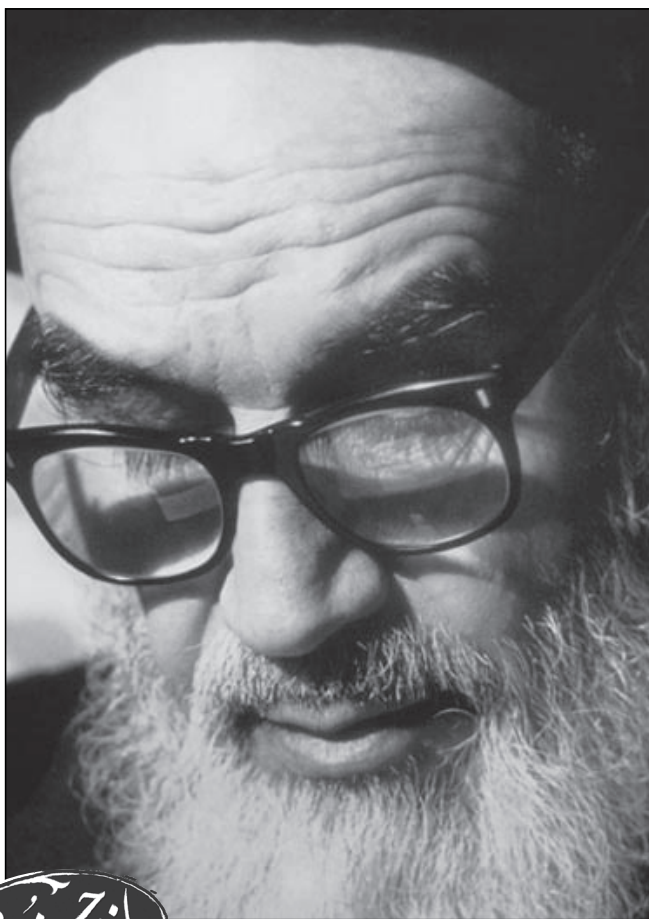


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

---

# انتظار فرج از نیمه خرداد کشم





فصلنامه تخصصی

در حوزه تاریخ پژوهی ایران معاصر

شماره ۴۶

دوره سوم - سال سیزدهم

زمستان ۱۳۹۴



فصلنامه تخصصی در حوزه تاریخ پژوهی ایران معاصر  
دوره سوم - سال سیزدهم - شماره ۴۶ - زمستان ۱۳۹۴

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: دکتر سید حمید روحانی  
سر دبیر: دکتر مظفر نامدار  
مدیر داخلی: مهدیه مرادپور  
دبیر سرویس فلسطین: علیرضا سلطانشاهی

هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا): دکتر بهادر امینیان، دکتر محسن خلیجی، دکتر علی ربانی  
خوراسگانی، حجت الاسلام و المسلمین دکتر سید حمید روحانی، دکتر مجتبی زارعی، علیرضا  
سلطانشاهی، دکتر محمد شفیعی فر، دکتر حسین قریب، دکتر رامین خانگی، دکتر حاکم قاسمی،  
دکتر حسین کلباسی اشتیری، دکتر منوچهر محمدی، دکتر مظفر نامدار

مدیر اجرایی: مهندس سید محمود حقی  
ناشر: بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی

پایگاه اطلاع رسانی: [www.iranemoaser.com](http://www.iranemoaser.com)  
پست الکترونیک: [15khordad@iranemoaser.ir](mailto:15khordad@iranemoaser.ir)

قیمت: ۳۰۰۰ تومان

آدرس: تهران، خیابان دیباجی جنوبی، خیابان شهید تسلیمی، خیابان نماز زاده، کوچه داد آفرین، پلاک ۶  
تلفن: ۵-۲۲۵۷۹۱۹۲ نامبر: ۲۲۷۶۱۲۶۴ صندوق پستی: ۷۳۸۵-۱۹۳۹۵



۱. مقالات در نشریه دیگر به چاپ نرسیده باشد و یا همزمان برای نشریات دیگر ارسال نشده باشد.
۲. نویسندگان محترم مقالاتی را که جهت چاپ در فصلنامه *له/خرداد* می‌فرستند، حداکثر به مدت ۶ ماه از ارسال آن به نشریات دیگر خودداری نمایند.
۳. حجم مقالات ارسالی از ۲۵ صفحه تایپ‌شده تجاوز نکند. (هر صفحه ۲۵۰ کلمه)
۴. مقالات به صورت تایپ‌شده بر روی کاغذ A۴ و با واژه پرداز Word در دو نسخه ارائه شود.
۵. ارسال فایل مقالات در CD یا از طریق ایمیل الزامی است.
۶. مقالات به ترتیب ذیل تدوین شوند:  
عنوان مقاله؛ نام و نام‌خانوادگی نویسنده(گان)، همچنین آوردن رتبه علمی؛ مربی، استادیار و...، سازمان وابسته، آدرس، شماره تلفن نویسنده و آدرس ایمیل نویسنده(گان) ضروری است؛ چکیده، در حدود ۱۰۰ کلمه به زبان فارسی و در صورت امکان به زبان انگلیسی؛ کلیدواژه‌ها(تا ده واژه)؛ مقدمه؛ متن اصلی مقاله؛ نتیجه؛ فهرست منابع.
۷. ارجاعات، اعم از منابع و یادداشت‌ها با شماره‌های پیاپی در متن مشخص و با همان شماره به صورت پانویس در پایان هر صفحه ذکر شود. (شیوه ارجاع برای کتاب: نام و نام‌خانوادگی نویسنده(گان)، نام کتاب (به صورت ایرانیک)، نام مترجم، محل نشر، نام ناشر، سال انتشار، شماره جلد، شماره صفحه و برای نشریات: نام و نام‌خانوادگی نویسنده(گان)، عنوان مقاله(داخل علامت گیومه)، نام نشریه(به صورت ایرانیک)، نام مترجم، سال نشریه، شماره نشریه، شماره صفحه، می‌باشد.)
۸. مقاله ترجمه‌شده باید حاوی موضوعات بدیع و متناسب با نیازهای علمی و فرهنگی کشور باشد و متن اصلی، ضمیمه ترجمه ارسال شود و در هر صفحه ترجمه، علاوه بر شماره صفحه‌های ترجمه، شماره صفحه متن اصلی نیز قید گردد.
۹. مسئولیت مقالات بر عهده نویسندگان است و نشریه *له/خرداد* پاسخگوی آرا و عقاید نویسندگان نیست. نشریه *له/خرداد* از بازگرداندن مطالب رسیده معذور است و حق چاپ مقالات پذیرفته‌شده برای مجله محفوظ است. نشریه *له/خرداد* در کوتاه‌کردن و ویرایش مطالب آزاد است.

#### نحوه ارزیابی مقاله

مقاله رسیده در صورتی که با اهداف مجله مطابقت داشته باشد، توسط دو نفر از صاحب‌نظران ارزیابی می‌شود و در صورت کسب امتیاز لازم و تصویب اعضای هیئت تحریریه امکان چاپ می‌یابد. ملاک‌های ارزیابی مقالات عبارت‌اند از: ابتکار و نوآوری، اتقان تحلیل‌ها و استدلال‌ها، بهره‌گیری از منابع معتبر، نظم و پیوستگی مطالب، روانی و رسایی مطالب و تناسب با نیازها.





• سخن سردبیر

روزنه‌های رخنه ..... ۹

• مقالات

نهضت نواندیشی دینی: از تجددخواهی تا تجدیدنظرطلبی دینی / سهراب مقدمی شهیدانی -

میثم عبداللهی ..... ۴۱

باز کاوی کارکردهای فرهنگی عزاداری در دوره پهلوی اول و علل مخالفت رضاخان با

مذهب / دکتر اصغر منتظرالقائم - دکتر محمدعلی چلونگر - عبدالعلی ترابی و نوسفادرانی ..... ۶۹

جمعیت پاسداران آزادی، حزب زحمتکشان و نهضت امام خمینی / امید عزیزی ..... ۱۰۷

آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی از دیدگاه رهبران انقلاب / بهزاد قاسمی ..... ۱۲۷

• مناسبت‌ها

قیام مردم رشت در سال ۱۳۰۵ شمسی در زمان رضاشاه / میثم عبداللهی ..... ۱۵۹

تأملی بر توطئه آیات شیطانی و واکنش‌های جهانی آن / غلامرضا خارکوهی ..... ۲۰۵

قیام ۱۹ دی ۱۳۵۶ قم / توران منصوری ..... ۲۵۱

• از تاریخ

چرا کروی سقوط کرد؟ / بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی ..... ۲۸۳

• بخش ویژه از دانشنامه انقلاب اسلامی

مختصری درباره دانشنامه انقلاب اسلامی ..... ۳۳۳





## روزنه‌های رخنه

وَلَا تَدْفَعَنَّ صَلْحًا دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوَّكَ وَ لِلَّهِ فِيهِ رِضًا فَإِنْ فِي الصَّلْحِ دَعَاةٌ  
لِجُنُودِكَ وَ رَاحَةً مِنْ هُمُومِكَ وَ أَمْنًا لِبِلَادِكَ وَ لَكِنَّ الْحَذَرَ كُلَّ الْحَذَرَ مِنْ  
عَدُوِّكَ بَعْدَ صَلْحِهِ فَإِنْ الْعَدُوُّ رَبَّمَا قَارَبَ لِيَتَغَفَّلَ فَخُذْ بِالْحِزْمِ وَ اتَّهَمُ فِي  
ذَلِكَ حُسْنَ الظَّنِّ وَ إِنْ عَقَدْتَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ عَدُوِّكَ عَقْدَةً أَوْ الْبَسْتَهُ مِنْكَ  
ذِمَّةً فَحُطِّ عَهْدَكَ بِالْوَفَاءِ ... وَ لَا تَعْقِدْ عَقْدًا تُجْوزُ فِيهِ الْعِلَلَ وَ لَا تَعُولَنَّ عَلَيَّ  
لِحْنِ قَوْلٍ بَعْدَ التَّأْكِيدِ وَ التَّوْتُّقَةِ وَ ...  
نامه امام علی (ع) به مالک اشتر

اگر دشمنت تو را به صلح فراخواند، از آن روی بر متاب که خشنودی  
خدای در آن نهفته است. صلح سبب بر آسودن سپاهیانست شود و تو را از  
غم و رنج برهاند و کشورت را امنیت بخشد. ولی، پس از پیمان صلح، از  
دشمن بر حذر باش و نیک بر حذر باش. زیرا دشمن، چه بسا نزدیکی کند  
تا تو را به غفلت فرو گیرد. پس دوراندیشی را از دست منه و حسن ظن  
را به یک سو نه و اگر میان خود و دشمنت پیمان دوستی بستی و امانش  
دادی به عهد خویش وفا کن و امانی را که داده‌ای، نیک، رعایت نمای...

پیمانی مبند که دو پهلو و در آن تأویل را راه تواند بود و پس از بستن و استوار کردن پیمان برای بر هم زدنش به عبارت‌های دو پهلو که در آنها ایهامی باشد، تکیه منمای.

هان ای دل عبرت بین، از دیده عبر کن هان ایوان مداین را، آئینه عبرت دان خاقانی

حکمای ما معتقدند در معارف قرآنی و معارف اهل بیت (ع) عبرت با علم رابطه ناگسستگی دارد؛ همان طوری که خشیت با حکمت پیوسته است. عبرت یعنی عمل به دانش و تجربه و خشیت نیز یعنی عمل به حکمت. پس علم با عبرت و خشیت با حکمت عجین است. عبرت از نظر قرآن از ویژگی‌های صاحبان بصیرت است؛ یعنی کسانی که اهل ذکر، تفکر، اهل نظر و اهل دانش و از همه مهم‌تر اهل خشیت هستند.

در معارف اسلامی عبرت روش رمزگشایی بسیاری از روابط، رخدادها و جریاناتی است که در زندگی ما انسان‌ها جاری است ولی ما از آنها درک دقیق و عمیقی نداریم. به تعبیر مولا علی (ع) خداوند از طریق بازخوانی آنچه بر پیشینیان گذشت، شیوه رمزگشایی بسیاری از این رخدادها و وقایع را بر ما معلوم می‌سازد. مولا علی می‌فرماید: «(مردم) حقیقت را به شما نمایانند اگر بنگرید و به گوشتان رسانند، اگر بشنوید و راه‌هایی را نشانتان دادند اگر هدایت شوید. برآستی می‌گوییم عبرت‌ها برای شما روشن و آشکار است.»<sup>۱</sup> اما افسوس که علیرغم تمامی این نشانه‌های رمزگشا و عبرت‌آموز تنها مردمان اندکی پند می‌گیرند و بخش اعظمی از انسان‌ها مست‌غرور و اعتماد به عقل خود بنیاد خویش می‌شوند و به همان راهی می‌روند که پیشینیان رفتند و سرشان به سنگ خورد. در منطق عقل توحیدی، عبرت از وقایع، رخدادها، روابط، شخصیت‌ها، جریان‌ها و مناسبات، دانش‌افزاست. هر بار که به گذشته بر می‌گردیم تا حوادث آن دوران را تجزیه و تحلیل کنیم و علت منطقی رخدادها را دریابیم به نوعی، از اتفاقاتی که ممکن است در آینده دامن ما را بگیرد، رمزگشایی می‌کنیم.

این مقدمه از آن جهت گفته شد که در چند سال اخیر، اتفاقاتی در کشور ما به وقوع پیوسته است که به نظر می‌رسد صفات بارز و مختصات اجتناب‌ناپذیر ناشی از عدم عبرت‌آموزی از گذشته تاریخ ایران است. گذشته‌ای که بارها آزموده‌ایم و می‌دانیم آزادی، استقلال، عزت ملی و اصالت‌های فرهنگی ما در تجربه مجدد آنها نیست. ولی گویی بعضی از مسئولان، روشنفکران و دولتمردان ما، عدم کفایت و ناتوانی‌های خود

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۰.



در فهم، استنباط و پذیرش آرمان‌ها و واقعیت‌هایی که انقلاب اسلامی ما را به سوی آن سوق می‌دهد و تداوم عزت‌مند استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی به پذیرش این واقعیت‌ها است؛ ما را به امور و روابط و اعتقاداتی حواله می‌دهند که در گذشته نه چندان دور، ویرانگری این روابط و اعتقادات را آزموده‌ایم.

روابط و اعتقاداتی که خمینی کبیر و رهبر معظم انقلاب بارها ما را از آن بر حذر داشتند. خطر تفرقه، خطر غفلت از عنادهای امریکای نسبت به انقلاب اسلامی، خطر بی‌بصیرتی خواص، خطر رفاه‌طلبی مسئولان، خطر از یاد بردن مردم، خطر نفوذ لیبرال‌ها، سکولارها و منافقین در ارکان انقلاب و نظام جمهوری اسلامی، خطر افتادن انقلاب به دست نااهلان، خطر مقدس‌مآبان، روحانی‌نماها و آخوندهای مرتجع، خطر فراموش کردن فقه سنتی و زی‌طلبگی، خطر اسلام‌امریکایی، خطر جدایی دین از سیاست، خطر بسته شدن باب اجتهاد، خطر اعتماد به سیاست‌بازان وابسته به غرب و شرق، خطر صهیونیسم بین‌الملل. خطر منسوخ دانستن استقلال کشور در عصر جهانی شدن، خطر سیطره و شرزالوصفتان وابسته به دولت و بازار و خیابان بر سر مردم،<sup>۱</sup> خطر دزدی و ارتشاء در دستگاه‌های دولتی و خصوصی، خطر فراموش کردن خشم و کینه انقلابی خود و مردم علیه سرمایه‌داری غرب و در راس آن امریکای جهان‌خوار و...<sup>۲</sup> خطر عدول از سیاست نه شرقی نه غربی، خطر عدم مراقبت از امریکای جهان‌خوار و شوروی (روسیه) خائن به امت اسلامی، (هر دو جریان از حیل‌گری‌های این دو دیو استعمارگر غافل نشوند و بدانند که امریکا و شوروی به خون اسلام و استقلالشان تشنه‌اند...<sup>۳</sup>).

امام راحل در وصیت‌نامه الهی، سیاسی خود به ما وصیت کرد: «باید هوشیار و بیدار و مراقب باشید که سیاست‌بازان پیوسته به غرب و شرق، با وسوسه‌های شیطانی شما را به سوی این چپاولگران بین‌المللی نکشند...»<sup>۴</sup>

آیا ما عبرت گرفتیم؟ اکنون وسوسه‌های شیطانی همان سیاست‌بازانی که در قالب مشاور، معاون و کارگزار دولت در کنار رئیس‌جمهور ما قرار دارند، فضا را چنان مبهم جلوه دادند که دومین شخص سیاسی کشور ما می‌گوید:

ما وقتی می‌گوییم باید تحریم‌های ظالمانه رفع شود بعضی‌ها

۱. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۷۸.

۲. همان، ص ۱۷۸.

۳. تأکیدات امام به دو جریان روحانیت و روحانیون در نامه معروف به منشور برادری در ۱۰ آبان ۱۳۶۷، صحیفه

امام، ج ۲۱، ص ۱۷۶.

۴. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۱۷.

چشمان‌شان زیاد نچرخد. تحریم‌های ظالمانه باید از بین برود تا سرمایه بیاید و مشکل محیط زیست، اشتغال، صنعت و آب خوردن مردم حل شود، منابع آبی زیاد شده و بانک‌ها احیا شوند.<sup>۱</sup>

وسوسه‌های سیاست‌بازان برای نزدیکی ایران به اربابان امریکایی‌شان، آنقدر کارگر افتاد که رئیس‌جمهور حقوقدان و سیاستمدار ما هم باور کرد که اگر در مقابل کدخدای جهان کوتاه بیاییم و از مواضع و آرمان‌های اصولی انقلاب اسلامی عقب‌نشینی کنیم، در آینده نه چندان دوری، به زعم خود، جهنم ایران بهشت خواهد شد!

خداوند درباره بهشت گفته که رودخانه‌ها و درختان سرسبز در آنجا وجود دارد در واقع بهشت دنیا و آخرت تفاوتی ندارند و از هم جدا نیستند. با کمی تسامح می‌توان گفت اگر کسی دنیای خودش را جهنم کرد باید در آخرت هم منتظر جهنم باشد و اگر کسی دنیای خود را بهشت کرد باید منتظر بهشت آخرت هم باشد...<sup>۲</sup>

امام راحل در وصیت‌نامه شریف خود به همه ما هشدار دادند:

در دانشگاه نقشه آن است که جوانان را از فرهنگ و ادب و ارزش‌های خودی منحرف کنند و به سوی شرق یا غرب بکشانند و دولتمردان را از بین اینان انتخاب و بر سرنوشت کشورها حکومت دهند تا به دست آنها هر چه می‌خواهند انجام دهند. اینان کشور را به غارت‌زدگی و غرب‌زدگی بکشانند...<sup>۳</sup>

آیا نباید تاریخ گذشته ایران و تاریخ بیش از سه دهه انقلاب اسلامی برای ما تولید نگرانی کند؟ آیا نباید آن روزهای بحرانی و خطرناکی که ما از اول انقلاب با آنها دست و پنجه نرم کردیم برای ما آموزنده باشد و درس‌های جدی از آنها بگیریم؟ ما باید نقطه‌نظرهای واقع‌بینانه را بپذیریم و بدانیم که مخالفان انقلاب اسلامی چه در داخل و چه در خارج از ایران بر اساس پاره‌ای از حقایق و واقعیت‌هایی که ما از آنها دفاع می‌کنیم سیاست‌های تخریبی خود علیه انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ایران را تدوین و ساماندهی می‌کنند و شدت و ضعف می‌بخشند.

۱. اظهارات رئیس‌جمهور در مراسم گرامیداشت هفته محیط زیست در خرداد سال ۹۴، به نقل از سایت خبرگزاری فارس

<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13940318000379>

۲. همان.

۳. صحیفه/امام، همان، ص ۴۱۸.



از آنجا که عده‌ای از سیاست‌بازانی که چه در دولت، چه در دانشگاه، چه در حوزه‌های علمیه، چه در جاهای دیگر کشور، پیوسته مرتکب اشتباهاتی می‌شوند که برای استقلال و آزادی و ارکان نظام جمهوری اسلامی ایران هزینه درست می‌کنند، (مثل اشتباهاتی که اخیراً یکی از فرزندان نادان، ماجراجو و جاه‌طلب یکی از مسئولان نظام در ملاقات با گروه‌های ضاله و منحرف انجام داد) ضرورت دارد برای آگاهی هر چه بیشتر نسل جوان از آنچه در این سه دهه با آن روبه‌رو بودیم پیوسته گذشته را بازخوانی کنیم تا بی‌جهت دست‌خوش احساسات و هیجانات زودگذر نگردیم و یا اسیر امیال و خواسته‌های کینه‌جویانه یا ساده‌لوحانه و یا استحال شده بعضی از وادادگانی که حکومت بر مردم و سیطره بر اموال مردم به مزاج آنها و خانواده‌ها و فرزندان‌شان خوش آمد و دوست دارند این سیطره برای همیشه تداوم داشته باشد، نگردیم.

بسیاری از کسانی که امروز ژست‌های دموکراتیکی، حقوق بشری، قانون‌گرایی، آزادی‌خواهی، جهان‌گرایی، اصلاح‌طلبی، اصول‌گرایی و از همه جالب‌تر ژست اعتدال و تدبیر گرفته‌اند از سال ۱۳۵۷ که انقلاب اسلامی به پیروزی رسید، در رأس نظام قرار داشته‌اند و در تمام تصمیم‌گیری‌ها، سیاست‌گذاری‌ها و رفتارهای داخلی و خارجی نظام چه خوب چه بد، چه کند و چه تند، چه افراطی و چه معتدل، دخیل بودند. آنها نمی‌توانند از مشکلاتی که در وضع و رفتار و گفتار و اعمال خود نسبت به همه سیاست‌هایی که در نظام اتخاذ شد، درست کرده‌اند؛ اجتناب نمایند.

همچنان که آقای ظریف وزیر امور خارجه دولت یازدهم به این حقیقت اشاره می‌کند و می‌گوید:

بسیار اتفاق افتاده که با خود فکر می‌کنم خسارت اشتباهاتی را که من و امثال من در حوزه سیاست خارجی مرتکب شدیم، در واقع هفتاد میلیون ایرانی متحمل شدند. حتی به این فکر می‌کنم که با این وضعیت، چقدر به جای اجر و ثواب، نگرانی اخروی دارم.<sup>۱</sup>

هزینه‌هایی که امثال آقای ظریف و همکارانشان مثل ناصری و سعید امامی و غیره بر ملت ایران تحمیل کردند تا شاید یاد بگیرند چگونه بر مردم حکومت کنند و فخر بفروشند و در نهایت خدا را شکر کنند که زندگی بسیار راحتی داشتند! اگر چه راحتی آنها به قیمت ناراحتی میلیون‌ها ایرانی تمام شود، و هیچ‌گاه نه تنها هزینه‌های

۱. محمدمهدی راجی، آقای سفیر، گفت‌وگو با محمدجواد ظریف سفیر پیشین ایران در سازمان ملل، تهران، نی، ۱۳۹۲، ص ۵۲.

۲. همان.



این ناراحتی مسترد نشود بلکه حتی از بعضی کسانی که این ناراحتی را ایجاد کردند، قهرمانان ملی ساخته شود!! اما چرا باید مسئولان این کشور را به فکر نیندازد که آیا آزموده را می توان دوباره در موقعیتی حیاتی تر آزمود؟!

ملت ما حق دارد در مورد نقطه نظرهای قبلی و اخیر این کارگزاران و هزینه های جدیدی که تحمیل می کنند، نگران باشند. آنها ناگزیر از ادای توضیحات به ملت ایران و نسل حاضر هستند. کسانی که در رأس نظام قرار داشتند به ویژه در دولت، مجلس، شورای عالی امنیت، وزارت امور خارجه و در سایر ارکان نظام، اگر خطایی مرتکب شدند باید شجاعت و جرئت لازم برای رویارویی با این خطاها و دفاع از ارکان نظام مقدس جمهوری اسلامی را داشته باشند.

این جوانمردانه نیست که کاستی ها و خطاهای خود را در فهم مسائل، معضلات، روابط و رخدادها به پای این نظام مظلوم و ارزشمند بگذارند. سیاهنمایی گذشته برای سرپوش گذاشتن به نادانی ها و ناتوانی ها نه تنها برای ملت ایران پذیرفته نیست بلکه ما را از زیر بار پذیرش مسئولیت های آن معاف نمی کند.

همان طوری که رهبر معظم انقلاب بارها تکرار کردند، تقویت تمایلات گریز از انقلاب و انقلابی بودن در مردم توسط هر مسئول و حزب و گروه و جریان و سازمانی، در ضدیت تمام با استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی است و مسئولینی که به این تمایلات دامن می زنند تا خود را دموکرات، آزادی خواه، معتدل، با تدبیر و... جا بزنند، در پیشگاه خدای تبارک و تعالی، پیشگاه تاریخ و پیشگاه ملت ایران باید پاسخگو باشند.

این مقدمه برای یادآوری مسئولیت های تاریخی تمامی دولت مردانی که در ادوار مختلف در سنگرهای متفاوت زمام امور مردم را در دست داشته اند و با مواضع، رفتارها، گفتارها، تصمیم گیری ها و انتخاب های خود سرنوشت تاریخ انقلاب را تا به امروز رقم زدند و بی تردید اثرات اقدامات آنها در آینده تاریخ این انقلاب بر جای خواهد ماند، نوشته شده است. اما این نوشته در جهت تخریب یا به چالش کشیدن وضعیت حال و گذشته آنها نیست، بلکه کالبدشکافی یک احتمال استراتژیک ناظر به آینده است. احتمال عجیب و غریبی که در یکی از مهم ترین اسناد استراتژیک امریکا یعنی سند استراتژی امنیت ملی امریکا در قرن ۲۱ مطرح شد. احتمالی که بی تردید بر اساس پیش فرض هایی در چنین سند مهمی با قاطعیت مورد تأکید قرار گرفته است.

بخشی از این پیش فرض ها به تقابل تاریخی امریکا با منافع ملت ایران و انقلاب اسلامی باز می گردد اما بخشی دیگر از این پیش فرض ها به اوضاع داخلی، فراز و فرود دولت ها،



مواضع و اعتقادات مسئولین و از همه مهم‌تر به انقلابی بودن و انقلابی ماندن ملت ایران و مسئولان نظام بر می‌گردد. این مقاله در پی آن است تا شرایطی را که ما دانسته و نادانسته فراهم کردیم تا سرسخت‌ترین دشمن انقلاب نقشه شکست یک نظام مردمی را در اسناد استراتژیک خود قرار دهد و با جسارت و بی‌شرمی از ساقط کردن چنین نظامی سخن به میان آورد، ارزیابی کند تا شاید از دل این ارزیابی شرایط برای عبرت‌آموزی دولت مردانی که چشمان خود را در مقابل چنین واقعیت‌هایی بسته‌اند فراهم شود و راهی را که دیگران آزموده‌اند و به بن‌بست رسیدند، طی نمایند. ملت ما دیگر فرصت ندارد به انتظار ده سال یا بیست سال بعد بماند که آیا آنها در خاطرات خود از عذاب اخروی و اجر دنیوی و امثال اینها خواهند گفت یا نه!!

بنیادهای تئوریک این مقاله ناظر به حساب و کتاب گرفتن از مسئولین خطاکار گذشته و قهرمانان طلبکار امروز نیست! اصولاً کسی جرأت چنین مطالباتی را از مسئولین ندارد!! چون ممکن است در پایان این حسابرسی‌ها، ملت ایران را بدهکار نکند. مسئله اساسی این مقاله ناظر به یک رؤیا است. رؤیای جهانخواهی که می‌تواند با دستان ما به حقیقت بپیوندد.

### رؤیاهای یک جهانخواه

آیا تا سال ۱۴۰۴ ش (۲۰۲۵م)، نظام جمهوری اسلامی ایران به همین شکل که از دل انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ پدید آمد و معمار بزرگ آن خمینی کبیر بود؛ باقی خواهد ماند؟! طرح این پرسش، به ظاهر تحریک‌آمیز به نظر می‌رسد و شاید به قریحه بعضی‌ها هم خوش نیاید. ولی چه عده‌ای خوششان بیاید یا نیاید این پرسش یک پرسش بنیادی است و ما را با تمامی سیاست‌ها، استراتژی‌ها و حتی تاکتیک‌هایی که از اواسط دهه دوم انقلاب اسلامی تا سال ۱۳۹۵ در ایران، منطقه و نقاط استراتژیک جهان اتخاذ گردید، پیوند می‌زند و این پیوستگی به ظاهر با رخدادهایی که تا سال ۱۴۰۴ خورشیدی یعنی ۲۰۲۵ میلادی به وقوع خواهد پیوست، ادامه دارد!!

طرح این پرسش از آن جهت محل توجه است و اهمیت راهبردی دارد که در سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ امریکایی‌ها در بازنگری مهم‌ترین سند استراتژی امنیت ملی خود، یعنی سندی که از آن تحت عنوان «قانون امنیت ملی» یاد می‌کنند این احتمال را درباره نظام جمهوری اسلامی ایران مطرح می‌کنند و بدان پاسخ می‌دهند.

سند استراتژی امنیت ملی امریکا در قرن بیست و یکم دارای فصل‌های مختلفی است.

در فصل حرکت جهانی در مناطق مختلف ژئوپولیتیک، آمده است: ممکن است (حتی به احتمال زیاد) که در بیست و پنج سال آینده {یعنی سال ۲۰۲۵} حکومت مذهبی ایران سقوط کند. در حال حاضر حکومت ایران جمهوری اسلامی است؛ اما نمی‌تواند به مدت طولانی هم جمهوری و هم اسلامی باقی بماند. ایران باید یا از جمهوری بودن دست بردارد و به یک حکومت واقعاً قرون وسطایی تنزل یابد و یا اسلامی بودن را کنار بگذارد. نبرد برای آن آینده هم اینک آغاز شده اما نتیجه برای کسی روشن نیست. اگر رژیم فعلی سقوط کند امواج آن در سراسر جهان اسلام احساس خواهد شد و به تبع آن، جنبش‌های اسلامی بنیادگرا ضربه خواهند خورد. این امر راه را برای برقراری روابط پسندیده میان ایالات متحده و ایران هموار خواهد ساخت که اثرات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای آن بسیار گسترده خواهد بود.<sup>۱</sup>

ما در این مقاله به دنبال آن هستیم که این احتمال استراتژیک را از چند جهت مورد ارزیابی قرار دهیم. تا مردم ما درک کنند که چرا رهبر فرزانه انقلاب پیوسته این گزاره را تکرار می‌کند که امریکا قابل اعتماد نیست و نباید فریب بعضی از لبخندهای تصنعی آنها را خورد. البته ارزیابی‌های این مقاله به خاطر اقتضائاتی که برای این نوشته‌ها مطرح هست اجمالی است اما همین ارزیابی اجمالی اگر به صورت جدی مورد توجه مسئولان امنیتی نظام ما قرار گیرد و دولتمردان ما فارغ از تمایلات حزبی و جناحی بدان توجه کنند بی‌تردید عبرت آموز و دانش‌افزاست.

قبل از واکاوی این احتمال، نیاز به یادآوری است که اسناد استراتژیک امنیت ملی امریکا جدی‌ترین اسناد امنیت ملی این کشور است که عموماً هر دو دهه مورد بازنگری و تجدیدنظر قرار می‌گیرد و تمامی استراتژی‌ها و تاکتیک‌های سیاستمداران امریکارا تا دو دهه آینده جهت‌دهی می‌کند. این اسناد در هر دوره‌ای که منتشر شد دارای قالب‌های یک شکلی است که نشان می‌دهد فصول یکسانی در تمام این اسناد مورد توجه سیاست‌گذاران امریکایی است. فصولی مثل بررسی پویایی جهانی که حاوی دیدگاه‌های کلی و دگرگونی‌های بنیادی است و امریکایی‌ها تحقق آنها را در بیست و پنج سال آینده پیش‌بینی می‌کنند و از همه مهم‌تر برای این که این پیش‌بینی‌های تئوریک به واقعیت بپیوندند برای آن برنامه‌ریزی عملیاتی تدوین می‌کنند. مثلاً آینده علمی-فناوری جهان، اقتصاد جهانی، آینده سیاسی-اجتماعی جهان، محیط امنیتی و نظامی جهان و غیره.

۱. استراتژی امنیت ملی امریکا در قرن ۲۱، کمیسیون تدوین استراتژی امنیت ملی امریکا، ترجمه جلال دهمشگی و دیگران، تهران، ابرار معاصر، ۱۳۸۳، ص ۱۷۲.





در فصل بعدی به حرکت‌های جهانی و بررسی روندهای منطقه‌ای در پرتو پویایی جهانی می‌پردازند و اتفاقاتی که ممکن است در بیست و پنج سال آینده در مناطق مختلف جهان رخ دهد را پیش‌بینی و برای آن برنامه‌ریزی می‌کنند. در فصل سوم عموماً اوضاع داخلی خود آمریکا و احتمالاتی که در آینده ممکن است رخ دهد، مورد تحلیل قرار می‌گیرد. در فصل چهارم جهان پیش رو با توجه به یافته‌های سه فصل گذشته توصیف می‌شود و تمامی سناریوهایی که ممکن است برای جهان پیش رو در ۲۵ سال آینده نوشته شود مورد واکاوی راهبردی قرار می‌گیرد و فصل آخر این اسناد عموماً چکیده‌ای از موضوعات و پیامدهای اصلی است.<sup>۱</sup>

از این جهت، اسناد استراتژی امنیت ملی آمریکا را باید جدی گرفت و به احتمالات آن فکر کرد زیرا هر چه از آن سال‌ها دور و به سال ۲۰۲۵ میلادی نزدیک می‌شویم و وقایع این سال‌ها را مرور می‌کنیم به نظر می‌رسد باید بیشتر به این مسئله ایمان بیاوریم که رخدادها در حوزه سیاست را نباید اتفاقی تلقی کرد. اگر چه سال‌ها است که به ملت ما القاء می‌کنند ایرانی‌ها گرفتار توهم توطئه هستند ولی رخدادهای سال ۱۳۷۵ به بعد در ایران و سیاست‌هایی که امریکایی‌ها در نسبت با انقلاب اسلامی اتخاذ کردند نشان می‌دهد اگر بعضی از دولتمردان و سیاستمداران ایران در انقلابی بودن و انقلابی ماندن و دفاع از استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی چندان جدی نیستند و گرفتار رفاه‌طلبی، خط و خط‌بازی و استحاله فکری هستند؛ امریکایی‌ها در ساقط کردن انقلاب اسلامی و استفاده از تمامی ابزارها و امکانات و استراتژی‌ها و تاکتیک‌ها بسیار فعال و جدی بودند. امریکایی‌ها هر آنچه را که باور داشتند و برنامه‌ریزی کرده بودند مو به مو اجرا و از هیچ سیاست تخریبی در مورد انقلاب اسلامی کوتاهی نکردند.

حتی اگر ملت ایران تردید نداشته باشد که آرزوی تغییر نظام جمهوری اسلامی و برنامه‌ریزی شرم‌آور آن در اسناد استراتژیک امنیت ملی کشوری که خود را تنها بر قدرت قرن ۲۱ در جهان معرفی می‌کند آرزوی سخیف و توهمی بیش نیست اما باز هم جا دارد برای درک دقیق‌تر و عمیق‌تر پیامدهای چنین توهماتی پیش‌فرض‌های آن را رصد کرده و دیده‌بانی نماییم. و گرفتار خوشبینی‌های ساده‌لوحانه امریکادوستان و امریکاپرستان نشویم.

دولتمردان، سیاستمداران، روشنفکران و کارگزاران ایران باید باور کنند که جهان واقعی بر گرد خیالات خام ما در باره مفاهیم، سیاست‌ها، رخدادها و رفتارهای دولتمردان

۱. استراتژی امنیت ملی آمریکا در قرن ۲۱، همان، ص ۲۳-۲۲.



و سیاستگزاران نمی‌چرخد و دید ما درباره «خوش‌بینی به استکبار»، «سازش با کدخدا» و «قدرت‌های عاقل» و «امپریالیسم خوب و مهربان» و... چندان تاثیری در رفتارهای استکباری آنها نسبت به ملت ایران ندارد. بلکه تمامی این رفتارها بر محور واقعیت‌های ژئوپولیتیکی و منافع ابرقدرت‌ها می‌چرخد. منافی که هیچ‌گاه و در هیچ حالتی به نفع استقلال، آزادی و تمامیت ارضی ما نیست. هر چند ممکن است در جاهایی دشمن به روی ما بخندد و موضعی از سر خیرخواهی بگیرد و یا به ظاهر امتیازاتی به ما در صحنه بین‌المللی بدهد اما نباید یکسره عنان خود را به دست خوش‌بینی ساده‌لوحانه و شور و شوق ناشی از آن بسپاریم.

این مقاله یک پیش‌بینی صرف نیست بلکه اخطاری فوری است و از شرایط سیاست در ایران سخن می‌گوید؛ از آنچه ممکن است تا سال ۱۴۰۴ خورشیدی رخ دهد و از آنچه اگر خدای ناکرده شرایط رخ دادن آن را تا به امروز فراهم کردیم از امروز نباید اجازه دهیم که رخ دهد. این نشست و برخاست‌هایی که بعضی از کارگزاران دولت یازدهم با امریکا و امریکایی‌ها به بهانه هماهنگی در اجرای برجام برگزار می‌کنند می‌تواند از جهات دیگری نگران‌کننده و ساختارشکن باشد. و آن نگرانی‌هایی که خمینی کبیر در وصیت‌نامه خود از آن یاد کردند را جدی کند. باید هوشیار و بیدار و مراقب باشید که سیاست‌بازان پیوسته به غرب و شرق، با وسوسه‌های شیطنی شما را به سوی این چپاولگران بین‌المللی نکشند.

اکنون برای بسیاری از مردم این سوال مطرح است که آیا آن کشش‌ها اتفاق افتاده است؟ آیا وسوسه شیطنی سیاست‌بازانی که هیچ اعتقادی به استقلال و آزادی ایران ندارند و معتقدند در عصر جهانی شدن این لفظ‌ها منسوخ شده است دولت‌مردان ما را فریفته است؟ و رؤیای دست‌نیافتنی امریکا را که عبارت از سقوط نظام جمهوری اسلامی است تحقق خواهد بخشید؟ این پرسش‌ها و ده‌ها پرسش دیگر به ما می‌گوید از کنار این رؤیاها در اسناد رسمی امریکا به راحتی رد نشویم و با تمام توان، روزنه‌های رخنه و شیوه‌های نفوذ و بسترهایی که شرایط رخنه و نفوذ را فراهم می‌سازند، بررسی کنیم.

اجازه بدهید فرضیه سقوط نظام جمهوری اسلامی ایران تا سال ۱۴۰۴/۲۵م را از منظر سند امنیت ملی امریکا و بر مبنای پژوهش‌های علمی جاری به مفروضات فرعی تجزیه کنیم و سپس بعضی از اجزاء کلیدی را تحلیل نماییم. از منظر استراتژیست‌های امریکایی فرضیه سقوط نظام جمهوری اسلامی ایران بر هفت مفروض فرعی استوار است:

۱. در حال حاضر حکومت ایران جمهوری اسلامی است، اما نمی تواند به مدت طولانی هم جمهوری و هم اسلامی باقی بماند!!

۲. ایران باید یا از جمهوری بودن دست بردارد و به یک حکومت واقعا قرون وسطایی تنزل یابد و یا اسلامی بودن را کنار بگذارد!! (تضاد جمهوریت و اسلامیت)

۳. نبرد برای آن آینده هم اینک آغاز شده اما نتیجه برای کسی روشن نیست!!

۴. اگر رژیم فعلی سقوط کند امواج آن در سراسر جهان اسلام احساس خواهد شد!!

۵. به تبع سقوط جمهوری اسلامی ایران جنبش های اسلامی بنیادگرا ضربه خواهد خورد!!

۶. سقوط جمهوری اسلامی راه را برای برقراری روابط پسندیده میان ایالات متحده و ایران هموار خواهد ساخت!!

۷. اثرات منطقه ای و فرامنطقه ای روابط ایران و امریکا بسیار گسترده خواهد بود!!

این هفت بند مفروضات فرعی آن فرضیه اصلی است که تحقق فرضیه منوط به تحقق این مفروضات است. بنابراین بر اساس نتایج منطقی این مفروضات، فی البداهه می توان نتیجه گرفت، کسانی که در خیال برقراری رابطه با امریکا هستند یا فکر می کنند در میدان مذاکره با این رژیم عنود و بدسرشت چیزی نصیب ایران می شود و یا از فشارهای امریکا به نظام جمهوری اسلامی ایران کاسته می شود و یا امریکایی ها رؤیای از میان برداشتن نظام جمهوری اسلامی ایران را فراموش می کنند؛ از اساس یا درکی از ماهیت استراتژی ها در منازعات بین المللی ندارند، یا شناخت عمیق و دقیقی از ماهیت امریکا و ماهیت امپریالیسم ندارند یا دانسته به یک انقلاب بزرگ و به یک ملت رنج کشیده و شجاع خیانت می کنند و با درک نحیف و ضعیف خود از سیاست، روزه هایی برای رخنه امریکا در کشور و نفوذ در ایران فراهم می سازند.

بسترسازی تحقق هر یک از مفروضات درباره القای شکست نظام جمهوری اسلامی و توهم سقوط این نظام را از نیمه دوم سال ۱۳۷۵ می توان در روش ها، سیاست ها و مواضع منطقه ای و جهانی امریکایی ها نسبت به جمهوری اسلامی ایران مشاهده کرد. اما قبل از بازخوانی این بسترسازی ها تبیین یک تقارن عجیب راهگشا خواهد بود.

## یک تقارن تصادفی یا هدفمند؟

تقارن تدوین سند امنیت ملی امریکا در قرن ۲۱ با تدوین اولین سند چشم انداز افق بیست ساله ایران از نکات جالب توجه است که تاکنون مورد توجه قرار نگرفته است.



مطالعات سند امنیت ملی امریکا در اکتبر ۱۹۹۸ یعنی حدود مهر ماه ۱۳۷۷ آغاز شد و در ۱۵ فوریه ۲۰۰۱ یعنی ۲۷ بهمن ۱۳۷۹ نهایی گردید.

کار مطالعه و تدوین یک سند چشم‌انداز درازمدت در ایران ابتدا در اواخر دولت دوم آقای رفسنجانی یعنی در سال ۱۳۷۵ آغاز شد و یک سندی تحت عنوان «ایران ۱۴۰۰» تهیه گردید ولی این سند هیچ‌گاه قانونی و اجرانشد. در سال ۱۳۷۹ اولین ایده‌های تدوین سند چشم‌انداز که البته آن موقع این که اسم این سند «چشم‌انداز» باشد یا هر عنوان دیگری، مطرح نبود بلکه ایده این که ایران بتواند به جایگاه واقعی و اول منطقه دست یابد توسط مقام معظم رهبری مطرح شد. لذا بر اساس رهنمودها و دغدغه‌های رهبر انقلاب و پس از شروع به کار دوره جدید مجمع تشخیص مصلحت نظام در سال ۱۳۸۱ در اولین نشست دوره جدید اعضای مجمع با ایشان که در اوایل سال ۱۳۸۱ برگزار شد، کمیسیون خاصی در مجمع تشکیل شد تا ساز و کار مؤثر و کارآمدی را برای نظارت عالیه بر طرح‌های کلان و بازنگری در عناوین مورد نیاز سیاست‌گذاری‌های بلندمدت که دارای ویژگی‌های پویایی، بن‌بست‌شکنی، گره‌گشایی، ثبات و منضبط کردن برنامه‌های کشور باشد، طراحی و به مجمع و نهایتاً رهبری پیشنهاد کند. جمع‌بندی‌های این کمیسیون، در آبان ماه ۱۳۸۱ به استحضار مقام معظم رهبری رسید و بر ضرورت تغییرهایی در عناوین سیاست‌های کلی تأکید شد. و این سند در نهایت در سال ۸۲ ابلاغ گردید.

ما هیچ سندی در دست نداریم تا نشان دهیم که کدامیک از این دو سند بر دیگری مقدم و تأثیرگذار بوده است. آیا تدوین‌کنندگان این دو سند بدون آگاهی از فرآیند اقدامات یکدیگر، در دو جهت متفاوت در مورد ایران نتیجه‌گیری کردند؟ یا با آگاهی از نتایج راهبردی هر دو سند، نتایج متقابل گرفتند؟ در سند چشم‌انداز بیست ساله، از منظر تدوین‌کنندگان سند، تا سال ۱۴۰۴ ش/ ۲۰۲۵ م ایران کشوری است توسعه‌یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه، با هویت اسلامی و انقلابی، الهام بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌الملل.

در حالی که تدوین‌کنندگان سند امنیت ملی امریکا در قرن ۲۱، فرضیه خود را در مورد ایران بر این اساس قرار دادند که تا سال ۱۴۰۴ ش/ ۲۰۲۵ م جمهوری اسلامی ایران باید سقوط کند و در منطقه و جهان چیزی به نام جمهوری اسلامی وجود نداشته باشد! از نظر تدوین‌کنندگان سند امنیت ملی امریکا تا سال ۱۴۰۴ ایران یا کشوری است جمهوری و متصل به امریکا و حافظ منافع او در منطقه و دوست اسرائیل و... یا یک کشوری است

اسلامی شبیه کشورهای اروپای قرون وسطا با هیبت ترسناکی مثل طالبان و داعش. در هر صورت کشوری به نام جمهوری اسلامی نباید وجود داشته باشد.

پیش از هر تحلیل و اظهارنظری باید به این پرسش پاسخ داد که امریکایی‌ها چه زمینه‌هایی را در ایران مشاهده کردند و یا چه توانایی‌های ویژه‌ای را در خود دیدند، که به این فرضیه رسیدند؟ شاید پرسش به این پاسخ در ده سال گذشته تا حدودی دشوار بود اما اکنون که نزدیک به ۱۵ سال از تدوین این دو سند گذشته است و ما رخداد‌های این ۱۵ سال را مشاهده می‌کنیم به راحتی می‌توانیم دلایل این فرضیه و مستندات تاریخی آن را کنار هم قرار دهیم.

بازخوانی اجمالی این رخدادها به ما کمک می‌کند عمق سیاست‌های امریکا در ایران و شرایطی که ما را به مسائل هسته‌ای و در نهایت برجام و پیوند زدن تمام زندگی مردم به این سند رساند را بهتر ارزیابی کنیم.

پیش‌بینی نیروهای محرکه تغییرات در ارکان و آرمان‌های نظام جمهوری اسلامی ایران که از نیمه دوم سال ۷۵، وارد مجادلات سیاسی و علنی شد شاید کار فکری نا امیدکننده و نامطبوعی به نظر آید اما باید در رویارویی با چنین کار نامطبوعی شجاعت نشان داد؛ زیرا در عصر سرنوشت‌ساز، بزدلی بزرگترین دشمن بصیرت است. از نظر ظاهری، بسیاری از نگرانی‌هایی که امروز ما را به خود مشغول داشته است و در کلام رهبر عزیز ما پیوسته در قالب عبارات و مفاهیمی چون: بصیرت خواص، فتنه، جنگ نرم، تهاجم فرهنگی، نفوذ و رخنه، بی‌اعتمادی به امریکا، و امثال اینها بروز می‌کند شباهت بسیاری با مسائلی دارد که در اغلب جنبش‌های سیاسی دوران معاصر نیز در صدر قرار داشت و موجب انحراف و شکست این جنبش‌ها گردید.

بررسی علل و عوامل شکست این جنبش‌ها در صد ساله اخیر، چنین فرآیندی را به اثبات می‌رساند. هدف ما در این نوشته بررسی و تجزیه تحلیل این عوامل در فرآیند تاریخ تحولات سیاسی-اجتماعی دوران معاصر نیست. اما درک این فرآیند حداقل بعد از انقلاب اسلامی به ما کمک می‌کند بیراهه‌هایی را که در جنبش‌های گذشته رفته‌ایم دوباره به آزمون نگذاریم.

با چنین انگیزه‌ای ابتدا نگاهی اجمالی به آنچه از دهه ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ بر انقلاب ما گذشت و امریکارا به طمع انداخت که در اواخر دهه ۷۰ در بازنگری سند امنیت ملی خود در قرن ۲۱ پیش فرض سقوط نظام جمهوری اسلامی ایران تا ۲۵ سال آینده را مبنای بسیاری از استراتژی‌های منطقه‌ای قرار دهد، خواهیم انداخت.



## روزنه‌های رخنه و نفوذ

در دهه ۶۰ موقعیت ایران در جهان به شدت دچار تغییر شد. در ابتدای این دهه این انقلاب اسلامی بود که اوضاع منطقه و جهان را شکل می‌داد و در طول این دهه ایران خود را با نبردی ژئوپولیتیک، ژئواستراتژیک و ژئوکالچریک نابرابر با قدرت‌های جهانی و در رأس آن امریکا و شوروی روبه‌رو دید. قدرت‌هایی که به هر دلیلی انقلاب اسلامی ایران را بر نمی‌تابیدند.

از نظر امریکایی‌ها، فاجعه سقوط شاه و پیروزی انقلاب اسلامی، تراژدی برای شخص شاه و فاجعه‌ای راهبردی برای امریکا و شکست سیاسی برای رئیس‌جمهور آن بود. برژینسکی مشاور امنیت ملی رئیس‌جمهور امریکا در دوران پیروزی انقلاب اسلامی می‌گوید:

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران پایه‌های راهبردی ستون استواری که منطقه حیاتی نفت خیز خلیج فارس را از نفوذ شوروی حفظ می‌کرد و منافع حیاتی امریکا را در منطقه تضمین می‌ساخت، در هم کوبیده شد. امریکایی‌ها مرز شمال خاوری ترکیه، مرزهای شمالی ایران و پاکستان و منطقه حایل بی‌طرف افغانستان را سد استواری می‌دانستند که زمانی که رژیم شاه ژاندارمی امریکا را از دست داد و فرو پاشید این سد استوار نیز فرو پاشید.<sup>۱</sup>

ایران بزرگترین شکست امریکا در دهه‌های پایانی قرن بیستم بود. شکستی که تمام دستاوردهای صلح‌ننگین کمپ‌دیوید بین مصر و اسرائیل و عادی‌سازی روابط با چین و اتخاذ موضعی استوار در قبال شوروی سابق را که تمامی آنها نقطه عطفی برای سیاست خارجی امریکا به حساب می‌آمد، به باد داد. انقلاب اسلامی ایران ماهیت منافع کانونی امریکا و غرب را که بر اهمیت محوری ایران در منطقه خلیج فارس تمرکز داشت، متزلزل کرد.

با این تفصیل بدیهی بود که امریکا انقلاب اسلامی را برنتابد و تمام امکانات خود را برای ساقط کردن آن به کار گیرد. امریکا پرستان و بعضی از خوش‌خیالان بر این باورند که نقطه آغازین و علت اصلی کینه‌ورزی امریکا نسبت به ایران، مسئله حمله به سفارت امریکا در تهران و گروگان‌گیری دیپلمات‌های امریکایی به مدت ۴۴۴ روز بود. به عبارت دیگر از منظر تبلیغات امریکایی و بوق‌های داخلی آنها، این انقلابیون افراطی ایران بودند

۱. رک: زیگنیو برژینسکی، قدرت و اصول، خاطرات برژینسکی، ترجمه مرضیه ساقیان، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۹، ص ۴۷۲.



که با تسخیر لانه جاسوسی امریکا در ایران، بذر کینه و دشمنی را در مزرعه روابط این دو کشور پاشاندند. اما اسناد موجود که توسط بعضی از کارگزاران دولت موقت در سال‌های اخیر در نشریات وابسته به خود آنها منتشر شد، نشان می‌دهد داستان کینه امریکا از انقلاب اسلامی ایران ربطی به اجازه ورود شاه به امریکا و جریان گروگان‌گیری ندارد بلکه از اساس به بنیادهای ایدئولوژیک و استراتژیک جمهوری اسلامی ایران و شکست فاحش امریکا در جریان انقلاب اسلامی و از بین رفتن کانون اصلی حفظ منافع امریکا در منطقه بر می‌گردد. به عنوان نمونه به یکی از ده‌ها سند موجود در این رابطه اشاره می‌شود:

در ۱۶ اوت ۱۹۷۹ (۱۵ شهریور ۱۳۵۹) یعنی دو ماه قبل از سفر شاه به امریکا و آغاز بحران گروگان‌گیری، برژینسکی رئیس شورای امنیت ملی و مشاور امنیتی رئیس جمهور امریکا در یادداشت محرمانه‌ای به سایروس ونس وزیر خارجه وقت امریکا می‌نویسد:

در پاسخ به یادداشت مورخ ۱۶ جولای (۲۵ مرداد) در ارتباط با برنامه‌های اجتماعی برای وضعیت کنونی تحولات و تغییرات در ایران، به شما اختیار داده می‌شود که در چارچوب اختیارات وزارت خارجه اقدام کنید. در مورد عملیات برای اثرگذاری بر فرآیند تحولات ایران، نظر رئیس جمهوری این است که این عملیات هر کجا لازم آید با هماهنگی وزارت دفاع و سیا و سایر نهادهای مربوطه با توجه به نظراتی که دوستان شاه در مشورت‌های اخیر خود ابراز داشته‌اند، انجام گیرد... رئیس جمهور همچنین تأکید دارد که با توجه به غیر قابل پیش‌بینی بودن تحولات ایران لازم است که بدون استثناء با تمام رهبران گرایش‌ها و سازمان‌های سیاسی از جمله اقلیت‌ها و گروه‌های افراطی که قادر به ایجاد شورش مسلحانه علیه رژیم خمینی هستند ارتباط برقرار کرد. با وجود این ظرافت‌های خاص این نوع عملیات را در ذهن خود داشته باشید. رئیس جمهور هر گونه تماس و ارتباطی چه با رهبران مذهبی و سیاستمداران پیرامون خمینی یا اعضای مخالفین و فرماندهان عالی را بدون مشورت قبلی با سیا مخالف می‌باشد. در صورتی که رویدادهای جدید ایران در ارتباط با منافع ملی، پیشنهاد جدیدی را ایجاب کند به کاخ سفید ارجاع داده شود.

زیگنیو برژینسکی<sup>۱</sup>

۱. برای مطالعه پیرامون این سند رک: «مذاکره بین دو انقلاب»، مهرنامه، س ۵، ش ۳۹، بهمن ۱۳۹۳، ص ۷۱-۵۴.



مبنای تمام استراتژی‌ها و راهبردهای امریکا در برخورد با انقلاب اسلامی تا به امروز در نامه برژینسکی نهاده شده است و به طور بدیهی تمام تصورات ما از کینه‌توزی امریکا نسبت به انقلاب اسلامی را شکل می‌دهد. این سند و صدها سند دیگر به ما می‌گوید تهاجم فرهنگی، نفوذ و رخنه، براندازی، جنگ سخت و نرم و ده‌ها مسئله دیگر ناشی از توهم توطئه نیست؛ بلکه واقعیتی است که در رفتارها و سیاست‌های امنیت ملی امریکا نهاده شده است. به گونه‌ای که حتی در اسناد امنیت ملی نیز بروز می‌یابد و امریکایی‌ها ابایی ندارند از این که با تمام وقاحت بگویند ما با انقلاب اسلامی مخالفیم و از هر فرصتی برای شکست آن استفاده می‌کنیم و خود را مجاز به استفاده از هر وسیله‌ای مثل کودتا، جنگ نرم، تهاجم نظامی، تهاجم فرهنگی، تحریم، جلوگیری از رشد و پیشرفت ایران و... می‌دانیم.

ملت ما نمی‌داند چرا بعضی از دولتمردان و روشنفکران ما چشمان خود را به روی این واقعیت‌های آشکار می‌بندند و تلاش می‌کنند وجود این اسناد و سوابق این کینه‌توزی‌ها را پنهان و یا انکار نمایند و آن را ناشی از نوعی اضطراب بی‌مورد و بی‌جا و غیر علمی! افراطی‌گری بعضی از انقلابیون و عدم آشنایی ما ایرانی‌ها از رفتار کشورها در نظام بین‌الملل بدانند؟!

علی‌رغم تمام مصائبی که در دهه ۶۰ بر ملت ایران علی‌الخصوص از ناحیه امریکا و امریکاپرستان داخلی وارد شد ایران توانست از قدرت ایدئولوژیک رهبری خود برای تحکیم موقعیت انقلاب اسلامی و تطبیق آگاهانه خود با واقعیت‌های جدید استفاده کند. البته ملت ایران خسارت‌های سنگینی برای چنین تحکیمی پرداخت اما در آغاز دهه ۷۰ به ظاهر همه چیز تحت پوشش بیمه خون پاک شهدایی قرار گرفت که نقش بزرگی در حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران در این دهه پر تلاطم داشتند.

در آغاز دهه ۱۳۷۰ پس از یک دهه پر تلاطم مثل رهایی از خطرات‌های امریکایی‌ها علیه انقلاب، توطئه دامن زدن به اختلافات قومی و مذهبی و تجزیه ایران توسط گروه‌های مزدور چپ و راست و منافق وابسته به امریکا و شوروی، بحران اشغال لانه جاسوسی امریکا و سقوط دولت موقت، فتنه بنی‌صدر و منافقین، استراتژی ترور رهبران انقلاب توسط منافقین، جنگ تحمیلی، فتنه مهدی هاشمی و سقوط قائم‌مقام رهبری، فتنه نفوذ و رخنه لیبرال‌ها در ساختار دیوانسالاری ایران و ایجاد دوگانگی میان دولت و ملت، پایان جنگ تحمیلی و خطر ناامیدی و ریزش بدنه مردمی انقلاب، مصیبت عظمای رحلت خمینی کبیر و احتمال بروز بحران جان‌شینی و... به یک دوران ثبات و آرامش



نسبی رسیدیم و سیاست سازندگی کشور علی‌الخصوص ویرانه‌های مربوط به جنگ در دستور کار قرار گرفت.

### میراث نه چندان دلچسب دولت سازندگی و روزنه‌های رخنه

با نزدیک شدن پایان دوره ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، برای آنهایی که با علاقه مسائل انقلاب اسلامی را تعقیب می‌کردند، تضادی مهمل‌نما به وجود آمد. رئیس جمهوری قوی‌فکر که سال‌ها سیاست داخلی و خارجی موفق‌تری را به ظاهر پیش گرفته بود در پایان دوره ریاست جمهوری خود، سنت‌های خوبی برای دیوانسالاری ایران به ارث نگذاشت. در رأس این میراث نامطبوع، برآمدن یک طبقه انگلی جدید بود که استعداد عجیب و غریبی برای پرورش و پیروسی امریکاپرستی در درون خود داشت. مهارت سیاسی هاشمی رفسنجانی و حرف‌های تاکتیکی وی در مورد انقلاب اسلامی و دشمنان وی، به این انحرافات اجازه رخ‌نمایی نداد. اما هر چه از دوره هاشمی دورتر شدیم به نظر می‌رسید که محبوب‌ترین و ظاهراً موفق‌ترین چهره دیوانسالاری این دوره که خیلی تمایل داشت با امیرکبیر دوره ناصرالدین‌شاه و میرزا حسین‌خان سپه‌سالار پدرخوانده جریان اصلاح‌طلبی ایران و عاقد قرارداد ذلت‌بار رویتر، مقایسه شود، اریکه قدرت را با به ارث گذاشتن وضعیت خطرناک تمایل به رفاه‌طلبی، بی‌عدالتی، رانت‌خواری و از همه بدتر قومی-قبیله‌ای شدن سیاست و مسئولیت‌ها، به نفر بعدی تحویل داد.

اینها ادعای نامه‌ها، اتهامات و دادخواست‌هایی بود که کارگزاران دولت خاتمی علیه دولت هاشمی صادر کرده بودند. دادخواست‌هایی که ظاهراً همه مدیرانی که نسبت به مدیران قبلی خود از فرهمندی، محبوبیت و توانایی کمتری برخوردارند، صادر می‌کنند تا شرایط را برای اعمال رهبری خود فراهم سازند!!

درست در همین غبار مه‌آلود و انبوه سوءتعبیرهای جورواجور توسعه‌ای‌پنداشتن سیاست‌های دولت سازندگی و تسویه حساب‌های چپ‌های جوان با پدرخوانده بود که طمع تدوین فرضیه سقوط انقلاب اسلامی تا ۲۵ سال آینده در مخیله استراتژیست‌های امریکایی شکل گرفت؛ زیرا در آشفتگی بازار رقابت‌های خردکننده‌ای که بین مخالفان هاشمی رفسنجانی و طرفداران جامعه مدنی که پشت یک روحانی سکولاری مثل خاتمی صف‌آرایی کرده بودند، معلوم بود دشمنان انقلاب اسلامی ایران و در رأس آن امریکا به فرضیه سقوط جمهوری اسلامی ایران بیاورند.





## دولت اصلاحات و روزنه‌های رخنه

انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۷۶ و برآمدن دوم خرداد که بعدها تلاش کردند آن را به عنوان جنبش کاذبی در مقابل انقلاب اسلامی صورت‌بندی کنند، نشان می‌داد که چرا امریکایی‌ها با قاطعیت تمام به زعم خود سقوط انقلاب اسلامی را پیش‌بینی کردند و با قاطعیت نیز اعلام کردند که نبرد برای آن آینده، از هم‌اینک آغاز شده است. ساختار دیوانسالاری بر جا مانده از دوره هاشمی و کارگزارانش، که با تمام امکانات به دیوانسالاری دوره خاتمی منتقل شد و با ادغام در نیروهای به تمام معنا سکولاری که از طرف خاتمی به این دیوانسالاری جدید تزریق گردید، نشان می‌داد که امریکایی‌ها موضع اصلی چالش درون نظام جمهوری اسلامی را به درستی رصد کرده‌اند و به واقعیت‌نمایی این رصد آن چنان معتقد بودند که آن را در مهم‌ترین سند استراتژی امنیت ملی آوردند.

تقابل جمهوریت و اسلامیت که مهمترین مفروض استراتژیست‌های امریکایی در فرضیه سقوط جمهوری اسلامی است اساسی‌ترین تقابل دولت خاتمی و کارگزاران و تئوری پردازانش با اصل نظام بود. ما نمی‌دانیم آیا این تقابل از ناحیه امریکایی‌ها و عوامل آنها به بدنه کارگزاران دولت خاتمی تزریق شد و به عنوان یک اصل اساسی در مطالبات دولت خاتمی و مهم‌تر از آن مجلس ششمی که از همین تمایلات سر برآورد، در آمد؛ یا این که امریکا پرستان درون دولت خاتمی و نظریه پردازان حزبی آنها در حزب کارگزاران، و حزب از دل قدرت برآمده مشارکت و حزب مجاهدین انقلاب علائم و روزنه‌های نفوذ و رخنه را در ساختار دیوانسالاری ایران به امریکایی‌ها منتقل کردند. (البته اکنون با فرار و پناه آوردن بعضی از فتنه‌گران درون دولت خاتمی و نهادهای وابسته‌اش و همچنین بعضی از نمایندگان مجلس ششم به دامن غرب، تشخیص رابطه متقابل این بده، بستان‌ها بین امریکائیان و امریکا پرستان داخلی چندان مشکل نیست) اما می‌دانیم آتش‌افروزی‌هایی که سکولارهای بی‌پروایی چون تاج‌زاده، عبدالله نوری، مهاجرانی، سعید حجاریان، اکبر گنجی و سایر همپالکی‌های اینها در درون دولت ایجاد می‌کردند و در نهایت به قتل‌های زنجیره‌ای، واقعه کوی دانشگاه، واقعه ترور درون تشکیلاتی حجاریان و از همه مهم‌تر واقعه تحصن مجلس ششم منجر شد، نشانه‌های همان نبردی بود که امریکایی‌ها در سند امنیت ملی خود بدان اشاره کرده بودند؛ نبرد اعلام نشده‌ای که رسمی و غیر رسمی علیه جمهوریت و اسلامیت نظام آغاز شد. برای این که نشان داده شود نظریه امریکایی‌ها در سند امنیت ملی قرن ۲۱ مبنی بر

تناقض اسلامیت و جمهوریّت کاملاً علمی و منطبق با واقعیت است، ده‌ها مقاله و کتاب در مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری و مجمع تشخیص مصلحت نظام و سایر مراکز وابسته و دانشگاه‌هایی که همیشه در دست جریانات نه چندان موافق با نظام جمهوری اسلامی بوده و هست، نوشته شد.

سه حلقه مشخص به موازات هم، به کمک تحقق فرضیه استراتژیست‌های امریکایی به جنگ نظام جمهوری اسلامی و اصل اسلامیت نظام آمدند. حلقه اول جمع شاگردان سروش و شبکه کیان، شبکه آئین و شبکه ملکیان و بعضی از آخوندنماهای وابسته به این شبکه مثل محمد مجتهد شبستری، محسن کدیور، حسن یوسفی اشکوری و سکولارهایی چون: سروش، ملکیان و غیره بودند که از جنبه معرفتی و ایدئولوژیک نقش مؤثری در ایجاد تضاد و تناقض بین اسلام و جمهوریّت داشتند. حلقه دوم مرکز تحقیقات استراتژیک بود، مرکزی که در آن افرادی چون سعید حجاریان، عباس عبدی، علیرضا علوی تبار، مجید محمدی و... قرار داشتند که روزنامه‌هایی چون سلام، همشهری، توس،/یران، و ده‌ها روزنامه و مجله از ناحیه اینها منتشر شد. این حلقه، بدنه رسانه‌ای و سیاست‌های خیابانی فرضیه سقوط را پوشش می‌دادند.

حلقه سوم این جریان را باید در میان آن ۲۵۰۰ دانشجویی جست‌وجو کرد که در ابتدای دهه ۷۰ در دوران هاشمی رفسنجانی بدون هیچ ضابطه و قانونی برای دوره دکترا به خارج از کشور فرستاده شدند تا در کشورهایمانند انگلیس، کانادا، استرالیا، فرانسه و غیره دکتری خود را بگیرند و به کشور بازگردند و دانشگاه‌ها، مراکز علمی، تحقیقاتی و سایر نهادهای رسمی دولتی و عمومی را به اشغال و انحصار خود در آورند.<sup>۱</sup> افرادی مثل حمیدرضا جلالی پور، محسن میردامادی، محمدرضا خاتمی و بسیاری از آنهایی که بدنه کارگزاری دولت خاتمی و باورهای ایدئولوژیک این دولت را می‌چرخاندند، از این حلقه بودند.

تمامی حاملان این سه حلقه و نظایر آنها در دانشگاه‌های ایران از گفتمان جامعه مدنی و توسعه سیاسی متناسب با شرایط جامعه بعد از انقلاب نه جامعه انقلابی و جامعه اسلامی حمایت می‌کردند و دانسته و نادانسته به فرضیه امریکایی تناقض اسلامیت و جمهوریّت مدد می‌رساندند. اغلب سردمداران و هواداران این حلقه‌ها، پایه اصلاحات را وفاداری به نظام و قانون اساسی، نه اعتقاد به نظام تعریف می‌کردند؛ زیرا معتقد بودند در شرایطی

۱. برای آگاهی بیشتر از نحوه نفوذ و کارکرد این حلقه‌ها در دولت خاتمی رک: حمیدرضا جلالی پور، جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی با تأکید بر جنبش اصلاحی دوم خرداد، تهران، طرح نو، ۱۳۸۱، ص ۲۳۰-۲۲۲.





که جایگزینی وجود ندارد وفاداری به نظام موجود که در دل آن می‌توان سهمی از قدرت، فرصت و ثروت به دست آورد می‌تواند به هر دلیلی معقول باشد. به عنوان مثال تاج‌زاده که نماد یکی از افراطی‌ترین جریان‌های وابسته به این حلقه‌ها بود، می‌گوید:

پایه اصلاحات، وفاداری به نظام و قانون اساسی است. اما لزوماً اعتقاد بدان نیست. یعنی این رابطه به هر دلیلی می‌تواند برقرار شود. یا به دلیل نگرانی از آلترناتیوهاست یا آن که نقاط مثبت وضع موجود بیش از نقاط منفی آن ارزیابی می‌شود، یا هزینه انقلاب بسیار بالا و دستاوردهایش دقیقاً قابل ارزیابی نیست...<sup>۱</sup>

صدها سند می‌توان ارائه داد که تحقق استراتژی سقوط جمهوری اسلامی ایران که در سند امنیت ملی امریکا بدان اشاره شده بود جز به مدد حلقه‌هایی که از آنها نام برده شد امکان‌پذیر نبوده و نیست. چون این استراتژی بیش از آن که ناظر به توانایی و اقتدار اجرایی، نظامی و امنیتی جمهوری اسلامی باشد به قدرت ایدئولوژیک و الگوپذیری مدل جمهوری اسلامی نظر دارد. امریکا حتی شاید یک جمهوری ایرانی قدرتمند شبیه به دوران شاه و یا شبیه به ترکیه را تحمل می‌کرد اما پذیرش جمهوری مبتنی بر اسلام برای امریکایی‌ها به معنای به خطر افتادن تمامی منافع حیاتی و حساس در منطقه بود. امریکایی‌ها پیش از پیروزی انقلاب اسلامی به این حقیقت اعتراف کردند که مشغله فکری امام خمینی در مورد نبرد علیه سلطه خارجی و استبداد داخلی با خواست گروه‌های میانه‌روتر مانند جبهه ملی که به دنبال دموکراسی تحت لوای قانون اساسی هستند در تضاد می‌باشد: «طبق گزارشات واصله خمینی هنوز هم هر گونه مصالحه‌ای که براندازی سلسله پهلوی را در بر نداشته باشد رد می‌کند».<sup>۲</sup>

تداوم این منطق برای امریکایی‌ها در هیچ شرایطی قابل تحمل نبوده و نیست. اصلاً نام جمهوری اسلامی برای امریکا رنج‌آور است. اکنون دقیق‌تر می‌توانیم به سؤال اصلی این پژوهش برگردیم که چرا امریکایی‌ها در تلاش هستند تا سال ۲۰۲۵ میلادی انقلاب اسلامی را به هر طریق ممکن از بین ببرند.

گراهام فولر یک مقام اطلاعاتی پیشین سازمان سیا و نویسنده کتاب *قبله عالم، ژئوپلیتیک/ایران* معتقد است که عناصر دخیل در سیاست‌های ایالات متحده در قبال ایران خیلی بیش از ساقط کردن ساده حکومت ایران توسط قدرت مسلط در منطقه

۱. اصلاحات در برابر اصلاحات، گفت‌وگوی انتقادی بین سعید حجاریان و دیگران، تهران، طرح نو، ۱۳۸۳، ص ۱۰.  
۲. اسناد لانه جاسوسی امریکا، ج ۹، ص ۲۳۵، ۲۱۹ و ۲۲۷.



راهبر دین خلیج فارس است. مرکزیت واقعی ایران برای ایالات متحده به گونه‌ای ژرف‌تر در بسیج منابع کل یک فرهنگ یعنی اسلام برای هدایت نیروها علیه امریکای شرور و شیطان و یادآوری ناراضی‌های ژرف‌تر جهان سوم علیه غرب توسط تهران نهفته است.<sup>۱</sup> رمز این که امریکایی‌ها می‌گویند تا سال ۲۰۲۵ ایران نباید جمهوری اسلامی باشد همین است. چون بقای جمهوری اسلامی با همین نام به خودی خود نماد بسیج منابع یک فرهنگ علیه امریکای جهان خوار و شیطان است. حتی اگر ایران کاری با امریکا نداشته باشد امریکا با ایران جمهوری اسلامی کار دارد.

با تفصیل مذکور مفروضات فرعی فرضیه سقوط نظام جمهوری اسلامی ایران ناشی از توهم توطئه نیست. نگرانی رهبر معظم انقلاب در تمام این دوران یک دغدغه استراتژیک و مبتنی بر بصیرت تاریخی است. پروژه‌هایی که امریکایی‌ها و امریکاپرستان داخلی از سال ۱۳۷۵ در ایران اجرا کردند مبتنی بر واقعیت‌های موجود و اسناد منتشر شده است. در این نوشته به شکل اجمالی نمونه‌های بسیار کوچکی از عملیاتی که امریکایی‌ها از دهه ۷۰ برای تحقق این فرضیه در ایران اجرا کردند را نشان دادیم. برای بندهای مربوط به مفروضات فرعی این فرضیه نیز عملیات‌های گسترده‌ای اجرا شد که ذکر آنها در ظرفیت این مقاله نیست. امریکایی‌ها حتی برای ایجاد هم‌گرایی جهانی و هم‌صدایی برای شکست جمهوری اسلامی در جهان، القای مفهوم قرون وسطایی بودن یک رژیم اسلامی را نیز با ساختن گروه‌های تروریستی القاعده، داعش و ده‌ها گروه دیگر به نمایش گذاشتند تا تصویر بقای جمهوری اسلامی در جهان را هراسناک جلوه داده و شبیه‌سازی نمایند.

## نتیجه

در حال حاضر بر اساس منطقی که بر نظام بین‌المللی و روابط آن حاکم است بر خورد منافع و منازعه میان قدرت‌ها و ملت‌ها امری گریزناپذیر است. اگر ما از توان و قدرت ملی و انقلابی خود با مهارت استفاده کنیم و تمام سرنوشت انقلاب و نظام خود را به مذاکراتی که فاقد چشم‌اندازهای استراتژیک است گره نزنیم و استراتژی‌ها را فداي تاکتیک‌ها نکنیم، امید به پیشرفت، آزادی و حفظ استقلال از همه بیشتر می‌شود. اگر در مقابل واقعیت‌ها چشم خود را بسته نگه داریم و به وعده‌های لرزان دولت‌هایی مثل امریکا و

۱. فواز ای جرجیس، امریکا و اسلام سیاسی، ترجمه سید کمال سروریان، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲، ص ۲۲۱-۲۲۰.

اروپا که هیچ‌گاه و در هیچ دورانی به چیزی جز منافع خود فکر نکرده و نمی‌کند، اعتماد کنیم، جز شکست و ذلت چیزی نصیب ما نخواهد شد.

ما با درس گرفتن از رفتارها، سیاست‌ها و کینه‌ورزی‌های امریکا و هم‌پیمانان داخلی و خارجی وی در سه دهه گذشته می‌توانیم تصویر دقیقی از نوع روابطی که باید در آینده داشته باشیم، به دست آوریم. آیا بیش از هفتاد سال تجاوز امریکا علیه ملت ایران، دلیل کافی برای عدم اعتماد به این کشور نیست؟ ملت ما از سال ۱۳۲۰ هر جا که نگاه کرد چهره منفور امریکا را در وقایع و رخدادهای فاجعه‌آمیزی که در ایران به وقوع پیوست مشاهده می‌کند. بنابراین در ترسیم مسیر و خط مشی خود با امریکا باید خوش‌بینی آرمانی را کنار گذاشت و واقع‌بینی هوشمندانه را راهنمای خود کنیم. شیوه، منش، بینش، استراتژی، تاکتیک و رفتار امریکا در برخورد با ایران و در معادلات منطقه‌ای آنقدر دگرگون نشده است که دولت‌مردان ما واقعیات را نادیده بگیرند.

حتی اگر رفتار امریکایی‌ها آن قدر تغییر کرده باشد که ما توجه و امکانات خود را به جای حفظ امنیت و منافع ملی و استقلال خود، مصروف چیزهای دیگر کنیم، اما دستمایه استراتژیک ما باید تکیه بر آرمانخواهی عملی یعنی بی‌اعتمادی به این قدرت متجاوز و عنود باشد.

نخستین وظیفه ما مانند هر ملت بصیر و بیدار تشخیص منافع حیاتی از منافع حساس و منافع حاشیه‌ای و تفکیک آنها از یکدیگر است. راست گفته‌اند که هیچ کشوری توان آن را ندارد که در همه حال و در هر شرایطی از همه این منافع دفاع کند. ریچارد نیکسون رئیس‌جمهور اسبق امریکا به نقل از فردریک کبیر<sup>۱</sup> می‌نویسد: «کسی که در همه جادریه‌ها حال دفاع باشد نمی‌تواند هیچ چیزی را حفظ کند. تنظیم استراتژی مستلزم انتخاب است و انتخاب ایجاب می‌کند که اولویت‌ها برای ما روشن باشد.»<sup>۲</sup>

منافع حیاتی ما منفعی هستند که اگر از دست بروند امنیت ایران خود به خود به خطر می‌افتد. بنابراین منافع حیاتی ما بی‌تردید در رابطه با امریکا تعریف نمی‌شود؛ زیرا در تاریخ این روابط هیچ نکته قابل اعتمادی وجود ندارد که نشان دهد هر گاه ما به این کشور اعتماد کردیم استقلال، آزادی و پیشرفت ایران تضمین شد و امنیت ایران

۱. فردریک دوم ملقب به کبیر از ۱۷۴۰ تا ۱۷۸۶ بر آلمان که آن موقع پروس نامیده می‌شد، حکومت کرد. او توانست کشورش را در وضعیت آشفته اروپای آن زمان با موفقیت رهبری کند و دولت‌های نیرومند اتریش و فرانسه را شکست دهد. در زمان مرگ فردریک کبیر، وسعت پروس سه برابر شده بود و جمعیت آن حدود ۲ برابر افزایش یافته بود. فردریک کشورش را از یک پادشاهی معمولی به یک قدرت اروپایی تبدیل کرد.

۲. ریچارد نیکسون، فرصت را دریابیم، ترجمه حسین وفسی‌نژاد، تهران، طرح نو، ۱۳۷۱، ص ۳۲.

در خطر نیفتاد. بقا و استقلال سوریه، عراق، افغانستان و سایر همسایگان ما از لحاظ امنیت ما می تواند حیاتی باشد. همان طوری که امریکایی ها معتقدند بقا و استقلال اروپا علی الخصوص غرب اروپا، ژاپن، کانادا، مکزیک و دولت های حاشیه خلیج فارس از لحاظ امنیت ملی امریکا حیاتی است.<sup>۱</sup>

همچنین یکی از منافع حیاتی امریکا این است که از افتادن سلاح های هسته ای به دست هر دولتی در جهان به زعم خود توسعه نیافته، به جز اسرائیل، جلوگیری کند. دولتمردان امریکا بارها در آثار خود می گویند امریکایی ها در صورتی که لازم باشد برای دفاع از این منافع به نیروی نظامی متوسل می گردند.<sup>۲</sup>

اکنون مهم ترین پرسشی که در تنظیم اولویت های منافع حیاتی و حساس ما وجود دارد این است که با توجه به این استراتژی ها که در تعریف منافع حیاتی و حساس امریکایی ها وجود دارد و با توجه به آن مسئله ای که امریکایی ها در سند امنیت ملی خود در قرن ۲۱ آوردند و سقوط نظام جمهوری اسلامی ایران را در سال ۱۴۰۴ در دستور کار خود قرار دادند، ما چگونه می توانیم منافع حیاتی خود را در نسبت با این قدرت عنود، کینه توز و توطئه گر تعریف کنیم؟!

منافع حیاتی و حساس ایران در هیچ نقطه ای با منافع حیاتی و حساس امریکا هم گرایی و هم جهتی ندارد.

الف. از نظر منافع حیاتی و حساس امریکا، صلح راستین میان اعراب و اسرائیل تنها زمانی محتمل است که در سوریه یک تغییر رژیم روی دهد.<sup>۳</sup> این مسئله برای امریکایی ها آنچنان حیاتی است که در سند امنیت ملی خود در قرن ۲۱ آن را حیاتی ترین منافع خود در منطقه استراتژیک خلیج فارس قلمداد می کند.

منافع حیاتی ایران در مورد سوریه درست در نقطه مقابل منافع امریکا قرار دارد. برای ایران بقای سوریه به عنوان خط مقدم مقاومت در مقابل تجاوزات صهیونیسم، حمایت از نهضت مقاومت در منطقه و نفوذ افسار گسیخته غرب به منطقه آسیا و از همه مهم تر محل پیوند سه قاره اروپا، آسیا و آفریقا اهمیت حیاتی و حساس دارد.

ب. امریکا تمام گروه های مبارزی که در لبنان و فلسطین و جاهای دیگر جهان برای استقلال و آزادی کشور خود از چنگ استبداد و استعمار و صهیونیسم جهانی مبارزه می کنند را ترور یسم می داند و در عوض از تمامی گروه های تروریستی در منطقه مثل

۱. همان، ص ۳۳.

۲. همان.

۳. استراتژی امنیت ملی امریکا در قرن ۲۱، همان، ص ۱۷۳.

طالبان و داعش و غیره به نام دفاع از حقوق بشر و دموکراسی حمایت می‌کند. این رویه در تناقض با منافع حیاتی و حساس نظام جمهوری اسلامی ایران است.

پ. نیکسون می‌گوید:

تعهد امریکا در قبال اسرائیل تعهدی ریشه‌دار است. ما متحدان رسمی نیستیم اما با چیزی قوی‌تر از یک ورق کاغذ با هم پیوند داریم. یک تعهد اخلاقی، تعهدی است که هیچ رئیس‌جمهوری آن را در گذشته زیر پا نگذاشته و هر رئیس‌جمهوری در آینده از روی ایمان آن را محترم خواهد شمرد... امریکا هرگز اجازه نخواهد داد دشمن‌های سوگندخورده اسرائیل به هدفشان که نابود کردن این کشور است، دست یابند.<sup>۱</sup>

در استراتژی ایران تمامی مصائب و جنگ‌های منطقه ناشی از وجود اسرائیل است. اسرائیل یک غده سرطانی است که اگر برداشته نشود تمام منطقه را بیمار خواهد کرد. ج. امریکا از منظر منافع حیاتی و حساس خود، تمامی جنبش‌های بیداری اسلامی در منطقه را بر مفهوم صدور انقلاب اسلامی از طریق براندازی و زور توسط ایران تفسیر می‌کند در حالی که از نظر ایران این جنبش‌ها بازتاب طبیعی دخالت‌های استعماری و استکباری امریکا و اروپا در این کشورها و حمایت آنها از مستبدان حاکمی است که دستشان به خون ملت خود آلوده است و جز تأمین منافع اربابان خود به چیزی نمی‌اندیشند.

د. امریکا تمامی سیاست‌های دفاعی و موشکی و تمام فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای ایران را در تناقض آشکار با منافع حیاتی و حساس خود قلمداد می‌کند در حالی که برای ایران با توجه به تجربه جنگ نابرابر و ناجوانمردانه صدام و امریکا و اروپا علیه تمامیت ارضی و استقلال و امنیت ایران، دفاع موشکی بخش غیر قابل تفکیک منافع حیاتی و حساس کشور به حساب می‌آید که در هیچ شرایطی قابل مذاکره و معامله نیست.

امریکایی‌ها بارها پیش شرط‌هایی را برای مذاکره با ایران تعیین کرده‌اند که در تضاد آشکار با منافع حیاتی و حساس کشور و نمودار تداوم خوی کدخدانمشی و استکباری این کشور نسبت به ایران است. کسینجر در کتاب *دیپلماسی امریکا در قرن ۲۱* می‌نویسد:

باید بحث در مورد روابط ایران و امریکا از تفکرات و اندیشه‌های

۱. ریچارد نیکسون، ۱۹۹۹، *پیروزی بدون جنگ*، ترجمه فریدون دولت‌شاهی، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۸،



تئوریک فراتر رود. اگر قرار بر بهبود روابط ایالات متحده با جمهوری اسلامی ایران است، باید این مسئله: به کنار گذاشته شدن صدور انقلاب از طریق زور و براندازی!! (یعنی عدم حمایت از جنبش‌های بیداری)، مهار کردن تروریسم!! (عدم حمایت از مبارزان فلسطینی، لبنانی و غیره)، و پایان دادن به مداخله در روند صلح خاورمیانه (یعنی به رسمیت شناختن رژیم جعلی و کودک کش اسراییل) منوط شود. همچنین باید پیشرفت در بهبود روابط، با توجه به تلاش ایران برای دستیابی به موشک‌های دوربرد و سلاح‌های هسته‌ای انجام شود.<sup>۱</sup>

نمونه‌های بسیاری از این دست می‌توان ارایه داد که نشان می‌دهد هیچ نقطه اشتراکی بین ایران و امریکا در منافع حیاتی وجود ندارد. از نظر منافع حساس که سطح دوم منافع ملی هر کشوری است نیز به ندرت می‌توان منافع مشترکی بین ایران و امریکا پیدا کرد. منافع حساس ما منفعی هستند که با از دست رفتن آنها خطری متوجه یکی از منافع حیاتی ما می‌شود. هر خطری که متوجه لبنان یا افغانستان یا پاکستان شود منافع حیاتی ما را تهدید می‌کند و برای ایران حساس است. هر خطری متوجه کشورهای اسلامی در منطقه شود یا تصویر اسلام‌هراسی را در جهان تقویت کند با منافع حیاتی و حساس ما در تضاد است. امریکایی‌ها معتقدند گاهی استراتژی محتاطانه دفاع از خط مقدم ایجاب می‌کند که امریکا منافع حساس خود را از سنخ منافع حیاتی بداند. این تصویر دقیقی از تعامل بین منافع حیاتی و حساس در ملت‌ها در عرصه نظام بین‌الملل است و اگر دولت‌مردان ما بصیرت لازم را برای تشخیص آن نداشته باشند خواسته یا ناخواسته منافع حیاتی و حساس ما را در خطر خواهند انداخت.

ملت ما چرا چشم‌پوشی از خیانت‌های افراد، گروه‌ها و جریان‌های دخیل در فتنه ۸۸ را روانمی‌دارد؟ چون در شعارهای فتنه‌گران مثل «جمهوری ایرانی»، «نه غزه نه لبنان» و امثال آن منافع حیاتی و حساس ملت ایران مورد تهاجم قرار گرفت.

تجربه تاریخی نشان می‌دهد که حتی در سطح منافع حاشیه‌ای نیز امکان همکاری و برقراری رابطه با امریکا مورد تردید است. درست است که منافع حاشیه‌ای از نظر تئوری پردازان روابط بین‌الملل منفعی است که اگر به دست دشمن بیفتد تنها خطر دوری متوجه منافع حیاتی و حساس ما می‌شود، مثل تجاوز دزدان دریایی به کشتی‌ها

۱. هنری کسینجر، دیپلماتی/امریکا در قرن ۲۱، ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی، تهران، ابرار معاصر، ۱۳۸۱، ص ۳۲۹.





در خلیج عدن، دریای سرخ و باب‌المندب؛ اما رابطه با امریکا حتی در سطوح این منافع نیز اعتمادزا و قابل اعتنا نیست.

با تفصیل مذکور تجربه عینی و تاریخی نشان می‌دهد که منافع حیاتی و حساس ایران در نسبت با کدخدا تعریف نمی‌شود و استراتژی خمینی کبیر در حفظ منافع حیاتی و حساس ایران تجدیدنظر در این رابطه بود، رابطه‌ای که به تعبیر خمینی کبیر رابطه گرگ و بره بود:

شما تصور نکنید که اینها برای ما و برای صلاح ما یک قدم بردارند. هر که این را تصور بکند این جاهل است که اینها بخواهند ممالک شرق یک قدم رو به ترقی بروند! اینها نمی‌خواهند. ممالک شرق باید فکر خودشان باشند، نسبیان کنند غرب را و خودشان مشغول بشوند به اصلاح حالشان. اگر ما می‌توانستیم که به کلی منقطع بشویم از اینها... به صلاح مان بود. خیال نکنید که روابط ما با امریکا و روابط ما با نمی‌دانم شوروی و روابط ما با اینها یک چیزی است که برای ما یک صلاحی دارد. این مثل رابطه بره با گرگ است! رابطه بره با گرگ، رابطه صلاح‌مندی برای بره نیست. اینها می‌خواهند از ما بدوشند، اینها نمی‌خواهند به ما چیزی بدهند.<sup>۱</sup>

گذشته از ملاحظات امنیتی، ایران منافع ریشه‌داری در آرامش و امنیت منطقه خلیج فارس و عاری شدن این منطقه از گسترش تسلیحات کشتار جمعی، درگیری و تشنج و رقابت قدرت‌ها، بسط رفاه اقتصادی از راه همکاری‌های منطقه‌ای با همسایگان و بسط و توسعه سبک اسلامی زندگی مردم در این مناطق دارد.

امریکا از اساس با چنین استراتژی‌ای در منطقه مخالف است؛ زیرا تشنج در منطقه خلیج فارس و آسیای غربی موجب حضور مداوم و مستمر امریکا و ناتو در این منطقه و کنترل آن، دامن زدن به رقابت‌های کشنده خرید سلاح و کسب سود سرشار از فروش تسلیحات به رژیم‌های مرتجع و متزلزل منطقه، کمک به اسراییل برای تداوم تجاوز در منطقه و... است.

حرف آخر مقاله این است: راست است که گفته‌اند نقش تاریخ در کشورداری، تنها به علاقه‌مندی سیاستمدار به تاریخ محدود نمی‌شود، بلکه به بیداری و بصیرت ملی یک ملت نیز مرتبط است. بیداری تاریخی یک ملت رفتارهای سیاسی‌اش را نیز شکل می‌دهد، در تبیین اولویت‌های ملی یاری می‌رساند و به ثبات اعمال قدرت ملی کمک

می‌رساند. ملتی که به وسیله تاریخ جمعی انگیزه می‌گیرد اغلب ملتی خود آگاه، شجاع و انقلابی است؛ به راحتی زیر بار سیطره دیگران نمی‌رود. چنین ملتی عموماً قابل اعتماد است و کمتر گرفتار تنگ‌نظری می‌شود. توانایی تحمل این ملت نسبت به ملت‌هایی که فاقد چنین تاریخی هستند به مراتب بیشتر است. چنین ملتی نیاز به بازشناسی خود ندارد زیرا که خود را می‌شناسد. این ملت نیاز به انگیزه و اعتماد عمومی دارد تا در پس این اعتماد عمومی رسالت تاریخی خود را فراموش نکند.

رهبری سیاسی در ملتی که از نظر تاریخی بیدار است می‌کوشد خود را با هویت فردی و جمعی ملتش همزاد کند. تنها چنین رهبری در تاریخ موفق می‌شود به رسالت خود عمل کند. بی‌تردید یکی از عمده دلایل ناکامی بعضی از جریان‌ها در ایفای نقش رهبری مردم در تاریخ معاصر و ناکامی در این وظیفه مهم ناشی از ناتوانی آنها نسبت به بیداری و آگاهی ملی است. این سیاستمداران چون از همگامی با تاریخ ملت خود ناتوان بودند به جای اعمال قدرت به اعمال زور پرداختند.

اغلب کسانی که داعیه رهبری دارند به طور برابر از تاریخ انگیزه نمی‌گیرند و یا به طور یکسان از بیداری تاریخی بهره‌مند نیستند. برای همین است که بدون مراجعه به تاریخ با لجاجت و خودسری می‌خواهند بعضی از مسائل منطقه‌ای، ملی و حتی جهانی را حل کنند. بیشترین آسیبی که ممکن است از ناحیه کارگزاران دولتی به ملت ما وارد شود همین است. سیاستمداران ما یا تمایل ندارند که از تاریخ انگیزه و عبرت بگیرند و یا آگاهی و توانایی این کار را ندارند. از این جهت پاره‌ای اوقات در تصمیم‌گیری‌ها یا اظهار نظرها مطالبی را مطرح می‌کنند که این مطالب هر چند عادی نیز ممکن است از جنبه دفاع از منافع مادر سطح ملی، منطقه‌ای یا جهانی خسارت‌های سنگینی وارد کند. راهگشایی بیداری تاریخی در یک ملت در اینجا اثرات سازنده خود را نمایان می‌سازد زیرا دولتمردان آن کشور را به پذیرش واقعیت آشستی‌ناپذیری دشمنان یک ملت به عنوان امری بدیهی و عادی وا می‌دارد و به این منازعات و رقابت‌های ممتد بر سر کسب امتیازات، خوشبینانه نگریسته نمی‌شود؛ بلکه به عنوان نشانه‌های مهم نبرد برای کسب موفقیت تلقی می‌گردد. تمام دغدغه‌های مربوط به پذیرش واقعیت‌هایی چون تهاجم فرهنگی، ناسازگاری و دشمنی ابدی امریکا با انقلاب اسلامی، جنگ نرم، فتنه، نفوذ و مسائلی از این قبیل که پیوسته در کلام رهبر انقلاب تکرار می‌شود برخاسته از بیداری تاریخی ما و پذیرش واقعی بودن این دغدغه‌ها است.

ملت ایران برخلاف بعضی از ملت‌های منطقه که حالت متمایز غیر تاریخی دارند و





از مردمانی تشکیل شده‌اند که تاریخ مشترک ندارند، ملتی است که تاریخ مشترک و مستمری دارد. وجه شاخص تمام اقوامی که در ایران زندگی می‌کنند تعهد به این تاریخ است. حافظه تاریخی ملت ایران کوتاه‌مدت نیست که نتوان عناصر تعهدآوری در آن به دست آورد. بر همین اساس ملت ایران ارتباطی بین خود و این تاریخ حس می‌کند. اگر دولتمردی به این حس مشترک توجه نداشته باشد و یا خود با آن بیگانه باشد و یا بخواهد به نام تجدد و ترقی و توسعه و پیشرفت این حس را ضعیف کند خواسته یا ناخواسته ارکان آزادی و استقلال ملت ایران را متزلزل کرده و مورد تهاجم قرار داده است.

بی‌تردید یکی از مهم‌ترین مأموریت‌های فرهنگی مآبان، امریکاپرستان و غرب‌گرایان در تاریخ معاصر ایران این بوده و هست که در استمرار تاریخی ما گسست ایجاد نمایند. دشمنان ملت ایران می‌دانند که بین تاریخ حال و گذشته ایران رابطه تولیدی وجود دارد و تازمانی که این رابطه برقرار است امکان سیطره بر ایران وجود ندارد. بنابراین تمام تلاش خود را به کار می‌گیرند تا با استفاده از مفاهیم جذاب و قشنگی مثل: تجدد، ترقی، توسعه، پیشرفت، اصلاحات، جامعه مدنی، جهانی شدن، متمدن شدن و امثال اینها، رابطه تولیدی بین تاریخ حال و گذشته را از بین ببرند و تمام نشانه‌های تاریخی را که می‌تواند به عنوان علائم هشداردهنده راه را از بیراهه نمایان سازد از بین ببرند.

اتفاقی نیست که موضوعات درسی تاریخ و جغرافیای ایران از دوره پهلوی به بعد در مدارس کشور بد و متناقض و کسل‌آور تدریس می‌شود. اتفاقی نیست که پیوسته در گوش ما می‌خوانند تاریخ باید علمی نوشته شود و تاریخ علمی نیز تاریخی است که ارزشی و عقیدتی نباشد و با خوبی و بدی آدم‌ها و خدمت و خیانت آنها کاری نداشته باشد. زیرا چنین تاریخی فاقد نشانه است و استعدادی برای نشان دادن راه و بی‌راه ندارد؛ بنابراین نمی‌توان از چنین تاریخی پند و عبرت گرفت. تاریخی که نتوان از آن عبرت گرفت تاریخی است که استعداد تولید در زمان حال و آینده را ندارد. چنین تاریخی چه سودی برای ملت خود دارد؟ زیرا تاریخی است که رابطه تولیدی خود را از دست داده است. اتفاقی نیست که در دوران معاصر بهترین منابع تاریخی را منابعی می‌دانند که به دست غربی‌ها نوشته شده است. به ما می‌گویند این نوشته‌ها علمی تر است چون نویسندگان آن بی‌غرض و بی‌طرف تاریخ نوشته‌اند. در حقیقت چون اغلب این منابع فاقد نشانه‌های تاریخی و فاقد رابطه تولیدی با زمان حال هستند و بهتر می‌توانند نقش ایجاد گسست تاریخی در ایران را ایفا نمایند به نام تاریخ علمی به خورد ما می‌دهند.

در آموزه‌های اغلب غرب‌پرستان که متأسفانه هنوز بر نظام تعلیم و تربیت ایران سیطره

دارند، باید اشتیاق مردم نسبت به تاریخ گذشته از بین برود و اتحادی بر محور آینده‌ای که هنوز نیامده و ما نمی‌دانیم دارای چه عناصر قابل اعتماد و اتکایی است، بنا شود. یعنی وحدت و اتحادی نه بر مبنای گذشته عینی، عاطفی و تاریخی مشترک بلکه بر اساس آینده‌ای مبهم و گنگ که می‌خواهد منشاء بیداری ملی شود!! یکی از مهم‌ترین مصادیق بارز نفوذ، تهی کردن تاریخ یک ملت از عناصر استمرار تاریخی است. فقدان بعد تاریخی ریشه اصلی بسیاری از گرفتاری‌های تاریخ معاصر ایران است.







# مقالات

---





## نهضت نواندیشی دینی؛ از تجددخواهی تا تجدید نظر طلبی دینی بررسی ماهیت، کارکردها، سیر تطور، ادبیات و گفتمان رایج

سهراب مقدمی شهیدانی  
میثم عبداللهی

### چکیده

در بررسی تحریفات و انحرافات دینی و در بازخوانی خاستگاه، مبانی و ریشه‌های شکل‌گیری افراط‌گرایی دینی، ضرورت تأمی بایست نهضت نواندیشی دینی در بازه تاریخی دو قرن اخیر - از سید جمال‌الدین اسدآبادی و سر احمدخان هندی تا عصر حاضر - مورد بررسی و مذاقه علمی قرار گیرد.

بررسی ره‌آورد آموزه‌های مستشرقین در شکل‌گیری پدیده‌ای به نام «قرآن‌گرایی» و «قرآن‌بسندگی» و در نهایت «سلفی‌گری»، و نیز مشارکت جریان «منورالفکری» و بعدتر جریان «روشنفکری دینی» باید در کنار فعالیت‌های فکری فرقه‌های انحرافی و یا سازمان‌های نخبگانی زیرزمینی - مانند فراموشخانه‌ها و کلپ‌های روتاری و لاینز و... - در کنار هم مورد بررسی قرار گیرد. به نظر می‌رسد پژوهشی که این منظومه گفتمانی در جهان اسلام را در یک منظر مورد بررسی قرار ندهد، ناقص و ناتمام خواهد بود. در این نوشتار برآنیم، با بررسی گفتمان فکری و نیز سیر تطور نهضت نواندیشی دینی



به جایگاه‌شناسی اندیشه افراط و انحراف پیردازیم و در نهایت نقش مجتهدین نواندیش را در مواجهه با این پدیده فکری، مورد بررسی قرار داده‌ایم.

مقاله حاضر با بررسی تحولات اندیشه دینی در جهان اسلام به ارایه تقسیم‌بندی جدیدی در گفتمان نواندیشی دینی پرداخته است که در آن، نواندیشی دینی با چهار رویکرد الحادی، ارتجاعی، التقاطی و اجتهادی مورد بررسی مستند و مستدل قرار گرفته است.

**کلیدواژه‌ها:** نواندیشی دینی، اندیشه الحادی، التقاط، ارتجاع، اجتهاد در اصول.

### مقدمه

عصری که در آن به سر می‌بریم از سوی مقام معظم رهبری به «پیچ تاریخی»<sup>۱</sup> تشبیه شده است که نشان از تحولات مهم سیاسی، اجتماعی، فکری در عرصه بین‌الملل و جهان اسلام دارد. با توجه به طرح روزافزون گفتمان دینی - پس از پیروزی انقلاب اسلامی - در محافل علمی و فرهنگی بین‌المللی از یک سو<sup>۲</sup> و صف‌آرایی همه‌جانبه قدرت‌های جهانی در مواجهه با گسترش اسلام ناب، با ارایه الگوهای بدلی و غیر اصیل، و با توسل به ترسیم چهره‌های خشن و مخدوش از اسلام، از سوی دیگر، مطالعه روش‌های دین‌پژوهی در حوزه‌های علمی جهان اسلام، در تبیین و تقویت گفتمان اسلام ناب، و ریشه‌یابی انحرافات اجتماعی و تحریفات دینی - اسلامی، امری ضروری، مهم و مؤثر خواهد بود.

بیشترین سهم در تحولات قرآنی و تفسیری در بستر جامعه علمی اهل سنت شکل گرفته است؛ چه خاور پژوهان که نوعاً با اتکا به منابع اهل سنت به خوانش انتقادی اسلام پرداخته‌اند و چه متفکران نواندیش مسلمان که در قامت اصلاح‌گران دینی، با نقد منابع و روش دین‌پژوهشی موجود، رویه‌های تازه‌ای را بنیان نهاده‌اند. گرچه برخی

۱. رهبر معظم انقلاب اسلامی، آیت‌الله خامنه‌ای از چنین شرایط حساسی، تعبیر به «پیچ تاریخی» کرده‌اند؛ نگاه به اوضاع سیاسی جهان و منطقه نشان می‌دهد که ما در مقطع حساسی هستیم؛ به معنای واقعی کلمه، امروز یک پیچ تاریخی است. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با مسئولان نظام، ۱۶/۴/۱۳۹۳.

<http://farsi.khamenei.ir/keyword-content?id=2605>

۲. برای اطلاعات بیشتر رک: محمد ستوده و محمدرضا منیری، «انقلاب اسلامی و احیای کارکردهای دین در عرصه جهانی»، حضور، ش ۷۴، ۱۳۸۹، ص ۱۳۳-۱۰۲.

این نواندیشی دینی را متأثر از جریان استشراق دانسته‌اند<sup>۱</sup> اما آنچه اهمیت دارد، بومی شدن این روش‌های نوین دین‌پژوهی و علنی و عینی شدن اثرات این اصلاحات دینی، در صحنه اجتماعی در جوامع اسلامی است.

دنباله‌روی گروه‌های افراطی اسلامی از اندیشه‌های سلفی - مانند برخی تفکرات رشید رضا و... - بیش از پیش بر اصل تبعیت تحولات اجتماعی در جوامع اسلامی از برداشت‌های قرآنی و دینی صحنه می‌گذارد. در تحلیل برداشت‌های قرآنی و تفسیرهای نارسا و انحرافی نیز، قدم اول، اندیشه در مبانی و روش تفسیر و دین‌پژوهی ایشان است. تقلید کورکورانه طیف گسترده‌ای از روشنفکران به اصطلاح دینی از گفتمان انتقادی و تخریبی شکل گرفته پیرامون مبانی دینی - و خصوصاً ابعاد سیاسی - اجتماعی اسلام - و شکل‌گیری خط تخریبی و گفتمان انفعالی - تقلیدی گسترده علیه مبانی دینی، حکومت اسلامی و اصول اندیشه اسلام ناب محمدی (ص)، یکی از اثرات مخرب وجود اندیشه‌های انحرافی و افراطی در جهان اسلام است.

## نهضت نوپدید فکری در دنیای اسلام

با ورود به عصر مدرن و هم‌زمان با پیشرفت‌های تمدنی جوامع غربی، دغدغه‌ای در میان برخی از متفکرین مسلمان شکل گرفت که نقطه عطف آن جبران همین عقب‌ماندگی‌های تمدنی در جوامع اسلامی بود. این دغدغه‌ها اندک‌زمانی بعدتر به گفتمانی فراگیر و عمیق تبدیل شد که زمینه‌های پیدایش یک نهضت فکری نوپدید را فراهم ساخت. گذشته از مشاهده مظاهر تمدنی جوامع غربی، فعالیت‌های فکری - فرهنگی مستشرقان در یک قرن گذشته را نمی‌توان در پیدایی این پدیده نادیده گرفت. عامل دیگر، تحیر و انفعال برخی از نخبگان کشورهای اسلامی در مواجهه با پیشرفت‌های تمدنی غربی‌ها بود که به واسطه مسافرت‌های تحصیلی و تفریحی آنها به ممالک متمدن، به وجود آمد و در سفرنامه‌های آنها نمود یافت<sup>۲</sup> و به دنبال آن، موجی از «حیرت‌نامه‌نویسی» در برخی از سرزمین‌های اسلامی - به خصوص ایران - راه افتاد که در پویایی و تقویت جنبش فکری پیش‌گفته و در دامن زدن به گفتمان اصلاح فکری و

۱. علی نصیری، *رابطه متقابل کتاب و سنت*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۵، ص ۲۲۵؛ محمدابراهیم روشن‌ضمیر، *جریان‌شناسی قرآن‌بستگی*؛ پژوهشی در پیشینه تحولات و دادگاه‌های قرآنیون، تهران، سخن، ۱۳۹۰، ص ۵۱؛ به نقل از خادم حسین‌الهی بخش، *دراسات فی الفرق القرآنیون و شبهاتهم حول السنه*، ص ۹-۸.

۲. سفرنامه حاج سیاح محلاتی یکی از معروف‌ترین نمونه از چنین آثاری است.



اجتماعی، نقش مستقیم داشت.<sup>۱</sup>

تحلیل ماهیت و کارکردهای این جنبش فکری، همواره مناقشات فراوانی را برانگیخته است که بخشی از آن مربوط به درگیری مستقیم و مستمر این جریان فکری با نهادهای دینی و اندیشه‌های رایج در جوامع اسلامی است و بخشی دیگر مرتبط با سیره عملی و علمی پیروان و بنیان این نهضت. بر خوردهای متعصبانه و قضاوت‌های غیر محققانه - دفاع یا نقد - این جریان نیز، عامل دیگری است که به افزایش دامنه این منازعات دامن زده است.

سید جمال‌الدین اسدآبادی و سید احمدخان هندی را باید از پیشگامان و زمینه‌سازان این نهضت فکری برشماریم. برخی از این نهضت فکری با عنوان «بیداری اسلامی» یاد کرده‌اند و از بنیان آن به عنوان مصلحان بزرگ قرن نام برده‌اند.

بر اساس تطبیقات تاریخی، می‌توان گفت پیدایش پدیده «منورالفکری» نیز مربوط به همین دوره تاریخی و چه بسا زائیده همین دغدغه‌ها و گفتمان نوظهور است و از این حیث، می‌توان بنیان جنبش فکری مذکور را پدیدآورندگان پدیده روشنفکری نیز برشمرد. «روشنفکری دینی» اصطلاح دقیق‌تری است که بعدتر برای این پدیده فکری استفاده شد و وجه تسمیه آن هم به رویکرد و دغدغه «اصلاح اندیشه دینی» طرفداران این نهضت برمی‌گردد. اساساً کلیدواژه «اصلاحات دینی» راهبرد مشترک و نقطه توافق منورالفکران و روشنفکران دینی است و در برخی از آثار به صراحت از آن به عنوان «پروتستانتیسم اسلامی» و «مارتین لوتریسم اسلامی» نام برده‌اند.<sup>۲</sup> به نظر می‌رسد تلاش برای ارایه تعریفی تازه از مبانی دینی در قالب دینی نوین به تقلید از لوتر است که در نهایت به خلع ید نهاد دین از مناسبات اجتماعی و پیدایش تقریری تازه

۱. از اولین حیرت‌نامه‌هایی که در ایران منتشر شد، حیرت‌نامه ابوالحسن خان ایلچی است که با این مشخصات در ایران منتشر شده است: میرزا ابوالحسن خان ایلچی، حسن مرسل‌وند، حیرت‌نامه، تهران، رسا، ۱۳۶۴، ص ۲۱۵.  
 ۲. در آثار برخی از روشنفکران مانند آخوندزاده و برخی روشنفکران دینی مانند علی شریعتی، چنین رویه‌ای به چشم می‌خورد و در ادامه به نمونه‌ای از نظرات ایشان اشاره می‌شود: میرزا فتحعلی آخوندزاده تبریزی، شخصیتی ملحد و ضد دین داشت ولی با توجه به فضای اجتماعی ایران در آن زمان، سعی می‌کرد گاهی از ادبیات دینی استفاده کند. او در باره پروتستانتیسم اسلامی چنین می‌گوید: «دین اسلام بنابر تقاضای عصر و اوضاع زمانه به پروتستانتیسم محتاج است، پروتستانتیسم کامل موافق شروط پروقره و سیویلیزاسیون متضمن آزادی و مساوات حقوقیه هر دو نوع بشر (زن و مرد) مخفف دیسپوتیزم سلاطین شرقیه در ضمن تنظیمات حکیمانه و مقرر و موجب سواد در کل افراد اسلام ذکوراً و اناثاً.» (فریدون آدمیت، *اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده*، تهران، خوارزمی، ۱۳۴۹، ص ۲۲۱). علی شریعتی اشارات بسیاری به پروتستانتیسم اسلامی دارد به عنوان نمونه او می‌نویسد: «روشنفکر باید به ایجاد یک پروتستانتیسم اسلامی بپردازد تا همچنان که پروتستانتیسم مسیحی اروپای قرون وسطی را منفجر کرد و همه عوامل انحطاطی را که به نام مذهب و سرنوشت جامعه را متوقف و منجمد کرده بود سرکوب نمود، بتواند فورانی از اندیشه تازه و حرکت تازه به جامعه ببخشد.» (علی شریعتی، *چه باید کرد؟* مجموعه آثار، ج ۲۰، قلم، ۱۳۷۰، ص ۲۹۲).

دنباله‌روی گروه‌های افراطی  
اسلامی از اندیشه‌های سلفی -  
مانند برخی تفکرات رشید  
رضا و... - پیش از پیش بر اصل  
تبعیت تحولات اجتماعی در  
جوامع اسلامی از برداشت‌های  
قرآنی و دینی صحنه می‌گذارد

از مسیحیت در قالب پروتستان انجامیده است. با این نگاه، این نهضت در حقیقت به دنبال یک انقلاب معرفتی - فرهنگی است که مبانی دینی و بنیان‌های فکری - فرهنگی موجود در جوامع اسلامی را مورد نقد جدی قرار می‌دهد. این نقد در برخی موارد آنچنان صریح و رادیکال مطرح می‌شود که مخالفان، این نهضت را با نام جنبش «دگراندیشی» و «تجدیدنظرطلبی دینی» می‌شناسند.

توجه به ادبیات و گفتمان دینی در نهضت فکری نوپدید، مسئله مهمی است که ریشه آن به «عدم مشروعیت مردمی نواندیشان در بستر جامعه اسلامی» برمی‌گردد. به این معنا که آموزه‌های «منورالفکری» به معنای مطلق کلمه، در ایران و سایر جوامع دینی، امکان نفوذ و نشو و نما نمی‌یابد و مادامی که مردم به آموزه‌های دینی باور دارند، هر نوع تقریر تازه اعتقادی که با بنیان‌های فکری موجود در تقابل باشد، فراگیر نمی‌شود! لذا باید با استمداد از گفتمان، ادبیات و زبان دینی با جامعه و در جامعه دینی سخن گفت. تجلی چنین راهبردی به پیدایش «روشنفکری دینی» و «نواندیشی دینی» منجر شده است. محور قرار گرفتن قرآن کریم در گفتمان نواندیشی دینی معاصر، موجب آن می‌شود که برخی از تعبیر «قرآنیون» یا «جریان قرآن‌گرایی» در نامگذاری این پدیده فکری استفاده کنند.

### از تجددخواهی تمدنی تا تجدیدنظرطلبی دینی

نظر به سیر گفتمانی و کارکردهای اجتماعی نهضت فکری مورد بحث، گرایش‌های اصلاح‌طلبی در جهان اسلام در سه محور کلی خلاصه می‌شود؛ تجددطلبی، اصلاح‌طلبی سیاسی، اصلاح‌طلبی دینی!

اگرچه امروزه تجدد الزاماً به معنای غربی شدن نیست، اما تا اواسط قرن پیش، تجدد معنایی غیر از غربی شدن نداشته لذا در واقع می‌توان «تجددطلبان» را «اسلام‌گرایان متجدد» یا «اسلام‌گرایان غرب‌گرا» نامید! برخی از ایشان - مانند اسماعیل پاشا در مصر و سید حسن تقی‌زاده در ایران - اصلاً با قرآن و اسلام، کاری ندارند و بیشتر به دنبال ترویج و تبیین مبانی تمدن غرب هستند و برخی دیگر - مثل میرزا عبدالرحیم طالب‌اف در ایران و سر سید احمدخان در هند - به شدت به دین علاقمندند و مایل اند تجددگرایی



اساساً کلیدواژه «اصلاحات دینی» راهبرد مشترک و نقطه توافق منورالفکران و روشنفکران دینی است و در برخی از آثار به صراحت از آن به عنوان «پروتستانتیسیم اسلامی» و «مارتین لوتریسم اسلامی» نام برده‌اند

را به نحوی با استفاده از قرآن در قالب مباحث دینی ارایه کنند.<sup>۱</sup>

اصلاح‌طلبان سیاسی با اعتقاد به نیازمندی جهان اسلام به اصلاحات سیاسی، نوعاً به طرح مباحثی همچون نقد تفکر مدرن، استبدادستیزی و نفی وابستگی به دولت‌های بیگانه پرداخته‌اند. استفاده از نصوص دینی و برگشت به دین، به منظور ریشه‌کن کردن استبداد و وابستگی به بیگانه، را می‌توان

اصلی‌ترین راهبرد این دسته برشمرد. سید جمال‌الدین اسدآبادی و شاگردانش مانند شیخ محمد عبده در مصر و شیخ عبدالرحمن کواکبی در سوریه، دقیقاً همین افکار را ادامه دادند که در نهایت به یک اعتقاد گسترده در جهان اسلام تبدیل شد.<sup>۲</sup>

اصلاح‌طلبان دینی بر خلاف گروه دوم معتقدند ساده‌اندیشی است اگر فکر کنیم دین را درست فهمیده‌ایم و فقط درست به آن عمل نکرده‌ایم، بلکه آنان ریشه همه مصائب را به فهم دین برمی‌گردانند. این گروه به دنبال فهم ناب و خالص تری از دین هستند و می‌خواهند از اسارت فهم‌های پیشین رهایی یابند. افرادی مثل سید قطب به این جریان تعلق دارند. از دیگر مفسران دینی که در این گروه قرار می‌گیرند جمال‌الدین قاسمی و ابوالکلام آزاد است که صریحاً می‌گویند من معتقد به اصلاحات دینی هستم. برخی از مصلحان سیاسی - مانند محمد عبده - بعد از مدتی در زمره اصلاح‌طلبان دینی قرار گرفته‌اند.<sup>۳</sup>

بنابراین در یک جمع‌بندی می‌توان چنین نتیجه گرفت که جنبش اصلاح‌طلبی در جهان اسلام در سیری انتقالی از «تجددطلبی» به سوی «اصلاح‌طلبی سیاسی» سوق یافته و در نهایت به «اصلاح‌طلبی دینی» رسیده است.<sup>۴</sup> این است که پدیده منورالفکری - روشنفکری - که محور اصلی گفتمان‌ش مبتنی بر پیشرفت‌های تمدنی و تجددخواهانه است، در نهایت به ایجاد جریان «روشنفکری دینی» منجر شده است که کمال مطلوب

۱. رک: یوسف خان‌محمدی، تفسیر سیاسی قرآن در ایران معاصر، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۲، ص ۷۹.

۲. همان، ص ۸۰، با تغییر و تصرف.

۳. همان، ص ۸۱، با تصرف و تلخیص.

۴. برای مطالعه در باب سیر انتقالی از اصلاحات سیاسی به اصلاحات دینی رک: احمد پاکتچی، تنظیم و تحقیق محمد جان پرور، تاریخ تفسیر قرآن کریم، تهران، انجمن علمی دانشجویی هیأت دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۷، ص ۲۲۷.

آن ایجاد «اصلاحات دینی» است و این آرمان در میان طیف‌های رادیکال از روشنفکران دینی، در قالب «پروتستانتیسیم اسلامی»، «تجدیدنظرطلبی دینی» و «اسلام منهای آخوند»<sup>۱</sup> تبلور و تجلی یافته است. در بیانات حضرت امام خمینی (ره) موارد متعددی از نقد اندیشه «اسلام منهای روحانیت»، وجود دارد که به موازات با مبارزه با استعمار و رژیم شاه، مورد توجه قرار گرفته است. امام این اندیشه را «نغمه‌ای شوم» برمی‌شمارد که در جهت

از بین بردن اساس اسلام و ایجاد بدبینی بین دانشجویان و حوزویان مطرح شده است.<sup>۲</sup> «تجدیدنظرطلبی دینی» آخرین مرحله از نهضت نواندیشی دینی نیست، بلکه برخی از روشنفکران و تجدیدنظرطلبان دینی پارافراتر از تغییرات روبنایی گذاشته، در حقیقت در پی ارایه یک دین نوین بوده‌اند. دینی که در حقیقت یا دستاورد شخص ایشان است و همینان پیامبران این دین نوین هستند و یا نتیجه تجمیع آموزه‌های ادیان و مکاتب مختلف است که ایشان مفسران و روحانیان آن دین به شمار می‌آیند. اندیشه دین نوین در آرا و آثار برخی از دگراندیشان دینی مانند سید احمد کسروی، در قالب «پاک دینی» مطرح می‌شود.<sup>۳</sup> امام خمینی (ره) در نقد اندیشه و عملرد احمد کسروی، به ادعای

۱. شریعتی در نامه‌ای به پدرش در این مورد می‌نویسد: «اکنون، خوشبختانه، همان طور که دکتر امصدق آتز «اقتصاد منهای نفت» را طرح کرد، تا استقلال نهضت را پی‌ریزی کند و آن را از بند اسارت و احتیاج به کمپانی استعماری سابق آزاد سازد؛ تز «اسلام منهای آخوند» در جامعه تحقق یافته است و این موفقیت موجب شده است که هم اسلام از چارچوب تنگ قرون وسطایی و اسارت در کلیساهای کشیشی و بینش متحجر و طرز فکر منحط و جهان‌بینی انحرافی و خرافی و جهالت‌پرور و تقلیدسازی، که مردم را عوام کالانعام بار آورده بود و روشنفکر را دشمن مذهب و ترسان و گریزان از اسلام، آزاد شده است...» (علی شریعتی، با مخاطب‌های آشنا مجموعه آثار، ج ۱، قلم، ۱۳۷۰، ص ۸).

۲. رک: صحیفه امام، ج ۷، ص ۴۸۷؛ همان، ج ۵، ص ۲۸۰.

۳. کسروی دینی تازه به نام «پاک دینی» را بنیان نهاده بود و کتاب دینی به نام *ورج‌اوند بنیاد* (اصول مقدسه) نوشته بود و پاک‌دینان را در حزبی به نام *باهماد آزادگان* گرد آورده بود. کتاب مقدس کسروی در سه بخش جداگانه‌اش به صورت جدا منتشر شد. بخش اول «در باره جهان و آدمی» و بخش دوم «در باره دین» در تابستان ۱۳۲۲ و بخش سوم «در باره زندگانی توده‌ای» در یکم آذر ۱۳۲۳ منتشر شد و مجموع اینها *مانیفست کسروی* برای دین‌سازی‌اش بود. (احمد کسروی، *ورج‌اوند بنیاد* ۱۳۲۳-۱۳۳۲، بی‌جا، بی‌تا) برای دانستن درباره دین‌سازی کسروی رک: احسان طبری، «آوردگان اندیشه خطا در دوران ستم‌شاهی (۱)»، *کیهان فرهنگی*، آذر-اسفند ۱۳۷۵، ش ۱۳۱-۱۳۰، ص ۲۳-۱۳.





دروغین پیامبری توسط وی شاره می‌کند.<sup>۱</sup> برخی مانند ملکیان نیز در همین راستا، در عصر حاضر نیز اندیشه اخلاق و دین جهانی را مطرح کرده‌اند که در آن هیچ تعهدی به گزاره‌های دین اسلام و مکتب تشیع وجود ندارد و در عوض از میراث ادیان و امم در تأسیس این دین جهانی نوپدید، استفاده می‌گردد! رسیدن به راهبردی به نام «دین نوین»، نقطه اشتراک دگراندیشان و اصلاح‌طلبان با کانون‌های فکری مشکوک و سازمان‌های مخفی استعماری است؛ چه اینکه این اندیشه، از طرف فراماسون‌ها<sup>۲</sup> و بهایی‌ها،<sup>۳</sup> به عنوان یک راهبرد اساسی همواره مطرح گردیده است.

۱. امام خمینی (ره) به طور مکرر در سخنانشان به دین‌سازی کسروی اشاره کرده‌اند. به عنوان نمونه یکی از این موارد را که در تاریخ ۲۱ تیر ۱۳۵۹ است نقل می‌کنیم: «کسروی نویسنده زبردستی بود، ولی آخری دیوانه شده بود یا یک مغزی است که این مغز - بسیاری از شرقی‌ها این طوری هستند که تا یک چیزی، چهار تا کلمه‌ای یاد می‌گیرند ادعاشان خیلی بالا می‌شود. کسروی آخری ادعای پیغمبری می‌کرد - نمی‌توانست به آن بالا برسد آنجا را می‌آورد پایین. این کتاب *مفاتیح‌الجنان* یک کتابی است که مال حاج شیخ عباس قمی نیست، شیخ عباس قمی، جمع کرده اینها را، ادعیه را جمع کرده در آنجا. این آدمی که کتاب *مفاتیح‌الجنان* را سوزانده یا یک روزی برای سوزاندن امثال کتاب *مفاتیح‌الجنان* درست کرده بود این نمی‌دانست کتاب *مفاتیح‌الجنان* چی تویش است، شاید یک دفعه هم مناجات شعبانیه را هم نخوانده بود، فکرش این طور فکر نبود.» (صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۳۲).

۲. فراماسونرها قائل به نوعی حکومت جهانی ماسونی هستند و این اندیشه را در تمام دنیا تبلیغ می‌کنند. به خاطر همین عقیده است که سفرای انگلیس در کشورهای مختلف دنیا و سایر گروه‌هایی که به کشورهای دنیا سفر می‌کردند مانند مأمورین دولتی، کارگزاران سازمان جاسوسی انگلیس، بازرگانان، کشیشان، سیاحان و حتی نظامیان، از پیشگامان تشکیل لژهای فراماسونری در سراسر دنیا هستند. اولین لژ انگلیسی که در ایران تأسیس شد به دست قشون نظامی انگلیس در شیراز بود و نظامیان انگلیسی که به وجود آورندگان مستعمرات برای امپراطوری انگلیس بودند پایه‌های حکومت جهانی ماسونی را محکم می‌کردند. (اسماعیل راثین، *فراموشخانه و فراماسونری در ایران*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۹۰-۸۹).

۳. میرزا حسینعلی نوری با همفکری دیگر طراحان بهائیت، و با توجه به ویژگی روحی و فکری ناشی از جلب حمایت و منفعت بیگانه در ایران، ابتدا اصل علاقه به «وطن» و وطن‌دوستی را به هر نحوی از انحاء مورد انکار قرار داده، در نتیجه، بهائیان ایران را مکلف ساخت که ترک علاقه به وطن اصلی‌شان ایران نموده، و از انجام هر نوع اقدام و کوششی که به نحوی به افتخارات ملی و تحکیم وطن‌دوستی ملت ایران بیانجامد، خودداری کنند. و در این خصوص رهبران بهائیت صریحاً اظهار داشتند: «لیس الفخر لمن یحب الوطن...» (نباید کسی، افتخار کند که وطن خود را دوست دارد). حب وطن که در اسلام لازمه ایمان فرد مسلمان به شمار آمده است، بهائیت آن را در جهت هموار کردن راه بیگانه در ایران، منسوخ کرد!

ادوارد براون در مقدمه کتاب *نقطه الکاف* به «جهان وطنی» بودن بهائیت اشاره کرده و به نقل قولی از دیدارش با عباس افندی (عبدالبها) چنین داشته می‌کند: «مذهب بهائی به عقیده این بنده زیاده از آن مشرب بین‌المللی دارد که امروزه بتوان به حال حالیه ایران مفید واقع شود یا دردی از دردهای ایران را علاج نماید. از کلمات بهاء‌الله است که «لیس الفخر لمن یحب الوطن بل الفخر لمن یحب العالم» و این سخن اگر چه در مقام خود بس عالی و لطیف است ولی امروزه اشخاصی که وطن خود را بالاتر از هر چیز و هر کس در دنیا دوست داشته باشند فقط چیزی است که ایران بدان احتیاج دارد.» (میرزاجانی کاشانی، مقدمه کتاب *نقطه الکاف*، به سعی و اهتمام: ادوارد براون، مطبوعه بریل، لیدن از بلاد هلاند، ۱۳۲۸ق، ص ۱ و ۲).



## تغییر نگرش در مبانی معرفت دینی

اصلاح طلبان سیاسی با اعتقاد به نیازمندی جهان اسلام به اصلاحات سیاسی، نوعاً به طرح مباحثی همچون نقد تفکر مدرن، استبداد استیلائی و نفی وابستگی به دولت‌های بیگانه پرداخته‌اند. استفاده از نصوص دینی و برگشت به دین، به منظور ریشه کن کردن استبداد و وابستگی به بیگانه، را می‌توان اصلی‌ترین راهبرد این دسته برشمرد

مواجهه جریان اصلاح‌طلبی دینی با نهاد دین یعنی روحانیت رسمی، در جهت‌های متعددی شکل گرفته است. نکته اساسی در بررسی این مواجهه، تقلید روشنفکران دینی از نواندیشان اروپایی در مواجهه با مفسران رسمی و نهاد دین است. ایشان نیز با مطالعه در سیر تطور فکری-دینی در اروپا، تلاش می‌کنند همان راهی را طی کنند که دگراندیشان اروپایی در نفی مرجعیت کلیسا در تفسیر متون دینی و حاکمیت سیاسی، طی کرده‌اند! لذا طرح نزاع عقل و دین، و تقابل

آموزه‌های علمی (تجربی) با گزاره‌های ایمانی، تلاش در جهت انکار امور غیر تجربه‌پذیر و ماورایی (مانند معجزه، معاد) و... به طور جدی از سوی اصلاح‌طلبان دینی در جهان اسلام و ایران پیگیری شده است. مسئله محوری در تقابل روحانیت رسمی و جریان نواندیشی دینی، مسئله مرجعیت در ارایه تفسیر دینی است؛ چه اینکه نواندیشان با نفی روش و آموزه‌های علمی روحانیت رسمی و متهم کردن ایشان به ترویج خرافه و افزودن پیرایه دینی، در حقیقت به جای اصلاح نهاد روحانیت، به دنبال حذف کامل ایشان از مرجعیت دینی و جایگزینی خود به عنوان مفسران مدرن دین، هستند.

این است که روشنفکران دینی گاه روش برداشت از دین (اجتهاد در علوم مختلفه دینی، از فقه تا تفسیر و...) را مورد نقد جدی قرار می‌دهند و گاه به نقد آموزه‌ها و گزاره‌های دینی موجود می‌پردازند. در حقیقت اینان به دنبال یک انقلاب دینی-درست مانند آنچه که به دست مارتین لوتر اتفاق افتاد- هستند؛ این انقلاب دینی، هم روش‌های اکتساب معرفت دینی را مورد خدشه قرار داده است و هم گزاره‌های موجود را مردود می‌داند. نظریه اجتهاد در اصول، در تقابل با اجتهاد مصطلح در حوزه‌های علمیه، در امتداد چنین اندیشه‌ای مطرح و پیگیری شده است.<sup>۱</sup>

البته در میان پیروان این جنبش فکری در جهان اسلام، همواره نوعی افراط و تفریط و اعتدال‌گرایی وجود داشته است. بسته به میزان نفی آموزه‌های دینی-وحی، سنت،

۱. با مراجعه به آرشیو مجله کیان، نمونه‌ها و شواهد فراوانی از اظهار نظرهای دگراندیشان در وهن اندیشه دینی قابل مشاهده است.



## جنبش اصلاح طلبی در جهان اسلام در سیری انتقالی از «تجدد طلبی» به سوی «اصلاح طلبی سیاسی» سوق یافته و در نهایت به «اصلاح طلبی دینی» رسیده است

حدیث، تفسیر و...- و نیز بسته به کار بست منابع دیگر در تفسیر قرآن، و میزان جمود بر مبانی شخصی خود، آنان به چهار نحله قابل تقسیم‌اند که مسلماً نوع برخورد متفکرین جامعه اسلامی با ایشان متفاوت خواهد بود. به عنوان نمونه گر چه سید جمال و سید احمدخان هندی، هر دو از زمینه‌سازان پیدایش و پویایی نهضت نوپای فکری در جهان اسلام‌اند اما علاقه افراطی سید احمدخان به پیاده کردن آموزه‌های غربی در جامعه اسلامی و انفعال در مقابل آموزه‌های علم تجربی، در تنافی شدید با سیره علمی و عملی سید جمال است؛ چه اینکه سید جمال از یک سو با استعمار در نزاع است و از دیگر سو، افراط در نفی منابع دینی و معارف غیر قرآنی و گرایش افراطی به آموزه‌های علمی و تجربی بشری را بر نمی‌تابد و در نامه‌ای اعتراضی سید احمدخان را مورد نقد قرار می‌دهد؛<sup>۱</sup> این رویه منحصر به تشیع نیست و در عالم اهل تسنن نیز هرگز نمی‌توان و نباید قرآن‌گرایی افراطی مانند رشید رضا، توفیق صدقی و صاحب تفسیر الهدایه،<sup>۲</sup> را در کنار قرآن‌گرایان معتدلی مانند محمد امین شنقیتی و یا حتی محمد عبده قرار داد. آنچنان که برخی از ایشان در جامعه علمی اهل سنت تا مرز تکفیر پیش رفته‌اند و بعضی از برجستگان عرصه قرآن پژوهی معاصر از ذکر نام برخی از ایشان ابا دارند.

۱. سید جمال‌الدین اسدآبادی در نقد نوشته‌های سر سید احمدخان هندی مقاله‌ای با عنوان تفسیر مفسر نوشت. همچنین سید جمال در مدتی که در هند به سر می‌برد، رساله‌ای به زبان فارسی با عنوان «نیچریه یا ناتورالیسم» در رد مادی‌گری و مادی‌گرها نوشت که هنوز بعد از گذشت حدود ۲ قرن از آن، چیزی از ارزش آن کم نشده است. (صدر واثقی، سید جمال‌الدین حسینی پایه‌گذار نهضت اسلامی، تهران، شرکت سهامی انتشار، بهمن ۱۳۴۸، ص ۹۳).

۲. تفسیر «الهدایه العرفان فی تفسیر القرآن بالقرآن» اثر محمد ابوزید الدمنهوری است. وی که شاگرد رشید رضا و توفیق صدقی بوده، سنت را مایه نکبت و مصیبت مسلمین و دین شمرده و از بین رفتن منابع سنت را آرزو می‌کند. و فهم قرآن را صرفاً در پرتو خود قرآن و واقعیات نظام هستی ممکن می‌داند. (رک: محمد حسین ذهبی، التفسیر والمفسرون، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۲، ص ۵۳۳؛ محمد اسعدی و همکاران، آسیب‌شناسی جریان‌های تفسیری، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۳۷۳؛ دایره‌المعارف قرآن کریم، قم، مرکز فرهنگ و معارف قرآن کریم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲، ذیل مدخل «تاریخ تفسیر»).

تفسیر «الهدایه» تقریباً خلاصه‌ای از تفسیر سید احمدخان و به تقلید از او نوشته شده است. نویسنده در تفسیر قرآن به قرآن تنها از قرآن بهره برده و سنت را یکسره کنار نهاده و ارزش تفسیری آن را به یکباره انکار نموده است تا آنجا که درباره آیات احکام و قصص نیز، از توضیحات روایات صرف نظر کرده، با استناد ظاهر آیات، قسمتی از مسلمات و مطالب اتفافی مسلمانان را انکار و ادعاهای عجیبی را به قرآن نسبت داده است. محمد حسین ذهبی بدون ذکر نام نویسنده، در گزارشی از این تفسیر می‌نویسد: انتشار این تفسیر اعتراض شدید علمای الازهر را برانگیخت و به دستور آنان، گروهی مأمور بررسی این کتاب گردید. به پیروی از ذهبی، دیگرانی مانند آیت‌الله معرفت و آیت‌الله عمید زنجانی نیز از ذکر نام وی خودداری، و نقدهای جدی به این تفسیر وارد کرده‌اند. در ادامه، به حضور این جریان تفسیری در جامعه علمی شیعی - ایرانی، خواهیم پرداخت. (رک: محمد ابراهیم روشن ضمیر، همان، ص ۹۳).



## نواندیشی دینی و قرآن‌گرایی

قرآن به عنوان محوری‌ترین منبع معرفتی و به عنوان فصل الخطاب در گفتمان قرآن‌گرایان و روشنفکران دینی مطرح است. این رویه از این جهت اتخاذ شده است که قرآن کریم به عنوان محوری‌ترین متن در تبیین مبانی و معارف دینی مطرح است و قابل حذف از مناسبات علمی-دینی نیست و از سویی، همه متفکران جهان اسلام بر آن توافق دارند. مسئله دیگر جایگاه قرآن در اندیشه مسلمین است و همین جایگاه موجب می‌شود اگر سخنی با انتساب و استناد به قرآن مطرح گردد، امکان رواج در میان طیف وسیعی از طبقات اجتماعی پیدا کند. دلیل دیگر این قرآن‌گرایی، مرجعیت دینی ادعایی نواندیشان دینی است که در تفسیر قرآن تجلی می‌یابد تا الگویی ایجابی و مستند به مبانی دینی و قرآنی به جوامع اسلامی ارائه دهند و نخستین گام در راه مرجعیت دینی و دین‌نویس را با استحکام و با تکیه به تکیه‌گاهی محکم بردارند.

قرآن‌گرایی حاصل از نواندیشی دینی دو گرایش مهم را در خود جای داده است: یکی قرآن‌بسندگی و پیروی از نظریه استقلال قرآن در تفسیر و دیگری «قرآن‌محوری» که به پیروی از نظریه «تفسیر قرآن به قرآن»، تلاش دارد تا با محور قرار دادن قرآن، به تفسیر آن بپردازد. تفاسیر قرآن به قرآن و تفاسیر اجتماعی و تفاسیر عصری محصول این دو گرایش مذکور است.<sup>۱</sup>

مسئله مهمی که نباید از نظر دور داشت اینکه نهاد دین به عنوان متولی اصلی تفسیر متون دینی، همواره با جریان قرآن‌گرایی و روشنفکری دینی در تقابل و مواجهه بوده است و در تمام دو قرن گذشته هرگز نتواسته یا نخواسته به این جریان فکری اعتماد ورزد. این بی‌اعتمادی و برخورد سرد تا بدان جا پیش رفته که قرآن‌گرایی اجتهادی-که برآمده از متن حوزه تفکری حوزه علمیه و از این حیث جریان اصیل است-رانیز در مواردی مورد بی‌مهری قرار داده است. گرچه بعد از گذر سال‌ها و پس از روشن شدن آثار این جریان، بدنه حوزه در بسیاری از موارد تغییر نظر داده است ولی هنوز هم تنها به واسطه وحدت گفتمانی و طرح مسائل مشترک با جریان جهانی قرآن‌گرایی، مجتهدین

۱. گرچه معتقدین به نظریه استقلال نیز در اکثر موارد از روش تفسیر قرآن به قرآن استفاده کرده‌اند، اما با تحقیقات جدید معلوم می‌شود که خاستگاه روش قرآن به قرآن، در حقیقت سیره تفسیری اهل بیت(ع) است (آن گونه که علامه طباطبایی) و از این حیث میان این روش با معارف حدیثی نمی‌توان جدایی انداخت حال آنکه نظریه قرآن‌بسندگی و استقلال قرآن در تفسیر، برآمده از آموزه‌های ائمه فکری اهل سنت-مانند صاحب سخن معروف: حسینا کتاب الله- است و از این روی در نهایت، خود را ملتزم به استفاده-حتی حداقلی-از سنت نیز نمی‌بیند و از این حیث در بسیاری از موارد به جای کار بست سنت و حدیث در تفسیر، به آرای شخصی مفسران یا نظریات علمی و آموزه‌های عقل تجربی بشری اکتفا می‌کند.



قرآن‌گرا و قرآن‌گرایان اجتهادی مورد بی‌مهری و کم‌لطفی قرار می‌گیرند.<sup>۱</sup>

### طیف‌بندی و بازشناسی رویکردها در نهضت نواندیشی دینی

با تمام افراط‌ها و تفریط‌ها در نهضت نواندیشی دینی، نمی‌توان و نباید مجموعه این جریان را بی‌ثمر دانست یا همه آثار و برداشت‌های ایشان را باطل شمرد. از جمله مهم‌ترین فوائد این نهضت فکری، تجدید حیات حوزه‌های علمی و تلاش نخبگان نهاد دین در جهت روزآمد کردن آموزه‌های دینی و تطبیق مبانی بر مسائل جدید است. این تلاش‌ها در نهایت منجر به شکل‌گیری یک جریان اصیل فکری در جهان اسلام و خصوصاً تشیع شد که از سویی به مبانی و اصول موضوعه دینی پایبند است و از دیگر سو با فهم ادبیات و گفتمان نواندیشان دینی، به مباحثه و مواجهه علمی با ایشان پرداخته و پس از نقض و ابرام آموزه‌های روشنفکران دینی، به قضاوت در مورد نظریات ایشان نشست است. ارایه آثار علمی متقن و تولید نظریات دینی مبتنی بر گفتمان روشنفکران دینی، یکی از شاخصه‌های اصلی این جریان فکری اصیل اسلامی است. گرچه این جریان به واسطه اشتراکات گفتمانی یا کاربست ادبیات رایج در جریان نواندیشی دینی - که اقتضای مباحثه علمی با ایشان بود - همواره با اتهامات و بی‌مهری‌هایی از سوی برخی از عالمان دینی مواجه شده است اما همچنان اعتبار معنوی و پشتوانه فکری این جریان در حوزه‌های علمی، برقرار و باقی است و نوعی اطمینان به ایشان وجود داشته و دارد. این سرمایه و اعتبار دینی در میان مفسران رسمی دین و جامعه متدینین از یک سو، و روزآمدی آنان در مواجهه با نظریات جدید و گفتمان اصلاح‌طلبان دینی، موجب آن می‌شود که ارزش وجودی جریان اسلامی اصیل، بیش از پیش روشن گردد. در این نوشتار در ضمن ارایه تصویری جامع طیف‌ها و رویکردهای مختلف در جریان روشنفکری دینی، به تبیین جایگاه این جریان اصیل می‌پردازیم. و از آن به عنوان «رویکرد اجتهادی در نهضت نواندیشی دینی» یاد می‌کنیم.

به طور کلی چهار رویکرد مهم در جریان نواندیشی دینی قابل احصاء است؛

۱. **نواندیشی دینی با رویکرد الحادی**؛ شاید در بدایت امر عنوان مذکور، متناقض نما به نظر برسد اما با دقت در اسناد و اظهار نظرهای برخی از سران روشنفکری معاصر،

۱. کسانی مانند عبدالنبی مهدی و دیگران در تلاش‌اند نظریه تفسیری علامه در امتداد نظریه قرآن‌پسندگی در دین و قرآن‌پسندگی در تفسیر معرفی نمایند. نویسنده کتاب روش صحیح فهم قرآن، مدعی است روش تفسیری علامه در راستای اندیشه قرآن‌پسندگی خلیفه دوم است. برای اطلاع بیشتر رک: عبدالنبی مهدی، روش صحیح تفسیر قرآن: تحلیل و نقد نظریه استقلال قرآن، تهران، منیر، ۱۳۸۶، ص ۱۸.

«تجدید نظر طلبی دینی»  
 آخرین مرحله از نهضت  
 نواندیشی دینی نیست،  
 بلکه برخی از روشنفکران  
 و تجدید نظر طلبان دینی  
 پا را فراتر از تغییرات  
 رو بنیایی گذاشته، در  
 حقیقت در پی ارایه یک  
 دین نوین بوده‌اند

این معنا قابل اثبات است که برخی از نویسندگان معاصر که اساساً هیچ نسبتی با دین ندارند و در حقیقت ملحد هستند، با استفاده ابزاری از ادبیات و گفتمان دینی، در پی اصلاحات دینی هستند و یا برای ایجاد دین جدید همت گمارده‌اند. لذا از آن روی که این طیف، به ارایه تولیدات فکری بر محوریت دین همت گمارده‌اند و در جهت نسخه پیچیدن برای حوزه‌های علمی و اجتماعات اسلامی تلاش کرده‌اند و یا از ادبیات و گفتمان دینی به عنوان ابزار پیشبرد اندیشه‌های الحادی‌شان استفاده جسته‌اند، می‌توان آنان

را در دایره نهضت نواندیشی دینی بررسی کرد؛ و از آن حیث که در حقیقت اینان تعهدی نسبت به ضروریات اسلامی - از توحید و نبوت و معاد و شالوده احکام شریعت اسلامی - ندارند، در قالب رویکرد الحادی قرار می‌گیرند. در بررسی پیشینه‌شناسی شکل‌گیری چنین جریانی، نمی‌توان و نباید به برخی نویسندگان معاصر اکتفا کرد بلکه باید به کارنامه فکری - فرهنگی استعمار در جوامع اسلامی توجه ویژه داشت. دولت‌های استعماری در جهت نفوذ در جوامع اسلامی، به بررسی دقیق مجامع علمی - دینی پرداخته، با لحاظ نقاط ضعف و قوت مردم کشورهای اسلامی، به ارایه الگوهای بدلی و بومی متناسب با هر کشور، پرداخته‌اند. تلاش مستشرقین در بازشناسی مبانی دینی و رفتار مذهبی و فرهنگ بومی کشورهای اسلامی، نخستین گام مهم در این جهت است. آنان با شناختی عمیق از معارف دینی، در قدم دوم خود را شخصیت‌های طالب علم و معرفت معرفی کرده، به تولید آثاری با موضوعات مرتبط به دین پرداختند که با فاصله کمی، این آثار در مجامع علمی و نخبگانی جهان اسلام با استقبال مواجه شد و در برخی موارد به عنوان مرجع و پژوهشی نو، مورد استفاده قرار گرفت.<sup>۱</sup>

اسلام‌شناسان و شرق‌شناسانی که خود در اکثریت موارد حتی در ظاهر هم حاضر به پذیرش اسلام نشدند، چگونه می‌توانند به عنوان اساتید اسلام پژوهی مورد توجه و اعتماد قرار گیرند! نتیجه چنین اعتماد خامی، ورود شبهات و مطالب خلاف واقع به متن مباحث علمی در جوامع اسلامی گردید. (برخی از این شبهات به اصل قرآن مربوط است که در کتاب قرآن و شبهات مستشرقان و کتاب شبهات و ردود معرفت به آن پرداخته شده است.)

۱. به عنوان نمونه می‌توان به کتاب‌های برخی از مستشرقین در موضوعات مرتبط با معارف دینی - و خصوصاً اندیشه‌های قرآنی - اشاره کرد. کسانی مانند ادوارد براون، نولدکه، رژی بلاشر، ایزودسو، هانری گرنین و... از این قبیل‌اند.



نواندیشان با نفی روش و آموزه‌های علمی روحانیت رسمی و متهم کردن ایشان به ترویج خرافه و افزودن پیرایه دینی، در حقیقت به جای اصلاح نهاد روحانیت، به دنبال حذف کامل ایشان از مرجعیت دینی و جایگزینی خود به عنوان مفسران مدرن دین، هستند

تأسیس مجامع فکری در قالب لژهای فراماسونری، گام مهم دیگری است که در جهت تقویت نواندیشی دینی با رویکرد الحادی صورت پذیرفته است. این جریان چنان با احتیاط نسبت به شعائر دینی آغاز به کار می‌کند که بسیاری از بزرگان دین هم نسبت به غیر دینی بودن فعالیت‌های فکری آنها احساس خطر نمی‌کنند و در عین حال، جریان اصیل اسلامی که مجتهدان روزآمد آن را نمایندگی می‌کنند، سرخط‌های این انحراف دینی را تشخیص می‌دهند و با آن به مبارزه بر می‌خیزند که نمونه آشکار چنین مبارزه‌ای در مرحوم حاج ملا علی کنی در عصر ناصری قابل مشاهده است که به تعطیلی نخستین لژ ماسونی ایران می‌انجامد!

فرقه‌سازی از دیگر تلاش‌های استعماری در جهت ایجاد نهضت دگراندیشی دینی است که به موازات موارد پیش گفته انجام پذیرفته است و همواره ثمرات فراوانی را برای استعمار به همراه داشته است. ایجاد فرقه وهابیت در جهان تسنن و ایجاد فرقه‌های انحرافی مانند بابیه، ازلیه و در نهایت بهائیت در جهان تشیع، و تقویت مجامع دینی بدلی مانند صوفیه و باطن‌گرایان، همه در راستای این پروژه فکری صورت پذیرفته است. نتیجه تمام تلاش‌های استعماری در ایجاد جریان دین‌ستیزی با پوشش دینی در نهایت به ایجاد شعبه‌ای نوپدید از متفکران به ظاهر مسلمان می‌انجامد که از یک‌سو خود بومی کشورهای اسلامی‌اند و از دیگر سو پیشینه و ظاهری دینی دارند و بدین واسطه در پوشش حمایت از دین با هدف اصلاح اندیشه دینی، به مبارزه با تمام اصول اندیشه اسلامی بر می‌خیزند. اگرچه افرادی از این دست به انحای مختلف از سوی استعمار حمایت می‌شوند ولی به نظر می‌رسد، پیش از ایجاد روابط سازمانی با دولت‌های استعماری، اساساً خود این افراد ظرفیت چنین اقدامات پیچیده‌ای را داشته‌اند. سید احمدخان هندی - مؤسس دانشگاه بزرگ الیگر - یکی از اشخاصی است که به دنبال تلاش مستمر در ایجاد نهضت دگراندیشی دینی و نقد آموزه‌های اسلامی، از سوی دولت انگلیس به لقب «سر» مفتخر می‌شود. لقبی که افرادی مانند عباس افندی معروف به عبدالبهاء - رئیس فرقه ضاله بهائیت - نیز به دریافت آن از دست نماینده دولت انگلیس

مفتخر شده‌اند!<sup>۱</sup>

نهاد دین به عنوان متولی اصلی تفسیر متون دینی، همواره با جریان قرآن‌گرایی و روشنفکری دینی در تقابل و مواجهه بوده است و در تمام دو قرن گذشته هرگز نتوانسته یا نخواسته به این جریان فکری اعتماد ورزد

اشخاصی مانند سرهنگ آخوندف<sup>۲</sup> که در خانواده‌ای روحانی-نزد عمویش- در اردبیل بزرگ شده، یکی از نخستین شخصیت‌های این سلسله فکری-الحادی در ایران است. در ادامه کسی مانند احمد کسروی راه او را ادامه می‌دهد و بانگارش آثاری مانند «شیعه‌گری»، به نفی اصول اندیشه اسلامی و شیعی می‌پردازد و از سوی برخی بزرگان حوزه علمیه نجف، مرتد دینی- منکر ضروریات

مذهب- شناخته می‌شود. نگارش کتاب/سرار هزار ساله یکی دیگر از اقدامات مهم در این سیر فکری الحادی است که با واکنش علمای روشن اندیش مانند امام خمینی (ره) مواجه می‌شود و نتیجه چنین واکنشی، انتشار کتاب کشف/سرار توسط ایشان است. این رویه در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نیز از بین نمی‌رود و برخی از اطلاع‌طلبان و مدعیان روشنفکری دینی، با انکار برخی از ضروریات مذهب- مانند: وجود امام عصر (عج)- همین رویه را ادامه می‌دهند.<sup>۳</sup> با پیچیده‌تر شدن نظریه‌های علمی و فکری، بازتاب اندیشه‌های الحادی در قالب گفتمان دینی نیز، پیچیده‌تر می‌شود و در این فرآیند نوسازی اندیشه‌های الحادی با کاربست ادبیات دینی، برخی روشنفکران با گرایش به مکاتب فکری کشورهای اسکاندیناوی<sup>۴</sup> به تقابل‌سازی میان نوعی «اخلاق جهانی» و آموزه‌های اخلاقی فرازمانی و فرامکانی اسلام می‌پردازند که نتیجه‌ای جز انکار معارف دینی ندارد. برخی دیگر نیز قرآن را کلامی بشری برمی‌شمارند که مجموعه‌ای از سخنان نبی مکرم اسلام است، به جای آنکه مجموعه‌ای حاصل از وحی و کلام الهی باشد.<sup>۵</sup> در مجموع چنین نتیجه می‌گیریم که گرچه افراد با انگیزه‌های متفاوت و با شکل‌ها و قالب‌های مختلف به طرح تئوری‌های دینی

۱. عبدالحسین آیتی، کشف/الحیل، مولف، چهارم، خرداد ۱۳۰۷، ج ۲، ص ۱۷۶-۱۷۴.

۲. برای اطلاع بیشتر از اندیشه‌های الحادی و سیر دین‌ستیزی آخوندزاده، رک: علیرضا ذاکرافغانی، «جریان پروتستان‌تیسیم اسلامی چگونه توسط روشنفکران غرب‌گرا در ایران شکل گرفت؟»، وطن/امروز، ۱۳۹۴/۴/۲.

۳. اظهارات صریح برخی از دگراندیشان ایرانی در این باب، نمایانگر چنین رویه‌ای است. به عنوان نمونه اکبر گنجی در ۱۵ مهر ۱۳۸۷ با درج مقاله‌ای در سایت ضد انقلابی «راديو زمانه»، منکر وجود امام دوازدهم (ع) گردید و این سخنان را بارها به انحاء مختلف تکرار کرد. (خبرگزاری فارس، اکبر گنجی وجود امام مهدی (عج) را انکار کرد، ۱۵/۰۷/۸۷، ۱۲:۲۴)

۴. رک: گفت‌وگوی مصطفی ملکیان با مجله مهرنامه با عنوان «ملکیان پنجم»، س ۴، ش ۳۲، آذر ۱۳۹۲، ص ۵۵-۵۰.

۵. انواع متفاوتی از اندیشه‌های الحادی در نظریات افرادی مانند عبدالکریم سروش قابل احصاء است که با واکنش‌های علمی فراوان از سوی علمای روشن اندیش معاصر مواجه شده است و گاه برخی از متخصصین امر، تصریح به الحادی بودن این نظریات کرده‌اند.

فرقه‌سازی از دیگر تلاش‌های استعماری در جهت ایجاد نهضت دگراندیشی دینی است که به موازات موارد پیش گفته انجام پذیرفته است و همواره ثمرات فراوانی را برای استعمار به همراه داشته است

با رویکرد الحادی پرداخته‌اند،<sup>۱</sup> اما در نهایت آنچه از مجموعه آموزه‌ها و آثار ایشان به دست می‌آید، دشمنی با اساس دینان و روحانیت و اجتهاد دینی ضابطه‌مند است. در حقیقت این طیف با استفاده از روشنفکری دینی به عنوان یک پوشش و ابزار برای فریب و نفوذ و پیشبرد مباحث خود، به کنار زدن دین پرداخته‌اند و دقیقاً در همین راستاست که بسیاری از مستشرقین یا پیروان

ادیان تحریفی یا مکاتب انحرافی تحت همین پوشش وارد مباحثه درون دینی با اندیشمندان مسلمان شده‌اند و برای جامعه مسلمین نسخه پیچیده‌اند!

۲. **نواندیشی دینی با رویکرد ارتجاعی؛** صلاهی «بازگشت به اسلام راستین» و «دین نخستین» یکی از شعارهای محوری در نهضت نواندیشی دینی است که در نتیجه آن، پیرایه‌زدایی از چهره اندیشه دینی، به عنوان یک راهبرد اصلی مطرح می‌گردد. از پیروان چنین تفکری نوعاً به «جریان نوسلفی» تعبیر می‌کنند. نقد وضع موجود جوامع اسلامی، تلاش برای اصلاحات فردی-اجتماعی، با استفاده از راهبرد «بازگشت به اصالت‌های دینی»، مواجهه جدی با نهاد دین و نفی برخی آموزه‌های روحانیت رسمی در قالب «زدودن پیرایه‌های معرفت دینی»، وجه مشترک نوسلفیان است. در کنار گرایش به «دین اصیل و خالص» و تقبیح طیف وسیعی از «معارف دینی ناشی از تلاش‌های فکری مسلمین»، «دعوت به رجوع به متون اصیل دینی» و «برداشت بی‌واسطه از این متون»، از دیگر مشخصه‌های این جریان فکری است. با وجود میل تاریخی شدید به بازگشت ایشان به متون اسلامی و تاریخ صدر اسلام، می‌توان آنان را در قالب «رویکرد ارتجاعی» مورد بررسی قرار داد. اینان گرچه خود منادی و مدعی نواندیشی دینی‌اند، اما در نتیجه به ورطه «کهنه‌اندیشی» و «جمود بر ظواهر متون» در می‌افتند و با تعطیل کردن باب برداشت‌های ضابطه‌مند از متون دینی یعنی اجتهاد، در حقیقت به دشمنی با عقلانیت دینی بر می‌خیزند. جنبش فکری-سیاسی خوارج در صدر اسلام (که با دامن زدن به نبرد نهران، در تقابل با ولایت قرار گرفت)، نمونه خوبی برای این رویکرد از نواندیشی دینی است. نهضت «ظاهریه» در میان اهل سنت به نوعی بازتولید چنین اندیشه‌هایی است و در نهایت «مسلك انحرافی وهابیت»، نمود تام و تمام آن محسوب

۱. حتی ممکن است برخی از آنها از حیث عملکرد فردی ملحد و منکر ضروریات نباشند اما اندیشه آنان رویه الحادی را دنبال می‌کند.





می‌شود که در پوشش ادبیاتی نواندیشانه به مقابله با مبانی و شعائر دینی فرقه‌های مختلف اسلامی برمی‌خیزد و این مقابله به مقاتله - و حذف مخالفان فکری - منجر می‌گردد. با شکل‌گیری جریان «قرآن‌گرایی» در جهان اسلام، اندیشه‌های سلفی و ارتجاعی نیز نمودی تازه یافت و در آثار برخی از متفکران مسلمان - مانند رشید رضا و... در قالب ادبیاتی روزآمد، باز تولید شد. تأثیرپذیری مقلدانه برخی از نواندیشان ایرانی - شیعی از اندیشه‌های سلفی، به پیدایش تفکراتی مشابه، با ادبیاتی بومی منجر شد که نمونه روشن آن در آثار افرادی مانند سید اسدالله خرقانی، شریعت سنگلجی، حبیب‌الله عاشوری، اکبر گودرزی و... و نوعاً در ذیل عناوینی چون «توحید»، «اندیشه توحیدی»، «جامعه توحیدی» و... تبلور یافت. این پیوند فکری با مرتجعین سایر کشورهای اسلامی هم در محتوای آثار اینان قابل بازشناسی است و هم در مواجهه روحانیت رسمی با ایشان که به عنوان نمونه، در اکثریت موارد، صاحبان اندیشه‌های سلفی به عنوان کسانی که «وهابی»، یا «وهابی مسلک» شده‌اند، مورد خطاب قرار می‌گیرند.

نواندیشی دینی با رویکرد ارتجاعی در حقیقت، نسخه پیشنهادی‌اش برای اجرای اسلام در متن جامعه و اصلاح امور، بازگشت به اصالت‌های دینی است؛ این اصلاح‌طلبی دینی در جامعه اهل سنت نوعاً با پیشنهاد بازگشت به قرآن محض - بدون مراجعه به سنت - و در جوامع شیعی بازگشت به قرآن و متون دینی اولیه حدیثی همراه است. آنها در عین حال که بر متن جمود دارند، تنها مرجع صلاحیت‌دار در فهم متن را نیز منحصر به خود می‌دانند و اجتهاد در متون را به منزله اجتهاد در مقابل نص می‌شمارند. با آنکه ظاهر‌گرایی و اخباری‌مسلکی وجه روشن ایشان است ولی به واسطه انحصار‌گرایی در فهم دینی و جمود علمی، در نتیجه مواجهه با پرسش‌های پیچیده حاصل از گفتمان نواندیشی دینی، و یا روشنفکران و مستشرقان، گاه به تأویلات شخصی روی می‌آورند و یا به ارایه تفاسیر غیر ضابطه‌مند از متون دینی می‌پردازند. که نمونه روشن آن، تفاسیر سمبلیک و التقاطی توسط گودرزی رهبر گروهک فرقان است.<sup>۱</sup> ایشان یک نظام منسجم فکری ندارند. گاه ضدیت با مدرنیته دارند، گاه مدعی اداره اجتماعات مدرن با تکیه بر صرف متن دینی دارند. و در واقع نسخه پرتناقض برای اسلام سیاسی ارایه می‌دهند که بازخوانی نظریات روحانیون وهابی، رهبران فکری طالبان و مفتی‌های افراطی داعش،

۱. اکبر گودرزی با نوعی تفسیر سمبولیک به سوءاستفاده از آیات قرآن می‌رفت. او در مدتی که در حوزه تهران و حوزه قم به سر می‌برد حدود ۲۵ جزء از قرآن را با این روش تفسیر و بسیاری از اینها را منتشر کرد که تفسیری التقاطی و سلیقه‌ای بود. برای دانستن درباره این تفسیر رک: «مصاحبه آیت‌الله سید جعفر شبیری زنجانی»، یادآور، ش ۸-۶، تابستان ۱۳۸۸ تا بهار ۱۳۸۹، ص ۵۴-۴۸.

صلای «بازگشت به اسلام راستین» و «دین نخستین» یکی از شعارهای محوری در نهضت نواندیشی دینی است که در نتیجه آن، پیرایه زدایی از چهره اندیشه دینی، به عنوان یک راهبرد اصلی مطرح می‌گردد.

نمونه‌های بسیاری از این تناقض‌نمایی را به دست خواهد داد.

در دوران جدید، یکی از جریان‌های سازمان‌یافته که ظاهراً با هدف پیاده کردن احکام اسلامی و مقابله با بهائیت شکل می‌گیرد، انجمن حجتیه به رهبری مرحوم شیخ محمود حلبی است. انجمنی که با تخمیر نیروهای مذهبی و جدا کردن آنها از مبارزات اسلامی

به رهبری امام خمینی (ره) تلاش می‌کند الگویی نوین از اسلام اجتماعی و سیاسی ارائه کند. اسلامی که با رژیم منحوس شاه در سازگاری است و دغدغه‌ای جز مبارزه با فرقه بهائیت و کار فرهنگی و دینی - با معرفی خاص خودشان - ندارد. ارتباط این انجمن با حوزه‌های علمیه و علمای تراز اول به شدت کمرنگ است و به نظر می‌رسد قرار دادن فردی روحانی در صدر این تشکیلات دینی در حقیقت استفاده ابزاری و تاکتیکی از روحانیت است چه اینکه با مطالعه افکار راهبران و تربیت‌یافته‌گان این انجمن، ریشه اندیشه «اسلام منهای روحانیت» و «جدایی دین از سیاست» رامی‌توان باز شناخت. این دو نظریه بنیادین رامی‌توان از جمله توافقات راهبردی و نقاط اشتراک رویکردهای الحادی و التقاطی برشمرد.<sup>۱</sup>

جریان دیگری که می‌توان آن را در رویکرد ارتجاعی بررسی کرد، جریان موسوم به «ولایتی‌ها» است. اینان با تکیه بر برخی متون دینی، هر نوع مبارزه دینی و تشکیل حکومت را ناصحیح برشمردند، راه نجات را تنها در عمل به متون حدیثی - آن هم در قالب تدین فردی - دانسته، هر نوع تلاش در جهت تأسیس حکومت دینی را غیر مجاز برمی‌شمردند. مخالفان تفکر فلسفی و حکمت اسلامی، تبار دیگری از نواندیشان دینی با رویکرد ارتجاعی محسوب می‌شوند. اینان همواره مهم‌ترین موانع را در جهت تولید و ترویج اندیشه‌های مترقی دینی ایجاد کرده، به معنای حقیقی مصداق حدیث شریف «الناس اعدا ما جهلوه» بوده‌اند. برخورد های تند با بزرگانی مانند علامه طباطبایی (ره)، امام خمینی (ره)، شهید مطهری و... بروز گفتمان ارتجاعی این نحله فکری است. امام خمینی (ره) در پیام تاریخی خود به روحانیت - معروف به منشور روحانیت - با ذکر نام «انجمن حجتیه» و با اشاره به جریان موسوم به «ولایتی‌ها» عملکرد متحجرین و کهنه‌اندیشانی از این دست در نهضت را مورد بررسی قرار داده، با اشاره به باز بودن پرونده تفکر این جریان، طلاب جوان و عموم

۱. برای اطلاع بیشتر در این زمینه و مشاهده اسناد و استدلال‌های مربوطه، بنگرید به: سید حمید روحانی، نهضت امام خمینی، تهران، عروج، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۱۶۸-۱۶۱.

## ملت ایران را نسبت به خطر این طیف فکری تنبه داده است. ایشان این دسته را دشمن رسول الله (ص) برمی شمارد و آنان را بزاری برای اجرایی شدن اهداف استعماری می داند.<sup>۱</sup> تئوری سازی مرتجعین در حمایت از حکومت پهلوی و طرح نظریه «ضرورت حفظ شاه

۱. امام خمینی می فرماید: «در حوزه های علمیه هستند افرادی که علیه انقلاب و اسلام ناب محمدی فعالیت دارند... خطر تبحر گرایان و مقدس نمایان احقر در حوزه های علمیه کم نیست. طلاب عزیز لحظه ای از فکر این مارهای خوش خط و خال کوتاهی نکنند، اینها مروج اسلام امریکایی اند و دشمن رسول الله... استکبار وقتی که از نابودی مطلق روحانیت و حوزه ها مایوس شد، دو راه برای ضربه زدن انتخاب نمود؛ یکی راه ارباب و زور و دیگری راه خدعه و نفوذ در قرن معاصر. وقتی حربه ارباب و تهدید چندان کارگر نشد، راه های نفوذ تقویت گردید. اولین و مهم ترین حرکت، القای شعار جدایی دین از سیاست است که متأسفانه این حربه در حوزه و روحانیت تا اندازه ای کارگر شده است تا جایی که دخالت در سیاست دون شأن فقیه و ورود در معرکه سیاسیون تهمت وابستگی به اجانب را به همراه می آورد؛ یقیناً روحانیون مجاهد از نفوذ بیشتر زخم برداشته اند. گمان نکنید که تهمت وابستگی و افترا بی دینی را تنها اغیار به روحانیت زده است، هرگز؛ ضربات روحانیت ناآگاه و آگاه وابسته، به مراتب کاری تر از اغیار بوده و هست.

...وقتی شعار جدایی دین از سیاست جا افتاد و فقاقت در منطق ناآگاهان غرق شدن در احکام فردی و عبادی شد و قهرأ فقیه هم مجاز نبود که از این دایره و حصار بیرون رود و در سیاست او حکومت دخالت نماید، حماقت روحانی در معاشرت با مردم فضیلت شد. به زعم بعضی افراد، روحانیت زمانی قابل احترام و تکریم بود که حماقت از سراپای وجودش بیارد و الا عالم سیاست و روحانی کاردان و زیرک، کاسه ای زیر نیم کاسه داشت. و این از مسائل رایج حوزه ها بود که هر کس کسج راه می رفت متدین تر بود. یاد گرفتن زبان خارجی، کفر و فلسفه و عرفان، گناه و شرک به شمار می رفت. در مدرسه فیضیه فرزند خردسال، مرحوم مصطفی از کوزه ای آب نوشید، کوزه را آب کشیدند، چرا که من فلسفه می گفتم. تردیدی ندارم اگر همین روند ادامه می یافت، وضع روحانیت و حوزه ها، وضع کلیساهای قرون وسطی می شد که خداوند بر مسلمین و روحانیت منت نهاد و کیان و مجد واقعی حوزه ها را حفظ نمود.

علمای دین باور در همین حوزه ها تربیت شدند و صفوف خویش را از دیگران جدا کردند. قیام بزرگ اسلامی مان نشست گرفته از همین بارقه است. البته هنوز حوزه ها به هر دو تفکر آمیخته اند و باید مراقب بود که تفکر جدایی دین از سیاست از لایه های تفکر اهل جمود به طلاب جوان سرایت نکند و یکی از مسائلی که باید برای طلاب جوان ترسیم شود، همین قضیه است که چگونه در دوران وانفاسی نفوذ مقدسین نافهم و ساده لوحان بی سواد، عده ای کمر همت بسته اند و برای نجات اسلام و حوزه و روحانیت از جان و آبرو سرمایه گذاشته اند.

اولین و مهم ترین فصل خونین مبارزه در عاشورای ۱۵ خرداد رقم خورد. در ۱۵ خرداد ۴۲ مقابله با گلوله تفنگ و مسلسل شاه نبود که اگر تنها این بود مقابله را آسان می نمود. بلکه علاوه بر آن از داخل جبهه خودی گلوله حیل و مقدس مایی و تبحر بود؛ گلوله زخم زبان و نفاق و دورویی بود که هزار بار بیشتر از باروت و سرب، جگر و جان را می سوخت و می درید. در آن زمان روزی نبود که حادثه ای نباشد، آیدای پنهان و آشکار امریکا و شاه به شایعات و تهمت ها متوسل شدند حتی نسبت تارک الصلاه و کمونیست و عامل انگلیس به افرادی که هدایت مبارزه را به عهده داشتند می دادند. واقعاً روحانیت اصیل در تنهایی و اسارت خون می گریست که چگونه امریکا و نوکرش پهلوی می خواهند ریشه دیانت و اسلام را برکنند و عده ای روحانی مقدس نمای ناآگاه یا بازی خورده و عده ای وابسته که چهره شان بعد از پیروزی روشن گشت، مسیر این خیانت بزرگ را هموار می نمودند. آن قدر که اسلام از این مقدسین روحانی نما ضربه خورده است، از هیچ قشر دیگر نخورده است و نمونه بارز آن مظلومیت و غربت امیرالمؤمنین (ع) که در تاریخ روشن است... طلاب جوان باید بدانند که پرونده تفکر این گروه همچنان باز است و شیوه مقدس مایی و دین فروشی عوض شده است... دیروز مقدس نماهای بی شعور می گفتند دین از سیاست فساد و مبارزه با شاه حرام است، امروز می گویند مسئولین نظام کمونیست شده اند! تا دیروز مشروب فروشی و فساد و فحشا و فسق و حکومت ظالمان برای ظهور امام زمان - ارواحنا فداء - را مفید و راهگشا می دانستند، امروز از اینکه در گوشه ای خلاف شرعی که هرگز خواست مسئولین نیست رخ می دهد، فریاد «وااسلاما» سر می دهند! دیروز «حجتیه ای» ها مبارزه را حرام کرده بودند و در بحبوحه مبارزات تمام تلاش خود را نمودند تا اعتصاب چراغانی نیمه شعبان را به نفع شاه بشکنند، امروز انقلابی تر از انقلابیون شده اند! «ولایتی» های دیروز که در سکوت و تبحر خود آبروی اسلام و مسلمین را ریخته اند، و در عمل پشت پیامبر و اهل بیت عصمت و طهارت را شکسته اند و عنوان ولایت برایشان جز تکسب و تعیش نبوده است، امروز خود را بانی و وارث ولایت نموده و حسرت ولایت دوران شاه را می خورند! راستی اتهام امریکایی و روسی و التقاطی، اتهام حلال کردن حرام ها و حلال شدن حلال ها، اتهام کشتن زنان ایستن و جلوت قلمرو موسیقی از چه کسانی صادر می شود؟ از آدم های لامذهب یا از مقدس نماهای متحجر و بی شعور؟! فریاد تحریم نبرد با دشمنان خدا و به سخره گرفتن فرهنگ شهادت و شهیدان و اظهار طعنه ها و کنایه ها نسبت به مشروعیت نظام کار کیست؟ کار عوام یا خواص؟ خواص از چه گروهی؟ از به ظاهر معممین یا غیر آن؟ بگذریم که حرف بسیار است. همه اینها نتیجه نفوذ بیگانگان در جایگاه و در فرهنگ حوزه هاست، و بر خورد واقعی هم با این خطرات بسیار مشکل پیچیده است». (صحیفه امام، ج ۲، ص ۲۸۲-۲۸۷)



طرح نظریه حکومت اسلامی و اندیشه ولایت فقیه توسط امام خمینی (ره)، در حقیقت محکم ترین قدم در تبیین ابعاد سیاسی - اجتماعی و تمدنی اسلام است که همه شعارهای اصلاح طلبانه نواندیشان دینی - اصلاح طلبی سیاسی، اصلاح طلبی تجدید خواهانه و اصلاح طلبی دینی - را در خود هضم می کند

شیعه»- فارغ از آنکه چه عملکردی داشته باشد- را می توان قرینه‌ای شیعی از نظریه ولی امر در میان اهل سنت برشمرد که اطاعت از پادشاهان جائز را به دلیل اینکه اولی الامر هستند واجب و هر نوع مبارزه با آنان را حرام برمی شمردند. دلیل اصلی برقراری حکومت‌های طولانی- عباسی، عثمانی، آل سعود و...- در جامعه اهل تسنن را می توان در ارتباط مستقیم با چنین اندیشه‌ای برشمرد. حضرت امام خمینی (ره) با توجه دادن به نظریه پیش گفته، از تناقض فکری

مقدس مآبان مرتجع پرده برمی دارد.<sup>۱</sup>

با وجود این اگرچه در اندیشه‌ها و آثار نواندیشان مرتجع، نوعی التقاط فکری یا تفسیر به رأی، مشاهده می شود، ولی نظر به انحصار گرایی ایشان در کار بست منابع دینی و با توجه به برخورد های تند و خشن با مخالفان خود- که نمودی امروزی از سیره سیاسی و فکری خوارج است- قرار گرفتن اینان در رویکرد ارتجاعی امری قابل دفاع است. همچنین به رغم چپ زدگی شدید افرادی مانند اکبر گودرزی و حبیب الله عاشوری- که به ارایه تفاسیر سمبلیک از قرآن منجر شده است- اما به لحاظ سلوک فکری و عملی در گرایش به اندیشه تکفیر مخالفان، و صدور جواز برخورد تند و حتی برخورد حذفی با آنان، مشخصه اصلی در قرار گرفتن این افراد در رویکرد ارتجاعی است. سلوک شخصی ایشان نیز به جای آنکه به راهبران اندیشه‌های الحادی شرقی شبیه باشد، بیشتر ناشی از برداشتی جامد از سیره معصومین (ع) است که با نوعی تظاهر به زندگی زاهدانه همراه شده است و انسان را به جای آنکه یاد سیره شخصی ائمه شیعه (ع) بیاندازد، یادآور سلوک

۱. امام در این باب می فرمایند: «در شروع مبارزات اسلامی اگر می خواستی بگویی شاه خائن است، بلافاصله جواب می شنیدی که شاه شیعه است! عده‌ای مقدس نمای واپس گرا همه چیز را حرام می دانستند و هیچ کس قدرت این را نداشت که در مقابل آنها قد علم کند. خون دلی که پدر پیرتان از این دسته متحجر خورده است هرگز از فشارها و سختی‌های دیگران نخورده است... اوضاع مثل امروز نبود، هر کس صد در صد معتقد به مبارزه نبود زیر فشارها و تهدیدهای مقدس نماها از میدان به در می رفت؛ ترویج تفکر «شاه سایه خداست» و یا با گوشت و پوست نمی توان در مقابل توپ و تانک ایستاد و اینکه ما مکلف به جهاد و مبارزه نیستیم و یا جواب خون مقتولین را چه کسی می دهد و از همه شکننده تر، شعار گمراه کننده حکومت قبل از ظهور امام زمان - علیه السلام - باطل است و هزاران «اِن قُلْتَ» دیگر، مشکلات بزرگ و جانفرسایی بودند که نمی شد با نصیحت و مبارزه منفی و تبلیغات جلوی آنها را گرفت؛ تنها راه حل، مبارزه و ایثار خون بود که خداوند وسیله اش را آماده نمود. علما و روحانیت متعهد سینه را برای مقابله با هر تیر زهر آگینی که به طرف اسلام شلیک می شد آماده نمودند و به مسلخ عشق آمدند». رک: صحیفه امام، همان، ص ۲۸۲-۲۸۰.

فردی خوارج است. برخورد تند آشوری با شهید مطهری و خرده گرفتن بر نحوه زندگی ایشان، مؤید این مدعاست.<sup>۱</sup>

نمود امروزین چنین اندیشه‌های واپس‌گرایانه‌ای را می‌توان در روحانیون مقدس‌مآب و منحرفی مثل «یاسر الحیب»<sup>۲</sup> و «حسن اللهیاری»<sup>۳</sup> و برخی دیگر<sup>۴</sup> دانست که با شعار تشیع راستین و به دور از عقلانیت اسلامی، به ایجاد افتراق در ملل اسلامی دامن می‌زنند، حکومت دینی را نامشروع می‌دانند، به مخالفان خود ناسزا و لعن حواله می‌کنند و از آن سوی، با حمایت کشورهای امریکا و انگلیس و با آسودگی خاطر به ترویج اندیشه‌های انحرافی خود مشغول‌اند. حمایت مشکوک انگلیسی‌ها از این نحله فکری ارتجاعی، در حالی که انگلیس در خط مقدم مبارزه با اندیشه‌های اصیل اسلامی قرار دارد، به موضوع استفاده ابزاری از آنان علیه جامعه اسلامی صحنه می‌گذارد. موضوعی که موجب شد، رهبر معظم انقلاب اسلامی، تعبیر «شیعه انگلیسی» را برای این طیف به کار ببرند.

با توجه به مطالب پیش گفته، و نظر به وجود رویه‌ای افراطی و رادیکال در میان طرفداران رویکرد الحادی و ارتجاعی، می‌توان اصلاح‌طلبان دینی رادیکال را به دو طیف تقسیم کرد: رادیکال الحادی و رادیکال ارتجاعی.<sup>۵</sup>

پیروان رویکرد نخست با رویه‌ای افراطی، به هدم دین کمر بسته‌اند و پیروان رویکرد

۱. شرح دیدار شهید مطهری و آشوری را مرحوم علی دوانی به نقل از خود شهید مطهری در کتاب خاطراتش چنین درج کرده است: «آشوری آمده بود خانه ما که نیم ساعت با شما کار دارم ولی بیش از یک ساعت ماند و حال مرا گرفت. با جسارت گفت تو نباید در قلهک و بالای شهر باشی، باید بروی میدان شوش و پایین شهر و میان مردم عادی. گفتم: آشیخ! اگر من با این حجم کار که دارم، بروم میدان شوش میان آن شلوغی دیوانه می‌شوم.» (علی دوانی، *خاطرات من از استاد شهید مطهری*، قم، صدرا، ۱۳۸۶، ص ۸۴)

۲. وی با نگارش کتابی آکنده از توهین به یکی از همسران پیامبر (ص)، موجبات خشم بسیاری از پیروان اهل سنت در سراسر جهان را فراهم کرد و این خشم در نهایت با فتوای تاریخی رهبر معظم انقلاب مبنی بر عدم جواز توهین به همسران پیامبر (ص)، فرونشست.

۳. او طلبه‌ای کم‌سواد و اصالتاً افغانی است که با راه‌اندازی شبکه ماهواره‌ای در امریکا، پرچمدار توهین به مقدسات اهل سنت است. وی خود را از همه مراجع معاصر بالاتر می‌داند و در اظهار نظری عجیب، سقوط جمهوری اسلامی را از مقدمات ظهور امام زمان (عج) برمی‌شمارد.

۴. مانند همه تابعان جریان موسوم به شیرازی‌ها که با استفاده از ابزار رسانه‌ای پرشمار، به ترویج اندیشه‌های ارتجاعی و افراطی خود مشغول‌اند. اهتمام ویژه به موضوع برائت از بزرگان و پیروان اهل سنت، برقراری دهه برائت، برگزاری مجالس لعن و توهین علنی، تأکید غیر معقول بر برخی اعمال غیر مستند مانند قمه زدن، مخالفت با تنها حکومت شیعی جهان که یک مجتهد در رأس آن قرار دارد، و... از جمله مشخصه‌های فکری این جریان است.

۵. برخلاف برخی دیگر از رویکردهای نواندیشی دینی، که حداقل در ظاهر شعار «زنده‌باد مخالف من» سر می‌دهند، در رویکرد الحادی و ارتجاعی شعار اصلی «مرگ بر مخالف من» است. و از این حیث، گروه نخست به دنبال هدم یکباره و یکجای معرفت دینی و دینداری‌اند، و گروه دوم نابودی مخالفان خود را شعار اصلی در سیره فکری و عملی خود قرار داده‌اند.



دوم، هر نوع برداشت دینی غیر از خود را برداشتی انحرافی و پیروان آن را مستحق لعن و دشمنی و حتی نابودی می‌دانند. جمود، لجاجت، استبداد رأی، فرقه‌گرایی و انحصارطلبی دینی، ضدیت با نهاد روحانیت و به طور مشخص، مخالفت با تفکر اجتهادی، و ترویج نظریه‌های متناقض و مذبذب در باب اصلاح اندیشه دینی، از مشخصه‌های بارز این دو رویکرد پیش گفته است.<sup>۱</sup> در ادامه به بررسی دو رویکرد «التقاطی» و «اجتهادی» خواهیم پرداخت.

۳. نواندیشی دینی با رویکرد التقاطی؛ بی‌گمان پر دامنه‌ترین تولیدات فکری توسط این طیف از نواندیشان دینی صورت پذیرفته و گستره وسیعی از جغرافیای اسلام، در دهه‌های پیشین در سیطره اندیشه‌های التقاطی قرار گرفته است.

التقاط به معنای در هم آمیختن معارف دینی با آموزه‌های علوم بشری، نوعاً با انگیزه تطبیق علم و دین و عقل و دین، صورت می‌پذیرد و در نهایت به تلفیق آموزه‌های دینی با گزاره‌های مکتبی یا رهیافت‌های شخصی و یا آموزه‌های علم تجربی منجر می‌شود. در حقیقت فرآیند تحقق التقاط را باید نتیجه تلفیق گزاره‌های وحیانی با آموزه‌های علوم بشری و ارایه بسته‌ای جدید دانست که حتی اگر تصریح هم نشود، در حقیقت به مثابه یک دین جدید عرضه شده است. صد البته این نظام معنایی و وحیانی - بشری به

۱. به عنوان نمونه، در رویکرد الحادی می‌توان به رویه افراطی تقی‌زاده در دعوت به غرب‌زدگی از فرق سر تا نوک انگشتان و در دوره‌های دیگر به بازگشت از این نظریه اشاره کرد. موافقت و مخالفت با مسئله تقلید هم یکی از عرصه‌های این تناقض در روشنفکران ضد دین است. همان‌گونه که سرهنگ آخوندف گاهی که در مقام نقد دستگاه اجتهاد و تقلید قرار می‌گیرد آن را امری غیر انسانی می‌نامد و در جای دیگر که در مقام تئوریزه کردن غرب‌زدگی است، تقلید و اقتباس را لازمه و مقدمه اصلاح‌طلبی در جهان اسلام معرفی می‌نماید. سرهنگ آخوندف برای کشاندن توده‌ها به بی‌دینی و بی‌بندوباری، «تقلید از مجتهد» و پرداخت خمس و سهم امام را نکوهش کرده و آن را از نشانه‌های تاریخ‌اندیشی و پایبندی مردم ایران به «خرافات» پنداشته است. او دست کم با آزمون از تاریخ اسلام، به درستی می‌دانسته است که تقلید از فقیه و مجتهد جامع‌الشرایط، مسلمان‌ها را از چنگال استعمار می‌رهاند و از بیراهه پویی، کج‌اندیشی، دنباله‌روی و پیروی از اسلام التقاطی، وارداتی و ناسره باز می‌دارد و اسلام راستین را به آنان می‌نماید. از این‌رو، بر آن بوده که با زیر سؤال بردن «تقلید از مجتهد»، اندیشه استعماری «اسلام منهای روحانیت» را در شکل جدید آن پایه‌گذاری کند و راه چیرگی و استیلای جهان‌خواران بر سرنوشت ملت‌های اسلامی را به آسانی هموار کند. او برای دور داشتن و بیزار کردن مردم مسلمان از «تقلید» به سفسطه دست زده، آورده است: «... برای فهمیدن مطالب باید عقل را سبند و حجت دانسته باشی نه نقل را که اولیای دین ما آن را بر عقل مرجح شمرده‌اند... و عقل را از درجه شرافت و اعتماد انداخته در حبس ابدی نگاه داشته‌اند... ما دیگر از تقلید بیزار شده‌ایم. تقلید خانه ما را خراب کرده است حالا در این صدد هستیم که قلاده تقلید را از گردن خودمان دور انداخته، از ظلم‌انیت به نورانیت برسیم و آزاد و آزاده خیال بشویم...».

او تقلید از علما و فقها را محکوم و مردود می‌داند؛ لیکن تقلید از فرنگی‌ها و اروپاییان را روا و لازم می‌شمارد: «... از دیگر عوارض نادانی، بروز این حالت در دماغ ایرانیان است که به دانش خودشان اعتماد می‌کنند و هیچ‌گونه مصلحت‌نمایی را از دیگران قبول نمی‌نمایند. بایا اول باید مقلد مقتبس شود و بعد از تکمیل یافتن در علوم و فنون به دیگران مجتهد و راهنما گردد. امم اروپا اختراعات و ایجادات را از یکدیگر اقتباس کرده‌اند که به این درجه معرفت و کمال رسیده‌اند...». ر.ک: فریدون آدمیت، همان، ص ۱۷۴ به نقل از: سید حمید روحانی، همان، ص ۲۲-۲۰.

نمونه‌های بارز از برداشت‌های  
التقاطی در دوران معاصر، تفاسیر  
سمبلیک، تفاسیر علمی و برخی  
تفاسیر زمانه‌ای یا عصری هستند

طور مستقیم و مشخص ربطی به دین ندارد، آن  
گونه که مستقیماً ربطی به هیچ کدام از مکاتب  
فکری در شرق و غرب عالم هم ندارد! این است نه  
تنها عالمان دینی، بلکه دانشمندان علوم انسانی

بشری نیز بر این باورند که الصاق غیر روشمند و غیر منطقی آموزه‌های علوم بشری و  
گزاره‌های دینی، حتی اگر به قصد روزآمد کردن معارف دینی یا آشتی دادن علوم بشری  
با علوم وحیانی باشد، باز هم غیر قابل پذیرش و غیر معتبر است؛ هم در منظر دین و هم  
در منظر علم و عقل بشری!

بدیهی است هر نوع تطبیق در منظومه معارف دینی بر آموزه‌های علمی و عقلانی را  
نمی‌توان و نباید بر چسب التقاط، نام‌گذاری کرد بلکه حد وسط و ملاک تشخیص  
رهیافت‌های التقاطی از برداشت‌های اجتهادی، دارامندی ضابطه و روش صحیح  
برداشت و تطبیق است. با توجه به مطالب پیشین، می‌توان گفت، برداشت و تفسیر  
غیر ضابطه‌مند از متون دینی و ارایه نتایجی در منظومه معرفت دینی، مشخصه اصلی  
جریان التقاط است.

آنچه در بررسی اندیشه‌های التقاطی اهمیت دارد اینک، اندیشمندانی که به این ورطه  
کشیده شده‌اند، در حقیقت نه مانند پیروان رویکرد الحادی به امحای دین می‌اندیشند،  
و نه مانند مرتجعین به برداشت‌های جامد و خشک از متون دینی دلبسته‌اند، بلکه اینان  
با دغدغه پیاده کردن دین در عرصه اجتماع و پاسخ به مسائل نوپدید جامعه انسانی و  
اسلامی، در حقیقت از یک سو خود را وفادار به متون و منابع دینی می‌دانند و از دیگر سو  
نمی‌خواهند نظام معرفت دینی در تناقض و تعارض با آموزه‌های علمی و عقلی معرفی  
شود و از این روی، با اعتقاد به ظرفیت‌های دین مبین اسلام در پاسخ به مسائل انسانی  
و اجتماعی، به تطبیق رهیافت‌های وحیانی و بشری می‌پردازند تا به خیال خود، هم به  
دین وفادار مانده باشند و هم در مقام معارضه با آموزه‌های روزآمد علوم بشری، بر نیامده  
باشند. این تطبیق برآمده از احساس اصلاح‌گری، اگرچه در بدایت امر استحقاق تشویق  
و تحسین دارد ولی به واسطه خروج این دانشمندان از حوزه تخصصی خود و ورود در  
فرآیندی غیر علمی و غیر دینی، نه تنها مستحق تشویق نیست که به واسطه وصول  
به نتایج نامطلوب و غیر قابل پذیرش در مجامع دینی و علمی، استحقاق توبیخ دارد و  
اصلاً عملی عقلایی به حساب نمی‌آید. هر چند التقاط‌گرایان در سلوک شخصی خود  
انسان‌هایی متعهد و موجه و متدین باشند ولی این تعهد در عرصه آثار علمی ایشان



تجلی ناصوابی یافته است.

شاید با طرح نظراتی از این دست، برخی به اشتباه چنین تصور کنند که التقاط تنها حاصل تلاش علمی کسانی است که در حوزه‌های علمیه تحصیل نکرده باشند. خیر، این کل‌نگری به هیچ وجه مقرون به صحت نیست؛ چه اینکه، تخصص‌گرایی و توجه به برداشت‌های ضابطه‌مند در معرفت دینی تا بدان پایه است که اجتهاد و افتا بدون دارامندی از ضوابط علمی متقن، نیز نتیجه‌ای جز توبیخ و عقاب الهی ندارد؛ حتی اگر به رأی حقیقی دین دست یافته باشد. از این حیث حتی محصلین حوزه‌های علمیه نیز اگر به طور روشمند به برداشت‌های دینی نپردازند، نتیجه مواجهه با ایشان مانند مواجهه با پیروان رویکرد التقاطی و غیر مصاب به واقع خواهد بود.

نمونه‌های بارز از برداشت‌های التقاطی در دوران معاصر، تفاسیر سمبلیک، تفاسیر علمی و برخی تفاسیر زمانه‌ای یا عصری هستند. گرچه نمونه‌های متقن و روشمندی از تفاسیر علمی زمانه‌ای را می‌توان یافت، اما اساساً آغاز پیدایش چنین تفاسیری در بستر و محیط التقاط شکل گرفته است. نمونه‌هایی از برداشت‌های التقاطی را در شکل‌گیری شکل‌هایی مانند «سوسیالیست‌های خداپرست»<sup>۱</sup>، «آثار دکتر شریعتی»، «آثار مهندس بازرگان»، «آثار سازمان مجاهدین خلق»، «کتاب‌های برخی از دگراندیشان معاصر مانند سروش، مجتهد شبستری، ملکیان و... می‌توان یافت. فقدان مبنا در تفسیر دین و تذبذب در تبیین معنای دینداری و مواجهه دایمی با حوزه‌های علمیه و حتی نواندیشی دینی با رویکرد اجتهادی، از مشخصه‌های رویکرد پیش‌گفته است. البته این رویکرد فکری همواره بیشترین ارتباط و دیالوگ علمی را با جریان نواندیشی دینی اجتهادی برقرار کرده و همواره تلاش می‌کند خود را به موازات روحانیت رسمی و جریان اجتهادی، در کسوت مرجعیت دینی و راهبری اجتماعی مسلمین تصور کند و در برخی موارد با تقلیدی کودکانه از مارتین لوتر، خیال تحقق یک اصلاحات دینی عمیق و «پروتستانتیسم اسلامی» در سر می‌پرواند.

**۴. نواندیشی دینی با رویکرد اجتهادی؛ اجتهاد به عنوان ضابطه‌ای متقن در فهم متون دینی است که ملاک تشخیص سره از ناسره و معیار سنجه هر نوع سخن دینی است. خواه این برداشت دینی از زبان یک روحانی حوزوی باشد یا از زبان یک دانشگاهی**

۱. «نهضت خداپرستان سوسیالیست» به رهبری محمد نخشب ایجاد گردید و در ادامه مجموعه‌ای با عنوان «جنبش مسلمانان مبارز» به رهبری حبیب‌الله پیمان در همین افق فکری پدید آمد. این جنبش - که مجله/مت را چاپ می‌کردند - از حیث فکری بسیار نزدیک به نهضت خداپرستان سوسیالیست بودند و به نوعی می‌توان آنان را میراث‌دار نهضت مذکور در دهه ۵۰ و ۶۰ شمسی نیز به شمار آورد.



نکته حائز اهمیت در بازشناسی نواندیشان دینی با رویکرد اجتهادی، گفت‌وگو محور و خوشونت‌گریزی ایشان است. مطالعه عملکرد و نوع مناسبات رفتاری این طیف ثابت می‌کند که اینان هرگز باب‌گفت‌وگوی دینی را نبسته‌اند و تا بدان پایه که نواندیشان رادیکال به انکار ضروریات دینی نپردازند، مورد احترام بوده و تحمل شده‌اند

جاری شود. شهید مطهری با تمجید از تعبیر اقبال لاهوری و با تأیید اندیشه وی پیرامون نقش اجتهاد، از اجتهاد به عنوان قوه محرکه اسلام یاد می‌کند.<sup>۱</sup> این قوه محرکه موجب می‌شود که عالم دین در پاسخگویی به پرسش‌های پیاپی بشری هرگز از پاسخ باز نماند همواره بر اساس مبانی و منابع متقن، حکم موضوعات مستحدثه را استنباط کند و اعلام دارد.

بررسی آموزه‌های مکاتب وارداتی و تطبیق بر مبانی دینی، اهتمام بر پالایش معرفت دینی از

ورود اندیشه‌های افراطی و تفریطی، اعتقاد به اسلام حداکثری و فرازمانی و فرامکانی بودن دین، پرهیز از برداشت‌های زمانه‌ای از متون دینی، تلاش برای وصول به فهمی غیر هرمنوتیکی از متون دینی، اعتقاد به استمرار مرجعیت دینی در روحانیت و تلاش برای حراست از اساس روحانیت با اعتقاد به کاستی‌ها و تلاش برای اصلاح آن، استفاده از ادبیات نواندیشی دینی و داخل شدن در این گفتمان فراگیر که گاه با بده‌بستان تولیدات فکری و تأثیر و تأثر همراه است و گاه به واسطه برداشت‌های غیر ضابطه‌مند و افراطی به تخطئه و تردید در آموزه‌های علمی دانشمندان دیگر منجر می‌شود، از جمله مشخصه اصلی این رویکرد فکری است. در این رویکرد، اجتهاد در فقه تعبدی الگویی برای بازتولید معارف دینی است که مرجعیت علمی روحانیت را از حوزه فردی به اجتماعی و از فرق سر تا نوک انگشتان از روز نخستین تا واپسین روز حیات انسان‌ها و جوامع انسانی، گسترش می‌دهد.

گرچه نمونه‌های فراوانی از این رویکرد علمی-دینی در تاریخ اسلام و تاریخ معاصر قابل احصاء است، اما به نظر می‌رسد نخستین بروز علنی و عینی این جریان فکری، بر خورد علمی امام خمینی با کتاب *اسرار هزار ساله* است که با نگارش کتاب *گرانسنگ کشف اسرار* صورت می‌پذیرد. مجاهده علمی علامه طباطبایی (ره) در وارد کردن رشته‌های تفسیر و فلسفه در زمره دروس اصلی حوزه‌های علمیه، گام مهم دیگری است که به نگارش آثار *گرانسنگی چون تفسیر المیزان* - در مواجهه با *تفسیر المنار* اثر محمد عبده و رشید رضا - و نیز کتاب *اصول فلسفه و روش رئالیسم* - در مواجهه با اندیشه‌های

۱. رک: مرتضی مطهری، *نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر*، قم، صدرا، ۱۳۸۶، ص ۵۳.



الحادی - منجر می شود. طرح نظریه حکومت اسلامی و اندیشه ولایت فقیه توسط امام خمینی (ره)، در حقیقت محکم ترین قدم در تبیین ابعاد سیاسی - اجتماعی و تمدنی اسلام است که همه شعارهای اصلاح طلبانه نواندیشان دینی - اصلاح طلبی سیاسی، اصلاح طلبی تجددخواهانه و اصلاح طلبی دینی - را در خود هضم می کند. علامه مرتضی مطهری با الهام از دو استاد فرزانه خود - امام و علامه - به تولید اندیشه اسلامی در موضوعات متنوع مشغول می شود و در حقیقت جدی ترین مواجهه علمی با جدیدترین نظریات روشنفکران و نواندیشان دینی توسط او صورت می پذیرد. راهی که با مقیاسی ضعیف تر، در مؤسسه «در راه حق» و توسط کسانی مانند آیت الله مصباح یزدی و دیگران دنبال می شود و در حقیقت شهید مطهری و علامه مصباح را باید نمونه های بارز رویکرد اجتهادی در عرصه «اجتهاد در اصول و عقاید» برشمرد. در این میان شخصیت هایی مانند امام موسی صدر و آیت الله بهشتی، به باز تولید اندیشه های مدیریتی، سیاسی و تشکیلاتی اسلام پرداخته، تلاش می کنند نمونه های کوچک عینیت یافته ای از مدیریت و تشکیلات دینی را تجربه کنند و از این حیث، نخستین گام ها در پیاده کردن آموزه های اسلامی در بستر اجتماع به دست اینان رقم می خورد.

باز خوانی مناسبات نوپدید اجتماعی و تطبیق آن بر مبانی دینی به تولید آثاری گرانسنگ در حوزه های علوم عقلی - اجتماعی می انجامد که شهید سید محمدباقر صدر را باید از نخستین بانیان این عرصه برشمرد. او با انتشار آثاری مانند فلسفتنا و اقتصادنا، اولاً ثابت کرد که اسلام را نمی توان و نباید دینی دست و پا بسته مانند ادیان تحریفی غرب و شرق تصور کرد که عاری از اندیشه هایی کارآمد در دنیای مدرن باشد، و ثانیاً مدعای خود در جامع الاطراف بودن اندیشه دینی را عینیت بخشید و با رویه ای ایجابی به ابراز نظریات اجتهادی اسلامی در حوزه های مختلف علوم انسانی و اجتماعی پرداخت. تلاش علمی شخصیت هایی مانند علامه محمدحسین فضل الله نیز به تکمیل پازل رویکرد اجتهادی انجامیده است. وی با انتشار تفسیر گرانسنگ «من وحی القرآن»، نمونه ای متقن از «تفسیر عصری» با رویکرد اجتهادی ارائه کرده است که در مواجهه با تفاسیر زمانه ای التقاطی و انحرافی - که نوعاً مبتنی بر رهیافت های شخصی اند - به نگارش درآمده است. تلاش تفسیری در جریان اجتهادی، محدود به موارد پیش گفته نیست و از این روی، می توان از «تفسیر نمونه» به عنوان اثری مهم در جرگه تفاسیر علمی نام برد که تلاش می کند در عین اشاره به علمی بودن آموزه های قرآنی و دینی، از علم زدگی در تفسیر متون دینی پیشگیری کند. بررسی علل انحطاط مسلمین از جمله



مهم‌ترین آثاری است که توسط متفکرین این طیف فکری به نگارش درآمده است. این آثار با هدف بررسی غیر مغرضانه و غیر مقلدانه عوامل عقب‌ماندگی جوامع اسلامی، به طرح نظریاتی در اصلاح امور سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، و نیز اصلاح نظام روحانیت - و نه حذف آن - می‌پردازد.<sup>۱</sup>

در عصر حاضر نیز، مقام معظم رهبری، مبتنی بر ظرفیت‌های فکری تجارب عینی جریان اجتهادی، به تبیین کمال مطلوب‌های انقلاب اسلامی، نظام اسلامی، دولت اسلامی، جامعه اسلامی، و در نهایت به تبیین شاخصه‌های کلان فقه حکومتی به منظور وصول به «تمدن نوین اسلامی» پرداخته‌اند و از این حیث، در حقیقت تمام تلاش پیشینیان در طرح این آرمان اسلامی ملحوظ و خلاصه شده است.

نکته حائز اهمیت در بازشناسی نواندیشان دینی با رویکرد اجتهادی، گفت‌وگومحوری و خشونت‌گریزی ایشان است. مطالعه عملکرد و نوع مناسبات رفتاری این طیف ثابت می‌کند که اینان هرگز باب گفت‌وگوی دینی را نبسته‌اند و تا بدان پایه که نواندیشان رادیکال به انکار ضروریات دینی نپردازند، مورد احترام بوده و تحمل شده‌اند.

بر خورد عالمانه و مشی مؤدبانه مجتهدین در برخورد با مخالفان که برآمده از سیره منور اهل بیت (ع) در مناظرات علمی - دینی است، مصادیق پرشماری دارد که تجلی روحیه حقیقت‌جویی و تحمل مخالفان و حتی منحرفان در روحانیت اصیل شیعی است. مواجعه علمی امام با جریان حکمی‌زاده در نگارش کتاب *کشف/سرار*؛ برگزاری جلسات متعدد گفت‌وگوی علمی توسط علامه طباطبایی که به گفته شاهدان در برخی موارد - حتی در مقابل برخی ملحدین - ساعت‌ها به درازا کشیده می‌شده است؛ حضور پررنگ شهید مطهری در کانون‌های گفت‌وگوی دینی و میل شدید به مباحثه و گفت‌وگو با موضوع علم و دین، تا بدان پایه که برخی با تکیه بر این حضور بزرگوارانه در برخی مجامع فکری و علمی، میل به مصادره ایشان به نفع یک جریان فکری محدود و سیاست‌پیشه پیدا کرده‌اند! حمایت شهید بهشتی از برخی از نواندیشان دینی مانند شریعتی و حبیب‌الله آشوری و تلاش در ایجاد یک مباحثه علمی برای تذکر نکات انحرافی و اشتباهات علمی؛ مراد دائمی و وسعت مشرب مقام معظم رهبری در برقراری ارتباط با متفکرانی از طیف‌های مختلف مذکور و تلاش برای برقراری دیالوگ علمی ثمربخش که تلاش برای ایجاد ارتباط مثبت بین شریعتی و مطهری و نیز حضور در جلسه مشترک

۱. از مهم‌ترین آثار در این زمینه می‌توان به کتابی با همین عنوان به قلم استاد شهید مطهری اشاره کرد. در حال حاضر بررسی تطبیقی مطلوبی پیرامون نوع نگرش متفکران نواندیش در نقاط مختلف جغرافیای فکری اسلام، با موضوع مورد نظر، صورت گرفته است که تفاوت مبانی فکری و فقهی در نحوه تحلیل‌ها قابل مشاهده است.



با حبیب‌الله آشوری و دکتر شریعتی به قصد تنبیه آشوری و تذکر نکات انحرافی کتاب توحید. همه این موارد نشانه‌های روشنی از وسعت مشرب و تحمل قول مخالف در میان متفکران جریان نواندیشی دینی با رویکرد اجتهادی است.

### نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب پیش گفته می‌توان چنین نتیجه گرفت که نهضت نواندیشی دینی با هدف جبران عقب‌ماندگی‌های تمدنی در جهان اسلام شکل گرفته است و در ادامه به تقلید از جوامع اروپایی، به چالش جدی با مبانی و اندیشه‌های دینی و در نهایت، از تجددخواهی به تجدیدنظرطلبی و اصلاحات بنیادین دینی کشیده شده است. در شکل‌گیری اصلاحات دینی، مخالفت با حوزه و روحانیت و روایت اجتهادی از متون دینی، فصل مشترک همه نواندیشان - در طیف‌های مختلف - است. این مواجهه گاه منجر به سردادن شعار «بازگشت به اسلام نخستین» و توصیه مراجعه جامد و ظاهرگرایانه به متون دینی می‌شود که در جریان ارتجاعی قرار می‌گیرد و گاه با همین شعار، دعوت به برداشت‌های شخصی و یا تطبیق غیرضابطه‌مند اندیشه دینی با معارف بشری صورت می‌پذیرد که به التقاط کشیده می‌شود و گاهی به بهانه مانعیت دین در عرصه تمدن‌سازی، با کاربست ادبیات و گفتمان دینی، توصیه به هدم و حذف دین صورت می‌گیرد که در رویکرد الحادی مورد بررسی است. در این میان این مجتهدین نواندیش‌اند که به دفاع تمام‌قد از مبانی و اصول مترقی دین اسلام برمی‌خیزند و با کاربست اجتهاد اصیل و تولید معارف دینی روزآمد، در پی معرفی وجوه ناپیدا از اسلام راستین برمی‌آیند. در حقیقت مجتهدین زمان آگاه در عین حال که چونان سدی در مقابل انواع انحرافات و تحریفات دینی به دفاع از مرزهای اندیشه دینی می‌پردازند، در عملکردی غیر انفعالی به تبیین مبانی و گزاره‌های اصیل دینی، به منظور تعالی فردی و ترقی تمدنی و اجتماعی، همت می‌گمارند.

## باز کاوی کارکردهای فرهنگی عزاداری در دوره پهلوی اول و علل مخالفت رضاخان با مذهب

دکتر اصغر منتظرالقائم<sup>۱</sup>  
دکتر محمدعلی چلونگر<sup>۲</sup>  
عبدالعلی ترابی ورنوسفادرازی<sup>۳</sup>

### چکیده

از آغاز ورود تشیع به ایران در قرن نخستین هجری در قم، فرهنگ و شعائر شیعی به آرامی در ایران نفوذ کرد تا اینکه در زمان صفویه و با رسمیت مذهب تشیع، فرهنگ و مؤلفه‌های فرهنگی و شعائر شیعی، در تار و پود جامعه ایرانی ورود کرده و در گذر زمان بر عمق و گستره و شکوفایی آن افزوده گشت. در این عصر علمای شیعه موفق به تمدن‌سازی شدند و راهبردهای فرهنگی گسترده‌ای برای مهندسی فرهنگی جامعه ایرانی طراحی و اجرا کردند.

در این فرآیند، مکتب حسینی و مؤلفه‌های قیام سیدالشهدا(ع) که خود شالوده‌ای

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان

۲. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان

۳. کارشناس ارشد شیعه‌شناسی



از عناصر اصلی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مذهب تشیع و دین اسلام است و دارای ماهیت فکری، عقیدتی و عاطفی شگرف و پیوستگی عمیق با جان و فکر جامعه شیعی می‌باشد، تأثیری نمایان‌تر، عمیق‌تر و گسترده‌تر می‌یافت. فرهنگ حسینی که همان فرهنگ دین‌مداری و سریان‌اندیشه‌های اسلامی در رگ‌های جامعه اسلامی و شیعی و فرهنگ آزادی‌خواهی عملی، فکری و معنوی و کرامت‌انسانی است، با فعالیت حکیمانه ائمه اطهار (ع) در بستر سوگواری و عزاداری در مصایب و قیام حسینی پایدار مانده و نسل به نسل در فکر و روح و جان جامعه شیعی منتقل گشت. از این منظر عزاداری حسینی در دوره‌های مختلف تاریخی کارکردهای گوناگون می‌یافت.

یکی از دوره‌های مهم تاریخی ایران در دوران معاصر دوره حکومت رضاشاه پهلوی است. در این بازه تاریخی، حکومت پهلوی به خاطر ماهیت خویش و به سبب وابستگی به استعمار اقدامات و سیاست‌های فرهنگی مختلفی را در جهت مقابله با فرهنگ اسلامی و شیعی و نفوذ و سریان دادن فرهنگ و آداب غربی در جامعه شیعی ایران پی گرفته و به انجام رسانید تا هر چه بیشتر زمینه سلطه استعماری و چپاول اقتصادی را برای انگلستان فراهم آورد. در این میان محافل عزاداری حسینی به سبب ماهیت خویش که قبلاً به آن اشاره کردیم، مأمنی برای تقابل با این سیاست‌ها قرار می‌گرفت که البته در هر مورد شدت یا ضعفی داشت. از همین منظر در این مقاله تلاش بر آن بوده است که با تکیه بر اسناد، منابع اصلی و منابع تحقیقاتی، کارکرد فرهنگی‌ای که محافل عزاداری حسینی در این دوره تاریخی داشت، بررسی گردد.

**کلیدواژه‌ها:** عزاداری، امام حسین (ع)، کارکرد فرهنگی، فرهنگ غربی، استعمار، پهلوی اول.

### مقدمه

مذهب تشیع در طول تاریخ اسلام به خصوص پس از دوران صفویه تأثیرات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی فراوانی در جهان اسلام داشته است. یکی از علل ماندگاری و گسترش روزافزون این مذهب، مکتب عاشورای امام حسین (ع) است. مکتب حسینی برای خود دارای فرهنگی جامع و کامل و عصاره مذهب تشیع است. در طول تاریخ این مکتب والا بر پایه سوگواری و عزاداری در دو وجه عاطفی و شعوری و وجه فکری و شعوری پایدار مانده و تداوم یافته است. در واقع، عزاداری و سوگواری دربردارنده و منتقل‌کننده فرهنگ عاشورا بوده است.

دوره تاریخی مورد نظر ما یعنی دوره رضاخان، جنبه‌های فرهنگی بارزی دارد که با فرهنگ عاشورا و مکتب حسینی در تقابل قرار می‌گیرد. برخی از این جنبه‌ها عبارت‌اند از: هجمه به اصول و ارزش‌های اسلامی و شیعی، رواج فرهنگ بی‌بندوباری غربی و مصادیق آن از جمله کشف حجاب به بهانه رها نمودن مردم از تحجر و ورود به دروازه‌های تمدن جدید، تلاش برای جایگزینی مکاتب و عناصر فرهنگی غیر اسلامی و شیعی به جای اصول و مبانی ارزشی اسلام و تشیع و... از این رو با سیری در اسناد و کتب تاریخی که به این دوره ارتباط می‌یابد، می‌توان نحوه تعامل و تقابل محافل سوگواری حسینی و فرهنگ عاشورایی با فرهنگ و سیاست‌های فرهنگی مورد نظر حکومت رضاشاهی و استعمار غربی را مورد ارزیابی قرار داد و جایگاه والای چنین سنت شیعی را مشخص نمود. اما پیش از آن گذری کوتاه بر وضعیت عزاداری در این دوره و سیاست دوگانه رضاشاه در برخورد با محافل و مراسم سوگواری حسینی می‌نماییم. در این بازه تاریخی، پهلوی اول بر مبنای آموزه‌های مأموران انگلیسی پیش از جلوس بر تخت سلطنت و تحکیم پایه‌های قدرت، خود را شیفته سنت سوگواری امام حسین (ع) نشان می‌داد تا در میان مردم و روحانیون، مشروعیت و مقبولیت کسب کند؛ اما پس از تثبیت حاکمیتش، چهره واقعی خویش را نشان داده و به محدودیت و در نهایت ممنوعیت محافل و مراسم عزاداری سیدالشهدا پرداخت.

به واقع با بررسی کارکرد فرهنگی محافل عزاداری حسینی و چگونگی تقابل این مجالس با سیاست‌ها و ماهیت فرهنگی حکومت پهلوی، می‌توان به یکی از علل منع برپایی این سنت شیعی در این دوره پی برد.

## عزاداری در دوران پهلوی اول

عزاداری حسینی در دوران رضاشاه را می‌بایست در دو بازه زمانی مجزا مورد بررسی قرار داد. یکی دوره پیش از شروع ممنوعیت و محدودیت در عزاداری‌ها که قبل از تحکیم پایه‌های قدرت رضاشاهی و مبدل شدن او به یک مستبد کامل بود و دوم، دوره پس از ایجاد ممنوعیت‌ها و محدودیت‌ها.

### ۱. پیش از ممنوعیت عزاداری

قبل از کودتای ۱۲۹۹ و ظهور رضاشاه در عالم قدرت و سیاست، مراسم عزاداری حسینی در ایران دارای فراز و نشیب بود. این مراسم و محافل که پس از مشروطه دوم دچار رکود گردیده بود، در سال‌های پایانی حکومت احمدشاه قاجار و پیش از کودتای



از جمله علل رکود سنت سوگواری حسینی پس از مشروطه دوم، نفوذ غرب‌زدگان در ارکان مختلف سیاسی و فرهنگی کشور بود که با اقدامات خویش روحانیت را به انزوا کشاندند و فضای فرهنگی جامعه را به سمت افکار غرب‌گرایانه خویش تا آنجا که توان داشتند سوق دادند و در این مسیر، مذهب و شعائر دینی از جمله عزاداری حسینی هدف تهاجمات آنان قرار گرفت

رضاخانی دوباره رونقی یافته بود. از جمله علل رکود سنت سوگواری حسینی پس از مشروطه دوم، نفوذ غرب‌زدگان در ارکان مختلف سیاسی و فرهنگی کشور بود که با اقدامات خویش روحانیت را به انزوا کشاندند و فضای فرهنگی جامعه را به سمت افکار غرب‌گرایانه خویش تا آنجا که توان داشتند سوق دادند و در این مسیر، مذهب و شعائر دینی از جمله عزاداری حسینی هدف تهاجمات آنان قرار گرفت.

رضاخان نیز دست‌نشانده انگلیسی بود که مشروطه دینی و مردمی ایران را به زیر کی برای خود مصادره کرده و به جای نیروهای اصیل و متدین و مردمی قیام‌کننده، عناصر غرب‌زده و وابسته به خود را جایگزین نموده بود و در دار و دسته غرب‌زدگان و آلت

دست انگلیس قرار می‌گرفت؛ چنانچه حوادث پس از سلطنت او و عملکردهایش گواه این مطلب است. اما او بعد از اینکه با کودتای سیاه ۱۲۹۹ ش به فضای سیاسی کشور راه پیدا کرد، بر عکس آنان نه تنها به مقابله با مذهب و شعائر دینی و روحانیون برخاست بلکه خود را حامی و شیفته دین و مذهب و روحانیت نشان داد. البته این رویه تنها برای جلب نظر مردم و روحانیون و مراجع شیعی اتخاذ گشته بود تا با برکناری قاجاریان، به تخت نشسته و پایه‌های قدرتش را تحکیم بخشد و پس از این مرحله چنانچه خواهد آمد، رضاشاه رویه خویش را تغییر داده و در مقابل اعتقادات مکتبی مردم شیعه ایران ایستاد. از سال ۱۳۰۰ تا قبل از ایجاد محدودیت‌ها و ممنوعیت‌ها در امر مجالس عزاداری، در تکیه دولت و در حضور شاه و درباریان و همچنین در ادارات دولتی و نظامی و حتی در مجلس شورای ملی محافل روضه‌خوانی برپا می‌گشت. در این زمان تکیه قزاقخانه به واسطه شخص رضاخان از مراکز مهم عزاداری و روضه‌خوانی شده بود.

در یکی از گزارشات تاریخی مربوط به سال ۱۳۰۰ شمسی اهتمام رضاشاه به برگزاری مراسم سوگواری حسینی به خوبی منعکس شده است. او در این زمان وزارت جنگ را بر عهده داشت:

از روز دوم محرم ۱۳۴۰ قمری در تکیه قزاقخانه... شروع به روضه‌خوانی





و عزاداری و ذکر مصیبت خامس آل عبا گردید. دسته‌بندهای سینه‌زن و سنگ‌زن محلی و صنفی که به آنجا می‌رفتند، از طرف وزیر جنگ (سردار سپه) نسبت به آنها تحبیب و به هر یک از سران و مؤسسیان آن یک طاقه شال داده می‌شد و پذیرایی گرمی به عمل می‌آمد و وزیر جنگ برای آنکه در تمام طبقات نفوذ کرده باشد، بدون استثناء تمام ذاکرین و روضه‌خوان‌ها را برای اقامه ذکر مصیبت دعوت کرده بود. پس از اتمام روضه به هر یک مبلغی پول می‌داد... از همه اینها مهم‌تر اینکه روز دهم محرم (روز قتل) دسته قزاق‌ها با یک هیئت و نظم و تشکیلات مخصوصی به بازار آمده و چند دسته موزیک در حالی که آهنگ نوا و عزا می‌نواختند، اسب و یدک همراه داشتند و خود سردار سپه نیز در حالی که سر خود را برهنه کرده بود و کاه روی سر خود می‌پاشید در جلوی دسته دیده می‌شد... دسته‌ای از قزاق‌ها هم به سر و صورت خود گل و لجن زده، عزاداری می‌کردند... همچنین شب یازدهم قزاق‌ها شام غریبان گرفته بودند و خود سردار سپه سر و پا برهنه، شمع به دست گرفته با آنها همراه بود. قزاق‌ها به مسجد جامع تهران و مسجد شیخ عبدالحسین که از بزرگترین مجالس روضه آن روز بود، آمدند و یک دور، دور مسجد گردش کردند.<sup>۱</sup>

حسن اعظام قدسی از رجال دوره رضاخان، در خاطراتش از سال ۱۳۰۱ ش (۱۳۴۱ق)

می‌نویسد:

سردار سپه... به فکر افتاد که حالا باید توجه مردم را به خود جلب کند و معتقد به خود نماید و بهترین راه هم اعمال مذهبی، خاصه عزاداری است که عامه طبقات متوجه خواهند گردید. من‌الافتاق، ماه محرم عموم مردم مشغول عزاداری [هستند] و مجالس در تمام تهران دائر است. سردار سپه در روز دهم (عاشورا)، دسته قزاق [را] با یک هیئت از صاحب‌منصبان در جلو و افراد با بیرق‌ها و کتل، با نظم و تشکیلات مخصوص از قزاقخانه حرکت [کردند و از] میدان توپخانه، خیابان ناصریه به بازار آمده، صاحب‌منصبان در جلو و جلوی آنها سردار سپه با یقه باز و روی سرش کاه و غالب آنها به سرشان گل زده بودند و

۱. حسین مکی، تاریخ بیست‌ساله ایران، تهران، ناشر، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۵۲-۴۵۰.



پای برهنه وارد بازار شدند و دسته سینه‌زن از افراد، چند قدم ایستاده نوحه خوان می‌خواند و افراد سینه می‌زدند... و نیز شب یازدهم دسته قزاق‌ها به بازار آمده با در دست داشتن شمع، شام غریبان گرفته بودند و خود سردار سپه سر و پای برهنه، شمع به دست آمدند و یک دور، دور مجلس گشتند و نیز در قزاقخانه مجلس روضه دائر [بود].<sup>۱</sup>

مجلس روضه قزاقخانه و نظامیان آن قدر اهمیت یافته بود که احمدشاه، هم به واسطه این اهمیت و هم به واسطه ترس و ملاحظه سردار سپه در ایام محرم در آن شرکت می‌جست.<sup>۲</sup>

با رسیدن به رئیس‌الوزرائی، رضاخان دیگر مانند قبل در دسته‌ها شرکت نمی‌کرد، اما باز از مراسم عزاداری ائمه (ع) حمایت کرده و خود در آنها حضور می‌یافت. در آخرین سال رئیس‌الوزرائی و وزارت جنگ رضاخان نیز که در نهایت به سلطنتش انجامید، او از به راه انداختن دسته‌های عزاداری نظامیان چشم‌نپوشید. قهرمان میرزا عین‌السلطنه در ذیل خاطراتش از ایام محرم سال ۱۳۴۴ ق، برابر با ۱۳۰۴ ش می‌نویسد:

شنبه دهم، امروز عاشورا بود. من فقط جلوی بازار خودمان ایستاده تماشای دستجات را می‌کردم. همه خبرها همین جاست. دسته نظامیان گذشت؛ خیلی مبکی و با شکوه؛ اول کتل و یدک و سواره نیزه‌دار، بعد موزیک و شاگردان مدرسه نظام، بعد پیاده نظام توپخانه، سواره همه سرهای باز، بعضی دسته‌جات لخت، صاحب‌منصبان سر برهنه جلو، بعد اصناف متعلق به نظام از قبیل خباز، کفاش، خیاط، دو ذوالجنجاق هم داشتند. یکی ترک‌ها، یکی فارس‌ها. ترک و فارس هم جدا بود. آنها فارسی و اینها ترکی نوحه‌سرای می‌کردند. واقعا رقت‌آور بود. در حقیقت از دیشب الی یک ساعت بعد از ظهر، بلافاصله از اینجا دسته‌جات سینه‌زن گذشت... از شب هم دسته‌جات شب غریب شروع می‌شود تا صبح.<sup>۳</sup>

## ۲. پس از محدودیت و ممنوعیت عزاداری

رضاشاه که تا پیش از سلطنت خود را سینه‌چاک دین و شعائر دینی و ارادتمند

۱. حسن اعظام قدسی، *خاطرات من یا تاریخ صدساله ایران*، تهران، کارنگ، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۵۲-۵۱.  
 ۲. یحیی دولت‌آبادی، *حیات یحیی*، تهران، عطار، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۲۹۹.  
 ۳. قهرمان میرزا عین‌السلطنه، *روزنامه خاطرات عین‌السلطنه*، مسعود سالور و ایرج افشار (به کوشش)، تهران، اساطیر، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۷۳۰۷.

از سال ۱۳۰۰ تا قبل از ایجاد محدودیت‌ها و ممنوعیت‌ها در امر مجالس عزاداری، در تکیه دولت و در حضور شاه و درباریان و همچنین در ادارات دولتی و نظامی و حتی در مجلس شورای ملی محافل روضه‌خوانی برپا می‌گشت. در این زمان تکیه قزاقخانه به واسطه شخص رضاخان از مراکز مهم عزاداری و روضه‌خوانی شده بود

ائمه (ع) نشان داده و در ایام سوگواری حسینی (ع) از خود سنگ تمام می‌گذاشت، پس از رسیدن به سلطنت و تحکیم پایه‌های قدرتش تغییر رویه داده و به محدودیت و در نهایت ممنوعیت سوگواری و عزاداری حسینی اقدام نمود.

اولین اقدام مستقیمی که رضاشاه پس از رسیدن به سلطنت برای کاستن از شکوه و به نوعی محدودیت سوگواری حسینی انجام داد این بود که «محل روضه قزاقخانه را به تکیه دولت منتقل نمود و از شکوه و جلال و مدت آن کاست و پس از چند سال به کلی متروک گردانید.»<sup>۱</sup>

یکی دیگر از اقداماتی که قبل از شروع ممنوعیت‌ها و محدودیت‌های دستوری و بخشنامه‌ای، صورت پذیرفت، شکستن حرمت ایام محرم و صفر و سبک کردن سوگواری برای حضرت سیدالشهدا (ع) در این ایام، با شگردها، سیاست‌ها و بهانه‌های گوناگون بود.

اولین حرمت‌شکنی آشکار در دوره پهلوی اول با دعوت امان‌الله خان رئیس‌جمهور غرب‌زده افغانستان، برای سفر به ایران در سال ۱۳۰۷ ش صورت پذیرفت. آیت‌الله بهلول که در این زمان در سبزوار زندگی می‌کرده، در خاطرات خویش پیرامون این سفر می‌گوید:

مقصود پهلوی از دعوت... این بود که امان‌الله با زن بی‌حجاب خود بیاید تا زن‌ها ببینند و کم‌کم بی‌حجابی عادی شود... امان‌الله آمد... تیمور تاش... مهماندار امان‌الله بود. با یک ماشین شهر به شهر خط سیر را ادامه می‌دادند و به هر شهر که می‌خواستند بیایند قبلاً باغ ملی آن شهر را آیینه‌بندی می‌کردند و جلوی امان‌الله ساز و فاحشه و شراب و غیره می‌آوردند و می‌گذاشتند. به ما خبر دادند که اینها شب اول محرم از سبزوار می‌گذرند. این امر مصیبت برای من شد... باید شب اول محرم سبزوار را جشن بگیرند... با کمال افسردگی در همان پیچ باغ ملی سبزوار ایستادم و آیینه‌بندی را تماشا می‌کردم و با خود گریه می‌کردم.

۱. حسین مکی، همان، ج ۲، ص ۱۹.





بهبول بالاخره با کمک ۵۰ الی ۱۰۰ نفر موفق می‌شود چراغانی آیین‌بندی را به هم بزند و به این ترتیب دیگر امان‌الله خان را به سبزواری نمی‌آورند.<sup>۱</sup>

اولین مراسمی که به طور رسمی و دستوری ممنوع شد، رسم تعزیه و شبیه‌خوانی، قمه‌زنی و زنجیرزنی [از جمله زنجیرهای تیغ‌دار] بود.<sup>۲</sup> قمه‌زنی طی دستوری در سال ۱۳۰۸ ممنوع گشت.<sup>۳</sup>

رضاشاه به دو دلیل این مراسم را قدغن اعلام کرد. یکی مخالفت برخی از این مراسم با اصول بهداشتی و دیگری به دلیل خرافه دانستن آنها.

رضاشاه به زیرکی از مسئله‌ای شروع کرده بود که اولاً، در آن مراسم به واقع اوهام و خرافاتی رسوخ کرده، مورد تأیید هیچ قوه عاقله‌ای نبود. ثانیاً، مراجع و روحانیون شیعه و به تبع آن اکثریت مردم چندان دلبستگی به این گونه رسوم نداشتند و بعضاً مراجع، برخی از این امور را ناپسند می‌شمردند. در نتیجه رضاشاه با ممنوعیت چنین مراسمی در تقابل با مراجع، روحانیت و اکثریت مردم قرار نمی‌گرفت.

مرحله بعدی محدودیت و ممنوعیت، در دسته‌جات عزاداری اتفاق افتاد. رضاشاه ابتدا در این امر محدودیت‌هایی ایجاد کرد. تا سال ۱۳۱۴ ش، دسته‌جات عزاداری ممنوع گردید و بقیه اقسام ممنوعیت نیز با سخت‌گیری کامل مواجه شد. از این به بعد، تنها روضه در مساجد، تکایا، اماکن عمومی و خانه‌ها مجاز بود. بهانه رضاشاه در منع دسته‌جات این بود که اینها خرافات و اوهام است و از تمدن و مظاهر تمدن به دور است. سرلشکر ضراغمی فرمانده ارتش از قول رضاشاه، در اسفندماه سال ۱۳۱۴، فرمانی به این صورت صادر کرد:

از روضه‌خوانی نبایستی ممانعت شود... ولی سینه‌زنی و دسته‌سازی‌های سابق که مخالف شئون عزاداری می‌باشد به کلی ممنوع است.<sup>۴</sup>

بعد از منع رسمی دسته‌جات نیز به امر ملوکانه به جایگزینی آن، دسته‌هایی در ماه محرم به راه انداختند تا نه تنها شکوه و خاطره دسته‌جات حسینی از اذهان پاک شود بلکه سوگواری حسینی را نیز به تمسخر گرفته، اثری از آن باقی نگذارند.

۱. سینا واحد، قیام گوهرشاد، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱، ص ۲۲۹-۲۲۸.

۲. جوزف ام آپتون، نگرشی بر تاریخ/یران نوین، ترجمه یعقوب آژند، تهران، نیلوفر، ۱۳۵۹، ص ۱۸۲.

۳. ریچارد کاتم، ناسیونالیسم در ایران، ترجمه فرشته سرلک، تهران، گفتار، ۱۳۷۱، ص ۲۲۲.

۴. تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸، ص ۳۱۶.



از سال ۱۳۱۵ و شانزده در ماه محرم از طرف دولت از سران اصناف و بنگاه‌ها اجباراً خواسته می‌شد که کارناوال [کاروان شادی] به راه بیندازند و سال ۱۳۱۹ روز کارناوال مصادف با دهه اول ماه محرم (عاشورا) بود و شب قتل کارناوال مفصلی در روز تولد رضاشاه به راه انداختند که در کامیون‌ها عده‌ای عمله طرب و فواحش را جمع کرده بودند که در کامیون‌ها به پایکوبی و رقص می‌پرداختند. این عمل در نظر مردم بسیار سوء اثر داشت.<sup>۱</sup>

پس از قدغن کردن دسته‌جات نوبت به آخرین هجمه به سنت‌های عزاداری حسینی رسید و آن منع جلسات روضه و روضه‌خوانی بود تا دیگر اثری از سوگواری سیدالشهدا که توانسته بود در فراز و نشیب قرن‌های متمادی، فرهنگ حسینی را زنده نگه دارد، نماند. اما پیش از اجرای چنین سیاستی رضاخان اقداماتی انجام داد تا از عظمت و شکوه معنوی محافل روضه بکاهد تا آسان‌تر ضربه نهایی خود را بر پیکره سنت عزاداری حسینی فرود آورد. از جمله این اقدامات کلیسایی برگزار نمودن محافل روضه بود که به واقع به واسطه نفوذ فرهنگ غربی - مسیحی در اذهان حاکمان این دوره چنین سیاستی پیاده گشت. رضاشاه خیال می‌کرد که اگر همه چیز شکل غرب مسیحی را به خود بگیرد، کشور پله‌های ترقی را طی خواهد کرد و به دروازه‌های تمدن خواهد رسید؛

۱. حسین مکی، همان، ج ۱، ص ۴۵۳.



با رسیدن به رئیس‌الوزرائی، رضاخان دیگر مانند قبل در دسته‌ها شرکت نمی‌کرد، اما باز از مراسم عزاداری ائمه (ع) حمایت کرده و خود در آنها حضور می‌یافت. در آخرین سال رئیس‌الوزرائی و وزارت جنگ رضاخان نیز که در نهایت به سلطنتش انجامید، او از به راه انداختن دسته‌های عزاداری نظامیان چشم‌پوشید

به همین علت او سعی کرد تا محافل روزه حسینی را مانند مجالس کلیسایی نماید. رضاشاه با این سیاست در پی آن بود که مجالس روزه را از درون بیوساند و آن را منحرف سازد و یا می‌خواست از جاذبه‌های سنتی آن بکاهد. به هر حال از سال ۱۳۱۴ که کشف حجاب زنان و جلسات مختلط زنان و مردان به طور رسمی انجام می‌پذیرد با بخشنامه‌های گوناگونی که به شهرهای مختلف صادر می‌گردد، دستور داده می‌شود در مجالس روزه به رسم کلیسا، از صندلی و نیمکت استفاده شود. در این جلسات زنان باید از حجاب و پوشش اسلامی استفاده نکنند و به صورت

مختلط در کنار مردان بنشینند.

از وزارت داخله به حکومت گلپایگان دستور داده شده «در مجالس روزه هم ممکن است صندلی و نیمکت گذاشت که مردم راحت بنشینند.»<sup>۱</sup> در تلگرافی از ایالت آذربایجان غربی آمده است:

به تمام حکام دستور داده شد با کمک شهربانی... مجالس روزه خوانی منعقد و صندلی و نیمکت برای جلوس خانم‌ها که بدون چادر حاضر می‌شوند بگذارند که لباس زن‌ها کثیف نشود و ضمناً در مجالس روزه خوانی هم اصلاحاتی به عمل آمده باشد.<sup>۲</sup>

در پی چنین سیاستی، زنان متدین و شیعی ایران که حاضر به کشف حجاب نبودند، در جلسات روزه مختلط شرکت نمی‌جستند تا از اختلاط با مردان و کشف حجاب در امان باشند. از جمله اسنادی که در این خصوص وجود دارد مربوط به زنان قایناتی است. در محرم سال ۱۳۱۵، زنان قایناتی که در سنوات قبل روی بام مجالس روزه خوانی مردانه می‌نشستند، دیگر به مجالس روزه حاضر نشدند.<sup>۳</sup>

با کلیسایی کردن محافل روزه و اجبار در اختلاط مردان و زنان در این جلسات، به واقع مجالس روزه از آن شکوه و سوز و گداز حرکت‌آفرین خالی شده، از ماهیت و هدف

۱. خشونت و فرهنگ؛ اسناد محرمانه کشف حجاب، تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۱، ص ۲۵۳.

۲. مرتضی جعفری و دیگران، واقعه کشف حجاب، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی و مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۱، ص ۲۰۰.

۳. خشونت و فرهنگ؛ اسناد محرمانه کشف حجاب، همان، ص ۱۵۷.

اصلیش که ائمه(ع) مدنظر داشتند خارج می‌شد. اگر زنان هم به واسطه این اختلاط و الزام در کشف حجاب در این محافل حضور نمی‌یافتند، به این امر کمک می‌نمود. پس از طی این مراحل، رضاشاه هدف اصلی و نهایی خویش را پیاده کرد و آن منع روضه و روضه‌خوانی و جلسات سوگواری و عزاداری سیدالشهدا(ع) بود و بالاخره تا سال ۱۳۱۶، مراسم روضه‌خوانی نیز مانند دیگر مراسم عزاداری حسینی(ع) ممنوع شد و بهانه این ممنوعیت، دور کردن مردم ایران از اوهام و خرافات و آشنا کردنشان با تمدن و مظاهر آن بود.

در یکی از بخشنامه‌هایی که در این سال صادر گشته چنین دستور داده شده: به طوری که استحضار کامل دارید، مسئله کشف حجاب و جلوگیری از روضه و تعزیه‌خوانی و خارج کردن موهومات از سر مردم و آشنا نمودن آنها به اجرای تمدن امروزه، سیاست اساسی دولت است و اندک تسامح در اجرای منویات دولت مسئولیت شدید تولید خواهد نمود. به سایرین قدغن فرمایید در بلوکات و قرای تابعه بزرگ و پاسگاه‌های تابعه، مأمورین با مراقبت کامل در اجرای امر اقدام و از روضه‌خوانی و تعزیه‌خوانی و موهومات قویاً جلوگیری و در کشف حجاب و پیشرفت امر نهضت بانوان جدیدت فوق‌العاده به عمل آورند.<sup>۱</sup>

## کارکرد فرهنگی عزاداری

کارکرد فرهنگی مجالس و محافل عزاداری حسینی در دوره پهلوی اول را در دو حیطه می‌توان مورد مطالعه قرار داد. حیطه اول، تقابل این محافل شیعی با فرهنگ غربی و سیاست‌های فرهنگی برآمده از ذهن استعمار است. حیطه دوم نیز، تقابل فرهنگی جامعه شیعی ایران به خصوص نهاد روحانیت شیعی با اقدامات تبلیغی، فرهنگی و عملی حکومت رضاشاه در جهت تضعیف، هتک حرمت، محدودیت و ممنوعیت عزاداری حسینی را به نمایش می‌گذارد.

### ۱. نقش مجالس عزاداری در مبارزه با غربزدگی و سیاست‌های فرهنگی استعمار

استعمار انگلیس که رضاخان را بر سر کار آورده بود، برای چپاول ایران و حتی کشورهای اسلامی دیگر، تزریق فرهنگ غربی را در میان دولتمردان و عموم جامعه لازم

۱. همان، ص ۱۲۸.



می‌دانست و نسخه حکومت‌های مستبد غرب‌زده را برای این کشورها پیچیده بود. برای نیل به این هدف و استیلای این حکومت‌ها و نفوذ فرهنگ غربی و اعمال سیاست‌های فرهنگی استعمار، فرهنگ و اصول و ارزش‌های اسلامی و شیعی مانعی جدی بود و باید از اذهان و قلوب مردم رخت برمی‌بست.

از عوامل بسیار مهم و کلیدی که از زمان قیام امام حسین (ع) در حفظ فرهنگ و ارزش‌های اسلامی و شیعی مؤثر بوده، فرهنگ عاشورایی است که به وسیله مجالس و محافل شورآفرین عزاداری در جوامع شیعی تزریق می‌گشت. از همین رو استعمارگران غربی و مستبدان غرب‌زده، برای نیل به آمال خویش و غارت منافع سرشار کشورهای اسلامی و شیعی ای مانند ایران، فرهنگ حسینی و محافل عزاداری سیدالشهدا (ع) را مورد هجمه قرار دادند.

از بهانه‌هایی که استعمار برای کوبیدن ارزش‌ها و شعائر اسلامی و شیعی و حسینی از آن بهره می‌گرفت، این بود که این عقاید ارزشی و الهی را مخالف تمدن و پیشرفت معرفی می‌کرد و این تفکر ناصحیح را به خورد دولتمردان وابسته به خود داده بود.

اما آیا به راستی شعائر مذهبی و عزاداری حسینی باعث عقب‌ماندگی و دور شدن از مسیر تمدن است و آیا مبارزات رضاشاه با مذهب و شعائر مذهبی، ایران را پیشرفته کرد؟ رضاشاه مدعی بود که وقتی مردم لباس متحدالشکل بپوشند، کلاه پهلوی بر سر گذارند و نسبت به تقیدات دینی سست شوند، متمدن خواهند شد. بر این اساس ستیز با نمادهای سنتی و دینی، نظیر لباس و پوشاک سنتی و مراسم دینی امری ضروری می‌نمود. درک او از تمدن، سلوک و رفتار متجددمآبانه بود نه اختراع و اکتشاف.<sup>۱</sup>

پهلوی اول به جای تکیه به ریشه حقیقی تمدن یعنی علم و اختراع و اکتشاف، تنها به انتقال برخی دستگاه‌ها و مشاغل صنعتی و انتقال برخی ظواهر و مظاهر تمدن غربی - مسیحی مانند لباس غربی، کشف حجاب و مبارزه با شعائر مذهبی، تکیه می‌کرد. امام خمینی (ره) درباره این عقیده روشنفکران و غرب‌زدگان داخلی می‌نویسند:

این ماجراجویان، عقب‌افتادن خودشان را از ملل دنیا و بازماندن از تمدن امروزه اروپا را به عقیده به دین و پیشوایان آن حساب می‌کنند و افسارگسیختگی و ترک مراسم دینی را، اسباب تعالی و تمدن می‌شمارند.<sup>۲</sup>

۱. مرتضی جعفری و دیگران، همان، ص ۲۱.

۲. امام خمینی (ره)، کشف/سرار، بی‌جا، بی‌تا، ص ۵.



اولین اقدام مستقیمی که رضاشاه پس از رسیدن به سلطنت برای کاستن از شکوه و به نوعی محدودیت سوگواری حسینی انجام داد این بود که محل روضه قزاقخانه را به تکیه دولت منتقل نمود و از شکوه و جلال و مدت آن کاست و پس از چند سال به کلی متروک گردانید

تأثیر غرب‌زدگی در محدودیت و ممنوعیت مجالس عزاداری حسینی را می‌توان، در تقلید از شکل مجالس دینی- مسیحی در غرب مشاهده کرد. دستور رضاشاه به گذاشتن صندلی و نیمکت در مجالس روضه، حضور مختلط زن و مرد در آن و کشف حجاب زنان در این مجالس به تبعیت از مراسم کلیسایی، در همین راستا بوده است. از موارد دیگر که بسیار ریشه‌ای است، مخالفت رضاشاه با گریه و سوگواری در مجالس عزاداری است که از یک جهت

آن را می‌توان در نبود فرهنگ گریه در مراسم دینی مسیحیان، حتی در به صلیب کشیده شدن حضرت عیسی (ع) (به زعم مسیحیان) و تأثیرپذیری شاه از این فرهنگ جست‌وجو کرد. در این خصوص مخبرالسلطنه هدایت در یکی از خاطراتش از محرم سال ۱۳۰۸ می‌نویسد:

روضه‌خوانی که در وزارت جنگ پهلوی در قزاقخانه می‌شد، از اول سلطنت در تکیه دولت می‌شود... پس از اتمام مجلس جلوی در تکیه قدری مکث می‌شد. روزی فرمودند: به سیدالشهدا خیلی ارادت دارم، اما این اندازه گریه و زاری چه لزومی دارد؟ فروغی گفت: می‌شود کم کرد.<sup>۱</sup> در این میان نقش سیاستمداران و روشنفکران غرب‌زده را در این مقطع تاریخی نباید فراموش کرد. نقش آنان را باید به عنوان نقشی تشویقی، تهییجی و تحریکی و از طرفی نقشی ایدئولوژیک برشمرد. در واقع سیاستمداران و روشنفکران غرب‌زده پهلوی، به سبب منافع سیاسی برای خود، شاه و اربابان غربیشان و یا به سبب استحاله فکری و عوامل روان‌شناختی، از طرفی رضاشاه را به این امر تشویق و ترغیب می‌کردند و از طرف دیگر، برای مقابله با مذهب و شعائر مذهبی از جمله عزاداری، پایه‌های فکری و ایدئولوژیک می‌ساختند. آنان به بهانه اینکه این امور در جایگاه خرافات و اوهام قرار می‌گیرد و مردم ایران را از تمدن و پیشرفت، که در جوامع غربی حکم فرماست دور می‌کند، برای رضاشاه مقابله با مجالس سوگواری را، عملی عالمانه جلوه می‌دادند و ذهن جوانان تحصیل کرده و سپس سایر جوانان و دیگر اقشار جامعه را برای پذیرش این سیاست، آماده می‌کردند. تیمور تاش به همراه داور، فروغی و نصرت‌الدوله فیروز، از

۱. مخبرالسلطنه هدایت، *خاطرات و خطرات*، تهران، کتابفروشی زوار، ۱۳۴۴، ص ۳۸۵.



عوامل مهمی بودند که رضاخان را در تهاجمات ضد مذهبی‌اش یاری می‌کردند. این عده نقش مهمی در روند دین‌زدایی از جامعه داشتند.<sup>۱</sup> در میان این افراد، تیمورتاش از افراد بسیار غرب‌زده و ضد دین و مذهب بود. آیت‌الله بهلول در تشریح شخصیت او می‌گوید:

اسم اصلی او عبدالحسین بود، ولی می‌گفت بر پدرم لعنت که چنین اسمی گذارد. خلاصه از بی‌دینان بود. یک وقتی کسی رفته بود پیش او گفته بود که تو هموطن ما هستی، وزیر پهلوی هستی. یک گذرنامه کربلا برای من صادر کن. تیمور گفته بود که گذرنامه کربلا صادر کنم، بروی گل و سنگ را ماچ کنی! گذرنامه امریکا و اروپا و فرانسه بخواه که بروی و بعد به مملکت خود کمال بیاوری...!!<sup>۲</sup>

از روشنفکران دیگری که در این دوره، در مقابل فرهنگ و شعائر حسینی قرار گرفته بودند، می‌توان به یحیی دولت‌آبادی و احمد کسروی اشاره کرد. این دو خود ابتدا در کسوت روحانیت بودند، اما به دلایل گوناگون، از لحاظ فکری تغییر کرده و استحاله شده بودند، به گونه‌ای که بر ضد اسلام و تشیع و روحانیون سخن‌سرایی می‌کردند. دولت‌آبادی که از مشاوران و نزدیکان رضاشاه، در قبل و پس از سلطنت اوست، در کتابش ضمن اشاره به یکی از مجالس روضه‌خوانی که در مجلس شورای ملی در دوران ریاست وزرائی رضاخان برپا بوده آن را کاری «بی‌تناسب» برمی‌شمارد.<sup>۳</sup>

این بیان، هم نشان از نگاه منتقدانه و استهزاآمیز دولت‌آبادی به مجالس روضه‌حسینی دارد و هم می‌تواند نشان از تفکر سکولاریستی در او باشد، که مذهب و سیاست و امور حکومتی را بی‌ارتباط با هم می‌داند.

کسروی که از نزدیکان تیمورتاش بود و تقابل او با دین اسلام و مذهب تشیع بسیار واضح و روشن است، در کتاب شیعه‌گری خود، به تشیع و شعائر شیعی و فرهنگ حسینی می‌تازد. در این کتاب که پس از دوران رضاشاه نگاشته شده، کسروی به برداشتن ممنوعیت از مجالس عزاداری سیدالشهدا (ع) اعتراض می‌کند و به صورتی اهانت‌آمیز می‌نویسد:

شیعی با فهم و باور کسی بودی که اگر پدرش مرده، به حسین گرید...

۱. فرزانه نیکوهرش، بررسی عملکرد سیاسی آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۱، ص ۹۹.

۲. سینا واحد، همان، ص ۲۲۶-۲۲۵.

۳. یحیی دولت‌آبادی، همان، ص ۳۶۸.



عزاداری خانگی دوران رضاخان

روز دهم عاشورا دیوانگی بالا گرفت... در بسیاری از شهرها روز عاشورا را نخل گردانیدی... از این نادانی‌ها چندان بودی که اگر کسی بشمارد و داستان همه را بنویسد، یک کتاب بزرگی باشد. این نادانی‌ها در ایران رواج داشت تا رضاشاه پهلوی جلو گرفت، ولی چنانکه می‌دانیم، پس از رفتن او دولت به جلوگیری نمی‌کوشد و ملایان می‌کوشند که بار دیگر آنها را رواج دهند و چنانکه می‌شنویم، در بسیاری از شهرها آغاز یافته و در محرم، همان نمایش‌ها به میان می‌آید.<sup>۱</sup>

برای روشن شدن تأثیر مجالس سوگواری حسینی در حفظ ارزش‌های دینی و مذهبی و تقابل این مجالس با فرهنگ غربی و سیاست‌های ضد اسلامی و ضد شیعی استعمار در ایران دوره رضاشاهی، به موارد متعددی می‌توان اشاره کرد. از مهم‌ترین این شواهد، مقابله این محافل با سیاست کشف حجاب است.

#### ۱.۱. مقابله با کشف حجاب

کشف حجاب در دوره پهلوی اول نشان از اوج غرب‌گرایی این حکومت و ضدیت پهلوی با ارزش‌های دینی و همچنین حاکی از اشتیاق استعمارگران در تزیق فرهنگشان در میان ممالک اسلامی برای تسلط سیاسی و سپس چپاول ثروت آن‌هاست.

۱. احمد کسروی، شیعی‌گری، بی‌تا، بی‌جا، ص ۷۴.

بعد از منع رسمی دسته‌جات نیز به امر ملو کانه به جایگزینی آن، دسته‌هایی در ماه محرم به راه انداختند تا نه تنها شکوه و خاطره دسته‌جات حسینی از اذهان پاک شود بلکه سوگواری حسینی را نیز به تمسخر گرفته، اثری از آن باقی نگذارند

رضاخان اولین جرعه این سیاست را در سال ۱۳۰۷ ش زد و اولین مخالفت توسط یکی از وعاظ و روضه‌خوانان قم انجام گرفت. خانواده رضاشاه در نخستین روز فروردین ۱۳۰۷ ش بدون حجاب و پوشش اسلامی به اتفاق جمعی از همراهان وارد صحن مطهر حضرت معصومه (س) گشتند. این حرکت به منظور اجرای طرح بی‌حجابی زنان ایرانی انجام شد. با مشاهده چنین وضعی «ابتدا یکی از منبری‌های قم به نام سید ناظم روضه‌خوان به منبر رفت و در صحن مطهر، زائران را علیه این هتک حرمت و جلوگیری از رفع بی‌حجابی توسط خانواده رضاشاه تحریک نمود. سپس زمانی که خبر این واقعه به شیخ محمدتقی بافقی رسید، فوراً خود را به حرم رساند و با تحکم، خانواده شاه را ملزم به رعایت آداب اسلامی و حفظ حجاب نمود.»<sup>۱</sup>

قبل از اعلام رسمی کشف حجاب در دی‌ماه ۱۳۱۴، دو مجلس در تهران و شیراز برگزار شد و در آن دختران و زنان بدون حجاب حضور یافتند. در شیراز این مسئله منجر به قیامی کوتاه مدت گشت. آیت‌الله سید عبدالله شیرازی که خود شاهد این ماجرا بوده، در خاطرات خویش شرح واقعه را این گونه نقل می‌کند:

در عصر روز پنج‌شنبه سال ۱۳۵۳ [ه.ق.]، مجلس جشنی در مدرسه شاهپور منعقد شد. در آخر مجلس یکباره... بین سی تا چهل نفر زن‌ها و دخترهای بزرگ چادرها را انداختند و بنا کردند رقصیدن و ورزش کردن و ادا و اطوار درآوردن. این مطلب در شیراز جنجال آفرین شد. روز نهم یا هشتم محرم [اصل: عاشورا] که مسجد و کیل روضه برپا بود، سید حسام‌الدین فالی به منبر رفته و گفت: مردم این کاری که شد منکر بود. شما چرا نهی نکردید و اعلیحضرت راضی به این قضا یا نیست و نبوده... اگر نمی‌توانستید نهی از منکر کنید، لااقل می‌توانستید مانند آن دو معمم (محمدعلی حکیم و میرزا صدرالدین محلاتی) از مجلس بیرون بروید... در هر صورت به دنبال اطلاع یافتن مرکز از اجتماع چندین باره مردم شیراز در مسجد و کیل، دستور تعقیب سید حسام‌الدین فالی صادر

۱. داوود امینی، جالش‌های روحانیت و رژیم رضاشاه، تهران، سپاس، ۱۳۸۲، ص ۱۶۳-۱۶۲.

گردید.<sup>۱</sup>

پس از اینکه کشف حجاب به صورت رسمی اعلام شد، برخی از وعاظ در شهرهای مختلف، در مجالس وعظ و روضه‌خوانی خویش، به انتقاد از آن پرداختند که در ذیل به مواردی از آن اشاره می‌کنیم:

در فروردین ۱۳۱۵ فردی به نام ربانی واعظ، به جرم اینکه در مجلس روضه‌خوانی اظهار داشته بود «باز بودن دست و صورت نسوان شرعاً عیب ندارد ولی نمایان بودن موی سر آنها خلاف شرع است»، دستگیر و از بزم به کرمان تبعید شد.<sup>۲</sup>

در گزارشی از شهربانی مشهد در بهمن ۱۳۱۴ ش آمده است:

حاجی سید علی اکبر احمدآبادی... مجلس روضه تشکیل داده است و... حاجی سید علی اکبر فوق و غلامرضا بخشایش، اجزاء آستانه و سید عبدالکریم مرتضوی روضه‌خوان، در مجلس روضه از عملیات دولت راجع به کشف حجاب تنقید و اظهارات مهیجی می‌نموده‌اند، لذا هر سه نفر جلب و توقیف [گشته‌اند].<sup>۳</sup>

طبق گزارشی که از روند پیشرفت کشف حجاب و به قول آنان تمدن و تجدد از گناباد خراسان ارسال گشته است، گزارش دهنده پس از آن که از شکست این سیاست در این منطقه خبر می‌دهد، علت آن را این گونه بیان می‌دارد:

آنان مدرسه، تأثر، سینما و کافه و گردشگاه ندارند، «برعکس در ماه رمضان و محرم و صفر و مواقع دیگر که در مساجد روضه‌خوانی می‌نمایند، پای منبر آخوندهای ده رفته، همان اوهامات و خرافات و حرف‌هایی [را] که سال‌ها آنها را عقب گذارده است شنیده و ملکه ذهن آنها از طفولیت شده است که بی‌اندازه آنها را از تمدن و تجدد دور نموده»<sup>۴</sup>

در اصفهان و شهرهای مختلف آن نیز مخالفت‌هایی در مجالس روضه و منابر با موضوع کشف حجاب صورت پذیرفت. شیخ حسینعلی راشد که از وعاظ معروف آن دوره است، در یکی از مجالس روضه که در اصفهان داشت با بیانات زیر کانه به خلع لباس روحانیون

۱. حمید بصیرت‌منش، *علما و رژیم رضاشاه*، تهران، عروج، ۱۳۷۸، ص ۴۱۹-۴۱۸.

۲. حکایت کشف حجاب، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۹۳.

۳. *تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد*، همان، ص ۲۶۱.

۴. همان، ص ۱۶۱.



و کشف حجاب بانوان انتقاد می‌کند. او در ذکر مصیبتش عنوان می‌کند:

«سکینه خاتون (س) بالای سر پدر خود آمده و گفته است پدر جان چشم باز کن و سر برهنه مرا تماشا کن» و به واقع کشف حجاب را کار یزید و یزیدمنصبان معرفی می‌کند و در ادامه صحبتش رو به زنان می‌گوید: «همه‌هه نکنید، چرا ایستاده‌اید؟ بنشینید، چادرها را به خود بپیچید...» به واسطه این سخنان، شهربانی اصفهان شیخ حسینعلی راشد را مدتی توقیف می‌نماید.<sup>۱</sup>

در گزارشی از هریس آذربایجان شرقی نیز، پس از این که سیاست کشف حجاب را در آنجا شکست خورده معرفی نموده، علت آن این گونه بیان می‌شود:

۵۰۰۰ خانوار هریس دارای ۱۸ نفر معمم بی‌سواد از قبیل روضه‌خوان و غیره می‌باشند که در نتیجه نفوذ این نوع اشخاص قدیم‌الافکار، موضع تجدد نسوان عملاً در هریس عملی نشده، حتی بعضی از خانواده‌های مأمورین دولتی هم که در ولایات دیگر لباس تجدد نسوان را استعمال می‌نموده‌اند، در هریس با حجاب رفت و آمد می‌کنند.<sup>۲</sup>

این امر نشان می‌دهد که هر جا مجالس حسینی و مضامین عاشورایی نفوذ بیشتری داشته، سیاست‌های ضد دینی و غرب‌گرایانه رضاشاه، پیشرفت کمتری می‌نموده است. از مخالفت‌هایی که در مجالس عزاداری و با تکیه به فرهنگ حسینی نسبت به کشف حجاب صورت گرفت این بود که با وجود اینکه رضاشاه پس از اعلام کشف حجاب دستور داده بود که زنان بدون حجاب در مجالس روضه بروند، اما زنان شیعی ایران برای شکسته نشدن حرمت مجالس حسینی چنین کاری نکردند. این مسئله با توجه به اصرار رضاشاه بر فرامین و سیاست‌های مدنظر خویش، می‌توانست از عواملی باشد که رضاشاه را به محدودیت و ممنوعیت این گونه مجالس کشاند.

یکی از نکات جالب و مهم دیگری که در این زمینه وجود دارد، ترس حاکمان و دولتمردان شهرهای مختلف، از ایام محرم و دهه عاشورا برای پیشبرد فرامین رضاشاهی از جمله کشف حجاب است. در واقع، آنان به نوعی اعتراف می‌کنند که در ایامی که شور و شعور حسینی و عاشورایی بر فضای شهرها و قلب و ذهن مردم حاکم است، پیاده کردن دستوراتی که مخالف با آموزه‌های دینی و مذهبی است، ناممکن است.

۱. همان، ص ۹۹-۹۸.

۲. مرتضی جعفری و دیگران، همان، ص ۳۵۴.

در گزارشی که از زنجان به تهران مخابره شده، این نگرانی این گونه منعکس شده است:

دائماً مراقب موضوع نهضت بانوان هستم و تا حدی هم اجرا شده است ولی با استحضار کاملی که از روحیه علما و اهالی زنجان دارید، پیشرفت کامل آن مستلزم فشار است. متأسفانه، وسیله اجرا در زنجان منحصر به شهربانی یا عده نفرات خیلی کم است که حتی خود رئیس شهربانی حضور از عادات اهالی در دهه عاشورا، خصوصاً که تصادف به موضوع رفع حجاب کرده، صریحاً اظهار نگرانی می‌کند. در این صورت، مقتضی است امر فرمایید

یک عده از پاسبان‌های شهربانی تهران با یک عده بیست نفری سرباز با یک نفر صاحب‌منصب آزموده، موقتاً مأمور زنجان و طبق تعلیمات حکومت مراقب انتظامات باشند و بعد از دهه عاشورا مراجعت نمایند.<sup>۱</sup> سرانجام وزارت داخله به صراحت در بخشنامه‌ای، صحبت علیه کشف حجاب را در مجالس وعظ و روضه ممنوع کرد:

اگر کسی از وعاظ و غیره مخالفت یا اظهارات بر ضد کشف حجاب نمایند، فوراً توسط شهربانی جلب و تنبیه شوند.<sup>۲</sup>

### ۲.۱. مقابله با باستان‌گرایی

از جمله سیاست‌های فرهنگی که استعمار غرب و در این دوره استعمار انگلیس برای مقابله با تداوم فرهنگ اسلامی، شیعی و حسینی در جامعه ایران دنبال کرد و وابستگان فکری آنان مجریان آن بودند، رجوع به باستان‌گرایی به بهانه ناسیونالیسم و ملی‌گرایی بود. در این بازگشت به ظاهر ملی‌گرایانه، اسلام و مکتب تشیع و شعائر شیعی نادیده

پس از قدغن کردن دسته‌جات نوبت به آخرین هجمه به سنت‌های عزاداری حسینی رسید و آن منع جلسات روضه و روضه‌خوانی بود تا دیگر اثری از سوگواری سیدالشهدا که توانسته بود در فراز و نشیب قرن‌های متمادی، فرهنگ حسینی را زنده نگه دارد، نماند. اما پیش از اجرای چنین سیاستی رضاخان اقداماتی انجام داد تا از عظمت و شکوه معنوی محافل روضه بکاهد تا آسان‌تر ضربه نهایی خود را بر پیکره سنت عزاداری حسینی فرود آورد



۱. همان، ص ۲۰۳.

۲. خشونت و فرهنگ؛ اسناد محرمانه کشف حجاب، همان، ص ۷۱.



استعمار انگلیس که رضاخان را بر سر کار آورده بود، برای چپاول ایران و حتی کشورهای اسلامی دیگر، تزریق فرهنگ غربی را در میان دولتمردان و عموم جامعه لازم می‌دانست و نسخه حکومت‌های مستبد غرب زده را برای این کشورها پیچیده بود. برای نیل به این هدف و استیلای این حکومت‌ها و نفوذ فرهنگ غربی و اعمال سیاست‌های فرهنگی استعمار، فرهنگ و اصول و ارزش‌های اسلامی و شیعی مانعی جدی بود و باید از اذهان و قلوب مردم رخت برمی‌بست

کمبریچ در این خصوص می‌نویسد:

مراسم مذهبی به خصوص مراسم عزاداری شهادت امام حسین (ع)، محدود یا ممنوع شد. این موضوع حتی در مورد قم و مشهد نیز مصداق داشت. به علاوه هدف از این اقدام رژیم پهلوی، ایجاد یک فرهنگ علی‌البدل تحت حمایت دولت بود که به کیش مدرنیسم و ملی‌گرایی قومی استوار باشد و سیطره فرهنگی اسلام در ایران را به تدریج بفرساید و از بین ببرد.<sup>۲</sup>

مراسم و فرهنگ عزاداری حسینی و ایام محرم از عواملی بود که به واسطه شور و عاطفه‌ای که در آن نهفته و در اعماق روح و جان ایرانیان نفوذ یافته بود، نمی‌گذاشت پهلوی به بهانه ناسیونالیسم، باستان‌گرایی را در جامعه و در میان مردم جانداخته و مکتب تشیع و فرهنگ شیعی را در حاشیه ببرد. به عنوان مثال، در جریان حذف ماه‌های

گرفته می‌شد تا غرب‌زدگی با پوسته‌ای بسیار زیبا، محقق گردد. این در حالی است که ناسیونالیسم حقیقی، کل تاریخ ایران چه قبل از اسلام و چه بعد از اسلام را جزء هویت ایرانی دانسته و مکتب تشیع و شعائر شیعی و از جمله فرهنگ حسینی را از هویت ایرانی و ملی جدانمی‌داند. جان فوران معتقد است ناسیونالیسم رضاشاه با ناسیونالیسم پیشین ایرانی فرق داشته است، چون ناسیونالیسم را غیر دینی می‌دید نه اسلامی و آن را با واژگان غیر اسلامی بیان می‌داشت.<sup>۱</sup>

در این میان، مجالس عزاداری امام حسین (ع) که گسترش بخش فرهنگ حسینی و حافظ مذهب تشیع و مکتب اسلام است مانع جدی در مقابل گریز فکری و فرهنگی از تشیع و اسلام به بهانه باستان‌گرایی و ملی‌گرایی بود. تاریخ

۱. جان فوران، مقاومت شکننده؛ تاریخ تحولات ایران از صفویه تا پیروزی انقلاب اسلامی، ترجمه احمد تدین، تهران، رسا، ۱۳۷۷، ص ۳۳۹.

۲. کمبریج، سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، ترجمه عباس مخبر، تهران، طرح نو، ۱۳۷۱، ص ۲۸۳.



عربی و جایگزینی ماه‌های فارسی که برای حذف آثار اسلامی و شیعی صورت می‌گرفت، ماه‌های محرم و رمضان، یکی به مناسبت عزای حسینی و دیگری به مناسبت روزه گرفتن، از به حاشیه رفتن ماه‌های اسلامی و آثار نهفته در آن جلوگیری می‌کرد.<sup>۱</sup>

### ۳.۱. مقابله با بهایی‌گری و فرقه‌سازی

یکی دیگر از سیاست‌های فرهنگی غرب و استعمار، فرقه‌سازی در جهت اختلاف‌افکنی در میان جامعه شیعی ایران و انحراف و تضعیف فکری و عقیدتی شیعیان بود تا از فکر و فرهنگ اصیل شیعی جدا گردیده و عقاید التقاطی در میان آنان رسوخ نماید. در دوره رضاشاه، انگلیس سعی نمود با حمایت و ترویج بهائیت و بهاییان، به اسلام و تشیع و عقاید و ارزش‌های اسلامی و شیعی ضربه وارد نماید. در این میان روحانیون و علمای روشن‌بین و دلسوز از محافل تحرک‌بخش روضه و سوگواری حسینی استفاده نموده و با تکیه به فرهنگ حسینی و عاشورایی در مقابل این فرقه ساختگی ایستادند که البته به مذاق دولت غرب‌زده پهلوی خوش نمی‌آمد.

طبق گزارشی که در سال ۱۳۱۳ ش از سیرجان مخابره شده به یکی از این مجالس اشاره شده است. در این مجلس که در ماه صفر برپا گشته است، سلطان‌الواعظین از وعاظ معروف آن دوره، بالای منبر علیه بهائیت روشن‌گری می‌نماید. به این سبب او را توقیف می‌کنند و به کرمان می‌فرستند. طرفداران وی در سیرجان جلساتی به عنوان عزاداری تشکیل داده و دکان‌ها را تعطیل می‌کنند. در نهایت با فشار حکومت، وضع به صورت عادی برمی‌گردد.<sup>۲</sup>

### ۲. تقابل فرهنگی روحانیت و مردم با حکومت پهلوی در قالب سنت عزاداری

مهمترین هجمه فکری و فرهنگی که حکومت پهلوی نسبت به فرهنگ حسینی و سنت سوگواری عاشورایی در دستور کار خود قرار داد، این بود که محافل عزاداری و مراسم سوگواری را آمیخته به اوهام و خرافات و اکاذیب معرفی نموده و آنها را سد بزرگی در راه پیشرفت فرهنگی، اجتماعی و تمدنی ایران قلمداد می‌کرد. همان گونه که قبلاً متذکر شدیم، مجالس عزاداری و فرهنگ حسینی ضامن پایداری اسلام و فرهنگ اسلامی است و چنین مکتب متعالی هیچ‌گاه با رشد و بالندگی تمدنی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی کشورهای اسلامی و مردم مسلمان مخالف نیست و در تعبیری بهتر، این رشد و بالندگی تنها در سایه سار اسلام است که به طور حقیقی و متعالی و به دور از هر آسیبی تحقق

۱. یحیی دولت‌آبادی، همان، ص ۳۹۸.

۲. تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد، همان، ص ۷۲-۶۹.



می پذیرد. اما اگر منظور از تمدن، غرب زده کردن کشورهای اسلامی و در نهایت چپاول ثروت این کشورها توسط استعمارگران غربی است، به طور حتم مکتب متعالی اسلام و مکتب عاشورایی با چنین نگرشی به مقابله برمی خیزد. به واقع، این مسئله علت حقیقی محدودیت و منع عزاداری‌ها نبود و آن را بهانه‌ای بیش نباید قلمداد کرد. این هجمه، موجب شد که مردم و روحانیون و مراجع شیعی، خود را در صفی جدا از پهلوی قرار داده و در مبارزه‌ای عملی و فرهنگی، ماهیت ضد مکتبی و غرب زده حکومت را آشکار نمایند. رضاشاه با دو دستاویز، به تدریج تمامی انواع عزاداری را منع کرد. اولین دستاویز این بود که او برخی از سنت‌های عزاداری را به کل خرافه و اوهام دانست. آداب و سنت‌هایی که به عنوان مبارزه با خرافات منع شد، عبارت بودند از: قمه، زنجیر زدن، تعزیه و شبیه خوانی.<sup>۱</sup>

بعضی از مواردی که تحت عنوان خرافات مطرح شد، هرگز مورد تأیید اسلام نبوده است و بسیاری از علما و روحانیون با آن موافق نبودند، از جمله تیغ زنی که آیت‌الله حائری هم با آن مخالف بود.<sup>۲</sup> آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی، مرجع بزرگ عالم تشیع نیز زنجیرهای تیغ‌دار و قمه را تحریم کرده بود.<sup>۳</sup>

اینکه در برخی مراسم سوگواری سیدالشهدا (ع) خرافات زوائدی ناپسند وارد شده، جای هیچ شک و تردیدی ندارد، اما راه مقابله با این خرافات و حشو و زوائد، زدودن آنها و اصلاح مراسم عزاداری است و نه منع اصل عزاداری. قهرمان میرزا عین السلطنه در این زمینه می‌نویسد:

من نمی‌گویم آن دستجات، آن قمه‌زدن‌ها خوب بود؛ اما روضه در مسجد یا خانه یا نماز جماعت چرا بد بود و متروک شد. به پادشاهی که رسید، تیمورتاش، داور و جمعی دیگر از لامذهب‌ها، چاپلوس‌ها دورش جمع شدند، خودش هم مایل بود و آبادی و تمدن را روی اصول بی‌دینی تصور کرد، اوضاع دگرگون شد.<sup>۴</sup>

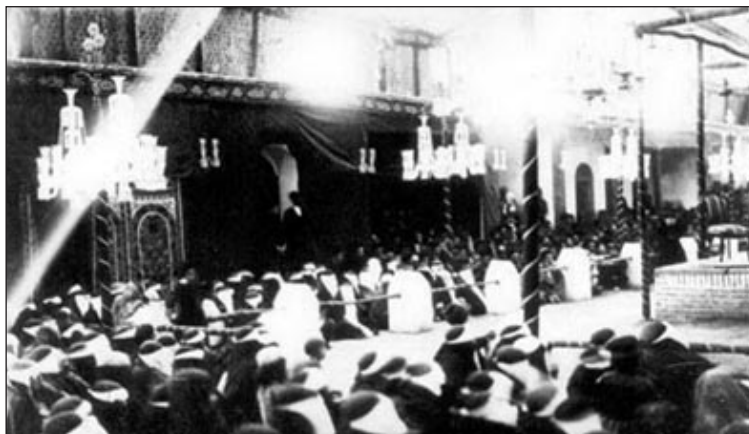
اما در این میان یک مسئله را نباید فراموش کرد و آن اینکه «گاهی نیز مخالفت‌های خشکه مقدسان ساده‌دل، موجب می‌شد که رضاشاه واقعاً معتقد شود که مذهب مانع

۱. ابراهیم صفایی، رضاشاه کبیر و تحولات فرهنگی ایران، بی‌جا، ۱۳۴۱، ص ۱۱۱.

۲. اطلاعات در یک ربع قرن؛ حوادث مهم یک ربع قرن در یک جلد کتاب، تهران، روزنامه اطلاعات، ۱۳۲۹، ص ۲۸.

۳. جواد محدثی، فرهنگ عاشورا، قم، معروف، ۱۳۷۴، ص ۱۹۸.

۴. قهرمان میرزا عین السلطنه، همان، ج ۱۰، ص ۹۶۶.



عزاداری محرم در تکیه دولت

ترقی ایران است و جز خرافه پروری... هنری ندارد.

فی‌المثل، وقتی دستور می‌داد روزهای سوگواری قمه زن‌نند، قفل‌بندی را دور اندازند... ناگهان با مقاومت و هیاهوی گروهی از مردم مؤمن و بی‌اطلاع و در همان حال زودباور و ساده‌دل روبه‌رو می‌شد و تصور می‌کرد این گونه اعمال به اساس و بنیاد و فلسفه وجودی مذهب بستگی دارد و ناگزیر برای ریشه‌کن ساختن این سلسه از تظاهرات قرون وسطایی و احياناً وحشیانه، باید مذهب را از ریشه و اساس برافکند... غافل از اینکه رهبران بزرگ مذهب... خود با تظاهراتی از این دست، که اگر چه نه حرام، دست‌کم از اعمال مکروه و ناپسند به حساب می‌آید، موافقتی ندارند ولی به جلوگیری از آنها، از بیم غوغای مردم‌فریبان، فرمان نمی‌دهند چرا که به مصلحت نمی‌بینند.<sup>۱</sup>

دیگر دستاویز رضاشاه، برای خرافه‌دانستن مجالس حسینی این بود که فلسفه عزاداری‌ها و به ویژه قیام حسینی (ع) برای مردم روشن نیست و واعظان در منابر، برخی اخبار و روایات ناصحیح را نشر می‌دهند. در همین خصوص در محرم سال ۱۳۱۰، پس از شرکت در روضه ساده‌ای که در تکیه دولت برگزار شد، گفته بود:

همین روضه ساده را هم اصلاحاتی بفرمایند که عوض گریه و زاری به عوام حالی کنند که فداکاری‌های امام حسین (ع) برای این است که غیرت، رشادت، وطن پرستی، تسلیم به ظلم نشدن، استقامت و غیره را به شما یاد دهند. اگر شما عقیده به امام دارید باید این کارها که برای

۱. نعمت‌الله قاضی، *علل سقوط رضاشاه*، آثار، ۱۳۷۲، ص ۲۸-۲۷.

عزت بیرق اسلام شده است یاد بگیرید.<sup>۱</sup>

البته این درست است که برخی تفکرات خرافی در ذهن مردم نسبت به قیام حسینی و اهداف این قیام رسوخ کرده بود و با تمام مردم به تمامه ماهیت قیام حسینی را درک نکرده‌اند و همچنین درست است که برخی واعظان، در حادثه قیام حسینی و ماهیت و اهداف آن خرافاتی را دانسته یا ندانسته وارد نموده‌اند؛ چنانچه مجله همایون قم که از نشریات آن دوران است، در یکی از شماره‌های خویش به انتقاد از دروغ‌ها و خرافاتی که در برخی منابر بر زبان می‌آید، اشاره کرده و می‌نویسد:

در نتیجه این بدرفتاری‌ها به قدری منبر و روضه‌خوانی موهون شده که اهل فضل و کمال را عار می‌آید از اینکه خود را به عنوان منبری معرفی کنند و لذا چنانکه می‌بینید علما از چنین شغل شریفی که تنها وظیفه همان هاست کنارگیری کرده‌اند.<sup>۲</sup>

هر چند ممکن است در این بیان، نسبت به برخی منابر و برخی وعاظ دانشمند، بی‌انصافی شده باشد، اما اصل وجود منابر خرافه‌آمیز از آن مدنظر است. با این وجود راه مقابله با این خرافات حذف آنها و اصلاح عزاداری حسینی است نه منع کامل سوگواری. اگر با نگاه صحیح و عمیق به این مسئله نگریسته شود مشخص می‌گردد که این برچسب‌زنی‌ها، بهانه‌ای بیش نبوده است. اصل مجالس عزاداری حسینی با تمام حواشی و زوائد خرافی، به خودی خود، فرهنگ مبارزه با ظلم و سلبه، آزادی و حریت و دلبستگی به اسلام و احکام اسلامی را در ذهن عامی‌ترین فرد شیعی منعکس می‌نماید و این فرهنگ برای حکومت استبدادی و غرب‌زده و برای استعمار خطرناک است. به علاوه اینکه، واعظان فهیم و دانشمندی بودند که بسیار عالمانه، قیام حسینی را تشریح می‌کردند و محافل و مجالس فراوانی بود که در آن اثری از خرافات دیده نمی‌شد و در همین مجالس، نسبت به سیاست‌های ضد دینی رضاشاه انتقاد و اعتراض می‌شد.

نیکوبرش در کتاب خویش در این باره می‌نویسد:

علت مخالفت رضاخان با برگزاری چنین مراسمی این بهانه بود که علت قیام امام حسین را مردم نمی‌دانند و وعاظ روایات را به طور ناصحیح و خرافی به ذهن مردم می‌دهند. در حالی که سنت عزاداری امام حسین (ع)، در حقیقت زنده نگه داشتن قیام اباعبدالله الحسین بود که

۱. سردار اسعد بختیاری، *خاطرات سردار اسعد بختیاری*، ایرج افشار (به کوشش)، تهران، اساطیر، ۱۳۷۲، ص ۲۴۲-۲۴۱.

۲. حکمی‌زاده، «منبر و روضه‌خوانی»، قم، همایون، ۱۳۱۴، ص ۸، ۱، ص ۲۹.



تصویر جبهه حق و باطل، جبهه ظلم و ستم و ایمان را در مقابل یکدیگر به تصویر می کشد که این موقعیت بسیار مناسبی جهت روحانیون بود که مسائل انتقادی و مخالفت خود را نسبت به حکومت در قالب قیام امام حسین (ع) و روضه خوانی و بیان فلسفه قیام و شهادت امام حسین (ع)، بیان کنند. همین کانال و انجام این مراسم با این محتوا، یک جرعه قابل انفجار بود که می توانست برای حکومت خطرناک باشد.<sup>۱</sup>

بر همین اساس بالاخره رضاشاه تا سال ۱۳۱۶ به بهانه خارج کردن خرافات از سر مردم و آشنا نمودن به اصول تمدن امروزی، عزاداری و سوگواری برای ائمه (ع) به خصوص سوگواری سیدالشهدا (ع) را به کل ممنوع کرد. جالب توجه این که مدرس در استنباط خود از تغییر رژیم، برای احمدشاه چنین وضعی را پیش بینی کرده و گفته بود: «درهای مساجد و تکایا به عنوان منع خرافات و اوهام بسته خواهد شد.»<sup>۲</sup>

برای خنثی کردن این تبلیغات منفی و ربودن این توجیهاات و بهانه سازی ها از دست حکومت پهلوی و روشنفکران غرب زده و آشکار کردن حقیقت قیام حسینی و اهداف عالی آن، روحانیون روشن بینی در این دوره دست به مبارزه فرهنگی زدند و مقالاتی در نشریه های مختلف در این موضوعات نگاشتند. این مبارزات فرهنگی، هدف حقیقی رژیم پهلوی از مقابله با سنت سوگواری حسینی را آشکار کرده و ماهیت ضد دینی و ضد عاشورایی آن را در مقابل دیدگان ایرانیان قرار می داد. از دیگر آثار این تقابل فرهنگی این بود که حقیقت قیام حسینی و علل عالمانه فرهنگ عزاداری عاشورایی بیش از پیش برای جامعه شیعی مشخص می گشت و این مسئله در رشد حقیقی فرهنگی جامعه ایرانی مؤثر بود.

محتوای این مقالات را در دو بخش می توان تقسیم نمود:

- مقالاتی که در آن به تبیین اهداف اصلی و حقیقی سنت عزاداری حسینی پرداخته و در آن بهانه های حکومت در منع و محدودیت عزاداری را به نقد کشیده و پشت پرده این بهانه سازی ها را آشکار می کند.

- مقالاتی که در آن به نقد و پیرایش خرافات و کج فهمی هایی که نسبت به قیام حسینی و مراسم و سنن عزاداری وجود داشت، می پرداخت.

۱. فرزانه نیکوبرش، همان، ص ۱۱۵.

۲. حمید بصیرت منش، همان، ص ۲۰۵.

از بهانه‌هایی که استعمار برای کوبیدن ارزش‌ها و شعائر اسلامی و شیعی و حسینی از آن بهره می‌گرفت، این بود که این عقاید ارزشی و الهی را مخالف تمدن و پیشرفت معرفی می‌کرد و این تفکر ناصحیح را به خورد دولتمردان وابسته به خود داده بود

**الف. تشریح اهداف حقیقی و متعالی سنت عزاداری**  
همان‌گونه که قبلاً بیان گشت، رژیم پهلوی برای توجیه محدودیت و ممنوعیت در سنت عزاداری اهل بیت(ع) و به طور خاص سیدالشهدا(ع)، این‌گونه مراسم و مجالس را سد راه پیشرفت فرهنگی و اجتماعی و متمدن شدن ایران و جامعه ایرانی و کاری عبث معرفی می‌نمود.

در تقابل با این سیاست، برخی روحانیون با نگاشتن مقالات متعدد در مجلات دینی، به تشریح اهداف حقیقی و متعالی قیام حسینی و آثار مراسم سوگواری پرداختند تا ثابت نمایند که فرهنگ حسینی نه تنها موجب رخوت و عقب‌ماندگی جامعه ایران نیست، بلکه پیشرفت حقیقی و رشد صحیح فرهنگی و سرافرازی مسلمانان در گرو همین فرهنگ و همین مجالس سوگواری است. این عالمان روشن‌بین، در مقالات خود آشکار نمودند که فرهنگی که از مجالس سوگواری و بازگویی هر ساله قیام حسینی بیرون می‌آید، مخالف فرهنگ غربی و سیاست‌ها و عملکردهای غرب زده و غیر دینی حکومت پهلوی و مخالف با ظواهر ناسالم یا بی‌فایده تمدن غربی است و نه مخالف پیشرفت حقیقی فرهنگی، اخلاقی و تمدنی؛ و همین مسئله موجب رنجش حکومت وابسته و مستبد رضاشاهی، روشنفکران غرب زده و استعمار می‌گشت.

از جمله اثرات بزرگی که بر مجالس عزاداری حقیقی مترتب است و در مقالات گوناگونی به آن اشاره شده، نقش این مجالس و این سنت در حفظ اسلام و فرهنگ اسلامی است. این اثر، مسئله‌ای نیست که از آن بتوان چشم پوشید و حتی حکومت نیز نمی‌توانست این اثر را ناچیز و بی‌فایده بشمارد. این اعتقاد، چه ظاهری و چه حقیقی، در فضای آن دوره هنوز حکم‌فرما بود که دین اسلام و احکام اسلامی است که سعادت دنیوی و اخروی مسلمانان را رقم می‌زند و هر چه باعث پایداری این دین و احکام آن شود، باید قابل توجه و اعتنا باشد.

آیت‌الله حاج شیخ غلامحسین تبریزی که از علمای مبارز آن دوره بوده است، در مجله تذکرات دیانتی که برگرفته از درس‌های عصر جمعه ایشان در تبریز بوده، به این مسئله این‌گونه اشاره می‌نماید:

خدمات حسینی سبب بقاء این دین مقدس و کتاب الهی و احکام



و احادیث نبوی گردید و فداکاری‌های آن وجود عالی، مردم را مطلع نمود که بنی‌امیه مسلمان نیستند و قلوبشان پر از عداوت خاندان نبوت می‌باشد... فعلی هذا حق شناسی حضرت حسین (ع) بر همه اسلامیان لازم و هر چه از احکام شرعی و امتثال او امر الهی انتفاع می‌برند و از قرآن مجید استفاضه می‌نمایند، از برکت مجاهدت غیورانه آن قربان شریعت و طریقت است که نگذاشت آثار نبویه به واسطه مواد مضره امویه محو شود؛ و اقل مرتبه حق شناسی آن است که در روزهای مظلومیت و ایام مصائب جگرسوز آن مظلوم مطلق، اظهار حزن نموده و با شیعیان آل محمد و کلیه اهل اسلام دست به دست داده، مراسم تعزیه‌داری را به جا بیاورند و ابدأً به حرف‌های مغرضانه ارباب ریاست و جاه‌طلبان (که می‌خواهند به واسطه القاء خلاف و نفاق مابین مسلمین پنج روزه استفاده‌ها کنند) گوش نداده و نسبت به سوگواری آن روح مصطفی، اظهار پرودت نمایند.<sup>۱</sup>

آیت‌الله حاج شیخ غلامحسین تبریزی این مسائل را در آستانه شروع محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های رژیم علیه سنت‌ها و مراسم عزاداری بیان نموده است. به واقع، او به مقابله با تبلیغات منفی و مسمومی پرداخته که رضاشاه از ابتدای سلطنتش به کمک اطرافیان و روشنفکران غرب‌زده آن دوره، در فضای جامعه پراکنده می‌کرده، تا مردم شیعه ایران را نسبت به سنت عزاداری بی‌توجه، بی‌اعتنا و دل‌سرد نموده و زمینه‌های مقابله با این سنت بزرگ که حافظ اسلام و فرهنگ اسلامی و شیعی است، فراهم گردد.

یکی دیگر از علمای تبریز که در این زمان وارد عرصه مبارزه فرهنگی می‌گردد تا عزاداری سیدالشهدا (ع) و فرهنگ حسینی را از هجمه‌های تبلیغات غرب‌زدگان حفظ کند، آیت‌الله شیخ علی مقدس تبریزی است. ایشان در تبریز مجله *الدین و الحیوه* را به چاپ رسانده و در زمینه قیام حسینی و ماهیت و اثرات این قیام و آثار مجالس و مراسم عزاداری، مقالات متعددی می‌نگارد. در یکی از این مقالات که با عنوان «اثرات الظلم» نگاشته، در تشریح تأثیر قیام امام حسین (ع) در حفظ اسلام، این‌گونه آورده است:

[هیچ کس] مانند حسین بن علی (ع) مبالغه و پافشاری در فداکاری ننموده، سهل است تاریخ بشر او را فراموش نمی‌تواند... [طرفداران یزید

۱. آیت‌الله حاج شیخ غلامحسین تبریزی، «حق شناسی نور دو جهان بر همه افراد بشر لازم است»، تبریز، تذکرات دیانتی، ۱۳۴۷ق، ش ۴۱، ص ۵-۴.

به امام حسین (ع) [گفتند باید سلطنت یزید را که علناً به هدم اساس دین قیام نموده بود، متابعت و تصدیق نمایی. حسین، شهامت و حریت را که شنیدن این حرف بدتر از مرگ بود و دفاع از دین را دفاع از تنزه ذات متعال پروردگار می دانست].<sup>۱</sup>

آیت الله مقدس تبریزی در ادامه به موضوعی اشاره می نماید که از طرفی نشان از سخت گیری حکومت پهلوی نسبت به نگارش مطالبی است که به گونه ای به سنت عزاداری حسینی دلالت می کند و از طرفی حاکی از این است که در این دوره، مجلات را به سمت و سویی که خود می خواسته اند سوق می دادند و سعی می کردند آنها را از مطالبی که به ترویج فرهنگ اسلامی و شیعی و حسینی کمک می نماید، خالی نگه دارند. ایشان در ادامه می نویسد:

پس معلوم است که آن مظلوم [امام حسین (ع)]، غرض مهمی منظور داشت و من می خواهم او را توضیح و مدلل بدارم نه اینکه تاریخ کربلا و یا دفتر مصیبت بنویسم تا بگویند که این خارج از وظیفه مجله نویسی است. اولاً، عمده وظیفه مجله نویسی، شرح احوال رجال تاریخیست و کدام شخص تاریخی از حسین بن علی (ع) مقدمست و ثانیاً، سیاست و پاره اطلاعات که خارج از وظیفه من است، فکاهیات و ادبیات و غزلیات برای کسانی مناسب است که سایر ضروریات را فراهم نموده باشد. تنقلات و آرایش سفره کسی را سزااست که نان و خورش لازمی داشته باشد. عمده حاجت ما به اصلاح عقیده و اخلاق است.<sup>۲</sup>

جایگاه مجالس و مراسم عزاداری حسینی در حفظ اسلام و فرهنگ اسلامی، از علل مبارزات حکومت دست نشانده و غرب زده رضاشاهی با این گونه محافل و محدودیت و ممنوعیت در سنت سوگواری سیدالشهدا (ع) بود. اگر فرهنگ اسلامی به خوبی بر جامعه حکم فرما می گشت، دیگر جایی برای فرهنگ غربی و سلطه استعمار و استبداد نمی ماند. از این رو، برخی روحانیون روشن بین این دوره تاریخی، در مبارزات فرهنگی خویش، ارتباط تنگاتنگ حفظ فرهنگ اسلامی و عزاداری حسینی را به خوبی تشریح و آشکار می کردند.

از آثار دیگری که بر بازخوانی قیام حسینی به وسیله مجالس عزاداری در طول تاریخ

۱. آیت الله شیخ علی مقدس تبریزی، «اثرات الظلم»، تبریز، الدین و الحیوه، ۱۳۴۹ق، ش ۵ و ۶، ص ۱۴۹.  
۲. همان، ص ۱۵۴-۱۵۳.



پهلوی اول به جای تکیه به ریشه حقیقی تمدن یعنی علم و اختراع و اکتشاف، تنها به انتقال برخی دستگاه‌ها و مشاغل صنعتی و انتقال برخی ظواهر و مظاهر تمدن غربی - مسیحی مانند لباس غربی، کشف حجاب و مبارزه با شعائر مذهبی، تکیه می‌کرد

مترتب بوده، مبارزه با ظلم و ظالمان و ترویج روحیه ایثار، فداکاری و مجاهدت است. این در حالی است که رضاشاه و اطرافیان او و روشنفکران غرب‌زده این دوره، مراسم و سنت عزاداری حسینی را بی‌فایده و بی‌اثر می‌خواندند. علمای شیعی در مبارزات فرهنگی خویش، با نگاشتن مقالات متعددی در تأثیر عزاداری سیدالشهدا(ع) و بازخوانی قیام و مصائب حسینی در ظلم‌ستیزی و ترویج فرهنگ جهاد، ایثار و فداکاری، به مقابله با این گونه هجمه‌های فکری پرداختند. این مقالات از وجهی دیگر، حکومت پهلوی و تخریب‌کنندگان عزاداری و فرهنگ

حسینی را در صف یزیدیان و ظالمان قرار داده، مبارزه‌ای شدیدتر را با رژیم رقم می‌زد. از جمله مقالات در این زمینه در مجله «الدین و الحیوه» به چاپ رسید و به تشریح بازتاب قیام حسینی در سرنوشتی حکومت‌های ظالم و اعتلای اسلام در طول تاریخ پرداخت. آیت‌الله شیخ علی مقدس تبریزی می‌نویسد:

تأثیرات ظلم در فطرت بشری قابل تخلف نیست. این شد که از هر طرف متوجه خیانت و ظالمیت یزید و ملتفت حقانیت و مظلومیت حسین(ع) گشته و طبعاً طرفداری مقصدش در قلوب جاگیر گردیده، نوعاً درصدد انتقام و هدم بنیان یزید و یزیدیان برآمده و کمی نگذشت که اهالی مدینه قیام و هر که از بنی‌امیه آنجا بود گرفتار و محبوس داشته، خلع یزید را آشکارا اعلان نمودند.<sup>۱</sup>

سپس نویسنده به برخی قیام‌های شیعی که با الگوگیری از قیام امام حسین(ع) شکل گرفته پرداخته و در ادامه این گونه می‌نگارد:

تمام جدیت بنی‌عباس آن بود که از آل‌علی(ع) اسمی برده نشود، بالخصوص آثار حسینی به کلی فراموش گردد. باز آثار حسینی هر روز رونقی گرفته و مذهب شیعه شیوع یافته تا آنکه صاحب دولت مستقله گردیدند.... مقصود اینکه، علت منحصره و یگانه سبب بقا و ثبات دین اسلام، همان فداکاریهای امام مظلوم گردیده، گرچه در ظاهر صورت و یک چند روزه غلبه و حاکمیت بنی‌امیه و آل مروان را شد، ولی فاجعه

۱. همان، ص ۲۱۱.



کربلا چنان آبی به بنیان آنها بست که در اندک زمانی نام و نشانی از آنها نماند.<sup>۱</sup>

آیت‌الله مقدس تبریزی کسانی که به هدم آثار و فرهنگ حسینی اقدام می‌نمایند را در ردیف بنی‌عباس و بنی‌امیه و ظالمان عالم قرار می‌دهد و ترویج فرهنگ حسینی را موجب نابودی حاکمان ظالم و سلطه‌گران بر جوامع اسلامی و اعتلای مسلمانان می‌خواند.

اینکه حکومت پهلوی از این آثار عظیم چشم پوشیده و به بهانه اینکه عزاداری حسینی موجب ذلت و سستی جامعه شده و فایده‌ای بر آن مترتب نیست، به مقابله با این سنت شیعی می‌پردازد، در حقیقت به واسطه ترس از فرهنگ ظلم‌ستیزی و ذلت‌ناپذیری است که از محافل سوگواری حسینی بیرون می‌آید، زیرا این فرهنگ مانع استبداد و استعمار در سلطه سیاسی و فرهنگی و چپاول اقتصادی جوامع اسلامی و شیعی است.

یکی از تبلیغات مسمومی که غرب‌زدگان در آن دوره برای حاکم کردن فرهنگ غربی و ظواهر تمدن مدرن انجام می‌دادند، این بود که دین و مذهب و شعائر و احکام اسلامی و شیعی را مانع آزادی، عدالت، شرافت و رشد اجتماعی و اخلاقی و موجب جمود و جهالت و ذلت اجتماعی معرفی می‌نمودند و این مسئله را بهانه‌ای برای مقابله با اسلام و تشیع و احکام و شعائر اسلامی و شیعی از جمله مجالس و مراسم و سنت عزاداری اهل بیت (ع) و به طور خاص امام حسین (ع) قرار داده بودند. در مقابل این تهاجم فکری و تبلیغاتی نیز، روحانیونی به مبارزه فرهنگی و پاسخ به این بهانه‌سازی‌ها پرداختند. مجله تذکرات دیناتی نوشت:

پاره اشخاص آزادی می‌گویند، معنایش را نمی‌دانند و حریت می‌طلبند، حقیقت آن را نمی‌فهمند. آزادی طلبی آن بود که شهداء کربلا فهمیدند و به خط‌های جلی با خون‌های مقدس... و اجساد خود در صفحه آن دشت بلا نوشتند که باید اسلام و اسلامیان از فشار و رقیت امویه مستخلص شوند و عقول و ارواح از استبداد جهلشان آزاد گشته، در کمال آزادی در تحصیل کمالات و ترقیات کوشیده، در راه تکامل، حرافکر و ضمیر آزاد باشند... قسم به حقایق مقدسه، در زمان ما پاره اشخاص اسم آزادی به خود بستند ولی خود آزادی را از فشار این آزادی خواهان باید به هزاران زحمت و وسایل مستخلص نمود.



عزاداری مردم در دوره رضاخان

این اشخاص خشک مغز و خالی از حقیقت، بی دیانتی و لاقیدی و شهوت پرستی را... آزادی خواهی و حریت طلبی پنداشتند.<sup>۱</sup>  
و در ادامه، نقش سنت سوگواری حسینی در رشد اخلاقی جامعه را این گونه تشریح می نماید:

گریه و حزن بر مصایب پر ملال یگانه قربان دیانت... بنفسه مانع کردار زشت و اخلاق رذیله و آمر به افعال شایسته و خصال حسنه می باشد. گریه کننده حقیقی از غل و غش و خیانت اجتناب می کند و راغب به امور خیریه و سعادت نوعیه بوده، سهل است که... از امر به معروف و نهی از منکر مضایقه نکرده، طالب صلاح و ارشاد دیگران باشد، چه که خود حزن و گریه به او تذکر می دهد که... حسین بن علی (ع)... سر مبارکش را داد که او امر الهی متروک نگردد و مال مردم و ایتم و ضعفاء به ناحق خوره نشود و اعراض و نوامیس محترمه و نفوس سالمه پایمال نباشد... تعزیه داری حضرت سیدالشهدا (ع) بنفسه دارای بسی محسنات و جمیع فواید و نتایج مهمه و بزرگ است. هر خللی که هست از ماست.<sup>۲</sup>  
علی اکبر حکمی زاده با اینکه خود از حامیان حکومت پهلوی است و کتاب/سررار هزارساله او در مدح رژیم که امام خمینی (ره) با نگاشتن کتاب کشف/سررار به نقد آن

۱. آیت الله حاج شیخ غلامحسین تبریزی، همان، ص ۹-۱۱.

۲. همان.

پرداخت گواه این مطلب است، در مقاله‌ای در مجله همایون قم، تأثیر بازگویی فضایل حسینی در مجالس روضه، بر رشد اخلاقی جامعه شیعی را این گونه توصیف می‌کند:

داستان شهادت و بلکه کلیه رفتار و کردار حسین (ع)، بهترین سرمشق اخلاقی برای هر کسی است، مخصوصاً به اینکه متعلق به یک نفر بزرگ دین است و لذا تأثیرات آن در روحيات و افکار بیشتر و عمیق تر خواهد بود. چنانکه گذشتگان نیز به همین نظر تاریخ بزرگان را برای ما ثبت نمودند و به یادگار گذاشتند؛ و به همین جهت دیگران هم برای بزرگان تاریخی خود، در مواقع مخصوص مجالس سوگواری یا شادمانی برپا نمایند تا نام آنان همیشه زنده و رفتارشان درس عبرت باشد.<sup>۱</sup>

به هر حال، در این مبارزه فرهنگی، دانشمندان دینی ثابت نمودند که بازگویی هر ساله قیام و مصائب و فضایل حسینی در مجالس و مراسم عزاداری، آن هم به ملازمه حزن و اندوه و بار عاطفی عظیم این گونه محافل، نه تنها بی‌فایده و موجب عقب‌ماندگی فرهنگی، اجتماعی، اخلاقی و تمدنی و نیز موجب ترویج اوهام و جهالت و رخوت در جامعه نیست، بلکه با تکیه بر همین مراسم و محافل روضه و عزای حسینی و آموزه‌های مطرح شده در آن است که فرهنگ حقیقی ظلم‌ستیزی و ذلت‌ناپذیری، آزادی معنوی و اجتماعی، عدالت خواهی، اعتلای اخلاقی مبتنی بر فرهنگ اسلامی و شیعی و رشد و شکوفایی اسلام و فرهنگ اسلامی و پیشرفت حقیقی جوامع اسلامی تحقق یافته و ترویج می‌گردد. به واقع، با نگاهی عمیق تر باید گفت که همین ظلم‌ستیزی، ذلت‌ناپذیری، آزادی خواهی و فرهنگ و منش و اخلاق حسینی است که برای استبداد رضاشاهی و چپاولگری استعمارگران و فرهنگ و اخلاق و تمدن غربی خطر آفرین است و تمام بهانه‌سازی‌هایی که برای محدودیت و ممنوعیت عزاداری حسینی انجام می‌گرفت، به همین مسئله باز می‌گشت.

### ب. مبارزه با اوهام و خرافات و برداشت‌های نادرست در مجالس عزاداری

از مسائلی که حکومت پهلوی برای محدودیت و ممنوعیت عزاداری حسینی از آن بهره می‌جست، وجود برخی اوهام و خرافات در بعضی مراسم و سنن و مجالس عزاداری و همچنین برداشت‌های نادرستی بود که از قیام و سوگواری حسینی در این محافل توسط برخی عوام و روحانیون نالایق مطرح می‌گشت. در تقابل با این بهانه‌سازی، مراجع و روحانیون بصیر آن دوره، در مبارزه‌ای فرهنگی، در حالی که به اصل عزاداری و اهمیت

۱. حکمی‌زاده، همان، ص ۲۲.

امام خمینی (ره): این ماجراجویان، عقب افتادن خودشان را از ملل دنیا و بازماندن از تمدن امروزه اروپا را به عقیده به دین و پیشوایان آن حساب می کنند و افسارگسیختگی و ترک مراسم دینی را، اسباب تعالی و تمدن می شمارند

و فواید آن توجه وافر داشتند، به مقابله با این اکاذیب، اوهام و خرافات و برداشت های ناصحیح و نامعقول پرداختند تا ثابت نمایند که راه درست، پیرایش و اصلاح مجالس و مراسم سوگواری و آرایه فهم صحیح از قیام و عزاداری حسینی است و نه منع و حذف کامل آن. مراجع بزرگی مانند آیت الله حائری و آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی، قمه زنی و تیغ زنی را ناپسند دانسته و یا تحریم کردند. مهدی عبدخدایی فرزند آیت الله شیخ غلامحسین تبریزی در خاطرات خویش ذکر می نماید

که در تبریز، وقتی پدرم قمه زنی را تقبیح کرد، علی منصور استاندار وقت آذربایجان، آن را بهانه ای برای مقابله با مجالس عزاداری قرار داد. آیت الله شیخ غلامحسین تبریزی با او صحبت کرده و او را قانع نمود که قمه زنی ارتباطی با لزوم عزاداری واقعی برای شهدای کربلا ندارد.<sup>۱</sup>

در کنار این فتواها، برخی روحانیون دانشمند در مجلات دینی، مقالاتی در نقد اوهام و خرافات وارد شده در سنت عزاداری نگاشته و پیرایش محافل و مراسم عزاداری از اکاذیب و برداشت های نادرستی که نسبت به قیام و سوگواری حسینی وجود داشت را خواستار شدند که در ذیل به برخی از آنها اشاره می کنیم.

آیت الله شیخ علی مقدس تبریزی درباره آفات رسوخ کرده در مجالس عزاداری و ترویج صحیح تر مقصد حسینی این گونه می نگارد:

بعضی ها فقط به طمع اجر و ثواب اخروی قناعت به گریه و زاری نموده و اشخاصی این موضوع را وسیله معاش و یا دیگر اغراض شخصی خود قرار داده، مابقی اشخاص او را مانند امور تقلیدی، رسم و عادات ملی انگاشته، طبل و شیپور و هیاهو و مشعل و شبیه و لباس های مختلفی بر او پوشانیده و به اصل حقیقت پرده کشیده و با وصف این، چون حقیقت اثر قهری در نفوس و طبیعت دارد، خدمات و نیات حسینی تا قیامت فراموش شدنی نمی باشد... و همه را به طرف مقصد خویش که حمایت دین و متابعت قانون الهی و تعظیم پروردگار است، جالب می یابد. چیزی

۱. محمد مهدی عبدخدایی، *خاطرات محمد مهدی عبدخدایی*، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۹، ص ۳۲.



از مخالفت‌هایی که در مجالس عزاداری و با تکیه به فرهنگ حسینی نسبت به کشف حجاب صورت گرفت این بود که با وجود اینکه رضاشاه پس از اعلام کشف حجاب دستور داده بود که زنان بدون حجاب در مجالس روضه بروند، اما زنان شیعی ایران برای شکسته نشدن حرمت مجالس حسینی چنین کاری نکردند. این مسئله با توجه به اصرار رضاشاه بر فرامین و سیاست‌های مدنظر خویش، می‌توانست از عواملی باشد که رضاشاه را به محدودیت و ممنوعیت این گونه مجالس کشاند

که لازم است بزرگان دین و زمامداران عالم اسلام در حفظ حقیقت و اصلاح صورت، بیشتر باید اهتمام و مراقبت نموده و وسایلی را فراهم آورند که سایر اشخاص و افراد هم حقیقتاً حسینی بوده، طرفدار مظلوم و مخالف و منافق ظالم و بالاجمال صدقاً مشایعت امام و حمایت و متابعت دین و احکام الهی نمایند.<sup>۱</sup>

در مجله تذکرات دیانتی، آیت‌الله غلامحسین تبریزی پس از بیان اثرات و فواید مراسم سوگواری و عزاداری حسینی، به بیان آفات این مراسم و نگاه ناقص یا نادرستی که برخی شیعیان نسبت به آن دارند، می‌پردازد. ایشان برخلاف بهانه‌گیران، راه درست را اصلاح این آفات و برداشتهای نادرست می‌داند و نه هجمه به اصل عزاداری حسینی. آیت‌الله غلامحسین تبریزی بیان می‌دارند که:

بدیهی است که تمامی عبادات شرعی در جمیع ادیان حقه به اثرهای بزرگ و نتایج سترک حایز و منافع اجتماعی و روحی بر آنها مترتب می‌باشد، ولی معدودی از جهال عابدانما و اهالی دیانات، از اصل و روح آنها غفلت ورزیده، به صورت ظاهری آنها قناعت می‌نمایند و بلکه غالباً آداب ظاهری آنها را هم مرعی نمی‌دارند. فلهدذا فوایدی که باید از آنها استفاده شود برای ایشان حاصل نمی‌گردد. لیکن این قضیه ابداً صدمه به اساس نزرده و اصل حقایق را لکه‌دار نمی‌نماید... همچنین تعزیه‌داری حضرت سیدالشهدا (ع) بنفسه دارای بسی محسنات و جامع فواید و نتایج خیلی مهمه و بزرگ است. هر خللی که هست از ماست، در آن ابداً عیبی نیست. فلذا بالنسبه به آن امر مقدس به نظر حقارت نگریستن و به افعال ناشایست مردمی بی‌بصیرت به اساس این امر مهم توهین و تحقیر نمودن، دور از انصاف و خارج از وظیفه انسانیت است.<sup>۲</sup>

۱. آیت‌الله شیخ مقدس تبریزی، تبریز، الدین و الحیوه، ۱۳۵۰ق، ش ۸، ص ۲۱۳.

۲. آیت‌الله غلامحسین تبریزی، همان، ص ۱۱-۱۰.

علی اکبر حکمی زاده نیز در مجله خویش پس از بیان آفات مجالس سوگواری و ضرورت اصلاح این مجالس به نکته در خور توجه‌ای اشاره می‌کند و می‌نویسد:

من پیش از وقت به شما می‌گویم: خواهی نخواهی وضعیت منبر به این حال کنونی نخواهد ماند و اصلاحاتی در آن خواهد شد. پس خوبست پیش از آنکه فشاری آورده شود، شما خود فکری برای اصلاح بکنید. جراید امسال که هر یک در اطراف منبر مقالاتی نوشتند، بالاخره اصلاح آن را از وزارت معارف خواستار شدند؛ ولی من می‌گویم نباید انتظار داشته باشیم که همه جزییات زندگی ما را دولت با وضع قوانین و مخارج گزاف اصلاح کند.<sup>۱</sup>

در واقع او به همه گوشزد می‌کند که تبلیغات منفی حکومت به بهانه وجود همین آفات شروع شده و اگر خود علما و مردم شیعی و دلسوز، به پیرایش مجالس روضه و عزاداری نپردازند، رژیم با این بهانه به اصل سنت عزاداری دستبرد خواهد زد.

در کنار این گونه مبارزات فرهنگی، باید از فعالیت روحانیون و وعاظ فهیم و پرهیزکاری یاد کرد که در مجالس روضه‌خوانی و در منابر وعظ، مردم را نسبت به حقیقت قیام حسینی و فواید سنت سوگواری حسینی و آفات مختلف آن، آگاه می‌کردند.

در نهایت هیچ کدام از اقدامات زورگویانه عملی و فرهنگی رضاشاه در ممنوعیت و ریشه کن کردن سنت سوگواری حسینی و فرهنگ عاشورایی اثری نبخشید و با برچیده شدن حکومت پهلوی اول، به طور آشکار مشخص گردید که جان و فکر مردم شیعی ایران و فرهنگ جامعه ایرانی با فرهنگ حسینی آمیخته گردیده است و همین مسئله بستری برای تداوم و رشد اسلام و مکتب تشیع در این سرزمین بوده است.

## نتیجه‌گیری

امام حسین (ع) برای حفظ اسلام و فرهنگ اسلامی و ارایه فرهنگ ظلم‌ستیزی، آزادگی، شرافت و کرامت به انسان‌ها در تمامی زمان‌ها و اعصار، جان خویش و اهل بیت و یاران وفادارش را در این مسیر ایثار نمود. این شاخصه‌های فرهنگ عاشورایی با دید حکیمانه پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم شیعه، در بستر عزاداری و سوگواری در قیام و مصائب حسینی با توجه به شور فطری، دینی و عاطفی قوی نهفته در آن، در قلب و فکر و جان شیعیان و آزادی‌خواهان در طول تاریخ پایدار ماند. از همین منظر سنت سوگواری

۱. حکمی زاده، همان، ص ۲۸.



امام حسین(ع) و مجالس و مراسم عزاداری حسینی، کارکردهای مختلف فرهنگی برای شیعیان داشته است.

در این مقاله که به بررسی و تبیین عزاداری ایرانیان در یکی از دوره‌های حساس تاریخ معاصر ایران یعنی دوران پهلوی اول پرداخته شده، کارکردهای گوناگون فرهنگی که بر این سنت بالنده شیعی مترتب بوده، بررسی گردیده است که در یک جمع‌بندی می‌توان آنها را چنین برشمرد:

۱. مجالس و مراسم عزاداری امام حسین(ع) به واسطه ماهیت ظلم‌ستیزی نهضت آن حضرت محل مناسبی برای تبیین اهداف امام حسین(ع) بوده است. به همین سبب در طول تاریخ، روحانیت شیعه از این مراسم برای مبارزه خود علیه سیاست‌های ستمگرانه و ضد دینی حکام استفاده کرده است. در عصر رضاشاه نیز روحانیت، از محافل و مراسم سوگواری حسینی برای مخالفت خود با سیاست‌های ضد دینی و ظالمانه او سود می‌برد. ۲. در این مبارزه از طرفی مردم و روحانیت شیعی با برگزاری مخفیانه و گه‌گاه علنی محافل سوگواری حسینی به نوعی در مقابل حکومت پهلوی می‌ایستادند و از طرفی دیگر برخی علمای روشن‌بین با اتکا به سنت سوگواری حسینی و تشریح ماهیت و علل حقیقی قیام و عزاداری امام حسین(ع)، به مبارزه فرهنگی و برملا کردن چهره حقیقی ضد مذهبی رژیم پهلوی دست می‌زدند.

۳. این مبارزه فرهنگی از این منظر شکل گرفت که رضاشاه و حامیان غرب‌زده او به بهانه مبارزه با اوهام و خرافات و در جهت مدرنیزاسیون جامعه ایرانی به عزاداری حسینی حمله بردند. در این میان علمای شیعی با نگارش مقالات و سخنرانی‌های متعدد در برخی مجلات و محافل، به تشریح هدف اصلی قیام حسینی می‌پرداختند. نهضتی که موجب بقای مکتب و اصول اسلامی و رشد حقیقی فکری، اخلاقی و فرهنگی جامعه شیعی و اسلامی و عاملی مهم در جهت مبارزه با مفسدات اخلاقی و اجتماعی بود.

۴. کارگزاران این مراسم، علت برگزاری محافل عزاداری را گسترش همین تفکر و فرهنگ ناب شیعی معرفی کردند و با انتقاد از برخی مراسم خرافی و برخی اقدامات و اعتقادات نادرست که در این محافل راه یافته، راه درست مقابله با آنها را اصلاح و پیرایش مجالس عزاداری حسینی می‌دانستند و نه مبارزه و حمله به اصل عزاداری. با این شیوه مبارزاتی، هدف حقیقی حکومت پهلوی که حمله به مکتب و اصول و اخلاق اسلامی بود، آشکار می‌گشت.

۵. یکی از کارکردهای مهم سنت عزاداری حسینی و محافل و مجالس سوگواری



سیدالشهدا(ع) در این دوره تاریخی تقابل و مبارزه با استعمار و فرهنگ غربی بود که در جنبه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بروز می‌یافت. استعمار انگلیس که در این دوره خود را در ایران بلامنازع می‌دید و حکومتی مستبد و وابسته به خویش روی کار آورده بود، برای چپاول وسیع اقتصادی و تداوم سلطه سیاسی خویش، بقای خود را در نفوذ فرهنگ غربی در پوشش تجدد و تمدن و مدرنیسم می‌دید. سیاست کشف حجاب، ترویج باستان‌گرایی و ملی‌گرایی ضد اسلامی، فرقه‌سازی و تخریب عقاید اصیل اسلامی و شیعی، حمله به روحانیت و دور کردن آنان از فضای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... در همین راستا انجام

می‌شد. در این میان، محافل سوگواری امام حسین(ع) که با ترویج مکتب حسینی ضامن حفظ اسلام و مذهب تشیع بود، مانعی قوی برای اهداف رضاشاه محسوب می‌گشت زیرا چنین مکتب و مذهبی سلطه غیر مسلمانان بر مسلمانان و شیعیان و سیطره فرهنگ غربی بر فرهنگ اسلامی و شیعی و همچنین حمله به اصول و فروع مذهب را نمی‌پذیرفت و به شدت در مقابل آن می‌ایستاد. انتقادات، مبارزات و قیام‌هایی که در محافل عزاداری حسینی و بر پایه آن در مقابل با کشف حجاب و بی‌بندوباری زنان، خلع لباس روحانیت و حمله به منزلت اجتماعی آنان، ترویج بهائیت و گسترش فرهنگ ضد اسلامی، شکل می‌گرفت، گواهی بر این مسئله است. به واقع به واسطه همین محافل و گسترش فرهنگ ناب حسینی و شیعی، اگر از تمام ظرفیت آن بهره گرفته می‌شد، استعمار نمی‌توانست با اشاعه عناصر ضد اسلامی فرهنگ غربی و سیاست‌های استعماری، راه را برای چپاول بیشتر منابع سرشار اقتصادی ایران هموار نماید.

اینکه حکومت پهلوی از این آثار عظیم چشم پوشیده و به بهانه اینکه عزاداری حسینی موجب ذلت و سستی جامعه شده و فایده‌ای بر آن مترتب نیست، به مقابله با این سنت شیعی می‌پردازد، در حقیقت به واسطه ترس از فرهنگ ظلم‌ستیزی و ذلت‌ناپذیری است که از محافل سوگواری حسینی بیرون می‌آید، زیرا این فرهنگ مانع استبداد و استعمار در سلطه سیاسی و فرهنگی و چپاول اقتصادی جوامع اسلامی و شیعی است







## جمعیت پاسداران آزادی، حزب زحمتکشان و نهضت امام خمینی

امید عزیزی<sup>۱</sup>

### چکیده

جمعیت پاسداران آزادی (سازمان نگهبانان آزادی) از جمله سازمان‌هایی است که در دوره نهضت ملی شدن صنعت نفت، توسط دکتر مظفر بقایی تشکیل شد. این سازمان بعد از تأسیس حزب زحمتکشان به این حزب پیوست و رهبری سیاسی آن را بر عهده گرفت. این سازمان که در سال ۱۳۳۹ با نام «جمعیت پاسداران آزادی» فعالیتش را احیا کرده بود، با مرگ بقایی در سال ۱۳۶۶ منحل گردید. پذیرش اصل نظام سلطنت و مبارزه در چارچوب قانون اساسی مشروطه از اصول اساسی سازمان بود. **کلیدواژه‌ها:** سازمان نگهبانان آزادی، حزب زحمتکشان، مظفر بقایی، نهضت روحانیت، قیام پانزده خرداد.

### احزاب سیاسی در ایران

احزاب و تشکل‌های سیاسی از مسائل اساسی در قلمرو فعالیت‌های سیاسی محسوب

۱. کارشناس ارشد تاریخ و مدرس دانشگاه پیام نور یاسوج

در پی مخالفت‌های بقایی با مصدق که مدت‌ها قبل از سال ۱۳۳۱ شروع شده بود، دو دیدگاه در حزب زحمتکشان پدید آمد: دیدگاه بقایی که دوران همکاری با مصدق را پایان یافته می‌دید و دیدگاه خلیل ملکی که به تداوم همکاری با مصدق تمایل داشت

می‌گردند که زمینه‌ساز بسیاری از وقایع و تحولات سیاسی-اجتماعی می‌باشند. موریس دوورژه، متفکر فرانسوی، احزاب سیاسی را همزاد آیین‌های انتخاباتی می‌داند و هدف احزاب را در وهله اول فتح قدرت یا شرکت در اجرای آن می‌داند. او در ادامه مرز میان احزاب سیاسی و گروه‌های ذی‌نفوذ را مشخص می‌کند و می‌افزاید که بر خلاف احزاب که خواهان تصرف قدرت یا شرکت در اجرای آن هستند، گروه‌های ذی‌نفوذ بیشترین تلاششان فشار بر دولت‌هاست تا بتوانند امتیازاتی به دست آورند.<sup>۱</sup>

این ویژگی‌ها و خصایص احزاب سیاسی مختص جوامع غربی است که سابقه تاریخی خاصی دارند. قدر مسلم احزاب سیاسی کشورهای جهان سوم کمتر توانسته‌اند همان تأثیری را در جامعه بگذارند که احزاب کشورهای پیشرفته گذاشته‌اند. این حکم را می‌توان به احزاب سیاسی ایران هم تسری داد؛ چرا که احزاب ایران هم به رغم توان بالقوه‌ای که داشته‌اند نتوانسته‌اند برنامه‌های خود را با موفقیت به انجام برسانند و ما در تاریخ سیاسی معاصر خود حزبی نداریم که با موفقیت از آزمون سر برآورده باشد.

با پدیدار گشتن فضای مناسب فعالیت‌های سیاسی در حد فاصل دو رویداد تاریخ معاصر- از شهریور ۱۳۲۰ تا مرداد ۱۳۳۲- احزاب و گروه‌های بسیاری پا به عرصه فعالیت‌های سیاسی نهادند که از نظر مدت زمان فعالیت، گسترش جغرافیایی، چگونگی و چرایی پدید آمدن، و نیز جلب طرفدار و عضو در یک سطح قرار نداشتند. از طرف دیگر به نظر نمی‌رسد که بتوان همه گروه‌هایی را که در این دوره تحت عنوان حزب فعالیت می‌کردند، در چارچوب فعالیت‌های حزب جای داد. در واقع بیشتر آنها در قالب‌های دیگر، همچون گروه، دسته، جمعیت، انجمن، محفل و... می‌گنجند.<sup>۲</sup>

اکثر این احزاب و سازمان‌ها بر محوریت یک شخصیت سیاسی متولد می‌شدند و با خروج آن فرد از صحنه تلاشی می‌گشتند. از جمله این احزاب و تشکل‌ها می‌توان به حزب زحمتکشان ایران و جمعیت پاسداران آزادی به رهبری مظفر بقایی اشاره کرد. این جمعیت پس از کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲ با خروج رهبرشان از صحنه عملاً منحل و

۱. موریس دوورژه، اصول علم سیاست، ترجمه ابوالفضل قاضی، تهران، میزان، ۱۳۵۴، ص ۱۴۸.

۲. محسن مدیرشانه‌چی، «حزب و توسعه سیاسی در ایران؛ مطالعه موردی ادوار اول و دوم حزب»، دانش و توسعه، نیمه اول سال ۱۳۷۹، ش ۱۱.

بی‌اثر شد و در عرصه سیاسی ایران از این تاریخ به بعد محلی از اعراب نداشت. گاه و بی‌گاه اعلامیه‌ای منتشر می‌کرد که در میان مردم بازتاب مؤثری نداشت.

## پیدایی جمعیت پاسداران آزادی

سنگ بنای جمعیت پاسداران آزادی «سازمان نظارت برای آزادی انتخابات» بود که در شهریور ۱۳۲۸ و هم‌زمان با انتخابات مجلس شانزدهم شورای ملی، با همکاری عده‌ای از دانشجویان و جوانان تحصیل کرده به ریاست مظفر بقایی تشکیل شد؛ در دوره پانزدهم مجلس اقلیتی متشکل از حسین مکی، سید ابوالحسن حائری‌زاده، مظفر بقایی و عبدالقدیر آزاد شکل گرفت، که هدف خود را حل مسئله نفت اعلام کردند. این عده توانستند دولت محمد ساعد را که در پی آن بود مقدمات تصویب لایحه الحاقی نفت را فراهم کند، استیضاح کنند.<sup>۱</sup> در آستانه انتخابات مجلس شانزدهم، که نفت مسئله روز کشور شد، طبیعی بود افرادی که قصد ورود به مجلس شورای ملی را داشتند، درباره لایحه نفت سخن برانند. هم‌زمان نیز اعتراض‌ها به نحوه برگزاری انتخابات مجلس به اوج رسید. در این دوره بود که نمایندگان اقلیت مجلس پانزدهم و دکتر محمد مصدق، مشترکاً «سازمان نظارت بر آزادی انتخابات» را تشکیل دادند.<sup>۲</sup>

مظفر بقایی مسئول اجرایی سازمان نظارت بر آزادی انتخابات شد. این سازمان در خیابان اکباتان تهران از اعضا نام‌نویسی می‌کرد. شعار این سازمان این بود که:

ملت ایران! ما می‌خواهیم در انتخابات شانزدهم، و کلایمان حائز اهمیت بشوند، منتها چون دولت نیروی انتظامی، در اختیار دارد، احتمال دارد نام عوامل خودش وارد صندوق‌ها شوند و اگر بشوند، مسئله نفت را باز به نفع سیاست استعماری تمام خواهند کرد.<sup>۳</sup>

این گروه فعالیت خود را حول محور روزنامه شاهد قرار دادند که مدیر مسئول آن علی زهری از دوستان نزدیک بقایی بود. وظیفه اصلی این سازمان چنین اعلام شده بود: تأمین آزادی برای رأی‌دهندگان، حفظ صندوق‌ها و جلوگیری از تقلب

۱. دانشنامه جهان اسلام، ج ۳، ص ۶۱۳-۶۱۲.

۲. محمدعلی همایون کاتوزیان، مصدق و مبارزه برای قدرت در ایران، ترجمه فرزانه طاهری، تهران، مرکز، ۱۳۷۲، ص ۱۵۳.

۳. تاریخ شفاهی، در خلوت خاطرات حسین شاه‌حسینی، از کلاس‌های نخشب تا سازمان نظارت بر آزادی انتخابات، ص ۲.



نیروهای نظامی و دولتی در انتخابات و نظارت بر شمارش آرا.<sup>۱</sup> در چنین شرایطی خلیل ملکی و همراهانش که از حزب توده انشعاب کرده بودند، به سازمان نظارت بر آزادی انتخابات پیوستند. سازمان نظارت بر آزادی انتخابات گسترش یافت. این سازمان در انتخابات دوره شانزدهم مجلس شورای ملی، در شهرستان‌ها نمایندگان داشت که بر انتخابات نظارت می‌کردند. این سازمان هنگام برگزاری انتخابات فعال بود و با دیگر گروه‌ها از جمله طرفداران آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی همکاری کردند. بعدها مشخص شد که عوامل دولتی صندوق‌ها را تغییر داده‌اند و دولت مجبور به ابطال انتخابات شد. پس از آن در انتخابات مجدد در تهران ۸-۷ نفر از لیست ۱۲ نفره ملیون به مجلس راه یافتند. از بعضی از شهرستان‌ها هم شخصیت‌های ملی وارد مجلس شدند که با آمدن آنها فراکسیون ملی در مجلس قدرت یافت.

در ۱۰ آبان ۱۳۲۹ با تشکیل جبهه ملی، سازمان نظارت برای آزادی انتخابات به عنوان «سازمان مبارزه برای ملی شدن نفت» با شعار «صنعت نفت باید ملی شود» بدان پیوست. ضمن اینکه بقایی به طرفداران سازمان خود که بیشتر اعضای آن از مجمع مسلمانان مجاهد بودند، دستور داد تا شعار «صنعت نفت باید ملی شود» را به سینه خود بچسبانند.<sup>۲</sup>

با پایان یافتن انتخابات و راه یافتن نمایندگان جبهه ملی به مجلس (از جمله خود بقایی) و پایان یافتن مأموریت اعلامی سازمان نظارت بر آزادی انتخابات از یک سو و تلاش دولت سپهبد حاجعلی رزم‌آرا برای کنترل چاپخانه شاهد از سوی دیگر (برای جلوگیری از چاپ مقالات علیه دولت) بقایی نام این سازمان را به «سازمان آزادی» و «سازمان نگهبان آزادی» تغییر داد.<sup>۳</sup> بقایی اصل و اساس سازمان جدید را «تحمیل و نگهبانی آزادی‌های فردی و اجتماعی مردم ایران بر طبق قانون اساسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر و حاکم ساختن قانون و عدالت بر سرنوشت این ملت» عنوان کرد و اعلام نمود که «سازمان نگهبانان آزادی مرکز تجمع تمام آزادی خواهان اصولی ایران است و از هر گونه برخورد‌های مرامی و سیاسی برکنار است. یعنی هر کس با هر عقیده و مشرب خاص فلسفی و سیاسی که باشد در صورت اعتماد داشتن به آزادی‌های قانونی

۱. شاهد، س ۱، ش ۴، ۱۳۲۸/۶/۲۴، ص ۲.

۲. حسین آبادیان، *زندگی‌نامه سیاسی دکتر مظفر بقایی*، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۶، ص ۱۴۱.

۳. مظفر بقایی، *خاطرات مظفر بقایی*، مصاحبه حبیب لاجوردی، تهران، علم، ص ۲۱۱؛ *مظفر بقایی به روایت اسناد ساواک*، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۱، ج ۱، سند ش ۱۸؛ همچنین مذاکرات مجلس شورای ملی، یکشنبه ۱۳۳۰/۹/۱۷.

با استعفای مصدق و ملاقات بقایایی با احمد قوام در روز ۳۰ تیر ۱۳۳۱، خلیل ملکی و همراهانش خواستار توضیح درباره این ملاقات شدند، اما بقایایی با این استدلال که حاضر نیست تا این درجه از نظم حزبی و سازمانی تن در دهد، از دادن هر گونه توضیحی خودداری کرد و به دلیل تمارض بقایایی، رسیدگی به این مسئله در حزب تا مهر ۱۳۳۱ به تعویق افتاد. در ۲۰ مهر ۱۳۳۱ جلسه حزبی در این باره تشکیل شد و بقایایی که می‌کوشید از پاسخگویی طفره رود با عصبانیت جلسه را ترک کرد و از حزب استعفا کرد

و به خاطر تحقق دادن این هدف بزرگ انسانی می‌تواند در این سازمان شرکت کند.»<sup>۱</sup> بقایایی به دلیل مخالفت‌های سرسختانه با سپهبد رزم‌آرا و تصویب طرح ملی شدن صنعت نفت ایران نفر دوم جبهه ملی و در کنار مصدق از سران اصلی این جبهه شناخته می‌شد و حتی داعیه رهبری جبهه ملی را نیز داشت.<sup>۲</sup>

از روز ششم اردیبهشت ۱۳۳۰ با انتخاب دکتر مصدق به نخست‌وزیری و تشکیل دولت، اختلافات در صفوف جبهه ملی نیز آغاز شد. از یک‌سو نخستین کابینه جبهه ملی را صرفاً عناصر عضو جبهه ملی تشکیل نمی‌داد و افرادی خارج از ائتلاف نیز در کابینه شرکت داشتند، که مهم‌ترین‌شان سرلشکر فضل‌الله زاهدی وزیر کشور بود<sup>۳</sup> و از سوی دیگر اکثر تشکیل‌دهندگان جبهه ملی می‌خواستند بر موج احساسات عمومی سوار

شوند و از این راه به قدرت دست یابند. از جمله این افراد مظفر بقایایی بود که دریافت یک سازمان کوچک نمی‌تواند پشتوانه محکمی در جبهه ملی، برای رسیدن به آرزوهایش باشد، از این رو با همکاری خلیل ملکی حزب زحمتکشان ملت ایران را تأسیس کرد.

روز چهارشنبه ۲۵ اردیبهشت ۱۳۳۰ در روزنامه شاهد بیانیه‌ای با عنوان اخطار مهم با امضای مظفر بقایایی کرمانی منتشر و تأسیس حزب زحمتکشان ملت ایران اعلام شد. این بیانیه از اعضای سازمان‌های «سازمان نظارت آزادی انتخابات» و «سازمان‌های نخبانان آزادی» و «سازمان دانشجویان و جوانان مبارز» و «سازمان مبارزه برای ملی کردن صنعت نفت» خواست در حزب جدید ثبت‌نام کنند. فردای آن روز و در همان روزنامه اساسنامه موقت حزب زحمتکشان ملت ایران و بیانیه تشکیل حزب مذکور درج گردید

۱. سپید و سیاه، ص ۷، روزشمار ۴/۲۳/۱۳۴۰.

۲. حسین آبادیان، همان، ص ۱۴۱.

۳. محمدعلی همایون کاتوزیان، همان، ص ۲۱۷.



تاریخ: ۱۵ خردادماه ۱۳۳۰  
گزارش

مأمور ویژه گزارش می‌دهد در محافل وابسته به سیدضیاءالدین طباطبائی و جمعیت‌های دست‌چپ، مذاکره می‌کنند: عبدالقدیر آزاد، دکتر بقائی و حائری‌زاده هر کدام به عنوان تشکیل حزب و جلوگیری از نفوذ کمونیزم در ایران مبالغه‌گفتی از سفارت آمریکا پول گرفته‌اند. می‌گویند کرایه ساختمان‌هایی که برای محل احزاب مزبور پرداخت می‌شود از همین محل بوده، گفته می‌شود دکتر حسین فاطمی<sup>۱</sup> و حسین مکی هم قریباً دست به تشکیل حزب خواهند زد.

۱۰- چهره‌انداز، ۱۳۳۰ گزارش

مأمور ویژه گزارش می‌دهد در محافل وابسته به سیدضیاءالدین طباطبائی و جمعیت‌های دست‌چپ، مذاکره می‌کنند عبدالقدیر آزاد، دکتر بقائی و حائری‌زاده هر کدام به عنوان تشکیل حزب و جلوگیری از نفوذ کمونیزم در ایران مبالغه‌گفتی از سفارت آمریکا پول گرفته‌اند. می‌گویند کرایه ساختمان‌هایی که برای محل احزاب مزبور پرداخت می‌شود از همین محل بوده، گفته می‌شود دکتر حسین فاطمی و حسین مکی هم قریباً دست به تشکیل حزب خواهند زد.

زد

۱. رضا آذری شهرضایی، «از انشعاب تا کودتا؛ نگاهی به چگونگی شکل‌گیری و مواضع»، گفت‌وگو، ۱۳۸۰، ش ۳۱، ص ۱۱۵؛ همچنین رک: شاهد، پنج‌شنبه ۱۳۳۰/۲/۲۶، ش ۳۸۴.





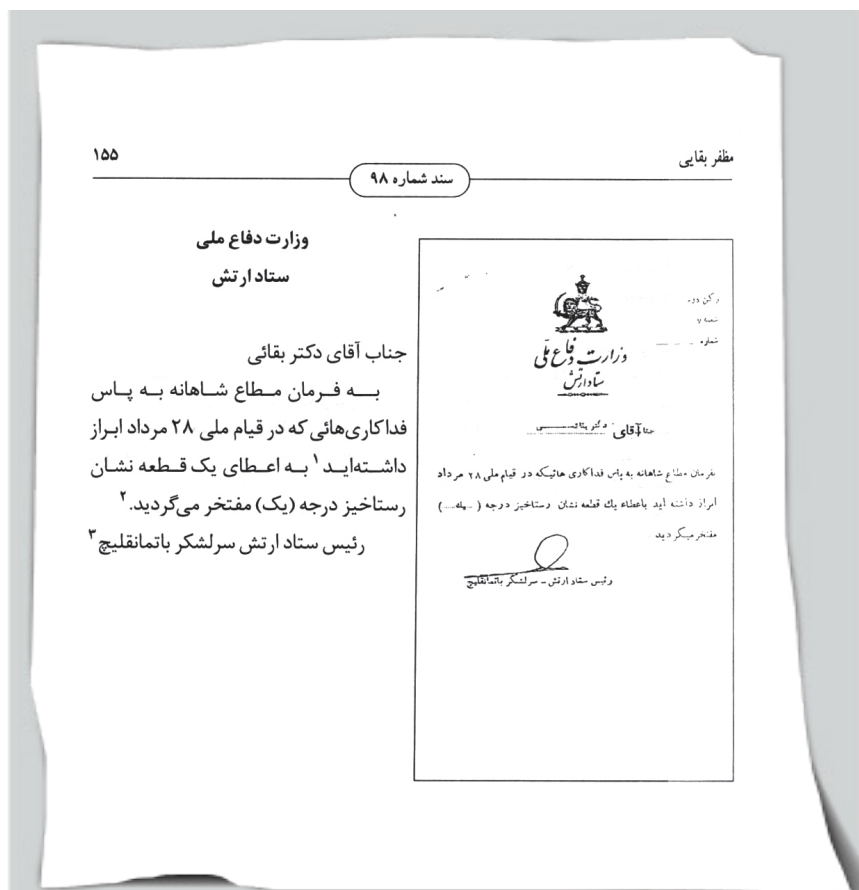
خلیل ملکی در کنار حسین مکی در دفتر حزب زحمتکشان ملت ایران

ولی آنچه حزب زحمتکشان را تضعیف کرد و در نهایت باعث متلاشی شدن آن شد، ترکیب به شدت ناهمگون کادر رهبری و اعضای آن بود.<sup>۱</sup> در پی مخالفت‌های بقایی با مصدق که مدت‌ها قبل از سال ۱۳۳۱ شروع شده بود، دو دیدگاه در حزب زحمتکشان پدید آمد: دیدگاه بقایی که دوران همکاری با مصدق را پایان یافته می‌دید و دیدگاه خلیل ملکی که به تداوم همکاری با مصدق تمایل داشت. از ۲۶ تیر ماه ۱۳۳۱ مواضع بقایی در این زمینه علنی‌تر شد.<sup>۲</sup> با استعفای مصدق و ملاقات بقایی با احمد قوام در روز ۳۰ تیر ۱۳۳۱، خلیل ملکی و همراهانش خواستار توضیح درباره این ملاقات شدند، اما بقایی با این استدلال که حاضر نیست تا این درجه از نظم حزبی و سازمانی تن در دهد، از دادن هر گونه توضیحی خودداری کرد و به دلیل تمارض بقایی، رسیدگی به این مسئله در حزب تا مهر ۱۳۳۱ به تعویق افتاد. در ۲۰ مهر ۱۳۳۱ جلسه حزبی در این باره تشکیل شد و بقایی که می‌کوشید از پاسخگویی طفره رود با عصبانیت جلسه را ترک کرد و از حزب استعفا کرد. هواداران بقایی، در عصر ۲۲ مهر ۱۳۳۱ در دفتر حزب حاضر شدند و طرفداران ملکی را پس از ضرب و شتم بیرون رانده و بقایی را از منزل به مرکز حزب آوردند.<sup>۳</sup>

بقایی در اعلامیه‌ای که در روزنامه شاهد منتشر شد، علت اخراج خلیل ملکی را

۱. مارک گازو بورسکی، سیاست خارجی آمریکا و شاه، ترجمه فریدون فاطمی، تهران، مرکز، ۱۳۷۱، ص ۱۱۰.  
 ۲. دایره المعارف انقلاب اسلامی، ج ۲، ص ۹۶.  
 ۳. مسعود حجازی، رویدادها و داوران؛ خاطرات مسعود مسعود حجازی ۱۳۳۹-۱۳۲۹، تهران، نیلوفر، ۱۳۷۵، ص ۵۰.

کمونیسست بودن او عنوان کرد. در پی این اطلاعیه حزب زحمتکشان به دو گروه منشعب شد: حزب زحمتکشان ملت ایران به رهبری بقایی و حزب زحمتکشان ملت ایران و «نیروی سوم» به رهبری خلیل ملکی.<sup>۱</sup> بقایی پس از جدایی خیلی زود به حالت طبیعی مخالفت خوانیش بازگشت و یکی از تندترین مخالفان مصدق شد. او در روزنامه‌اش - شاهد - و در مجلس به انتقاد از خط مشی مصدق پرداخت<sup>۲</sup> و سرانجام به پاس فداکاری‌هایش در کودتای ۲۸ مرداد از طرف رژیم پهلوی یک قطعه نشان رستاخیز درجه (یک) به وی اعطا گردید.



۱. مظفر بقایی به روایت اسناد ساواک، همان، مقدمه، ص ۷.  
 ۲. اسناد لانه جاسوسی آمریکا، دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۹۰.

۱۱۴  
 مقالات  
 دوره سوم، سال سیزدهم، شماره ۴، زمستان ۹۴



مظفر بقایی در کنار حسین مکی، حسین فاطمی و شمس قنات آبادی در دفتر حزب زحمتکشان ملت ایران

با سقوط دولت دکتر مصدق در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و نرسیدن بقایی به نخست‌وزیری، این بار مخالفت پر سر و صدای بقایی متوجه دولت فضل‌الله زاهدی شد که آن را متهم به فساد و خیانت در برقراری مجدد روابط دیپلماتیک با بریتانیا نمود که با واکنش تند زاهدی در بستن روزنامه شاهد و تبعیدش به زاهدان مواجه گردید. در ایامی که وی در تبعید بود، اوضاع و احوال حزب زحمتکشان به شدت متشنج گردید.<sup>۱</sup> بعد از بازگشت بقایی از تبعید هم تغییری در اوضاع و احوال حزب صورت نگرفت. هیئت اجراییه حزب تشکیل جلسه نمی‌داد و تنها بقایی با عده معدودی در منزل شخصی خودش جلسات حزبی برگزار می‌کرد که بیشتر شبیه محافل دوستانه بود تا فعالیت سیاسی.<sup>۲</sup> در سال ۱۳۳۶ تشکیلات علنی حزب زحمتکشان لحظات احتضار را سپری می‌کرد و بقایی دیگر یک چهره سیاسی فعال به شمار نمی‌رفت.<sup>۳</sup>

در سال ۱۳۳۹ نیروهای سیاسی عمده دوره‌های پیشین، با همان نام یا نامی دیگر - دوباره پای به صحنه گذاشتند، جبهه ملی با نام جبهه ملی دوم، نیروی سوم با نام جامعه سوسیالیست‌ها، نهضت ملی ایران با نام نهضت آزادی و حزب زحمتکشان با نام جمعیت

۱. اسناد لانه جاسوسی آمریکا، همان، ص ۸۰.

۲. رک. اسناد ساواک، اسناد ۱۶۵-۱۲۶.

۳. نورالدین کیانوری، گفت‌وگو با تاریخ، تهران، نگره، ۱۳۷۶، ص ۴۲۶.



در شهریور ۱۳۳۹ پس از کناره‌گیری دولت منوچهر اقبال، مظفر بقایی به منظور این که بتواند علاوه بر اعضای حزب زحمتکشان گروه دیگری از طبقات مختلف مردم را که حاضر به قبول عضویت در این حزب نبودند، به گرد خود جمع کند و در انتخابات در پیش مجلس شورای ملی موفق شود، با همکاری حسین مکی و غلامحسین رحیمیان نمایندگان سابق مجلس شورای ملی و چند نفر دیگر از دوستان خود تشکیلات سیاسی پیشین خود را مجدداً احیا کرد و نام «جمعیت پاسداران آزادی» (سازمان نگهبانان آزادی) بر آن نهاد

پاسداران آزادی هر یک به شکلی احیا شدند.<sup>۱</sup> در شهریور ۱۳۳۹ پس از کناره‌گیری دولت منوچهر اقبال، مظفر بقایی به منظور این که بتواند علاوه بر اعضای حزب زحمتکشان گروه دیگری از طبقات مختلف مردم را که حاضر به قبول عضویت در این حزب نبودند، به گرد خود جمع کند و در انتخابات در پیش مجلس شورای ملی موفق شود، با همکاری حسین مکی و غلامحسین رحیمیان نمایندگان سابق مجلس شورای ملی و چند نفر دیگر از دوستان خود تشکیلات سیاسی پیشین خود را مجدداً احیا کرد و نام «جمعیت پاسداران آزادی» (سازمان نگهبانان آزادی) بر آن نهاد.<sup>۲</sup> بر اساس اسناد لانه جاسوسی امریکا، با تمام اقدامات بقایی هر دو سازمان تحت ریاستش (حزب زحمتکشان و پاسداران آزادی) «بدون پایگاه عمده مردمی و

تنه‌با روحیه فردپرستی اداره می‌شدند.»<sup>۳</sup>

## مواضع جمعیت پاسداران آزادی (سازمان نگهبانان آزادی) در مورد قیام ۱۵ خرداد

۱۳ خرداد ۴۲ مصادف با عاشورای حسینی، امام با وجود اعلام آماده‌باش ارتش، سخنرانی کوبنده و حماسی خود را با بهره‌گیری از مناسبت عاشورای حسینی علیه شخص شاه بیان داشتند که در نهایت منجر به دستگیری ایشان توسط رژیم گردید. در پی دستگیری امام خمینی که در اندک مدتی در تمام کشور پخش شد مردم به تظاهرات عظیمی دست زدند که مجموعاً نهضت پانزده خرداد را تشکیل داد.

با آغاز نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی، دو طیف کاملاً آشکار در سازمان نگهبانان آزادی به چشم می‌خورد، عده‌ای همچنان در چارچوب فعالیت قانونی به منظور انتقاد

۱. محسن مدیر شانه‌چی، احزاب سیاسی ایران؛ با مطالعه موردی نیروی سوم و جامعه سوسیالیست‌ها، تهران، رسا، ص ۷۷.

۲. پرونده‌های انفرادی ساواک، سند ش ۱۷۰.

۳. اسناد لانه جاسوسی امریکا، همان، ص ۸۹.

از دولت‌های وقت می‌اندیشیدند و عده‌ای دیگر بر این باور بودند که به صفوف نهضت بپیوندند، این عده معتقد بودند: «که باید در کنار سایر مردم در تظاهرات خیابانی شرکت کرد.» محمدتقی علویان قوانین، علی فتوگرافی، غضنفر یمینی شریف، سید جلال‌الدین حسنی، سید حسن آیت و محمود دلیل‌دیدار، در زمره این افراد بودند. برخی از این افراد در تظاهرات خیابانی هم شرکت کرده بودند. لیکن شخص بقایی از این فعالیت‌ها ابراز نگرانی می‌کرد و مخالف آن بود. سلطان‌محمد فریدونی در جمع سازمان، نارضایتی بقایی را از شرکت اعضای حزب در تظاهرات شهرهای قم و تهران اعلام کرد و هشدار داد که هر کس می‌خواهد فعالیت حزبی کند، باید ابتدا به مقامات حزبی اطلاع دهد. او گفت که حزب علاوه بر مرامنامه، باید به قانون اساسی مملکت هم وفادار باشد. بقایی به سلطنت شاه وفادار بود و معتقد بود «نظر به اینکه در ایران فردی دلسوز و وطن‌پرست یعنی شاه حکومت می‌کند، نوک تیز حملات باید علیه دولت باشد نه علیه شخص شاه.»<sup>۱</sup> سه روز بعد از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در جلسه سازمان، بقایی موضع صریح خود را در برابر نهضت امام خمینی (ره) اعلام کرد:

این انقلاب را ما سه سال پیش گفته‌ایم و تمام تلاش ما بر این بود که هیئت حاکمه را متوجه کنیم انقلاب پیش نیاید، لیکن در اثر عدم توجه زمامداران، انقلاب شروع شده است و نتیجه‌اش چه خواهد شد، معلوم نیست؛ زیرا انقلاب کور است، به طوری که مشاهده شد خرابکاری‌ها بیشتر از طرف عوامل دولتی صورت گرفته است و مردم را آن عوامل، به طرف خرابکاری سوق می‌داده‌اند. ما همچنان سکوت خواهیم کرد، ولی افراد حزب بایستی تا آنجایی که برایشان تولید خطر ننماید با مردم همکاری و آنها را ارشاد نمایند. اما بایستی همه افراد حزب بدانند که اگر یکی از افراد حزبی زخمی یا دستگیر شود، بنده که رهبر حزب می‌باشم و به همگی شما علاقمند نیز هستم، برایش فاتحه هم نخواهم خواند. مبارزه را که عده‌ای روحانی شروع نموده‌اند اگر ما دخالت کنیم علاوه بر این که آنها را سست خواهیم نمود و باعث رکود مبارزه آنها خواهیم شد و ما نیز سوءاستفاده‌چی معرفی خواهیم شد که از مبارزه عده‌ای استفاده نموده و به نام خودمان تمام کنیم ما هرگز در این فکر نبوده و نخواهیم بود.<sup>۲</sup>

۱. حسین آبادیان، همان، ص ۲۹۰.

۲. مظفر بقایی به روایت اسناد ساواک، همان، ج ۲، ص ۱۲۳، اسناد ۷۹ و ۸۱.



شماره: ۱۱۱۱ - ۳۱۱ / دت تاریخ: ۱۳۴۲/۳/۱۹

گزارش اطلاعات داخلی  
موضوع: سازمان نگهبانان آزادی

گزارش اطلاعات داخلی

موضوع: سازمان نگهبانان آزادی	شماره: ۱۱۱۱ - ۳۱۱
محل: تهران	تاریخ: ۱۳۴۲/۳/۱۹
موضوع: سازمان نگهبانان آزادی	تاریخ: ۱۳۴۲/۳/۱۹
موضوع: سازمان نگهبانان آزادی	تاریخ: ۱۳۴۲/۳/۱۹

از تاریخ ۱۳۴۲/۳/۱۹ و در روز ۱۷ ساعت ۱۷:۴۲/۳/۱۸ به تدریج دکتر بقائی، مهندس علی اکبر آموزگار، سید حسن آیت و عده زیادی از افراد حزب زحمتکشان در محل سازمان نگهبانان آزادی حضور به هم رساندند. ابتدا سید حسن آیت درباره سکوت دکتر بقائی و حزب و زحمتکشان و این که به چه علت قانون حکومت نظامی شامل حزب زحمتکشان و افراد آن نمی‌شود با دکتر بقائی بطور مفصل صحبت کرد، به دکتر بقائی اظهار داشت شما و حزب ما از این سکوتی که نموده است، به علما و روحانیون و به افکار عمومی

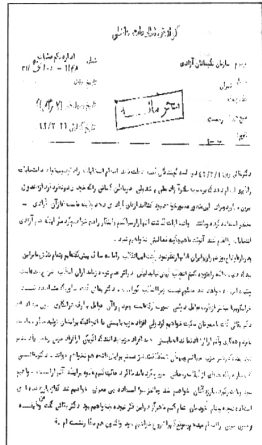
نموده چه نتیجه می‌گیرید و به علاوه ما مرتباً اینجا جمع می‌شویم و جلسه تشکیل می‌دهیم و هیچ مقامی طبق ماده ۵ فرماندار نظامی مزاحم ما نمی‌شود. دکتر بقائی در جواب اظهار داشت درباره این موضوع باید از دولت سوال کنیم که چرا مزاحم ما نمی‌شود و اما درباره سکوت بنده و حزب زحمتکشان باید بگویم که ما جریان حوادث امروز را چند سال قبل به دولت تذکر داده‌ایم اما به حرف ما توجه نکردند و امروز هیأت حاکم رسوای ما گرفتار خشم ملت ایران شده است و من صلاح می‌دانم که در این جریانات سکوت نمائیم، امروز هیأت حاکمه ما و کسانی که مغز شاه هستند، در دنیا رسوا شده‌اند اینها ادعا می‌کردند که در فراندم، ۶ میلیون رأی موافق گرفته‌اند، زمامداران دنیا که مغز خر نخورده‌اند، درک می‌کنند که اینها دروغ گفته‌اند و جز عده خردباری شده کس دیگری به اینها در فراندوم رأی موافق نداده است.

موضوع: سازمان نگهبانان آزادی  
محل: تهران  
تاریخ: ۱۳۴۲/۳/۱۹

۱۱۸  
مقالات  
دوره سوم - سال سیزدهم - شماره ۴ - زمستان ۹۴

شماره: ۵/۱۱۴۸-۱ تاریخ: ۱۳۴۲/۳/۲۱  
موضوع: سازمان نگهبانان آزادی

دکتر بقائی روز ۴۲/۳/۱۸ در جلسه گویندگان گفت، دولت قصد انجام انتخابات<sup>۱</sup> را دارد و می خواهد انتخابات را طوری انجام دهد که بر حسب ظاهر آزاد و ملی باشد ولی در باطن کسانی را که خودش در نظر دارد از صندوق بیرون می آورد، برای این منظور مجبور خواهد بود که تا اندازه ای آزادی دهد و وظیفه ماست که از آن آزادی مختصر استفاده کرده و مانند دو انتخابات گذشته آنها را رسوا کنیم<sup>۲</sup> و این کار را هم خواهیم کرد مگر این که عدم آزادی انتخابات را اعلام کنند آن وقت ما هیچ گونه فعلیاتی نخواهیم نمود. در باره اوضاع روز تهران و ایران اظهار نظر نمود و گفت این



انقلاب<sup>۳</sup> را ما سه سال پیش گفته ایم و تمام تلاش ما بر این بود که هیأت حاکمه را متوجه کنیم انقلاب پیش نیاید<sup>۴</sup> لیکن در اثر عدم توجه زمامداران انقلاب شروع شده است و نتیجه اش چه خواهد شد معلوم نیست زیرا انقلاب کور است. دکتر بقائی گفت به طوری که مشاهده شد خرابکارها بیشتر از طرف عوامل دولتی صورت گرفته است و مردم را آن عوامل بطرف خرابکاری سوق می دادند دکتر بقائی گفت ما همچنان سکوت خواهیم کرد ولی افراد حزب بایستی تا آن جایی که برایشان تولید خطر ننماید، با مردم همکاری و آنها را ارشاد نمایند اما بایستی همه افراد حزب بدانند که اگر یکی از افراد حزبی زحمتی یا دستگیر شود بنده که رهبر حزب می باشم و به همگی شما علاقمند نیز هستم، برایش فاتحه هم نخواهم خواند. دکتر بقائی گفت مبارزه را که عده ای از طبقات روحانی شروع کرده اند ما اگر دخالت کنیم علاوه بر این که آنها را سست خواهیم نمود و باعث رکود مبارزه آنان خواهیم شد و ما نیز سوء استفاده چی معرفی خواهیم شد که از مبارزه عده ای استفاده نموده و به نام خودمان تمام کنیم ما هرگز در این فکر نبوده و نخواهیم بود دکتر بقائی گفت من وظیفه رهبری حزبی را انجام می دهم و بموقع کار را شروع خواهیم نمود و اکنون هم بیکار نشسته ام.





مظفر بقایی در کنار علی زهری و تنی چند از اطرفیانش در دفتر حزب زحمتکشان ملت ایران

بقایی معتقد بود افرادی که در قیام ۱۵ خرداد شرکت داشتند رهبری نداشتند که برنامه‌ای داشته باشد و اگر روزی پی ببرند که احتیاج به رهبری دارند، خواه ناخواه به طرف یکی از احزاب سیاسی می‌آیند که اگر به طرف من بیایند من آنها را رهبری می‌کنم.<sup>۱</sup>

ساواک در یکی از گزارش‌های خود بعد از حمله کماندوها به مدرسه فیضیه در فروردین ۱۳۴۲ ادعا می‌کند<sup>۲</sup> که سید جلال حسینی یکی از اعضای حزب زحمتکشان، نظر امام خمینی (ره) را در مورد بقایی جو یا شده بود که پاسخ امام چنین بوده است: «خود دکتر بقایی سازمان امنیتی است و گرنه چرا تلاش نمی‌کند و با ما همگامی ندارد»<sup>۳</sup>

تاریخ ۱۳۴۲/۱/۱۸

شماره ۱۴۱۷/س ت

گزارش اطلاعات داخلی

موضوع: وضع حزب زحمتکشان

حزب زحمتکشان بسیار در حال سکوت و رکود بسر می‌برد و هیچ فعالیتی در محیط حزب (محل سازمان نگهبانان آزادی) بچشم نمی‌خورد. روز شنبه ۴۲/۱/۱۷ کلاً در حزب ۲۰ نفر حضور داشتند. از

۱. همان.

۲. همان، ص ۹۹، سند ۶۱.

۳. اسناد ساواک، ج ۲، سند ۶۱.



این عده تعدادی برای بازی شطرنج آمده بودند، آقای فراهانی مسوول تشکیلات تهران نیز نیامده بود. عده حاضر از سکوت حزب در تعجب بودند. آقای فریدونی گفت تمام دستگاه‌ها منتظر هستند که ببینند ما چه می‌کنیم و از این قبیل سخنان و در نظر داشت که با این صحبت‌ها سکوت حزب را طور دیگری جلوه دهد و شاید آن را از بین ببرد. یکی از حاضرین اظهار داشت عده‌ای از جمله سید جلال حسینی بدون اطلاع حزب نزد آقای خمینی رفته‌اند و آقای خمینی اظهار داشته که خود دکتر بقائی سازمان امنیتی است و گرنه چرا تلاش نمی‌کند و با ما همگامی ندارد. آقای فریدونی بنا به مصلحتی تشخیص دادند که این بحث ادامه پیدا نکند. در ضمن آقایان دیگر هم سوالاتی درباره اعتصاب دانشگاه و چگونگی آن کردند که آقای فریدونی با تصدیق و تایید شاید برگزار نمود آقای درخشان اشاره به جریان روز پنجشنبه بازار کرد و گفت بعد از ختم مسجد ارک که از طرف جبهه ملی گذاشته شده بود، عده‌ای ریختند و بازار زرگرها را غارت کردند و این جریان به ضرر نهضت بود. این جلسه بعد از صحبت‌های فوق خاتمه یافت و جلسه بعد به روز شنبه آینده موکول گردید.



شماره: ۱۴۱۷ / س ت تاریخ: ۱۳۴۲/۱/۱۸

**گزارش اطلاعات داخلی**  
**موضوع: وضع حزب زحمتکشان**

گزارش اطلاعات داخلی

موضوع: وضع حزب زحمتکشان	شماره: ۱۴۱۷ / س ت
محل: تهران	تاریخ: ۱۳۴۲/۱/۱۸
محل: تهران	تاریخ: ۱۳۴۲/۱/۱۸
محل: تهران	تاریخ: ۱۳۴۲/۱/۱۸
محل: تهران	تاریخ: ۱۳۴۲/۱/۱۸

مجلس زحمتکشان سازمان اطلاعات داخلی به سرپرستی آقای...  
 در روز شنبه ۱۳۴۲/۱/۱۷ در محل...  
 حضور داشتند: آقایان...  
 موضوع: وضع حزب زحمتکشان...  
 در این جلسه...  
 به شرح زیر...  
 ۱- آقای...  
 ۲- آقای...  
 ۳- آقای...  
 ۴- آقای...  
 ۵- آقای...  
 ۶- آقای...  
 ۷- آقای...  
 ۸- آقای...  
 ۹- آقای...  
 ۱۰- آقای...  
 ۱۱- آقای...  
 ۱۲- آقای...  
 ۱۳- آقای...  
 ۱۴- آقای...  
 ۱۵- آقای...  
 ۱۶- آقای...  
 ۱۷- آقای...  
 ۱۸- آقای...  
 ۱۹- آقای...  
 ۲۰- آقای...  
 ۲۱- آقای...  
 ۲۲- آقای...  
 ۲۳- آقای...  
 ۲۴- آقای...  
 ۲۵- آقای...  
 ۲۶- آقای...  
 ۲۷- آقای...  
 ۲۸- آقای...  
 ۲۹- آقای...  
 ۳۰- آقای...  
 ۳۱- آقای...  
 ۳۲- آقای...  
 ۳۳- آقای...  
 ۳۴- آقای...  
 ۳۵- آقای...  
 ۳۶- آقای...  
 ۳۷- آقای...  
 ۳۸- آقای...  
 ۳۹- آقای...  
 ۴۰- آقای...  
 ۴۱- آقای...  
 ۴۲- آقای...  
 ۴۳- آقای...  
 ۴۴- آقای...  
 ۴۵- آقای...  
 ۴۶- آقای...  
 ۴۷- آقای...  
 ۴۸- آقای...  
 ۴۹- آقای...  
 ۵۰- آقای...  
 ۵۱- آقای...  
 ۵۲- آقای...  
 ۵۳- آقای...  
 ۵۴- آقای...  
 ۵۵- آقای...  
 ۵۶- آقای...  
 ۵۷- آقای...  
 ۵۸- آقای...  
 ۵۹- آقای...  
 ۶۰- آقای...  
 ۶۱- آقای...  
 ۶۲- آقای...  
 ۶۳- آقای...  
 ۶۴- آقای...  
 ۶۵- آقای...  
 ۶۶- آقای...  
 ۶۷- آقای...  
 ۶۸- آقای...  
 ۶۹- آقای...  
 ۷۰- آقای...  
 ۷۱- آقای...  
 ۷۲- آقای...  
 ۷۳- آقای...  
 ۷۴- آقای...  
 ۷۵- آقای...  
 ۷۶- آقای...  
 ۷۷- آقای...  
 ۷۸- آقای...  
 ۷۹- آقای...  
 ۸۰- آقای...  
 ۸۱- آقای...  
 ۸۲- آقای...  
 ۸۳- آقای...  
 ۸۴- آقای...  
 ۸۵- آقای...  
 ۸۶- آقای...  
 ۸۷- آقای...  
 ۸۸- آقای...  
 ۸۹- آقای...  
 ۹۰- آقای...  
 ۹۱- آقای...  
 ۹۲- آقای...  
 ۹۳- آقای...  
 ۹۴- آقای...  
 ۹۵- آقای...  
 ۹۶- آقای...  
 ۹۷- آقای...  
 ۹۸- آقای...  
 ۹۹- آقای...  
 ۱۰۰- آقای...  
 ۱۰۱- آقای...  
 ۱۰۲- آقای...  
 ۱۰۳- آقای...  
 ۱۰۴- آقای...  
 ۱۰۵- آقای...  
 ۱۰۶- آقای...  
 ۱۰۷- آقای...  
 ۱۰۸- آقای...  
 ۱۰۹- آقای...  
 ۱۱۰- آقای...  
 ۱۱۱- آقای...  
 ۱۱۲- آقای...  
 ۱۱۳- آقای...  
 ۱۱۴- آقای...  
 ۱۱۵- آقای...  
 ۱۱۶- آقای...  
 ۱۱۷- آقای...  
 ۱۱۸- آقای...  
 ۱۱۹- آقای...  
 ۱۲۰- آقای...  
 ۱۲۱- آقای...  
 ۱۲۲- آقای...  
 ۱۲۳- آقای...  
 ۱۲۴- آقای...  
 ۱۲۵- آقای...  
 ۱۲۶- آقای...  
 ۱۲۷- آقای...  
 ۱۲۸- آقای...  
 ۱۲۹- آقای...  
 ۱۳۰- آقای...  
 ۱۳۱- آقای...  
 ۱۳۲- آقای...  
 ۱۳۳- آقای...  
 ۱۳۴- آقای...  
 ۱۳۵- آقای...  
 ۱۳۶- آقای...  
 ۱۳۷- آقای...  
 ۱۳۸- آقای...  
 ۱۳۹- آقای...  
 ۱۴۰- آقای...  
 ۱۴۱- آقای...  
 ۱۴۲- آقای...  
 ۱۴۳- آقای...  
 ۱۴۴- آقای...  
 ۱۴۵- آقای...  
 ۱۴۶- آقای...  
 ۱۴۷- آقای...  
 ۱۴۸- آقای...  
 ۱۴۹- آقای...  
 ۱۵۰- آقای...  
 ۱۵۱- آقای...  
 ۱۵۲- آقای...  
 ۱۵۳- آقای...  
 ۱۵۴- آقای...  
 ۱۵۵- آقای...  
 ۱۵۶- آقای...  
 ۱۵۷- آقای...  
 ۱۵۸- آقای...  
 ۱۵۹- آقای...  
 ۱۶۰- آقای...  
 ۱۶۱- آقای...  
 ۱۶۲- آقای...  
 ۱۶۳- آقای...  
 ۱۶۴- آقای...  
 ۱۶۵- آقای...  
 ۱۶۶- آقای...  
 ۱۶۷- آقای...  
 ۱۶۸- آقای...  
 ۱۶۹- آقای...  
 ۱۷۰- آقای...  
 ۱۷۱- آقای...  
 ۱۷۲- آقای...  
 ۱۷۳- آقای...  
 ۱۷۴- آقای...  
 ۱۷۵- آقای...  
 ۱۷۶- آقای...  
 ۱۷۷- آقای...  
 ۱۷۸- آقای...  
 ۱۷۹- آقای...  
 ۱۸۰- آقای...  
 ۱۸۱- آقای...  
 ۱۸۲- آقای...  
 ۱۸۳- آقای...  
 ۱۸۴- آقای...  
 ۱۸۵- آقای...  
 ۱۸۶- آقای...  
 ۱۸۷- آقای...  
 ۱۸۸- آقای...  
 ۱۸۹- آقای...  
 ۱۹۰- آقای...  
 ۱۹۱- آقای...  
 ۱۹۲- آقای...  
 ۱۹۳- آقای...  
 ۱۹۴- آقای...  
 ۱۹۵- آقای...  
 ۱۹۶- آقای...  
 ۱۹۷- آقای...  
 ۱۹۸- آقای...  
 ۱۹۹- آقای...  
 ۲۰۰- آقای...

حزب زحمتکشان بسیار در حال سکوت و رکود بسر می برد و هیچ فعالیتی در محیط حزب (محل سازمان نگهبانان آزادی) به چشم نمی خورد. روز شنبه ۱۳۴۲/۱/۱۷ کلاً در حزب ۲۰ نفر حضور داشتند، از این عده تعدادی برای بازی شطرنج آمده بودند، آقای فراهانی مسوول تشکیلات تهران نیز نیامده بود. عده حاضر از سکوت حزب در تعجب بودند. آقای فریدونی گفت تمام دستگاهها منتظر هستند که ببینند ما چه می کنیم و از این قبیل سخنان و در نظر داشت که با این صحبتها

سکوت حزب را طور دیگری جلوه دهد و شاید آن را از بین ببرد. یکی از حاضرین اظهار داشت عده ای از جمله سید جلال حسینی، بدون اطلاع حزب نزد آقای خمینی رفته اند و آقای خمینی اظهار داشته که خود دکتر بقائی سازمان امنیتی است و گر نه چرا تلاش نمی کند و با ما همگامی ندارد. آقای فریدونی بنا به مصلحتی تشخیص دادند که این بحث ادامه پیدا نکند. در ضمن آقایان دیگر هم سوالاتی درباره اعتصاب دانشگاه و چگونگی آن کردند که آقای فریدونی با تصدیق و تأیید شاید برگزار نمود آقای درخشان اشاره به جریان روز پنجشنبه بازار کرد و گفت بعد از ختم مسجد ارک که از طرف جبهه ملی گذاشته شده بود، عده ای ریختند و بازار زرگرها را غارت کردند و این جریان به ضرر نهضت بود. این جلسه بعد از صحبت های فوق، خاتمه یافت و جلسه بعد به روز شنبه آینده موکول گردید.

مقالات  
 دوره سوم - سال سیزدهم - شماره ۴ - زمستان ۹۴

با آغاز نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی، دو طیف کاملاً آشکار در سازمان نگاهبانان آزادی به چشم می‌خورد، عده‌ای همچنان در چارچوب فعالیت قانونی به منظور انتقاد از دولت‌های وقت می‌اندیشیدند و عده‌ای دیگر بر این باور بودند که به صفوف نهضت پیوندند، این عده معتقد بودند: «که باید در کنار سایر مردم در تظاهرات خیابانی شرکت کرد.»

البته در هیچ کجای تاریخ ملاقات فردی به نام سید جلال حسینی از حزب زحمتکشان با امام خمینی بعد از واقعه مصیبت بار و غم‌انگیز حمله به مدرسه فیضیه و کشتار طلاب بی‌گناه به ثبت نرسیده است و جمله منسوب به امام خمینی در مورد مظفر بقایی در این گزارش از اساس فاقد وجهت تاریخی است و با مرام و مشرب و اخلاق امام سازگاری ندارد. اما این گزارش به خوبی نشان می‌دهد که در آن دوران غم‌بار، چگونه احزاب پرطمطراق به جای بودن در کنار مردم و دفاع از حقوق و آزادی توده‌ها در پی حفظ خود و منافع حزبی خود بوده و از ترس این که خللی به جایگاه آنها در ارکان رژیم پهلوی به وجود نیاید با سکوت مرگبار خود مهر تأییدی بر جنایت‌های شاه

می‌زدند. سیاستی که نه تنها حزب زحمتکشان یا جمعیت دفاع از آزادی بلکه جبهه ملی و سایر احزاب، در طول نهضت خون‌بار ملت ایران به رهبری امام خمینی دنبال کردند. تنها در واکنش به اعتراضات درون حزبی و برای اینکه حزب زحمتکشان در برابر تحولات اخیر سخنی گفته باشد، بقایی در ۱۵ تیر ۱۳۴۲ نامه‌ای سرگشاده تهیه کرد. متن نامه بسیار ملایم بود. محور نامه هشدار به تقلب‌های انتخابات آتی مجلس شورای ملی بود و پیشنهاد اعلام مرجعیت عامه امام خمینی بود. اما در مقابل جنایات حمله به مدرسه فیضیه و خون‌ریزی‌های رژیم شاه در ۱۵ خرداد سال ۴۲ کوچکترین سخن و اعتراضی مطرح نشد.<sup>۱</sup>

در اواخر سال ۱۳۴۲ پس از گذشت ماه‌ها از زمان خونریزی نظامیان در صحن مدرسه فیضیه، بقایی از این واقعه یاد کرد و از «تخطی دستگاه حکومت به حریم مقدس دیانت خبر داد» و اعلام کرد: «به دلیل حوادث واقعه در مدرسه فیضیه از برپاداشتن جشن‌های نوروز سال ۱۳۴۳ خودداری می‌کند.» و به منظور اعتراض به اعمال ضد انسانی دستگاه حاکمه، کمیته مرکزی حزب زحمتکشان ملت ایران، در جلسه فوق‌العاده سه‌شنبه ۱۳۴۲/۱۱/۲۳ تصویب نمود که تمام شئون و مراسم نوروز امسال را به افراد مبارز و با



ایمان حزب تحریم نماید.<sup>۱</sup> این اعلامیه واکنش مثبتی در میان مردم ایجاد نکرد زیرا هنگامی منتشر شد که مردم به رهبری روحانیت در برابر اسدالله علم و دربار و شخص شاه موضع‌گیری کرده بودند. متعاقب این اعتراضات نیروهای جوان حزب زحمتکشان نیز از بقایای به عنوان رهبر حزب می‌خواستند در برابر جنبشی که حتی پس از سرکوب مردم در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ نیز فروکش نکرده بود، واکنش نشان دهد.

اما با تسلط حکومت بر اوضاع و فروکش کردن اعتراض‌ها، ساواک در تیر ۱۳۴۳ به حزب زحمتکشان اعلام کرد که از تشکیل جلسات و حوزه‌های حزبی خودداری کند. از آن پس، بقایای و حزبش، دوره رکود تازه‌ای را تجربه کردند. تنها در مرداد ۱۳۵۰ بود که به تشویق ساواک و با هدف به انحراف کشاندن مسیر انقلاب اجازه فعالیت یافت و دفتری برای ستاد مرکزی حزب اجاره کرد.<sup>۲</sup>

بقایای در شهریور ۱۳۵۷ تنها راه‌هایی کشور از بن‌بست را اجرای قانون اساسی دانست و از همه گروه‌ها خواست تا اختلافات خود را کنار بگذارند. ضمن آنکه هر تغییری در نظام موجود را به صلاح مملکت ندانست. او حزب زحمتکشان و سازمان‌نگهبانان آزادی را یک بار دیگر راه‌اندازی کرد. اما گستردگی حرکت، مجالی برای ابراز وجود احزاب و گروه‌ها، از جمله حزب زحمتکشان فراهم نکرد. این روند پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز ادامه یافت و در بیستم تیر ۱۳۵۸، بقایای به همراه عده‌ای از دوستانش به اتهام توطئه علیه انقلاب اسلامی، در کرمان دستگیر شد و مدتی در بازداشت به سر برد. او در دی همان سال با انتشار نواری که به وصیت‌نامه سیاسی‌اش شهرت یافت، بازنشستگی خود را از سیاست اعلام کرد، اما فعالیت‌های سیاسی پنهانی‌اش ادامه یافت و ارتباطش با عوامل بیگانه او را به بازداشتگاه کشاند.<sup>۳</sup> سرانجام با مرگ مظفر بقایای در ۲۷ آبان ۱۳۶۶ پرونده حزب زحمتکشان ایران و سازمان‌های تابعه آن، که عملاً از بین رفته بود، برای همیشه بسته شد.<sup>۴</sup>

البته درباره مظفر بقایای و سیاست‌بازی‌های حزب زحمتکشان و عناصر وابسته بدان می‌توان و باید گسترده‌تر قلم زد تا نشان داده شود در آن دورانی که ملت ایران برای رهایی از چنگال استبداد و استعمار همه هستی خود را به میدان آورد، احزاب ساخته

۱. حسین آبادیان، همان، ص ۲۶۷.

۲. اسناد لانه جاسوسی آمریکا، همان، ص ۹۲.

۳. حسین آبادیان، «حزب زحمتکشان ملت ایران و انقلاب اسلامی»، *مطالعات تاریخی*، س ۱، ش ۱، ۱۳۸۲، ص ۲۱۴-۲۰۹.

۴. *دایره‌المعارف انقلاب اسلامی*، ج ۲، ۹۷.

دست قدرت مثل حزب زحمتکشان، جبهه ملی و سایر احزاب، سرگرم بازی‌های بچه‌گانه انتشار اعلامیه و صدور بیانیه و تحکیم رژیم شاهنشاهی در ایران بودند و چه سرمایه‌هایی را که با این بازی‌ها به باد ندادند.





# آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی از دیدگاه رهبران انقلاب

## تحلیل چالش‌ها و آینده حیات سیاسی

بهزاد قاسمی<sup>۱</sup>

### چکیده

آسیب‌شناسی فرآیند شناخت مجموعه‌ای از عوامل مهم و مؤثر در تداوم نظام سیاسی دارای اهمیت است و شناسایی آسیب‌ها و راهکارهای برون‌رفت از آن برای ساختن آینده مفید است. همچنین شناخت و درک مناسب آسیب‌های یک نظام سیاسی و در این پژوهش انقلاب اسلامی از نگاه رهبران انقلاب دارای اهمیت است. بر این اساس، مطالعه در حوزه آسیب‌شناسی انقلاب ضروری و مهم به نظر می‌رسد و از این جهت که، آسیب‌های انقلاب اسلامی از دیدگاه رهبران انقلاب کدام‌اند، به تحلیل چالش‌ها و آینده حیات سیاسی انقلاب اسلامی می‌پردازد.

تبیین و بررسی رهبران انقلاب در حوزه آسیب‌های احتمالی برای انقلاب اسلامی می‌تواند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری درباره این که امروز چه تصمیماتی را می‌توان برای ساختن فردایی بهتر اتخاذ کرد، تسهیل کند. و آشکافی این مسئله به شناخت وضعیت و آسیب‌شناسی از این حیث حایز اهمیت است که انقلاب اسلامی نه تنها در

۱. دانش‌آموخته دکتری تاریخ انقلاب اسلامی و پژوهشگر





عرصه داخلی تأثیر گذار بوده، بلکه بازتاب‌ها و اثرات فراوانی را بر مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی بر جای گذاشته است. انقلاب اسلامی باعث تحولی نوین و ایجاد تغییراتی در نوع نگرش‌ها، ساختارها و شکل‌گیری جریان‌های فکری در سطح بین‌الملل شده که این چالش‌ها به نوبه خود زمینه‌ای برای ایجاد فرصت و یا تهدیدی برای انقلاب فراهم آورده است.

**کلیدواژه‌ها:** آسیب‌شناسی، رهبران انقلاب، آینده و چشم‌انداز، انقلاب اسلامی، حیات سیاسی.

### مقدمه

آسیب‌شناسی انقلاب، همانند خود انقلاب، مؤلفه‌های پیچیده و متعددی را در بر می‌گیرد، که نیاز پرداختن به آن از منظرها و ابعاد مختلف ضروری است. البته مطالعات آسیب‌شناسانه انقلاب نیز به رغم تازه نبودن موضوع، چندان پیشرفتی نداشته، پژوهش جامع و مطالعه علمی و دقیق در این زمینه صورت نگرفته است. شناخت موانع تحقق آرمان‌ها، اهداف انقلاب و حفظ دستاوردهای آن، از مسائل مهم در حوزه مطالعاتی انقلاب اسلامی به شمار می‌آید.

واژه آسیب‌شناسی<sup>۱</sup> از علوم پزشکی وارد حوزه علوم اجتماعی و انسانی شده و به معنای «مبحث مطالعه علل بیماری و عوارض و علائم غیر عادی» است؛ که توسط متخصصان و پژوهشگران علوم سیاسی و مطالعات انقلاب اسلامی انجام می‌شود. در بحث علوم اجتماعی مطالعه دیدگاه‌های رهبران یک جنبش در تجزیه و تحلیل جنبش و آسیب‌شناسی نظام مبتنی بر آن اهمیت بسیاری دارد. مبتنی بر همین قاعده بررسی دیدگاه حضرت امام خمینی (ره) درباره آسیب‌های انقلاب اسلامی اهمیت زیادی در آفت‌زدایی از انقلاب و نظام اسلامی دارد. از آنجا که آسیب‌های انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی که بیشتر جنبه درونی دارند متعدد است؛ اما پرداختن به همه آنها در این مقاله مقدور نیست و به همین منظور ابتدا آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی از منظر و نظرگاه رهبران انقلاب اسلامی بررسی می‌شود و سپس آینده انقلاب اسلامی ترسیم خواهد شد.

نخست به نگاه و بیانات رهبری در این باره اشاره می‌شود:

...آسیب‌شناسی یک موجود - چه انقلاب، چه یک انسان - لزوماً به

1. pathology



معنای آسیب‌هایی نیست که الان وجود دارد؛ نباید این طور تلقی کرد که آنچه به عنوان آسیب‌شناسی انقلاب مطرح می‌شود، حتماً به آنچه که امروز تحقق و وقوع یافته است، نگاه می‌کند. نه، شما باید آسیب‌های ممکن را بررسی بکنید؛ چه آنچه که الان هست، چه آنچه که ممکن است بعداً پیش بیاید. همچنان که وقتی ما با این دید به آسیب‌های ممکن انقلاب نگاه می‌کنیم، نباید نتیجه بگیریم که آنچه ممکن است به عنوان آسیب پیش بیاید، الان وجود دارد. نه، این قضاوت درستی نیست؛ البته ممکن است بعضی دوست‌دارند که انقلاب را آسیب‌یافته، آسیب‌دیده، بیمار، ناتوان و از کار افتاده معرفی کنند.

امروز در تبلیغات محاسبه‌شده و دقیق و طراحی‌شده دستگاه‌های خبری، آنچه که بیشترین توجه به آن می‌شود، این است که انقلاب را از کار افتاده، پیر، ناتوان و در راه مانده معرفی کنیم! بنده در پیام ۲۲ بهمن امسال گفتم که انقلاب در بیست سالگی، یعنی در عنفوان جوانی است؛ فوراً جواب دادند! حالا این حضراتی که - به قول خودشان - طراحان و ایدئولوگ‌ها و تئوری‌سین‌های ضد انقلاب هستند، سعی می‌کنند در گفته‌های خود، به «انقلاب پیر» تعبیر کنند! من این را به خصوص در خبرها توجه کردم - «انقلاب پیر اسلامی»، «بیست ساله»؛ بعد خواهم گفت که این حرف، چقدر ناشی از دستپاچگی و سراسیمگی است. به هر حال، توجه کنید که اگر ما درباره آسیب‌های ممکن انقلاب بحث می‌کنیم، معنایش این نیست که انقلاب، حالا به این آسیب‌ها دچار شده است و بیمار و ناتوان، در آنجا افتاده است! نخیر، این فرض کاملاً ممکن است که انقلاب، به هیچ وجه به بعضی از این آسیب‌ها و بزرگتر از اینها دچار نشده است.

نکته دوم این است که آسیب‌شناسی هر موجود، باید با توجه به بنیه آن موجود انجام بگیرد. بنیه بعضی‌ها ضعیف است، کمترین ویروسی هم ممکن است آنها را از بین ببرد؛ بعضی‌ها قدرت دفاع ندارند. آن کسانی که دچار ایدز می‌شوند، یک ویروس کوچک سرماخوردگی، آنها را می‌کشد! چون قدرت دفاع بدن آنها از بین می‌رود؛ یعنی سلول‌های مدافع بدن، گلبول‌های سفید و سربازان بدن، در بدن آنها مرده، ناتوان‌اند



و نمی‌توانند از خودشان دفاع کنند- بنابراین آسیب‌آدمی که مبتلا به «ایدز» است، یک سرماخوردگی است؛ در حالی که آسیب یک آدم توانا، حتی سرطان هم نیست.

یک نکته دیگر این است که در آسیب‌شناسی انقلاب، باید نقش عوامل درونی و بیرونی، هر دو ملاحظه بشود البته اینجا دو افراط وجود دارد که من مایلم ذهن خودم را همواره از هر دو افراط، رها کنم و ذهن مردم را هم بر حذر بدارم که دچار این دو افراط نشوند.

یکی این که ما عوامل برونی را عمده کنیم و از عوامل درونی غافل بمانیم؛ دیگری به عکس، عوامل درونی را عمده کنیم و از عوامل بیرونی غافل بمانیم. الان کسانی هستند که به هر دو این افراط‌ها هم مبتلا هستند؛ هر دو عامل، جداً وجود دارد. اگر انسان نگاه کند، می‌بیند که عوامل بیرونی، دشمنی دشمنان انقلاب از هر دو جهت است.

هر دستگاهی که عملکرد مؤثری دارد، اگر این عملکرد را اصلاح نکند، یا در آن اشکالی و آسیبی وجود داشته باشد، دارای سوء عملکرد است. معنای آسیب‌ها هم که می‌گوییم، مطلقاً خیانت نیست؛ که بگوییم همه جا خیانت است. نه، منظورمان تنبلی، بی‌دقتی، بی‌اهتمامی، دلسوزی و تلاش لازم را نکردن، کار علمی انجام ندادن و متناسب با نیاز، پیش نرفتن است؛ همه اینها سوء عملکرد است. البته من توقع معصومیت ندارم- که بگوییم ما باید معصوم باشیم- نه، بالاخره گوشه کار، یک جور خالی خواهد ماند؛ لیکن باید تلاش کنیم کار را درست کنیم.<sup>۱</sup>

آسیب‌شناسی و به خصوص در این نوشتار آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی، گاه آسیب‌شناسی آسیب‌شناسی را ضروری می‌سازد؛ زیرا نظام پویا و دینامیک نیاز جدی در شناختن موانع و آسیب‌های آن دارد. آسیب‌ها می‌تواند در دو حوزه درونی و بیرونی ظهور و بروز کند. مطالعه در حوزه آسیب‌شناسی انقلاب ضروری و مهم به نظر می‌رسد؛ از این جهت که، آسیب‌های انقلاب اسلامی از دیدگاه رهبران انقلاب کدام‌اند؛ و به تحلیل چالش‌ها و آینده حیات سیاسی انقلاب اسلامی می‌پردازد.

در ضرورت پژوهش در قلمرو آسیب‌های انقلاب اسلامی، هیچ دلیلی آشکار و روشن‌تر از لزوم «بقا» و «تداوم نظام سیاسی» برای ضرورت آسیب‌شناسی قابل طرح نیست.

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با شرکت‌کنندگان در همایش آسیب‌شناسی انقلاب، ۱۳۷۷/۱۲/۱۵.

حضرت امام خمینی (ره): الان ما همه مان مکلفیم حالایی که جمهوری اسلامی شد ما همه اسلامی باشیم اگر بنا شد جمهوری اسلامی باشد اما ماها دیگر اسلامی نباشیم حکومت اسلام نیست... اگر بنا شد که جمهوری اسلامی باشد، پاسبان‌هایش اسلامی نباشند خدای نخواسته، دادگاه‌هایش اسلامی نباشد... این حکومت طاغوتی است؛ به اسم اسلام. همان طاغوت است

علاوه بر این پویایی جوامع، تغییرات ناخواسته، تحولات جهانی، گسترش اجتناب‌ناپذیر روابط گوناگون، و نیز هجوم و سرعت اطلاعات مؤید ضرورت آسیب‌شناسی هستند. در پاسخ می‌توان گفت هر گاه مسائلی رخ دهند که باعث شوند مشکلات خاصی فراتر از انتظار بروز کنند، ادامه کارها و برنامه‌ها با مشکلاتی پیچیده روبه‌رو شود، هر گاه التهاب‌ها فروکش کرده و فرصت برای مرور و سنجش آنها به وجود می‌آید، یا احساس خطر و نیاز برای برنامه‌ریزی بیشتر و عمیق‌تر وجود دارد، و نیز هر گاه بدانیم یا احساس کنیم که دارایی‌های ما نیاز به مراقبت و محافظت بیشتری دارند. همچنین علاقه به رشد و کسب موفقیت، در کل از جمله مواقعی هستند که مطالعات آسیب‌شناختی را برمی‌انگیزانند و روی آوردن به این مباحث را رونق می‌بخشند.

## نظریاتی در مورد تحلیل آسیب‌ها

### ۱. نظریه ساختارگرایی و دیدگاه کشمکش رویکردی در تحلیل آسیب‌ها

ساختارگرایی شیوه‌ای برای اندیشیدن است که به تجزیه و تحلیل سیستم‌های عمده با استفاده از بررسی ساز و کارها و عناصر تشکیل‌دهنده آن می‌پردازد. به لحاظ ماهیتی ساختارگرایی بیش از کارکرد به ژرفای ساختار توجه و تمرکز دارد. این آیین فکری در نیمه دوم قرن بیستم در قلمرو فلسفه و علوم انسانی پدید آمد و سرچشمه تأثیرات فراوانی شد. همه ساختارگرایان موافق هستند که پدیدارهای اجتماعی و فرهنگی رویدادهای واجد معنا هستند و در نتیجه دلالت‌های آنها باید در مرکز پژوهش قرار گیرد. از این رو در تحلیل ساختاری بر مجموعه مناسبات میان اجزای هر ساختار در هر پدیدار تأکید می‌شود. با شناخت این مناسبات درون ساختاری است که یک پدیدار معنا پیدا می‌کند. ساختارگرایی از نظام نشانه‌ای زبان آغاز می‌کند. اما فرهنگ نیز می‌تواند به مثابه دستگاهی سرشار از نشانه‌ها مورد تحلیل ساختاری واقع شود. ساختارگرایی برای تحلیل هر پدیده فرهنگی و اجتماعی پیشنهاد می‌کند که نخست تفاوت‌های درونی



و صوری میان اجزای یک پدیده را که موجب ایجاد اشکال متفاوت آن پدیده از نظر معناهای فرهنگی می‌شود را بررسی کند. عناصر فرهنگی به خودی خود از الگوهایی ساختاری تشکیل یافته‌اند و ظاهری بی‌معنا دارند و تنها بررسی مناسبات، تفاوت‌ها و تقابل‌هاست که به آنها معنا می‌بخشد.<sup>۱</sup>

## ۲. نظریه کارکردگرایی و دیدگاه بی‌سازمانی اجتماعی در تحلیل آسیب‌ها

بر اساس دیدگاه کارکردگرایی، جامعه سیستمی از بخش‌های مرتبط است که هماهنگ با یکدیگر در جهت حفظ و تعادل و توازن اجتماعی کار می‌کنند. از منظر این دیدگاه هر یک از نهادهای اجتماعی نقش مهمی در جامعه ایفا می‌کنند و بر نهادهای دیگر تأثیر می‌گذارند. کارکردگرایان ساختی برای تعریف تأثیرات عناصر اجتماعی بر جامعه اصلاحات کارکردی و کژکارکردی را به کار می‌برند. اگر عناصر اجتماعی به ثبات جامعه کمک کنند کارکردی و اگر ثبات جامعه را مختل کنند کژکارکردی هستند؛ دو نظریه عمده مسائل آسیب‌ها و تهدیدات جامعه و نظام از دیدگاه کارکردگرایی ساختی نتیجه می‌شود. یکی، آسیب‌شناختی اجتماعی و دیگری، بی‌سازمانی اجتماعی است؛ بر اساس مدل آسیب‌شناسی اجتماعی مسائل اجتماعی نتیجه نوعی بیماری در جامعه است. اگر بخش‌هایی از جامعه از جمله عناصر ساختاری و فرهنگی درست عمل نکنند بیماری حاصل خواهد شد. به عنوان مثال جرم، خشونت، فقر و نابرابری از فروپاشی نهاد خانواده و بی‌کفایتی در نهادهای اقتصادی، آموزشی، سیاسی و در عرصه اجرایی و مدیریتی حاصل می‌شود.

در نظریه بی‌سازمانی اجتماعی تأکید می‌شود که تغییرات سریع اجتماعی هنجارهای جامعه را دچار اختلال می‌کند. وقتی هنجارها ضعیف یا با یکدیگر در تعارض باشند، جامعه در وضعیت بی‌سازمانی یا بی‌هنجاری قرار می‌گیرد. بر اساس این نظریه راه حل مسائل اجتماعی کم کردن سرعت تحولات اجتماعی و قوت بخشیدن به هنجارهای اجتماعی است؛ زیرا شتاب تحولات اجتماعی منجر به تغییر تدریجی در بسترهای اجتماعی می‌شود.<sup>۲</sup>

## ۳. نظریه کشمکش و دیدگاه از خودبیگانگی در تحلیل آسیب‌ها

نظریه کشمکش در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ به عنوان جانشین کارکردگرایی ساختاری از طرف دارنورف مطرح شد، ولی در سال‌های اخیر تحت تأثیر انواع نظریه‌های

۱. تقی آزادارمکی، *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، تهران، سروش، ۱۳۸۱، ص ۲۷، ۵۲ و ۵۸-۵۷.

۲. ادوارد ج. گرب، *نابرابری اجتماعی دیدگاه‌های نظریه پردازان کلاسیک و معاصر*، ترجمه محمد سیاه‌پوش و احمد رضا غروی‌زاد، تهران، معاصر، ۱۳۷۳، ص ۱۲۰ و ۱۲۸.

نومار کسبستی قرار گرفت. این دیدگاه بر خلاف دیدگاه کارکردگرایی ساختی که جامعه را متشکل از بخش‌های مختلف می‌بیند، جامعه را به صورت گروه‌ها و منافع مختلفی می‌بیند که برای دستیابی به قدرت و منابع با هم رقابت می‌کنند. دو نظریه عمده در دیدگاه کشمکش وجود دارد؛ یکی، مارکسیستی و دیگری، غیر مارکسیستی است. در نظریات مارکسیستی بر کشمکش اجتماعی ناشی از نابرابری اقتصادی تمرکز دارند و مسائل اجتماعی را نتیجه اختلاف طبقاتی، نابرابری‌های اجتماعی و احساس بی‌عدالتی می‌دانند و معتقدند بسیاری از آسیب‌ها و بحران‌های اجتماعی با فقر در ارتباط است. این نظریه همچنین بر از خودبیگانگی یا ضعف و بی‌معنایی در زندگی مردم تمرکز دارد و مسائل اجتماعی را نتیجه اختلاف طبقاتی، نابرابری‌های اجتماعی و احساس بی‌عدالتی می‌داند و معتقد است بسیاری از آسیب‌ها و بحران‌های اجتماعی با فقر در ارتباط است. این نظریه همچنین بر از خودبیگانگی یا ضعف و بی‌معنایی در زندگی مردم تمرکز دارد.<sup>۱</sup> در واقع نگاه مارکسیستی، نگاه اقتصادمحور و براساس ماده است.

#### ۴. نظریات غیر مارکسیستی تا آسیب‌شناسی

نظریات غیر مارکسیستی بر کشمکش‌های اجتماعی ناشی از رقابت بر سر ارزش‌ها و منافع در بین گروه‌های اجتماعی مبتنی است. راه حل مسائل که بر اثر رقابت ارزش‌ها ایجاد می‌شود، می‌تواند شامل مواردی از جمله تضمین این که گروه‌های درگیر عقاید یکدیگر را بشناسند و رفع تفاوت‌ها از طریق مذاکره یا میانجی‌گری یا پذیرفتن این تفاوت‌ها بشود باشد. با این حال نتایج حاصل از کشمکش‌ها اغلب تحت تأثیر قدرت قرار دارند و گروهی که بیشترین قدرت را دارد می‌تواند از موفقیت خود برای تأثیرگذاری استفاده کند. در این نگاه کشمکش و تعارض بین گروه‌های مختلف در یک جامعه و نظام سیاسی منجر به تولید آسیب می‌شود.

#### جایگاه بحث آسیب‌شناسی در مطالعات انقلاب اسلامی

آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی در حوزه مطالعات انقلاب اسلامی قرار می‌گیرد. بر این اساس ضعف‌ها و قوت‌های موجود در مطالعات انقلاب اسلامی، به آسیب‌شناسی‌های آن نیز انتقال می‌یابد. به عبارت دیگر ضعف نظریه‌پردازی در خصوص انقلاب اسلامی از سوی محققان داخلی و انتقادات وارد بر نظریه‌های آرایه‌شده در مورد انقلاب اسلامی

۱. جورج ریترز، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، علمی، ۱۳۷۹، ص ۱۲۲-۱۱۹ و ۱۸۵-۱۷۸.



مقام معظم رهبری: ... من به این گفت و گوها خوش بین نیستم. چرا؟ چون تجربه های گذشته ما نشان می دهد که گفت و گو در منطق حضرات امریکایی به این معنی نیست که بنشینیم تا به یک راه حل منطقی دست پیدا کنیم - منظورشان از گفت و گو این نیست - منظورشان از گفت و گو این است که بنشینیم حرف بزنیم تا شما نظر ما را قبول کنید! هدف، از اول اعلام شده است؛ باید نظر طرف مقابل قبول شود. لذا ما همیشه اعلام کردیم و گفتیم که این، گفت و گو نیست؛ این، تحمیل است و ایران زیر بار تحمیل نمی رود

ایران، نوعی وضعیت بلا تکلیفی را در این حوزه به وجود آورده است که از دقت و قوت نظری بحث آسیب شناسی انقلاب اسلامی ایران به شدت می کاهد. در واقع ضعف شناخت نسبت به مباحث نظری و تحولات جامعه ایران، مانع از نگاه جزئی نگر (علمی) به مسائل می شود و نتیجه این وضعیت به هنگام طرح سؤال برای تحقیقات میدانی خود را نشان می دهد.<sup>۱</sup>

خلاً چهار چوب تئوریک به معنای عدم امکان مطالعه آسیب شناسانه انقلاب اسلامی نیست؛ بلکه مطالعات مختلفی در حوزه های متنوعی انجام شده که هر یک می تواند از منظر خاصی مطالعه در حوزه انقلاب اسلامی را در این زمینه یاری و راهنمایی کند؛ هر چند پذیرفتنی است، آسیب شناسی انقلاب اسلامی از پشتوانه نظری

مطلوبی برخوردار نیست. دشواری های شناخت در دو مرحله پیش از بروز آسیب، یعنی دشواری در طرح و تعریف تغییر اجتماعی و مسئله اجتماعی، مؤید این ادعا هستند؛ ضمن آنکه «شرایط مساعد» به عنوان متغیر میانجی، مباحث متفاوت و متضادی را پیش روی محقق قرار می دهد که عبور از آنها به آسانی میسر نیست.

در مطالعه آسیب شناسی انقلاب اسلامی، بر فرض احساس بروز آسیب ها و صحت آن، شناسایی این آسیب ها و تحدید قلمرو آنها، به شرایط زمانی - مکانی، رویکرد محققان و نیز به نوع مفاهیمی که این محققان به کار می برند، بستگی خواهد داشت. علاوه بر این مطالعات مربوط به انقلاب ها اغلب به بررسی علل رخداد این انقلابات معطوف هستند و لذا از پیامدهای آنها مغفول مانده اند؛ چنانکه طرح مباحث مربوط به حوزه پیامدها و نتایج انقلاب ها، برای نمونه در خصوص دولت سازی و نهاد سازی پس از انقلاب، سابقه طولانی ندارد. مطالعه و پژوهش در این زمینه بسیار مهم و ضروری به نظر می رسد؛ زیرا شناخت، درک و ارزیابی راهکار در حوزه آسیب شناسی برای جوامع و نظام سیاسی پویا

۱. محمدرحیم عیوضی، آسیب شناسی انقلاب اسلامی ایران، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷، ص ۲۱.

۲. هادی سمتی، «وضعیت کنونی حوزه مطالعات انقلاب»، متین، ش ۱، زمستان ۱۳۷۷، ص ۴۶۶.

مفید است تا برای تداوم حیات سیاسی آن کمک کند.

## آسیب‌های انقلاب اسلامی از دیدگاه حضرت امام خمینی(ره) و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای

امام خمینی(ره) در وصیت‌نامه سیاسی-الهی خویش مقایسه صحیح را رمز توفیق در ارزیابی امور و آسیب‌شناسی علمی، صحیح و اثربخش در انقلاب اسلامی دانسته‌اند، در این باره فرموده‌اند:

اینجانب توصیه می‌کنم که قبل از مطالعه وضعیت کنونی جهان و مقایسه بین انقلاب اسلامی ایران با سایر انقلابات و قبل از آشنایی با وضعیت کشورها و ملت‌هایی که در حال انقلاب و پس از انقلابشان بر آنان چه می‌گذشته است و قبل از توجه به گرفتاری‌های این کشور طاغوت‌زده از ناحیه رضاخان و بدتر از آن محمدرضا که در طول چپاولگری‌هایشان برای این دولت به ارث گذاشته‌اند، از وابستگی‌های عظیم خانمان‌سوز تا اوضاع وزارتخانه‌ها و ادارات و اقتصاد و ارتش و مراکز عیاشی و مغازه‌های مسکرات‌فروشی و ایجاد بی‌بندوباری در تمام شئون زندگی و اوضاع تعلیم و تربیت و اوضاع دبیرستان‌ها و دانشگاه‌ها و اوضاع سینماها و عشرتکده‌ها و وضعیت جوان‌ها و زن‌ها و وضعیت روحانیون و متدینین و آزادبخواهان متعهد و بانوان عفیف‌ستمدیده و مساجد در زمان طاغوت و رسیدگی به پرونده اعدام‌شدگان و محکومان به حبس و رسیدگی به زندان‌ها و کیفیت عملکرد متصدیان و رسیدگی به مال سرمایه‌داران و زمین‌خواران بزرگ و محتکران و گران‌فروشان و رسیدگی به دادگستری‌ها و دادگاه‌های انقلاب و مقایسه با وضع سابق دادگستری و قضات و رسیدگی به حال نمایندگان مجلس شورای اسلامی و اعضای دولت و استاندارها و سایر مأمورین که در این زمان آمده‌اند و مقایسه با زمان سابق و رسیدگی به عملکرد دولت و جهاد‌سازندگی در روستاهای محروم از همه مواهب حتی آب آشامیدنی و درمانگاه و مقایسه با طول رژیم سابق با در نظر گرفتن گرفتاری جنگ تحمیلی و پیامدهای آن از قبیل آوارگان میلیونی و خانواده‌های شهدا و آسیب‌دیدگان در جنگ و آوارگان میلیونی افغانستان و عراق و با نظر



به حصر اقتصادی و توطئه‌های پی‌درپی امریکا و وابستگان خارج و داخلش، (اضافه کنید فقدان مبلغ آشنا به مسائل به مقدار احتیاج و قاضی شرع) و هرج و مرج‌هایی که از طرف مخالفان اسلام و منحرفان و حتی دوستان نادان در دست اجراست و ده‌ها مسائل دیگر تقاضا این است که قبل از آشنایی به مسائل به اشکال تراشی و انتقاد کوبنده و فحاشی برنخیزید و به حال این اسلام غریب که پس از صدها سال ستمگری قلدرها و جهل توده‌ها امروز طفلی تازه‌پا و ولیده‌ای است محفوف به دشمن‌های خارج و داخل، رحم کنید و شما اشکال تراشان به فکر بنشینید که آیا بهتر نیست به جای سرکوبی، به اصلاح و کمک بکوشید...<sup>۱</sup>

بر اساس فرازی از وصیتنامه امام و استنباط مطالعاتی در حوزه آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی، به نظر می‌رسد باید برخی از مهم‌ترین مباحث در این حوزه، از منظر حضرت امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری مورد توجه قرار گیرد.

**الف: قانون شکنی:** حضرت امام خمینی (ره) فرموده‌اند:

اگر همه اشخاصی که در کشورمان هستند و همه گروه‌هایی که در کشور هستند، به قانون خاضع بشویم و قانون را محترم بشماریم، هیچ اختلافی پیش نخواهد آمد. اختلافات، از راه قانون شکنی‌ها پیش می‌آید.<sup>۲</sup>

در جای دیگر اشاره کرده‌اند:

ما اگر اختلاف سلیقه داریم، اختلاف بینش داریم باید بنشینیم و در یک محیط آرام صحبت کنیم و مسائل خودمان را حل کنیم با تفاهم مسائل را حل کنیم نه اینکه جبهه‌گیری کنیم. یکی یک طرف بنشیند با دار و دسته خودش و کوشش کند در تضعیف یکدیگر و کوشش کنند در تضعیف کشور اسلامی... شماها اگر مسلم هستید، با احکام اسلام عمل کنید و اگر خدای ناخواسته تعهد اسلامی را قبول ندارید با دید سیاسی مسائل را حل کنید.<sup>۳</sup>

در نگاه رهبر انقلاب اسلامی قانون‌گرایی و توجه به قانون دارای اهمیت است؛ به همین

۱. صحیفه انقلاب/اسلامی، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۷۴، ص ۱۸-۱۷.

۲. صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۴۱۴.

۳. همان، ص ۴۹-۴۸.



منظور پس از انتخابات سال ۱۳۸۸ فرمودند «مر قانون»<sup>۱</sup> یعنی فقط خود قانون، نه کمتر نه بیشتر. فقط معنا و مفهومی که از قانون استنباط می شود ملاک است.

ب. وابستگی فکری به غرب و دلبستگی: امام راحل که خودباوری ملت ایران را احیا کردند به شدت از وابستگی فکری روشنفکران به خارج نگران بوده و می فرمایند:

غرب در نظر یک قشری از این ملت جلوه کرده است که گمان می کنند غیر از غرب هیچ خبری در هیچ جانیست و این وابستگی فکری، وابستگی عقلی، وابستگی مغزی به خارج، منشأ اکثر بدبختی های ملت هاست... در هر امری که پیش می آید، از باب این که مغزهای آنها بی که در رأس کارها واقع بودند، به طوری بار آمده بوده است که از خودشان، به کلی منصرف و قبله شان غرب شده بود. یکی از روشنفکرهاشان به اصطلاح متفکرینشان گفته بود که ما تا همه چیزمان را انگلیسی نکنیم، نمی توانیم یک رشدی بکنیم.<sup>۲</sup>

از ویژگی های رهبری امام خمینی (ره) پایبندی به منافع و مصالح اسلام و مسلمین و خلاف جریان حاکم، حرکت کردن است؛ پیامبران الهی نیز در هدایت و رهبری جامعه این گونه بوده اند. توضیح اینکه اوج و عمق این کلام را زمانی درک می کنیم که بدانیم در جامعه آن روزی که مقارن بروز انقلاب و جریان های انقلاب اسلامی به رهبری حضرت امام (ره) بود، بدنه روشنفکری کشور ما به گونه ای بود که گویی سرسپرده دو جریان غرب یا شرق بود که سرکردگی غرب را امریکا که به تعبیر حضرت امام (ره)، شیطان بزرگ بود به عهده داشت. و سرکردگی شرق را شوروی سابق عهده دار بود. در چنین جامعه غرب زده به تعبیر جلال آل احمد یا شرق زده، عظمت رهبری امام خمینی (ره) در دفاع از منافع ملی و عدم سرسپردگی به هیچ کدام از جریان های فوق بود که این هم مسئله اوج رهبری امام (ره) را می رساند و اتفاقاً بعدها در قالب شعار بسیار حساس و سرنوشت ساز «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» تجلی یافت. اوضاع جامعه روشنفکری ایران آن عصر را این گونه ترسیم کردند که نخبگان ایران یا مروج تمدن غربی بودند و یا بخش عمده دیگری به قطب مخالف جهان سرمایه داری وابسته بودند.<sup>۳</sup> در این رابطه هم می توان گفت با مقاومت و تقابل موفقیت آمیزی که انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی در مقابل قدرت های بزرگ به ویژه امریکا صورت داد، و بر همه

1. farsi.khamenei.ir

۲. صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۴.

۳. محمدحسن حسینی، نوسازی جامعه از دیدگاه امام خمینی (ره)، تهران، عروج، ۱۳۷۷، ص ۲۱۱.



جوامع اسلامی که طعم حقارت و سلطه استکبار و استعمار را چشیده بودند، اثرات خود را بر جای گذاشت و امروز روحیه کافی پیدا کرده است، این امر نیز مرهون اثرات بازتاب‌های انقلاب اسلامی است.<sup>۱</sup>

در باره عدم دل‌بستگی به غرب و امریکا رهبر انقلاب اسلامی فرمودند: «کلید حل مشکلات اقتصادی در لوزان و ژنو و نیویورک نیست، در داخل است.»<sup>۲</sup> ایشان تقویت تولید داخلی را ستون فقرات «حل مشکلات کشور و تحقق اقتصاد مقاومتی» برشمردند و معتقدند برخی می‌گویند در شرایط تحریم و فشار، رونق تولید داخلی امکان‌پذیر نیست، بدون شک تحریم‌های ظالمانه در بروز مشکلات تأثیر داشته است اما تحریم و فشار، بدون تردید نمی‌تواند جلوی «تلاش عمومی، سازمان‌یافته و برنامه‌ریزی‌شده» را برای رونق تولید داخلی بگیرد.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در جای دیگر می‌فرمایند:

نظام اسلامی در برابر اردوگاه شرق و غرب ایستاده اما در همان روزها یک نظریه این بود که ما به نحوی با استکبار کنار بیاییم. کسانی که این نظریه را بیان می‌کردند آدم‌های بدی نبودند بلکه ساده‌اندیش بودند و می‌گفتند کنار بیاییم تا ضرر آنها را دفع کنیم اما پاسخ این سوال را نمی‌دانند که این کنار آمدن کوتاه آمدن و عقب‌نشینی کردن سنگر به سنگر تا کجا باید از ارزش‌های خود صرف‌نظر نماییم تا امریکا بگوید دیگر با شما کاری نداریم؟ شاید بعضی از آنها حتی فکر نمی‌کردند که استکبار به این حد هم قانع نیست. در جنجال اخیر فعالیت‌های هسته‌ای ایران دیدید که قدم به قدم شروع کردند به جلو آمدن. اول گفتند ایران باید پروتکل الحاقی را قبول کند بعد گفتند باید فلان اطلاعات را بدهد بعد پا را فراتر گذاشتند و گفتند اصلاً ایران نباید فناوری هسته‌ای داشته باشد.<sup>۳</sup>

**پ. اسلام منهای روحانیت:** حضرت امام با رد نظر این عده می‌فرمایند:

این‌طور نیست که شما خیال بکنید که ما اسلام را می‌خواهیم اما ملا نمی‌خواهیم. مگر می‌شود اسلام بی‌ملا؟ مگر شما می‌توانید بدون ملا کار را انجام بدهید. باز این ملاها هستند که جلو می‌افتند کار انجام

۱. منوچهر محمدی، «بازتاب انقلاب اسلامی در جهان اسلام»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۸۳، ش ۲۱، ص ۳۵.

۲. رک: farsi.khamenei.ir

۳. راهبردهای ولایت، ج ۶، ص ۱۷۸، بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با اعضای هیئت دولت، ۱۳۸۱/۶/۴.



می دهند. اینها هستند که جانشان را [می دهند]... گله‌ای که من دارم از این آقایان روشنفکرها این است که یک همچو جناح بزرگی که ملت پشت سرش ایستاده... کنار نزنید بگویند که ما اسلام را می خواهیم ملا نمی خواهیم. این خلاف عقل است... این طبقه روشنفکر در عین حالی که من علاقه دارم به اینهایی که خدمت می کنند به اسلام - خصوصاً این خارج، اینهایی که خارج کشور هستند... خدمت‌های علمای اسلام و آخوند جماعت را ندیده بگیرند و بگویند که ما اسلام می خواهیم منهای آخوند... مثل این است که بگویند ما اسلام می خواهیم، اسلامی که سیاست نداشته باشد... اسلام بی آخوند اصلاً نمی شود. پیغمبر هم آخوند بوده؛ یکی از آخوندهای بزرگ پیغمبر است. رأس همه علما پیغمبر است. حضرت جعفر صادق هم یکی از علمای اسلام است. اینها فقهای اسلام‌اند؛ رأس فقهای اسلام هستند.<sup>۱</sup>

ت. **ارایه چهره طاغوتی از حکومت:** امام خمینی معتقد بود انقلاب ایران به لحاظ ماهوی از سایر انقلاب‌های دنیا متمایز است و وجه تمایز آن اسلامی بودن آن است.<sup>۲</sup> در واقع از دیدگاه امام رحمه‌الله علیه هر حکومتی که محتوای آن اسلامی نباشد طاغوت است؛ خواه متولیان آن پهلوی باشند یا دیگران. ایشان می فرمایند:

الان ما همه مان مکلفیم حالایی که جمهوری اسلامی شد ما همه اسلامی باشیم اگر بنا شد جمهوری اسلامی باشد اما ماها دیگر اسلامی نباشیم حکومت اسلام نیست... اگر بنا شد که جمهوری اسلامی باشد، پاسبان‌هایش اسلامی نباشند خدای نخواست، دادگاه‌هایش اسلامی نباشد... این حکومت طاغوتی است؛ به اسم اسلام. همان طاغوت است.<sup>۳</sup>

ث. **ارایه چهره واژگون از اسلام:** مفروض امام خمینی رحمه‌الله علیه این است که «اگر اسلام واقعی به مردم ارایه شود همه دنیا آن را می پذیرند.»<sup>۴</sup> علی (ع) می فرماید: «مردم اسلام را به تن می کنند ولی آن چنان که پوستین را وارونه به تن می کنند.»<sup>۵</sup> ممکن است محتوای حکومتی به ظاهر اسلامی باشد ولی چهره‌ای که از اسلام ارایه می شود چنان

۱. صحیفه امام، ج ۳، ص ۲۴۶-۲۴۷.

۲. همان، ج ۱۴، ص ۴۹۹-۴۹۸.

۳. همان، ج ۸، ص ۴۱۷-۴۱۶.

۴. همان، ج ۷، ص ۴۸۷.

۵. همان، ص ۱۹۵.

واژگون و دور از واقعیت باشد که دل‌های پاک و توده مردمان به آن رغبت نکنند. معمار انقلاب اسلامی در این مورد می‌فرماید:

اگر روحانیون که در این جامعه هستند روی موازین مقررات به طور دقیق عمل نکنند، اگر دولت به طور دقیق عمل نکند... و اعمالشان را تطبیق ندهند با اسلام یک صورت قبیحی از اسلام در خارج منعکس می‌شود... الان یک تکلیف بسیار بزرگی به عهده همه ماست. من یک طلبه هستم این تکلیف را دارم. آقایان روحانیون این تکلیف را دارند. سایر قشرها هم دارند که کوشش کنیم وجهه اسلام را آن طور که هست نمایش بدهیم نه آن طور که خلفایی مثل معاویه و یزید... جلوه می‌دادند... و اسباب این می‌شد که یک وقت وجهه اسلام را در دنیا دگرگون کنند.<sup>۱</sup>

اگر خدای نخواست ما پیروز بشویم به این معنا که آن دسته‌ای از ظالم‌ها که بودند و آن دسته‌ای از چپاول‌گران که بودند بیرون کردیم لکن به جای آنها یک دسته ظلم دیگری با یک محدودیت خاص و چپاول‌گری‌های دیگری با یک محدودیتی به جای او نشست. این موجب این می‌شود که مکتب ما در دنیا منعکس بشود که مکتب درستی نبوده شکست در مکتب واقع بشود؛ آن شکستی که جبران نمی‌تواند بپذیرد.

**ج. انحراف خواص و بی‌تفاوتی عوام:** مراد از خواص مجموعه‌ای از دولتمردان و رجال سیاسی و مذهبی است که در ساختار و بدنه نظام دارای وظایف مشخصی هستند. این گروه تأثیر مستقیمی بر کارایی و عملکرد نظام و در عین حال رابطه و اعتماد میان مردم و مجموعه نظام، خواهد داشت. هر گونه تجمل‌گرایی مدیران جامعه، اخذ امتیازات ویژه برای خود و خانواده، فساد اداری، گسترش و تورم ساختار اداری و نهایتاً نفوذ عوامل فرصت‌طلب و... می‌تواند از آسیب‌های احتمالی باشد.

رهبر انقلاب در این باره می‌فرماید تمام مشکلاتی که در طول تاریخ دردآور و غمبار اسلامی بروز کرد، ریشه در ترکیب دو عامل یعنی خیانت برخی از خواص و دنباله‌روی بسیاری از عوام دارد. از طرفی ایشان می‌فرماید توسری خوری، شنیدن زور، دیدن فسق در کسانی که از آنها جامعه توقع عدالت و انصاف و طهارت و پاکیزه‌دانی دارد، عادت شده بود. یعنی اگر در دوران پیش از انقلاب می‌آمدند به مردم می‌گفتند فلان مسئول

عالی کشور فلان عیاشی را کردند، فلان فسق را کردند، فلان عمل زشت و ناهنجار را انجام دادند، مردم تعجب نمی کردند؛ می گفتند خوب، هست دیگر؛ معلوم است، یعنی عادت کرده بودند به اینکه مسئولانی را که باید پاک باشند و پاکدامن باشند، آلوده دامن و ناپاک ببینند.<sup>۱</sup>

**ج. اشرافی گری و تجمل گرایی:** امام (ره) همچون سایر اندیشمندان مثل ابن خلدون تجمل گرایی را یکی از آسیب‌های عمده حکومت به شمار آورده و در تحلیل گرایش مردم به روحانیت و سپردن رهبری انقلاب به ایشان می فرماید:

آن چیزی که مردم از ما توقع داشته و دارند و به واسطه آن دنبال ما و شما آمده‌اند و اسلام را ترویج نموده و جمهوری اسلامی را به پا کردند و طاغوت را از میان بردند، کیفیت زندگی اهل علم است. اگر خدای نخواسته مردم ببینند که آقایان وضع خودشان را تغییر داده‌اند، عمارت درست کرده‌اند و رفت و آمدهایشان مناسب شأن روحانیت نیست و آن چیزی را که نسبت به روحانیت در دلشان بوده است از دست بدهند از دست دادن آن همان و از بین رفتن اسلام و جمهوری اسلامی همان.<sup>۲</sup>

**ح. تهاجم و استحاله فرهنگی و ارزشی:** در عصر کنونی، گسترش و مالکیت و وسایل ارتباطی و حمل و نقل، توسعه بوروکراسی نوگرا، نشر انبوه و توسعه چشم‌گیر مطبوعات و کتاب در سطح جهانی و پیشرفت‌های خیره‌کننده تکنولوژی، جهان با نوع جدیدی از تهاجم فرهنگی رو به رو شده است که از شکل قدیمی و شناخته‌شده آن، بسیار متفاوت است. در این دوره، تکنولوژی در خدمت سیاست‌های تهاجم فرهنگی قرار دارد و هر یک از اشکال آن، به مثابه راه‌های انتقال‌دهنده محتویات تهاجم فرهنگی عمل می‌کند. تهاجم فرهنگی در زیرساخت جدید خود، انبوهی از محتویات اطلاعاتی، تصویری، فرهنگی و... را تحت عنوان نوگرایی و گردش و جریان آزاد اطلاعات، در یک لحظه و با سرعتی شگفت‌انگیز در شاه‌راه‌های اطلاعاتی، انتقال می‌دهد. گرچه عنوان نوگرایی، اقدام‌هایی بی‌طرفانه و مورد تمایل عام را به ذهن متبادر می‌کند، ولی در باطن، نوگرایی را به عنوان عاملی حرکت‌زا در مقابل سنت گرایی به عنوان عاملی متوقف‌کننده قرار می‌دهد. همچنین، جریان آزاد اطلاعات به علت عدم تساوی نسبی طرفین از نظر قدرت اقتصادی، سیاسی و حتی نظامی، همواره به سود کسانی تمام می‌شود که

۱. عوام و خواص در نگاه رهبر معظم انقلاب امام خامنه‌ای، [farsi.khamenei.ir](http://farsi.khamenei.ir)

۲. صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۱۸۸.





مالکیت زیرساخت اطلاعاتی و فرهنگی را به عهده دارند. از این رو، برای برهم زدن وضعیت موجود و مقابله با سیاست‌های تهاجم فرهنگی، بیش از هر چیز، به شناخت زیرساخت‌های تهاجم فرهنگی و آگاهی از خصایص اطلاعاتی، ارتباطی، فرهنگی و انتقالی آن نیاز است. در غیر این صورت، مقابله با آن، امری دشوار و حتی ناممکن خواهد بود.

با این بیان، تهاجم فرهنگی به طور عمومی به جریاناتی اطلاق می‌شود که در آن، فرهنگ بومی و اصیل جامعه یا کشوری از طریق داخلی یا خارجی، مورد حمله و تسلط نظام فرهنگی دیگر قرار می‌گیرد، ادبیات تهاجم فرهنگی به طور نسبی، وسیع، ولی پراکنده است؛ به نحوی که کتاب‌ها، جزوه‌ها و مقاله‌هایی که اخیراً درباره امپریالیسم فرهنگی و سلطه‌گرایی فرهنگی در چهارچوب گسترش جهانی رسانه‌های جمعی نوشته شده، فقط بیانگر بخشی از این پدیده است؛ از شرق‌شناسی و جامعه‌شناسی گرفته، تا تاریخ فلسفه. تهاجم فرهنگی در لابه‌لای این فنون و علوم نهفته است. در ایران، بحث در مورد تهاجم فرهنگی از زمان قبل از مشروطه رواج داشته و در قرن اخیر، مبارزه با تهاجم فرهنگی و شناسایی آن، با نهضت‌های اسلامی همراه بوده است. تهاجم فرهنگی را نباید با نفوذ فرهنگی و تعامل فرهنگی اشتباه گرفت؛ زیرا یکی از ویژگی‌های مشخص تهاجم فرهنگی، سلطه‌جویی، دخالت و تخریب ارزش‌هاست. به عبارت دیگر، تهاجم فرهنگی بر دخالت و تخریب ارزش‌های خاص مبتنی است. شیوه‌های تهاجم فرهنگی در طول تاریخ مختلف است. ما اکنون در آستانه تهاجم فرهنگی جدیدی قرار داریم که از جنبه کمی و کیفی، با ادوار گذشته فرق دارد. در دو دهه اخیر، در زمینه تکنولوژی‌های جدید ارتباطی، تحولات شگرف ایجاد شده است. این تحولات، سستی و زوال رو به تزاید قدرت‌های سیاسی، ملی و محلی و متقابلاً، نفوذ روزافزون مراکز بزرگ سرمایه‌داری جهانی در فرهنگ و اقتصاد جهان سوم را موجب شد. روند رو به رشد ابتدالی اخلاقی در کشورهای در حال توسعه در دهه اخیر نیز نمود بارز جریان تهاجم فرهنگی کانون قدرت‌های جدید است.<sup>۱</sup>

خ. عدم تحقق عدالت اجتماعی: یکی از محوری‌ترین اصول در حیات بشر عدالت است که سرچشمه نیکی‌ها و ارزش‌ها و مایه تحقق اهداف انسانی می‌گردد و جامعه به حیات مطلوب خود نمی‌رسد مگر به اقامه عدالت و از این رو در راستای تحقق حیات طیبه، خداوند تبارک و تعالی از جمله فلسفه بعثت انبیا را زمینه‌سازی برای تحقق

۱. فرهاد سجادی، «آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی ایران»، بصائر، ش ۲۳، ص ۸۱.

عدالت اجتماعی برمی شمارد. در اندیشه رهبر انقلاب عدالت اجتماعی از جایگاه والا و ارزشمندی برخوردار است. از این رو در طرح رابطه انقلاب اسلامی و عدالت اجتماعی می فرمایند:

در این مرحله از انقلاب هدف عمده عبارت است از ساختن کشور نمونه که در آن رفاه مادی همراه با عدالت اجتماعی و توأم با روحیه و آرمان‌های انقلابی با برخورداری از ارزش‌های اخلاقی اسلام تأمین شود. هر یک از این چهار رکن اصلی تضعیف یا مورد غفلت قرار گیرد بقای انقلاب و عبور آن از مرحله گوناگون ممکن نخواهد بود.<sup>۱</sup>

د. عدم حفظ وحدت و هماهنگی در میان مسئولین: مقام معظم رهبری در این باره می فرمایند:

مسئولان کشور در قوای سه گانه و همه فعالان سیاسی و فرهنگی بدانند که حفظ منافع ملی در وحدت و پرهیز از تفرقه و اختلاف است. سلیقه‌ها و گرایش‌های متفاوت نباید در صحنه افکار عمومی به نزاع و مجادله و کشمکش تبدیل شود و دشمن کمین گرفته را امیدوار کنند. همه با هم به نیازها و خواسته‌های بحق مردم در امور اقتصادی و فرهنگی بیندیشند و برای تأمین آن دست به دست یکدیگر بدهند.<sup>۲</sup> مسئله اساسی که امروز کشور و ملت ما به آن احتیاج دارد این است که مسئولان کشور در یک جبهه واحد تلاش متحد و هماهنگی را برای برطرف کردن مشکلات اقتصادی و معیشتی مردم شروع کنند.<sup>۳</sup>

ذ. ضعف و تسلیم در مقابل امریکا: در شرایطی که برخورد رژیم امریکا با همه دنیا بر خوردی طلبکارانه و فزون خواهانه است هر گونه ضعف و تسلیم شدن بزرگ‌ترین خطای استراتژیک است.<sup>۴</sup> امام راحل و مقام معظم رهبری بر مقاومت، استقامت تأکید داشته و دارند.

ر. ناکارآمدی نظام: از آنجا که پایداری نظام جمهوری اسلامی و تأثیر گذاری انقلاب در سطح بین‌المللی بسته به موفقیت و کارآمدی و توان مدیریتی قوی در سطح داخلی

۱. راهبردهای ولایت، ج ۶، ص ۱۷۸.

۲. بیانات مقام معظم رهبری در جمع مردم اصفهان، ۱۳۸۰/۱/۲۳.

۳. بیانات مقام معظم رهبری در اجتماع مردم استان زنجان، ۱۳۸۲/۷/۲.

۴. راهبردهای ولایت، ج ۷؛ بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های زنجان، ۱۳۸۲/۷/۲۲.





و جهانی می‌باشد لذا دشمنان انقلاب اسلامی برای شکست انقلاب در صدد القای ناکارآمدی نظام برآمده‌اند. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در این زمینه گفته‌اند:

آنها (دشمنان انقلاب) می‌توانند دو کار انجام دهند؛ خواهش می‌کنم مسئولین کشور مدیران گوناگون بخش‌ها و آحاد مردم به این نکته توجه کنند. دشمنان ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی فقط به این دو موضوع می‌توانند امید داشته باشند یکی ناکارآمدی نظام را به مردم القا کنند یعنی بگویند این نظام نمی‌تواند خواسته‌های مردم را برآورده کند و با القای آن به مردم ارتباط مستحکم با نظام اسلامی راز بین ببرند دوم اینکه دسته‌بندی و اختلاف ایجاد کنند. این دو نقطه امید برای صهیونیست‌ها و امریکایی‌ها، استکبار و دشمنان نظام اسلامی وجود دارد همه متوجه این دو نقطه باشند.<sup>۱</sup>

### تحلیل چالش‌ها، منازعات جهانی و انقلاب اسلامی

یکی از عمده‌ترین مسائلی که در آسیب‌شناسی مطالعات انقلاب اسلامی مورد توجه است، مسئله ساختار نظام بین‌الملل می‌باشد. در حقیقت، تحلیل آینده انقلاب اسلامی از ساختار نظام بین‌الملل و بررسی منازعات جهانی و واکنش قدرت‌های بزرگ نسبت به انقلاب اسلامی می‌تواند موضوع چالش‌های آینده باشد.

برای فهم بهتر این موضوع، لازم است تا دهه چهارم انقلاب با توجه به جایگاه ایران در نظام بین‌المللی - منطقه‌ای منازعات و تحولات کنونی بررسی شود. انقلاب اسلامی ایران نه تنها در عرصه داخلی تأثیرگذار بود، بلکه بازتاب‌ها و اثرات فراوانی را بر مناسبات بین‌المللی بر جای گذاشت و باعث ایجاد تغییراتی در نوع نگرش‌ها، ساختارها و شکل‌گیری جریان‌های فکری در سطح بین‌الملل شد که این چالش نیز به نوبه خود زمینه‌ای برای ایجاد فرصت و یا تهدید برای انقلاب فراهم آورد و مبنایی برای فهم ما از منازعات آینده ایران شد.<sup>۲</sup>

در تحلیل تحولات و منازعات ایران در آینده، باید سیاست کلی نظام بین‌الملل و رقابت‌های منطقه‌ای و نیز تحولات داخلی کشورها را در نظر داشت. همچنین در تحلیل آن، استراتژی هر یک از قدرت‌ها در جهان و به ویژه منطقه و ایران را بررسی کرد تا بر

۱. راهبردهای ولایت، ص ۳۹۰؛ بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با نمایندگان مجلس، ۱۳۸۲/۳/۷.  
 ۲. محمدرحیم عیوضی، «آینده انقلاب اسلامی و منازعات آینده جهان»، *مطالعات انقلاب اسلامی*، س ۶، ش ۱۸، پاییز ۱۳۸۸، ص ۳۲-۱۱.



انقلاب اسلامی با توجه به نگرش اسلامی و رویکرد دینی خود منافع بسیاری از ابرقدرت‌ها را به خطر می‌انداخت. دقیقاً همان طوری که مشرکان قریش از تبلیغ اسلام خشمگین می‌شدند و تلاش کردند تا با اسلام با ابزارهای مختلف مقابله نمایند، انقلاب اسلامی ایران نیز برای آنان خطرناک بود و می‌باید با آن مقابله می‌نمودند

اساس آن بتوان به تبیین ماهیت منازعات آینده انقلاب به عنوان یکی از مسائل مهم آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی پرداخت.

ماهیت منازعات آینده متفاوت خواهد بود؛ با توجه به پیشرفت دانش و تکنولوژی، دستیابی دولت‌ها به توانمندی‌های تسلیحاتی پیشرفته و تغییرهایی که در محیط امنیتی کشورها و نظام بین‌الملل ایجاد شده است، ماهیت ستیزها و منازعات نیز متحول شده است. در اینجا به مهم‌ترین جنبه‌های متحول شده منازعات آینده اشاره خواهد شد.

**الف. اهمیت روزافزون اطلاعات: پیشرفت تکنولوژی اطلاعاتی، باعث شکل‌گیری سلاح‌های**

جنگی پیشرفته با دقت بالا، بهبود توانمندی‌های هدف‌گیری و نظارت و دیده‌بانی، فرماندهی و کنترل بهتر و استفاده بیشتر از روبات‌های اطلاعاتی خواهد شد. با توجه به نقش تأثیرگذاری که فناوری‌های اطلاعاتی در قابلیت‌های جنگی مدرن خواهند داشت، پیش‌بینی می‌شود که خود موضوع اطلاعات، هدف عمده منازعات آینده باشد. احتمالاً برخی از کشورها تا سال ۲۰۲۵ از سلاح‌هایی استفاده می‌کنند که برای تخریب و نابودی سیستم‌ها و شبکه‌های اطلاعاتی، حس‌گرها و سیستم‌های ارتباطی طراحی شده‌اند؛ مانند سلاح‌های ضد ماهواره، ضد رادار و فرکانس و سلاح‌های لیزری.<sup>۱</sup>

از ویژگی‌های مهم و اساسی منازعات در سال ۲۰۲۵ استفاده دولت‌ها و بازیگران غیر دولتی از تاکتیک‌های جنگی غیر معمول به عنوان راهکار جنگی در مواجهه با نیروهای نظامی پیشرفته خواهد بود. تکنولوژی‌های ارتباطی پیشرفته همچون ماهواره، اینترنت، تلفن همراه، روش‌های جدید تجاری و سیستم‌های اطلاعاتی با ظرفیت بسیار بالا که حجم قابل توجهی از متون، نقشه و تصاویر دیجیتال و فیلم را در خود جای می‌دهند، به شکل گسترده‌ای نیروهای غیر متعارف را قادر می‌سازد تا بتوانند عملیات‌های مخربی را سازماندهی کرده و در این امر از هماهنگی و انسجام بیشتری برخوردار باشند. همچنین پیش‌بینی می‌شود که امکان جلوگیری از گسترش ستیزها در آینده بسیار مشکل است. پیشرفت و گسترش قابلیت‌های هسته‌ای (مانند سلاح‌های با برد طولانی و دقت بالا) و

1. www.cic.nyu.edu



تولید مداوم سلاح‌های کشتار جمعی و استفاده از اشکال نوین جنگی مثل جنگ مجازی یا جنگ فضایی، ابزارهایی را در اختیار نظامیان دولت‌ها و گروه‌های غیر دولتی قرار می‌دهد که می‌توانند منازعات آینده را فراتر از عرصه‌های جنگ سنتی گسترش دهند.<sup>۱</sup> امروزه نیز درباره دانش هسته‌ای و مذاکرات هسته‌ای، *یواس‌ای تودی*<sup>۲</sup> بدون آنکه سخنی از احساس نیاز غرب به جمهوری اسلامی و دلایل حضور اعضای ۱+۵ پشت میز مذاکره به میان آورده باشد، وارد مرحله آسیب‌شناسی مذاکرات هسته‌ای شده است. و این چنین مطرح کرده است که نخستین مانع رسیدن به توافق هسته‌ای نهایی از دید *یواس‌ای تودی*، عدم توافق طرفین بر سر میزان غنی‌سازی در ایران است. دومین موضوعی که *یواس‌ای تودی* نیز از آن به عنوان مانعی برای توافق هسته‌ای با ایران یاد می‌کند، بازه زمانی اجرای توافق نهایی است. در این میان پروسه و نحوه برداشتن تحریم‌ها موضوعی است که بر سر آن لازم است توافقی اساسی و مبنایی صورت گیرد. دیگر اینکه، بازرسی‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی. در حالی که جمهوری اسلامی ایران بارها عنوان کرده است پذیرای بازرسی‌ها و نظارت‌های فراقانونی از سوی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نیست، اما در عمل شاهد اصرار ایالات متحده آمریکا و دیگر اعضای ۱+۵ در این خصوص هستیم و در نهایت اشاره این روزنامه به مخالفت دشمنان منطقه‌ای با فناوری هسته‌ای ایران قابل توجه است. مخالفت رژیم صهیونیستی و برخی کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس با بهره‌مندی جمهوری اسلامی ایران از انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای موضوع مهم دیگری است که مورد استناد *یواس‌ای تودی* قرار گرفته است.<sup>۳</sup>

رهبری انقلاب درباره مذاکره با آمریکا فرموده‌اند:

جداً دغدغه دارم؛ این دغدغه ناشی از آن است که طرف مقابل به شدت اهل فریب و دروغ و نقض عهد و حرکت در خلاف جهت صحیح است؛ طرف مقابل این جوری است. یک نمونه‌اش در همین قضیه اتفاق افتاد؛ بعد از آنکه که مذاکره‌کنندگان ما مذاکره‌شان تمام شد، بعد از چند ساعت بیانیه کاخ سفید منتشر شد در تبیین مذاکرات. این بیانیه‌ای که

1. Global Trends 20

۲. *یواس‌ای تودی* (به انگلیسی: USA Today) روزنامه سراسری آمریکایی است که توسط شرکت گانت منتشر می‌شود. این روزنامه در سال ۱۹۸۲ بنیان گذاشته شد.

3. www.usatoday.com/



آنها منتشر کردند - که اسمش را می‌گذارند «فکت‌شیت»<sup>۱</sup> - در اغلب موارد خلاف واقع است؛ یعنی روایتی که اینها دارند از مذاکرات و از تفاهم‌هایی که انجام گرفته است می‌کنند، یک روایت مخدوش و غلط و خلاف واقع است.

... من البته هیچ‌وقت نسبت به مذاکره با امریکا خوش‌بین نبودم. نه از باب یک توهم بلکه از باب تجربه؛ تجربه کردیم. حالا اگر یک روزی شماها ان شاء الله در جریان حوادث و جزئیات و یادداشت‌ها و نوشته‌های این روزها قرار بگیرید، خواهید دید که این تجربه ما از کجا حاصل شده؛ تجربه کردیم.<sup>۲</sup>

... من به این گفت‌وگوها خوش‌بین نیستم. چرا؟ چون تجربه‌های گذشته ما نشان می‌دهد که گفت‌وگو در منطق حضرات امریکایی به این معنی نیست که بنشینیم تا به یک راه حل منطقی دست پیدا کنیم - منظورشان از گفت‌وگو این نیست - منظورشان از گفت‌وگو این است که بنشینیم حرف بزیم تا شما نظر ما را قبول کنید! هدف، از اول اعلام شده است؛ باید نظر طرف مقابل قبول شود. لذا ما همیشه اعلام کردیم و گفتیم که این، گفت‌وگو نیست؛ این، تحمیل است و ایران زیر بار تحمیل نمی‌رود. من به این اظهارات خوش‌بین نیستم، اما مخالفت هم ندارم.<sup>۳</sup>

**ب. علم و تکنولوژی:** در سال ۱۹۸۵ کمتر کسی می‌توانست تأثیرات انقلاب در تکنولوژی اطلاعات را پیش‌بینی کند. اما تکنولوژی اطلاعات به عنوان سنگ بنای تحولات اساسی در عرصه بین‌الملل و افزایش قدرت بازیگران غیر دولتی عمل کرد. سناریوهای محتمل درباره آینده علم و تکنولوژی به این صورت است؛ اول، ادغام انقلاب کنونی در تکنولوژی اطلاعات با بیوتکنولوژی، مواد و نانو تکنولوژی موجب افزایش سرمایه‌گذاری‌ها در بخش تکنولوژی خواهد شد که این خود، موجبات افزایش انگیزه نوآوری در کشورهای توسعه‌یافته را فراهم خواهد کرد. این مسئله اساسی در آینده انقلاب اسلامی، بسترساز یکی از مهم‌ترین منازعات به شمار می‌آید. توجه به نهضت تولید علم و نظریه‌سازی در برنامه چشم‌انداز بیست ساله و تأکید بر تحقق آن از سوی

۱. فرهنگستان زبان و ادب فارسی هم‌زمان با انتشار بیانیه سوئیس و رایج شدن استفاده از کلمه «فکت‌شیت» واژه «گزارش برگ» را به عنوان معادل فارسی این واژه ارایه کرد.

۲. «علت نگرانی رهبر انقلاب نسبت به مذاکره با امریکا چیست؟»، ۱۳۹۴/۱/۲۰؛ farsi.khamenei.ir

۳. «علت نگرانی رهبر انقلاب نسبت به مذاکره با امریکا چیست؟»، ۱۳۹۲/۱/۱.

مسئولین و نخبگان، در ترسیم وضعیت مقتدرانه ایران در آینده مؤثر است. دوم، منافع متحدین امریکا و دشمنان آن در سراسر جهان، بستگی به خرید نسل‌های جدیدتری از تکنولوژی موشک‌های بالستیک و سلاح‌های کشتار جمعی خواهد داشت. سوم؛ دولت‌های ناراضی، تروریست‌ها، تولیدکنندگان مواد مخدر و سازمان‌های جنایی با استفاده از مزایای فضای اطلاعاتی جدید و سایر تحولاتی که در تکنولوژی به وقوع خواهد پیوست، توانایی آن را می‌یابند که فعالیت‌های غیر قانونی خود را به نتیجه برسانند. این مسئله، امنیت و ثبات جهان را با تهدید روبه‌رو خواهد ساخت. همچنین تهدیدی است بر امنیت آینده انقلاب اسلامی از سوی گروه‌های تروریستی ضد منافع ایران در جهان.<sup>۱</sup> در مطالعه آسیب‌های انقلاب اسلامی با بر شمردن موارد مهم که اگر برای یک نظام سیاسی به وجود بیاید به پویایی آن آسیب وارد می‌کند و با شناخت دقیق واقعیت‌های موجود در جامعه و آسیب‌های نظام سیاسی و با درک آن و مطالعه درباره آسیب‌های احتمالی می‌توان به تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در این زمینه پرداخت؛ تا مسئولان بر اساس نتایج و حداقل موارد بتوانند راهکارها و اقدامات عملی و اجرایی را استخراج کنند. الف. آسیب‌های احتمالی داخلی (درونی) در جامعه و مطالعه در انقلاب اسلامی:

۱. نفوذ افکار و اندیشه‌های انحرافی
۲. عدم حضور اندیشمندان و روحانیت در صحنه
۳. نفوذ فرصت‌طلبان
۴. پیروی از تمایلات نفسانی و گرایش به زندگی اشرافی
۵. بر مسند رسیدن راحت‌طلبان
۶. ایجاد تفرقه و اختلاف
۷. فراموش شدن هدف و آرمان اصلی انقلاب
۸. دور شدن از ولایت فقیه
۹. تضعیف ارزش‌ها و نهادهای انقلابی
۱۰. بی‌تفاوتی مردم نسبت به سرنوشت کشور و اصالت یافتن منافع شخصی و غیر سیاسی شدن
۱۱. ایجاد تردید در آرمان‌های انقلاب و به فراموشی سپردن یا تضعیف شعار استقلال و آزادی
۱۲. در خطر قرار گرفتن امنیت مظلومین، تحت فشار قرار گرفتن مستضعفین، عدم

امنیت حقوقی، سیاسی، جانی، مالی و حیثیتی مردم زمینه را برای رخنه و تقویت مخالفان انقلاب باز می‌کند.

۱۳. بروز ابهامات و چالش‌هایی در سیاست خارجی؛ از طریق ابهام در مفهوم و مرز منافع ملی، نداشتن استراتژی مشخص و عقلانی، گرفتار آمدن در ساختاری غیر پویا و ناکارآمد و روزمرگی و مشخص نبودن کامل روند تصمیم‌گیری.

۱۴. دلبستگی به غرب و امریکا

۱۵. تفرد و گرایش به فردگرایی در جامعه

۱۶. بهره‌گیری از تحصیلات عالی دانشگاهی (اشتغال، مدرک‌گرایی و...)

۱۷. مطالعه در حوزه فاصله نسلی و پیشگیری از موضوع گسست نسلی

۱۸. رانت‌خواری و یا اتفاقاتی از قبیل اختلاس و گروهی عمل کردن از آسیب‌های جدی برای آینده حیات سیاسی نظام است. در این باره به بیانات رهبری اشاره می‌شود:

وقتی مناسبات غلط اقتصادی در جامعه حاکم باشد، وقتی رانت‌خواری

رواج داشته باشد، وقتی سوءاستفاده از قدرت برای به دست آوردن

ثروت‌های بادآورده رواج داشته باشد، کسی که تولیدکننده و زحمتکش

واقعی است، ناامید می‌شود. کشاورزی که زحمت می‌کشد، صنعت‌کاری

که تولید می‌کند، سرمایه‌داری که سرمایه‌گذاری می‌کند، معدن‌کاری

که عرق می‌ریزد، معلمی که در مدرسه درس می‌گوید، استادی که در

دانشگاه تدریس می‌کند، قاضی‌ای که وقت و اعصاب خود را به کار

صحیح صرف می‌کند، وقتی ببینند راه برای مناسبات غلط اقتصادی

در جامعه باز است و با آن برخورد نمی‌شود، مأیوس می‌شوند. این که

ما گفتیم و تأکید کردیم که باید با مفسد اقتصادی و قاچاق مبارزه

شود، به خاطر این است که این پدیده‌ها اساس پیشرفت کشور را دچار

آسیب‌های جدی می‌کنند.<sup>۱</sup>

ب. آسیب‌های خارجی (بیرونی) انقلاب اسلامی و تهدیدات:

۱. شبیخون و تهاجم فرهنگی

۲. بحران‌های سیاسی منطقه خاورمیانه و تأثیر آن بر انقلاب اسلامی

۳. بازگشت استعمار به روش آشکار و پنهان و وابستگی نظامی و سیاسی به قدرت‌های

بیگانه.

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با مردم استان همدان، ۱۳۸۳/۴/۱۵.



۴. ایجاد جنگ‌های درون‌تمدنی اسلامی به جای جنگ تمدنی از جمله وضعیت‌های مشابه، سوریه عراق و حمله سعودی‌ها به یمن؛ در این باره قدرت‌های بزرگ به خصوص امریکا نقش دارد برای نمونه به سخن رهبری انقلاب در این زمینه اشاره می‌شود:

مجاهدت، در میدان‌های گوناگونی است که اهم آنها یکی مجاهدت در راه حفظ استقلال کشور و عزت ملی در برابر سیاست توسعه‌طلبی و انحصارطلبی‌ای است که امریکا در نگاه چندساله اخیر خود به دنیا دارد. این انحصارطلبی و تجاوزگری، به کشورهای دنیای اسلام یا کشورهای شرق یا محیط خاورمیانه اختصاص پیدا نمی‌کند؛ ناظر به همه دنیاست. امروز حتی اروپایی‌ها هم احساس می‌کنند که از سوی امریکا مورد تعرض و تجاوز اقتصادی، فرهنگی و سیاسی قرار گرفته‌اند و این یک واقعیت است. بخشی از این سیاست توسعه‌طلبی و تجاوزطلبی متوجه به منطقه ما و کشور ماست. در این میدان باید هوشیارانه مجاهدت و مقاومت کرد و نگذاشت استقلال کشور آسیب ببیند و عزت ملی پایمال شود. عزتی را که امروز به برکت اسلام و با مجاهدت مردم برای کشور به وجود آمده است، باید با همه وجود حفظ کرد؛ این یکی از میدان‌های مجاهدت است.<sup>۱</sup>

۵. تأثیر مسئله امنیت اسرائیل و نقش کشورهای اقتدارگرای عربی منطقه و غرب.

۶. ایجاد گروه‌های افراطی تکفیری مثل القاعده، طالبان، داعش و غیره در جهان اسلام و مبارزه با گفتمان انقلاب و مصادره گفتمان انقلاب توسط گروه‌های افراطی مثل داعش با بهره‌گیری از جهاد، شهادت و...

۷. مقابله فکری و فرهنگی با مبانی فکری و عقیدتی رویکردهای افراطی جریان‌های تندرو و رادیکالیسم سنی.

علاوه بر شناسایی آسیب‌های فوق و توجه اساسی به آنها در این زمینه به نظر می‌رسد شرط اساسی برای مقابله با آسیب‌های انقلاب توجه به علل و عوامل پیروزی، اقتدار و تداوم و استمرار انقلاب است. یک انقلاب در حد کمال مطلوب، سه رکن اساسی دارد که عبارت است از: برخورداری از یک ایدئولوژی و مکتب پویا و انقلابی؛ مشارکت گسترده، فعالانه و ایثارگرانه مردم از همه طبقات؛ و ظهور و نهادینه شدن رهبری مورد قبول عموم مردم با ویژگی‌های شخصی هم چون نبوغ، اقتدار، صلابت و جسارت در تصمیم‌گیری.

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۲/۶/۱۹.

## آینده حیات سیاسی انقلاب اسلامی

در بررسی ویژگی‌هایی که انقلاب اسلامی بر اساس آن شکل گرفت می‌توان گفت که انقلاب اسلامی بر مبنای یک حرکت دینی و به منظور کنار نهادن طاغوت و روی کار آمدن حکومتی به وجود آمد که مبتنی بر دین و آموزه‌های دینی باشد. بنابراین در صورتی که بخواهیم انقلاب اسلامی را با حرکت انبیاء الهی تشبیه نماییم می‌توان با استفاده از نتایج تاریخی در این گونه حرکت‌ها به تحلیل آینده انقلاب اسلامی اشاره نمود.

در طول تاریخ دعوت انبیا و حرکت انقلابی آنان شاهد مشکلات فراوانی هستیم که انبیای الهی با آن روبه‌رو می‌گردند. یکی از این مشکلات برخورد شدید طاغوت هر زمان با این حرکت است. هر چند دعوت انبیا به سوی خداوند دعوتی راستین و حاوی حقیقت است اما منافع بسیاری را به خطر می‌اندازد. بدین ترتیب با آن برخوردهای جدی صورت می‌گیرد. انقلاب اسلامی ایران نیز با استفاده از آموزه‌های اسلامی و با تأسی از حرکت انقلابی پیامبر اسلام صورت گرفت. پیامبر اسلام علاوه بر مشکلاتی که در دعوت به اسلام داشت پس از آنکه موفق به تشکیل حکومت در مدینه بر مبنای اسلام شد، موجبات دشمنی قریش و سران دیگر قبایل عربستان را به دنبال داشت.

بنابراین حتی پس از استقرار پیامبر در مدینه و تشکیل دولت اسلامی که آرمان‌ها و اهداف خاصی را دنبال می‌نمود، دولت اسلامی با چالش‌های خارجی گسترده‌ای روبه‌رو گردید. این چالش‌ها شامل چالش‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای می‌شد و پیامبر اسلام علاوه بر مسئله نفاق در درون دنیای اسلام با قبایل اطراف مدینه، یهودیت و همچنین سران قریش که منافع آنان با گسترش اسلام به خطر می‌افتاد، مواجه گردید.<sup>۱</sup> هر چند در این وضعیت پیامبر اسلام بارها در وضعیتی قرار گرفت که تصور می‌شد که کاملاً از بین خواهد رفت اما این مسئله روی نداد و پیامبر در جنگ‌های مختلف موفق گردید تا حقانیت خود را به اثبات برساند. به عنوان مثال در جنگ احزاب که تصور می‌شد با آن لشکر عظیمی که از سراسر عربستان علیه پیامبر بسیج شده بودند، چیزی از اسلام باقی نماند و بسیاری از مسلمانان در یأس و ناامیدی در برخورد با دشمنان قرار گرفته بودند، در این حالت پیامبر نه تنها وعده پیروزی و نصرت می‌دهد بلکه بر اساس وحی الهی وعده می‌دهد که کاخ‌های کسری و امپراتوری رم به دست مسلمانان فتح خواهد شد. نکته جالب این بود که در زمانی که پیامبر اسلام این وعده را می‌دهد، با توجه به

۱. رسول جعفریان، تاریخ سیاسی اسلام (سیره پیامبر)، قم، دلیل ما، ۱۳۸۳، ص ۵۶۲.



با توجه به حرکتی که انقلاب اسلامی در راستای حرکت انبیا ترسیم نموده است، در صورتی که بر اصول و آرمان‌های خود پافشاری نماید و مردم نیز برای این وضعیت آمادگی لازم را داشته باشند و در این زمینه فرهنگ‌سازی لازم نیز صورت گیرد، انقلاب اسلامی در آینده به عنوان انقلابی فراگیر و الگویی برای دیگر ملت‌ها در جهات مبارزه با مستکبران جهانی خواهد بود و با توجه به فرصت‌های بین‌المللی پیش‌روی انقلاب اسلامی خواهد توانست راه تعالی و پیشرفت را پیماید

شرایطی که مسلمانان در آن قرار دارند برخی از مسلمانان و یا منافقان بالحن تمسخر آمیزی به پیامبر می‌گویند: «ما در شبه جزیره محاصره شده‌ایم و هر لحظه امکان دارد همگی ما از بین برویم آن وقت تو به ما وعده کاخ کسری را می‌دهی». این عبارت به کار رفته نشان می‌دهد که مسلمانان در وضعیت محاصره بسیار سختی قرار گرفته بودند و هیچ‌امیدی به آینده نبود. اما با توجه به اینکه حرکت بر مبنای دعوت حقیقت است، پیروزی حاصل مسلمانان می‌شود. اما کار به این پیروزی ختم نمی‌شود و مسلمانانی که در آغاز عده‌ای ضعیف در شهر مکه را تشکیل می‌دادند در ادامه موفق می‌شوند تا امپراتوری رم و ایران را فتح نمایند.

در بررسی انقلاب اسلامی نیز در صورتی که اهداف و آرمان‌های آن را بر مبنای تعالیم الهی و به منظور تشکیل حکومت اسلامی و اجرای احکام و حدود

اسلامی بدانیم، می‌توان بر مبنای تجربیات تاریخ اسلام آن را تحلیل نمود. بر این اساس انقلاب اسلامی برای تحقق خود راه سختی را طی نمود تا به پیروزی رسید و از مهم‌ترین اهداف و آرمان‌های آن تحقق مبانی اسلام در جامعه اسلامی در تمامی عرصه‌های زندگی بود.<sup>۱</sup>

انقلاب اسلامی با توجه به نگرش اسلامی و رویکرد دینی خود منافع بسیاری از ابرقدرت‌ها را به خطر می‌انداخت. دقیقاً همان طوری که مشرکان قریش از تبلیغ اسلام خشمگین می‌شدند و تلاش کردند تا با اسلام با ابزارهای مختلف مقابله نمایند، انقلاب اسلامی ایران نیز برای آنان خطرناک بود و می‌باید با آن مقابله می‌نمودند. بنابراین از ابتدای وقوع با استفاده از ابزار تحریم، ابزار نظامی و همچنین ابزارهای تبلیغی و جنگ نرم به مقابله با نظام جمهوری اسلامی ایران پرداختند.

مشابه همین برنامه‌ها در راستای گسترش اسلام در عربستان نیز روی داد و مشرکان با استفاده از ابزار تحریم، جنگ نرم و جنگ سخت تلاش نمودند تا از ادامه راه انقلاب

۱. عباسعلی عمید زنجانی، انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، تهران، طوبی، ۱۳۸۴، ص ۵۰۰.





پیامبر جلوگیری نمایند. آنها در این راه حتی از مذاکره نیز استفاده نمودند اما نتیجه‌ای برای آنان نداشت. نتیجه اینکه حرکتی که پیامبر آغاز نموده بود منجر به پیروزی شد و در نهایت اسلام گسترش یافت و ایدئولوژی‌هایی که مقابل اسلام ایستاده بودند پس از گذشت مدتی رو به افول رفتند.<sup>۱</sup>

حال اگر بخواهیم شرایطی که انقلاب اسلامی در آن قرار گرفته را با شرایط آن روز پیامبر مقایسه کنیم می‌توان به نتایج جالب توجهی دست پیدا نمود. امروز انقلاب اسلامی با توجه به نگاه ویژه خود به مسائل جهانی و همچنین به چالش کشیدن ایدئولوژی‌های مادی، به شدت از سوی سران قدرت جهانی مورد تهدید قرار گرفته است. از تحریم‌های بین‌المللی گرفته تا تهدید به حمله نظامی و بر خوردهای روانی و همچنین جنگ نرم که با استفاده از رسانه‌های جمعی از آن استفاده می‌شود.

البته این شرایط نیز ممکن است وضعیت دشواری را برای جامعه فراهم نماید؛ همان گونه که این وضعیت دشوار را برای پیامبر اسلام و جامعه اسلامی آن روز فراهم آورد. به علاوه تبلیغات سوء که از سوی دشمنان انقلاب درباره وضعیت ایران صورت می‌گیرد نیز ممکن است به این موضوع دامن بزند. همچنین منافقان داخلی نیز همچون زمان پیامبر با تضعیف روحیه و ایجاد موج منفی در جامعه موجب ایجاد تردید در میان افراد جامعه گردند اما در صورتی که به آرمان‌ها و اهداف توجه شود و در راه آنان استقامت شود، آینده مطلوبی در انتظار انقلاب اسلامی خواهد بود.

البته در این زمینه یک نکته را نباید از نظر دور داشت. و آن اینکه انقلاب اسلامی ایران بر اساس آرمان‌ها و اهدافی خاص شکل گرفته و این پافشاری بر آرمان‌ها و اهداف است که آینده مطلوبی را پیش روی انقلاب اسلامی قرار می‌دهد. بنابراین در صورتی که از این آرمان‌ها و اهداف و همچنین اصول انقلاب اسلامی فاصله بگیریم طبعاً آینده مطلوبی نیز در انتظار انقلاب اسلامی نخواهد بود.

همانند وضعیتی که در انقلاب پیامبر اسلام (ص) روی داد و پس از رحلت ایشان، از آرمان‌ها و اصولی که پیامبر (ص) ترسیم نموده بود فاصله گرفته شد و پس از آن جامعه اسلامی با مشکلاتی مواجه گردید، پس از پیامبر اسلام جریانی در جامعه اسلامی حاکم شد که بر خلاف اصول اسلامی بود و دنیاگرایی را تبلیغ می‌نمود و دین به عنوان ابزاری برای رسیدن به این هدف استفاده می‌گردید. همین امر موجب شد تا مسلمانان که پیشرفت‌های گسترده‌ای را داشتند کم‌کم رو به ضعف رفته و غرب توانست بر آنان

۱. سید جعفر شهیدی، تاریخ تحلیلی اسلام، تهران، سمت، ۱۳۷۱، ص ۴۵.

مسلط شود.

باید توجه داشت که احتمال مبتلا شدن انقلاب اسلامی به چنین وضعیتی زیاد است. در صورتی که آرمان‌ها، اصول و اهداف اولیه انقلاب اسلامی به فراموشی سپرده شود و دنیاگرایی، رفاه‌طلبی و تجمل‌گرایی بر اصول و اهداف اولیه انقلاب اسلامی چیره گردد، نباید انتظار داشت که انقلاب اسلامی بتواند در مقابل تهدیدها و تحریم‌ها و مشکلاتی که ابرقدرت‌ها برای آن ترسیم نموده‌اند، ایستادگی نماید. بنابراین با توجه به حرکتی که انقلاب اسلامی در راستای حرکت انبیا ترسیم نموده است، در صورتی که بر اصول و آرمان‌های خود پافشاری نماید و مردم نیز برای این وضعیت آمادگی لازم را داشته باشند و در این زمینه فرهنگ‌سازی لازم نیز صورت گیرد، انقلاب اسلامی در آینده به عنوان انقلابی فراگیر و الگویی برای دیگر ملت‌ها در جهات مبارزه با مستکبران جهانی خواهد بود و با توجه به فرصت‌های بین‌المللی پیش‌روی انقلاب اسلامی خواهد توانست راه تعالی و پیشرفت را بپیماید.<sup>۱</sup>

### نتیجه‌گیری

آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی ایران، بیش از هر چیز از ضعف در حوزه نظری رنج می‌برد؛ یعنی آسیب‌شناسان حوزه انقلاب اسلامی به خاطر برخورداری از ذهنیت وابسته و غیر مستقل یا بیگانه با مسائل بومی، اغلب از درک صحیح مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران ناتوان هستند؛ به نحوی که از کشف قواعد تحول از درون به خاطر باور نداشتن به منطق درونی تغییرات نظام اجتماعی در کشور ایران، احساس عجز می‌کنند و اغلب از درک و تحلیل مناسب واقعیات کنونی ناتوان می‌مانند. ناسازگاری نظریات با واقعیات و در نتیجه تحمیلی بودن مدل و رهیافت‌های تئوریک بر مسائل دینی، هویتی و ملی ایران اسلامی، همچنین ناتوانی در ارائه چهارچوب‌های نظری به عنوان تئوری‌های تبیین‌گر تحولات، سبب ابهام در تصویر کلی آینده کشور در اذهان عمومی و چگونگی تناسب تغییرات با اهداف پیشینی شده است و به همین دلیل پیش‌بینی‌پذیری رفتارهای سیاسی - اقتصادی و اجتماعی رشد قابل ملاحظه‌ای نداشته است.

نداشتن دکترین و راهبرد کلان‌نگر دولت‌ها یا مجریان رسالت و گفتمان انقلاب اسلامی و یا تفاوت در اجرا و مشی سیاسی داخلی از مهم‌ترین آسیب‌های انقلاب در طول حیات

۱. محمد جواد هراتی و مسعود معینی‌پور، «سناریو نویسی» و آینده حیات سیاسی انقلاب اسلامی ایران»، سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۲، ش ۳، پاییز ۱۳۹۱، ص ۵۹-۷۸.



سیاسی بوده است. افزون بر آن تحمیل برخی تحریم‌ها و محدودیت‌های ظالمانه و استکباری قدرت‌های بزرگ حل بسیاری از مسائل را با دشواری مواجه کرده است. در حوزه مسائل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آسیب‌های مختلفی نظام سیاسی پویا را با چالش‌هایی مواجه می‌کند؛ در این مقاله آسیب‌های انقلاب اسلامی در دو سطح آسیب‌های درونی و بیرونی دسته‌بندی شدند. در مرحله نخست پژوهش‌های آسیب‌شناسی در حوزه انقلاب اسلامی باید به شناخت و درک درست و دقیق از آسیب‌ها پرداخت و پس از شناخت آن، بر اساس ضرورت هر کدام راهکارهایی ارائه شوند. از آسیب‌های تهدیدکننده انقلاب اسلامی بحران آفرینی در عرصه داخلی و بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران است. بحران آفرینی با ایجاد چالش‌های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی علاوه بر تهدید علیه انقلاب اسلامی است؛ بلکه دوری و عدول از گفتمان اصیل انقلاب اسلامی به شمار می‌آید.

در نگاه به آینده حیات سیاسی انقلاب اسلامی بررسی شده است انقلاب اسلامی ایران با تأسی به شعارها و اندیشه‌های صدر اسلام ساماندهی شده است و در صورتی که در این راه استوار بماند راه پیشرفت و تعالی را طی خواهد نمود. این انقلاب در سه رکن رهبری، ایدئولوژی و مردم تجلی خاستگاه شیعی است و حاوی دستاوردهایی است که حفظ و حراست از آنها شعار پایدار و بادوام این انقلاب است. دستاوردها و تجربه سه دهه از انقلاب نشان می‌دهد که آینده مطلوبی در انتظار انقلاب اسلامی خواهد بود. نظام سیاسی در ایران اگر بر مبنای عقلانیت سعادت محور، اجتهاد از منابع دینی و ولایت فقیه عادل و تحقق اخلاق و معنویت به مشی خود ادامه دهد و پارامترهای قدرت و توانایی‌های ژئوپلیتیک خود را فرآوری کند، قطعاً آینده‌ای روشن (هر چند پرفراز و نشیب) را در پی خواهد داشت.<sup>۱</sup>

برای بقا و تداوم نظام سیاسی برآمده از انقلاب اسلامی و پویایی حیات سیاسی نیاز به فعال بودن تمامی گروه‌ها به خصوص مردم است و دوری از انفعال که هر گونه انفعال و بی‌تفاوتی در مسائل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی سبب تهدید و آسیب برای انقلاب است. گفتنی است:

اگر این نظام اسلامی، مردم را از دست بدهد؛ مردم بی‌توجه و دل‌سرد شوند، ایمانشان سست شود، به فکر زندگی شخصی خودشان بیفتند؛ هر کسی بگوید ما چند سال در خدمت انقلاب بودیم، دیگر بس است،

۱. مسعود معینی پور، «مؤلفه‌ها و شاخص‌های توسعه سیاسی از دیدگاه امام خمینی (ره)»، متین، ۱۳۸۹، ش ۴۹.



برویم سراغ کارمان؛ تاجر برای تجارت خود، کاسب برای کسب خود، زارع برای زراعت خود، دانشجو و طلبه برای درس خود و آن یکی برای تبلیغ خود، ارزش بیشتری قائل شوند، مسائل کشور و انقلاب، البته آسیب پذیر است.<sup>۱</sup>

۱. بیانات مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۷۴/۱۱/۲۰.



# مناسبت‌ها

---



## قیام مردم رشت در سال ۱۳۰۵ شمسی در زمان رضاشاه شرح مبارزات مرحوم آیت الله شیخ محمدباقر رسولی رشتی

میثم عبداللهی

### چکیده

آیت الله شیخ محمدباقر رسولی رشتی از علما و مجتهدین صاحب نام گیلان در اواخر دوره قاجار و اوایل پهلوی بود. ایشان در حوزه علمیه نجف نزد مراجع تقلید و بزرگان بسیاری درس خواند و به اجتهاد رسید. در پایان تحصیلات، به رشت بازگشت و به تدریس علوم حوزوی و تبلیغ دین پرداخت. او در مسجد بادی الله رشت نماز جماعت اقامه می کرد و به درد دل مردم گوش می داد. در زمان نهضت اسلامی جنگل از دوستان میرزا کوچک و از مجتهدین طرفدار نهضت بود که از نهضت حمایت کرد. همزمان با شهادت میرزا کوچک و آغاز گسترش یافتن دامنه دیکتاتوری رضاخان بر ایران، بسیاری به کنج عزلت خزیدند و ادامه مبارزه سخت شد. ولی آیت الله رسولی در میانه میدان ایستاد و به طور جدی به مقابله با کژی ها پرداخت. ایشان، تیغ تند اعتراضات خود را به دربار و اطرافیان معطوف کرد و مبارزاتش را دنبال کرد. وی در دوره ششم مجلس شورای ملی کاندیدا شد تا مبارزات را از داخل رژیم یعنی از تریبون مجلس شورای ملی پیگیری کند. اما خواست رژیم رضاشاه و نیز کنسولگری انگلیس بر





رای نیابوردنش بود؛ پس این انتخابات به صحنه کارزار بزرگ مردم رشت به رهبری آیت‌الله رسولی با عامل وقت رضاشاه در گیلان یعنی فضل‌الله زاهدی بدل شد. این درگیری از ابتدای سال ۱۳۰۵ شروع شد و تا پایان این سال ادامه داشت و در سطح ملی این رژیم را به چالش کشید و در نهایت با درگیری خونینی به پایان رسید.

بعد از این آیت‌الله رسولی مدت‌ها در تبعید و زیر نظر قرار داشت. بعد از آن به اجبار به تهران رفت و در آنجا ساکن شد. ایشان در زمان نهضت ملی نفت به رهبری آیت‌الله کاشانی، بار دیگر کاندیدای مجلس شد ولی باز مثل قبل، خواست دربار بر خواست مردم چربید. ایشان در مدت عمرش هرگز از مبارزه دست نکشید و همیشه برای احیای اسلامی تلاش می‌کرد.

**کلیدواژه‌ها:** شیخ محمدباقر رسولی رشتی، شیخ علی علم‌الهدی، میرزا احمدخان عمارلویی، قیام مردم رشت، جنبش‌های اجتماعی معاصر، روحانیون مبارز، حکومت پهلوی.

## مقدمه

تاریخ معاصر ایران مملو از شخصیت‌هایی است که برای کشور و دینشان افتخار آفریدند. جنبش تنباکو، نهضت مشروطه، نهضت جنگل، نهضت ملی شدن صنعت نفت، فداییان اسلام و نهضت امام خمینی (ره) از بزرگ‌ترین نهضت‌های اسلامی معاصر هستند. اما مبارزات اسلامی مردم ایران منحصر به همین چند قیام نشد بلکه مردم مسلمان ایران به رهبری روحانیون پاک‌باخته هر زمان که کوچک‌ترین مجالی فراهم می‌شد و هر مکانی که موقعیتی را مناسب می‌دیدند قیام می‌کردند و برای خلع ید استعمارگران و رژیم‌های وابسته، تلاش می‌کردند.

دوران پادشاهی رضاشاه تاریک‌ترین دوران تاریخ معاصر است. در این دوران ملت ایران زیر سیطره جریان غرب‌زده‌ای قرار داشت که می‌خواست با زور، سکولاریسم را بر ایران حاکم کند. حوزه‌های علمیه در این دوران به سختی تنفس می‌کردند. خشونت دیکتاتور به حدی بود که کمتر کسی به خود جرئت قیام می‌داد و کمتر مخالفتی بود که از سرکوب رژیم در امان می‌ماند و به مرحله قیام و مخالفت علنی می‌رسید. در این ایام هم معبود علما و مجتهدینی بودند که در نقاط مختلف کشور، علم مقابل با رضاخان را بلند کردند و دست به قیام زدند. از این میان می‌توان به آیت‌الله شیخ محمدباقر رسولی اشاره کرد که در مقابل مظاهر بی‌دینی شجاعانه می‌ایستاد. ایشان در سال ۱۳۰۵ دست به قیامی مردمی در شهر



فضای گیلان بعد از سال‌ها فعالیت پیشروانه در مشروطه و هفت سال مبارزه در نهضت جنگل، سرتاسر آماده انقلاب و قیام بود. رضاخان بعد از به شهادت رساندن میرزا کوچک، زبده‌ترین نیروهایش را برای سرکوبی بقایای نهضت جنگل و علمای مبارز به کار گرفت. او ابتدا علی‌اکبر درخشانی را راهی گیلان کرد و سپس در ۲۰ دی ۱۳۰۱ محمدحسین آیرم را به گیلان فرستاد که چند سال بعد به ریاست شهربانی کل کشور رسید. از سال ۱۳۰۴، فضل‌الله‌خان بصیردیوان ریاست تیپ مستقل شمال و فرمانداری رشت را بر عهده گرفت که عملاً ریاست گیلان بر عهده‌اش بود

رشت زد و ده‌ها هزار نفر از مردم در حمایت از ایشان به صحنه مبارزه پای گذاشتند. این قیام که یک سال به طول انجامید با وحشی‌گری سرکوب شد ولی تأثیراتش از بین نرفت و همانند سایر قیام‌هایی که در این دوره اتفاق افتادند، مقدمه‌ای برای پیروزی انقلاب اسلامی شد. تلاش بزرگانی مانند آیت‌الله رسولی و آیت‌الله شیخ علی علم‌الهدی برای تشکیل حکومت دینی در زمان نهضت جنگل و بعد در زمان پهلوی‌ها، به رشد فکری مردم ایران انجامید تا جایی که در بهمن ۱۳۵۷ این انقلاب روحی در مردم ایران به اوج خود رسید و انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) به پیروزی رسید. اما قیام آیت‌الله رسولی مانند بسیاری از رخداد‌های دوران معاصر، مورد بغض جریان روشنفکری که سر در آخور

دیکتاتوری رضاخان داشت قرار گرفت و چه در زمان وقوع این جنبش و چه بعد از آن، با کینه‌توزی از آن یاد کردند.

این مقاله به شرح زندگی و مبارزات آیت‌الله رسولی می‌پردازد و در صدد است تا یکی از زیباترین قسمت‌های مبارزات اسلامی مردمی ایران را در تاریخ‌ترین برهه‌های تاریخ معاصر به تصویر بکشد.

آیت‌الله شیخ محمدباقر رسولی در رشت متولد شد. او وارد دروس حوزوی شد و مقدمات و بخشی از سطوح را در رشت فرا گرفت. سپس به نجف اشرف هجرت کرد تا درس را در آن دیار کامل کند. از اساتید معروفش می‌توان به آیات آخوند خراسانی، سید محمد کاظم یزدی طباطبایی، شیخ‌الشریعه اصفهانی و میرزای نائینی اشاره کرد. او در نجف به مقام اجتهاد نائل شد.<sup>۱</sup>

۱. حسن شمس‌گیلانی، تاریخ علما و شعرای گیلان (مختصری از شرح حال رجال گیلان)، تهران، کتابفروشی و چاپخانه دانش، ۱۳۲۷، ص ۱۲۸؛ صادق احسان‌بخش، دانشوران و دولتمردان گیل و دیلم، رشت، صادقی، ۱۳۸۰، ص ۲۵۵؛ تاریخ ولادت آیت‌الله رسولی در جایی درج نشده ولی طبق شواهد می‌توان گفت که ایشان متولد حدود سال ۱۲۶۰ش (۱۲۹۸ق) بوده است.



او در حدود سال ۱۲۹۵ یعنی در اواسط نهضت جنگل که دو سال از شروع آن گذشته بود به گیلان بازگشت و در مسجد «بادی‌الله»<sup>۱</sup> که تازه ساخته شده بود به اقامه نماز جماعت پرداخت. وی در رشت سطوح بالایی از دروس حوزوی را تدریس می‌کرد. سال‌ها بعد نزد بسیاری از علمای گیلان، تقریرات درس آیت‌الله رسولی دیده می‌شد که نشان از مقام بالای علمی آیت‌الله رسولی داشت. او علاوه بر اینکه استادی برجسته بود، سخنوری بلیغ نیز بود.<sup>۲</sup> از نزدیک‌ترین دوستان وی در رشت آیت‌الله شیخ یوسف نجفی جیلانی<sup>۳</sup> را می‌توان نام برد که هر دو در داشتن روحیه انقلابی و مقابله صریح با ظلم و انحراف مشترک بودند.<sup>۴</sup>

## اولین فعالیت‌های مبارزاتی

آیت‌الله رسولی در زمان نهضت جنگل به طور جدی به حمایت از میرزا کوچک پرداخت. او از سال‌ها قبل با میرزا کوچک و افکارش آشنایی داشت. تاریخ‌نگاران نام آیت‌الله رسولی را در زمره کسانی که در تقویت «هیئت اتحاد اسلام»- که هسته فکری نهضت جنگل

۱. مسجدی در محله بادی‌الله رشت است. این مسجد ابتدا به نام «بدیع‌الله» سید بزرگوار که در این مسجد مدفون است نامیده می‌شد اما بر اثر کثرت استعمال، امروزه به صورت «بادی‌الله» خوانده می‌شود. احداث این مسجد در سال ۱۳۴۴ق (مطابق ۱۳۰۴ش) بوده است ولی پیش از این بقعه و تکیه‌ای وجود داشت که بسیار کوچک بود. امام جماعت‌های این مسجد از ابتدا تا به امروز به این شرح می‌باشند: آیت‌الله شیخ باقر رسولی، حجت‌الاسلام اسدالله اخوان، حجت‌الاسلام ابوالقاسم بلخی، حجت‌الاسلام عبدالحسین منعم. (منوچهر ستوده، *از آستار تا استارباد*، تهران، آگاه، ج ۱، ۱۳۷۴، ص ۲۸۸-۲۸۷؛ ه. ل. رابینو، *ولایات دارالمرزا ایران*، ترجمه جعفر خمami زاده، رشت، طاعتی، ۱۳۹۱، ص ۸۷؛ میرزا ابراهیم، *سفرنامه/ استرآباد و مازندران و گیلان*، مسعود گلزاری (به کوشش)، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۵، ص ۱۶۸؛ ملکونوف و عزالدوله، *سفرنامه/ ایران و روسیه*، محمد گلبن و فرامرزی طالبی (به کوشش)، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳، ص ۱۸۳؛ گفت‌وگو با حجت‌الاسلام منعم.)

۲. رضارضا زاده لنگرودی (به کوشش)، *یادگارنامه: مجموعه مقالات تحقیقی تقدیم‌شده به استاد/ ابراهیم فخرایی*، نمادی از یک زیست، تهران، نشر نو، ۱۳۶۳، ص ۴۰-۳۹؛ صادق احسان‌بخش، *همان*، ص ۲۵۵؛ گفت‌وگو با آقای احمد سمیعی نوه آیت‌الله حاج ملا محمد خمami، مندرج در سایت مؤسسه مطالعات مبارزات اسلامی گیلان:

<http://www.rangeiman.ir/index.php/1388-10-20-14-33-09/711-1390-08-15-10-56-57>

۳. آیت‌الله شیخ یوسف نجفی جیلانی در سال ۱۲۵۴ش متولد شد. او از محضر بزرگان حوزه نجف مانند آخوند خراسانی، میرزا حسین خلیلی تهرانی، صاحب عروه و ملا عبدالله مازندرانی استفاده کرد و بعد از دریافت اجازه‌نامه‌هایی در اجتهاد، به گیلان بازگشت و در رشت سکونت گزید. ایشان سخنوری توانا و شجاع در بیان حق بود. اما بارزترین ویژگی ایشان توانایی زیادش در تألیف و تدوین متون در موضوعات مختلف دینی بود. ایشان بالغ بر سی و هفت جلد کتاب و رساله به زبان‌های فارسی و عربی نوشت که بسیاری از آنها در پاسخ به شبهات آن روز جامعه ایران نوشته شده بودند. معروف‌ترین کتاب ایشان، *کتاب طومار عفت* است که در رد کشف حجاب و در زمان رضاشاه نوشته شده است و باعث دستگیری و تبعید مؤلفش گردید. این عالم جلیل‌القدر تا پایان عمر لحظه‌ای از مخالفت با رژیم کوتاه نیامد و در اسفند سال ۱۳۲۷ دارفانی را وداع گفت و در قبرستان وادی در آستانه اشرفیه مدفون گردید. (سستارگان حرم، ج ۲۴، قم، زائر، ۱۳۸۷، ص ۹۸-۷۷؛ پرونده آیت‌الله جیلانی در آرشیو مؤسسه مطالعات مبارزات اسلامی گیلان؛ صادق احسان‌بخش، *همان*، ص ۱۴۲.)

۴. گفت‌وگوی نگارنده با آقای شهریار نجفی جیلانی نوه آیت‌الله جیلانی.

بود- بسیار کوشیده، ذکر کرده‌اند.<sup>۱</sup>

شهادت میرزا کوچک در سال ۱۳۰۰ باعث شد که ناامیدی شدیدی در کسانی که به فکر مبارزه بودند به وجود آید. ولی آیت‌الله رسولی از مبارزه دست نکشید بلکه وارد عرصه جدیدی از مبارزه شد. وی در زمان رضاخان مدت‌ها در مسجد و منبری که در اختیار داشت به افشاگری جنایت‌های رژیم رضاخان پرداخت و به مقابله فرهنگی روی آورد. یکی از روشنفکران درباره‌اش چنین می‌نویسد:

رسولی در نجف درس می‌خواند و بعد از اتمام تحصیل و نیل به مقام اجتهاد به گیلان بازگشت و متصدی خدمات روحانی گردید. کسانی که محضر این مجتهد روشنفکر را در رشت و تهران درک کرده‌اند تصدیق دارند که وی یکی از مبلغین کم‌نظیر دیانت اسلام و از فقهای دانشمند و آشنا به شرایط زندگی زمان حاضر بود. مردی آزادی‌خواه که مواعظ و ارشادات منطقی‌اش را در نهایت رشادت و شهامت ایراد می‌کرد.<sup>۲</sup>

آیت‌الله رسولی مسجد بادی‌الله را به پایگاهی علیه رژیم رضاشاه بدل کرده بود. یکی از کسانی که پای منبر وی حضور داشت درباره ایشان می‌گوید:

در زمان رضاشاه به دلیل تقابل با دین، مساجد خلوت بودند و افراد معدودی بودند که به مسجد می‌رفتند، ولی تنها مسجدی که در رشت شلوغ بود و نماز جماعت‌های آن با شکوه برگزار می‌شد مسجد بادی‌الله در زمان آیت‌الله رسولی بود. در همه ایام سال، تمام اهل محل در نماز ایشان شرکت می‌کردند ولی ماه رمضان خیلی شلوغ می‌شد. شیخ باقر رسولی روزهای ماه رمضان بعد از نماز منبر می‌رفت. منتهی رژیم خیلی حساس بود، آگاهی و دولت همیشه یک عده مأمور می‌فرستاد که ببینند او چه می‌گویند و مراقبش باشند. او هم دائم حالت پر خاشگری نسبت به رژیم داشت. مریدان بسیاری هم داشت از جمله عده‌ای از بازاری‌های متدین از مریدانش بودند و نیز عده‌ای از فرهنگیان متعهد رشت.<sup>۳</sup>

۱. رسول مهربان، «مقدمه‌ای بر قضیه نهضت جنگل»، چیستا، آبان و آذر ۱۳۸۴، ش ۲۲۲ و ۲۲۳، ص ۱۶۵.

۲. رضا رضازاده لنگرودی (به کوشش)، همان، ص ۴۰.

۳. گفت‌وگوی نگارنده با آقای احمد سمیعی نوه آیت‌الله حاج ملا محمد خمایی.





## قیام مردم رشت در زمان رضاخان حققان در گیلان

رضاخان هنوز به پادشاهی نرسیده بود اما از کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹ با حمایت انگلیسی‌ها عملاً حاکمیت کشور را به دست گرفت و به وسیله نیروهای قزاق تمام کشور را قبضه کرد. او به سرعت پله‌های ترقی را طی می‌کرد تا در کمتر از ۵ سال بر تخت سلطنت ایران بنشیند و سلسله قاجاریه را براندازد.

فضای گیلان بعد از سال‌ها فعالیت پیشروانه در مشروطه و هفت سال مبارزه در نهضت جنگل، سر تاسر آماده انقلاب و قیام بود. رضاخان بعد از به شهادت رساندن میرزا کوچک، زنده‌ترین نیروهایش را برای سرکوبی بقایای نهضت جنگل و علمای مبارز به کار گرفت. او ابتدا علی‌اکبر درخشانی<sup>۱</sup> را راهی گیلان کرد و سپس در ۲۰ دی ۱۳۰۱ محمدحسین آیرم<sup>۲</sup> را به گیلان فرستاد که چند سال بعد به ریاست شش‌هانی کل کشور رسید.<sup>۳</sup> از سال ۱۳۰۴، فضل‌الله خان بصیر دیوان ریاست تیپ مستقل شمال و فرمانداری رشت را بر عهده گرفت که عملاً ریاست گیلان بر عهده‌اش بود. فضل‌الله خان بصیر دیوان همان

۱. علی‌اکبر درخشانی در سال ۱۲۷۱ در تهران متولد شد. در زمان نهضت جنگل در سال ۱۲۹۷ به فرماندهی نیروهای قزاق برای سرکوبی میرزا کوچک به گیلان فرستاده شد تا نهضت را سرکوب کند و رضاخان میرپنج (رضاشاه بعدی) یکی از نیروهایش به شمار می‌رفت. او بعد از شهادت میرزا کوچک از سوی رضاخان فرماندهی قوای گیلان را بر عهده گرفت و دی ۱۳۰۱ محمدحسین آیرم جانشینش شد. او پست‌های زیادی در دوره پهلوی‌ها تجربه کرد چون: فرماندهی قشون مازندران، فرماندهی فوج سپاهان اصفهان، حاکم پشت کوه و کبیر کوه لرستان، ریاست بازرسی کل املاک ساحلی رضاشاه، حکومت گرگان، معاون فرمانده لشکر آذربایجان و استانداری آذربایجان غربی. او در جریان غائله فرقه دمکرات آذربایجان، پادگان تبریز را به پیشه‌وری تسلیم کرد و راهی تهران شد و در تهران برای خیانتش به ۱۵ سال حبس محکوم شد. وی بار دیگر در سنین کهولت در ۷ فروردین ۱۳۵۷ به جرم جاسوسی برای شوروی دستگیر شد و همان شب در زندان درگذشت. کتاب خاطراتش منتشر شده است. (کیهان، ش ۱۰۴۳۰، پنجشنبه ۱۳۵۷/۱/۱۷، ص ۱ و ۲۴؛ همان، ش ۱۰۴۳۱، شنبه ۱۳۵۷/۱/۱۹، ص ۲-۱؛ حسن فراهانی، روزشمار تاریخ معاصر ایران، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۵۸؛ باقر عاقلی، شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، تهران، گفتار و علم، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۶۶۹-۶۶۷).

۲. محمدحسین آیرم در سال ۱۲۶۱ ش در تهران به دنیا آمد. او آجودانی کلنل لیاخوف روسی و ریاست ستاد نیروهای قزاق را تا پیش از سال ۱۲۹۴ تجربه کرد. وی در سال ۱۳۰۱ از سوی رضاخان به فرماندهی تیپ مستقل شمال و فرمانداری رشت رسید و در عمل حاکم بلامنازع منطقه بود و برای جلب نظر رضاخان، جنایت‌هایی کرد و به مردم گیلان فشار و اختناق زیادی تحمیل نمود. سپس به ریاست قشون مازندران و بعد از آن به فرماندهی قشون آذربایجان رسید و موجبات نارضایتی عمومی را در تبریز فراهم کرد. او در سال ۱۳۱۰ به فرماندهی شهربانی کل کشور دست یافت و تیمور تاش، داور، سردار اسعد و بسیاری دیگر از رجال قدرتمند دوره رضاخان را به کام مرگ فرستاد یا تبعید کرد. در سال ۱۳۱۲ درجه سرلشکری گرفت و به قدری قدرت یافت که خودش احتمال داد که به سرنویست تیمور تاش گرفتار شود پس به بهانه درمان، راهی آلمان شد و تا آخر عمر به ایران برنگشت. او در سال ۱۳۲۷ درگذشت. (حسن فراهانی، همان، ص ۵۳۳؛ باقر عاقلی، همان، ج ۱، ص ۴۲-۴۰).

۳. حسن فراهانی، همان، ص ۶۱۱.

سرتیپ فضل‌الله زاهدی<sup>۱</sup> است که بعدها عامل کودتای امریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شد که دولت ملی را نابود کرد و شاه را به ایران بازگرداند و خودش نخست‌وزیر شد و پسرش اردشیر زاهدی نیز داماد محمدرضا پهلوی شد.<sup>۲</sup> با این تفصیل رضاشاه مهره‌های مهمی را برای گیلان خرج می‌کرد تا منطقه را آرام کند.

زاهدی به قصد قلع و قمع انقلابیون به گیلان آمده بود و همچون دیکتاتوری که او را به این مأموریت فرستاده بود گیلان را اداره می‌کرد. او کوچکترین صدای انتقادی را با شدت سرکوب می‌کرد و در این راه از هیچ جنایتی فروگذار نبود تا با این کار ترس و وحشت را بر رشت حاکم کند و مانع قیام مجدد در گیلان شود.

مرحوم حاج شیخ یوسف جیلانی روحانی بزرگ و معروف و مورد علاقه مردم رشت، که در زمینه اخلاق و

دولت استعمارگر انگلیسی هم که دل پرخونی از نهضت هفت‌ساله میرزا کوچک و مردم گیلان داشت در صدد برآمد تا ریشه چنین وقایعی را از گیلان برکند. دولت انگلیس آن چارلز ترات را راهی گیلان کرد. او از ۳ اسفند ۱۳۰۲ تا ۱۰ خرداد ۱۳۰۷ ریاست کنسولگری انگلیس در رشت را بر عهده داشت. ترات چند سال بعد، در زمان جنگ جهانی دوم، ریاست کل سرویس اطلاعاتی انگلیس (MI-6) را در ایران بر عهده داشت و تحت پوشش کاردار سفارت انگلیس در تهران به فعالیت می‌پرداخت. وی از برجسته‌ترین عوامل سیستم جاسوسی بریتانیا در تاریخ معاصر ایران است و محققان، او را در زمره مهم‌ترین چهره‌های جاسوسی معاصر جهان غرب قرار داده‌اند. یکی از اقدامات ترات، ابقای سلطنت پهلوی بعد از رفتن رضاشاه و عملیات تدارک پادشاهی محمدرضا پهلوی بود

۱. فضل‌الله زاهدی در سال ۱۲۷۱ ش، در همدان متولد شد. او در ابتدا ملقب به «بصیر دیوان» بود و تا سال‌ها به این نام شناخته می‌شد. او در جوانی وارد سازمان پلیس غرب شد که به دست انگلیسی‌ها ایجاد شده بود و بعد از مدتی در زمره افسران قزاق قرار گرفت و در میان نیروهایی که علیه میرزا کوچک جنگیند حضور داشت. او در سال ۱۳۰۳ حکمران خوزستان شد و به طریقی خیانت‌بار شیخ خزعل را دستگیر کرد و او را تحویل رضاخان داد. بعد از آن در سال ۱۳۰۴ به فرماندهی تیپ مستقل شمال و فرمانداری رشت رسید و در سرکوب قیام مردم رشت به رهبری آیت‌الله رسولی و بدرفتاری با مردم زیاده‌روی کرد و تا سال ۱۳۰۷ در این مقام بود. او در سال ۱۳۰۸ رئیس کل ژاندارمری کشور شد و در سال ۱۳۰۹ رئیس شهربانی کل کشور گردید. وی در دوران محمدرضا پهلوی چند بار وزیر شد و در کابینه دکتر مصدق، وزیر کشور گشت. او در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با حمایت امریکا و انگلیس کودتا کرد و دولت ملی مصدق را به زیر کشید و خودش به نخست‌وزیری رسید. وی در سال ۱۳۴۸ درگذشت. پسرش اردشیر زاهدی داماد شاه شده و از ارکان رژیم پهلوی دوم بود. (همان، ج ۱، ص ۵۰۰؛ عبدالله شهبازی، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۷، ص ۲۵۸-۲۵۱؛ ابراهیم فخرایی، سردار جنگل، تهران، جاویدان، ۱۳۵۷، ص ۳۴۷؛ اردشیر زاهدی، خاطرات اردشیر زاهدی، تهران، کتاب‌سرا، ۱۳۸۵، ص ۲۴-۱۵ و ۵۲)

۲. عبدالله شهبازی، همان، ص ۲۵۳.



فلسفه و مسائل سیاسی و اجتماعی مؤلفات ذی‌قیمتی دارد، یک روز از عملیات وحشیانه زاهدی انتقاد کرد، فوراً به امر این جانی پست فطرت در سربازخانه رشت زندانی شد و در تمام مدت توقیف، مورد توهین و تحقیر قرار گرفت و بالأخره دستور داد ریش این پیرمرد دانشمند را بتراشند و با وضع شرم‌آوری که بیان آن حقیقتاً تأثرانگیز است از زندان سربازخانه اخراج کنند.<sup>۱</sup>

دولت استعمارگر انگلیسی هم که دل پر خونی از نهضت هفت‌ساله میرزا کوچک و مردم گیلان داشت در صدد برآمد تا ریشه‌چنین وقایعی را از گیلان برکند. دولت انگلیس آلن چارلز ترات<sup>۲</sup> را راهی گیلان کرد. او از ۳ اسفند ۱۳۰۲ تا ۱۰ خرداد ۱۳۰۷ ریاست کنسولگری انگلیس در رشت را بر عهده داشت.<sup>۳</sup> ترات چند سال بعد، در زمان جنگ جهانی دوم، ریاست کل سرویس اطلاعاتی انگلیس (MI-6) را در ایران بر عهده داشت و تحت پوشش کاردار سفارت انگلیس در تهران به فعالیت می‌پرداخت. وی از برجسته‌ترین عوامل سیستم جاسوسی بریتانیا در تاریخ معاصر ایران است و محققان، او را در زمره مهم‌ترین چهره‌های جاسوسی معاصر جهان غرب قرار داده‌اند. یکی از اقدامات ترات، ابقای سلطنت پهلوی بعد از رفتن رضاشاه و عملیات تدارک پادشاهی محمدرضا پهلوی بود.<sup>۴</sup> در واقع می‌توان گفت که همان کاری را که ژنرال آیرون ساید در کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ برای رضاخان انجام داد را ترات در سال ۱۳۲۰ برای پسرش محمدرضا انجام داد.

۱. اعلامیه «جبهه مرکزی گیلانیان»، ضمیمه روزنامه گیلانیان، مهر ماه ۱۳۳۱ به نقل از عبدالله شهبازی، همان، ص ۲۵۴.

۲. آلن چارلز ترات (Alan Charles Trott) متخصص زبان فارسی بود و به عرف و عادات ایرانی‌ها آشنا و در زمینه‌های موسیقی، ریاضی، تاریخ و پرندشناسی خبره بود. او در زمان حضورش در ایران از برجسته‌ترین مأموران دستگاه جاسوسی انگلیس در دنیا بود که به عنوان کاردار در سفارت انگلیس در تهران فعالیت می‌کرد و ریاست سرویس اطلاعاتی انگلیس در ایران را بر عهده داشت. وی در سال‌های ۱۳۰۲ تا ۱۳۰۷ نایب کنسول انگلیس در رشت بود و در قلع و قمع بازماندگان نهضت جنگل و خاموش کردن قیام‌ها، نقش مهمی در کنار فضل‌الله زاهدی ایفا کرد. از مهم‌ترین اقداماتش در زمان کرداری سفارت انگلیس در تهران در ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۵، عملیات تدارک سلطنت محمدرضا پهلوی، بازگرداندن سید ضیاء‌الدین طباطبایی از فلسطین و ایجاد اغتشاش‌های تجزیه‌طلبانه در جنوب به منظور حفظ برتری قوای بریتانیا در رقابت با شوروی بود. سیستم جاسوسی شوروی که از اقدامات ترات به خشم آمده بود برای انتقام‌گیری از ترات، دست به افشای وسیع فعالیت‌های ترات زد و نام او را به مطبوعات هم کشاند. ترات بعد از این افشاگری‌ها، به عنوان یک مأمور اطلاعاتی سوخته مجبور به ترک ایران شد. (عبدالله شهبازی، همان، ج ۱، ص ۱۰۴-۱۰۰؛ همان، ج ۲، ص ۵۳-۴۷؛ لویی رابینو، دیپلمات‌ها و کنسول‌های ایران و انگلیس، ترجمه غلامحسین میرزا صالح، تهران، تاریخ ایران، ۱۳۶۳، ص ۱۴۳).

۳. مطابق با ۲۲ فوریه ۱۹۲۴م تا ۳۱ می ۱۹۲۸م.

۴. لویی رابینو، همان، ص ۱۴۳.

۵. عبدالله شهبازی، همان، ج ۲، ص ۴۸-۴۷.

به این ترتیب در سال ۱۳۰۵ دو شخصیت مهم و تأثیرگذار بر رژیم پهلوی یعنی زاهدی و ترات در رشت حضور داشتند و در صدد بودند تا هر گونه صدای مخالفی را در فضای انقلاب خیز گیلان خفه کنند و مردم گیلان زیر فشار این اختناق به سختی تنفس می کردند.

### مبارزات انتخاباتی مجلس ششم

با شهادت میرزا کوچک، برای مدتی راه مقابله مستقیم با استبداد و استعمار بسته شد؛ به همین خاطر بود که آیت الله رسولی جدید در مبارزه را آرمود. در این زمان آیت الله مدرس وارد مجلس

شورای ملی شده بود و از آنجا به مخالفت با رضاخان می پرداخت و موفقیت‌هایی هم کسب کرده بود. آیت الله رسولی هم در تلاش بود تا به مجلس شورای ملی وارد شود و از داخل رژیم، با آن مبارزه کند. همراه با ایشان، یکی از چهره‌های مجتهد و مبارز دیگر یعنی آیت الله شیخ علی علم الهدی فومنی<sup>۱</sup> که علاوه بر نهضت جنگل، سابقه مبارزات در مشروطه داشت برای انتخابات ششمین دوره مجلس شورای ملی کاندیدا شدند. آیت الله علم الهدی امام جماعت مسجد و مدرسه علمیه «حاج حسن» واقع در محله صالح آباد رشت بود و سطوح مختلف دروس حوزوی را در همان مدرسه تدریس می نمود.<sup>۲</sup>

در همین زمان دو نفر دیگر از طرف زاهدی کاندیدا شدند. مردم این دو نفر را مورد حمایت زاهدی و مورد تمایل ترات کنسول انگلیس در رشت می دانستند. از آنجا که هم زاهدی و هم ترات مورد تنفر مردم بودند، این انتخابات به رقابتی بین مردم و رژیم بدل

۱. آیت الله شیخ علی علم الهدی در روستای «حلقه سر» از توابع فومن در سال ۱۲۵۰ش به دنیا آمد. برای دروس دینی به تهران رفت و این ایام مصادف با نهضت مشروطه شد که او در تهران حضوری فعال داشت. او سپس به نجف رفت و از محضر بزرگانی چون آخوند خراسانی، صاحب عروه، ملا عبدالله مازندرانی و شیخ شعبان رشتی استفاده کرد و بعد از دریافت اجازه نامه‌های اجتهاد، به گیلان بازگشت. ایشان در زمره اعضای ارشد هیئت اتحاد اسلام بود که رهبری نهضت جنگل را بر عهده داشتند. ایشان انسان شجاعی بود و دائماً در حال مبارزه با ظلم و جور بود و بصیرت سیاسی اش زبانزد شاگردانش بود. او به همراه آیت الله رسولی در انتخابات دوره ششم مجلس شورای ملی کاندیدا شد ولی به خاطر مخالفت رژیم، این انتخابات باطل شد. ایشان سال‌ها امامت جماعت مسجد صالح آباد رشت را بر عهده داشت و در ۲۰ مهر ۱۳۳۰ رحلت کرد. (صادق احسان بخش، همان، ص ۳۹۷-۳۹۵؛ ستارگان حرم، ج ۱۹، همان، ۱۳۸۵، ص ۱۰۱-۱۲۳).

۲. صادق احسان بخش، همان، ص ۳۹۷.

انتخابات دوره ششم در رشت شروع شد و مردم برای مبارزه ملی با زاهدی که فرماندار رشت و در عین حال فرمانده پادگان شمال بود، آماده شدند... مردم رشت در انتخابات دوره ششم آنچنان مبارزه‌ای کردند که در تاریخ مشروطیت ایران نظیر آن دیده نشده. در روزهای اول انتخابات، مردم به علت آشنایی کامل از سببیت و درنده‌خویی زاهدی برای یک مبارزه مردانه و خونین آماده شدند



شد. کاندیداهای دولتی «احمد عمارلویی»<sup>۱</sup> و «شریعت گیلانی»<sup>۲</sup> بودند.<sup>۳</sup> در این زمان کسانی بودند که خود را «روشنفکر» یا «منورالفکر» می نامیدند و غالب مطبوعات و رسانه در دست این عده بود. این طیف ادعای کردند که برایشان «مشروطه» و «رأی مردم» خیلی مهم است اما مواضعی عکس ادعاهایشان گرفتند و به حمایت از عمارلویی و شریعت گیلانی پرداختند! برای نمونه گروهی به نام «هیئت آزادی خواهان حقیقی گیلان» بیانیه‌ای صادر کردند و طی آن از مردم گیلان درخواست نمودند تا به احمد عمارلویی و شریعت گیلانی رأی دهند.<sup>۴</sup>

همچنین گروهی دیگر از اینها با عنوان «هیئت اصناف طهران» بیانیه‌ای دادند و در آن از مردم گیلان درخواست کردند که به احمد عمارلویی رأی دهند. مردم رشت می دیدند که روشنفکران، ادعای طرفداری از رأی مردم و مشروطه دارند ولی از کاندیدای مورد حمایت کنسولگری انگلیس، طرفداری می کنند و همچنین از «آزادی خواهی» دم

۱. میرزا احمدخان عمارلویی در سال ۱۲۵۳ ش در روستای جبرنده از توابع عمارلوی گیلان به دنیا آمد. او در نجف اشرف به تحصیل پرداخت و در زمره شاگردان آخوند خراسانی و ملا عبدالله مازندرانی جای گرفت. بعد از مدتی به ایران بازگشت و در تبریز از لباس روحانیت خارج شد و در زمره تندروترین مشروطه خواهان سکولار قرار گرفت. وی در دوره دوم مجلس شورای ملی از قزوین و در دوره سوم از طرف یزد به نمایندگی مجلس رسید و به کمک سید حسن تقی زاده به عضویت حزب دموکرات درآمد. او به نمایندگی مجلس مؤسسان انتخاب شد تا به تغییر سلطنت، از قاجار به پهلوی رأی دهد. با آغاز دیکتاتوری رضاخان، عمارلویی هم مناصب دولتی مهمی را کسب کرد. در سال ۱۳۰۴ کفیل حکومت خوزستان شد و در آنجا با فضل الله زاهدی رفاقت پیدا کرد و او را در سرکوب شیخ خزعل یاری رساند. زمانی که زاهدی به فرمانداری رشت رسید، عمارلویی نیز به رشت آمد و تلاش کرد تا با کمک زاهدی در سال ۱۳۰۵ ش وارد مجلس ششم شود ولی تلاشش با مجاهدت مردم رشت به رهبری آیت الله رسولی، ناکام ماند. وی در سال ۱۳۰۹ به حکمرانی اراک رسید و در ۱۹ آبان ۱۳۱۱ ش درگذشت. (ابراهیم فخرایی، «رجال صدر مشروطیت میرزا احمد قزوینی»، یغما، فروردین ۱۳۳۸، ش ۱۲۹، ص ۴۵-۴۰؛ علی امیری، «میرزا احمدخان عمارلویی و انتخابات دوره ششم گیلان»، پیام بهارستان، دوره دوم، س ۳، تابستان ۱۳۹۰، ویژه نامه تاریخ مجلس ۲، ضمیمه ش ۱۲، ص ۸۰۴-۸۰۲).

۲. شیخ محمدباقر شریعت گیلانی از خادمین صدیق خاندان های حکومتگر چون خاندان اکبر بود. در زمان نهضت جنگل، در سال ۱۳۳۷ ق به دستور میرزا کریم خان رشتی، جزوهای سراسر فحش و اتهام به میرزا کوچک و اعضای ارشد هیئت اتحاد اسلام نوشت و این جزوه در تهران منتشر شد تا باعث بدنامی نهضت جنگل و میرزا کوچک گردد. او در زمان ورود بلشویک ها به رشت که به مهاجرت عده ای از مردم رشت به تهران انجامید در تهران حضور داشت و به عده ای از همفکرانش کمک می کرد. وی در سال ۱۳۰۵ ش در صدد بود تا با حمایت فضل الله زاهدی فرماندار رشت و کنسول انگلیس به مجلس ششم راه یابد ولی به خاطر مخالفت مردم رشت و آیت الله رسولی، موفق نشد. او در تهران سکونت گزید و در ۱۸ اسفند ۱۳۳۱ درگذشت. شریعت نام خانوادگی «مجلسی» را برای خودش انتخاب کرده بود و از وی فرزندی به نام محمد مجلسی بر جای ماند که در رژیم پهلوی دوم پست های مهمی چون کفالت وزارت دادگستری و دادستانی کل کشور را به دست آورد. (اطلاعات، س ۲۸، ش ۳۲۹، یکشنبه ۱۳۳۲/۱۲/۱۶، ص ۱۲؛ ابراهیم فخرایی، همان، ص ۴۵۴-۴۵۳؛ هوشنگ عباسی، یادبودهای انقلاب جنگل، محمدرضا توسلی (به کوشش)، رشت، بلور، ۱۳۹۰، ص ۲۹۱-۲۸۳؛ باقر عاقلی، همان، ج ۳، ص ۱۲۶۲-۱۳۶۱؛ علی امیری، «میرزا احمدخان عمارلویی و انتخابات دوره ششم گیلان»، پیام بهارستان، دوره دوم، س ۳، تابستان ۱۳۹۰، ویژه نامه تاریخ مجلس ۲، ضمیمه ش ۱۲، ص ۸۱۲).

۳. علی امیری، همان.

۴. همان، ص ۸۱۴-۸۱۱.



می‌زنند ولی در عمل از کاندیدای مورد حمایت دیکتاتور وقت رضاخان، طرفداری می‌کنند!<sup>۱</sup>

در مقابل، میر محمود مدنی<sup>۲</sup> که روزنامه ترغیب را در رشت چاپ می‌کرد از آیت‌الله رسولی حمایت می‌کرد. او با انتشار اطلاعیه‌ای در تاریخ ۲ شوال ۱۳۴۴ق (مطابق ۲۰ فروردین ۱۳۰۵ش) با اشاره به آیت‌الله رسولی و آیت‌الله علم‌الهدی، از مردم رشت خواست تا «با انتخاب دو نفر وکیل مسلمان، عالم، لایق، وطن پرست، کرسی پارلمان را به نام گیلان با عظمت اشغال کنید.»<sup>۳</sup>

انتخابات دوره ششم در رشت شروع شد و مردم برای مبارزه ملی با زاهدی که فرماندار رشت و در عین حال فرمانده پادگان شمال بود، آماده شدند... مردم رشت در انتخابات دوره ششم آنچنان مبارزه‌ای کردند که در تاریخ مشروطیت ایران نظیر آن دیده نشده. در روزهای اول انتخابات، مردم به علت آشنایی کامل از سببیت و درنده‌خویی زاهدی برای یک مبارزه مردانه و خونین آماده شدند.<sup>۴</sup>

مبارزات انتخاباتی شروع شد و مردم به تبلیغ برای کاندیداهای مورد علاقه‌شان پرداختند. هنوز یک ماه تا انتخابات باقی مانده بود. زاهدی برای از میدان به در کردن رقیب از حربه جالبی استفاده کرد. او در شهر شایعه کرد که روحانیون حق ورود به مسائل سیاسی را ندارند چرا که امور مذهبی با امور سیاسی در تعارض است.

زاهدی به دستور دیکتاتور وقت و با پی‌ریزی کاخ دیکتاتوری، ناچار بود در صف متحد مردم رخنه و قوای متمرکز را پراکنده کند، از اسلحه انفکاک دین از سیاست که در زرادخانه استعمار صیقلی شده بود

۱. همان، ص ۸۱۰-۸۰۸.

۲. میر محمود مدنی از سال ۱۳۰۲ش روزنامه ترغیب را در رشت منتشر می‌کرد. او نوه میر حبیب‌الله طولمی بنیانگذار مسجد جامع کاسه‌فروشان رشت و نخستین امام جماعت این مسجد بود. همچنین پدرش آیت‌الله سید محمد طولمی از مجتهدین و از علمای مشروعه‌خواه رشت در زمان مشروطه و امام جماعت مسجد صفی بود. عمویش میر یحیی طولمی بعد از فوت پدر، امامت جماعت مسجد کاسه‌فروشان را بر عهده گرفت. سه پسر میر یحیی، یعنی میر حبیب‌الله، میر عبدالوهاب و میر احمد مدنی از فعالین نهضت جنگل و از نزدیکان میرزا کوچک بودند. میر احمد مدنی بعد از نهضت جنگل، روزنامه پرورش را در رشت منتشر می‌کرد. (سید محمد تقی میر ابوالقاسمی (به کوشش)، جنبش جنگل و میرزا کوچک خان؛ خاطرات میر احمد مدنی عضو شورای اتحاد اسلام و مدیر روزنامه پرورش، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۷، ص ۱۹-۸).

۳. غلامرضا سلامی (به کوشش)، اسنادی از انتخابات مجلس در دوره رضاشاه، سازمان اسناد و کتابخانه ملی

جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۴، ص ۱۹۸.

۴. عبدالله شهبازی، همان، ج ۲، ص ۲۵۴.



استفاده کرد و روحانیون بزرگ را با این حربه تهدید می نمود.<sup>۱</sup> اما این حربه در فضای آن روز کارگر نیفتاد چون مردم، سال‌ها مبارزات سیاسی - اجتماعی علما و مجتهدین را در نهضت مشروطه و بعد از آن در نهضت اسلامی جنگل دیده بودند.

آیت‌الله رسولی از منبر مسجد بادی‌الله برای افشاگری و رساندن پیامش به مردم استفاده می کرد و دیکتاتوری سیاه رضاخانی نیز او را از فعالیت‌هایش باز نمی داشت. حجت‌الاسلام احمدزاده چنین می گوید:

آیت‌الله رسولی آدم بسیار شجاع و غیوری بود. از مرحوم حاج محمدتقی اعلائی<sup>۲</sup> شنیدم که یک بار آیت‌الله رسولی در مخالفت با رژیم رضاخان صحبت کرد و به عملکرد عمال رژیم در گیلان اعتراض کرد. روز بعد سرهنگ‌ها و نظامی‌ها که نگران بروز واقعه‌ای بودند اطراف مسجد بادی‌الله حضور پیدا کردند و نیروهای زیادی گذاشتند تا ایشان را مرعوب کنند. ایشان در آن روز، نه تنها از سخنرانی‌اش انصراف نداد بلکه با کمال جرئت بالای منبر رفت و با اشاره به نیروهای نظامی گفت: خدا را شکر که حرف‌های ما باعث شد تا برای یک بار هم که شده پای این آقایان به مسجد باز شود!<sup>۳</sup>

## آغاز سرکوبی

زاهدی از سویی اوضاع کاندیداهای مورد حمایتش را نامطلوب دید و از سوی دیگر آرزوی سفر به اروپا را در سر می پروراند. با اینکه قرار بود انتخابات در اوایل تابستان انجام شود ولی او طاقت نیاورد و با مرخصی‌ای سه‌ماهه که از رضاشاه گرفت، تمام تابستان را در اروپا ماند. به رغم تأکید وزارت داخله برای برگزاری انتخابات، مسئولین دولتی تا زمانی که زاهدی بازگشت یعنی اواسط مهرماه، انتخابات را به بهانه‌های واهی به تأخیر انداختند.<sup>۴</sup>

۱. همان، ص ۲۵۴.

۲. حاج محمدتقی اعلائی از بازاربان معتبر اهل رشت و در واقع همه‌کاره آقا شیخ باقر رسولی بود که امروزه معادل «مسئول دفتر» می‌شود. ایشان در سرای صلحی تهران حجره چای‌فروشی داشت که مراجع و بزرگانی چون مرحوم رفیعی قزوینی به آنجا رفت و آمد داشتند. (گفت‌وگوی نگارنده با حجت‌الاسلام والمسلمین احمدعلی احمدزاده امام جماعت سابق مسجد خواهر امام (س) رشت)

۳. گفت‌وگوی نگارنده با حجت‌الاسلام والمسلمین احمدزاده امام جماعت سابق مسجد خواهر امام (س) رشت.

۴. اطلاعات، س ۱، ش ۴۱، ۵/۷/۹، ۱۳۰۵، ص ۱؛ اردشیر زاهدی، همان، ص ۲۳.

در تهران این انتخابات در روز ۵ تیر ۱۳۰۵ به اتمام رسید و تنها در انتخابات تهران بود که مردم توانستند معدودی از نمایندگان واقعی خود چون آیت الله مدرس را به مجلس بفرستند. اما فضل الله زاهدی انتخابات رشت را به تأخیر می انداخت تا اوضاع را به نفع خود عوض کند. این تأخیر تا جایی ادامه یافت که نمایندگان شهرهای مختلف کشور انتخاب شدند و مجلس ششم در روز ۱۹ تیر ماه ۱۳۰۵ افتتاح شد ولی باز وضعیت نمایندگان رشت نامشخص بود

در آن زمان انتخابات در سراسر کشور در یک روز انجام نمی شد بلکه انتخاب زمان برگزاری در هر شهری با مسئولین دولتی همان استان بود و در مدت خاصی مثلاً یک هفته تعرفه ها را بین مردم تقسیم می کردند و صندوقی می گذاشتند و به تدریج رأی گیری می کردند و آرا را در پایان آخرین روز می شمردند و نتیجه را اعلام می کردند.

در تهران این انتخابات در روز ۵ تیر ۱۳۰۵ به اتمام رسید و تنها در انتخابات تهران بود که مردم توانستند معدودی از نمایندگان واقعی خود چون آیت الله مدرس را به مجلس بفرستند. اما فضل الله زاهدی انتخابات رشت را به تأخیر می انداخت تا اوضاع را به نفع خود عوض کند. این تأخیر تا جایی ادامه یافت که نمایندگان شهرهای مختلف کشور انتخاب شدند

و مجلس ششم در روز ۱۹ تیر ماه ۱۳۰۵ افتتاح شد ولی باز وضعیت نمایندگان رشت نامشخص بود.<sup>۱</sup>

رضاخان که تازه بر تخت سلطنت نشسته بود به وسیله قزاق هایی که در سراسر کشور به کار گمارده بود مانع از انتخاب نمایندگان واقعی مردم در همه شهرها شد. مدرس در زمان تأیید اعتبارنامه ها مخالفت خود را با اعتبارنامه بسیاری از نمایندگان مانند یکی از نماینده های مشهد، نماینده بهبهان، نماینده نجف آباد، نماینده همدان و... که با زور قزاق ها انتخاب شده بودند اعلام کرد.<sup>۲</sup>

در روز ۳۱ مرداد ۱۳۰۵، روزنامه ها خبر از این مسئله دادند که در گیلان هنوز هیئت نظارت بر انتخابات را تشکیل نداده اند و حکمران در این مسئله تعلل می کند.<sup>۳</sup> وزارت داخله (وزارت کشور) تأکید داشت که انتخابات ظاهری باید برگزار شود؛ به همین خاطر به حکمران گیلان این مسئله را تأکید کرد. انجمن نظارت تا ۹ مهر تشکیل شد و اعلام کرد که در همین یکی، دو روزه انتخابات را آغاز خواهد کرد و دو هزار تومان

۱/اطلاعات، س ۱، ش ۱، ص ۱؛ حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران، تهران، علمی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۰۹-۱۰۷.  
۲/اطلاعات، س ۱، ش ۴، ۱۳۰۵/۵/۲۲، ص ۲-۱؛ همان، ش ۷، ۱۳۰۵/۵/۲۵، ص ۱؛ حسین مکی، همان، ص ۱۱۴-۱۱۰.

۳/اطلاعات، س ۱، ش ۱۲، ۱۳۰۵/۵/۳۱، ص ۲.





دیگر از وزارت داخله پول گرفتند تا انتخابات را برگزار کنند.<sup>۱</sup> تا ۲۳ مهر ماه انجمن‌های فرعی مناطقی که نماینده مستقلی نداشتند و تابع رشت به حساب می‌آمدند مثل رودبار، رحمت‌آباد، کوچصفهان، خمام و ورزلات هم نماینده‌هایی به آنجا اعزام شد تا انجمن نظارت بر انتخابات را تشکیل دهند.<sup>۲</sup> همچنین انجمن نظار رشت، برای انتخاب نماینده ارامنه شمال، انجمنی را در انزلی تشکیل داد تا انتخابات در میان ارامنه این شهر برگزار شود.<sup>۳</sup>

در روز ۱۱ آبان حسن خان ظهیرالملک<sup>۴</sup> به عنوان حاکم گیلان (استاندار) وارد رشت شد.<sup>۵</sup> ظهیرالملک اولین حاکمی بود که رضاخان بعد از بر تخت نشستنش، برای گیلان می‌فرستاد. با حضور فضل‌الله زاهدی، حکمران عملاً کاره‌ای نبود ولی برای کمک به زاهدی به رشت آمده بود. او هم یکی از نیروهای برجسته‌ای بود که رضاخان می‌توانست برای سرکوبی رشت استفاده کند. ظهیرالملک در دوره حکمرانی‌اش در مازندران به قدری جنایت کرده بود که در کشور، اشتها بر بلکه تواتر بر خیانتکاری و جنایتکاری‌اش بود و حتی حامیان رژیم رضاخان هم از دست دادن با او ابا داشتند.<sup>۶</sup> حضور او در رشت

۱. همان، ش ۴۱، ۱۳۰۵/۷/۹، ص ۱.

۲. همان، س ۱، ش ۵۳، ۱۳۰۵/۷/۲۳، ص ۱؛ همان، ش ۵۵، ۲۵ مهر ۱۳۰۵، ص ۲.

۳. همان، س ۱، ش ۵۳، ۲۳ مهر ۱۳۰۵، ص ۱؛ همان، ش ۶۸، ۱۱ آبان ۱۳۰۵، ص ۲.

۴. حسن رئیس معروف به حسن خان ظهیرالملک در زمان قاجاریه از مسئولین مملکتی بود. او در سال ۱۲۹۳ به وزارت خارجه وارد شد و ریاست اداره سوم (اداره انگلیس) را بر عهده گرفت و در همین زمان یکی از زبردستانش به نام رجبعلی منصور بود که بعدها به نخست‌وزیری رسید. او در سال ۱۲۹۹ به حکمرانی مازندران رسید و در آنجا جنایت‌هایی مرتکب شد که عده‌ای از مردم مازندران برای شکایت از او به تهران آمده برای رساندن فریادشان به وثوق‌الدوله رئیس‌الوزرا در حرم حضرت عبدالعظیم (ع) متحصن شدند. تبعید علما و مردم شریف، کشتن افراد، دزدی جواهرات، دزدی بودجه ارسالی برای مازندران و... از کارهایی بود که در مازندران انجام داده بود و به قدری فاجعه آفرید که از سوی دولت دستگیر و محاکمه شد ولی با نفوذی که داشت تبرئه گردید. ظهیرالملک در سال ۱۳۰۰ به حکمرانی خوزستان رسید. او در سال ۱۳۰۵ مدت چند ماه به حکمرانی گیلان رسید و به فضل‌الله زاهدی در سرکوب قیام آیت‌الله رسولی و مردم رشت کمک نمود. او دو پسر به نام‌های محمود و محسن داشت که از کارگزاران رژیم پهلوی بودند و راه پدر را ادامه دادند. همچنین «رجبعلی منصور» که دو بار در زمان پهلوی اول و دوم به نخست‌وزیری رسید داماد حسن رئیس بود و ثمره این ازدواج فرزندی به نام «حسنعلی منصور» که در سال ۴۲ به نخست‌وزیری رسید و امام خمینی (ره) را دستگیر و تبعید کرد و خودش به دست علاقه‌مندان به امام، کشته شد که نوه حسن رئیس بود. (باقر عاقلی، همان، ج ۱، ص ۲۴۳ و ج ۲، ص ۱۵۳؛ محمدجواد مرادی‌نیا (به کوشش)، روزنامه خاطرات سید محمد کمرهای، تهران، اساطیر، ۱۳۸۴، ص ۲، ج ۱، ص ۱۳۳۷، ۱۳۴۸-۱۳۴۸، ۱۳۴۸، ۱۴۵۲، ۱۵۰۶، ۱۵۱۸، ۱۶۲۱-۱۶۲۰؛ منوچهر نظری، رجال پارلمانی ایران از مشروطیت تا انقلاب اسلامی، تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۹۰، ص ۳۸۳-۳۸۴؛ عبدالله شهبازی، همان، ج ۲، ص ۳۶۵-۳۵۶.)

۵. اطلاعات، س ۱، ش ۶۸، ۱۱ آبان ۱۳۰۵، ص ۲؛ حسن فراهانی، همان، ج ۱، ص ۲۱۵.

۶. محمدجواد مرادی‌نیا (به کوشش)، همان، ص ۱۶۲۰. سید محمد کمرهای در خاطرات روز ۱۲ صفر ۱۳۳۹ق (آبان ۱۲۹۹ش) می‌نویسد: «میرزا عبدالله‌خان به رسم همه‌ساله دو ماه قبل، به خانه‌اش مراد دعوت کرد. رفته دیدم ظهیرالملک هم هست. دست داد، من رد نمودم و گفتم به شما دست نمی‌دهم! خیلی منقبض و در هم و خفیف گفتم: چرا؟ گفتم: چون دست شما دست خیانت و جنایت است. گفت آیا ممکن است خلاف باشد؟ گفتم با اشتها تارت و تواتر، خیر!» (همان)



در روز ۱۱ آبان حسن خان ظهیرالملک به عنوان حاکم گیلان (استاندار) وارد رشت شد. ظهیرالملک اولین حاکمی بود که رضاخان بعد از بر تخت نشستنش، برای گیلان می فرستاد. با حضور فضل الله زاهدی، حکمران عملاً کاره‌ای نبود ولی برای کمک به زاهدی به رشت آمده بود. او هم یکی از نیروهای برجسته‌ای بود که رضاخان می توانست برای سرکوبی رشت استفاده کند. ظهیرالملک در دوره حکمرانی اش در مازندران به قدری جنایت کرده بود که در کشور، اشتهار بلکه تواتر بر خیانتکاری و جنایتکاری اش بود و حتی حامیان رژیم رضاخان هم از دست دادن با او ابا داشتند. حضور او در رشت صرفاً به خاطر کمک به زاهدی در مقابله با آیت الله رسولی بود و او بعد از انجام مأموریتش و سرکوبی قیام، در ۱۷ اسفند یعنی بعد از حدود ۴ ماه، حکمرانی اش به پایان رسید و به مرکز بازگشت

صرفاً به خاطر کمک به زاهدی در مقابله با آیت الله رسولی بود و او بعد از انجام مأموریتش و سرکوبی قیام، در ۱۷ اسفند یعنی بعد از حدود ۴ ماه، حکمرانی اش به پایان رسید و به مرکز بازگشت.<sup>۱</sup>

با حضور زاهدی و ظهیرالملک در رشت، توزیع تعرفه‌ها را آغاز کردند و در ۱۶ آبان، ۲۱۱ برگه دادند و رأی اخذ کردند.<sup>۲</sup> اما همزمان با توزیع تعرفه‌ها، زاهدی ادامه رقابت با مردم را به مصلحت رژیم ندید و دست به مقابله با مردم زد و شروع به قلع و قمع حامیان آیت الله رسولی کرد. او عده زیادی از مخالفینش را دستگیر و زندانی کرد و تحت شکنجه قرار داد تا با این حربه بقیه را از پیگیری مطالباتشان بترساند.<sup>۳</sup>

مردم شروع به اعتراض کردند و آیت الله رسولی تحصنی را آغاز کرد که سایر روحانیون شهر نیز او را همراهی کردند. مردم بازارها را بستند و شهر را به حالت

نیمه تعطیل در آوردند و ده‌ها هزار نفر به تحصن کنندگان پیوستند. آنها خواستار ایجاد شرایط عادی و عادلانه برای برگزاری انتخابات بودند. زاهدی با لجاجت بر موضعش پای می فشرد و به هیچ قیمتی تسلیم خواست مردم نمی شد. این مسئله باعث شد که اعتصاب عمومی شروع شود و بازارها بسته شود. این اعتصاب مدتی ادامه داشت. مردم شهر را سیاهپوش کردند گویا که حادثه‌ای چون عاشورا در حال وقوع بود.

۱. اطلاعات، س ۱، ش ۱۷۰، ۱۷ اسفند ۱۳۰۵، ص ۱؛ حسن فراهانی، همان، ج ۱، ص ۲۱۹.

۲. اطلاعات، س ۱، ش ۷۲، ۱۶ آبان ۱۳۰۵، ص ۲؛ همان، ش ۷۳، ۱۷ آبان ۱۳۰۵، ص ۲؛ همان، ش ۷۴، ۱۸ آبان ۱۳۰۵، ص ۲؛ همان، ش ۷۸، ۲۳ آبان ۱۳۰۵، ص ۱.

۳. عبدالله شهبازی، همان، ج ۲، ص ۲۵۵-۲۵۴؛ محسن صدر، خاطرات صدرا لاشراف، تهران، وحید، ۱۳۶۴، ص ۲۸۴.



مردم شروع به اعتراض کردند و آیت‌الله رسولی تحصنی را آغاز کرد که سایر روحانیون شهر نیز او را همراهی کردند. مردم بازارها را بستند و شهر را به حالت نیمه تعطیل درآوردند و ده‌ها هزار نفر به تحصن‌کنندگان پیوستند. آنها خواستار ایجاد شرایط عادی و عادلانه برای برگزاری انتخابات بودند. زاهدی با لجاجت بر موضعش پای می‌فشرد و به هیچ قیمتی تسلیم خواست مردم نمی‌شد. این مسئله باعث شد که اعتصاب عمومی شروع شود و بازارها بسته شود. این اعتصاب مدتی ادامه داشت. مردم شهر را سیاهپوش کردند گویا که حادثه‌ای چون عاشورا در حال وقوع بود. بازار شهر هم به طور کامل تعطیل شده بود. مردم رشت خود را آماده مبارزه‌ای همه‌جانبه کرده بودند.

بازار شهر هم به طور کامل تعطیل شده بود. مردم رشت خود را آماده مبارزه‌ای همه‌جانبه کرده بودند. کم‌کم اعتراضات مردم به شهرهای مجاور هم سرایت کرد و مردم سایر شهرهای گیلان هم به اظهار همدردی با مردم رشت پرداختند. اوضاع بسیار متشنج بود و فضا ملتهب. یک شعله کوچک کافی بود تا گیلان را مثل انبار باروتی به هوا پرتاب کند.<sup>۱</sup>

صدرالاشرف از مهره‌های برجسته رژیم رضاخان، درباره فضای رشت چنین می‌نویسد:

اهالی رشت بدون استثنا، تعطیل عمومی کرده بازارها را سیاهپوش [کردند] و تعطیل به درجه‌ای بود حتی حمام‌ها را هم بسته بودند و یک نفر کارگر و حمال کار نمی‌کرد.<sup>۲</sup>

آیت‌الله رسولی و سایر علمای بزرگ رشت چون آیت‌الله سید محمود روحانی و آیت‌الله

شیخ محمدحسن صیقلانی که به وضعیت انتخابات رشت اعتراض داشتند در روز ۲۲ آبان ۱۳۰۵ در تلگرافخانه متحصن شده و تلگرافی به مستوفی‌الممالک نخست‌وزیر فرستادند و از اینکه زاهدی مخل برگزاری انتخابات شده شکایت کردند. همراه با ایشان جمع زیادی از مردم رشت نیز تحصن کردند.<sup>۳</sup> آنها رونوشتی از این نامه را برای سید محمد تدین رئیس مجلس شورای ملی، داور وزیر عدلیه، سید احمد بهبهانی و دکتر مصدق از نماینده‌های مجلس و سه نماینده گیلان حاج آقارضا رفیع، سید زین‌العابدین فومنی و حسین کی‌استوان به ترتیب نماینده‌های طالش، فومن و بندرانزلی ارسال کردند. در این نامه چنین آمده بود:

هفت روز است [که] انجمن نظار در کمال بی‌طرفی مشغول توزیع

۱. عبدالله شهبازی، همان، ص ۲۵۴.

۲. محسن صدر، همان، ص ۲۸۴.

۳. اطلاعات، س ۱، ش ۷۷، ۲۲ آبان ۱۳۰۵، ص ۲.

تعرفه و اخذ آرا [می باشند]. یک عده که وجود انجمن را مخالف مقاصد پیشرفت مقاصد غیر قانونی خود فرض [کرده اند] و به وسایل غیر مجاز در صدد تخریب هستند، از هیچ اقدامی فروگذار نکرده، افکار اهالی ساده را ترور و زندگانی معاش آنها را مختل و هر روز بیچاره‌ها را به این در و آن در می کشانند. فعلاً دو، سه روز، به روز آخر توزیع تعرفه مانده و موفقیت خودشان را امیدوار نیستند؛ می خواهند آن مقامات مقدسه، اشتباه کاری نموده بلکه بتوانند بر خلاف قانون، انجمن [نظاراً] را منحل و یا به حالت وقفه بیاندازند. سلسله جلیله علما و طبقات مختلفه تجار و اهالی، از این اقدامات جاهلانه و مغرضانه این عده متنفر بوده، جداً مستدعی هستند که وقعی به عرایض قانون‌شکنانه این عده نداده تا این سه روز مدت قانونی تمام و نمایندگان مجلس معلوم و اعزام شوند.<sup>۱</sup>

دیگر علمایی که به حمایت از آیت‌الله رسولی این نامه را امضا کردند به این شرح بودند: آیت‌الله شیخ علی علم‌الهدی، شیخ محمد مهدی رسولی (رئیس‌العلماء)، میرزا محمد رضا چکوسری، شیخ علی صالحی، مهدی موسوی عضدی، محمد تقی شریعتی، محمد صادق لشت‌نشایی، شیخ محمد زاهد، شیخ محمد واعظ، شیخ کاظم صادقی فومنی، شیخ علی حافظ الشریعه، حاج میرزا قاسم سمیعی، شیخ اسدالله اخوان، سید جواد فاطمی و سید حسین موسوی.

بعد از ارسال این نامه به مجلس شورای ملی، در ۲۲ آبان ابوطالب شیروانی نماینده قمشه، در مجلس درباره انتخابات رشت به دولت تاخت و خواستار برگزاری بی طرفانه انتخابات شد:

[درباره] انتخابات رشت یک چیزهایی در ظرف این دو، سه روزه به بنده رسید که مرا وادار کرده این عرایض را بکنم... شهر رشت را سیاه پوشانده‌اند... بالأخره دولت مکلف است که قانون را جلوی خودش بگذارد، بدون اینکه نگاه کند که فلان دسته یا فلان وکیل طرفدار کیست یا فلان وزیر طرفدار کیست یا فلان صاحب‌منصب یا مأمور طرفدار کیست، قانون را اجرا کند... بالأخره انتخابات را خاتمه بدهد. انتخابات رشت چرا تمام نمی‌شود هر روز جلویش را می‌گیرند؟! هی هر

۱. منصوره تدین پور، اسناد روحانیت و مجلس (۴)، تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۹، ص ۶۹-۷۰.





روز توقیف، فردا رفع توقیف؛ بالأخره کی تمام می‌شود؟<sup>۱</sup>  
اما این توقیف و رفع توقیف‌ها به پایان نرسید تا ۹ روز بعد یعنی اول آذر، که سید یعقوب انوار نماینده شیراز در مجلس به دولت چنین تاخت:

بنده خیلی تعجب می‌کنم از اینکه ما همه وقت می‌خواهیم شانه خودمان را از زیر بار [مسئولیت] بیرون ببریم. آقایان وقایعی که در گیلان... واقع شده در نظر بگیرید. تمام گیلان را سیاه‌پوش کرده‌اند آن وقت ما می‌توانیم [عملکرد] این انجمن را بگوییم صحیح است؟! با این کثافت کاری‌هایی که در گیلان واقع شده است ما نباید تا این درجه احتیاط بکنیم. فردا بنده و جنابعالی گیر هستیم بنده هیچ عقیده ندارم که دولت مَر قانون را ملاحظه کرده و می‌کند... بنده عقیده دارم که مجلس به عنوان کدخدامنشی یا به هر عنوانی که می‌خواهد به این کثافت کاری‌هایی که از طرف دولت‌های سابق و این دولت واقع شده است خاتمه بدهد. آقایان وقایع... گیلان را ملاحظه کنید حقیقتاً افتتاح آور است. ما رفتیم در هیئت رئیسه نشستیم، وزیر داخله هم آمد، معاون وزارت داخله آمد، نماینده‌های محترم آمدند، دولت می‌گوید من عاجز هستم از اینکه به این وضعیت خاتمه بدهم! پس کی باید این کار را بکند؟!... می‌خواهید حمله هم به من بکنید بکنید، اما بنده این موقع را فوق‌العاده می‌دانم و حق می‌دهم به مجلس که در این قضیه وارد شود و حل مسئله کند، زیرا هیچ قوه [ای] فوق قوه مجلس نیست... این مسئله فوق‌العاده است و موقع آن است که مجلس یک تصمیمی اتخاذ کند که این... ولایت را از این کثافت کاری و از چنگال این انجمن‌ها نجات دهد.<sup>۲</sup>

اما اکثر اعضای مجلس چون محمد تقی بهار (ملک الشعرا) و مهدی فاطمی و حسین دادگر با این سخنان مخالفت کردند و نتیجه آن شد که مجلس نه تنها اقدام علمی‌ای در این مسیر انجام نداد بلکه پاسخ دادخواهی‌های مردم مظلوم رشت را هم نداد.<sup>۳</sup> رشت به قدری بحرانی شده بود که حتی از دست مجلس هم کاری ساخته نبود. بعد از این سخنان دوباره زاهدی انتخابات رشت را متوقف کرد و در روز ۱۲ دی اعلام کرد رأی‌گیری دوباره

۱. مذاکرات مجلس، دوره ۶، جلسه ۲۹، ۲۲ آبان ۱۳۰۵، ص ۳۶۵-۳۶۴.

۲. مذاکرات مجلس، دوره ۶، جلسه ۲۹، ۱ آذر ۱۳۰۵، ص ۴۲۹.

۳. همان، ص ۴۳۰-۴۲۹؛ *اطلاعات*، س ۱، ش ۸۴، ۱ آذر ۱۳۰۵، ص ۲-۱.



انجام خواهد شد و شروع به توزیع تعرفه کردند!<sup>۱</sup>

## تدبیر ملوکانه!

صدرالاشراف از مهره‌های برجسته رژیم رضاخان، درباره فضای رشت چنین می‌نویسد: اهالی رشت بدون استثنا، تعطیل عمومی کرده بازارها را سیاه پوش [کردند] و تعطیل به درجه‌ای بود حتی حمام‌ها را هم بسته بودند و یک نفر کارگر و حمال کار نمی‌کرد

همان طور که گفتیم نمایندگان، محمود غلامیر (احتشام السلطنه) وزیر داخله را به مجلس احضار کردند و درباره وضع رشت از او سؤال پرسیدند و او جواب داد که «من عاجز هستم از اینکه به این وضعیت خاتمه بدهم.»<sup>۲</sup> اما واقعیت غیر از این بود و این تحریکات و فتنه‌انگیزی‌ها یک طرفش هم به وزارت داخله ارتباط می‌یافت. رجبعلی منصور (منصورالملک)<sup>۳</sup> معاون وزیر داخله به رشت رفت و در آنجا بلوایی به پا کرد که به قیام خونین مردم تبدیل

شد. او که می‌دید اقدامات زاهدی مؤثر واقع نشده است، از موضعی بالاتر و قوی‌تر دست به ایجاد محیط اختناق آلود زد و عده زیادی از مردم و رهبران را دستگیر کرد. منصور، داماد ظهیرالملک حاکم گیلان نیز بود و او را در این سرکوبی کمک رساند. این مسئله در مجلس بازتاب یافت و یعقوب انوار در ۱۱ دی ماه درباره‌اش چنین گفت:

چند روز قبل در روزنامه خواندم که معاون وزارت داخله به قزوین حرکت کرده و از آنجا هم به رشت خواهد رفت. اول خیال می‌کردیم که برای سجل احوال است [ولی] حالا مطابق تلگرافاتی که می‌رسد معلوم شده است که ایشان برای انتخابات رفته‌اند و آتشی در آنجا روشن کرده‌اند، مردم را در فشار گذاشته و تعقیب کرده‌اند. از قراری

۱/اطلاعات، س ۱، ش ۱۱۸، ۱۲ دی ۱۳۰۵، ص ۲.

۲. مذاکرات مجلس، دوره ۶، جلسه ۱۲۹، ۱ آذر ۱۳۰۵، ص ۴۲۹.

۳. رجبعلی منصور ملقب به منصورالملک در سال ۱۲۵۶ش به دنیا آمد. وی در اواخر قاجار پست‌هایی چون کفالت وزارت امور خارجه، وزارت داخله (کشور)، حکمرانی ارومیه را تجربه کرد و در زمان پادشاهی رضاخان پست‌هایی چون والی آذربایجان، معاون وزارت داخله، وزارت طرق و شوارع (راه)، وزارت صناعت (پیشه و هنر) را به دست آورد و در نهایت در ۴ تیر ۱۳۱۹ به نخست‌وزیری رسید و بعد از فرار رضاخان از کشور و ورود متفقین به ایران برکنار شد. او در زمان محمدرضا پهلوی بار دیگر در فروردین ۱۳۲۹ به نخست‌وزیری رسید و لایحه الحاقی نفت «گس-گلشائیان» را که یک قرارداد استعماری به نفع انگلیس بود به مجلس برد ولی این لایحه به قدری فضاحت‌بار بود که نمایندگان ضمن رد این لایحه، رأی به برکناری نخست‌وزیر دادند و او در ۵ تیر ۱۳۲۹ برکنار شد. او از پیشگامان فراماسونری در ایران و از زمان مشروطه عضو لژ بیداری ایران بود و در ۱۷ آذر ۱۳۵۱ درگذشت. دو پسرش در زمان پهلوی دوم از برجستگان رژیم بودند؛ پسرش حسنعلی منصور در سال ۱۳۴۲ به نخست‌وزیری رسید و پسر دیگرش جواد به وزارت رسید. (حسن فراهانی، همان، ج ۲، ص ۱۵۳-۱۵۴؛ ابراهیم صفایی، اشتباه بزرگ ملی شدن نفت، تهران، کتاب‌سرا، ۱۳۷۱، ص ۱۰۵-۱۰۱؛ منوچهر نظری، همان، ص ۸۱۳-۸۱۱).





نمایندگان، محمود علامیر (احتشام السلطنه) وزیر داخله را به مجلس احضار کردند و درباره وضع رشت از او سؤال پرسیدند و او جواب داد که «من عاجز هستم از اینکه به این وضعیت خاتمه بدهم». اما واقعیت غیر از این بود و این تحریکات و فتنه‌انگیزی‌ها یک طرفش هم به وزارت داخله ارتباط می‌یافت. رجبعلی منصور (منصور الملک) معاون وزیر داخله به رشت رفت و در آنجا بلوایی به پا کرد که به قیام خونین مردم تبدیل شد. او که می‌دید اقدامات زاهدی مؤثر واقع نشده است، از موضعی بالاتر و قوی‌تر دست به ایجاد محیط اختناق آلود زد و عده زیادی از مردم و رهبران را دستگیر کرد

که تلگراف رسیده یک نفر آدم کشته شده است... منصورالملک چه حق داشته است که به رشت برود برای انتخابات و آتش روشن کردن؟!<sup>۱</sup> اسدالله زوار نماینده کاشمر نیز در تأیید سخنان انوار گفت که «وزیر داخله، دیکتاتور شده است.»<sup>۲</sup> از نمایندگان نه کسی از وزیر داخله سؤال پرسید و نه او را استیضاح کرد چون این دیکتاتوری محدود به او نبود، بلکه از بالاتر از او یعنی از شاه شروع شده بود و در تمام مدیران هم تأثیر داشت و در رأس تمام این خودکامگی‌ها او نشسته بود. خواهیم گفت که منصورالملک از سوی وزارت داخله به رشت نرفته بود بلکه مستقیماً از رضاخان دستور داشت تا برای کشتار و هر نوع جنایتی به زاهدی چراغ سبز نشان دهد و خودش کمک‌کارش باشد و در تمام ماجرای سرکوب و دستگیری‌ها، منصور در رشت و در کنار زاهدی بود.

در همین اوضاع بود که زاهدی، آیت‌الله رسولی را دستگیر کرده و ریش ایشان را تراشیده و به جنگل‌های دور دست فومن تبعید کرد و «در آنجا «نورمحمدخان تهمتن» به اشاره زاهدی با رسولی بدرفتاری‌ها می‌نمود و انواع آزار را در حقش روا می‌داشت.»<sup>۳</sup> زاهدی عده‌ای از نزدیکان آیت‌الله رسولی را نیز به جنگل‌های طالش تبعید کرد.<sup>۴</sup> صدرالاشراف چنین می‌نویسد:

۱. اطلاعات، س ۱، ش ۱۱۹، ۱۳ دی ۱۳۰۵، ص ۱.  
 ۲. همان.

۳. رضا رضازاده لنگرودی (به کوشش)، همان، ص ۹۸؛ علی امیری (به کوشش)، خاطرات میرزا احمدخان عمارلونی از رجال آزادخواه انقلاب مشروطه (نماینده ادوار دوم تا سوم مجلس شورای ملی)، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۱، ص ۱۳؛ صادق احسان‌بخش، همان، ص ۲۵۶.  
 ۴. عبدالله شهبازی، همان، ص ۲۵۵-۲۵۴. دکتر عباس منظرپور درباره آیت‌الله رسولی چنین می‌نویسد: «مجتهدی که در اوایل کودتای رضاخان، وقتی فضل‌الله خان زاهدی (سر تیپ زاهدی بعدی) فرماندار گیلان بود دست به جنایت و اعمال خلاف اخلاق فراوان زده بود، با او شدیداً به مبارزه برخاست و مردم رشت هم با پیروی از ایشان مبارزات و فداکاری‌های زیادی در مخالفت با زاهدی انجام دادند. همین مبارزات بود که به زندانی و تبعید شدن آیت‌الله رسولی رشتی به فومنات انجامید.» (عباس منظرپور، در کوچه و خیابان، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۴، ص ۱۴۴-۱۴۳).

[زاهدی] ۴ نفر را به فومن، ۳ فرسنگی شهر برده و به قدری چوب زده بود که یک نفر از چوب مرده و ۳ نفر دیگر مدت‌ها، معالجه زخم‌های بدن خود را کردند.<sup>۱</sup>

خبر دستگیری آیت‌الله رسولی و اهانت به ایشان کافی بود برای اینکه اوضاع به هم بریزد. مردم که به خاطر دستگیری آیت‌الله رسولی و اهانت به ایشان، خشمگین شده بودند به تظاهرات پرداختند. آنها در نبود رهبرشان نیز دست از مبارزه نکشیدند و با شدت بیشتری مبارزه را ادامه دادند.<sup>۲</sup>

روزنامه/اطلاعات که زیر سانسور رژیم قرار داشت اشاره‌وار درباره اوضاع رشت چنین نوشت که در ۱۱ دی‌ماه (۲۷ جمادی الثانی) «تمام دکاکین تعطیل گردید زیرا اعلان انتخابات از طرف حکمران امروز در شهر منتشر شد که کسبه بازار اظهار می‌دارند که انجمن نظار، محل اعتماد ما نیست، به این جهت ما رأی نخواهیم داد. شایعات دیگری نیز هست که قریب سه هزار نفر خود را کاملاً حاضر کرده‌اند که در موقع باز کردن صندوق انتخابات، آرای مأخوذه خوانده نشود.»<sup>۳</sup>

زاهدی دستور داد نیروهای تیپ شمال به مردمی که از دستگیری رهبرشان خشمگین بودند حمله کنند و آنها را مورد ضرب و شتم قرار داده و بسیاری از تظاهرکنندگان را دستگیر کردند. جمعیت بسیاری دستگیر شدند به طوری که در ۲ روز اول، زندان رشت و حیاط وسیع شهربانی مملو از جمعیت شد. با دستور زاهدی دستگیری‌ها ادامه یافت و فضای دژبانی و سربازخانه رشت را هم به این امر اختصاص دادند. در همین موقع به دستور زاهدی انتخابات برگزار شد و بعد از آن انجمن نظارت بر انتخابات مشغول قرائت آرای ساختگی شدند. مردم از سرکوب و خفقان شدیدی که زاهدی ایجاد کرده بود نهراسیدند. چندین هزار نفر از مردم کفن‌پوش به سمت محل شمارش آرا رفتند. مأموران شروع به تیراندازی کردند، درگیری خونینی بین مردم و دسته‌های مسلح و سرباز و پلیس رخ داد و عده‌ای از مردم به شهادت رسیدند. مردم وارد محوطه انجمن نظارت شده و صندوق را در اختیار گرفته و به آتش کشیدند.<sup>۴</sup>

۱. محسن صدر، همان، ص ۲۸۴.

۲. عبدالله شهبازی، همان، ص ۲۵۵.

۳. اطلاعات، س ۱، ش ۱۲۰، ۱۴ دی ۱۳۰۵، ص ۱.

۴. همان؛ رضا رضانزاده لنگرودی (به کوشش)، همان، ص ۹۸/اطلاعات، س ۱، ش ۱۱۹، ۱۳ دی ۱۳۰۵، ص ۲. در یکی از اسناد چنین آمده: «چندین هزار نفر از مردم غیور رشت کفن پوشیده و پس از مبارزات خونین یادسته‌های مسلح و سرباز و پلیس، وارد محوطه انجمن شدند و صندوق را از تصرف مزدوران بیگانه که عنوان عضویت انجمن داشتند خارج کردند...» (عبدالله شهبازی، همان، ص ۲۵۵).





عده‌ای از مردم رشت در ۱۳ دی ۱۳۰۵ تلگرافی برای مجلس فرستادند که رونوشت این تلگراف را برای تیمورتاش وزارت دربار، چند تن از نمایندگان مجلس مانند سید احمد بهبهانی، حاج اسدالله زوار، حاج آقا رضا رفیع، دکتر مصدق، سید یعقوب انوار، آیت‌الله مدرس و سید زین‌العابدین فومنی و نیز برای دوروزنامه/قدا/م و ناهید فرستادند و تقاضا کردند که به وضع محبوسین در رشت رسیدگی شود چرا که بدون هیچ دادگاهی در زندان به سر می‌برند:

وقایع فجیعه گیلان به اسم خارجه معروض، محبوسین مجروح و غیر مجروح در نظمیه با تحمل زجر، با منع صریح قانون از توقیف متهمین بدون حکم محکمه؛ معهدنا رئیس نظمیه مرتکب توقیف غیر قانونی شده [است]. تقاضا داریم امر اکید به محاکمه رئیس نظمیه - که برخلاف مصرات قانون رفتار و مشمول قانون مجازات عمومی است - فرمایید و نیز مقدرات گیلانیان را تعیین فرمایید که باید در قسمت قانون مشروطیت اداره شود یا در قسمت سرنیزه؟! و آیا گیلانیان از حقوق مدنی باید محروم باشند یا خیر؟<sup>۱</sup>

زاهدی و ترات مغرور از سرکوبی قیام، به عیاشی می‌پرداختند و در این مدت بحران نیز دست از عیاشی نکشیدند:

در این مدت، هرزگی و عیاشی زاهدی در خدمت کنسول انگلیس شب‌ها در باغ محتشم ادامه داشت و روزها با عده انبوهی سرباز مسلح به شهربانی و سربازخانه می‌رفت و با مشیت و لگد و شلاق علمای جلیل‌القدر و آزادیخواه گیلان و سایر سران نهضت را که در سربازخانه به بیگاری گرفته بودند شخصاً مضروب می‌نمود.<sup>۲</sup>

منصور در تمام این ماجرا در کنار زاهدی بود و در این روز که کار خودش را تمام شده می‌دید به سوی تهران رهسپار شد. او در ۱۶ دی نزد رضاشاه رفت و در کاخ گلستان گزارش انتخابات رشت را به رضاشاه بیان کرد.<sup>۳</sup>

مردم با همه سختی‌هایی که کشیده بودند و فشارهایی که تحمل می‌کردند و نیز برف شدیدی که می‌بارید، در روز ۱۵ دی قسمتی از بازار را گشودند و خوشحال بودند که با به آتش کشیدن صندوق رأی، انتخابات رشت باطل شده است. آنها پرچم‌های رنگی بر

۱. اسناد روحانیت و مجلس (۴)، ص ۶۹ و ۷۲-۷۳.

۲. عبدالله شهبازی، همان، ص ۲۵۵.

۳. اطلاعات، س ۱، ش ۱۲۱، ۱۵ دی ۱۳۰۵، ص ۲؛ همان، ش ۱۲۲، ۱۶ دی ۱۳۰۵، ص ۱.

در و دیوار شهر نصب کردند و این پیروزی را به هم تبریک می گفتند.<sup>۱</sup> عده‌ای از مردم رشت به وزارت داخله تلگرافی ارسال کردند و طی آن درخواست کردند که انتخابات رشت باطل و انجمن نظارت بر انتخابات هم منحل گردد. جوابی که وزارت داخله داد بسیار جالب است:

مطابق ماده ۱۷ قانون انتخابات، انحلال انجمن غیر ممکن است و مطابق ماده ۴۰ قانون انتخابات، نیز شکایات از انتخابات، مانع از انجام انتخابات نخواهد بود!<sup>۲</sup>

این مسئله باعث شد که تحسن‌ها به حال خود باقی باشد و اوضاع به حالت عادی بازنگردد.

## اعزام نماینده

مسئله انتخابات رشت باز تاب گسترده‌ای در کشور یافت و به یک بحران بزرگ برای رژیم رضاخان تبدیل شد. رضاشاه در صدد برآمد تا با فرستادن نماینده، این بحران را به شکل آبرومندان‌های ختم کند. تیمورتاش وزیر دربار، محسن صدر (صدرالاشرف)<sup>۳</sup> رئیس دیوان عالی تمیز و حسین سمیعی (ادیب‌السلطنه)<sup>۴</sup> حکمران تهران را به رضاشاه پیشنهاد داد تا به عنوان نماینده شاه راهی رشت شوند. زمانی که تیمورتاش آن دورا نزد رضاشاه برده، دیکتاتور به آنها توصیه‌ای کرد که شنیدن آن توصیه از زبان یکی از همین

۱. اطلاعات، س ۱، ش ۱۲۲، ۱۶ دی ۱۳۰۵، ص ۱.

۲. اطلاعات، س ۱، ش ۱۳۱، ۲۸ دی ۱۳۰۵، ص ۱.

۳. محسن صدر معروف به صدرالاشرف از روحانیون مشروطه‌خواهی بود که در زمان رضاخان از کسوت روحانیت خارج شد. در زمان نهضت جنگل، مدتی از سوی دولت مرکزی ریاست عدلیه (دادگستری) را در گیلان بر عهده داشت و از طرف و ثوق‌الدوله مأمور مذاکره با نهضت جنگل شد ولی از سوی نهضت دستگیر شد. او در زمان رضاخان از ارکان این رژیم به شمار می‌رفت و پست‌هایی چون دادستانی کل کشور، وزارت عدلیه را بر عهده گرفت. وی در زمان پهلوی دوم در سال ۱۳۲۴ ش به نخست‌وزیری رسید و در اواخر عمر به ریاست مجلس سنا انتخاب شد و در ۱۳۴۱ ش درگذشت. (باقر عاقلی، همان، ج ۲، ص ۹۲۴-۹۱۸).

۴. حسین سمیعی معروف به ادیب‌السلطنه در سال ۱۲۵۳ ش در رشت متولد شد. در زمان مشروطه از مشروطه‌خواهان سکولار بود و در انتخابات سوم مجلس شورای ملی از سوی رشت به مجلس رفت. او به عضویت سازمان فراماسونری درآمد و در اواخر قاجار پست‌های مهمی چون وزارت داخله، معاون نخست‌وزیر، وزیر فواید عامه، کفیل وزارت داخله و وزارت عدلیه را تجربه کرد. در مجلس مؤسسان رأی به حذف سلطنت قاجار و روی کار آمدن رژیم پهلوی داد و بعد از آن به پست‌هایی چون وزیر داخله، حاکم تهران، حاکم آذربایجان، رئیس تشریفات دربار، وزیر مشاور و رئیس فرهنگستان زبان رسید. او در ۱۶ بهمن ۱۳۳۲ ش درگذشت. (حسن مرسلوند، زندگینامه رجال و مشاهیر ایران، تهران، الهام، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۶۸-۶۵؛ باقر عاقلی، همان، ص ۸۲۸-۸۲۵؛ باقر عاقلی، مشاهیر رجال، تهران، گفتار، ۱۳۷۰، ص ۲۷۵-۲۵۶؛ حمیدرضا شاه‌آبادی، تاریخ آغازین فراماسونری در ایران، تهران، سوره مهر، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۳۹۲-۳۸۷؛ محمد اسحاق، سخنوران نامی ایران در تاریخ معاصر، طلوع و سپهر، ۱۳۶۳، ص ۳۲۳-۳۲۰).





دو نماینده بسیار خواندنی است. صدرا لاشراف چنین می‌نویسد:

همین که ما را نزد رضاشاه برد، شاه جملاتی مبهم گفت ولی مقصود او روشن بود و آن اینکه غائله انتخابات [را] باید به هر نوع است رفع کنید ولی نه به طور محاکمه؛ که مابین مردم و قوای دولتی و حیثیت قشونی را مراعات بکنید!<sup>۱</sup>

جالب است که رضاخان به نمایندگان می‌گوید که حق ندارند زاهدی را به عنوان خاطی معرفی کنند و نباید محاکمه‌ای برای نظامیان خطاکار صورت بگیرد، گویا که نظامیان و رای قانون هستند!

صدرا لاشراف که تا پایان عمر به رژیم دیکتاتوری پهلوی وفادار بود، در کتاب خاطراتش درباره این دستور رضاشاه چنین می‌نویسد:

این امر درست حکایت کج‌دار و مریز بود زیرا اقوای نظامی نه تنها در امری که از حقوق خاصه ملت است دخالت کرده بود بلکه به زور سرنیزه و تبعید و حبس و چوب زدن به اشخاص مؤثر، سلب آزادی از مردم کرده و می‌خواهد دو نفر را به زور بر مردم تحمیل کند.<sup>۲</sup>

دو نماینده همان شب، عبهمن حرکت کردند و صبح به رشت رسیدند. حسن خان ظهیرالملک حاکم رشت به استقبال شان رفت و وارد منزل او شدند. اوضاع رشت در این زمان به گونه‌ای بود که «مردم تمام بازارهای رشت را سیاه‌پوش کرده و روی آن عبارت «مرگ آزادی» را نوشته بودند و شهر در حال تعطیل عمومی بود.»<sup>۳</sup>

زاهدی به دیدن نمایندگان رفت و بعد از شور و مشورت قول داد که برای پایان دادن به اعتصاب عمومی، زندانیان را آزاد کند و دست از اقدام خشونت‌آمیز بردارد تا نمایندگان هم بتوانند برای جلب اعتماد مردم، اقدام کنند.

نمایندگان قصد داشتند با مردم دیدار عمومی داشته باشند تا با صحبت با آنها از خشم مردم بکاهند ولی حضور نمایندگان در خانه حاکم باعث شد تا هیچ کس به آنها نزدیک نشود. این مسئله موجب شد تا آنها از خانه حاکم خارج شده و جای دیگری که

۱. محسن صدر، همان، ص ۲۸۵.

۲. همان. البته صدرا لاشراف با اینکه به اشتباه بودن سخن رضاخان معترف است ولی مثل همیشه مطیع فرمان او بود و خودش عامل تحمیل این ظلم به مردم ستم‌دیده گیلان و آیت‌الله رسولی شد. او در توجیه این کار می‌نویسد: «من اگر چه اشکال این مأموریت را می‌دانستم ولی چاره نداشتم چه مخالفت امر شاه برای هیچ کس مقدور نبود. امر شاه طوری بود که باید فوراً اجرا شود.» (همان)

۳. همان؛ اطلاعات، س ۱، ش ۱۳۸، ۶ بهمن ۱۳۰۵، ص ۲. صدرا لاشراف در جای دیگری درباره فضای رشت چنین می‌نویسد: «هالی رشت بدون استثنا، تعطیل عمومی کرده بازارها را سیاه‌پوش [کردند] و تعطیل به درج‌های بود حتی حمام‌ها را هم بسته بودند و یک نفر کارگر و حمال کار نمی‌کرد.» (محسن صدر، همان، ص ۲۸۴)

آیت‌الله رسولی و سایر علمای بزرگ رشت چون آیت‌الله سید محمود روحانی و آیت‌الله شیخ محمدحسن صیقلانی که به وضعیت انتخابات رشت اعتراض داشتند در روز ۲۲ آبان ۱۳۰۵ در تلگرافخانه متحصن شده و تلگرافی به مستوفی الممالک نخست‌وزیر فرستادند و از اینکه زاهدی مخل برگزاری انتخابات شده شکایت کردند

منسوب به دولت نباشد را برای اقامت خود در نظر بگیرند. صدرالاشرف به منزل محمدهاشم کوچصفهانی رفت و حسین سمیعی هم که رشتی بود به منزل اقوامش رفت. مردم برای گله از حاکم به نزد آنها رفته و شکایات بسیاری را مطرح می‌کردند. از همه بیشتر جوانان بودند که ناراحتی خود را از رژیم و زاهدی اعلام می‌کردند.<sup>۱</sup>

زاهدی خلاف وعده‌ای که داده بود در مکانی که صدرالاشراف مشغول گفت‌وگو با مردم بود، میرمحمود مدنی مدیر روزنامه ترغیب را به

خطر افشاگری، دستگیر کرده و او را برای تبعید به فومن، پیاده تا فومن برد!<sup>۲</sup>

این گونه اقدامات زاهدی، تمام تلاش‌های نمایندگان را نقش بر آب می‌کرد اما آنها توانایی مقابله با زاهدی را نداشتند چون او بیش از آنها مورد حمایت رضاشاه بود. زاهدی از افسران ارشد و نیروهای زبده رضاخان بود که در سرکوبی مخالفان و بر تخت نشاندنش نقش مهمی ایفا کرده بود. و به قول صدرالاشراف «کمک زیاد در ترقیات رضاشاه کرد و طرف توجه او بود.»<sup>۳</sup>

در مجموع اوضاع به گونه‌ای پیچیده شده بود که گویا قابل حل نبود تا جایی که رضاشاه به زاهدی تلگرافی فرستاد تا مدتی از اقدامات خشونت‌بار اجتناب کند. این مسئله باعث شد که مذاکرات انجام نشود. نتیجه مذاکرات این بود که متحصنین از اعتصاب و تحصن خارج شوند و بی‌گناهی که به دست زاهدی تبعید شده بودند خصوصاً آیت‌الله رسولی باز گردند و زندانی‌ها آزاد شوند.<sup>۴</sup>

در نهایت با صلاحدید دو نماینده، انتخابات رشت در این دوره باطل اعلام شد و در تلگرافی که از وزارت داخله به حکومت رسید علت این امر «اختلاف مردم در انتخاب کاندیداها!» اعلام شد و نه تنها زاهدی برای جنایاتش در رشت، محاکمه نشد بلکه هرگز

۱. همان، ص ۲۸۵.

۲. همان، ص ۲۸۶.

۳. همان، ص ۲۸۴.

۴. روزنامه/اطلاعات، س ۱، ش ۱۴۲، ۱۲ بهمن ۱۳۰۵، ص ۱.





زاهدی، آیت‌الله رسولی را دستگیر کرده و ریش ایشان را تراشیده و به جنگل‌های دوردست فومن تبعید کرد و «در آنجا «نورمحمدخان تهمتن» به اشاره زاهدی با رسولی بدرفتاری‌ها می‌نمود و انواع آزار را در حقیقت روا می‌داشت.» زاهدی عده‌ای از نزدیکان آیت‌الله رسولی را نیز به جنگل‌های طالش تبعید کرد

حرفی از دخالت‌های زاهدی در انتخابات به میان نیامد.<sup>۱</sup> اما این پیروزی بزرگ و شیرین با پایمردی مردم رشت حاصل شد که انتخابات، باطل اعلام شد و هیچ کدام از نمایندگان دربار، در این دوره از مجلس شورای ملی به عنوان وکیل رشت به مجلس نرفتند.<sup>۲</sup>

با این ترتیب رژیم رضاخان مهره‌های مهمی را برای مقابله با آیت‌الله رسولی درگیر این واقعه کرد که بسیاری از آنها چند سال بعد به نخست‌وزیری یا وزارت رسیدند چون فضل‌الله زاهدی،

صدرالاشراف، ادیب‌السلطنه سمیعی، رجبعلی منصور، حسن‌خان ظهیرالملک. دولت انگلیس هم مستر ترات را که در حدود ۱۳۲۰ ریاست تشکیلات جاسوسی انگلیس در ایران را بر عهده داشت در این واقعه برای مقابله با آیت‌الله رسولی به کار گرفت.

## نقش روشنفکران

همان‌طور که گفتیم، جریان روشنفکری در این قیام، نقش رسوایی را بازی کرد و همان‌طور که با دیکتاتور و کنسول انگلیس، همگام و هم‌جهت عمل کرد، بعدها نیز از مردم رشت برای پایداری بر خواسته به حقشان انتقام گرفت. به عنوان نمونه ابراهیم فخرایی با اینکه بعدها به صحیح بودن خواست مردم رشت در این انتخابات اعتراف می‌کند ولی باز مردم را مورد توهین و اتهام قرار می‌دهد. او چنین اعتراف کرده که:

رشتی‌ها مایل بودند کاندیداهای مورد نظرشان حاجی شیخ باقر رسولی و حاجی شیخ علی فومنی (علم‌الهدی) را به مجلس شورای ملی بفرستند. لیکن فرمانده تیپ مستقل شمال سر تیپ فضل‌الله زاهدی... با نظر مردم مخالف بود و میل داشت که کاندیداهای خودش انتخاب شوند

۱. همان؛ محسن صدر، همان، ص ۲۸۶.

۲. پرورش، ش ۲۳۲، ۱۳۰۵/۱۱/۱۱، ش به نقل از: محمود نیکویه، تاریخچه بلدیة رشت از مشروطه تا ۱۳۲۰، رشت، فرهنگ ایلیا، ۱۳۸۷، ص ۱۶۶؛ حمید بصیرت‌منش، علما و رژیم رضاشاه؛ نظری بر عملکرد سیاسی-فرهنگی روحانیون در سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۰۵، تهران، عروج، ۱۳۸۵، ص ۴۳۶. بعضی تاریخ‌نگاران مدعی شده‌اند که این قیام ثمره دیگری هم داشته است و آن اینکه زاهدی به خاطر عدم توانایی در اداره منطقه، برکنار شده است. ولی این ادعا نباید درست باشد چون او بعد از اینکه از گیلان رفت ارتقا یافت و در کمتر از دو سال دو پست مهم ریاست شهربانی کل و ریاست ژاندارمری کل را به چنگ آورد. (حسن فراهانی، همان، ج ۱، ص ۵۰۰؛ اردشیر زاهدی، همان، ص ۲۴-۲۳.)



که یکی از آنها میرزا احمدخان عمارلویی بود... این بار رشتی‌ها دامن همت به کمر زده، بی تفاوتی را کنار گذارده، مصمم شدند که وکلای منتخب رشت نمایندگان واقعی خودشان باشند.<sup>۱</sup>

فخرایی اما در مقاله‌ای دیگر که به طرفداری از عمارلویی نگاشته است به مردم رشت حمله کرده و آنها را مورد اتهام قرار می‌دهد:

[عمارلویی] به علت تشدید اختلافات و مقاومت لجوجانه مردم، توفیق حاصل نمی‌کند و شهر رشت در این دوره از داشتن نماینده محروم می‌گردد.<sup>۲</sup>

باید از این نویسنده پرسید که به چه دلیل مردمی را که برای گرفتن حق خود قیام کرده‌اند به «لجاجت» متهم می‌کنید؟ آیا انتخابات حق مردم نیست؟ آیا این مردم نیستند که با رأی خود نمایندگان را انتخاب می‌کنند؟ آیا در انتخابات حق با زاهدی فرماندار رشت بود و مردم باید کوتاه می‌آمدند؟ آیا فضل‌الله زاهدی از تهمت «مقاومت لجوجانه» مبرا است ولی مردم متهم؟ طبیعی است که اگر انتخابات حق مردم است پس دیگران حق ندارند خواست خود را با زور به مردم تحمیل کنند. در اینجا معلوم می‌شود که روشنفکران شعار «مشروطه» و «احترام به آراء مردم» را فقط به عنوان حربه‌ای برای سرکوب مخالفان‌شان به کار می‌برند و خود به آن اعتقادی ندارند.

## هجرت به تهران

آیت‌الله رسولی مدت‌ها زیر فشار و شکنجه مزدوران رضاخان قرار داشت. بعد از گذشت مدتی، تبعید به پایان رسید ولی فشار و اختناق برای حضور ایشان به حدی بود که نتوانست در رشت بماند. ایشان به تهران رفت و این شهر را برای ادامه حیات برگزید.

شمس‌گیلانی در متنی که در سال ۱۳۲۶ می‌نویسد درباره آیت‌الله رسولی چنین

۱. رضا رضازاده لنگرودی (به کوشش)، همان، ص ۹۷.

۲. ابراهیم فخرایی، «رجال صدر مشروطیت میرزا احمد قزوینی»، یغما، فروردین ۱۳۳۸، ش ۱۲۹، ص ۴۵. عجیب است که چرا ابراهیم فخرایی که سابقه مبارزاتی در نهضت جنگل دارد، از شخصیتی مثل عمارلویی دفاع می‌کند. فخرایی این مقاله را در دفاع از عمارلویی نوشته است! بدیهی است در هر انتخابات آنچه که مردم انتخاب می‌کنند دارای ارزش است و اگر کسی که مورد پسند مردم نیست بخواهد با توسل به زور یا هر چیز دیگری انتخاب شود، این کارش ارزشی ندارد بلکه کسی که از این راه قصد دارد خودش را به مردم تحمیل کند باید توبیخ و مذمت شود. دفاع فخرایی از این شخص مایه تعجب و نیز تأسف است. سردبیر مجله یغما که مقاله فخرایی در آن منتشر شده بر خودش لازم دیده که در پایان مقاله مخالفت خود را با ادعای فخرایی اعلام کند و این چنین بر فخرایی خرده گرفته است: «در هنگام تصحیح مطبعی این مقاله توجه شد که... [عمارلویی] خواسته است به زور سرنیزه از رشت وکیل شود و مردم شرافتمند گیلان زیر بار نرفته‌اند!... اللهم الجعل عواقب امورنا خیرا!»، (همان)



می گوید که:

از رجال سیاسی شهر رشت صدمات زیادی متوجه او شده و از گیلان رنجیده، مهاجرت به شهر تهران نموده. امروز [سال ۱۳۲۶ ش] از برجستگان آن دیار و از مدرسین آن سامان است.<sup>۱</sup>

آیت الله رسولی که از مجتهدین مسلم و از علمای مهذب بود، به محض ورودش به تهران مورد توجه بزرگترین فقهای پایتخت قرار گرفت. او شروع به تدریس سطوح بالای دروس حوزوی در حوزه علمیه تهران کرد و در مسجد امامزاده زید(س) واقع در بازار کفاشان به اقامه نماز جماعت پرداخت.<sup>۲</sup>

ایشان که سابقه طولانی مبارزاتی داشت از زمان ورودش به تهران تا سال ۱۳۲۰- که رضاخان از کشور گریخت- تحت نظر بود. بعد از رفتن رضاخان، فضا باز شد و آیت الله رسولی توانست فعالیت های سیاسی- اجتماعی اش را گسترش دهد.

در آن سال ها مطبوعات به طور عمده توسط غرب زدگان اداره می شد ولی باره افتادن معدود مجلات دینی، علما به حمایت از این مجلات پرداختند تا آنها را به مردم معرفی کرده و مردم را به اشتراک آنها ترغیب کنند. از مهم ترین این حمایت ها، بیانیه ای است که ۹ نفر از برجسته ترین علمای تهران در دی ماه ۱۳۲۴ صادر کردند و طی آن مردم را «به اشتراک و مساعدت به روزنامه / بین / اسلام ترغیب کرده بودند.»<sup>۳</sup> در پای این بیانیه امضای آیت الله شیخ باقر رسولی نیز به چشم می خورد. آیت الله رسولی به همراه عده ای دیگر از علمای تهران به حمایت از نشریات دینی پرداختند و در جهت ترویج و تقویت این نشریات تلاش زیادی کردند.<sup>۴</sup>

یک سال بعد نشریه / بین / اسلام فهرستی را با عنوان «کسانی که به روزنامه / بین / اسلام خدمت کرده اند» منتشر کرد. از اولین افرادی که در این لیست نامش موجود است آیت الله رسولی است.<sup>۵</sup>

حضور آیت الله رسولی در تهران باعث شده بود که دیگر به عنوان یکی از علمای بزرگ پایتخت به حساب آید. وی در کنار حدود ۱۰ نفر از علمای دیگر از جمله آیت الله کاشانی،

۱. حسن شمس گیلانی، همان، ص ۱۲۸.

۲. صادق احسان بخش، همان، ص ۲۵۵.

۳. «بیانیه علما برای مساعدت روزنامه / بین / اسلام»، / بین / اسلام، ۲۱ دی ۱۳۲۴، ش ۹۴، ص ۴. گفتنی است که نسخه چاپی این اعلامیه با امضای آیت الله رسولی در آرشیو مؤسسه مطالعات مبارزات اسلامی گیلان موجود است.

۴. محمد توکلی طرقی، «بهایی ستیزی و اسلام گرایی در ایران»، / ایران نامه، زمستان ۱۳۷۹ و بهار ۱۳۸۰، ش ۷۳ و ۷۴، ص ۱۰۲.

۵. «کسانی که به روزنامه / بین / اسلام خدمت کرده اند»، / بین / اسلام، ۱ مهر ۱۳۲۵، ش ۱۳۰، ص ۲۵.



زاهدی دستور داد نیروهای تیپ شمال به مردمی که از دستگیری رهبرشان خشمگین بودند حمله کنند و آنها را مورد ضرب و شتم قرار داده و بسیاری از تظاهرکنندگان را دستگیر کردند. جمعیت بسیاری دستگیر شدند به طوری که در ۲ روز اول، زندان رشت و حیاط وسیع شهربانی مملو از جمعیت شد. با دستور زاهدی دستگیری‌ها ادامه یافت و فضای دژبانی و سربازخانه رشت را هم به این امر اختصاص دادند

آیت‌الله سید مرتضی لنگرودی «هیئت علمیه» ای را تشکیل دادند و در مسائل مذهبی و سیاسی و اجتماعی نظر می‌دادند و رهبری مردم را بر عهده داشتند. این هیئت در مناسبت‌های مختلف بیانیه‌ها و اعلامیه‌هایی را صادر می‌کرد که در جهت‌گیری مردم نقش ایفا می‌کرد و حتی به شاه نیز به خاطر خودکامگی‌هایش هشدار می‌دادند. بعضی از تاریخ‌نگاران این هیئت علمیه را در آمدی بر «جامعه روحانیت مبارز تهران» می‌دانند.<sup>۱</sup> دیگر کسانی که در این هیئت حضور داشتند آیات سید علی رضوی قمی، سید رضا زنجانی، سید احمد شهرستانی، آقابزرگ نوری، سید محی‌الدین طالقانی، سید محمد نبوی، شیخ عباس مشکوری نجفی، سید مرتضی تنکابنی و ابوالحسن مدرس تهران‌ی بودند.<sup>۲</sup>

### انتخابات پانزدهمین دوره مجلس

آیت‌الله کاشانی در رژیم استبدادی، برگزاری انتخابات

آزاد و راه یافتن نمایندگان حقیقی مردم به مجلس را مؤثرترین راه برای مبارزه، انجام اصلاحات و بهبود اوضاع می‌دانست. به همین خاطر حدود یک سال مانده به انتخابات دوره ۱۵ مجلس شورای ملی شروع به فعالیت و تلاش کرد تا نیروهای متعهد را در تمام کشور گرد هم آورد. تلاش‌های آیت‌الله کاشانی ثمر داد و در مدت کوتاهی نیروهای متعهد در سراسر کشور به این مسئله واقف شدند که تاکتیک مبارزه در این زمان، وارد شدن نمایندگان متعهد به مجلس شورای ملی است.

آیت‌الله کاشانی دوستان و آشنایان مورد اعتماد خود را برای کاندیداتوری به شهرهای مختلف گسیل داشت. آیت‌الله رسولی خاطره خوشی از کاندیداتوری نداشت و آخرش به زندان و شکنجه و تبعید ختم شده بود؛ علاوه بر اینکه ورود او به عرصه‌ای چون

۱. رسول جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های سیاسی - مذهبی ایران سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۲۰، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پاییز ۱۳۸۳، ص ۱۱۰.

۲. روح‌الله حسینیان، انقلاب اسلامی (زمینه‌ها، چگونگی و چرایی)؛ بیست سال تکاپوی اسلام شیعی در ایران (۱۳۴۰-۱۳۲۰)، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۷، ص ۴۶۹؛ علی ابوالحسنی (منذر)، «گفت‌وگو و خاطرات: مصاحبه با آقای حسین شاه‌حسینی راجع به مرحوم آیت‌الله حسین لنگرانی (بخش دوم و پایانی)»، تاریخ معاصر ایران، بهار ۱۳۸۰، ش ۱۷، ص ۳۰۰-۲۹۷.



چندین هزار نفر از مردم کفن پوش به سمت محل شمارش آرا رفتند. مأموران شروع به تیراندازی کردند، درگیری خونی بین مردم و دسته‌های مسلح و سرباز و پلیس رخ داد و عده‌ای از مردم به شهادت رسیدند. مردم وارد محوطه انجمن نظارت شده و صندوق را در اختیار گرفته و به آتش کشیدند

کاندیداتوری مجلس در آن زمان در شأن او نبود. اما آیت‌الله رسولی به این مسائل اعتنایی نکرد و وقتی دید که آیت‌الله کاشانی بهترین کسی را که برای گیلان می‌تواند بفرستد اوست، آمادگی خود را اعلام کرد و انجام وظیفه شرعی را به مراتب مهم‌تر از رعایت شئون اجتماعی می‌دانست.

در همین ایام عده‌ای از متدینین و بازاریان گیلان ایشان را دعوت کردند تا از سوی رشت کاندیدا شود. آیت‌الله رسولی دعوت مردم رشت

را پذیرفت و به سوی این شهر رهسپار شد. مردم با اعزاز و تجلیل فراوانی از آیت‌الله رسولی استقبال کرده و او را وارد رشت کردند.<sup>۱</sup>

آیت‌الله کاشانی در خرداد سال ۱۳۲۵ سلسله مسافرت‌هایی را به شهرهای مهم ایران آغاز کرد. هدف از این مسافرت‌ها سازماندهی نیروهای متعهد در اکثر نقاط کشور و نیز دعوت از مردم برای شرکت در انتخابات بود. زیرا انتخابات‌ها تا آن زمان به صورت فرمایشی برگزار می‌شد و مردم رغبتی به شرکت در انتخابات نشان نمی‌دادند. اما انتخابات دوره ۱۵ با بقیه دوره‌ها فرق داشت و در گیلان یکی برجسته‌ترین فقها و مجتهدین کشور و از نزدیک‌ترین دوستان آیت‌الله کاشانی کاندیدا شده بود. استقبال فراوان مردم گیلان از آیت‌الله رسولی هم باعث شده بود که آیت‌الله کاشانی، گیلان را از آماده‌ترین نقاط کشور برای انتخاب نیروهای متعهد تشخیص دهد؛ به همین خاطر سلسله مسافرت‌هایش را از گیلان آغاز کرد.

آیت‌الله کاشانی در ۲ خرداد ۱۳۲۵ وارد بندر انزلی شد. ایشان در هر شهری با مردم و علما و بازاریان دیدار می‌کرد و سخنرانی‌هایی می‌کرد که وکیل باید متعهد به اسلام باشد و مردم متدین باید با هم یک صدا به این و کلا رأی دهند. مأمورین شهربانی و آگاهی نیز که از ورود ایشان به گیلان وحشت داشتند، او را در همه جا دنبال می‌کردند و مراقب بودند که اتفاقی نیفتد. طبق اسناد به دست آمده مأمورین، آیت‌الله کاشانی را لحظه به لحظه کنترل می‌کردند و به مراکزشان گزارش می‌کردند. آیت‌الله کاشانی به سایر شهرهای گیلان نیز مسافرت کرد و در هر شهری مورد استقبال چشمگیر مردم و

۱. حسن شمس‌گیلانی، همان، ص ۱۲۸. حسن شمس‌گیلانی درباره آیت‌الله رسولی چنین می‌نویسد: «در سنه ۱۳۲۶ آن جناب را دعوت به گیلان نمودند و با تجلیل تمام به شهر رشت که موطن اصلی او بود وارد که شاید از طرف گیلانیان وکیل گردد.» (همان)



علمای قرار گرفت. ایشان روز ۳ خرداد در رشت، ۴ خرداد در لاهیجان، ۵ خرداد در لنگرود، ۶ خرداد در رودسر حضور یافت و سخنرانی‌هایی برای مردم انجام داد. ایشان در روز ۷ خرداد وارد استان مازندران شدند و سفر ایشان به گیلان پایان پذیرفت.<sup>۱</sup>

آیت‌الله کاشانی در این سفر کاندیداهای متعهد را به مردم معرفی می‌کرد و به مردم توصیه می‌کرد که به آنها رأی دهند. این سفر برای آشنایی مردم شهرهای مختلف گیلان با کاندیداهای متدین بسیار مؤثر بود.

کمی بعد کاندیداهای گروه‌های مختلف معلوم شدند و رقابت انتخاباتی آغاز گشت. در آن زمان از رشت دو نماینده به مجلس فرستاده می‌شد. نیروهای متدین و بازاریان رشت، آیت‌الله شیخ باقر رسولی را به همراه یکی از روحانیون رشت به نام شیخ باقر رسا<sup>۲</sup> به کاندیداتوری انتخاب کردند.

اما این نگرانی وجود داشت که انتخابات این دوره نیز مثل اکثر دوره‌های قبل، تنها یک انتخابات فرمایشی باشد که نتایج‌اش از قبل معلوم است. چند مشکل عمده بر سر راه کاندیداهای جریان متعهد وجود داشت؛ مشکل اول قوام السلطنه نخست‌وزیر بود که توسط حزب دموکرات در تمام شهرها نیروهای قوی‌ای داشت که توانایی دخالت در انتخابات را داشتند. مشکل دیگر حزب توده بود که طرفداران زیادی داشت و از طرف

۱. سید محمود کاشانی، *آیت‌الله کاشانی به روایت اسناد و خاطرات*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۳۴۵-۳۳۹.

۲. شیخ باقر رسا فرزند آخوند ملاغلامعلی در روستای خورگام از توابع رشت در سال ۱۲۶۵ ش متولد شد. او در نجف از محضر آخوند خراسانی استفاده کرد و بعد از بازگشت به رشت در مدرسه مستوفی شروع به تدریس علوم دینی کرد. وی در سال ۱۳۰۲ ش به دعوت ابوالحسن پیرنیا (معاذالسلطنه) وارد عدلیه (دادگستری) شد و در زمان رضاخان از لباس روحانیت خارج شده و مدتی ریاست عدلیه گیلان را بر عهده داشت و به دیکتاتور خدمت می‌کرد. پست‌هایی چون ریاست استیناف آذربایجان، ریاست دادگاه‌های خراسان، ریاست شعبه سوم دیوان عالی کشور را تجربه کرد. وی را از قضاات درستکار و مسلط به امور قضایی دانسته‌اند که در سال ۱۳۳۳-۱۳۳۲ بازنشسته شد. در پانزدهمین دوره مجلس شورای ملی، در ائتلافی با آیت‌الله رسولی از رشت نامزد شد ولی انتخاب نشد. اندکی بعد از سرکوبی قیام مردم ایران در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، هویدا نخست‌وزیر دست به اصلاحاتی زد تا از مخالفت‌های روحانیون بکاهد؛ از جمله این اقدامات «تعیین یک نفر برای ریاست اوقاف که تا اندازه‌ای با روحانیون درجه یک، شناس و مربوط باشد ولی دارای فکر و مغز متجدد باشد» بود. یکی از کسانی که نخست‌وزیر به رئیس ساواک پیشنهاد داد تا اگر صلاح دانستند، حکمش را صادر کنند باقر رسا بود. باقر رسا در سال ۱۳۵۱ در تهران درگذشت و پیکرش را در قبرستان شیخان قم دفن کردند. فرزندش دکتر مرتضی رسا از اعضای برجسته فراماسونری و از اعضای لژهای کوروش، سعدی، ابن‌سینا و رئیس لژ خیام در سال ۱۳۴۷ بود. (مینا احمدیان، *شیخان قم*، تهران، دلیل ما، پاییز ۱۳۸۳، ص ۱۵۲-۱۵۰؛ ابراهیم اصلاح عربانی (به کوشش)، *کتاب گیلان*، تهران، گروه پژوهشگران ایران، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۴۴۳؛ رضا رضازاده لنگرودی (به کوشش)، همان، ص ۱۰۰؛ *رجال عصر پهلوی به روایت اسناد ساواک؛ امیرعباس هویدا*، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، زمستان ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۶۳-۱۶۱؛ امیر جاهد، *سالنامه رسمی مملکتی پارس ۱۳۰۹*، تهران، مؤلف، ۱۳۰۹، ص ۸۴؛ *فراماسونرها، رونارین‌ها و لاینه‌های ایران ۱۳۵۷-۱۳۳۳*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۲۴۴؛ اسماعیل رائین، *فراموشخانه فراماسونری در ایران*، تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۷، ج ۳، ص ۲۵۱).

دولت شوروی حمایت‌های بی‌دریغی می‌شد و در انتخابات می‌توانست به نفع شوروی خلل ایجاد کند. مشکل سوم خاندان‌های اشرافی گیلان بودند که معروف‌ترین آنها «خاندان اکبر» و «خاندان امینی» بودند. این خاندان‌ها به واسطه قدرت و پولی که در اختیار داشتند و نیز حمایتی که از سوی انگلیس می‌شدند در اکثر مجالس شورای ملی از ابتدای مشروطه تا پیروزی انقلاب اسلامی، نمایندگان داشتند و در اغلب انتخابات‌های فرمایشی، اعضای وابسته به همین خاندان‌ها بودند که به عنوان وکیل انتخاب می‌شدند. خاندان‌های اشرافی وابسته، تأمین‌کننده مطالبات دربار و دولت انگلیس بودند. این سه مشکل، مبارزه‌های سخت را پیش روی جریان متعهد به نمایش می‌گذاشت.

حسن اکبر<sup>۱</sup> و ابوالقاسم امینی<sup>۲</sup> دو کاندیدایی بودند که از دو خاندان اشرافی معروف

۱. حسن اکبر متولد ۱۲۸۹ش فرزند سردار معتمد و از نسل دوم خاندان اکبر به شمار می‌رفت. پدرش و پسر عموهای پدرش از پیشگامان فراماسونری در گیلان و از منحرف‌کنندگان مشروطه گیلان بودند. حسن اکبر به واسطه ثروت هنگفت خانوادگی‌اش با ویکتوریا صارم دختر صارم‌الدوله (فرزند ظل‌السلطان) ازدواج کرد. او از اعضای لژ فراماسونری مزدا بود و توسط میرزا کریم‌خان رشتی به محمدرضا شاه معرفی شد و در ۴ دوره مجلس شورای ملی از سوی گیلان نماینده بود. او ۲ دوره سناتور انتخابی و ۴ دوره سناتور انتصابی بود و با دربار پهلوی دوم ارتباط بسیاری داشت و همچنین «مشاور دربار شاهنشاهی» نیز بود. به شدت اهل عیاشی بود و پایه ثابت بازی‌های شبانه محمدرضا پهلوی بود. او جانش را بر اثر کثرت استفاده از مواد مخدر در ۳۰ مهر ۱۳۵۷ از دست داد. (میثم عبداللهی و محمد عبداللهی، *آیت‌الله‌العظمی شهید حاج ملا محمد خماسی: جریان مشروطه‌خواهی گیلان و رهبران در نهضت مشروطه*، قم، صحیفه معرفت، ۱۳۹۳، ص ۲۷۰؛ کیهان، ش ۱۰۵۹۳، دوشنبه ۱۱ آبان ۱۳۵۷، ص ۲؛ باقر عاقلی، همان، ج ۱، ص ۱۶۹؛ منوچهر نظری، همان، ص ۱۳۰).

۲. ابوالقاسم امینی در سال ۱۲۸۵ در خانواده‌ای اشرافی، متمول و صاحب اعتبار متولد شد. پدرش میرزا محسن خان امین‌الدوله از رجال مشهور عصر قاجار و مادرش فخرالدوله دختر مظفرالدین شاه و از زنان شناخته‌شده قاجاری و پدر بزرگش میرزا علی خان امین‌الدوله صدر اعظم دوره ناصرالدین شاه و برادرش دکتر علی امینی نخست‌وزیر دوره محمدرضا پهلوی بودند. ابوالقاسم امینی قبل از نمایندگی مجلس، به تجارت و روزنامه‌نگاری اشتغال داشت ولی از نفوذ خانواده امینی استفاده کرد و مورد قبول دربار و حزب دموکرات قرار گرفت و توسط آنها در دوره‌های ۱۴ تا ۱۶ به مجلس شورای ملی راه یافت. او بعد از اندکی با حمایت قوام از سران حزب دموکرات در تهران گردید و در حلقه اول این حزب جای گرفت. مصدق که با او نسبت فامیلی داشت او را مورد حمایت قرار داد و او را به استانداری اصفهان فرستاد و به این ترتیب امینی در دوره شانزدهم از نمایندگی مجلس استعفا داد. چندی بعد با فشار مصدق، حسین علاز وزارت دربار عزل و به جایش ابوالقاسم امینی به کفالت وزارت دربار گماشته شد و او، تنها رابط میان شاه و دولت بود. وی در کودتای ناموفق ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ به اتهام طرفداری از شاه، دستگیر و از مسئولیت‌هایش خلع شد و برای تبرئه خودش، نامه سرگشاده‌ای نوشت و در آن به شاه توهین کرد و به این ترتیب آزاد شد. اما در روز ۲۸ مرداد که کودتا صورت گرفت، او به خاطر نامه‌ای که نوشته بود توسط کودتاگران بار دیگر دستگیر شد. او بعد از آزادی از سیاست‌کناره گرفت به ایتالیا رفت و تا پایان عمر در همانجا ماند. (اطلاعات، س ۲۷، ش ۸۰۷، شنبه ۱۵ اردیبهشت ۱۳۳۲، ص ۴ و ۱؛ و نیز ش ۸۱۶۷، دوشنبه ۲۶ مرداد ۱۳۳۲، ص ۸؛ محمد مصدق، *خاطرات و تألمات مصدق*، ایرج افشار (به کوشش)، تهران، علمی، ص ۲۶۷؛ سپهر ذبیح، *ایران در دوران مصدق: ریشه‌های انقلاب ایران*، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، عطایی، ۱۳۷۰، ص ۱۵۹ و ۱۶۳؛ ابراهیم صفایی، *آشتیاب بزرگ ملی شدن نفت*، تهران، کتاب‌سرا، ۱۳۷۱، ص ۲۵۸ و ۲۷۵؛ یرواند آبراهامیان، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتحایی و ولیلایی، تهران، نی، ۱۳۸۴، ص ۲۴۸-۲۴۷، ۲۸۶-۲۸۵، ۲۹۸، ۳۲۱، ۳۳۵ و ۳۴۵؛ ابراهیم اصلاح عربانی (به کوشش)، همان، ج ۱، ص ۶۷۵-۶۷۴؛ باقر عاقلی، همان، ج ۱، ص ۲۱۶-۲۱۵؛ منوچهر نظری، همان، ص ۱۵۲-۱۵۱).



گیلان برای انتخابات کاندیدا شده بودند. این دو علاوه بر اینکه مورد حمایت دربار و خاندان‌های ثروتمند شمال قرار داشتند، از حمایت قوام السلطنه و حزب دموکرات نیز بهره‌مند شدند. در واقع جریان‌های مختلف بر سر این دو کاندیدا به اجماع رسیدند.

ریاست حزب دموکرات در گیلان بر عهده حسن ارسنجانی<sup>۱</sup> مدیر جنجالی روزنامه *داریا* بود. ارسنجانی به عنوان نماینده حزب دموکرات در ۵ شهریور ۱۳۲۵ به رشت آمده حزب دموکرات را در گیلان تأسیس کرد و ریاست آن را هم بر عهده گرفت. ارسنجانی خودش در این انتخابات از سوی لاهیجان کاندیدا شده بود.<sup>۲</sup>

در رشت مبارزات انتخاباتی داغی برپا شد و برای اولین بار بود که بعد از سال‌ها مردم چنین در تکاپو بودند. جریان مخالف هم که رقابت جدی‌ای را در مقابل خود می‌دید به صورت جدی وارد گود شد. قوام السلطنه نخست‌وزیر از طریق حزب دموکرات و ادارات دولتی دخالت‌های زیادی در امر انتخابات کرد. این مسئله در رشت مخالفت‌های بسیاری را برانگیخت و گروه‌های مختلف به اعتراض پرداختند. مردم متدین به مخالفت با دخالت‌های آشکار ادارات دولتی پرداختند. حتی حزب توده انتخابات رشت را تحریم کرد و اعلام کرد که در انتخابات شرکت نمی‌کند. مقابله با رژیم به دانش‌آموزان نیز سرایت کرده بود. یکی از دانش‌آموزانی که در آن ایام در تظاهرات دانش‌آموزی در حمایت از شیخ باقر رسولی و شیخ باقر رسا حضور داشت چنین می‌گوید:

ما که دانش‌آموز بودیم از دبیرستان‌های مختلف به طرف میدان شهرداری به عنوان اعتراض به نحوه انتخابات این دوره حرکت کردیم. وقتی به میدان رسیدیم تقریباً تمام میدان و خیابان‌های اطراف مملو از جمعیت بود. در مدخل میدان، سرهنگ غفاری - که رئیس شهربانی رشت بود - مقابل صف دانش‌آموزان ایستاد و توصیه کرد متفرق شویم

۱. حسن ارسنجانی در سال ۱۳۰۰ در کرج به دنیا آمد. در سال ۱۳۲۳ امتیاز روزنامه جنجالی *داریا* را گرفت و با مقالاتی که می‌نوشت جنجال زیادی برپا کرد. او در سال ۱۳۲۴ به قوام السلطنه نخست‌وزیر نزدیک شد و در تأسیس حزب دموکرات نقش مهمی ایفا کرد و ریاست شاخه جوانان حزب دموکرات را بر عهده گرفت. قوام که از سال‌ها پیش در لاهیجان زمین و متعلقات داشت، ارسنجانی را در انتخابات دوره پانزدهم مجلس از این شهر به مجلس فرستاد و با تقلب‌هایی که در انتخابات گیلان صورت گرفت موفق شد راهی مجلس شود ولی اعتبارنامه‌اش در مجلس رد شد. او روزنامه *داریا* را در تهران منتشر و به قوام در امور سیاسی کمک می‌کرد. در دو کابینه علی امینی و اسدالله علم به وزارت کشاورزی منصوب شد تا قانون اصلاحات ارضی را اجرایی کند. او در سال ۱۳۴۸ به طور ناگهانی درگذشت. (باقر عاقلی، همان، ج ۱، ص ۷۹-۷۶).

۲. نورالدین ارسنجانی، *دکتر ارسنجانی در بینه زمان*، تهران، قطره، ۱۳۷۹، ص ۴۸؛ بهروز طیرانی، *اسناد/حزب سیاسی/ایران (۱۳۳۰-۱۳۲۰)*، سازمان اسناد ملی ایران، تهران، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۶۶۶؛ محمدحسین علیزاده و مجید علیپور، «بررسی دلایل رد اعتبارنامه دکتر حسن ارسنجانی از حوزه انتخابیه لاهیجان و ننگرود در دوره پانزدهم مجلس شورای ملی»، *پيام بهارستان*، دوره ۲، س ۵، ش ۱۹، بهار ۱۳۹۲، ص ۳۴۷.

اما دانش‌آموزان که من هم جزو آنان بودم بدون توجه به هشدارهای او به سوی بازار حرکت کردند و در مسجد کاسه‌فروشان (مسجد جامع رشت) اجتماع کردند. در این جریان هیچ یک از دانش‌آموزان توده‌ای شرکت نداشت. در مسجد کاسه‌فروشان یکی از معلمان فاضل که عربی درس می‌داد به نام آقای تائب<sup>۱</sup> سخنرانی کرد.<sup>۲</sup>

این بار «مسجد کاسه‌فروشان» که در آن زمان مسجد جامع رشت بود به کانون مبارزات تبدیل شده بود. امامت جماعت این مسجد با آیت‌الله سید مهدی رودباری<sup>۳</sup> بود و ایشان در این مسجد نماز جمعه اقامه می‌کرد. تمام علمای رشت نیز به حمایت از آیت‌الله رسولی تلاش کردند. مسجد کاسه‌فروشان محل تجمعات مردمی و نیز سخنرانی‌های علما و روشنگری‌هایشان شده بود. علما از فرصت پیش آمده در ماه محرم و صفر که مصادف با ماه‌های آذر و دی ۱۳۲۵ شده بود نهایت استفاده را کردند و در این مسجد

۱. سید محمد تائب در سال ۱۲۷۵ش در نجف اشرف در خانواده یک روحانی گیلانی متولد شد. وی در سال ۱۲۹۷ به همراه پدرش به ایران مهاجرت کرد و به شغل معلمی پرداخت و در مجلات اسلامی روز قلم می‌زد. وی از مریدان پرو و پاقصر آیت‌الله رسولی بود که از زمانی که آیت‌الله رسولی در مسجد بادی‌الله نماز می‌خواند به ایشان ارادت ویژه داشت. او از جوانان فعال و مذهبی رشت بود که در حرکت‌های انقلابی شرکت می‌کرد و به حمایت از علما می‌پرداخت. تائب در انتخابات پانزدهم مجلس شورای ملی نیز به حمایت از آیت‌الله رسولی تلاش‌های بسیاری کرد. وی مورد قبول و احترام دانش‌آموزان و فرهنگیان گیلان قرار داشت و زمانی که حجت‌الاسلام احسان بخش مدرسه دین و دانش را در رشت افتتاح کرد، مرحوم تائب مدیریت این مدرسه اسلامی را بر عهده گرفت. در دو دهه آخر عمرش، فعالیت‌های سیاسی کمتری از وی مشاهده شده است. او در ۲۹ اسفند ۱۳۶۳ در گذشت و در آستانه اشرفیه مدفون گردید. (صادق احسان‌بخش، همان، ص ۱۱۹؛ کیوان پندی، رشت در آینه تاریخ، رشت، کتیبه گیل، ۱۳۸۷، ص ۱۹۱؛ گفت‌وگوی نگارنده با آقای احمد سمیعی نوه آیت‌الله حاج ملا محمد خمایی، مندرج در سایت مؤسسه مطالعات مبارزات اسلامی گیلان.)

۲. «گفت‌وگو و خاطرات: فعالیت سیاسی دانشجویان در دهه ۱۳۲۰، مصاحبه با دکتر علی فروچی»، گفت‌وگو از مرتضی رسولی پور، تاریخ معاصر ایران، تابستان ۱۳۸۳، ش ۳۰، ص ۲۳۷.

۳. آیت‌الله سید مهدی رودباری فرزند سید موسی در اول رمضان المبارک ۱۳۰۷ق در روستای دوگاهه رودبار به دنیا آمد. در درس اساتیدی چون آیات سید ابوالحسن اصفهانی، آقا ضیاء عراقی و میرزای نائینی استفاده کرد و به مقام اجتهاد نائل شد و در سال ۱۳۰۸ش به شهر رشت هجرت نمود. او در مسجد جامع کاسه‌فروشان رشت به اقامه نماز جماعت پرداخت و به امور عام‌المنفعه همت گماشت. جنب مسجد کاسه‌فروشان مدرسه‌ای مخروبه به نام مدرسه حاج علی‌اکبر قرار داشت و ایشان با کسب اجازه از مرجع تقلید وقت آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی، مدرسه مهدیه را در آنجا در سال ۱۳۲۲ش احداث کرده و خودش مدیریت آن را به عهده گرفت. این مدرسه دارای موفقیت‌های چشمگیری گردید و طلاب جوان بسیاری جذب این مدرسه شدند و در آن به تحصیل علوم دینی پرداختند چون آقایان خانقی، سید مجتبی رودباری، ظهیری، احسان‌بخش، حجتی شفتی، سید کاظم میرعبدالعظیمی، طاهر شرفی، شیخ محمود قاهری، سید داود مصطفوی و... ایشان در ۱۹ آذر ۱۳۲۷ (۲۸ صفر ۱۳۶۸ق) دار فانی را وداع نمود و در جنب مسجد کاسه‌فروشان در محوطه ایوان به خاک سپرده شد که امروزه به خاطر گسترش مسجد، در داخل مسجد قرار گرفته است. گفتنی است که او پسر عموی پدر آیت‌الله سید مجتبی رودباری مجتهد محبوب مردم رشت و امام جماعت فعلی مسجد صفی می‌باشد. (حسن شمس گیلانی، همان، ص ۱۲۰؛ پرونده آیت‌الله سید مهدی رودباری در آرشیو مؤسسه مطالعات مبارزات اسلامی گیلان؛ جعفر خمایی زاده، تاریخچه آموزش و پرورش گیلان از اواخر دوره قاجاریه تا امروز، تهران، سننا، ۱۳۸۴، ص ۷۸-۷۳؛ صادق احسان‌بخش، همان، ص ۳۱۳-۳۱۱.)



منبرهایی را تدارک دیدند که به افزایش سطح آگاهی مردم می‌افزود.<sup>۱</sup> ارسنجانی که حضور علما در مسجد کاسه‌فروشان و افشاگری‌هایشان را به ضرر خود می‌دید در ۲۲ دی ۱۳۲۵ در کلوب حزب دموکرات سخنرانی تندی انجام داد و به علما و روحانیت توهین کرد و آنها را تهدید نمود:

عده‌ای از ماجراجویان که [تا] چند ماه قبل، خود را در سوراخ موش پنهان کرده بودند، حالیه به لباس روحانیت درآمده و سنگ وطن پرستی را به سینه می‌زنند و شب‌ها در مسجد کاسه‌فروشان اظهار می‌دارند که انتخابات آزاد نیست و منحصر به حزب دموکرات ایران است ولی بیچاره‌ها غافل اند و نمی‌دانند که در موقع انتخابات، افراد حزبی ما مثل سیل خروشان از کوه سرازیر شده و تمام موانع را از بین خواهند برد...<sup>۲</sup> او پارا از این هم فراتر گذاشت و درباره علما گفت که «آنها زالوهایی هستند که خون ملت ایران را می‌مکند.»<sup>۳</sup>

علما در مراسمی که ۲۴ دی در مسجد کاسه‌فروشان برگزار کردند پاسخ توهین‌های ارسنجانی را دادند اما ارسنجانی به دخالت‌هایش در انتخابات پایان نداد.<sup>۴</sup>

مردم که دخالت آشکار نیروهای دولتی را در انتخابات می‌دیدند اعتراضات خود را ادامه دادند. این جریانات ادامه داشت تا اینکه ده‌ها نفر از علمای رشت چون آیت‌الله سید حسن بحر العلوم، آیت‌الله سید محمود ضیابری، آیت‌الله شیخ کاظم صادقی، آیت‌الله سید رضی رودباری و آیت‌الله سید حسین رودباری در طبقه آخر ساختمان پست و تلگراف متحصن شده و خواهان رفع تبعیض‌ها شدند. بازار رشت هم بسته شد و فضا ملتهب گردید. این فضا مدتی ادامه پیدا کرد ولی متحصنین نتوانستند در رسیدن به مطالبات‌شان موفق شوند. نیروهای دولتی و ثروتمندان که در دربار نفوذ زیادی داشتند از کاندیداهای خاندان‌های اکبر و امینی حمایت می‌کردند. آنها برای رسیدن به هدفشان از هر راهی استفاده می‌کردند. این مسئله باعث به وجود آمدن درگیری‌هایی در رشت شد.<sup>۵</sup>

۱. بهروز طیرانی، همان، ج ۱، ص ۶۶۸.

۲. همان، ص ۶۶۷.

۳. همان، ص ۶۶۸.

۴. همان.

۵. صادق احسان‌بخش، همان، ص ۲۵۵؛ صادق احسان‌بخش، *خاطرات صادق*، رشت، صادقین، ۱۳۷۸، ص ۷۰. مرحوم احسان‌بخش که در آن روزها حضور داشت می‌گوید که: «دستگاه‌های دولتی می‌خواستند اکبری‌ها را به مجلس بفرستند. در طبقه آخر [ساختمان] پست و تلگراف ده‌ها عالم بزرگوار و مشهور متحصن شدند و روزها بازار رشت تعطیل بود [ولی] متحصنین نتوانستند کاری از پیش ببرند.» (صادق احسان‌بخش، *دانشوران و دولتمردان گیل و دیلم*، همان، ص ۲۵۵).



زاهدی و ترات مغرور از سرکوبی قیام، به عیاشی می‌پرداختند و در این مدت بحران نیز دست از عیاشی نکشیدند: در این مدت، هرزگی و عیاشی زاهدی در خدمت کنسول انگلیس شب‌ها در باغ محتشم ادامه داشت و روزها با عده انبوهی سرباز مسلح به شهربانی و سربازخانه می‌رفت و با مشت و لگد و شلاق علمای جلیل‌القدر و آزادیخواه گیلان و سایر سران نهضت را که در سربازخانه به پیگیری گرفته بودند شخصاً مضروب می‌نمود

در روز انتخابات مردم با شور و شوق زیادی پای صندوق‌های رأی رفتند و به منتخبین خود رأی دادند ولی نگران بودند که نتیجه‌ای دیگر از صندوق بیرون آید. انتخابات برگزار شد و پس از شمارش آراء نام کسانی که از داخل صندوق درآمدند «حسن اکبر» و «ابوالقاسم امینی» بود. تلاش و فعالیت آیت‌الله رسولی، نیروهای متعهد و بازاریان رشت مثمر ثمر واقع نشد. گفتنی است که ارسنجانلی (از سران حزب دموکرات ایران) از سوی لاهیجان، ابوالمکارم معتمد دماوندی (از سران حزب دموکرات رشت) از سوی بندرانزلی و محمدعلی دادور (رئیس حزب دموکرات شعبه فومن) از سوی فومن راهی مجلس شدند. یعنی تمام نماینده‌های گیلان در این دوره به جز قائم‌مقام‌المک (نماینده طالش)، از مسئولین حزب دموکرات بودند! حسن شمس گیلانی که در آن زمان شاهد وقایع بود

چنین می‌نویسد:

چون دنیا همیشه مخالف متدینین و رجال علم است و دسایس خارجی نگذاشت که مولانا [آیت‌الله رسولی] اوکیل گردد.<sup>۱</sup>

البته این مسئله مختص رشت نبود بلکه به رغم تلاش‌های مستمر آیت‌الله کاشانی برای انتخاب شدن کاندیداهای جریان اسلامی در سراسر کشور، هیچ نماینده‌ای از جریان اسلامی انتخاب نشد! بر اثر پافشاری فداییان اسلام و نظارت آنها بر صندوق‌ها و شمارش آرای مردم تهران، تنها از این شهر چند نفر معدود از این طیف انتخاب شدند. البته همین عده هم بسیار مؤثر بودند و مسائل مهمی را در این مجلس مطرح کردند. آیت‌الله رسولی بعد از این جریان بار دیگر به تهران بازگشت و به تدریس علوم دینی و ترویج معارف الهی مشغول شد.

مبارزات انتخاباتی در این دوره به مردم گیلان ثابت کرد که در این رژیم، چه در

۱. حسن شمس گیلانی، همان، ص ۱۲۸. همچنین در سخنرانی‌ای که در دفتر حزب ایران در رشت انجام شد یکی از سخنرانان در ۷ اردیبهشت ۱۳۲۶ چنین اظهار داشت: «از بیچارگی ملت ایران بوده که در دوره پانزدهم انتخابات هر چه مردم دکان‌ها را بسته که شاید بتوانند رهبر خود را به وکالت بگمارند مؤثر نیفتاد.» (بهر روز طبرانی، همان، ج ۱، ص ۲۵۲).

انتخابات شرکت کنند و چه شرکت نکنند نتیجه معلوم است؛ چون در دوره‌های قبل که مردم کمتر در انتخابات شرکت می‌کردند کاندیداهای خاندان‌های اکبر و امینی و سمیعی به مجلس می‌رفتند. در این مجلس هم که استقبال مردم بسیار زیاد بود باز همین‌ها به مجلس راه یافتند. جالب است که در دوره بعدی یعنی دوره ۱۶ مجلس هم که استقبال مردم به نحو چشمگیری کم شده بود باز همین دو نماینده به مجلس راه یافتند. این مسائل باعث بی‌رغبتی مردم به انتخابات مجلس شده بود و غیر از چند دوره در بقیه دوره‌ها حضور چشمگیری به وجود نیامد.

گفتنی است که دخالت‌های ارسنجان‌ی و حزب دموکرات گیلان در این انتخابات به قدری فضاحت‌آمیز بود که این حزب به کلی اقبال عمومی‌اش را از دست داد. به همین خاطر وقتی هیئت مدیره جدیدی برای حزب دموکرات تشکیل شد، آنها در اولین کنفرانس حزبی، عملکرد ارسنجان‌ی و تحمیل نمایندگان فرمایشی به مردم گیلان را محکوم کردند. آنها در ۷ بهمن ۱۳۲۶ بیانیه‌ای صادر کردند و هیئت مدیره سابق این حزب را به خیانت متهم کرده و درباره آنها نوشتند:

معدودی که به ناحق هیئت حاکمه حزب دموکرات را در اختیار داشتند، علی‌رغم تمایلات توده‌های وسیعی که در صفوف ما فشرده شده بود بعضی عناصر غیر ملی را به مردم تحمیل کرده و بالنتیجه موجبات انزجار و تنفر عمومی را فراهم ساختند.<sup>۱</sup>

البته حزب دموکرات رسواتر از آن بود که با این ظاهر سازی‌ها بتواند اعتماد مردم را جلب کند.

اقلیت سالمی که موفق شدند به مجلس پانزدهم راه یابند برای اولین بار بحث ملی شدن صنعت نفت را مطرح کردند و روی آن بحث‌های بسیاری شد. این بحث‌ها به مجلس شانزدهم کشید و در این مجلس که کاندیداهای متعهد بیشتری انتخاب شده بودند، موفق گردیدند دکتر مصدق را نخست‌وزیر کرده و نفت را ملی کنند که از پیروزی‌های بزرگ ملت ایران به شمار می‌رفت.

البته حضور مراجع و علمای بزرگ شیعه در وسط این کارزار باعث شد تا لایه‌های مختلف مردم و حتی روشنفکران سالم به این مبارزه جذب شوند و به پیروی از روحانیون، خواستار حق ملی مردم شدند. علمای مختلفی در تهران حمایت خود را از آیت‌الله کاشانی، رهبری قیام اعلام کردند و همه را به جمع شدن زیر علم ایشان دعوت

۱. همان، ص ۶۶۹.





در نهایت با صلاحدید دو نماینده، انتخابات رشت در این دوره باطل اعلام شد و در تلگرافی که از وزارت داخله به حکومت رسید علت این امر «اختلاف مردم در انتخاب کاندیدها!» اعلام شد و نه تنها زاهدی برای جنایاتش در رشت، محاکمه نشد بلکه هرگز حرفی از دخالت‌های زاهدی در انتخابات به میان نیامد. اما این پیروزی بزرگ و شیرین با پایمردی مردم رشت حاصل شد که انتخابات، باطل اعلام شد و هیچ کدام از نمایندگان دربار، در این دوره از مجلس شورای ملی به عنوان وکیل رشت به مجلس نرفتند

کردند. روح‌الله حسینیان از تاریخ‌نویسان انقلاب اسلامی، نقش آیت‌الله رسولی و سایر علما را در نهضت ملی شدن نفت چنین تشریح می‌کند:

در حوزه سیاست، بخشی از روحانیت به رهبری آیت‌الله کاشانی یک نهضت ضد استعماری به پا کردند. حضور مراجعی مانند آیت‌الله صدر و خوانساری و عالمانی چون روحانی، محلاتی، چهارسوقی، رسولی، کلباسی، شاهرودی و... ملی شدن نفت را به یک خواست ملی و بسیج عمومی تبدیل کرد تا جایی که ملی‌گرایان نیز به این نهضت پیوستند و سرانجام، مجلس شورای ملی و

سنا، علی‌رغم موضع و خاستگاه خود، قانون ملی شدن صنعت نفت را تصویب کردند.<sup>۱</sup>

آیت‌الله رسولی در پاسخ به استفتای مردم گیلان درباره لزوم حمایت از آیت‌الله کاشانی چنین پاسخ دادند:

لزوم استرداد حقوق مغضوبه از ستمکاران، ضروری و مجمع‌علیه جمیع دیانات و اقوام و ملل مختلفه می‌باشد... بنابراین پیروی و همکاری با حضرت آیت‌الله کاشانی - مدظله - و جبهه ملی - ادام‌الله بقائهم - و هر سازمانی که بر علیه ستمکاران تأسیس شده، لازم و متحتم است.<sup>۲</sup>

### انتخابات دوره هفدهم مجلس

آیت‌الله رسولی برای دوره هفدهم مجلس شورای ملی بار دیگر از سوی مردم گیلان کاندیدا شد. در این دوره اوج درگیری‌های سیاسی بین آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق از یک سو و دربار از سوی دیگر بود. در اواخر سال ۱۳۳۰ انتخابات مجلس برگزار شد. در

۱. روح‌الله حسینیان، همان، ص ۵۷۱.

۲. همان، ص ۱۲۷-۱۲۶؛ احمد رهدار، «روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت»، پانزده خرداد، دوره ۳، ص ۶، ش ۲۰، تابستان ۱۳۸۸، ص ۶۷.

این دوره آیت‌الله رسولی با یکی از جوانان متعهد رشت به نام محمدباقر محقق<sup>۱</sup> کاندیدای نیروهای مسلمان بودند. این انتخابات در زمان نخست‌وزیری دکتر مصدق برگزار شد. در همین موقع مردم فعالیت‌های زیادی را انجام دادند و حتی شعری سروده بودند که در مبارزات انتخاباتی آن را می‌خواندند: «نکن فضولی، و کیل صالح گیلان، محقق است و رسولی»<sup>۲</sup>

ولی این انتخابات به سرانجامی نرسید. دکتر محمدباقر محقق درباره این انتخابات چنین می‌گوید:

نیمه شب فردایی که قرار بود انتخابات انجام شود تلگرافی آمد که انتخابات را متوقف کنید. آقای دکتر مصدق می‌خواست برای دفاع از لایحه نفت به دیوان داوری لاهه برود که اتفاقاً هم پیروز شد. آن زمان انتخابات بدین صورت نبود که در یک روز انجام شود بلکه در اوقات گوناگون انجام می‌شد. ایشان در زمان حضورشان در زاهدان که انتخابات را انجام می‌دادند آنجا شلوغ شد. آقای مصدق که وضع را چنین دید تصور کرد که در غیبت خودش، وضع بدتر خواهد شد لذا دستور داد در غیاب خودش انتخابات انجام نشود تا ایشان به کشور برگردد. آقای دکتر مصدق رفت و پیروزمندان بر گشت و وقتی مردم به او تلگراف زدند که انتخابات رشت انجام شود یا نه؟ ایشان در پاسخ گفتند هشتاد نفر و کیل انتخاب شده‌اند و همین تعداد بس است!<sup>۳</sup>

به همین خاطر نه فقط رشت بلکه بسیاری از شهرهای دیگر هم در این دوره در مجلس

۱. دکتر محمدباقر محقق فرزند شیخ علی محقق در سال ۱۲۹۸ ش در رشت متولد شد. در حوزه رشت و سپس در قم و تهران به تحصیل علوم دینی پرداخت تا جایی که موفق شد از مراجعی چون آیت‌الله مرعشی نجفی و آیت‌الله سید محسن حکیم اجازه‌نامه اجتهاد دریافت کند. او در زمان حضور در قم در درس اخلاق امام خمینی شرکت می‌کرد. سپس به دانشگاه تهران رفت و موفق شد مدرک دکترای بگیرد و در سال ۱۳۳۰ به رشت بازگشت و همراه با آیت‌الله رسولی کاندیدای دوره هفدهم مجلس شورای ملی شد ولی این انتخابات انجام نشد. او در مجلات اسلامی آن زمان مانند مجله مسلمان و مجله بین‌اسلام قلم می‌زد و در گیلان اتحادیه مسلمین گیلان را پایه‌گذاری کرد که از انجمن‌های فعال و دینی رشت در دهه ۳۰ شمسی بود و نشریه محقق را منتشر می‌کرد. او بقیه عمرش را به تألیف تفسیر و علوم قرآنی پرداخت و دو کتاب *دائرةالقرآن* در فرهنگ قرآن در ۲۵ جلد و *تفسیر محقق* در ۲ جلد از تألیفات ماندگار اوست. وی بعد از پیروزی انقلاب مسئولیت‌هایی چون عضویت در ستاد انقلاب فرهنگی را بر عهده داشت ولی باز به فضای تألیف و تدریس بازگشت. او اکنون زنده است و در سنین کهنوت به فعالیت‌های علمی‌اش ادامه می‌دهد. «بازشناسی دانش‌های قرآنی در گفت‌وگو با محمدباقر محقق»، کیهان فرهنگی، س ۹، ش ۸۷، مرداد ۱۳۷۱، ص ۱۱-۵.

۲. گفت‌وگوی نگارنده با حجت‌الاسلام عبدالحسین منعم امام جماعت فعلی مسجد بادی‌الله رشت. ایشان قسمتی از شعر را به یاد نداشت.

۳. «بازشناسی دانش‌های قرآنی در گفت‌وگو با دکتر محمدباقر محقق»، همان، ص ۶.



رضاشاه در صدد برآمد تا با فرستادن نماینده، این بحران را به شکل آبرومندانه‌ای ختم کند. تیمورتاش وزیر دربار، محسن صدر (صدرالاشراف) رئیس دیوان عالی تمیز و حسین سمیعی (ادیب‌السلطنه) حکمران تهران را به رضاشاه پیشنهاد داد تا به عنوان نماینده شاه راهی رشت شوند. زمانی که تیمورتاش آن دو را نزد رضاشاه برد، دیکتاتور به آنها توصیه‌ای کرد که شنیدن آن توصیه از زبان یکی از همین دو نماینده بسیار خواندنی است. صدرالاشراف چنین می‌نویسد: همین که ما را نزد رضاشاه برد، شاه جملاتی مبهم گفت ولی مقصود او روشن بود و آن اینکه غائله انتخابات [را] باید به هر نوع است رفع کنید ولی نه به طور محاکمه؛ که مابین مردم و قوای دولتی و حیثیت قشونی را مراعات بکنید!

هیچ نماینده‌ای نداشتند. این مسئله از اشتباهات دکتر مصدق بود که از غرورش به قدرت و احساس بی‌نیازی نسبت به مجلس ناشی شده بود. مصدق همین مجلس را حدود یک سال بعد به دست خودش منحل کرد و چند روز بعد کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ توسط آمریکا و انگلیس انجام شد و همه نمایندگان مجلس به دست کودتاگران دستگیر شده و به زندان افتادند.

از یک سال پیش از کودتا، اختلافاتی بین آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق رخ داد. دکتر مصدق که با حمایت آیت‌الله کاشانی و نیروهای مذهبی به نخست‌وزیری رسیده بود حاضر به اجرای وعده‌هایی که داده بود نمی‌شد. به عنوان مثال مشروبات الکلی در کشور به صورت عمومی وجود داشت و خرید و فروش و نوشیدن آن کاملاً طبیعی

بود. آیت‌الله کاشانی در صدد تصویب قانون منع استعمال مسکرات بود ولی دکتر مصدق با این توجیه که هر ساله از فروش مشروبات مقدار زیادی عایدات به دولت می‌رسد، از تصویب این قانون طفره می‌رفت! این مسئله تا مدتی محل نزاع شدیدی بود. پیرامون همین مسئله نامه‌ای با امضای علمای تهران به مجلس فرستاده شد و در روز ۱۲ بهمن ۱۳۳۱ در مجلس قرائت شد که امضای آیت‌الله رسولی، آیت‌الله سید مرتضی لنگرودی و آیت‌الله شیخ جواد فومنی از علمای مبرز تهران پای این نامه دیده می‌شد:

خاطر آقایان نمایندگان محترم مستحضر است که راجع به منع مسکرات قانونی در دوره ۱۶ از مجلس گذشت که دولت مکلف است لایحه مربوط به این موضوع را در ظرف یک ماه تقدیم نماید و لایحه مزبور به مجلس سنا هم رفت ولی نتیجه معلوم نگردید. با توجه به اینکه استعمال مسکرات از عوامل مهم مفسد اخلاقی و اجتماعی است و در

عرض سال هزاران جنایت در اثر آن واقع می‌شود آیا سزاوار است که برای تأمین مختصر عایداتی که از این ممر ناشایسته به دست می‌آید به شرف و حیثیت یک کشور اسلامی و ملت مسلمان لطمه زد و بی‌اعتنا بود و تردیدی نیست که مخارج دولت‌ها را ملت تأمین می‌کنند ولی این عواید نباید از طریق نامشروع و منافی شرف ملت جمع‌آوری شود. عموم متدینین مخصوصاً جامعه روحانیون انتظار دارند برای رعایت شئون یک ملت اسلامی که بر طبق قانون اساسی خود را مسلمان در عالم اعلام کرده است نمایندگان محترم توجهی خاص فرموده که هر چه زودتر لایحه جلوگیری از استعمال و تهیه و فروش مسکرات به تصویب برسد.<sup>۱</sup>

### کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

از زمانی که آیت‌الله کاشانی وارد فضای سیاسی کشور شده بود و رهبری سیاسی را در ایران بر عهده گرفته بود نقطه عطفی در مبارزات به وجود آمد. آیت‌الله رسولی که سابقه رفاقت چندین ساله - از زمان ورود به تهران - با آیت‌الله کاشانی داشت و به طور کامل با آراء و افکار آیت‌الله کاشانی آشنایی داشت به حمایت از ایشان پرداخت. وی چه در قالب «هیئت علمیه تهران» و چه به صورت شخصی از آیت‌الله کاشانی حمایت می‌کرد. زمانی هم که دکتر مصدق به حمایت آیت‌الله کاشانی پشت گرم بود و بحث ملی شدن صنعت نفت را پیگیری می‌کرد از بزرگترین علمایی که به حمایت از آنها برخاست آیت‌الله رسولی بود.<sup>۲</sup> از قبل همین حمایت‌ها بود که نفت ملی شد و یکی از مبارزات اسلامی مردم ایران به ثمر نشست. اما کمی بعد مصدق به قرارهایش پای‌بند نماند و دیکتاتوری‌ای همانند دیکتاتوری شاه برای خودش ایجاد کرد که اینها باعث جدایی آیت‌الله کاشانی و سایر علما از جبهه ملی شد.

سال‌ها بود که به صورت هفتگی در منزل آیت‌الله کاشانی جلسه روضه برگزار می‌شد. این جلسه محل تبادل اطلاعات و مشورت با علما و بزرگان و هم محل دیدار با بزرگان بود. شب ۳۱ اردیبهشت ۱۳۳۲ در خانه آیت‌الله کاشانی جلسه روضه برقرار بود. کسی بالای منبر رفته بود و درباره مسائل دینی و سیاسی صحبت می‌کرد و آیت‌الله کاشانی

۱. نامه آقایان علما به مجلس شورای ملی که در جلسه یکشنبه ۱۲ بهمن به وسیله آقای جلالی در مجلس شورای ملی قرائت شده، مجموعه حکمت، ش ۲۱، بهمن ۱۳۳۱، ص ۶؛ مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۱۷، جلسه ۶۶، یکشنبه ۱۲ بهمن ماه ۱۳۳۱.

۲. صادق تهرانی، «از نهضت ملی شدن نفت تا کودتا»، مطالعات تاریخی، تابستان ۱۳۸۴، ش ۸، ص ۳۰.



آیت‌الله رسولی مدت‌ها زیر فشار و شکنجه مزدوران رضاخان قرار داشت. بعد از گذشت مدتی، تبعید به پایان رسید ولی فشار و اختناق برای حضور ایشان به حدی بود که نتوانست در رشت بماند. ایشان به تهران رفت و این شهر را برای ادامه حیات برگزید. به محض ورودش به تهران مورد توجه بزرگترین فقهای پایتخت قرار گرفت. او شروع به تدریس سطوح بالای دروس حوزوی در حوزه علمیه تهران کرد و در مسجد امامزاده زید(س) واقع در بازار کفشان به اقامه نماز جماعت پرداخت

هم نشسته بود. در همین موقع آیت‌الله رسولی وارد شد. آیت‌الله کاشانی که دوست قدیمی اش را می‌دید او را در کنار خود نشاند و با هم مشغول صحبت شدند. صحبت‌هایی را که آیت‌الله کاشانی با سایرین، حتی دوستان و مریدانش نمی‌توانست مطرح کند با آیت‌الله رسولی مطرح می‌کرد. درباره محتوای صحبت‌شان، یکی از مخبرین دستگاه اطلاعاتی رژیم شاه چنین نوشتند:

کاشانی با شیخ باقر رسولی که گویا کاندیدای نمایندگی از رشت بوده به طور خصوصی مشغول صحبت بودند. کاشانی به شیخ باقر می‌گفت: روزی که آقای دکتر مصدق نخست‌وزیر شد گفت: «برنامه من فقط نفت است.» ولی فعلاً در تمام شئون کشور به زور سرنیزه دخالت می‌کند و هر روز بلوایی برای مشغول نمودن مردم ایجاد می‌کند و نمی‌دانم چرا کنار نمی‌رود...<sup>۱</sup>

دو ماه از این دیدار آیت‌الله رسولی و آیت‌الله کاشانی نگذشته بود که فضل‌الله زاهدی از طرف امریکا مأموریت یافت تا کودتایی را علیه دولت مصدق انجام دهد. زاهدی کودتای ۲۸ مرداد را ترتیب داد و با حمایت امریکا، تاج شاهی را به محمدرضا بازگرداند و خودش نخست‌وزیر شد.

در دوران کودتا، فعالیت‌های سیاسی به شدت سرکوب شده و دیکتاتور دوباره با شدت فضا را در مشت خود داشت. در این میان، آیت‌الله رسولی به بهانه‌های مختلف به فعالیت می‌پرداخت و نام هیئت علمیه را زنده می‌کرد. وقتی آیت‌الله صدر از مراجع تقلید ساکن قم مرحوم شد آیت‌الله رسولی با دادن پیامی، اعلام کرد که «۸ دی ماه از ساعت ۹ تا ۱۲ مجلس ترحیمی از طرف جامعه علمیه، در مسجد ارک منعقد می‌باشد.»<sup>۲</sup> بعد از کودتا، زاهدی که نخست‌وزیر شده بود در صدد برآمد از آیت‌الله رسولی انتقام

۱. روحانی مبارز آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی به روایت اسناد، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۵۴۱.

۲. اطلاعات، س ۲۸، ش ۸۶۶۹، یکشنبه ۶ دی ۱۳۳۲، ص ۲.





بگیرد و مشکلاتی را برای آیت‌الله رسولی و نزدیکانش به وجود آورد. دکتر ابوالقاسم رسولی<sup>۱</sup> برادر آیت‌الله رسولی و از پزشکان زبده و خیر پایتخت بود که در میان مردم مستضعف شهرت زیادی داشت. در خیابان امیریه تهران مطب داشت و به خدمت به محروم‌ترین قشرهای جامعه می‌پرداخت. دکتر عباس منظرپور که سال‌ها در مطب دکتر رسولی و در کنارش به طبابت پرداخت در باره وی چنین گفته است:

بعد از کودتای ۲۸ مرداد و نخست‌وزیری زاهدی، مأموران فرمانداری نظامی به همان در مانگه خیابان امیریه ریختند. لابد زاهدی مشکلاتی که آیت‌الله رسولی برایش ایجاد کرده بود فراموش نکرده بود. معلوم است هیچ سندی در آن در مانگه نیافتند چون چنین چیزی وجود نداشت؛ ولی در روزنامه‌های آن زمان نوشتند که در آنجا یک فرستنده و کتاب روس پیدا کرده‌اند! بعد دکتر فرستنده را به من نشان داد، یک نوع پنکه‌ای بود خیلی بزرگ که برای آنکه باد آن بیماران را ناراحت نکند فقط به سمت طاق اطاق باد می‌زد و در حقیقت غیر مستقیم حاضران را خنک می‌کرد. کتاب روس هم، فرهنگ لغات معروف فرانسه به نام لاروس بود!<sup>۲</sup>

## رحلت

آیت‌الله رسولی بعد از یک عمر تلاش مجاهدانه و مستمر در روز ۴ بهمن ۱۳۳۲ رحلت کرد.<sup>۳</sup> در اثر این واقعه بازار تهران به طور کامل بسته شد و پیکر آیت‌الله رسولی از بازار

۱. دکتر ابوالقاسم رسولی برادر آیت‌الله رسولی و فارغ‌التحصیل اولین دوره مدرسه طب در ایران بود. وقتی پزشک معروف فرانسوی پرفسور «بالتازار» برای تأسیس انستیتو پاستور به ایران آمد کسی که معاون و همراه با او بود دکتر رسولی در زمان دانشجویی بود. درباره دکتر رسولی گفته‌اند که تمام وجودش وقف به خدمت به مردم بود. او بنایی را به وزارت فرهنگ اهدا کرده بود که به عنوان مدرسه ابتدایی مورد استفاده قرار گرفته و دانش‌آموزان بی‌بضاعت در آن درس می‌خواندند. اکثر بیماران افراد بی‌بضاعت بودند و خودش زمانی که بیماران را ویزیت می‌کرد، از آنها هیچ پولی نمی‌گرفت بلکه در مطبش کشویی وجود داشت که هر کس هر قدر می‌خواست در آن چیزی می‌گذاشت. خانواده‌های بسیاری را می‌شناخت و به افراد بی‌بضاعت، از داروخانه‌اش نیز رایگان دارو می‌داد. به اقوام بی‌بضاعت خود نیز رسیدگی می‌کرد. وی زمانی که برای رفع مشکل اداری‌ای که برای داروخانه‌اش به وجود آورده بودند به وزارت بهداشت رفت، مورد بی‌حرمتی یکی از کارمندان قرار گرفته، همان جا سکنه کرد و در گذشت. (عباس منظرپور، همان، ص ۱۴۵-۱۴۳).

۲. همان، ص ۱۴۴.

۳. اطلاعات، س ۲۸، ش ۸۲۹۳، یکشنبه ۴ بهمن ۱۳۳۲، ص ۱۰.

تهران روی دوش مردم عزادار تا بقعه «سرقبر آقا»<sup>۱</sup> تشییع شد. جمعیت بسیاری جمع شدند و یکی از علمای تهران طی سخنانی گفت:

ای مردم، این جنازه که در دست شماسست روزگاری سر لشکر زاهدی نخست‌وزیر، در زمان استانداری اش در گیلان، ریش این عالم را تراشید و او را به زندان محکوم و تبعید محکوم نمود.<sup>۲</sup>

رحلت آیت‌الله رسولی مصیبتی بزرگ برای پایتخت بود و بسیاری از نقاط تهران برای ایشان مجلس ختم برگزار کردند و پیام‌های تسلیت زیادی رد و بدل شد. نزدیکان ایشان در روز ۵ آبان در مسجد ارک تهران اعلام مراسم عزاداری کردند. علما و مردم و بازاریان و اصناف هر کدام جداگانه برای ایشان مجلس ختم می‌گرفتند و این گونه تعلق خاطرشان را به او اعلام می‌کردند. آیت‌الله شیخ جواد فومنی حائری و حاج محمد تقی دیبایی مراسمی در مسجد نو خیابان خراسان تهران، گیلانیان مقیم تهران در مسجد جمعه،<sup>۳</sup> آیت‌الله علی رضوی قمی و آیت‌الله سید رضا زنجانی و هیئت علمیه تهران در مسجد ارک،<sup>۴</sup> عده‌ای از علما چون آیات سید مهدی جمارانی، سید علی فیروزآبادی، سید مهدی فیروزآبادی، ابوالقاسم امامی شمیرانی، ابوالقاسم ذاکری شمیرانی، محمدمامیر معتضدی و سید محمد جواد نقوی در مسجد جامع امامزاده صالح (ع) تجریش،<sup>۵</sup> حاج حسن اتفاق در مسجد اتفاق در خیابان خیام، صنف کاغذفروشان و نوشت‌افزارفروشان در مسجد ارک،<sup>۶</sup> صنف بنکداران قماش<sup>۷</sup> در مسجد امامزاده زید (ع)<sup>۸</sup> و... برای ایشان مجلس عزای برقرار کردند.

۱. بقعه «سرقبر آقا» مدفن سید ابوالقاسم، امام جمعه تهران در اوایل قاجار است. تاریخ احداث این ساختمان مصادف با وفات امام جمعه بوده است و قبرستان معتبری در اطراف بقعه وجود دارد که شخصیت‌های زیادی در آنجا مدفون شده‌اند. مرحوم سید ابوالقاسم امام جمعه در سال ۱۲۱۵ ق در اصفهان متولد شد. عمویش، بزرگ این خاندان بود که به امر فتح‌علی شاه به طهران آمده و امام جمعه پایتخت گردید. بعد از فوت عمویش در ۱۲۶۳ ق، سید ابوالقاسم امامت جمعه تهران را بر عهده گرفت و تا سال ۱۲۷۱ ق که در سن ۵۶ سالگی از دنیا رفت دارای این منصب بود. او را بعد از فوتش در مقبره‌ای که بعدها «سرقبر آقا» شهرت یافت دفن کردند. از او کتابی با عنوان *البلدان مفتوحه عنوه* بر جای مانده است. بعد از او پسرش سید زین‌العابدین امامت جمعه تهران را بر عهده گرفت و عنوان امام جمعه بودن در این خاندان تا اواخر دوره پهلوی وجود داشت. (محمد شریف رازی، *اختران فروزان ری و طهران*، قم، مکتبه الزهراء، ص ۴۱۹-۴۱۷).

۲. صادق احسان‌بخش، همان، ص ۲۵۶.

۳. *اطلاعات*، س ۲۸، ش ۸۲۹۴، دوشنبه ۵ بهمن ۱۳۳۲، ص ۱۰.

۴. همان، ش ۸۲۹۵، سه شنبه ۶ بهمن ۱۳۳۲، ص ۱۰.

۵. همان، ش ۸۲۹۷، پنجشنبه ۸ بهمن ۱۳۳۲، ص ۱۲.

۶. همان، ش ۸۲۹۶، چهارشنبه ۷ بهمن ۱۳۳۲، ص ۱۰.

۷. عمده‌فروشان پارچه.

۸. *اطلاعات*، س ۲۸، ش ۸۲۹۳، یکشنبه ۴ بهمن ۱۳۳۲، ص ۱۰.

آیت الله رسولی در پاسخ به استفتای مردم گیلان درباره لزوم حمایت از آیت الله کاشانی چنین پاسخ دادند: لزوم استرداد حقوق مغضوبه از ستمکاران، ضروری و مجمع علیه جمیع دیانات و اقوام و ملل مختلفه می باشد... بنابراین پیروی و همکاری با حضرت آیت الله کاشانی - مدظله - و جبهه ملی - ادام الله بقائهم - و هر سازمانی که بر علیه ستمکاران تأسیس شده، لازم و متحتم است

آیت الله کاشانی رهبر مبارزات که در دوره خفقان و زیر فشار رژیم روزگار می گذراند از این واقعه بسیار متأثر شده و و آن را یک ضایعه بزرگ اسلامی دانست. چنین پیامی صادر کرد:

بدین وسیله ضایعه بزرگ اسلامی و اسفانگیز، در گذشت ناگهانی مرحوم حجت الاسلام آقای حاج شیخ محمدباقر رسولی را به خانواده آن مرحوم و گیلانیان، خصوصاً جناب آقای دکتر ابوالقاسم رسولی و آقای موسی رسولی تسلیت عرض می نمایم.

سید ابوالقاسم کاشانی<sup>۱</sup>  
عده ای از گیلانیان مقیم تهران نیز چنین پیامی منتشر کردند:

با قلبی داغدار و خاطری افسرده، درگذشت آیت الله العظمی حاج شیخ محمدباقر رسولی را که از مفاخر دینی و علمی عالم تشیع بودند به بازماندگان و دوستان آن مرحوم تسلیت عرض نموده...<sup>۲</sup>  
روزنامه/اطلاعات جدا از پیامهایی که در رحلت ایشان منتشر کرده بود خودش نیز «این ضایعه را به عموم بازماندگان فقید تسلیت» داد.<sup>۳</sup>  
مردم نتوانستند شرح مبارزات ایشان را منتشر کنند چون فضل الله زاهدی که قبلاً در مسئولیت استانداری گیلان با آیت الله رسولی جنگیده بود، الان نخست وزیر دولت کودتا شده بود. به خاطر حساسیت زاهدی بر آیت الله رسولی، کسی موفق نشد شرح مبارزات وی را برای مردم باز گو کند.  
پیکر آیت الله رسولی را به قم منتقل کردند و در مسجدی که در جوار حرم حضرت معصومه (س) تازه بنا کرده بودند در قسمت قبله حرم شریف دفن کردند.<sup>۴</sup>  
حجت الاسلام احمدزاده درباره محل دفن پیکر آیت الله رسولی چنین می گوید:

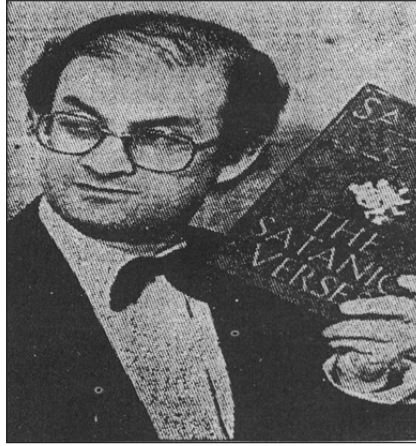
۱. همان، ش ۸۲۹۴، دوشنبه ۵ بهمن ۱۳۳۲، ص ۱۰.
۲. همان.
۳. همان، ش ۸۲۹۳، یکشنبه ۴ بهمن ۱۳۳۲، ص ۱۰.
۴. صادق احسان بخش، همان، ص ۲۵۶.





زمانی که من در قم تحصیل می‌کردم قبر آیت‌الله رسولی مشخص بود و عکس ایشان هم بالای قبرش نصب بود. در صحن بزرگ حرم حضرت معصومه (س)، کنار ایوان آینه، مسجد آینه قرار دارد. وقتی وارد این مسجد می‌شوید و از کفشداری عبور می‌کنید، کنار ستون اول این مسجد، قبر آیت‌الله رسولی قرار دارد. الان آن قسمت محل رفت و آمد خانم‌هاست و نمی‌دانم که آثاری از قبر هست یا نه؟<sup>۱</sup>

۱. گفت‌وگوی نگارنده با حجت‌الاسلام والمسلمین احمدعلی احمدزاده.



## تأملی بر توطئه آیات شیطانی و واکنش های جهانی آن

غلامرضا خار کوهی<sup>۱</sup>

### سلمان رشدی و آثارش

سر احمد سلمان رشدی،<sup>۲</sup> معروف به سلمان رشدی مقاله نویس به ظاهر مسلمان هندی الاصل و تبعه دولت انگلستان است.

همه آثار سلمان رشدی جنجال آفرین و توهین آمیز بود، به خصوص در رابطه با ادیان توحیدی؛ اما کتاب *آیات شیطانی* که چهارمین اثر وی محسوب می شود، از همه بدتر بود. زیرا او در این اثر به کتاب مقدس قرآن و رسول مکرم اسلام و خانواده و یاران و نزدیکان آن حضرت توهین کرده بود.<sup>۳</sup> به همین دلیل با فتوای آیت الله العظمی امام روح الله الموسوی خمینی به مرگ محکوم شد. سپس سلمان رشدی مورد اعتراض گسترده مسلمانان جهان قرار گرفت و از آن پس رشدی به شدت مورد حمایت و حفاظت غرب و به ویژه انگلیس قرار گرفت و سالیان درازی به زندگی مخفیانه روی آورد و تنها در

۱. فوق لیسانس و تاریخ نگار انقلاب اسلامی

۲. لقب سر (Sir) را ملکه انگلیس در اواخر ماه خرداد سال ۱۳۸۶ ش به سلمان رشدی داد. از آن پس به ابتدای نام او لقب «سر» افزوده شد و در جرگه شوالیه های دربار انگلستان درآمد.

۳. محمد واعظ زاده خراسانی، *امام خمینی و انقلاب اسلامی*، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸، ص ۱۹۶.



برنامه‌های خاص و با حفاظت شدید در انظار ظاهر می‌شود.<sup>۱</sup> دولت انگلیس در حالی از سلمان رشدی حمایت می‌کند که محافل رسانه‌ای می‌گویند:

حمایت از سلمان رشدی فشار سنگینی را بر مالیات‌دهندگان انگلیسی وارد کرده و تاکنون (از بهمن سال ۶۷ تا خرداد سال ۸۶ ش) مبلغ ده میلیون پوند برای محافظت از وی از زمان صدور فتوای امام خمینی هزینه شده و این هزینه برابر با هزینه محافظت از شخصیت‌های سلطنتی این کشور است.<sup>۲</sup>

اما کتاب *آیات شیطانی* آخرین کار او نبود. رشدی تحت حمایت شدید و بی‌حد و حصر انگلستان، به نوشتن ادامه داد و جالب آن که در کارهای بعدی خود، باز هم به شکل مستقیم و غیر مستقیم، آموزه‌های دین اسلام را مورد هدف قرار داد.<sup>۳</sup> کتاب *آیات شیطانی* به تحریف حقایق پرداخته و موضوعی جدی را مضحک جلوه داده است. این کتاب به تعبیر یکی از منتقدان اروپایی هجونا‌های زیان‌بار است که به کردار پسرکان تخس و نافرمان شباهت دارد و به همان میزان نیز شیطنت‌آمیز و خرابکارانه است. رشدی در عرصه تأثیر و نفوذ نیز از خود شرارت نشان داد، زیرا آنچه اهل تفکر و دقت نظر، مقدس می‌شمارند، او به بازی گرفته و احساسات و عواطفی را که محبوب قلب‌های مردمان است جریحه‌دار کرد. *آیات شیطانی* از بی‌بند و باری هنری عاری از احساسات نشئت گرفته است.

به گفته این منتقد غربی، شگفت اینجاست که حملات صریح و بی‌پرده مخالفان دیرین حضرت محمد (ص)، بر چسب‌های دانتته، ناسزاگویی‌های لوتر و دیگر مردان کلیسا، هتاک‌های مارلو، مسخرگی‌ها و ناسزاگویی‌های رابله، بر خوردهای خشن و پرخاشجویانه ولتر را به پیامبر اسلام راحت‌تر می‌توان تحمل کرد و همگی اینها به عنوان رفتار جنون‌آمیز مخالفان جزم‌اندیش و افراطی قابل رد و انکارند. ولی پاسخگویی به قلم یک هجوپرداز مثل سلمان رشدی به خاطر کاربرد ظریف و زیرکانه تمثیل‌ها که موزیانه و تهدیدآمیز به نظر می‌رسد، تقریباً غیر ممکن است. به همین خاطر در دنیایی که چهره حضرت محمد به عنوان مایه تسکین و منبع عالی الهام به شمار می‌آید، هجوپردازی

۱. سایت ویکی‌پدیا

۲. *افق حوزه*، چهارشنبه ۶ تیر ۱۳۸۶، ش ۱۵۵، ص ۸.

۳. همشهری آنلاین، دوشنبه ۲۸ خرداد ۱۳۸۶، کد مطلب: ۲۴۵۷۳.

رشدی از زندگی و کردار پیامبر اسلام به طور انفجار آمیزی موهن و درد آور است.<sup>۱</sup> حمله رشدی به تصویر و وجهه حضرت محمد(ص) به عنوان حمله به مردی به حساب می آید که سخت در روح و روان مسلمانان مسکن گزیده، مسلمانانی که برای آنان بدون محمد زندگی معنای خود را از دست می دهد.

آیات شیطانی، داستانی فوق العاده پیچیده است که به سبکی فکاهی و مضحک روایت شده، اما در نگاه اول مقصود اصلی آن چیزی جز بدگویی از اسلام و بنیان گذار آن به نظر نمی رسد. آنچه که در این رمان آمده، مورد عطف اهریمن سازان صلیبی بوده است. آیات شیطانی حکایت از دست رفتن هویت و ایمان است، و در یک کلام دنیای خود سلمان رشدی است به عنوان فردی آواره، از ریشه خود کنده شده، قربانی تعلیم و تربیت بریتانیایی که از آن برخوردار بوده است. حکایت شک و تردیدهای مردی سرخورده و مایوس از پیشینه فرهنگی و دینی خود است، که با توسل به تصویر پردازی و با زبانی تند و مبتذل اغلب بی جهت و موهن و توهین آمیز، بیان شده است.<sup>۲</sup>

روزنامه هفت شنبه، روزنامه هفت شنبه، روزنامه هفت شنبه

**قیام گسترده فلسطینی ها طی یک میلیارد دلار زبان به وارد کرده است**

● انقلابی - مسلمان فلسطینی - با نامی گسترده مردم - مسوولین در توسل غلطی را به هم نشانگر گسترده - کشنده

بخشنامه ۲۰۰۳ - ۲۰۰۳ - ۲۰۰۳ - ۲۰۰۳ - ۲۰۰۳ - ۲۰۰۳

۱۲ صفحه

# جمهوری اسلامی

شماره ۲۰ - ۲۰۰۳



مسلمان رشدی اگر توبه کند و زاهد زمان هم گردد، بر هر مسلمان واجب است با جان و مال، تمامی هم خود را بکار گیرد تا او را به ترک واصل گرداند

حضرت امیر خمینی قدس سره علیه السلام

## مسلمانان جهان خواستار اجرای حکم اعدام سلمان رشدی شدند

رئیس مجلس: حکم حضرت امام(ره) تا لحظه اجراء پابرجا و قطعی است

● دولت پاکستان شماره اخیر مجله تیروزیک را بدلیل طرح مصاحبه سلمان رشدی نویسنده مرند کتاب کلام اعداء شیطانی نخرید و

**در سائوز صدور حکم تاریخی اعلام خمینی**

سر بازان شوروی به سوی مردم تاجیکستان آتش گشودند

● تانکها و زره پوش های نیروهای شوروی برای سرکوت نظام کنندگان و روحیه شمشاد

● هم وزیر امور خارجه - ● جنرال کفر - ● مسلمان - ● مسئولیت سنگین خود را - ● تازمی نم خمینی به تون

۲۰۷  
 دوره سوم سال سیزدهم شماره ۴۶ زمستان ۹۳  
 نامی بر توطئه آیات شیطانی و واکنش های جهانی آن

۱. مینو صمیمی، محمد در اروپا، ترجمه عباس مهرپویا، تهران، اطلاعات، ۱۳۸۶، ص ۴۹۰.  
 ۲. همان، ص ۴۹۱-۴۹۰.



## خروش جهانی امام علیه آیات شیطانی

روز ۲۵ بهمن ماه سال ۱۳۶۷ ش مطابق با ۷ رجب سال ۱۴۰۹ ق حضرت امام خمینی بنیان گذار انقلاب اسلامی ایران پیام مهمی خطاب به مسلمانان جهان صادر فرمودند که انفجار بزرگ اجتماعی را در میان مسلمانان کشورهای مختلف - اعم از شیعه و سنی - به وجود آورد. متن این پیام که معروف به فتوای قتل سلمان رشدی - نویسنده کتاب آیات شیطانی - است چنین می باشد:

بسمه تعالی

انا لله و انا الیه راجعون  
به اطلاع مسلمانان غیور سراسر جهان می رسانم مؤلف کتاب آیات شیطانی که علیه اسلام و پیامبر و قرآن، تنظیم و چاپ و منتشر شده است، همچنین ناشرین مطلع از محتوای آن، محکوم به اعدام می باشند. از مسلمانان غیور می خواهم تا در هر نقطه که آنان را یافتند، سریعاً آنها را اعدام نمایند تا دیگر کسی جرئت نکند به مقدسات مسلمین توهین نماید و هر کس در این راه کشته شود، شهید است ان شاء الله.  
ضمناً اگر کسی دسترسی به مؤلف کتاب دارد ولی خود قدرت اعدام او را ندارد، او را به مردم معرفی نماید تا به جزای اعمالش برسد.  
والسلام علیکم ورحمه الله و برکاته.

روح الله الموسوی الخمینی<sup>۱</sup>

حضرت امام در این حکم تاریخی، سلمان رشدی نویسنده کتاب کفرآمیز آیات شیطانی و ناشران مطلع از محتوای آن را به اعدام محکوم کردند. امام این حکم خود را همانند سوره مبارکه «برائت» بدون ذکر «بسم الله» صادر نمودند<sup>۲</sup> که نمایانگر شدت قهر و خشم امام و مسلمین نسبت به دشمنان رسول خدا است.

با انتشار این پیام کوتاه موجی از خشم و نفرت ایران و سراسر جوامع اسلامی اعم از آسیا، آفریقا، اروپا و حتی امریکا را فرا گرفت و مسلمانان از هر مذهب و فرقه و رنگ و زبان و ملیتی اقدام زشت سلمان رشدی با حمایت غربی ها را محکوم نمودند و دلبستگی عمیق خود را نسبت به قرآن و پیامبر اسلام به جهانیان نشان دادند. ایران نیز یکپارچه فریاد شد و فردای آن روز - ۲۶ بهمن سال ۶۷ - از سوی دولت عزای عمومی اعلام گردید.

۱. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۶۳.

۲. ۱۵ خرداد، ش ۵/۶، آذر و اسفند سال ۱۳۷۰، ص ۴۵.



آیت‌الله خامنه‌ای - رئیس‌جمهور وقت - نیز روز چهارشنبه ۲۶ بهمن ۶۷ در یک پیام رادیویی خطاب به مسلمانان جهان مبنی بر برخورد با توطئه تبلیغاتی استکبار علیه مقدسات اسلام گفتند:

کسی که یک چنین غلطی را می‌کند بلاشک مهدورالدم است و واجب است که او را از صفحه زمین بردارند.  
رئیس‌جمهور کشور ما گفت:

جوانان غیور و مؤمن سراسر جهان اسلام، بعد از فتوای امام امت و دستوری که ایشان دادند، محتاج هیچ پیام دیگری نیستند و جهان اسلام در مقابل فرمان امام احساس وظیفه می‌کند... حکمی را که امام امت بیان فرموده‌اند، حکمی است که هر یک از فقهای اسلامی اگر بخواهند بر طبق احکام اسلام عمل کنند، همین حکم را باید بدهند و این فتوا قطعی است.

آقای خامنه‌ای نویسنده کتاب را مهدورالدم خواند و گفت:

اگر کسی در اعدام انقلابی این نویسنده تلاش کند و همان‌طور که امام فرمودند در این راه هم کشته شود، شهید خواهد بود و امیدواریم این درسی برای استکبار جهانی بشود و آنها بفهمند که با احساسات مسلمان‌ها نمی‌شود بازی کرد.

رئیس‌جمهور با ستایش از واکنش خوب مردم پاکستان گفت:

بر همه مسلمین غیور لازم است که این متهتک فاجر و مزدور را مجازات و ادب کنند و من اطمینان دارم که این کار انجام خواهد شد.  
رئیس‌جمهور افزود:

نقد ادیان با وقاحت و لجن‌پراکنی فرق دارد و این کار بسیار هرزه و کم‌ارزش از نظر هنری و فرهنگی است.

آقای خامنه‌ای با اشاره به اینکه ما خود اهل استدلال، مناقشه و بحث و گفت‌وگو در زمینه‌های گوناگون هستیم گفت: «قطعاً جواب [این‌گونه] دشمنان را با کار علمی و فرهنگی نمی‌توان داد.»<sup>۱</sup>

پس از انتشار حکم امام که به طور گسترده در رسانه‌های گروهی جهان بازتاب یافت، سلمان رشدی و ناشران کتابش و حامیان او در مناطق مختلف دنیا مورد تهدید و حمله

۱. آرشیو مطبوعات و اخبار صدا و سیمای کشور در بهمن سال ۶۷.





قرار گرفتند. حتی برخی از اندیشمندان غربی نیز سخن از مرگ رشدی به میان آوردند که مؤید حکم امام بود. چنانکه اریک هاتلند-فیلسوف نروژی-در یک میزگرد تلویزیونی گفت: «کسی که احترام به مقدسات یک دین را رعایت نمی‌کند، باید خودش را آماده مرگ کند.»<sup>۱</sup>

به دنبال فتوای امام، مراجع تقلید عظام، ائمه جمعه سراسر کشور، سازمان‌ها و شخصیت‌های مختلف ایران و گروه‌های اسلامی کشور با انتشار اطلاعیه‌های جداگانه حمایت خود را از فرمان امام اعلام کردند. مردم با تعطیلی کسب و کار و دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه با تعطیل کردن درس‌ها، و کسبه با برافراشتن پرچم عزای و قشربازهای مختلف شیعه و سنی ایران با برپایی راهپیمایی‌ها و جلسات و مراسمات باشکوه، انتشار کتاب *آیات شیطان‌ی* را محکوم نمودند. از جمله شعارهای معترضان چنین بود:

توطئه امریکا افشا باید گردد، مزدور امریکایی اعدام باید گردد

فریاد یا محمدا، توهین به آیات خدا

مرگ بر امریکا، مرگ بر انگلیس، مرگ بر اسرائیل.

در یکی از این مراسمات آیت‌الله جوادی آملی استاد برجسته حوزه علمیه قم گفت:

اطاعت از فرمان امام نه تنها بر همه مسلمین بلکه بر همه الهیون، مسیحیان و یهودیان نیز واجب می‌باشد. زیرا که اینها اصل توحید و پیامبر توحید را زیر سؤال بردند. دیگر اینکه قرآن یهودیت و مسیحیت را زنده کرده است. صاحب کشف‌القتال می‌گوید اگر قرآن نبود نشانی از یهودیت و مسیحیت نبود. زیرا با پیشرفت علوم عقلی هیچ بشر خردمندی حاضر نبود انجیل و تورات تحریف‌شده را به عنوان وحی غیب باور کند... الهیون باید بدانند اگر قرآن زیر سؤال برود اثری از تورات و انجیل باقی نخواهد ماند... هر کس به ساحت مقدس رسول‌الله اسائه ادب کند، امام هفتم از قول پیامبر اکرم می‌فرماید که حکمش اعدام است، و این یک حکم حکومتی است و نیاز به قضا ندارد و بر مسلمین و والی مسلمین اجرای این حکم نه تنها جایز بلکه واجب است... اگر کسی به شخص نبی‌اکرم توهین کند ممکن است حضرت رسول از او بگذرد، اما کسی که به مقام نبوت توهین کند حکمش اعدام است.<sup>۲</sup>

۱. خبرگزاری جمهوری اسلامی، استکهلم، ۶۷/۱۲/۵.

۲. جمهوری اسلامی، ۶۷/۱۱/۲۷، ص ۴.



نخست‌وزیر (موسوی) و اعضای هیئت دولت جمهوری اسلامی ایران ضمن دفاع از فتوای تاریخی حضرت امام، خواستار برخورد قاطع دولت‌ها و ملت‌های مسلمان با توطئه غربی‌ها شدند. مجلس شورای اسلامی اعم از رئیس و نمایندگان مختلف هم در نطق‌های خود ضمن حمله شدید به انگلستان و سایر دول استکباری، حمایت قاطع خود را از حکم امام علیه سلمان رشدی و حامیانش اعلام نمودند.

شورای عالی قضایی نیز در جلسه صبح روز ۲۶ بهمن به دفاع از حکم امام پرداخت و کشتار مردم مسلمان پاکستان را که علیه کتاب آیات شیطانی تجمع کرده بودند محکوم نمود.

دکتر ولایتی وزیر خارجه جمهوری اسلامی نیز در جمع سفراء، کارداران و نمایندگی‌های سیاسی کشورهای اسلامی، ضمن آنکه خواستار تشکیل جلسه فوق‌العاده سازمان کنفرانس اسلامی شد، گفت:

جمهوری اسلامی ایران امروز را عزای عمومی اعلام کرده و ملت ما به سوگ نشسته و ما از تمام کشورهای اسلامی انتظار داریم مراتب اعتراض و انزجار خویش نسبت به اهانت به اسلام و مقدسات اسلامی، به خصوص انتشار کتاب کفرآمیز آیات شیطانی را اعلام نموده و در رابطه با این موضوع تدابیر لازم را اتخاذ نمایند.

انجمن آشوری‌های تهران، اسقف اعظم، ارداک مانوکیان، خلیفه ارمنه ایران و خاخام اورحیل مرجع دینی کلیمیان ایران با انتشار اطلاعیه‌های جداگانه، توهین کتاب آیات شیطانی به پیامبر اسلام و مقدسات مسلمانان را محکوم نمودند.

در این روز بسیاری از بازاریان و کسبه در اعتراض به توطئه سلمان رشدی تعطیل شدند. شورای مرکزی اصناف تهران با صدور اطلاعیه‌ای اعلام کرد:

به پیروی از اوامر حضرت امام و حمایت از حوزه‌های علمیه و در اعتراض به جسارت به ساحت مقدس پیامبر عظیم‌الشأن اسلام - حضرت محمد(ص) - روز چهارشنبه (۲۶ بهمن سال ۶۷) بازار تهران تعطیل خواهد بود.

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نیز با صدور اطلاعیه‌ای آمادگی خود را برای اجرای فرمان امام مبنی بر قتل سلمان رشدی اعلام کرد و اضافه نمود پاسداران این نهاد در مراسمی که به منظور اعلام انزجار از توطئه آیات شیطانی در سراسر کشور برگزار می‌شود شرکت می‌کنند.



رئیس سازمان حج و اوقاف و امور خیریه با ارسال نامه‌ای خطاب به پاپ ژان پل دوم رهبر کاتولیک‌های جهان، از او خواست تا در مقابل تألیف و انتشار کتاب *آیات شیطانی* که در آن به قرآن و مقام شامخ وحی و نبوت اسائه ادب شده، موضع‌گیری کند. شورای نگهبان، جامعه روحانیت مبارز، شورای سیاست‌گذاری ائمه جمعه، شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی، سایر نهادها، سازمان‌ها، دانشگاه‌ها و مؤسسات و گروه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی کشور، نیز با انتشار اطلاعیه‌های مختلف در سراسر ایران، حمایت خود را از حکم امام اعلام نمودند و راهپیمایی‌ها و مراسم بی‌شماری در تهران و شهرستان‌ها و حتی روستاهای کشور برگزار کردند و با قرائت قطعنامه و ارایه شعارها و سخنرانی‌های کوبنده، خواستار اجرای حکم امام برای قتل سلمان رشدی و مجازات ناشران کتابش شدند.<sup>۱</sup>

### جایزه بنیاد ۱۵ خرداد

در تاریخ ۲۷ بهمن سال ۶۷ یعنی دو روز پس از صدور حکم قتل سلمان رشدی از سوی امام، جناب حجت‌الاسلام شیخ حسن صانعی نماینده امام و سرپرست بنیاد ۱۵ خرداد در یک اقدام ارزشمند اعلام کرد:

برای اجرای این حکم مقدس به هر ایرانی که این مزدور را به سزای عمل ننگینش برساند ۲۰ میلیون تومان و به هر غیر ایرانی یک میلیون دلار جایزه اهدا می‌گردد. (البته این رقم تاکنون به دفعات اضافه شده به طوری که در اواخر مهرماه سال ۱۳۹۱ ش و به دنبال پخش فیلم موهنی از سوی امریکایی‌ها و صهیونیست‌ها به ساحت مطهر رسول گرامی اسلام، رقم این جایزه به سه و نیم میلیون دلار افزایش یافته است.)

تعیین این جایزه که از سوی یکی از یاران و ارادتمندان قدیمی امام انجام شد مورد استقبال عاشقان رسول‌الله در داخل و خارج کشور قرار گرفت. این اقدام یک حرکت نمادین و در عین حال تشویقی و کاری شایسته بود و هیچ‌گاه دیده یا شنیده نشد که امام با آن مخالفت نماید. بلکه با نامه بسیار ارزشمندی که ۵ روز بعد امام در تمجید از مبارزات و خدمات و شخصیت او نوشت مهر کاملاً تأییدی بر این عمل جناب صانعی زد. به همین سبب اعتبار این جایزه همچنان به قوت خود باقی است و رقم آن نیز بارها افزایش یافته است. به طوری که از یک میلیون دلار بهمن سال ۶۷ به سه و نیم میلیون دلار در شهریور سال ۹۱ ش رسیده است. شاید به دلیل همین اقدام آقای شیخ حسن

۱. آرشیو مطبوعات و اخبار صدا و سیما کشور در بهمن سال ۶۷.

صانعی بود که حضرت امام در تاریخ ۱۲ اسفند ۱۳۶۷/۱۴ رجب ۱۴۰۹ ق طی نامه‌ای به تقدیر از خدمات او در طول دوران نهضت و تأیید ایشان پرداختند و نوشتند:

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب حجت الاسلام آقای حاج شیخ حسن صانعی - دامت برکاته  
نمی‌دانم از کجای آشنایی‌ام با تو بنویسم. تو یکی از قدیمی‌ترین  
افرادی هستی که در کنار من بوده‌ای. هنوز سبزه‌ای بر رخسار نداشتی  
که صمیمی‌ات یافتم. سال‌ها قبل از شروع مبارزات پانزدهم خرداد ۱۳۶۲.  
تو سرباز گمنام این انقلابی، و خودت می‌دانی که هیچ چیز بهتر  
از گمنامی نیست. تو فردی هستی که از گذشته‌های دور خاطرات تلخ  
و شیرین مبارزات را با خود دارد. زیر کی و کم حرف، دانایی و محتاط. در  
گرداب مبارزات همیشه دلسوخته بوده‌ای. کینه‌ات را نسبت به شاه در  
کمتر کسی دیده بودم. در بحران‌ها و فشارها هیچ‌گاه نسبت به من تردید  
نداشتی، گرچه گاهی خسته می‌شدی و افسرده.

در کوران فشار دستگاه شاه، تو که مسئول اداره شهریه طلاب بودی،  
وقتی در محاصره دشمن قرار می‌گرفتی برای اینکه هیچ‌گونه اطلاعی  
به دشمن ندهی کم نبود مواقعی که قبوض رسید پول‌های اختیار را - در  
پانزده سال مبارزه - چون غذایی گوارا می‌خوردی. پاداشت عندالله نیز  
گوارایت باد.

استعدادت، لطافت روح، صداقت چیزی نیست که فراموشم شود.  
تندخویی و عاقل. از خدا می‌خواهم عقلت را به تندخویی‌ات پیروز  
کند. من کاملاً به تو اطمینان دارم. لذا وکیل من می‌باشی در تمامی  
زمینه‌های شرعی. این چند سطر را نوشتم تا کمی از بسیار حقی که به  
گردن من و انقلاب داری را ادا کرده باشم. خداوند یار و نگهدار توست. مرا  
از دعای خیر فراموش مکن.

والسلام علیکم ورحمه‌الله و برکاته.

۶۷/۱۲/۲ - روح‌الله الموسوی الخمينی<sup>۱</sup>



# آمریکا از انتشار کتاب «آیه‌های شیطانی» حمایت کرد

دولت «دوئو» همچنین جهت مطرح ساختن این موضوع در سطح جهان با کنفرانس اسلامی تماس گرفته است.

## اظهار نظر سلمان رشدی

در این حال سلمان رشدی در گفتگو با خبرگزاری رویترز در لندن اعلام کرد: فتوای آیت الله خمینی را خیلی جدی نفی می‌کند بنا به این گزارش وی از کلیه کسانی که می‌توانستند از او حفاظت کنند درخواست کمک کرد.

بنا به گزارش رویترز، سلمان رشدی روز گذشته از خانه خود به نطق نامعلوم برگشته است.



در حالی که کتاب ضداسلامی «آیه‌های شیطانی» توسط یکی از اعضای انجمن سلطنتی ادبیات انگلیس خشم مسلمانان در گوته و کنسار جهان را برانگیخته است، آمریکا از انتشار این کتاب در چهار جوب و ازادی بیان دفاع کرد.

چارلز رمن، سخنگوی وزارت خارجه آمریکا بدون آنکه ترمیمی از آزادی بیان، ارائه دهد، توهین بک نفر به پیش از یک میلیارد مسلمان جهان و یکی از ادیان الهی را توجیه نمود.

این در حالی است که امام خمینی رهبر مسلمانان جهان بی‌روز ملی حکمی نویسنده و ناشرین کتاب مزبور را به اعدام محکوم کردند. و همچنین انتشار این کتاب خشم مسلمانان در پاکستان و هند را برانگیخته و در همین رابطه مرکز فرهنگی آمریکا در اسلام آباد در روز دوشنبه هدف حمله مسلمانان خشمگین قرار گرفت و کلیه مؤسسات آمریکایی در پاکستان بحالت تعطیل درآمد.

از سوی دیگر گفته می‌شود «سلمان رشدی» نویسنده هندی تبار این کتاب که در لندن مقیم است روز گذشته به رویترز گفت حکم آیت الله خمینی را خیلی جدی گرفته است و در این رابطه از کلیه کسانی که می‌توانند به او کمک کنند درخواست کمک

## واکنش غربی‌ها

متأسفانه دولت‌های غربی خاصه انگلیس در اقدامی شتاب زده به جای احترام به مقدسات یک و نیم میلیارد مسلمان و رعایت حقوق شهروندی آنها، به حمایت همه‌جانبه از کتاب *آیات شیطانی* و سلمان رشدی پرداختند. به طوری که غربی‌های مدعی حقوق بشر و آزادی بیان، حتی قائل به حق آزادی بیان برای مسلمانان و غیر مسلمانان مخالف کتاب رشدی نبودند. در حالی که اگر به راستی آنها به آزادی بیان باور داشتند می‌بایست همین حق را هم برای مخالفان کتاب رشدی - به عنوان یک حق منطقی و عقلایی - قائل می‌بودند. بر اساس همین قاعده است که می‌گوییم امام خمینی هم آزاد است چنین فتوایی را در دفاع از مقدسات مسلمانان صادر نماید. اما غربی‌ها مثل همیشه با اعمال زور و قدرت قهریه، و با سوءاستفاده از مفاهیمی چون آزادی بیان و حقوق بشر و... از یک سو به ترویج و انتشار بیش از پیش کتاب *آیات شیطانی* پرداختند و از سوی دیگر با معترضان و مخالفان این کتاب، اعم از مسلمان و غیر مسلمان برخورد می‌کردند.

علاوه بر این در این ماجرا غربی‌ها رفتارهای غیر دیپلماتیک زیادی نیز در مواجهه با دولت ایران داشتند. چنانکه چند روز پس از فتوای قتل سلمان رشدی دولت فرانسه بازگشت سفیر خود را به ایران به تعویق انداخت و در ادامه این سیاست دو روز بعد



(۶۷/۱۲/۱) دوازده کشور عضو جامعه اقتصادی اروپایی نیز سفرا و کارداران خود را به عنوان اعتراض از تهران فراخواندند و هر گونه تماس یا مسافرت در سطح بالا را به ایران لغو نمودند و محدودیت‌های سیاسی و اقتصادی برای ایران ایجاد کردند، به طوری که ایران که از اوایل پیروزی انقلاب و دوران جنگ تحمیلی تحت محاصره اقتصادی امریکا و اروپا بود برای تأمین برخی از کالاها و درآمدهای ارزی دچار مضایقی شد. (به همین خاطر مسئله خودکفایی که از سال‌ها پیش توسط حضرت امام مطرح شده بود در آن روزها بار دیگر بر سر زبان‌ها افتاد و برخی مسئولان جمهوری اسلامی برای مقابله بهتر با توطئه‌های غربی‌ها که از ابتدای انقلاب تاکنون ادامه داشته و در آینده نیز خواهد داشت، بر خودکفایی اقتصادی کشور ما تأکید نمودند.)

دولت آلمان غربی هم اعلام کرد دیدار دو وزیر کابینه‌اش را به ایران به دلیل امتناع تهران از لغو حکم اعدام سلمان رشدی کنسل کرده است. وزیر خارجه اسپانیا نیز اعلام کرد این دولت سرپرست نمایندگی جمهوری اسلامی ایران در مادرید را به دلیل حمایت وی از حکم امام خمینی در مورد مجازات سلمان رشدی اخراج نمود.<sup>۱</sup>

بریتانیا اعلام کرد در پی قطع روابط با ایران شماری از ایرانیان را از خاک این کشور اخراج می‌کند. سخنگوی وزارت امور خارجه انگلیس گفت برقراری مجدد روابط عادی با ایران مستلزم انصراف تهران از مواضع‌اش در مورد سلمان رشدی است. تلویزیون دولتی بی‌بی‌سی هم با پخش فیلمی از انتشار کتاب *آیات شیطانی* علیه اسلام حمایت کرد.

نخست‌وزیر فرانسه در یک فراخوان عمومی از سران دولت‌های غرب خواست تا در اعتراض به تهدید امام خمینی علیه جان سلمان رشدی متحد شوند.<sup>۲</sup> تاچر نخست‌وزیر انگلیس از میتران، رئیس‌جمهور فرانسه به خاطر حمایت‌هایش از رشدی تشکر کرد. جرج بوش رئیس‌جمهور امریکا تهدید مرگ سلمان رشدی از سوی رهبر ایران را، تهدیدی علیه منافع امریکا اعلام نمود. دادستان کل امریکا نیز حمایت از ناشران کتاب *آیات شیطانی* را بر عهده گرفت.<sup>۳</sup>

دولت امریکا رسماً از دولت شوروی خواست تا حکم اعدام سلمان رشدی را محکوم کند. اما ادوارد شوواد نادره، وزیر خارجه این کشور با اشاره غیر مستقیم به مسئله

۱. روزشمار توطئه و آثار حکم، تهران، واحد پژوهش ستاد برگزاری سمینار تبیین حکم تاریخی حضرت امام (ره)، ۱۳۶۹، ص ۱۶ و ۲۱.

۲. دسیسه آیات شیطانی، ستاد منطقه ۲، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸، ص ۴۱.

۳. آیات شیطانی، تهران، مؤسسه فرهنگی هنری قدر ولایت، ۱۳۹۰، ص ۴۹-۴۷.



*آیات شیطانی حکایت از دست رفتن هویت و ایمان است، و در یک کلام دنیای خود سلمان رشدی است به عنوان فردی آواره، از ریشه خود کنده شده، قربانی تعلیم و تربیت بریتانیایی که از آن برخوردار بوده است. حکایت شک و تردیدهای مردی سرخورده و مأیوس از پیشینه فرهنگی و دینی خود است، که با توسل به تصویرپردازی و با زبانی تند و مبتذل اغلب بی‌جهت و موهن و توهین‌آمیز، بیان شده است*

کتاب *آیات شیطانی* گفت: غرب اکنون باید برای ارزش‌های ایران احترام قائل شود.

به دنبال خیزش جهانی مسلمانان در کشورهای مختلف اسلامی، اروپایی، آفریقایی و آسیایی علیه سلمان رشدی و دولت انگلیس، مارگارت تاچر - نخست‌وزیر این کشور - نوزده روز پس از اعلام حکم امام، در تغییر موضعی تازه برای کاهش خشم مسلمانان گفت: من درک می‌کنم که کتاب *آیات شیطانی* برای مسلمانان عمیقاً توهین‌آمیز است.

همچنین به دنبال آن، سر جفری هاو، وزیر خارجه او نیز گفت: دولت انگلستان به اسلام

احترام می‌گذارد و خود را از کتاب *آیات شیطانی* جدا می‌داند.

دولت لهستان نیز از انتشار کتاب *آیات شیطانی* در مطبوعات این کشور جلوگیری کرد.<sup>۱</sup> کانادا، یونان، هلند، چند شرکت آلمانی و یک فروشگاه زنجیره‌ای امریکا در مورد انتشار کتاب رشدی تجدیدنظر کردند. شرکت «ماروزن» - بزرگترین فروشنده کتاب‌های خارجی در ژاپن - فروش کتاب *کفرآمیز آیات شیطانی* را متوقف کرد. دومین کتاب‌فروشی بزرگ ژاپن هم اعلام کرد تاکنون این کتاب را نفروخته و از فروش آن در آینده خودداری خواهد کرد.

خانه انتشاراتی یونان نیز از بیم بمب‌گذاری مسلمانان، انتشار کتاب *آیات شیطانی* را به تعویق انداخت. یک کشیش و مجری مسیحی برنامه بامدادی رادیو مونیخ آلمان به تمجید از ابعاد سیاسی و اجتماعی مسلمانان پرداختند.<sup>۲</sup>

کار سلمان رشدی و حامیان غربی‌اش در انتشار کتاب توهین‌آمیز علیه پیامبر اسلام آنقدر زنده و غیر منطقی بود که حتی صدای برخی از محققان غربی را هم درآورد. چنانکه خانم آنه ماری شیمیل آلمانی - استاد مطالعات و پژوهش‌های اسلامی در چند دانشگاه جهان - در مصاحبه‌ای تلویزیونی، سلمان رشدی را به خاطر جریحه‌دار کردن احساسات مسلمانان «به گونه‌ای اهریمنی» به شدت مورد انتقاد قرار داد و گفت:

۱. روز شمار توطئه و آثار حکم، همان، ص ۳۰ و ۳۴.

۲. جمهوری اسلامی، ۶۷/۱۲/۲ - ص ۳۱.



نویسندگان وظیفه دارند که به اعتقادات مذهبی دیگران احترام بگذارند.

او همچنین گفت:

خود شاهد بوده که مردان عاقل و بالغ پس از آگاهی از مضامین و محتوای کتاب رشدی به تلخی گریسته‌اند.<sup>۱</sup>

حتی چند نفر از نمایندگان پارلمان انگلیس خواستار منع انتشار مجدد کتاب آیات شیطنی شدند. کارتر رئیس جمهور اسبق امریکا هم این کتاب را توهین به میلیون‌ها مسلمان خواند.

کورت والدهایم رئیس جمهور اسبق اتریش گفت: در کتاب آیات شیطنی به کتاب مقدس آسمانی قرآن توهین شده است.

سفیر ایتالیا در تهران هم گفت: آیات شیطنی اهانت آمیز است و باید محکوم شود. دولت دال نویسنده مشهور انگلیسی، سلمان رشدی را فردی ماجراجو و فرصت طلب خواند.

سناهد بریستیچ یکی از مقامات جامعه یوگسلاوی، کتاب آیات شیطنی را نمونه بالاترین اهانت به مسلمین دانست.

کیم ایل سونگ رهبر کره شمالی هم از حکم امام خمینی حمایت کرد.

رابرت گراهام مسیح‌شناس و عضو آکادمی نویسندگان کاتولیک واتیکان گفت: آیات شیطنی بدون شک توهین به یک مذهب است و آیت‌الله خمینی حق دارد به آن اعتراض کنند.<sup>۲</sup>

رفائل گومز پارا روزنامه‌نگار اسپانیایی در یک برنامه ویژه رادیو ملی این کشور، سلمان رشدی را کافر خواند و گفت:

در تمام انقلاب‌های جهان یک سری اتهامات و تحریکات از سوی غرب صورت گرفته و اکنون امام خمینی به دفاع از اسلام برخاسته و یک کافر را مورد حمله قرار داده است.

وی اضافه کرد:

در ماجرای انتشار کتاب آیات شیطنی یک مبارزه بین‌المللی به ویژه از سوی غرب علیه اسلام و ایران مشاهده می‌شود... صدور حکم مرگ برای

۱. مینو صمیمی، همان، ص ۴۷۶-۴۷۵.

۲. روز شمار توطئه و آثار حکم، همان، ص ۳۸-۳۹.





سلمان رشدی از سوی امام خمینی، دفاع در برابر یک تهاجم وسیع است که در حال حاضر علیه مظلومین و بی‌دفاعان جهان در جریان است.<sup>۱</sup>

## حفاظت از رشدی

روزنامه حریت ترکیه تحت عنوان «فرمان مرگ سلمان رشدی» نوشت: نویسنده کتاب *آیات شیطان*ی از ترس مسلمین به پلیس امنیتی انگلستان پناه برده است.<sup>۲</sup> رشدی در گفت‌وگو با خبرگزاری رویتر در لندن اعلام کرد: فتوای آیت‌الله خمینی را خیلی جدی تلقی می‌کند.

این خبرگزاری با اشاره به اینکه او از ترس جاننش از خانه خود به نقطه نامعلومی گریخته است، نوشت: رشدی از همه کسانی که می‌توانند از او حفاظت کنند درخواست کمک کرده است.

خانم تاچر نخست‌وزیر انگلیس علاوه بر محافظان پلیس، تعداد شش نفر از محافظین شخصی خود را که برای خنثی کردن نقشه‌های انقلابیون ایرلند آموزش دیده بودند را برای مراقبت از سلمان رشدی اختصاص داد.<sup>۳</sup> همچنین به نوشته روزنامه *ساندی تایمز*، اسحاق شامیر نخست‌وزیر اسرائیل با اعزام تیمی از کارشناسان و مأموران ویژه جاسوسی موساد به لندن، حفاظت از جان سلمان رشدی را بر عهده گرفت.

با این حال، حکم امام چنان موجب وحشت غربی‌ها شد که حتی برخی از شرکت‌های هواپیمایی از سوار کردن سلمان رشدی امتناع می‌کردند. از جمله شرکت هواپیمایی آلمانی لوفت آنزا بود که در ژانویه ۱۹۹۵م از پذیرش رشدی به عنوان مسافر خودداری نمود.<sup>۴</sup>

غربی‌ها دریافتند که حکم امام و تهدید مسلمانان شوخی نیست. مخصوصاً که با وجود دیوار آهنینی که برای محافظت از جان سلمان رشدی کشیده بودند، آقای ابراهیم عطایی - که قصد کشتن رشدی را داشت - اولین ایرانی بود که در سال ۶۸ توسط تیم حفاظت رشدی در انگلستان مظلومانه و غریبانه به شهادت رسید. آقای مصطفی مازج نیز که به منظور اجرای حکم امام با مقداری مواد منفجره در مرداد سال ۶۸ خود را به هتل محل اقامت سلمان رشدی رسانده بود در انفجاری مشکوک به شهادت رسید.

۱. جمهوری اسلامی، ۶۷/۱۲/۲، ص ۳.

۲. همان، ۶۷/۱۱/۲۷، ص ۳.

۳. ژنرال مصطفی طلاس، پاسخ به شیطان، ترجمه عبدالله نجم‌الدین، تبریز، احرار، ۱۳۷۲، ص ۴۹.

۴. مینو صمیمی، همان، ص ۴۷۶.

به همین خاطر غربی‌ها هزینه‌های گزافی برای حفاظت جان رشدی متحمل می‌شدند، مخصوصاً انگلستان که بیش از هر کشوری مسئولیت حفاظت از سلمان رشدی را بر عهده گرفته بود سالانه حدود ده میلیون دلار در این راه متحمل هزینه می‌شد. به طوری که ولیعهد این کشور (شاهزاده چارلز) گفت: «سلمان رشدی سرباری پر خرج برای مالیات‌دهندگان انگلیسی است.»

سلمان رشدی در یکی از نوشته‌های بعدی خود ضمن اشاره به ذلت و فلاکتش پس از انتشار کتاب *آیات شیطانی*، خبر از مجروحیت شدید مترجم ایتالیایی کتابش توسط مسلمانان ایتالیا، و مجازات مترجم ژاپنی کتابش توسط مسلمانان ژاپن، و مرگ ناشر نروژی کتابش می‌دهد و می‌نویسد:

روزی که ناشر نروژی مورد اصابت گلوله [مسلمانان] قرار گرفت یکی از بدترین روزهای عمر من است.<sup>۱</sup>

<p>مجاهدین افغان کابل و شهر ۶۰۰ تن از نیروهای جود به</p>	<p>شماره ۱۲۴۷ - ۲۱ خرداد ۱۳۸۹، شماره ۲۳۲۰، سال هفتم ۱۲ صفحه <b>جمهوری اسلامی</b> تک شماره ۲۰ روال</p>	<p>تشکر و قدردانی ائمه جمعه، جوامع روحانیت، مدرسین و طلاب علوم دینی از پیام تاریخی امام خمینی</p>
<p><b>واکنش مسلمانان جهان علیه کتاب «آیات شیطانی»</b> <b>ابعاد تازه‌ای یافت</b></p> <p>● دعوت‌ها برای ترور سلمان رشدی در حالیکه پیشاپیش آستان گنجه‌روشن کفن و غسل حرکت می‌کردند آمدگی خود را برای اقدام مسلمانان رشدی اعلام کردند</p>		
<p>راهنمایی مردم شهرستانها و فرامین امام</p>	<p>● مسکن‌ها در اسیر مسلمانان فرانسه در حیاتیته‌ها برای گناهان خود معافند و مسئولیت فرانسه میسر است. بطور کتاب عدل اسلام بدون آزارانی بی‌عده و بی فریب</p> <p>● مرکز فرهنگی انگلیس در کراچی مورد حمله افراد ناشناس قرار گرفت</p>	<p>● از پی حراج بیخ بران نشین حیات اسلام بهدار و زوار از توفیق جبهه ان اسلامی برآید تلاکوت مسلمانان حقیقت می‌کنند</p> <p>● هر دو نفر از مسلمانان فرانسه طی نظام‌های در پاریس حواشی اعلام مسلمانان رشدی شدند کلیه شرکت کنندگان بر راهنمایی فرانسه در پس‌ساز به ستون‌های پلیس فرانسه از تمام آنها مستگفت: نام‌های محمد است</p> <p>● نخست وزیر فرانسه اعلام کرد، هر گونه دعوت به خشونت از این پس با پیگرد قانونی روم و خواهد شد</p>
<p>مذاکرات وزیر خارجه شوروی! جمهور و رئیس مجلس کشورمان په روابط فماین، جنگ و آینده افغانه</p>		

## واکنش‌های جهان اسلام

در پی اعلام فتوای امام، امت اسلامی در تمام نقاط جهان به صورت یکپارچه به حرکت درآمدند و با حمایت قاطع خود از این حکم تاریخی، نفرت و انزجارشان را نسبت به این دسیسه استعمار نشان دادند و خواستار محاکمه رشدی و ممنوعیت انتشار و جمع‌آوری

۱. محمدعلی الفت پور، چهل تدبیر، تهران، پرستا، ۱۳۸۹، ص ۱۵۸.



کتاب *آیات شیطانی* شدند. در این رابطه تعدادی از مسلمانان توسط غربی‌ها بازداشت، زندانی، شکنجه شدند و برخی نیز مورد تعقیب و محاکمه قرار گرفتند. حتی برخی نیز از شغل خود اخراج شدند. به عبارت دیگر حکم امام پتانسیل نیروی عظیم مسلمانان جهان را آشکار ساخت و موجی توفنده از توده‌های میلیاردری مسلمانان را در مصاف با کفر جهانی پدید آورد.<sup>۱</sup>

در واقع فتوای امام موجب شد که یک انقلاب اسلامی تازه با مشارکت همه فرق مسلمان اعم از شیعه و سنی برای دفاع از اعتقادات دینی‌شان در جهان پدید آید. اعتراضات و تحریکات مردم در ایران و نقاط مختلف جهان تا مدت‌ها ادامه داشت. به طوری که اخبار واکنش‌های مسلمانان جهان در دو هفته نخست بعد از فتوای امام (از ۲۵ بهمن تا ۱۰ اسفند سال ۶۷) نشان از عمق تأثیر فرمان امام خمینی در سطح جهان می‌باشد که در اینجا گزیده‌ای از اخبار اعتراضات مسلمانان جهان<sup>۲</sup> را ارایه می‌کنیم:

- به دنبال صدور فتوای امام، حضرات آیات عظام گلپایگانی و مرعشی نجفی و حوزه‌های علمیه قم و مشهد درس‌های خود را در اعتراض به انتشار کتاب *کفر آمیز آیات شیطانی* تعطیل کردند.

- مسلمانان ایالت جامو و کشمیر در شمال هند، برای دومین روز متوالی در اعتراض به انتشار کتاب *توهین آمیز آیات شیطانی* دست به تظاهرات زدند. در این تظاهرات نیروهای امنیتی هند با باتوم و گاز اشک‌آور تظاهرکنندگان را مورد حمله قرار دادند و حداقل ۵۰ نفر مجروح شدند.

- جراید امارات متحده عربی خواستار برخورد جدی دولت‌های اسلامی با کتاب ضد اسلامی سلمان رشدی شدند.

- مسلمانان شهر سرینگر هند، در اعتراض به کتاب *آیات شیطانی* طی تظاهراتی با پلیس درگیر شدند که منجر به مجروح شدن حدود شصت نفر از تظاهرکنندگان شد.

- آیت‌الله خامنه‌ای در یک پیام رادیویی به مسلمانان جهان در خصوص برخورد با توطئه تبلیغاتی استکبار علیه مقدسات اسلام فرمودند: کسی که یک چنین غلطی را می‌کند بلاشک مهدورالدم است

۱. دسیسه *آیات شیطانی*، همان، ص ۳۵.

۲. انعکاس حکم امام در داخل ایران و واکنش غربی‌ها در بخش‌های دیگر این مقاله آورده‌ایم.



- و واجب است که او را از صفحه زمین بردارند.
- طی تظاهراتی در شهر برادفورد انگلیس در دفاع از حکم امام خمینی، مسلمانان این شهر قسم خوردند در اولین فرصت حکم امام را به اجرا درآورند.
- نمایندگان مجلس شورای اسلامی با صدور بیانیه‌ای از حکم حضرت امام درباره نویسنده و ناشرین کتاب آیات شیطانی حمایت کردند.
- پیرو دستور حضرت امام دولت جمهوری اسلامی ایران روز ۲۶ بهمن سال ۶۷ را عزای عمومی اعلام کرد.
- در اعتراض به انتشار و توزیع کتاب موهن آیات شیطانی، مردم تهران در مقابل سفارت انگلیس دست به تظاهرات زدند.
- مولانا «سید عبدالله بخاری» امام مسجد اهل تسنن دهلی ضمن محکوم ساختن مؤلف کتاب آیات شیطانی، حکم امام خمینی را در مورد رشدی و ناشرانی که از متن کتاب مطلع بوده‌اند نشانگر نبوغ رهبر کبیر انقلاب اسلامی دانست.
- کمیسیون سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی در حمایت از حکم حضرت امام خمینی پیامی صادر کرد.
- از سوی علامه «سید ساجد علی نقوی» رهبر شیعیان پاکستان در حمایت از حکم حضرت امام پیامی صادر شد.
- در ایران جمعه ۶۷/۱۱/۲۸ به عنوان روز اعتراض به انتشار کتاب آیات شیطانی و حمایت از حکم حضرت امام اعلام شد.
- نخست‌وزیر وقت پاکستان اعلام کرد: در صورت برچیده نشدن کتاب آیات شیطانی از فروشگاه‌ها، خرید و فروش تمام انتشارات مؤسسه پنگوئن را در این کشور ممنوع خواهد کرد.
- بنیاد شهید انقلاب اسلامی ایران اعلام کرد هیئتی را به پاکستان اعزام می‌کند تا خانواده شهدای تظاهرات، علیه انتشار کتاب آیات شیطانی را زیر پوشش بگیرد.
- مفتی اعظم سوریه با صدور فتوایی ضمن تقبیح شدید کتاب آیات شیطانی محتوای آن را کفرآمیز و تحریف‌کننده واقعیات دانست.<sup>۱</sup>

۱. روز شمار توطئه و آثار حکم، همان، ص ۱۴-۱۱ (به صورت گزیده).



- روزنامه جمهوری‌ت ترکیه هم ضمن درج اخبار تظاهرات مردم پاکستان علیه سلمان رشدی نوشت: انتشار فتوای امام خمینی ابعاد گسترده‌ای به عکس‌العمل مسلمانان جهان خواهد بخشید.

- این روزها مطبوعات و رسانه‌های خبری غرب محدودیت شدیدی را در انعکاس و پوشش خبری اعتراضات مسلمانان علیه سلمان رشدی اعمال می‌کنند.

- «سعید عبدالقدوس» رئیس شورای مساجد شهر «برادفورد» شمال انگلستان اعلام کرد: دستور امام خمینی را درباره قتل سلمان رشدی به مورد اجرا خواهد گذاشت.

- روزنامه خلیج چاپ امارات نوشت: امام خمینی خون سلمان رشدی مؤلف کتاب *آیات شیطانی* و ناشرینی که از محتوای این کتاب مطلع بوده‌اند، به خاطر اسائه ادب به ذات باری تعالی و پیامبر گرامی اسلام، مباح دانسته و از مسلمانان جهان خواسته است که سریعاً مؤلف و ناشرین را اعدام کنند.

- روزنامه ملی گازته چاپ اسلامبول ترکیه در شماره دیروز (۲۶ بهمن ۶۷) تحت عنوان «این شخص را بکشید»، ضمن درج فتوای امام در این باره نوشت: نویسنده کتاب *آیات شیطانی* یک منحرف مرتد است و دامنه عکس‌العمل‌های مسلمانان جهان علیه وی روز به روز گسترش می‌یابد. - در حالی که هر روز و هر ساعت مسلمانان جهان در حال اعتراض به انتشار کتاب ضد اسلامی *آیات شیطانی* هستند، تلویزیون «بی‌بی‌سی» که شبکه دولتی انگلستان است خبر از تهیه و پخش سریالی علیه مسلمانان داد که درباره فساد یک دختر مسلمان و کناره‌گیری او از اعتقادات مذهبی‌اش و جذب او به فرهنگ یهودی و غربی می‌باشد.<sup>۱</sup> - فروش کتاب *آیات شیطانی* در هند، آفریقای جنوبی، مالزی، مصر و عربستان ممنوع شد.

- نشریه *العهد* ارگان حزب الله لبنان ضمن حمایت از حکم الهی امام، کتاب *آیات شیطانی* را یک کتاب داستان توهین‌آمیز و مملو از بی‌حرمتی و ناسزا به اسلام توصیف کرد.

۱. جمهوری اسلامی، ۲۷/۱۱/۶۷، ص ۳.



- شیخ «سعید شعبان» ضمن تأکید بر حکم تاریخی حضرت امام گفت: آزادی بیان و قلم هرگز به معنای مجوز هتک حرمت به مقدسات مسلمین نیست.
- اعتراض رسمی دولت جمهوری اسلامی ایران تسلیم کاردار انگلیس در تهران شد.
- علمای اوقاف پاکستان ۲۵۰۰۰ روپیه برای قتل رشدی تعیین کردند.
- «طارق وحید بوتو» - یک پاکستانی مسلمان - گفت: هفت هزار روپیه به عنوان جایزه برای قتل رشدی تعیین کرده ام.
- سازمان کنفرانس اسلامی خواستار ممنوعیت انتشار و توزیع کتاب کفرآمیز آیات شیطانی شد.
- انجمن اسلامی دانشجویان در اروپا طی بیانیه‌ای اعلام نمود: خود را برای اجرای حکم الهی حضرت امام خمینی آماده می‌سازند.
- علمای شیعه پاکستان انتشار کتاب آیات شیطانی را محکوم کردند.
- سلمان رشدی در پی یک واکنش فریبکارانه نسبت به خشم توده‌های مسلمان در رابطه با کتاب کفرآمیز آیات شیطانی ابراز تأسف نمود. وی گفت: این تجربه به ما ثابت کرد که همه باید حساسیت دیگران را مدنظر داشته باشیم!
- بازگشت سفیر فرانسه به تهران از سوی دولت فرانسه به تعویق افتاد.
- شیخ سعید شعبان گفت: نمی‌توان در برابر هتک حرمت مقدسات، خاموش نشست.
- «حافظ خطیر احمد» - رهبر جمعیت اهل حدیث پاکستان - مبلغ ۵۰۰ هزار روپیه برای مجری حکم قتل رشدی تعیین کرد.
- انتشار و توزیع کتاب آیات شیطانی در ۴۵ کشور عضو سازمان کنفرانس اسلامی ممنوع شد.
- خلیفه ارمنه ایران با ارسال تلگرامی به پاپ ژان پل دوم رهبر کاتولیک‌های جهان از حکم حضرت امام خمینی حمایت و چاپ و انتشار کتاب سلمان رشدی را محکوم کرد.
- در پی شهادت عده‌ای از مردم مسلمان بمبئی منطقه مسلمان‌نشین

«بندی بازار» به حالت تعطیل درآمد.<sup>۱</sup>

- شیخ ماهر حمود - یکی از علمای اهل سنت لبنان - فتوای امام خمینی درباره سلمان رشدی را یک تکلیف شرعی اسلامی دانست و اجرای آن را واجب کفایی بر مسلمین شمرد و گفت: سکوت روحانی‌نماها و وعاظ السلاطین در جایی که سکوت حرام است، توجیه ندارد و همه باید علیه اهانت به مقدسات اسلام موضع‌گیری کنند.

- روزنامه کویتی *الرأی العام* با انتقاد از کم‌تحرکی کشورهای عرب در این ماجرا نوشت: اهانت به مقدسات اسلام، خشم مسلمانان هند، پاکستان و ایران را برانگیخته است اما یکصد میلیون عرب همچنان خاموش‌اند.

- تعداد سی و سه نفر از علمای دینی بنگلادش با محکوم کردن ادعاهای کذب سلمان رشدی درباره پیامبر اسلام خواستار ضبط کلیه نسخه‌های کتاب مذکور و اعدام او شدند.

- حزب نظام اسلام، جمعیت مدینه، حرکت دانشجویی اهل حدیث بنگلادش و بسیاری از شخصیت‌های سیاسی و مذهبی و احزاب و گروه‌های اسلامی این کشور با انتشار اطلاعیه‌های جداگانه خواستار اعدام سلمان رشدی و نابودی کتاب او شدند. مردم شهرهای مختلف این کشور نیز با انجام تظاهرات و اعتصاب و برپایی مجالس از حکم امام خمینی حمایت نمودند.

- سخنگوی اقلیت مسلمانان یونان نیز به هفته‌نامه *ساندی ویما* گفت: امام خمینی مرد دین و در مسائل اسلامی از ما آگاه‌تر است، لذا انتشار کتاب *آیات شیطان* باید صد در صد محکوم می‌شد.<sup>۲</sup>

- علامه «سید ساجد علی نقوی» با تأکید بر واجب‌الاجرا بودن حکم امام خمینی گفت: حکم امام وحدتی عمیق بین مسلمانان شیعه و سنی به خصوص مسلمان پاکستان به وجود آورد.

- نایب رئیس مجلس اعلاى اسلامی شیعه لبنان ضمن اعلام تأیید مطلق و حمایت کامل خود از حکم امام خمینی گفت: فتوای امام

۱. روز شمار توطئه و آثار حکم، همان، ص ۱۶-۱۴ (به صورت گزیده).

۲. جمهوری اسلامی، ۶۷/۱۲/۲، ص ۳.



خمینی نه تنها از احکام مذهب شیعه سرچشمه گرفته بلکه این حکم در کلیه مذاهب اسلامی موجود و یک حکم عادلانه اسلامی است.

- جوانان مسلمان انگلیسی طی اجلاسی در شرق لندن با اعلام حمایت کامل خود از حکم امام خمینی بار دیگر نشان دادند که در دفاع از ارزش‌های والای اسلامی همچنان استوار خواهند بود.

- جامعه اهل تسنن کویت از حکم امام خمینی در مورد قتل سلمان رشدی حمایت کردند.

- هفته‌نامه/مجمع چاپ کویت با اظهار تأسف از بی‌تفاوتی کشورهای عربی در قبال کتاب اهانت‌آمیز سلمان رشدی خواستار مجازات نویسنده کتاب/یات شیطانی و ناشران آن شد.

- طی اطلاعیه‌ای نمایندگان اهل سنت مجلس شورای اسلامی ضمن محکوم کردن سلمان رشدی سکوت سران کشورهای اسلامی را بیانگر عدم تعهد آنان به اسلام دانستند.

- «انور صدر» دبیر کل شورای جامعه مسلمانان در بمبئی با ذکر نام امام به عنوان یگانه امام جهان اسلام از کلیه احزاب و گروه‌ها خواست در راهپیمایی اعتراض‌آمیزی که بر علیه حمایت انگلیس از سلمان رشدی برگزار خواهد شد شرکت کنند.

- کابینه لبنان در جلسه خود به ریاست «سلیم الحص» نخست‌وزیر این کشور ورود و فروش کتاب/یات شیطانی را در لبنان ممنوع اعلام کرد.

- کنفرانس روحانیون مسلمان در عربستان سعودی به منظور همراهی با موج اعتراضات مسلمانان جهان از حکم حضرت امام خمینی حمایت کرد.

- علامه «شیخ حسن طراد» از روحانیون مبارز لبنانی و «مولانا محمدحسین نعیمی» عضو شورای ایدئولوژی پاکستان و علامه «سید محمدحسین فضل‌الله» روحانی برجسته لبنانی و «قاضی حسین احمد» رهبر جمعیت اسلامی پاکستان از حکم تاریخی امام خمینی حمایت کردند.

- شورای عالی اسلامی اوگاندا با صدور بیانیه‌ای سلمان رشدی را





محکوم کرد و به ناشران و کتاب‌فروشان او گانداپی نسبت به وارد کردن این کتاب هشدار داد.

- هیئت نمایندگی جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل متحد در یک بیانیه اعلام داشت کتاب کفرآمیز سلمان رشدی توطئه‌ای علیه اسلام برای جلوگیری از نقش فزاینده اسلام در جوامع بشری است.

- جامعه اسلامی اروپا که شامل علمای بسیاری از کشورهای عرب، روحانیون شیعه پاکستانی و افغانی و چند تن از روحانیون ایرانی مقیم اروپا می‌باشد از سازمان کنفرانس اسلامی خواست علیه نویسنده آیات شیطانی اقامه دعوی کند.

- شیخ سعید شعبان رهبر جنبش اسلامی لبنان با قدردانی مجدد از حکم امام خمینی در مورد سلمان رشدی گفت: این حکم احساسات مسلمانان را برانگیخت و آنها را به یاد اسلام عظیم خود انداخت، اسلامی که هیچ‌گاه در برابر کسانی که علیه اعتقاد و - اخلاق مسلمانان به جنگ برمی‌خیزند ساکت نمی‌ماند و به رویارویی با آنها برمی‌خیزد.

- در خواست مسلمانان موريس مبنی بر ممنوعیت انتشار کتاب آیات شیطانی از طرف نخست‌وزیر آن کشور موافقت شد.

- «سید عبدالله بخاری» در مراسم نماز جمعه دهلی گفت: من به امام خمینی تبریک می‌گویم، هیچ ارفاقي نباید به رشدی نمود.

- جامعه اسلامی سیرالئون توطئه انتشار کتاب آیات شیطانی را محکوم کرد.

- تظاهرات پرشور مردم مسلمان در بمبئی و دهلی باعث به شهادت رسیدن و مجروح شدن عده‌ای گردید.

- دولت کنیا اعلام کرد: از انتشار کتاب آیات شیطانی در سطح کشور جلوگیری خواهد کرد.

- مالزی نیز به جمع کشورهایایی که توزیع و نشر کتاب آیات شیطانی را ممنوع کرده‌اند پیوست.

- «زکی باقری» یکی از علمای جامعه مسلمانان کانادا گفت: ما از صدور حکم امام در مورد سلمان رشدی حمایت می‌کنیم.

- کتاب‌فروشی‌هایی که اقدام به فروش کتاب آیات شیطانی کرده‌اند



توسط مسلمانان کانادا تهدید به مرگ شدند.

- شیخ «احمد سحنون» - مفتی بزرگ الجزایر - اعلام کرد: به اجماع کلیه علمای اسلام، سلمان رشدی مرتد و واجب‌القتل است و نیازی به حکم دادگاه نیست و ما پشتوانه اجرای این حکم هستیم.

- بیش از سه هزار تن از مسلمانان امریکا در نیویورک بر علیه کتاب *آیات شیطانی* تظاهرات کردند. در این تظاهرات مسلمانان امریکایی آدمک‌های سلمان رشدی را به آتش کشیدند.

- دبیر کل سازمان کنفرانس اسلامی از کشورهای اسلامی خواست کتاب *آیات شیطانی* را ممنوع کنند.

- هزاران تن از مسلمانان مقیم امریکا در اعتراض به انتشار کتاب ضاله *آیات شیطانی*، در مقابل فروشگاه مؤسسه انتشاراتی وایکینگ پنگوئن در نیویورک دست به تظاهرات زده و در آن خواستار ممنوعیت فوری کتاب سلمان رشدی شدند.<sup>۱</sup>

- احمد عبدالله رئیس جمهور کومور از اقدام شجاعانه ایران در خصوص کتاب *آیات شیطانی* حمایت کرد.

- دادستان کل اندونزی ورود کتاب *آیات شیطانی* را به این کشور ممنوع کرد.

- دولت جمهوری اسلامی ایران از کره جنوبی خواست تا از ورود کتاب *آیات شیطانی* جلوگیری کند.

- رئیس شورای عالی امور اسلامی نیجریه و رهبر جامعه مسلمانان این کشور خواستار ممنوع شدن ورود کتاب کفرآمیز *آیات شیطانی* توسط دولت لاگوس شدند.

- آژانس مطبوعاتی هند (پی‌تی‌ای) اعلام کرد: ۲۰ نفر در تظاهرات شهر بمبئی بر علیه کتاب *آیات شیطانی* به شهادت رسیدند.

- مسلمانان ایتالیا، کانادا، اسپانیا و فنلاند خواستار اجرای حکم اعدام برای سلمان رشدی شدند.

- هزاران تن از مسلمانان مقیم فرانسه با برپائی تظاهرات باشکوهی در پاریس، لزوم اجرای فتوای امام خمینی مبنی بر اعدام سلمان رشدی را



- مورد تأکید قرار دادند.
- مسلمانان لندن در یک تظاهرات گسترده خواستار منع توزیع کتاب «آیات شیطانی» شدند.
  - علمای بقاع لبنان از حکم امام حمایت کرده و اعلام نمودند که کلیه امکانات خود را در خدمت امام قرار خواهند داد.
  - جنبش اسلامی مصر اعلام کرد که از حکم محکومیت رشدی به مرگ حمایت می‌کند.
  - مطبوعات نیجریه به دلیل حمایت یک نویسنده از سلمان رشدی خواستار مجازات مرگ وی شدند.
  - دولت سوریه تصمیم گرفت مؤسسه مطبوعاتی امریکایی وایکینگ و بنگاه مطبوعاتی انگلیسی پنگوئن که کتاب موهن آیات شیطانی را منتشر کردند را تحریم کند.
  - اندونزی، اردن و مالزی انتشار کتاب آیات شیطانی را ممنوع کردند.
  - مولانا سعیدی و مولانا جعفری از رهبران سازمان «اتحادالعلماء» بنگلادش با صدور بیانیه‌ای خواستار به دار آویختن سلمان رشدی شدند.
  - یک روزنامه چاپ بنگلادش طی مقاله‌ای در تأیید حکم امام خمینی نوشت: امام خمینی در مقابل هیچ قدرتی به جز خداوند تسلیم نخواهد شد و ایشان با حکم خود در واقع از احساسات و آرمان‌های مسلمانان جهان حمایت کرده است.
  - شیخ «تیجان سیلا» امام جمعه مسجد مرکزی شهر «فری تاون» در سیرالئون در خطبه‌های نماز جمعه، از مجازات اعدام برای رشدی به عنوان یک حکم اسلامی حمایت کرد، و گفت: از نظر احکام اسلامی، توبه چنین شخصی قابل قبول نمی‌باشد.
  - پلیس اسکاتلند از مسلمانان انگلیس تعهد می‌گیرد که از واجب‌القتل بودن سلمان رشدی حمایت نکنند.
  - طی یک تظاهرات گسترده که در ده سال گذشته بی سابقه بود، مسلمانان دانمارک از حکم امام (ره) در مورد اعدام سلمان رشدی

حمایت کردند.<sup>۱</sup>

## واکنش‌های منفی برخی کشورهای اسلامی

البته کشورها و دولت‌های عربی متأسفانه آن طور که انتظار می‌رفت در جنبش جهانی علیه کتاب *آیات شیطانی* مشارکت نکردند و به مردم کشورشان هم اجازه برپایی تظاهرات علیه سلمان رشدی ندادند. مخصوصاً عربستان، قطر، امارات، کویت، تونس، سودان، لیبی، یمن، بحرین، عمان، اردن، مراکش، مغرب، عراق، افغانستان و ترکیه که به طور جدی حتی حاضر به محکوم کردن لفظی کتاب رشدی هم نشدند. در این میان کشورهای عرب مسلمان خیلی بی‌غیرتی نشان دادند و سکوت کردند. به طوری که حتی صدای برخی از مطبوعات این کشورها بلند شد. در این ارتباط روزنامه کویتی *الرأی العام* طی مقاله‌ای اعراب را به خاطر سکوت آنان نسبت به اقدام سلمان رشدی علیه اسلام، مورد سرزنش قرار داد و نوشت:

اعتراض شدید مسلمانان هند، پاکستان و دولت ایران به انتشار کتاب *آیه‌های شیطانی* مایه شرمساری برای کلیه اعراب است... انتشار این کتاب که احساسات مقدس مسلمانان جهان را جریحه‌دار کرد و مسلمانان هند و پاکستان و ایران را برآشفته، اما یکصد میلیون عرب دچار خاموشی شده‌اند.

این روزنامه ضمن تأیید حکم مرگ سلمان رشدی می‌نویسد:

سلمان رشدی یک فراماسونر صهیونیست است و باید اعراب قبل از دیگران با اجرای حکم اسلام، خون وی را بریزند.

*الرأی العام* نوشت:

غیرت اعراب در زمینه اسلام و رسول خدا بر باد رفته است... آیا پذیرفتن حقیرانه اهانت سلمان رشدی به پیامبر اسلام از سوی اعراب نشانه این است که شخصیت و مقام عالی پیامبر (ص) در دل‌های اعراب، خدای نخواسته سبک شده است؟!... آیا مایه شرمساری نیست که ملت‌هایی که بعد از اعراب اسلام آورده‌اند، در مورد دین اسلام و پیامبر اکرم (ص) بیش از خود اعراب غیرت و تعصب نشان دهند؟!<sup>۲</sup>

۱. همان.

۲. جمهوری اسلامی، ۶۷/۱۲/۲، ص ۳.



برخی از این دولت‌ها مثل مصر، ترکیه و عراق حتی صراحتاً به توجیه و دفاع از کتاب سلمان رشدی پرداختند، که از این جهت در میان کشورهای اسلامی پشت‌تاز بودند. به همین خاطر برخی از نویسندگان این گونه کشورها با دول استکباری غرب هم‌صدا شدند و به حمایت از رشدی پرداختند. حتی دولت مصر از سلمان رشدی دعوت کرد تا به آن کشور سفر نماید و با علمای آنجا گفت‌وگو کند. از همه بدتر شیخ بزرگ دانشگاه الازهر مصر - که بالاترین مرکز آکادمیک اسلام‌شناسی اهل سنت جهان است - صراحتاً به حمایت از رشدی پرداخت و حکم امام را رد نمود.

در این میان تعداد انگشت‌شماری از نویسندگان کشورهای اسلامی نیز هم‌صدا با غربی‌ها به حمایت از سلمان رشدی پرداختند، از جمله خانم تسلیمه نسرین نویسنده بنگلادشی بود که به خاطر حمایت از سلمان رشدی و سخنان کفرآمیزش علیه قرآن، او از ترس حمله مردم کشورش به اروپا فرار کرد و به غرب پناهنده شد.

یکی دیگر از نویسندگان مدافع سرسخت سلمان رشدی، عزیز نسین نویسنده ترکیه‌ای می‌باشد. او مترجم کتاب *آیات شیطانی* به زبان ترکی هم می‌باشد. مردم مسلمان ترکیه با حمله به هتل محل اقامت او در ترکیه و اشغال آن، خواستار تحویل او شدند تا خود او را مجازات نمایند. اما پلیس ترکیه از این کار امتناع ورزید و لذا مردم آن هتل را به آتش کشیدند و حتی عده‌ای از مردم معترض در این راه با گلوله‌های ارتش لائیک ترکیه به شهادت رسیدند.<sup>۱</sup>

اما شاید مهم‌ترین نویسنده عرب که از سلمان رشدی دفاع کرد، نجیب محفوظ (ابن عبدالعزیز ابن ابراهیم ابن احمد پاشا) اهل کشور مصر بود که حتی توسط مسلمانان تهدید به مرگ شد. او در ۱۱ دسامبر ۱۹۱۱م در قاهره به دنیا آمد. وی لیسانس فلسفه را در دانشگاه قاهره کسب کرد و توانست بیش از ۵۰ عنوان کتاب تألیف کند که جنجالی‌ترین کتاب وی که چهره این فرد را در جهان اسلام آشکار کرد کتاب *بچه‌های محله ما* بود که در سال ۱۹۵۹ به صورت پاورقی در روزنامه *الاهرام* مصر چاپ می‌شد. ولی به علت توهین‌های شدید این نویسنده به ادیان و همچنین به پیامبر اسلام، شخص رئیس‌جمهور مصر جمال عبدالناصر دستور توقیف انتشار این رمان را در روزنامه صادر کرد. مفتی‌ها و علمای اهل تسنن دانشگاه الازهر مصر نیز مخالفت خود را با چاپ این مطالب توهین‌آمیز اظهار داشتند. نجیب محفوظ ساختار رمان *بچه‌های محله ما* را بر اساس ساختار کتاب‌های مقدس به ویژه قرآن بنا کرده و حتی شخصیت‌های این رمان و

۱. آرشیو اسناد شخصی مؤلف.

نام‌هایشان را نیز از شخصیت‌ها و اسامی پیامبران برگرفته است. در پایان این رمان حدوداً پانصد صفحه‌ای، شخصیت اصلی داستان با اکسیری از عشق به جنگ با خدا می‌رود و موفق می‌شود او را از بین ببرد!!

این مطالب علاوه بر باطل بودن کلیت در درون خود، حاوی وهن‌های بسیاری به ذات جلاله خداوند و همچنین پیامبران الهی بوده. اما این تنها حرکت ضد اسلامی نجیب محفوظ نبود بلکه وی زمانی مشهورتر شد و مورد توجه محافل جهانی قرار گرفت که مخالفت علنی خود را علیه حکم تاریخی امام خمینی که مبتنی بر ارتداد و قتل سلمان رشدی شدی ملعون بوده اعلام کرد و جنجال‌های زیادی را به پا نمود. اگر سلمان رشدی توانسته بود آیات شیطانی را بنویسد بدون شک به لطف هنجارشکنی افرادی چون نجیب محفوظ بود که فتح بابی در این زمینه کرده بودند. نجیب محفوظ به دلیل چاپ این اثر و مخالفت با حکم تاریخی امام خمینی با تلاش امریکا و محافل ضد اسلامی توانست به عنوان اولین مسلمان در سال ۱۹۸۸ جایزه ادبی نوبل را تصاحب بکند که بر هیچ شخصی پوشیده نیست که سیاسی‌ترین نوبل‌ها جوایز صلح و ادبی نوبل است. اما این سؤال هنوز بر جاست که چرا روزنامه شرق با تیتیر دوم و عکسی که نیمی از روی جلد روزنامه را می‌پوشاند از این نویسنده هتاک با نام «پدر رمان عرب» تجلیل می‌کند؟!<sup>۱</sup>

### توبه سلمان رشدی!

در چنین شرایطی بود که حامیان رشدی سخن از توبه سلمان رشدی به میان آوردند. تا به خیال خود هم او را از مرگ نجات دهند و هم از هزینه‌های گزافی که برای حفاظتش متحمل می‌شدند خلاص شوند. اما دفتر امام با انتشار اطلاعیه‌ای خطاب به ملت مسلمان ایران و جهان، ضمن تکذیب این گونه شایعات، بار دیگر بر وجوب قتل سلمان رشدی و عدم امکان توبه او تأکید ورزید:

#### بسمه تعالی

رسانه‌های گروهی استعماری خارجی به دروغ به مسئولین نظام جمهوری اسلامی نسبت می‌دهند که اگر نویسنده کتاب آیات شیطانی توبه کند حکم اعدام درباره او لغو می‌گردد. امام خمینی - مدظله - فرمودند:

«این موضوع صد در صد تکذیب می‌گردد. سلمان رشدی اگر توبه کند

۱. سایت الف، یکشنبه ۱۳۸۵/۶/۱۲، کد مطلب: ۴۳۳.



و زاهد زمان هم گردد، بر هر مسلمان واجب است با جان و مال تمامی هم خود را به کار گیرد تا او را به درک واصل گردانند.»  
دفتر حضرت امام اضافه کرد:

اگر غیر مسلمانی از مکان او مطلع گردد و قدرت این را داشته باشد تا سریع تر از مسلمانان او را اعدام کند، بر مسلمانان واجب است آنچه را که در قبال این عمل می خواهد به عنوان جایزه و یا مزد عمل به او بپردازند.<sup>۱</sup>



البته حامیان غربی سلمان رشدی به خاطر وحشت از اجرای حکم امام، تا مدت ها دنبال این بودند که با ترفند توبه، رشدی را از این خطر برهانند. به طوری که این حربه را حتی پس از ارتحال امام هم پی گیری نمودند. اما بی نتیجه بود و دانستند که این حکم لایتنجیر است. چنانکه در تاریخ ۶۹/۱۰/۱ اعلام شد:

حسینی مبارک رئیس جمهور مخلوع مصر از سلمان رشدی برای گفت و گو با اسلام شناسان بر جسته به مصر دعوت کرده است. البته این پیشنهاد با استقبال مفتی دانشگاه الازهر مصر مواجه شد. جالب آنکه این مفتی گفته بود:  
حکم واجب القتل بودن رشدی که از سوی آیت الله خمینی صادر شده از نظر سیستم

۱. صحیفه امام، همان، ص ۲۶۸، زمان ۲۹ بهمن ۱۳۶۷/۱۱ رجب ۱۴۰۹.



قضایای اسلام پایه و اساس ندارد و باطل است!  
باز سه روز بعد در تاریخ ۶۹/۱۰/۳ شیخ محمدعلی محبوب وزیر امور مذهبی مصر  
اعلام کرد:

رشدی قصد دارد برای توبه کردن از عمل گذشته خود به مصر مسافرت کند تا در  
حضور علمای مذهبی الازهر، توبه نماید. به طوری که حتی شیخ محبوب ضمن ملاقات  
با سلمان رشدی، متن توبه‌نامه او را هم تنظیم کرده بود!<sup>۱</sup>

### یادآوری به سران کشورها

از سوی دیگر حضرت امام به همین مقدار بسنده نکردند، بلکه برای تأکید بر اهمیت  
بر خورد با این پدیده شوم، موضوع آیات شیطانی را در پاسخ‌های تبریکی که برخی از  
سران کشورها به مناسبت دهمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی (بهمن سال ۶۷)  
برایش فرستاده بودند نیز یادآور شدند.

امام خطاب به سوهارتو (رئیس‌جمهور اندونزی):

اخیراً [دشمنان] با شگرد جدیدی به جنگ همه ملل اسلامی و  
مقدسات اسلام آمده‌اند و با اجیر کردن جمعی مزدور اقدام به تألیف و  
نشر کتاب کفرآمیز آیات شیطانی کرده‌اند، که امید است با هوشیاری  
مسلمانان و بهره‌گیری از امکانات زیادی که در اختیار دارند این توطئه  
خائنانه را نیز خنثی کرده و به وظیفه اسلامی خود در قطع [دست‌های]  
این مزدوران خودفروخته اقدام کنند. و شما که بیشترین نفوس اسلامی  
را در کشور خود دارید وظیفه سنگین تری در انجام این وظیفه الهی به  
عهده دارید. از خدای تعالی موفقیت همه ملل اسلامی را در این راه تا  
پیروزی کامل بر دشمنان دین و قرآن مسئلت دارم.<sup>۲</sup>

امام خطاب به راجیو گاندی (نخست‌وزیر هند):

در این دهه گذشته دشمنان انقلاب توطئه‌های گسترده و وسیعی  
علیه این انقلاب اسلامی و اصیل طرح‌ریزی کردند که به یاری خدای  
تعالی همگی خنثی گردید. و اکنون با تألیف و نشر کتاب کفرآمیز آیات  
شیطانی به جنگ خود [با] اسلام عزیز آمده‌اند، که این توطئه نیز همانند

۱. روزشمار توطئه و آثار حکم، همان، ص ۵۵.  
۲. صحیفه امام، همان، ص ۳۰۵، ۸ اسفندماه ۶۷.





گذشته به یاری خدای بزرگ نقش بر آب خواهد شد. امید است جنابعالی نیز مسلمانان کشور هند را که در میان کشورهای غیر اسلامی بیشترین رقم را دارا می‌باشد در این راه یاری دهید و روابط سنتی خود را با ایران و سایر کشورهای اسلامی توسعه دهید.<sup>۱</sup>

امام خطاب به شاذلی بن جدید (رئیس جمهور الجزایر):

ملت بزرگ و سربلند ایران اسلامی در این ده ساله به همه مسلمانان و ملل در بند جهان نشان داد که با اتکال به خدای تعالی و استقامت و پایداری در مقابل توطئه‌ها و مشکلات می‌توانند بزرگترین قدرت‌های جهان را به شکست و تسلیم وادارند. و امید است سایر ملت‌های اسلامی نیز با الهام‌گیری از همین شیوه به جنگ دشمنان اسلام رفته و بر آنان پیروز شوند و اجازه ندهند دشمنان آنها این گونه مقدمات اسلام را ملعبه قرار داده و مورد اهانت قرار دهند. و متأسفانه بسیاری از زمامداران کشورهای اسلامی از کنار یک چنین توطئه بزرگی بی‌تفاوت گذشته و به وظیفه اسلامی و دینی خود نیز در اعدام توطئه‌گران امثال نویسنده کتاب *آیات شیطانی* و حامیان او عمل نکردند.<sup>۲</sup>

امام خطاب به یانگ شانگون (رئیس جمهور خلق چین):

ملت بزرگ و مقاوم ایران در این ده ساله، انواع توطئه‌های دشمنان غربی و شرقی جمهوری اسلامی را به یاری خدای تعالی پشت سر گذارده و پیوسته سربلند بیرون آمده. اکنون که دشمنان انقلاب از نابود کردن آن مأیوس شده، به جنگ اسلام آمده و با تألیف و حمایت کتاب *آیه‌های شیطانی* در صدد ضربه زدن به اسلام و پیامبر گرامی آن برآمده‌اند و ما اطمینان داریم که این بار نیز ناکام مانده و جز آبروریزی و زیان برای خود نتیجه‌ای نخواهند گرفت. و ما از همه ملل آزاد جهان انتظار داریم که جلوی اهانت به مقدمات بیش از یک میلیارد مسلمان جهان را بگیرند و این توطئه‌نگین را محکوم سازند.<sup>۳</sup>

امام خطاب به اریک هونکر (رئیس جمهور آلمان شرقی):

ملت شریف ایران در این ده ساله، انواع توطئه‌ها و دشمنی‌های

۱. همان، ص ۳۰۶، ۱۸ اسفندماه ۶۷.

۲. همان، ص ۳۱۸، ۲۱ اسفندماه ۶۷.

۳. همان.

دولت‌های شرق و غرب را پشت سر گذارده و اکنون نیز با توطئه جدیدی از طرف صهیونیست‌ها و متحدین غربی آنها مواجه گردیده که با چاپ و نشر کتاب کفرآمیز *آیات شیطانی* مقدس‌ترین معتقدات آنها و بیش از یک میلیارد مسلمان جهان را مورد اهانت و تمسخر قرار داده، و ما به یاری خدای تعالی اطمینان داریم که این بار نیز همانند گذشته نتیجه‌ای نخواهند گرفت و جز رسوایی و خسران عایدشان نخواهد شد.<sup>۱</sup>

### نگرانی‌های امام از تحلیل‌های غلط آینده

اما با وجود استقبال گسترده مسلمانان ایران و جهان از حکم قتل سلمان رشدی، امام نگرانی‌هایی نیز از تحلیل‌های غلط برخی جاهلان داخل حوزه‌های علمیه و سیاسیون و روشنفکران داخل و خارج ایران داشتند. به همین جهت ابعاد تازه‌ای از اقدام موهن سلمان رشدی و غربی‌ها را در پیام معروف به «پیام منشور روحانیت» خطاب به روحانیون، مراجع، مدرسین، طلاب و ائمه جمعه و جماعات، با تفصیل بیشتر، تشریح نمودند که بسیار حائز اهمیت می‌باشد. در واقع امام در این پیام در عباراتی موجز نقشه راه را برای آینده مسلمانان در خصوص مسئله سلمان رشدی ترسیم نمودند:

... مسئله کتاب *آیات شیطانی* کاری حساب شده برای زدن ریشه دین و دینداری و در رأس آن اسلام و روحانیت است. یقیناً اگر جهان‌خواران می‌توانستند، ریشه و نام روحانیت را می‌سوختند ولی خداوند همواره حافظ و نگهبان این مشعل مقدس بوده است و ان شاء الله از این پس نیز خواهد بود، به شرط آنکه حيله و مکر و فریب جهان‌خواران را بشناسیم. البته بدان معنا نیست که ما از همه روحانیون دفاع کنیم، چرا که روحانیون وابسته و مقدس‌نما و تاجر گرا هم کم نبودند و نیستند. در حوزه‌های علمیه هستند افرادی که علیه انقلاب و اسلام ناب محمدی فعالیت دارند. امروز عده‌ای با ژست تقدس‌مآبی چنان تیشه به ریشه دین و انقلاب و نظام می‌زنند که گویی وظیفه‌ای غیر از این ندارند. خطر تاجر گرایان و مقدس‌نمایان احمق در حوزه‌های علمیه کم نیست. طلاب عزیز لحظه‌ای از فکر این مارهای خوش خط و خال کوتاهی نکنند، اینها مروج اسلام امریکایی‌اند و دشمن رسول الله... ضرورتی





نیست که در چنین شرایطی ما به دنبال ایجاد روابط و مناسبات گسترده [با غربی‌ها] باشیم، چرا که دشمنان ممکن است تصور کنند که ما به وجود آنان چنان وابسته و علاقه‌مند شدیم که از کنار اهانت به معتقدات و مقدسات دینی خود ساکت و آرام می‌گذریم. آنان که هنوز بر این باورند و تحلیل می‌کنند که باید در سیاست و اصول و دیپلماسی خود تجدید نظر نماییم و ما خامی کرده‌ایم و اشتباهات گذشته را نباید تکرار کنیم و معتقدند که شعارهای تند یا جنگ سبب بدبینی غرب و شرق نسبت به ما و نهایتاً انزوای کشور شده است و اگر ما واقع‌گرایانه عمل کنیم، آنان با ما برخورد متقابل انسانی می‌کنند و احترام متقابل به ملت ما و اسلام و مسلمین می‌گذارند. این یک نمونه است که خدا می‌خواست پس از انتشار کتاب کفرآمیز «یات شیطانی» در این زمان اتفاق بیفتد و دنیای تفرعن و استکبار و بربریت چهره واقعی خود را در دشمنی دیرینه‌اش با اسلام برملا سازد تا ما از ساده‌اندیشی به در آییم و همه چیز را به حساب اشتباه و سوء مدیریت و بی‌تجربگی نگذاریم و با تمام وجود درک کنیم که مسئله اشتباه ما نیست، بلکه تعمد جهان‌خواران به نابودی اسلام و مسلمین است و الا مسئله فردی سلمان رشدی آنقدر برایشان مهم نیست که همه صهیونیست‌ها و استکبار پشت سر او قرار بگیرند.

روحانیون و مردم عزیز حزب‌الله و خانواده‌های محترم شهدا حواسشان را جمع کنند که با این تحلیل‌ها و افکار نادرست خون عزیزانشان پایمال نشود. ترس من این است که تحلیل‌گران امروز، ده سال دیگر بر کرسی قضاوت بنشینند و بگویند که باید دید فتوای اسلامی و حکم اعدام سلمان رشدی مطابق اصول و قوانین دیپلماسی بوده است یا خیر؟ و نتیجه‌گیری کنند که چون بیان حکم خدا آثار و تبعاتی داشته است و بازار مشترک و کشورهای غربی علیه ما موضع گرفته‌اند، پس باید خامی نکنیم و از کنار اهانت‌کنندگان به مقام مقدس پیامبر و اسلام و مکتب بگذریم!

خلاصه کلام اینکه ما باید بدون توجه به غرب حيله‌گر و شرق متجاوز و فارغ از دیپلماسی حاکم بر جهان در صدد تحقق فقه عملی اسلام بر آییم و الا مادامی که فقه در کتاب‌ها و سینه علما مستور بماند، ضرری متوجه

جهان خواران نیست.<sup>۱</sup>

حضرت امام در واقع با این پیام رسالت حوزه‌های علمیه و به طور کلی استراتژی نظام جمهوری اسلامی ایران و خط مشی مسئولان و سیاستمداران کشور را در برخورد با این گونه توطئه‌ها برای همیشه تبیین نمودند.<sup>۲</sup>

## موضع نمایندگان ملت

در این میان مجلس شورای اسلامی که متشکل از نمایندگان قشرهای مختلف مردم ایران است همگام با جامعه به حمایت گسترده از حکم امام پرداختند که این مواضع را از اولین جلسه پس از صدور حکم امام مشاهده می‌کنیم. چنانکه رئیس مجلس در جلسه مورخ ۲۶ بهمن سال ۶۷ می‌گوید:

نمایندگان محترم و مردم ما در جریان این فتنه‌ای که کفر جهانی برنامه‌ریزی کرده برای جهان اسلام هستند که با اهانت به مقدسات اسلام اهداف خاصی را با انگیزه‌های خاصی دارند تعقیب می‌کنند. ممکن است بعضی از... شیاطین موجود در میان جامعه ذهن مردم را از این جهت آلوده بکنند و بگویند که این چه اهمیتی دارد که یک کتاب یا یک نویسنده که یک غلطی کرده، این همه هیاهو و اقدام و تعطیل در جامعه درست بکند؟ و تظاهرات در دنیای اسلام.

لذا نیاز دارد که یک مقدار مسئله باز بشود که ملت ما اگر در مقابل چنین وسوسه‌هایی قرار گرفتند بدانند که مسئله این نیست، این ظاهر قضیه است... آنچه که آدم می‌تواند از مجموعه حوادث بفهمد این است که برنامه‌ریزی شده، سازماندهی شده برای یک حرکت بسیار خطرناک

۱. همان، ص ۲۷۸-۲۷۳، ۳ اسفند ۱۳۶۷.

۲. متأسفانه بعد از ارتحال امام گاهی از سوی برخی از سیاسیون داخل تحلیل‌ها و سخنان شبهه‌انگیزی درباره حکم امام ارایه می‌شد که غیر قابل قبول بود. چنانکه دکتر محمدجواد لاریجانی در مذاکرات لندن با نیک براون نماینده انگلیس، دچار خطای سیاسی شد و افزایش جایزه برای قاتل سلمان رشدی توسط آقای شیخ حسن صانعی (رئیس بنیاد ۱۵ خرداد) را خلط کرده و آن را مربوط به یک جناح سیاسی رادیکال - نه خواسته همه مردم و جناح‌های ایران و جهان اسلام - معرفی نموده و آن را به انتخابات ریاست جمهوری (خاتمی و ناطق نوری در سال ۷۶) مربوط می‌کند و می‌گوید: «اعلام موضع اخیر آقای صانعی علاوه بر جهات مختلف، می‌تواند به یک جناح قوی سیاسی میدان مانور تبلیغاتی در افکار عمومی بدهد... می‌خواهم بگویم بحث سلمان رشدی در ایران بعد جدیدی هم پیدا کرده و آن ارتباط مسئله به انتخابات ریاست جمهوری است و به هیچ وجه یک بحث صرف بین‌المللی نیست... اگر اتحادیه اروپا (EU) بتواند در زمان باقیمانده از دولت آقای هاشمی، نظر ایشان را جلب کرده و با ایشان به توافق برسد، موقعیت خوبی خواهد بود.» (دکتر محمدجواد لاریجانی، مآکره در لندن، تهران، ایران، ۱۳۷۶، ص ۷۱-۷۰).





که بدتر از یک نوع جنگ رسمی است. اینها به دنبال ضربه‌ای که بعد از انقلاب اسلامی در ایران خوردند و قدرتی که از اسلام در لبنان و افغانستان دیدند و تحرک و بیداری سراسری که در مسلمان‌ها دیدند، در تحلییشان به اینجا رسیدند که مایه اصلی آن، تقدس و هاله قداستی است که بر عقاید و مقدسات اسلام کشیده شده که ذهن مردم اسلامی را همیشه صاف و پاک نگاه می‌دارد و به دنیای اسلام نشاط و حرکت می‌دهد.

با جنگ و انواع حیل‌های سیاسی نتوانستند این تقدس را بشکنند، با این شیوه وارد عمل شدند. با یک شخصی که از مثلاً جایی مثل هندوستان باشد که ظاهراً از دنیای غرب فاصله دارد و با یک اسم غلط انداز کار را شروع می‌کنند. آدم می‌بیند که قبلاً پول داده می‌شود به این شخص به عنوان حق تألیف، آدم می‌بیند قبلاً برای این شخص محافظ می‌گذارند به عنوان اینکه می‌دانند چه کار دارند می‌کنند، می‌بینیم که یک بنگاه انتشاراتی صهیونیسم دنبال کار است، می‌بینیم که از پیش ترجمه‌ها در کشورهای مثل آمریکا و ایتالیا آماده می‌شود، می‌بینیم که تبلیغات به گونه‌ای است که ذهن مردم را قبلاً برای خرید کتاب آماده می‌کنند. همه اینها حکایت از یک سازماندهی در یک برنامه‌ریزی می‌کند.

حرکت، یک حرکت معمولی نیست که آقایان بگویند که خوب، حالا کتاب که زیاد نوشته شده، فحاشی به اسلام زیاد شده، به خداوند، به همه بد گفته‌اند و در تاریخ این جوری بوده. بله بوده، اما من فکر می‌کنم یک چنین حرکتی با این شیوه‌هایی که الان دارد مرموزانه انجام می‌شود، نبوده و این یک مقابله‌ای است برای شکستن قداست اسلام و مقدسات اسلام، و لذا اهمیت قضیه ایجاب می‌کند که رهبری عظیم ما که معمولاً در مسائل سطحی وارد نمی‌شوند، در این مسئله با آن شدت و حدت وارد می‌شود این گونه ایشان برانگیخته می‌شوند که خوب، تشخیص ایشان همیشه برای ما حجت بوده و همیشه هم دیده‌ایم که ایشان به موقع مسائل حساس دنیای اسلام را درک می‌کنند و به موقع

معالجه می کنند.<sup>۱</sup>

یکی دیگر از نمایندگان مجلس در همان جلسه با اشاره به آیه «انالله و انا الیه راجعون» گفت:

امروز جهان اسلام و امام بزرگوارمان و تمامی روحانیت معظم و مجلس شورای اسلامی و دولت خدمتگزار عزادار است. امروز امت مسلمان ایران عزادار است. توطئه های مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی و اخلاقی برای نابودی اسلام ناب محمدی (ص) را به کار بردند ولی مایوس و ناامید گردیدند. آنها از اسلام سیلی خورده اند و

اکنون متوسل به توطئه فرهنگی شده اند و می خواهند چهره پاک نورانی اسلام را با ابرهایی سیاه بپوشانند.<sup>۲</sup>

علاوه بر سخنان نمایندگان در جلسات مختلف، آنها بیانیه های متعددی نیز صادر کردند که از جمله بیانیه مورخ ۶۷/۱۲/۳ است که در رابطه با پیام حضرت امام و روند سیاست خارجی می باشد:

پیام کوبنده امام کریم که با کلمات استوار «تا من زنده باشم» آهنگی پرطنین یافته است ما را که همیشه او را زنده می دانیم به ادامه نبردی عظیم بر ضد استعمار و استکبار برمی انگیزد و هشدار می دهد که کینه دیرینه کافرکیشان ضدایمان، علیه مسلمین و اسلام هرگز پایان نمی پذیرد و آتش حقد و عداوت آنان حتی یک لحظه خاموش نمی شود. اهانت هایی که به ساحت قدس پیامبر اسلام (ص) و اصحاب کرام و همسران پاکدامن آن حضرت در کتاب آلوده آیات شیطانی صورت

۱. جلسه مورخ ۲۶ بهمن سال ۶۷ مجلس شورای اسلامی، قسمتی از سخنان رئیس مجلس اکبر هاشمی رفسنجانی.

۲. همان، قسمتی از سخنان بونس محمدی نماینده مجلس.

در پی اعلام فتوای امام، امت اسلامی در تمام نقاط جهان به صورت یکپارچه به حرکت درآمدند و با حمایت قاطع خود از این حکم تاریخی، نفرت و انزجارشان را نسبت به این دسیسه استعمار نشان دادند و خواستار محاکمه رشدی و ممنوعیت انتشار و جمع آوری کتاب آیات شیطانی شدند. در این رابطه تعدادی از مسلمانان توسط غربی ها بازداشت، زندانی، شکنجه شدند و برخی نیز مورد تعقیب و محاکمه قرار گرفتند. حتی برخی نیز از شغل خود اخراج شدند





پذیرفته، از صدر اسلام تاکنون، بی‌سابقه بوده است. و حمایت امریکا شیطان بزرگ و انگلیس استعمارگر و کشورهای عضو بازار مشترک، از نویسندگان این کتاب سیاه و آتش‌باری صهیونیسم جنایتکار، در این معرکه کثیف، نشانگر توطئه‌ای خطرناک بر ضد اسلام راستین و مسلمانان انقلابی است.

ما نمایندگان مجلس شورای اسلامی که همیشه درس مبارزه را از امام و قائد بیدار و نستوه و سازش‌ناپذیر خویش می‌آموزیم، با تأکید همیشگی بر کلیه رهنمودهای معظم‌له، خاصه در پیام بسیار مهم امروز و با الهام از این فریاد بلند بیدارگر، اعلام می‌داریم که:

۱. هرگز نبایستی فریب دوست‌نمایی‌های این دشمنان بزرگ اسلام را بخوریم و از مکاید اهریمنی آنان، خود را ایمن بداریم.  
 ۲. سران و علمای کشورهای اسلامی، بایستی ملت‌های مسلمان را به عمق فاجعه آگاه سازند و در برابر این حمله شیطانی، مردانه جبهه‌گیری کنند.

۳. عالمان و روحانیون مسلمان (اعم از شیعه و سنی) که وارثان علم پیامبرند و حشمت و حرمت خود را از حضرتش دارند، به فریاد آیند و در خطبه‌ها و بیانیه‌ها و گفتار آتشین خویش قداست مقدسات اسلامی را پاس دارند و بارهبری امت‌های مسلم، این هجوم ناپکارانه را در هم شکنند و خصم بدکار را که صریح و مستقیم به نبرد اسلام، بلکه همه ادیان الهی آمده است، به هزیمت فرستند.

۴. مسئولان سیاست خارجی کشور ما خاصه و دولت جمهوری اسلامی ایران و همه مسئولان... با نهایت قدرت و صلابت در برابر این تجاوز آشکار که به حریم معنویات و اعتقادات ما صورت گرفته، نه به صورت انفعالی، بلکه به صورت تهاجم، جبهه‌گیرند و از صولت بی‌پایه دشمن نهراسند و سخن امام را به عنوان آخرین سخن، به دیپلماسی‌های خارجی ارایه دهند.

۵. تداوم تجنب [اجتناب] از شیطان بزرگ و نفی هر گونه نیت دوستی با این دشمن بزرگ و همچنین بریدن از رابطه با انگلیس استعمارگر و مقابله به مثل در برابر مکاید و تمهیدات دولت‌های اروپایی که با ما بر



سر کین ایستاده‌اند، از ضرورت‌های هندسه دقیق و قاطعی است که به دست امام ترسیم گردیده است.

۶. ملت بزرگ و فداکار ایران که طی ده سال از نظام مقدس جمهوری اسلامی، با خون و جان و استخوان و خانمان خویش، پاس داشته‌اند با تبعیت و متابعت از فرمان امام خویش، راه مبارزه را همچنان پی گیرند و از قدرت شیطانی مستکبران و مستعمران نهراسند که: «الان اولیاء الله لاخوف علیهم ولا هم یحزنون»<sup>۱</sup>.

نمایندگان علاوه بر سخنرانی، حتی قوانینی را در این زمینه تصویب کردند که از جمله آنها تصویب طرح قطع روابط کامل سیاسی و دیپلماتیک با دولت انگلستان با بیش از صد امضا بود. محمدابراهیم اصغرزاده یکی از پیشنهاددهندگان این طرح می‌گوید:

... با اینکه بیش از صد امضا شده قطعاً اگر به خاطر ضیق وقت نبود و

ادامه پیدا می‌کرد تعداد بیشتری امضا می‌کردند... بحث ما در رابطه با انگلیس از زمانی که مطرح شد در رابطه با کشورهای خارجی بحثی بر سر منافع مشترک بود و ما همیشه اعلام کرده‌ایم که در منافع مشترکی که با کشورهای خارجی داریم اندیشه انقلاب، احترام رهبری و احترام کیان و حیثیت مسلمین جزو بخشی از منافع ملی ماست. و مانمی‌توانیم فقط صرفاً سر مسائل اقتصادی و روابط دیپلماتیک منافع مشترک خودمان را با یک کشور خارجی بنا کنیم. برای ما احترام به انقلاب اسلامی یک اصل در منافع ملی ما است و بنا بر این سیاست خارجی ما هم بر آن اساس استوار می‌شود... وزیر خارجه انگلیس شروع کرده به رفتن به این کشور، آن کشور و جذب نظرات کشورهای دیگر برای تحریم و فشار به ایران و استدلالشان هم این است که اگر فشار اقتصادی به کشور ایران زیاد بشود باعث خواهد شد که مردم در رنج و عذاب باشند و این فشار باعث خواهد شد که جناح تندرو که به نظر و زعم آنها حضرت امام است از شعاع خودش برگردد... دولت انگلیس در رابطه با کشور ایران تمام آن مسائلی را که مربوط می‌شود به منافع مشترک دو کشور یا احترام متقابل که وزارت خارجه ما مدعی آن است زیر پا گذاشته و ما باید با آن برخورد قوی بکنیم... یکی از این خلأهایی که باید پر بشود

۱. بیانیه قرائت شده در جلسه مورخ ۳ اسفند سال ۱۳۶۷ مجلس شورای اسلامی.





و دست دولت باز باشد در روابط خودش با کشورهای خارجی، قطع رابطه کامل سیاسی و دیپلماتیک با دولت انگلیس است و ضمناً هیچ وقت این رابطه برقرار نخواهد شد مگر اینکه دولت انگلیس طبق این ماده واحده عذرخواهی کرده و نظرات جمهوری اسلامی را که نظرات منافع ملی ماست تأمین کند و آن نظرات را دوباره مجلس بپذیرد. هیچ مقام دیگری چه دولت و چه وزارت خارجه قادر به ادامه روابط سیاسی و برقراری روابط سیاسی با دولت انگلیس نخواهند بود... و این قطعاً به نفع انقلاب خواهد بود.<sup>۱</sup>

نمایندگان مجلس گاهی اوقات هم با صدور نامه و بیانیه و تذکر به صیانت و دفاع از حکم امام می‌پرداختند که از جمله نامه‌ای با امضای بیش از ۱۵۰ نفر از نمایندگان در تاریخ ۱۲ مهرماه سال ۱۳۷۷ است:

راه ما راه امام خمینی است. اسلام ما اسلام ناب محمدی است. حکم سلمان رشدی مرتد در گذشته و حال و آینده جز قتل، هلاکت، سقوط در جهنم ابدی چیز دیگری نیست. به تعبیر رهبر معظم انقلاب اسلامی تیری که حضرت امام (قدس الله نفسه الزکیه) رها کرده‌اند، بالأخره روزی حنجره این شیطان مجسم را خواهد درید و قلم‌پلید او را از اهانت و توطئه باز خواهد داشت. البته آن روز پشیمانی و ندامت‌فایده‌ای نخواهد داشت.

با توجه به اینکه سیاست نظام و وزارت خارجه در مورد حکم اعدام رشدی تغییر نکرده، لازم بود دستگاه دیپلماسی کشور هوشیاری لازم را به خرج می‌داد و به انگلستان این استعمارگر پیر اجازه نمی‌داد با ترفند تبلیغاتی ذهن مسلمانان جهان و مردم دنیا را نسبت به جمهوری اسلامی مشوش کند. ما نمایندگان مجلس شورای اسلامی به مسلمانان جهان اطمینان می‌دهیم که در این مورد بجز حکم خدا و امام (رحمه‌الله علیه) در ایران چیز دیگری اعتبار ندارد و هیچ کس را یارای آن نیست که جز این راه، راه دیگری را بپیماید.<sup>۲</sup>

۱. جلسه مورخ ۱۲ مهرماه سال ۱۳۷۷ مجلس شورای اسلامی.

۲. جلسه مورخ ۷ اسفند سال ۱۳۷۷ مجلس شورای اسلامی.

## پاسداشت حکم امام بعد از ارتحال امام

تصور غربی‌ها این بود که با ارتحال حضرت امام خمینی، مقامات جمهوری اسلامی فتوای قتل سلمان رشدی را به فراموشخانه تاریخ می‌سپارند و مواضع خود را در برابر فشارها و تحریم‌های استکبار جهانی تعدیل می‌کنند، اما به زودی دریافتند که تصور آنها غلط است و به تعبیر مقام معظم رهبری - راه ما راه امام خمینی است؛ چنانکه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مقام معظم رهبری، در تاریخ ۱۳۶۸/۱۱/۲۰ در قسمتی از خطبه‌های نماز جمعه تهران گفتند:

دست‌های مزدور سعی می‌کنند با توطئه فرهنگی و تبلیغاتی - از قبیل توطئه نوشتن کتاب *آیات شیطنی* به وسیله آن مزدور قلم به مزد - ارزش اسلام را از چشم‌ها بزدایند و اسلام را سبک و خفیف کنند؛ ولی اشتباه می‌کنند، خودشان ضرر می‌کنند. آن کسی هم که این کتاب را نوشت - که البته این یک نمونه است - و امام بزرگوارمان حکم و فتوای قتل او را صادر کردند، این حکم امام، همچنان به قوت خودش باقی است و باید اجرا بشود.

علاوه بر این ایشان در مقاطع متعدد تاریخی به دفاع از حکم امام و تحلیل توطئه *آیات شیطنی* پرداخته‌اند از جمله در پیامی که به مناسبت اولین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (ره) در تاریخ ۱۳۶۹/۰۳/۱۰ صادر نمودند چنین نوشتند:

ما آزادی فساد و بی‌بند و باری و هرزگی و آزادی دروغ و تزویر و فریب و آزادی ظلم و استثمار و تجاوز به حقوق ملت‌ها را که غرب پرچمدار و مرتکب آن بوده است، صریحاً و قاطعاً رد می‌کنیم. ما آن آزادی را که به سلمان رشدی مرتد نابکار، اجازه اهانت به مقدسات یک میلیارد انسان را می‌دهد، اما به مسلمانان انگلیس حتی حق شکایت از او را هم نمی‌دهد؛ به دولت امریکا حق تحریک و سردستگی او باش مخالف با یک حکومت مردمی را می‌دهد، اما به آن حکومت مردمی، حق مقابله با آن او باش را نمی‌دهد؛ به سرمایه‌داران غارتگر، حق ورود نامشروع به کشورهای ضعیف و چپاول هست و نیست آن ملت‌ها را می‌دهد، و به آن ملت‌ها حق مبارزه با آنان را نمی‌دهد، مردود و منفور می‌شماریم و آن را ننگ بشریت می‌دانیم.

همچنین آیت‌الله خامنه‌ای در سخنرانی مورخ ۱۳۶۹/۰۳/۱۵ خود گفتند:





آن روزی که استکبار، ماجرای سلمان رشدی را علم کرد، برای همین بود که شاید بتواند از راه آن موجود حقیر سیه‌روز و سیه‌رو و کتاب شیطانی او، به روحیه مسلمانان - لاقلاً در بخشی از دنیا - لطمه بزند. با دشنام و بدگویی در این کتاب، شاید بتوانند قدری مسلمانان را تضعیف کنند. همین عمل و بال جانیشان شد. عکس‌العمل امام در مقابل این توطئه، آن‌چنان قاطع و کوبنده بود که همه آنها را غافلگیر کرد. آنان خواستند با نشر و بزرگ کردن آن کتاب، روحیه مسلمانان را تضعیف کنند... عکس‌العمل و ضربه متقابل امام، آن قدر قوی بود که به کلی ورق را دگرگون کرد. حکم اعدام سلمان رشدی که با اقبال و تصدیق و شوق وافر ملت‌های اسلامی در همه جا مواجه شد، کار را دگرگون کرد. حالا روحیه آنها بود که تضعیف می‌شد. حالا طرفداران آنها باید در طول این مدت از خودشان دفاع می‌کردند. لذا از آن روز تا حالا، سردمداران غرب و استکبار، در مقابله‌هایی که با جمهوری اسلامی کردند، از اولین کلماتشان این است که بیاید این قضیه سلمان رشدی را یک طور حلش کنید! هر جا یکی از این مهره‌های زنجیره استکبار جهانی، کسی را پیدا کرد که فهمید ممکن است حرف او را به گوش مسئولان جمهوری اسلامی برساند، اولین حرفی که زد - یا جزو اولین حرف‌ها - این بود که کاری نکنید این قضیه حل بشود!... فشار آوردند، هو و جنجال کردند، متهم نمودند، بالا رفتند، پایین آمدند، نوشتند، گفتند، محکوم کردند، نویسندگان و هنرمندان آلت دست را جمع کردند، طومار امضا کردند، تا شاید بتوانند در این حکم استوار الهی، اندکی خدشه وارد کنند؛ ولی نتوانستند، بعد از این هم نمی‌توانند؛ چون حکم اعدام سلمان رشدی، متکی به آیات الهی است و مثل آیات الهی، مستحکم و غیر قابل خدشه است.<sup>۱</sup>

در این مسیر بسیاری از شخصیت‌های مذهبی و سیاسی ایران نیز با مقام معظم رهبری هم‌صدا و هم‌نوا شدند. چنانکه آیت‌الله سید جعفر کریمی - عضو دفتر استفتائات امام - در سمینار ارزنده‌ای که در یازده اسفند سال ۶۹ به همت بنیاد ۱۵ خرداد کشور برگزار شد، تحلیل فقهی زیبایی از ابقای همیشگی حکم امام تا اجرای آن ارایه کرد و گفت:

۱. نرم‌افزار صحیفه ولایت، تهران، مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی.



امام در «تحریر الوسیله» به صراحت حکم «سب‌النبی» را مقرر فرموده‌اند و عفو چنین حکمی فقط از عهده پیغمبر و ائمه معصومین برمی‌آید و قاضی و مفتی حق ابطال آن را ندارند. وی خاطر نشان ساخت همه مذاهب اربعه اهل سنت، متفق القول هستند که مجازات سب‌النبی قتل است... حتی اگر غیر مسلمان هم چنین جسارتی بکند باید کشته شود چه برسد به مسلمان.

وی در مورد این که توبه سلمان رشدی باعث تخفیف این حکم نمی‌شود، گفت: علمای شیعه جملگی معتقدند که این حکم، در صورت توبه فرد اهانت‌کننده، ساقط نمی‌شود و به جز شافعی دیگر پیشوایان مذاهب اربعه اهل سنت نیز چنین اعتقادی دارند. او در مورد نحوه اجرای حکم گفت: همه علمای اهل سنت و شیعه معتقدند که مجازات سب‌کننده نبی باید با اذن امام و ولی امر مسلمین یا نایب او باشد. او گفت:

جرمی که علیه یک نظام و یا یک ملت و یک دین باشد جرم عادی نیست و عنوان بغی، طغیان و محاربه دارد. آیت‌الله سید جعفر کریمی راه‌های ابطال یک حکم ولایی یا قضایی را از نظر فقهی این‌گونه برشمرد:

۱. موضوع مورد حکم از صفحه وجود محو شود (یعنی بمیرد و از بین برود).
  ۲. پایان یافتن زمان عمل به حکم، این در مورد احکامی است که در اصل پیدایش، منوط به زمان خاصی باشند مانند مقاتله با کفار و مشرکین در ماه‌های حرام.
  ۳. عفو و گذشت توسط کسی که این حکم، برای مصلحت او صادر شده است مانند گذشت اولیاء دم از قاتل.
- وی توضیح داد که حکم صادره از سلاله رسول‌الله - امام خمینی (قدس سره) - متوقف به زمان خاص نبوده است و سلمان رشدی و همکاران او نیز هنوز به درک واصل نشده‌اند و موضوع حکم باقی است؛ و نیز این حکم، از جمله حقوق الناس نبوده تا با عفو صاحب حق قابل رفع باشد. بنابر این هیچ دلیلی برای ابطال حکم امام در مورد اعدام سلمان رشدی وجود ندارد و این حکم تا موقع اجرا به قوت خود باقی است.<sup>۱</sup>

۱. محمد واعظ‌زاده خراسانی، همان، ص ۲۰۰.

آیت‌الله کریمی، اضافه کرد:

بعضی از بزرگان گفته‌اند مجازات سلمان رشدی از باب اصل قصاص است، و عده‌ای آن را از حدود الهی دانسته‌اند، که هر دو آنها قابل عفو می‌باشند.

او با نقد دو دیدگاه فوق گفت:

قصاص را فرهنگ قرآن بیان کرده است (العین بالعین)؛ و اگر در این راستا قدم برداریم قصاص فحش، فحش است و این ابدأ با فرهنگ قرآن جور در نمی‌آید. اگر جنایت جانی با بینه و دلیل روشن شد حکم صادر می‌شود و اگر با اقرار باشد و خودش به پای خود بیاید و توبه کند بر ولی مسلمین است که او را عفو کند. [که چنین چیزی شامل حال مجرمی مثل سلمان رشدی نمی‌شود.]

پس امام، مصلحت دید که این حکم را صادر کند و بعد از صدور، نه خودش و نه هیچ ولی امر دیگری و نه آحاد مسلمین حق عفو ندارند و موضوع منتفی نمی‌شود، لذا این حکم به قوت خود باقی است تا جوانان مسلمان و همت اسلامی آنان، او را به جزای عملش برسانند و من قسم یاد می‌کنم که پاداش مجریان این حکم، بهشت الهی خواهد بود.<sup>۱</sup>

همچنین مرحوم آیت‌الله فاضل لنکرانی نیز در یکی از پیام‌های خود (به تاریخ پنجم مهرماه سال ۱۳۷۷ش) درباره غیر قابل تغییر بودن فتوای امام خمینی نوشت:

به دنبال انتشار برخی از اخبار، مطلع شدم که دنیای کفر خصوصاً، دولت انگلیس، توهم لغو فتوای الهی - تاریخی امام راحل (قدس سره) نسبت به قتل سلمان رشدی مرتد را نموده است. لازم دیدم در این رابطه اعلام نمایم که این فتوی به هیچ وجه قابل نقض و یا تغییر نیست و اکنون نیز بر همه مسلمانان جهان اجرای آن واجب است و چنانچه دولت محترم جمهوری اسلامی تصمیم بر مباشرت در اقدام این فتوی را نداشته باشد؛ لیکن باید در ردیف اولین حامیان این فتوی باشد و بدانند حوزه‌های علمیه و ملت اسلامی ایران که صد در صد در رابطه با نظام و امام قلبشان می‌تپد، هرگز اجازه نخواهد داد این فتوی دست‌خوش سیاست‌های خارجی روزمره گردد؛ و نیز بدانند کتاب سلمان رشدی

در واقع کتاب دولت انگلیس است، همان طوری که این شخص پلید در شرح حال خود اعتراف می کند که تمام سرفصل های این کتاب به هدایت آن دولت بوده است و این دولت با سابقه سیاهی که در بر خورد با اسلام دارد، چنانچه زمینه را فراهم ببیند صدها سلمان رشدی و یا بدتر از او را تربیت خواهد نمود. خداوند متعال نظام مقدس جمهوری را از هر گزند مصون بفرماید.<sup>۱</sup>

### تداوم سیاست غربی ها و تقابل ایرانی ها

غربی ها در ادامه سیاست ضد اسلامی خود تا سال های سال سلمان رشدی را مورد تکریم و تجلیل قرار می دادند. در دانشگاه ها و جلسات و سمینارهای فرهنگی و علمی خود، او را دعوت می کردند و جایزه می دادند. حتی در برخی از مدارس امریکا کتاب آیات شیطانی را برای دانش آموزان روخوانی می کردند. آنها هر نوع ترفندی اعم از سیاسی، اقتصادی، نظامی، علمی، فرهنگی و استفاده از مجامع و مجاری بین المللی را برای دفاع از رشدی به کار بردند، اما فایده ای نداشت. حتی در بهار سال ۶۹ به نوشته مطبوعات اسپانیا، غربی ها نوعی بازی کامپیوتری درست کردند که حول محور نجات سلمان رشدی از چنگ دشمنانش می چرخید. فضای این بازی در وسعتی به پهنای هزار متر مربع بود که در آن ۳۵ مرد مسلح، سلمان رشدی را در حالی که نسخه ای از کتابش را در دست دارد، تعقیب می کنند. او باید از میدانی عبور کند تا به محلی امن برسد و مخفی شود. برخلاف همه بازی های کامپیوتری غرب، در این بازی هر کس وقتی برنده می شود که نتواند تیری به رشدی شلیک نماید. در صورتی که در این بازی، رشدی جان سالم به در ببرد، فرد بازی کننده برنده محسوب می شود. این بازی تمام روزهای آخر هفته مردان شمال لندن را به خود مشغول کرده است.<sup>۲</sup>

علاوه بر این در اواخر خردادماه سال ۱۳۸۶ ش، ملکه انگلستان لقب سر را به سلمان رشدی اعطا کرد. به دنبال آن سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی با صدور بیانیه ای این اقدام را محکوم نمود و اعطای این نشان را به رشدی، از مصادیق کینه غرب به ویژه دولتمردان انگلیس و امریکا از اسلام و مسلمین دانسته و از تمام مسلمانان جهان دعوت کرده است با محکوم کردن این اقدام دولت انگلستان، اهانت کنندگان به مقدسات

۱. آیات شیطانی بارزترین جلوه دشمنی استکبار جهانی با اسلام ناب محمدی، مؤسسه فرهنگی - هنری قدر ولایت، ص ۷۹-۷۸.

۲. بیان، ش ۲، تیرماه سال ۶۹، ص ۳۰.





حکم امام پتانسیل نیروی عظیم مسلمانان جهان را آشکار ساخت و موجی توفنده از توده‌های میلیاردی مسلمانان را در مصاف با کفر جهانی پدید آورد. در واقع فتوای امام موجب شد که یک انقلاب اسلامی تازه با مشارکت همه فرق مسلمان اعم از شیعه و سنی برای دفاع از اعتقادات دینی‌شان در جهان پدید آید

اسلامی رانفی و بر لزوم احترام به اعتقادات مذهبی همه ادیان الهی تأکید کنند.

همچنین ملکه الیزابت دوم در مراسمی که هر سال به مناسبت سالگرد تولدش برگزار می‌شود، لقب سر را به سلمان رشدی و ایان بوتهام، کریکت‌باز مطرح انگلیس، اعطا کرد. با این اقدام، از این پس به ابتدای نام این دو نفر، لقب سر افزوده می‌شد؛ همان لقبی که چند سال پیش به آکس فرگوسن، سرمربی تیم فوتبال منچستر یونایتد انگلستان نیز اعطا شد. ملکه انگلستان علت این اقدام را «خدمات سلمان رشدی به دنیای ادبیات» اعلام کرد و رشدی

۶۰ ساله نیز پس از دریافت نشان شوالیه، گفت:

از دریافت این افتخار بزرگ، احساس هیجان و کوچکی می‌کنم و عمیقاً سپاسگزارم که کارم به این شکل مورد توجه قرار گرفته است.<sup>۱</sup>

البته سایر شخصیت‌های مهم و مؤسسات داخلی ایران و جهان نیز از این اقدام ملکه انگلیس در اعطای نشان شوالیه و لقب سر انتقاد کردند که از جمله آیت‌الله نوری همدانی، جعفر سبحانی، سازمان آی سیسکو (سازمان آموزش علوم، فرهنگ و تربیت اسلامی)، و وزیر امور مذهبی پاکستان به اضافه صدها شخصیت و سازمان جهانی دیگر بود.

یکی از این مراکز مهم، مجلس شورای اسلامی ایران بود که خوشبختانه تاکنون در ادوار مختلف، نمایندگان ملت همواره و به مناسبت‌های گوناگون به دفاع از فرمان تاریخی امام و محکوم نمودن حامیان داخلی و خارجی سلمان رشدی پرداخته‌اند. چنانکه رئیس مجلس شورای اسلامی وقت در جلسه مورخ ۳ تیر سال ۸۶ مجلس در اعتراض به اعطای نشان «سر»، به سلمان رشدی مرتد توسط ملکه انگلیس گفت:

حقیقتاً جا دارد پرسیم که ملکه ۸۰ ساله انگلیس در سالروز تولد خودش با چه انگیزه‌ای به کسی که پیامبر بزرگوار اسلام را مورد اهانت قرار داده و شخصیتی را که محبوب‌ترین شخصیت یک میلیارد و ۵۰۰ میلیون مسلمان جهان است، مورد بی‌احترامی قرار داده، به دریافت لقب و نشان «سر»، مفتخر می‌کند. این چه انگیزه و دلیلی دارد؟ چگونه





می‌شود این اقدام را موجه جلوه داد؟ آیا سلمان رشدی با انتشار کتاب *آیات شیطانی* خدمتی به مردم انگلیس کرده است؟ آیا خدمتی به مردم جهان کرده است؟ یک دارویی کشف کرده، از رنج و آلام مردم جهان کاسته است؟ آیا نظریه‌ای در اقتصاد ابداع کرده، به رفاه عمومی کمک کرده است؟ شجاعت و شهامتی در جنگ به خرج داده، از میهن خود دفاع کرده، این مرتد فراری تبعیدی؟ آیا برای کاهش رنج و آلام کودکان معصوم عراقی که به دست سربازان انگلیسی و امریکایی این‌طور قتل عام می‌شوند کاری کرده؟

آپس او [جز بی‌شرمی و اهانت به پیامبر بزرگوار اسلام و به مقدسات مسلمانان کار دیگری نکرده است. چگونه می‌شود یک دولتی که با کشورهای اسلامی، با دولت‌های اسلامی روابط سیاسی دارد و از بازار کشورهای اسلامی بهره‌های اقتصادی فراوان می‌برد، چنین اقدام نابخردانه‌ای انجام بدهد. ما حقیقتاً هیچ دلیلی برای اعطای نشان «سر»، به سلمان رشدی مرتد نمی‌شناسیم و این اقدام را جز خصومت کور و بی‌عقلی محض از جانب دولت انگلستان، به هیچ چیز دیگری نمی‌توانیم تعبیر و تفسیر کنیم.

در اذهان مردم مشرق‌زمین... امریکایی‌ها... مظهر نادانی شناخته می‌شوند، انگلستان مظهر شیطنت شناخته می‌شود، ولی ظاهراً باید بگوییم که انگلستان با این اقدام اخیر، بلاهت و سفاهت خود را در عرصه بین‌المللی و روابط سیاسی به اثبات رسانده. دولت انگلستان مطمئن باشد که این اقدام نه تنها از نظر مسلمانان جهان محکوم است، بلکه خردمندان و صلح‌دوستان جهان هم این اقدام نابخردانه را محکوم می‌کنند و مسلماً همه مردم صلح‌دوست و آزادی‌خواه جهان این اقدام تحریک‌آمیز دولت انگلستان را اقدامی ضد صلح و تشنج‌آفرین تلقی می‌کنند که باید محکوم شود... و بداند که سلمان رشدی با فتوای تاریخی امام، با آن فتوای شجاعانه امام به مرگ ابدی محکوم شده و این مرده با این لقب‌ها زنده نخواهد شد.<sup>۱</sup>

۱. سخنان رئیس مجلس شورای اسلامی (غلامعلی حدادعادل) در جلسه ۳ تیر ۸۶.



## سه نکته پایانی

۱. فرمان امام برای مجازات سلمان رشدی حکم و فرمانی است که برای روندگان راه تاریک رشدی به اعتبار خود باقی است. زیرا هر گونه مسامحه در اجرای حکم رهبر انقلاب نوعی پشت پا زدن به فداکاری‌ها، ایثارگری‌ها، جانبازی‌ها، و شهادت‌های مظلومانه مسلمانان از صدر اسلام تا به امروز به حساب می‌آید.<sup>۱</sup>
  ۲. همه می‌دانند که غربی‌ها نه دلشان برای سلمان رشدی می‌سوزد و نه سر از کتاب رمان او در می‌آورند. اساساً چنین داستان‌هایی با چنین اسامی و شخصیت‌هایی در میان اروپایی‌ها جاذبه ندارد. بلکه آنها صرفاً به خاطر اینکه رشدی به مقدسات مسلمانان دهن کجی کرده از او حمایت کردند.
  ۳. البته سلمان رشدی دیگر برای غربی‌ها ارزش سابق را ندارد، او تنها یک مهره سوخته است که در گوشه‌ای ناپیدا از جهان او را در قفسی پولادین زندانی کرده‌اند تا مرگش فرا برسد، و بعد به مسلمانان بگویند ما مانع از اجرای حکم امام خمینی شدیم. اما غافل از آنکه سلمان رشدی سال‌هاست که مرده و به قتل رسیده است. در واقع او از همان زمان که از شدت ترس، در قفس پولادین اسراییل و اروپا پنهان شد، در چهار دیواری حصارهای آن مدفون شده و به زباله‌دان تاریخ پیوسته است.
- خدایا خدایا تا انقلاب مهدی از نهضت خمینی محافظت بفرما

۱. کیهان، چهارشنبه ۶۷/۱۲/۱۰.

## قیام ۱۹ دی ۱۳۵۶ قم

### توران منصوری<sup>۱</sup>

#### چکیده

با شهادت حاج سید مصطفی خمینی در اول آبان ۱۳۵۶، و برپایی مراسم بزرگداشت به منظور شهادت ایشان، تمام ایران غرق در ماتم شد. سخنرانان مجالس با بزرگداشت یاد و مبارزات حاج سید مصطفی به تجلیل از مقام و شخصیت امام خمینی پرداختند و لبه تیز حملات خود را متوجه حکومت پهلوی ساختند. رژیم پس از اینکه متوجه شد در محاسباتش مرتکب اشتباه شده و به طریقی زمینه مطرح شدن هر چه بیشتر نام امام خمینی را فراهم ساخته است اقدام به درج مقاله‌ای توهین آمیز نسبت به ایشان در صفحه هفت روزنامه/اطلاعات در ۱۷ دی ۱۳۵۶ که مصادف با سالگرد جشن کشف حجاب بود، کرد.

مقاله پیش‌رو با بهره‌گیری از منابع معتبر تاریخی از جمله کتب و اسناد و روش توصیفی-تحلیلی در تلاش برای بررسی چگونگی این قیام، تداوم و تأثیر آن و اقدام رژیم پهلوی در سرکوب آن است؛ آیا حکومت با پیش‌زمینه قبلی دست به کشتار مردم

۱. کارشناس ارشد تاریخ انقلاب اسلامی



## در قیام ۱۹ دی زد یا خیر؟

در نتیجه این مطالعات، چنین می‌توان نتیجه گرفت که حکومت پهلوی جهت مقابله با امام خمینی دست به انتشار مقاله‌ای علیه ایشان زد که منجر به قیامی عمومی علیه رژیم شد. با توجه به حمایتی که دولت امریکا از شاه نمود، حکومت دست به کشتار مردم زد که بلکه آنها را سرکوب کند اما برخلاف تصور رژیم، قیام ۱۹ دی، سرسلسله قیام‌های متوالی مردم علیه رژیم شد که تداوم آن منجر به پیروزی انقلاب اسلامی شد.

**کلیدواژه‌ها:** انقلاب اسلامی، قیام ۱۹ دی، روزنامه/اطلاعات، تظاهرات مردمی.

### مقدمه

رژیم‌های دیکتاتوری به دلیل ماهیت استبدادی که دارند برای ادامه حیات همواره در برابر حرکت‌های مردمی که علیه سیاست‌ها و ساختار ظالمانه آنها شکل می‌گیرد دست به سرکوب و خون‌ریزی می‌زنند و اصولاً حربه خون‌ریزی، خاص حکومت‌های طاغوتی است. حکومت پهلوی اول و دوم نیز از این امر مستثنی نبودند چنانچه در دوره رضاشاه برای مثال با سرکوب قیام مسجد گوهرشاد در ۲۰ تیر ۱۳۱۴، و در دوره پهلوی دوم نیز فاجعه خونین فیضیه و سرکوب مردمی در قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ را شاهد هستیم. در این جریان‌ها حکومت در صدد بود با به راه انداختن جوی خون، مردم را از ادامه راه حق‌طلبی باز نگه دارد اما در نهایت این سرکوبی‌ها، به جای اینکه سد حرکت‌های مردمی باشد؛ آنها را در راه ایجاد حکومت عدالت‌خواه مصمم‌تر کرد که در نهایت منجر به پیروزی حق بر باطل گشت.

در توضیح بیشتر باید گفت در جریان قیام مسجد گوهرشاد، رضاشاه پس از آنکه سیاست نوسازی را در زمینه‌های اداری، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مورد توجه قرار داد به ضدیت با دین پرداخت و در این راستا دست به اجرای اقداماتی چون قانون متحدالشکل کردن لباس در سال ۱۳۰۷، قانون استفاده از کلاه شاپو در فروردین ۱۳۱۴ و در نهایت کشف حجاب در ۱۷ دی ۱۳۱۴ زد. این اقدامات واکنش‌های زیاد طبقات مختلف مردم را به همراه داشت. در این راستا آیت‌الله سید حسین قمی در مخالفت با اقدامات رضاشاه، تصمیم به رفتن به تهران و ملاقات با شاه گرفت. اما ایشان در تهران مورد آزار و اذیت مأموران دولتی قرار گرفت.<sup>۱</sup> این امر نگرانی مردم مشهد را به دنبال

۱. داود قاسم‌پور، قیام مسجد گوهرشاد به روایت/سناد، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶، ص ۳۴-۳۲. همان، ص ۴۴-۳۸.



داشت. از این رو در اعتراض به اقدامات خلاف شرع حکومت، مردم مشهد با هدایت رهبران دینی در مسجد گوهرشاد تحصن کردند. با رسیدن اخبار مشهد به حکومت، از مرکز دستور سرکوب آن داده شد. علی اصغر حکمت - وزیر معارف و اوقاف وقت - درباره صدور حمله سرکوب به متحصنین مسجد گوهرشاد چنین می نویسد:

شاه به محض رسیدن گزارش بست نشینی مردم در حرم امام رضا(ع)، به مأمورین نظامی مشهد امر تصریح کردند که اگر تا فردا صبح آن جماعت جاهل و اغواشده را متفرق نکنند هر آینه به بالاترین مجازات نظامی گرفتار خواهند شد.<sup>۱</sup>

از این رو لحظاتی مانده به اذان صبح در تاریخ ۱۲ ربیع الثانی ۱۳۴۵ مطابق با ۲۰ تیرماه ۱۳۱۴ مأموران دولتی اولین تیر را شلیک کردند؛ سربازان دیگر که صدای این تیر را به منزله دستور حمله پنداشتند، شروع به تیراندازی و حمله به مردم کردند.<sup>۲</sup> در مورد آمار شهدا خبرهای متفاوتی وجود دارد؛ محمدعلی اردبیلی از حاضران در این روز چنین می گوید: «آنها مردم را درو می کردند و اصلاً راه فرار نبود. جلوی ما می گرفتند و بنای آنها کشتن همه ما بود.»<sup>۳</sup> به این ترتیب حکومت، مردم را به خاک و خون کشاند.

این حرکت‌های سرکوبگرانه در دوره پهلوی دوم نیز ادامه یافت که نمونه آن فاجعه خونین مدرسه فیضیه و سرکوب قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ است. رویارویی روحانیت با رژیم پهلوی در روزهای آخر سال ۱۳۴۱ به جاهای باریکی کشیده شد. شاه در سخنانی در ۲۳ اسفند در پایگاه وحدتی دزفول بار دیگر سخنان اهانت آمیزی علیه روحانیان به کار برد. از این رو در اواخر اسفندماه، امام خمینی در نشست با روحانیان قم پیشنهاد کرد عید نوروز از سوی علمای قم و دیگر شهرها عزا اعلام شود و به دنبال آن اعلامیه‌ای در این زمینه صادر کردند که در بردارنده این عنوان بود: «روحانیت امسال عید ندارد.» متقابلاً حکومت در مخالفت با جامعه روحانیت در روز دوم فروردین ۱۳۴۲ که مصادف با ۲۵ شوال و سالروز شهادت امام جعفر صادق (ع) بود از طریق ماشین‌های شرکت واحد، نیروهای خود را در میدان آستانه، مقابل مدرسه فیضیه پیاده کرد و محوطه آنجا را مورد محاصره قرار داد و به طلبه‌ها و حاضران جمع هجوم بردند و شروع به آتش زدن کتاب‌ها

۱. علی اصغر حکمت، سی خاطره فرخنده/ از عصر پهلوی، تهران، پارس، ۲۵۳۵، ص ۲۱۰.

۲. مسعود کوهستانی نژاد، واقعه خراسان، تهران، حوزه هنری، ۱۳۷۵، ص ۱۴۰؛ داود قاسم پور، همان، ص ۷۲-۷۱.

۳. سینا واحد، واقعه مسجد گوهرشاد، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۴، ص ۲۶۲.



و کتک زدن طلاب کردند و در نتیجه تعدادی کشته و زخمی شدند.<sup>۱</sup> با فرارسیدن محرم ۱۳۸۳ ق/ ۱۳۴۲ ش، سیر مبارزات مردم علیه حکومت پهلوی و اقدامات ضد دینی آن ابعاد گسترده‌ای یافت. امام خمینی نیز از سخنرانان مذهبی خواست تا مراسم محرم را با شکوه هر چه بیشتر برگزار کنند و خیانات رژیم را برملا کنند و خطراتی که متوجه اسلام و مسلمین می‌شود را بیان دارند. به این ترتیب هیئت‌های عزاداری در اشعارشان به مسائل سیاسی پرداختند و مصیبت‌های وارده بر اسلام و مسلمین را یادآوری و از اسرائیل و عمال آن اظهار تنفر کردند. از این رو روزهای تاسوعا و عاشورای حسینی به تظاهرات مردم علیه حکومت پهلوی تبدیل شد. امام خمینی در ادامه مبارزه با رژیم پهلوی در ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ مصادف با عاشورای حسینی در مدرسه فیضیه به سخنرانی پرداخت و حکومت شاه را با حکومت یزید مقایسه کرد که هدف هر دوی آنها نابودی اسلام است و در ادامه شاه را به عبرت از پدرش دعوت کرد. در نتیجه رژیم در مقابله با امام در شب ۱۲ محرم ۱۳۸۳ مطابق با ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، ایشان را دستگیر و به پادگان عشرت‌آباد تهران منتقل کرد. با انتشار خبر دستگیری امام خمینی، مردم قم با حرکت به سوی حرم حضرت معصومه (ع) و سردادن شعار «یا مرگ یا خمینی» به تظاهرات پرداختند که با مقابله حکومت مواجه شدند و تظاهرات مردمی در راه امام و دینشان به خاک و خون کشیده شد. اما این خون و خونریزی، مانعی در برابر حرکت مردم نشد و آنها دلیرانه در برابر عوامل دژخیمان پیش رفتند و خواستار آزادی امام و اعاده اسلام شدند. همزمان با مردم قم، مردم تهران و سایر شهرها نیز در اعتراض به اقدام حکومت پهلوی در دستگیری به امام خمینی و اهانت به اسلام به خیابان‌ها ریختند و خواستار نابودی حکومت پهلوی شدند که در این شهر نیز مردم هدف تیر و گلوله رژیم قرار گرفتند اما مردم شجاعانه اعتراض‌های خود را با وجود برقراری حکومت نظامی توسط حکومت در روزهای بعد نیز ادامه دادند و آشکارا خواستار نابودی حکومت پهلوی شدند.<sup>۲</sup> تا اینکه آتش خشم مردم، قیام ۱۹ دی قم را در سال ۱۳۵۶ رقم زد که تا نابودی رژیم پهلوی ادامه یافت.

در سال ۱۳۵۵ شاه متأثر از فضای عمومی جهان مبنی بر عدم رعایت حقوق بشر در ایران و شعار کارتر رئیس‌جمهور امریکا در این زمینه، اعلام فضای باز سیاسی کرد و از شدت اختناق کاست در نتیجه تا حدودی شرایط برای مبارزین سیاسی فراهم شد. با

۱. سید حمید روحانی، *نهضت/ امام خمینی*، تهران، بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۳۷۶-۳۶۴.  
۲. همان، ص ۵۸۰-۴۶۲.

با اوج گیری دامنه مبارزات مردمی علیه حکومت پهلوی، چند حادثه در سال ۱۳۵۶ رخ داد که دامنه مبارزات را گسترش داد و از طرفی سیر حوادث را به گونه‌ای به هم متصل کرد که در نهایت به پیروزی انقلاب اسلامی ایران در بهمن ۱۳۵۷ منتهی شد

اوج گیری دامنه مبارزات مردمی علیه حکومت پهلوی، چند حادثه در سال ۱۳۵۶ رخ داد که دامنه مبارزات را گسترش داد و از طرفی سیر حوادث را به گونه‌ای به هم متصل کرد که در نهایت به پیروزی انقلاب اسلامی ایران در بهمن ۱۳۵۷ منتهی شد. از مهم‌ترین این حوادث شهادت حاج آقا مصطفی خمینی در اول آبان ۱۳۵۶ است که باعث شدت انزجار مردم علیه حکومت پهلوی شد از این رو مراسم ترحیم ایشان به کانون مبارزه علنی علیه رژیم و تجلیل از مقام امام خمینی تبدیل شد. مجالس ترحیم حاج آقا مصطفی، افزایش دامنه قدرت علما و روحانیون و گسترش دامنه مبارزات آنها را برای رژیم مسلم ساخت؛ بنابراین رژیم تصمیم به مقابله گرفت. احسان نراقی به نقل از یکی از کارگزاران ساواک در این زمینه می‌گوید:

پس از این که آسید مصطفی خمینی در نجف فوت شد و این جریان وسیله‌ای شد که در ایران مجامع ترحیم مرتباً تشکیل بشود. در این بین یاسر عرفات یک تلگراف تسلیتی به آقای خمینی در نجف مخابره می‌کند آقای خمینی در جواب به یاسر عرفات می‌گوید که درد و محنت من روزی پایان می‌گیرد که ملت ایران از شر این آدم جابر مثلاً فارغ بود، راحت بشود. این مسئول ساواک به من گفت نصیری این متن را برده بود برای شاه، به شاه نشان می‌دهد و شاه می‌گوید حالا دیگر باید جنگ را علنی کرد با روحانیون به خصوص آقای خمینی، بروید یک مقاله تهیه کنید.<sup>۱</sup>

همچنین در سخنرانی که امام خمینی بعد از شهادت حاج آقا مصطفی داشت به طور مستقیم رژیم را مورد حمله قرار داد. با پخش و توزیع سخنرانی امام، موج انزجار مردم علیه حکومت پهلوی شدت بیشتری گرفت. در پاسخ به طرفداری فزاینده روحانیون از امام خمینی، روزنامه/اطلاعات طی مقاله‌ای از امام خمینی انتقاد و ایشان را عامل استعمار بریتانیا و هندی قلمداد کرد.<sup>۲</sup>

۱. ع. باقی (به کوشش)، *تحریر تاریخ شفاهی انقلاب ایران به روایت بی‌بی‌سی*، قم، تفکر، ۱۳۷۳، ص ۲۶۲-۲۶۱.  
۲. مارک ج. گازیوروسکی، *سیاست خارجی آمریکا و شاه*، ترجمه جمشید زنگنه، با مقدمه توضیحی غلامرضا نجاتی، تهران، رسا، ۱۳۷۱، ص ۴۲۴.





به این ترتیب رژیم پهلوی، با انتشار مقاله توهین‌آمیز، تحت عنوان «ایران و استعمار سرخ و سیاه» مرتکب اشتباه بزرگی شد تا حدی که از این واقعه یعنی قیام ۱۹ دی به عنوان یک نقطه عطف در تاریخ انقلاب اسلامی یاد می‌شود.

### مقاله احمد رشیدی مطلق

مقاله توهین‌آمیز رشیدی مطلق در روز ۱۷ دی ۱۳۵۶، در صفحه ۷ در وسط صفحه روزنامه/اطلاعات چاپ شد. مقاله مزبور با عنوان «ایران و استعمار سرخ و سیاه» آغاز می‌شود. در آن به معرفی استعمار و تقسیم آن بر دو نوع سرخ و سیاه می‌پردازد و مدعی است تنها در موارد خاص از جمله در برابر انقلاب ایران و برنامه اصلاحات ارضی است که این دو نوع استعمار با هم همکاری دارند. سپس به واکاوی عوامل ایجاد قیام ۱۵ خرداد پرداخته و در ادامه امام خمینی را همدست بزرگ‌مالکان در شکست برنامه اصلاحات ارضی می‌داند. سپس امام خمینی را فردی با گذشته و تاریخی نامعلوم و وابسته به عوامل استعماری، این چنین معرفی می‌کند:

مردی که سابقه‌اش مجهول بود و به قشری‌ترین و مرتجع‌ترین عوامل استعمار وابسته بود و چون در میان روحانیون عالی‌مقام کشور با همه حمایت‌های خاص موقعیتی به دست نیاورده بود در پس فرصت می‌گشت که به هر قیمتی هست خود را وارد ماجراهای سیاسی کند و اسم و شهرتی پیدا کند.

در ادامه امام را عامل قیام ۱۵ خرداد معرفی می‌کند:

روح‌الله خمینی عامل مناسبی برای این منظور بود و ارتجاع سرخ و سیاه او را مناسب‌ترین فرد برای مقابله با انقلاب یافتند و او کسی بود که عامل واقعه ننگین روز پانزده خرداد شناخته شد.

سپس از هر فرصتی بهره می‌جوید تا به گونه‌ای امام را وابسته به عوامل استعمار معرفی کند. در ادامه مقاله بار دیگر بر نقش امام در قیام ۱۵ خرداد تأکید کرده و آورده: «آنچه مسلم است شهرت او به نام غائله‌ساز پانزده خرداد به خاطر همگان مانده است. کسی که علیه انقلاب ایران و به منظور اجرای نقشه استعمار سرخ و سیاه کمر بست...» ادامه مقاله مربوط به شایعه رژیم درباره گرفتن پول توسط عوامل ۱۵ خرداد از یک ماجراجوی عرب به نام محمد توفیق القیسی است.<sup>۱</sup>

۱. اطلاعات، شنبه ۱۷ دی ۱۳۵۶، ش ۱۵۵۰۶، ص ۷.



با پخش و توزیع سخنرانی امام، موج انزجار مردم علیه حکومت پهلوی شدت بیشتری گرفت. در پاسخ به طرفداری فزاینده روحانیون از امام خمینی، روزنامه اطلاعات طی مقاله‌ای از امام خمینی انتقاد و ایشان را عامل استعمار بریتانیا و هندی قلمداد کرد

در حقیقت بازتاب قیام ۱۵ خرداد ۴۲، چندان وسیع و گسترده بود که باعث ترس رژیم شده بود؛ از این رو سعی داشتند این قیام را کوچک به شمار آورند و تا حدودی به آن رنگ و بوی خارجی بدهند. برای مثال محمدرضا شاه این قیام را به تحریک عوامل ارتجاع و حزب توده دانست و گفت: «بلوای ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، بهترین نمونه اتحاد دو جناح ارتجاع سیاه و قوای مخرب سرخ بود که با پول دسته‌ای از مالکین که مشمول اصلاحات ارضی شده بودند، انجام گرفت.» همچنین مدعی بود که مردم به خاطر به دست آوردن

۲۵ ریال که از طرف جمال عبدالناصر رئیس جمهور مصر تأمین شده بود حاضر به انجام چنین کاری شدند.<sup>۱</sup> علم نیز در جلسه هیئت دولت در روز ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، اظهار داشت که منشأ جریان روزهای عزاداری محرم از طریق پول خارجی و کشور عراق و مصر بوده است.<sup>۲</sup> ولی باید گفت در بین اسناد ساواک و رژیم، هیچ سند یا گزارش رسمی از تحویل پول توسط افراد بیگانه به برپاکنندگان قیام ۱۵ خرداد وجود نداشت.<sup>۳</sup>

مقاله مذکور به امضای مجعول احمد رشیدی مطلق بود که درباره هویت نویسنده آن هنوز صاحب نظران به یقین دست پیدا نکرده‌اند. در فهرست اسامی کسانی که احتمال نوشتن مقاله توسط آنها داده می‌شود اسامی افرادی چون داریوش همایون،<sup>۴</sup> فرهاد نیکخواه، پرویز نیکخواه، امیرعباس هویدا و ساواک دیده می‌شود. مهم نیست مقاله توسط چه کسی به نگارش درآمده است، موضوع اصلی دستور نوشتن این مقاله است که با مستندات می‌توان ادامه خواهد آمد می‌توان نتیجه گرفت این مقاله به دستور شاه به نگارش درآمده است.

محمود جعفریان معاون سازمان رادیو و تلویزیون رژیم در این ارتباط می‌گوید:

وقتی مقاله را خواندم کنجکاو شدم ببینم چه کسی آن را نوشته زیرا می‌دانستم احمد رشیدی مطلق فقط می‌تواند یک نام مستعار باشد.

۱. همان، یکشنبه ۱۹ خرداد ۱۳۴۲، ش ۱۱۱۱۰، ص ۴.

۲. متن کامل مذاکرات هیئت دولت طاعت در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، تهران، دفتر هیئت دولت و روابط عمومی نخست‌وزیری، بی تا، ص ۲۲.

۳. «دستگیری حضرت آیت‌الله خمینی (ره) و قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به روایت اسناد ساواک»، ۱۵ خرداد، ص ۶، بهار ۱۳۷۶، ش ۲۵، ص ۱۱۲.

۴. وزیر اطلاعات و جهانگردی



دست به تحقیق زدم، تحقیقات نشان داد که نویسنده مقاله پرویز نیکخواه مدیر گروه تحقیق و دفتر مرکزی اخبار رادیو تلویزیون است. نیکخواه به دستور شاه مقاله را نوشت و در اختیار هویدا که وزیر دربار بود گذاشت. هویدا نیز نامه را با مارک سر کاغذ دربار پس از تأیید شاه، به یکی از خبرنگاران روزنامه/اطلاعات سپرد. البته روزنامه/اطلاعات برای اینکه مقاله را چاپ نکند مقاومت زیادی از خود نشان داد.<sup>۱</sup>

سولیوان سفیر امریکا در تهران نیز نویسنده مقاله را پرویز نیکخواه می‌داند.<sup>۲</sup> داریوش همایون وزیر اطلاعات وقت رژیم نیز درج مقاله در روزنامه/اطلاعات را به دستور شاه می‌داند:

متن اولیه مقاله به دستور خود شاه تغییر یافت و تندتر شد. مطلب اساسی مقاله همان‌ها بود که خود شاه چند سالی پیش در مصاحبه‌ای با یک مجله امریکایی درباره خمینی گفته بود. مقاله از دفتر وزیر دربار پس از مذاکره تلفنی خود او یعنی هویدا برای من در یک کنگره حزبی فرستاده شد و من در شرایطی که امکان خواندن آن مقاله هم نبود آن را تقریباً بلافاصله به خبرنگار اطلاعات که اتفاقاً در همان نزدیکی‌ها بود

۱. عمادالدین باقی، *بررسی انقلاب ایران*، تهران، سرایی، ۱۳۸۳، ص ۲۳۱؛ *اطلاعات*، ۲۰ اسفند ۵۷، ص ۲.

۲. عمادالدین باقی، *همان*.



دادم. روزنامه/اطلاعات که نگران موقعیت خود در قم بود پس از تماس گرفتن با وزیر اطلاعات و جهانگردی و نخست‌وزیر و تأیید مطلب دست به انتشار مقاله زد. هیچ فشار خاصی بر روزنامه نیامد- چون دستور شاه بود- و مقاله در گوشه‌ای از روزنامه/اطلاعات چاپ شده و عده کمی از جمله خود من آن را خواندند.<sup>۱</sup>

آنتونی پارسونز سفیر انگلیس در ایران پس از اشاره به تأثیر نوارهای سخنرانی امام و تصمیم حکومت برای بی‌اعتبار کردن ایشان در اذهان عامه در مورد عوامل نویسنده این مقاله معتقد است: «با توجه به شکل حکومت پهلوی و سلسله مراتب تصمیم‌گیری در رژیم چنین تصمیمی باید از طرف شخص شاه یا ساواک یا هیئت دولت اتخاذ شده باشد و اینکه چه کسی این تصمیم را گرفت، اهمیتی ندارد». وی در ادامه اقدام حکومت را شبیه به یک «حماقت بزرگ» می‌داند.<sup>۲</sup> می‌توان گفت این مقاله به دستور شاه به تحریر درآمده است؛ زیرا در آن زمان با تسلط و نظارتی که ساواک بر مطبوعات داشت هیچ مطلبی بدون اجازه آنها حق انتشار نمی‌یافت.

فریدون هویدا، سفیر ایران در سازمان ملل و برادر امیرعباس هویدا آورده است:

موقعی که خبر ورود و پخش قاچاقی نوارهای خمینی به گوش شاه رسید، او را به شدت سستی پلیس امنیتی خود خشمگین کرد و برای آنکه ضمن عمل مقابله به مثل دست به انتقام جویی زده باشد، بدون مشورت با کسی دستور داد مقاله‌ای سراپا بدگویی و ناسزا برای صدمه زدن و تخریب خمینی انتشار یابد و وزیر اطلاعات آن زمان داریوش همایون را مأمور کرد و نیز یکی از روزنامه‌های مهم تهران را وادار ساخت تا این مقاله را به چاپ برساند.<sup>۳</sup>

علی امینی نیز درباره نقش شاه و دربار می‌گوید:

همین کاغذی که از دربار نوشتند به خمینی که باعث اون جنجال شد. اردشیر زاهدی برای خود من نقل می‌کرد که مدتی با شاه بحث کردم که این کارها بده این فحش‌ها چیه؟ فلان. نه خیر، اصلاً خود این کار از

۱. همان، ص ۲۲۳-۲۲۲.

۲. آنتونی پارسونز، غرور و سقوط (۱۳۵۱-۱۳۵۲)، ترجمه سید محمدصادق حسینی عسکرانی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۸.

۳. فریدون هویدا، سقوط شاه، ترجمه ح.ا. مهران، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۵، ص ۱۹-۱۸.

ناحیه دربار زشت است.<sup>۱</sup>

گفتنی است حاج علی اصغر سیدجوادی، روزنامه/اطلاعات را از عوامل دخیل در نوشتن این مقاله مبرا می‌داند و می‌گوید:

این مقاله از هیئت تحریریه روزنامه/اطلاعات نبود و هیچ یک از اعضای هیئت تحریریه از محتوای این نوشته شوم و سراپا نامردانه و عاری از کوچک‌ترین علامت شرافتمندی و اخلاق، اطلاع نداشت.<sup>۲</sup>

از مجموع قرائن می‌توان نتیجه گرفت هر چند مقاله توسط دیگران نوشته و در روزنامه/اطلاعات به چاپ رسیده اما دستور تهیه آن از سوی شاه و دربار صادر شده بود. همچنین خصومتی که شاه نسبت به امام داشت و اتفاقاتی که در این چند ماه اخیر در کشور به حمایت از امام و نهضت انجام گرفته بود دال بر تأیید نوشتن این مقاله توسط شاه است که در صدد بوده از این طریق ضربه خود را بر امام و نهضت وارد آورد.

### شرح واقعه ۱۹ دی قم

انتشار مقاله توهین‌آمیز درباره امام در روزنامه/اطلاعات، پیش از همه جا با واکنش شدید مردم قم روبه‌رو شد؛ به گونه‌ای که دو روز پی در پی در قم، اعتراضات گسترده‌ای به وقوع پیوست. طلاب حوزه علمیه بعد از خواندن این مقاله، آن را در مدارس علوم دینی پخش و توزیع کردند تا همه طلاب در جریان توهین رژیم نسبت به ساحت مقدس امام قرار گیرند. از این رو نخستین اقدام را مدرسان حوزه انجام دادند و در منزل آیت‌الله نوری همدانی تجمع کردند تا به رایزنی درباره موضوع بپردازند. از افراد حاضر در این جلسه می‌توان از آیات عظام شیخ یوسف صانعی، وحید خراسانی، محمدعلی گرامی، جعفر سبحانی، ناصر مکارم شیرازی، سید حسین موسوی تبریزی، محمد مؤمن، محمد محمدی گیلانی، محمد یزدی، شاکری تهرانی، سید حسن طاهری خرم‌آبادی و علی مشکینی نام برد. برای مواجهه با این اقدام رژیم، دو پیشنهاد از سوی آقایان مطرح شد. یک نظر این بود که کلاس‌های درس حوزه تعطیل نشود بلکه اساتید در پایان هر کلاسی در ارتباط با موضوع چند دقیقه‌ای صحبت و روشنگری کنند. این پیشنهاد از طرف آقایان مکارم شیرازی و وحید خراسانی مطرح شد که مورد پذیرش قرار نگرفت. پیشنهاد دوم که موافقان بیشتری نیز داشت مبتنی بر تعطیل کردن کلاس‌های درس حوزه بود؛

۱. ع. باقی (به کوشش)، همان، ص ۲۷۲-۲۶۳.

۲. مجیدرضا اقدسی، انقلاب اسلامی ایران از دی ۱۳۵۶ تا بهمن ۱۳۵۷، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۹، ص ۵۶.

انتشار مقاله توهین آمیز درباره امام در روزنامه/اطلاعات، پیش از همه جا با واکنش شدید مردم قم روبه‌رو شد؛ به گونه‌ای که دو روز پی در پی در قم، اعتراضات گسترده‌ای به وقوع پیوست. طلاب حوزه علمیه بعد از خواندن این مقاله، آن را در مدارس علوم دینی پخش و توزیع کردند تا همه طلاب در جریان توهین رژیم نسبت به ساحت مقدس امام قرار گیرند

استدلال دسته آخر این بود که صحبت کردن به تنهایی برای برخورد با این اقدام کافی نیست و نمی‌تواند منتهی به حرکتی شود. سرانجام این پیشنهاد با اکثریت آرا پذیرفته شد.<sup>۱</sup> اتفاق نظر علما در برخورد با حکومت جبهه مشترکی ایجاد کرد که از اهمیت زیادی برخوردار بود چون از طرفی رهبری روحانیان را ثابت کرد و از طرفی با هماهنگی که در صفوف علما پیش آمد جبهه مستحکمی در مقابل رژیم ایجاد شد که در گذشته به نادر شاهد تشکیل این جبهه مشترک و اتفاق نظر در رویارویی با جبهه کفر هستیم و

همین موضوع در نهایت منجر به سرنگونی نظام پهلوی شد.

موضوع بعدی اطلاع‌رسانی مراجع بزرگ و مدرسین حوزه از جمله آیات گلپایگانی، حائری، شریعتمداری، آملی و نجفی مرعشی از تصمیم جلسه بود که بر عهده آقایان مؤمن، سید حسین موسوی، طاهری خرم‌آبادی، گذاشته شد. مراجع نیز از این اقدام طلاب استقبال کردند.<sup>۲</sup> با توجه به جایگاه و محوریتی که این بزرگان نزد طلاب و مردم داشتند تصمیم آنها بدون کوچکترین مخالفتی پذیرفته می‌شد و از این رو می‌توان شاهد همراهی بیشتری از سوی مردم بود.

صبح روز هجدهم دی، حوزه علمیه و شهر قم با چهره جدیدی مواجه شد که تعطیلی کلاس‌های درس و حوزه و راهپیمایی طلاب بود. بعد از اجتماعی که طلاب در مدرسه خان با سردادن شعارهایی چون «درود بر خمینی»، «رهبر ما خمینی» و «مرگ بر این حکومت یزیدی» داشتند و تعداد آنها نزدیک به دویست نفر شد حرکت به سمت منزل آیت‌الله گلپایگانی را شروع کردند.<sup>۳</sup> ایشان بلافاصله از خانه خارج شدند و سخنان خود را با آیه استرجاع (انالله و انا الیه راجعون) که نشان از رخ دادن حادثه مهمی بود، شروع کردند و اضافه کردند:

۱. علی شیرخانی (به کوشش)، حماسه ۱۹ دی قم، خاطرات سید حسین موسوی تبریزی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۱۷۳-۱۷۲.

۲. همان، ص ۱۷۳.

۳. همان، خاطرات حجت‌الاسلام محمد مهدی اکبرزاده، ص ۳۶؛ انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۱۹؛ ۱۹ دی به روایت اسناد ساواک، تهران، وزارت اطلاعات، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۲، ص ۶۲.





ما هم از وارد شدن این ضایعه بزرگ بر جامعه روحانیت و بر فقه و اجتهاد خیردار شدیم. اینها اشتباه می‌کنند و دارند راه را بیراهه می‌روند. اینها فکر نکنند ما دیگر سکوت کرده‌ایم و چیزی نخواهیم گفت و دست برمی‌داریم. اینها بدانند که اگر سرنیزه را حتی زیر گلوی ما بگذارند ما حرفمان را می‌زنیم.<sup>۱</sup>

آیت‌الله گلپایگانی از این حادثه به عنوان ضایعه بزرگ نام بردند؛ در حقیقت می‌خواستند اهمیت موضوع را روشن سازند و با تأکید بر عدم سکوت در برابر اقدامات حکومت، بر تداوم مبارزه حتی اگر منجر به شهادت شود تأکید کردند.

بعد از سخنرانی آیت‌الله گلپایگانی طلاب به طرف منزل آقای شریعتمداری حرکت کردند. در بین راه درگیری با مأموران دولتی ایجاد شد اما گسترش نیافت و جنبه خشونت‌آمیز پیدا نکرد. وقتی جمعیت وارد خیابان چهارمردان شد، نیروهای شهربانی جلوی آنها ظاهر شدند که رئیس شهربانی (جوادی) به راننده ماشین گردیدی که آنجا حضور داشت دستور حرکت به سوی مردم داد و با جلو و عقب رفتن قصد ترساندن و متفرق کردن آنها را داشت، قبل از این که کار به درگیری بکشد مردم به طرف منزل آقای شریعتمداری حرکت کردند.<sup>۲</sup> به نظر می‌رسد که هنوز مأموران دولتی دستور تیراندازی دریافت نکرده بودند و از وارد شدن به درگیری مستقیم با مردم ابا داشتند.

در این میان بسیاری از مردم نیز به راهپیمایان پیوستند. نیروهای پلیس با یک دستگاه بولدورز به تظاهرکنندگان حمله کردند و درگیری آغاز شد. طلاب به راه خود ادامه دادند و در منزل و کوچه آقای شریعتمداری تجمع کردند؛ ایشان ابتدا در جمع حاضر نشد و اعلام شد که آقا مریض است ولی به دلیل اصرار طلاب، آقای شریعتمداری در جمع حاضر شد و قول داد که از طریق تهران این قضیه را پیگیری کند ولی جمعیت از این موضع‌گیری ایشان احساس رضایت نداشتند.<sup>۳</sup>

طبق برنامه‌ریزی صورت گرفته قرار شد که بعد از ظهر در حسینیه آیت‌الله نجفی مرعشی جمع شوند. ایشان با منزه ساختن ساحت روحانیان از هر گونه توهین در تمام ممالک جهان و یادآوری مقام روحانی امام و سوابق آشنایی خود با ایشان، چنین به انتقاد از اقدام رژیم پرداخت:

آیا شایسته است در یک روزنامه کثیرالانتشاری که تیراژ اول تقریباً

۱. علی شیرخانی (به کوشش)، همان، خاطرات حجت‌الاسلام محمد مهدی اکبرزاده، ص ۳۶-۳۷.

۲. همان، خاطرات محمد شجاعی، ص ۸۶.

۳. همان، خاطرات حجت‌الاسلام حسین وافی، ص ۲۰۰-۲۰۳.

سیصد هزار است توهین شود به یک عالم ربانی و سید جلیل محترم که ما با هم بزرگ شدیم... آن وقت هم می گویند حرف نزنید متأثر نشوید چطور آدم متأثر نشود امروز این توهین را می کنند فردا فرض کنید یک پله بالاتر به ساحت قدس ائمه، به ساحت قدس انبیاء مرسلین، خلاصه من عاجزم از اینکه تأثرات خودم را به شما عرض کنم...

در ادامه عنوان کردند که به بعضی از علمای تهران چون آیت الله خوانساری و آیت الله شیخ بهاء الدین نوری نامه نوشتند که مسئولین انتشارات روزنامه/اطلاعات را فراخوانند و از آنها بخواهند که از این قبیل کارها دست بردارند. آیت الله مرعشی در پایان سخنرانی بار دیگر سکوت در برابر اقدام رژیم را جایز ندانست و اهانت به ساحت روحانیان را در تمام دنیا امری قبیح برشمرد و سخنان خود را چنین به پایان رساند:

کجا یک همچو چیزی هست در تمام این ممالک راویه دنیا ببینید نسبت به روحانیت یک همچو حرکاتی هست اگه شما پیدا کردید در یکی از روزنامه های خارجی که یک عالمی از علمایشان یک کشیشی به یک خاخامی به چه به یک معبدی؛ مثلاً روحانیت در هر مملکتی مقامی دارد مقام مقدسی دارد محترم است.<sup>۱</sup>

جمعیت معترض با پایان سخنرانی آیت الله مرعشی نجفی به سمت منزل آیت الله سید صادق روحانی و آیت الله حائری رفتند. مضمون سخنان این دو عالم تأکید بر مطابقت نداشتن متن مقاله با مقام امام خمینی، اهانت رژیم به اسلام و ائمه، اتحاد مردم جهت استمرار مبارزه بود.<sup>۲</sup> در ادامه برای اقامه نماز به مسجد اعظم رفتند. با پایان نماز با سردادن شعارهای «دروغ بر خمینی» و «مرگ بر این حکومت یزیدی» از مسجد خارج شدند.<sup>۳</sup>

به این ترتیب تظاهرات روز هجدهم دی ماه در اعتراض به اهانت روزنامه/اطلاعات به امام خمینی به پایان رسید. کلاس های حوزه علمیه تعطیل شد و طلاب به همراهی مردم با حضور در منازل مراجع دست به تظاهرات زدند و با سردادن شعارهایی، فلش پیکان حملات خود را متوجه حکومت پهلوی کردند. سخنرانان نیز با تشکر از این اقدام طلاب، ضمن دعوت از آنان به اتحاد و همبستگی، آنان را به ادامه مبارزه تا سرنگونی نظام طاغوت دعوت کردند و به انتقاد از عملکرد دولت پرداختند و حمایت خود را از امام

۱. همان، ص ۲۴۳-۲۴۱.

۲. همان، ص ۲۴۰-۲۳۹.

۳. همان، خاطرات محمد شجاعی، ص ۹۱-۸۹؛ انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، همان، ص ۳.





صبح روز ۱۹ دی، بازایان، اعلامیه حمایت و پشتیبانی خود را از حوزه و مرجعیت امام در بازار چسباندند و به صورت یکپارچه بازار را تعطیل کردند و حرکت خود را به سمت مسجد نو مقابل قبرستان شیخان شروع کردند و به همراهی طلاب به سمت حرم حضرت معصومه و مسجد اعظم شروع به راهپیمایی کردند

اعلام نمودند.

صبح روز ۱۹ دی، بازایان، اعلامیه حمایت و پشتیبانی خود را از حوزه و مرجعیت امام در بازار چسباندند و به صورت یکپارچه بازار را تعطیل کردند و حرکت خود را به سمت مسجد نو مقابل قبرستان شیخان شروع کردند و به همراهی طلاب به سمت حرم حضرت معصومه و مسجد اعظم شروع به راهپیمایی کردند. تعدادی از جمعیت با رسیدن به مسجد اعظم وارد شبستان که محل تدریس آقای شریعتمداری بود، شدند؛ ایشان نیز برای همراهی با حرکت، کلاس درس را تعطیل

کردند. درس دیگر مراجع نظیر آیات عظام مرعشی، شیخ هاشم آملی، مرتضی حائری نیز برگزار نشد و جمعیت مانند روز قبل سیر حرکت به سمت منازل علما را آغاز کردند. ابتدا به منزل آیت‌الله میرزا هاشم آملی در کوچه آقازاده رفتند. <sup>۱</sup>ایشان صحبت‌های خود را با تأکید بر سه موضوع خلاصه کردند. نخست عظمت و بزرگی امام بود و معتقد بودند که درجات علمی و معنوی ایشان به حدی است که این گونه نوشته‌ها به مراتب بزرگی ایشان لطمه‌ای وارد نمی‌کند. سپس به موضوع وحدت علما و مراجع در این زمینه پرداختند و چنین گفتند: «در بعضی کلمات گفته می‌شود که ما وحدت نداریم نه هم خلاف قاعده است هم نمی‌فهمند ما وحدت داریم، همه ما یکی هستیم و یک نظر داریم»، سپس از آقایان عظام خواستند که با تشکیل جلسه‌ای، نوشتن این مطالب را استیضاح کنند تا بار دیگر تکرار نشوند. در پایان از حضور مردم و طلاب تشکر کردند. <sup>۲</sup>به این ترتیب آیت‌الله میرزا هاشم آملی با تأکید بر مرجعیت و عظمت امام، این گونه اقدامات رژیم را بی‌اثر دانستند و خواستار این موضوع شدند که با وحدت کلمه و استیضاح این اقدامات، مانع از دیگر گستاخی‌های حکومت شوند.

منزل دیگری که راهپیمایان در برابر آن تجمع کردند، بیت علامه محمدحسین طباطبایی بود. ایشان با حضور در بین مردم، شأن و مقام امام را بالاتر از این تهمت‌ها دانست. ایشان به علت کسالت، از آقای محمد یزدی خواستند به ادامه سخنرانی بپردازد.

۱. علی شیرخانی (به کوشش)، همان، ص ۱۷۶-۱۷۴.

۲. همان، ص ۲۶۲-۲۶۱.



آقای یزدی نوشته‌های روزنامه را غلط و خلاف دانست و اظهار داشت حکومت از این امر یک هدف داشت؛ آن هم انحراف افکار مردم. اما آنها باید بدانند مردم هوشیار هستند و به این درجه از آگاهی رسیده‌اند که حق را از باطل تشخیص دهند. سپس حکومت را در اقدامی که انجام داده است، ترسو دانست زیرا مطالب مقاله را با اسم فردی که هویت مشخصی ندارد به چاپ رسانده است. در بخش دیگری از سخنانش به موضوع اتحاد مردم و مراجع در نوع برخورد با این موضوع پرداخت تا مراتب انزجار و تنفرشان را به گوش حکام ظلم و جور برسانند.<sup>۱</sup> بدین ترتیب ایشان نیز با تأکید بر کذب بودن مطالب روزنامه، اقدام حکومت را تلاشی برای انحراف فکر مردم تحلیل کردند تا بتوانند جایگاه از دست رفته‌شان را به دست آورند. همچنین عوامل حکومت را در این اقدام چنان ترسو ارزیابی کردند که حتی جرئت نداشتند اسم واقعی نویسنده مقاله را درج کنند از این رو مبادرت به چاپ مقاله به اسمی فردی شدند که بی پایه و اساس بودن آن از همان ابتدای امر مشخص بود.

با پایان سخنان آیت‌الله محمد یزدی، جمعیت سیر حرکت به سمت منازل علمای طراز دوم از جمله آیت‌الله مکارم شیرازی و آیت‌الله وحید خراسانی را در پیش گرفتند. نخست جلوی منزل آیت‌الله مکارم شیرازی متوقف شدند. سخنان ایشان در دو موضوع اساسی خلاصه می‌شد یکی دعوت به اتحاد و همبستگی و دیگری آگاهی و بیداری نسبت به اقدامات حکومت که تصمیم به ایجاد اختلاف و تفرقه دارد.<sup>۲</sup> آیت‌الله وحید خراسانی نیز طی سخنانی اقدام حکومت را محکوم کرد و با اشاره به اقدام حکومت در دادن آزادی به زنان، اظهار داشت حکومت با دادن این شعارها، در صدد به فساد کشاندن جامعه است. ایشان وظیفه مردم را حفظ قوانین اسلام دانست که حکومت در صدد است خلاف آن حرکت کند. وی با تأکید بر همبستگی جهت حفظ قوانین اسلام، سخنان خود را با این شعر به پایان رساند:

کی شود دریا به پوز سگ نجس      کی شود خورشید از پف منتمس<sup>۳</sup>

علما و مراجع با سخنانی که در این دو روزه علیه حکومت ایراد فرمودند به حکومت نشان دادند که عرصه مبارزه علیه رژیم پهلوی تنها محدود به امام نمی‌شود که آنها بخواهند با چاپ مطالبی مهمل در صدد محکوم ساختن مبارزات ایشان برآیند. همچنین مراجع و علما با اتحاد و یکپارچگی که در مبارزه علیه حکومت از خود نشان دادند، آنها

۱. همان، ص ۲۴۹-۲۴۶.

۲. همان، ص ۲۶۵-۲۶۳.

۳. همان، ص ۲۵۹-۲۵۵.





را متوجه ساختند که تیر آنها به خطا رفته است، با چاپ و درج این دست مطالب علیه شخصیت امام، نه لطمه‌ای به شخصیت ایشان وارد خواهد آمد و نه خواهند توانست بین صفوف روحانیون اختلاف و نفاق ایجاد کنند بلکه آنها راهی را که امام در مبارزه علیه رژیم در پیش رو گرفته است با اتحاد و همبستگی، تا سر منزل مقصد، ادامه خواهند داد. بدین ترتیب راهپیمایی صبح نوزدهم دی ماه ۱۳۵۶ بدون درگیری با مأموران دولتی پایان یافت.

برای بعد از ظهر نیز قرار شد جمعیت در برابر منزل آیت‌الله حسین نوری همدانی تجمع کند. ایشان با تأکید بر نقش روحانیت در پاسداری از اسلام به نقش آنها در انقلاب مشروطه و تحریم تنباکو پرداخت. سپس موضوع وحدت و یکپارچگی آنها را مطرح ساخت و فرمود همه روحانیت دارای یک هدف بوده و در این راه پشتیبان یکدیگر هستند. سپس به موضوع مقاله روزنامه/اطلاعات اشاره کرد و گفت اگر خیال می‌کنند با این نوشته می‌توانند شخصیتی مانند حضرت امام را از جرگه روحانیت جدا سازند سخت در اشتباه هستند.<sup>۱</sup> پس از استماع سخنان ایشان، جمعیت با سردادن شعارهای «مرگ بر حکومت یزیدی»، «درود بر خمینی» به سمت خیابان صفائیه راه افتادند که از آنجا راهی منزل آیت‌الله مشکینی شوند.<sup>۲</sup> وقتی جمعیت به نزدیکی چهارراه بیمارستان رسید، نیروهای دولتی از بالای کلانتری، سنگی به سمت یکی از شعب بانک صادرات پرتاب کردند؛ آنها می‌خواستند چنین وانمود کنند که این حرکت از طرف مردم صورت گرفته تا با بهانه اقدام علیه امنیت ملی، درگیری را آغاز کنند. سر کوجه ممتاز نیز کامکار و جوادی از مأمورین مطرح ساواک و شهربانی ایستاده بودند و به طور مرتب با بی‌سیم دستور می‌دادند که «مردم را به قصد کشت بزنید.» گفتنی است قبل از شروع درگیری، پلیس صف‌آرایی کرده بود و چنین به نظر می‌رسید آماده بودند با بهانه‌ای به جان مردم بیفتند. در نتیجه صدای تیراندازی بلند شد.<sup>۳</sup> انتخاب چهارراه بیمارستان به عنوان نقطه شروع درگیری نیز گویا با برنامه‌ریزی قبلی بود زیرا برای حمله به مردم لازم بود مأمورین را در جای مناسبی نگه دارند که کلانتری یک در آنجا این امکان را برای آنها فراهم می‌کرد و از طرفی خود میدان به دلیل فراخی آن، شرایط حمله همه‌جانبه به سوی مردم را فراهم می‌کرد.<sup>۴</sup> نیروهای دولتی مجهز به کلاه کاسکت و ماسک ضد گاز و باتوم و اسلحه بودند.

۱. همان، ص ۲۷۹-۲۷۱.

۲. همان، خاطرات سید حسین موسوی تبریزی، ص ۱۷۹-۱۷۸.

۳. همان، خاطرات رضا صادقی، ص ۱۱۱.

۴. همان، خاطرات حجت‌الاسلام جعفر صالحی، ص ۱۱۹.

تظاهر کنندگان آرام جلو می‌رفتند که ساواک با شکستن شیشه بانک صادرات در آن حوالی، بهانه حمله را به دست آورد و باتوم‌ها را بالا آورد. با شروع درگیری به دلیل کثرت جمعیت، افراد زیادی در زیر دست و پا مجروح و زخمی شدند، کماندوها نیز فرصت را غنیمت شمردند و با اسلحه و باتوم به جان مردم افتادند. اولین شهید پسر بچه‌ای یازده، دوازده ساله بود که مردم او را روی دست بلند کردند و از مسیر کوچه‌های اطراف میدان، به طرف مدرسه حجتیه حرکت دادند تا به بیمارستان منتقل کنند اما هیچ ماشینی حاضر نبود که بایستد و او را حمل کند.<sup>۱</sup> تعداد زیادی از زخمی‌ها را نیز به مدرسه رسالت که در آن اطراف بود منتقل کردند؛ صحنه‌های دلخراش مصدومین حاکی از بی‌رحمی نیروهای دولتی در سرکوبی مردم بود. همچنین اوج ددمنشی و وحشیگری نیروهای حکومت را نشان می‌داد.

درگیری‌ها تا ساعت ۲۳:۰۰ ادامه یافت و منجر به شهادت و مجروح شدن تعداد زیادی از طلاب و مردم شد. از این رو چهارراه بیمارستان به «میدان شهدا» تغییر نام یافت.<sup>۲</sup> در مورد آمار شهدا و مجروحین این اقدام، آمارهای متفاوتی وجود دارد. از جمله حجت‌الاسلام حسین وافی تعداد شهدا را حدود هشت نفر می‌داند.<sup>۳</sup> همچنین محمدحسن ظریفیان یگانه تعداد شهدا را به تعداد انگشتان دست می‌داند.<sup>۴</sup> سید حسین موسوی تبریزی نیز تعداد شهدا و مجروحین را ۱۵ نفر اعلام می‌کند.<sup>۵</sup> ولی در گزارش اسناد ساواک و خاطرات به جای مانده درباره شهدای قیام ۱۹ دی ۱۳۵۶، به اسامی هفت نفر از آنها اشاره شده که عبارت‌اند از: ۱. حسین قاسمی، ۲. علی اصغر خمسه‌ای، ۳. حیدر رضایی، ۴. غلامرضا همراهی، ۵. علی اصغر ناصری، ۶. محمد انصاری، ۷. مرتضی شریفی.<sup>۶</sup> در مورد مجروحین نیز دکتر غلامرضا باهر در خاطراتش آنها را در حدود ۱۶ نفر در بیمارستان می‌داند و تصریح می‌کند بیشتر مجروحین به صورت سرپایی معالجه شدند. در اسناد ساواک نیز به اسامی ۱۴ نفر از مجروحین اشاره شده است.<sup>۷</sup>

طبق اسناد ساواک، روز بعد یعنی ۲۰ دی ماه، حکومت یک گروهان از گردان ضربت ناحیه ژاندارمری به منظور جلوگیری از تظاهرات مردمی به قم اعزام کردند.<sup>۸</sup> با

۱. همان، خاطرات حجت‌الاسلام حسین وافی، ص ۲۰۷-۲۰۵.

۲. همان، خاطرات آیت‌الله مکارم شیرازی، ص ۱۶۲.

۳. همان، خاطرات حجت‌الاسلام حسین وافی، ص ۲۰۷.

۴. همان، خاطرات محمدحسن ظریفیان، ص ۲۲۶.

۵. همان، خاطرات سید حسین موسوی تبریزی، ص ۱۷۹.

۶. همان، خاطرات محمد شجاعی، ص ۹۶-۹۵؛ سند شماره ۷۲-۵۰.

۷. همان، خاطرات غلامرضا باهر، ص ۶۵؛ سند شماره ۷۲-۵۰.

۸. انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، همان، ص ۳۲.





نیروهای دولتی مجهز به کلاه کاسکت و ماسک ضد گاز و باتوم و اسلحه بودند. تظاهر کنندگان آرام جلو می‌رفتند که ساواک با شکستن شیشه بانک صادرات در آن حوالی، بهانه حمله را به دست آورد و باتوم‌ها را بالا آورد. با شروع درگیری به دلیل کثرت جمعیت، افراد زیادی در زیر دست و پا مجروح و زخمی شدند، کماندوها نیز فرصت را غنیمت شمردند و با اسلحه و باتوم به جان مردم افتادند

وجود این تظاهرات در روز بعد یعنی بیستم دی‌ماه نیز ادامه داشت. دسته‌های مردم و طلاب با سردادن شعار به سمت منزل آیت‌الله گلپایگانی راه افتادند ولی چون آیات عظام دیگر چندان رضایتی به ادامه تظاهرات نداشتند، بعد از متفرق شدن مردم توسط نیروهای دولتی، تظاهرات دیگر ادامه نیافت.<sup>۱</sup> مدرسین حوزه در همین روز تصمیم گرفتند با تشکیل جلسه در منزل آیت‌الله سید حسن طاهری خرم‌آبادی اطلاعیه‌ای اعتراض‌آمیز علیه اقدام حکومت تنظیم کنند.<sup>۲</sup>

اقدام دیگر حکومت علیه دست‌اندر کاران

قیام ۱۹ دی ۱۳۵۶، دستگیری و تبعید آنها به شهرهای مختلف بود. از این رو، کمیسیون امنیت اجتماعی قم روز ۲۱ دی‌ماه تشکیل شد و هفت تن از مدرسین قم و سه نفر از بازاریان را به عنوان محرک اصلی معرفی و به تبعید محکوم کرد. اسامی محکومین به این شرح است:

۱. شیخ مرتضی فهیم کرمانی به سه سال اقامت اجباری در سقز
  ۲. شیخ محمد یزدی به سه سال اقامت اجباری در بندر لنگه
  ۳. ناصر مکارم شیرازی به سه سال اقامت در چابهار
  ۴. شیخ حسین نوری همدانی به سه سال اقامت اجباری در خلخال
  ۵. شیخ ابوالقاسم خزعلی به سه سال اقامت اجباری در بیجار
  ۶. شیخ محمدعلی گرامی به سه سال اقامت اجباری در شوشتر
  ۷. شیخ حسن صانعی به سه سال اقامت اجباری در میناب
  ۸. حاج قاسم دخیلی به سه سال اقامت اجباری در تویسرکان
  ۹. غلامحسین خردمند به سه سال اقامت اجباری در خوی
  ۱۰. حسین سلیمانی به سه سال اقامت اجباری در تربت جام.<sup>۳</sup>
- از مهم‌ترین موضوعات قابل بررسی پیرامون قیام ۱۹ دی ۱۳۵۶، که در منابع کمتر به

۱. علی شیرخانی (به کوشش)، همان، خاطرات سید حسین موسوی تبریزی، ص ۱۷۹-۱۷۸.

۲. همان، خاطرات آیت‌الله سید حسن طاهری خرم‌آبادی، ص ۱۲۷.

۳. همان، سند شماره ۱۰.



آن پرداخته شده است درباره دستور تیراندازی مأموران دولتی به سوی مردم بود. پس از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ تا ۱۹ دی ۱۳۵۶، که ۱۴ سال می گذشت برای اولین بار بود که به نیروهای ارتش دستور تیراندازی به سوی مردم داده می شد؛ با اینکه تظاهرات مردمی به صورت آرام و بدون تخریب اماکن دولتی صورت گرفت. حال جای تأمل دارد که آیا مأمورین بدون برنامه ریزی قبلی و گرفتن فرمان از مقامات مرکز به تیراندازی و خونریزی دست زدند یا طبق نقشه از پیش تعیین شده دستور این کشت و کشتار و سرکوب از تهران رسیده بود و همان مقاماتی که دستور نگارش و چاپ آن مقاله اهانت آمیز را دادند اندیشه سرکوب و خونریزی را در سر داشتند و فرمان آن را صادر کردند؟

در اسناد ساواک سعی شده است مردم را به عنوان کسانی که درگیری را آغاز کردند معرفی کنند و علت تیراندازی مأموران دولتی را نیز منوط به اقدام مردم در شکستن شیشه بانک صادرات و حمله به دفتر رستاخیز ذکر کرده اند اما شاهدان عینی معتقدند مردم در خیابان در حال تظاهرات آرام بودند تا اینکه مأموران دولتی با صحنه سازی به شکستن شیشه های بانک صادرات و دفتر حزب رستاخیز پرداختند؛ در این هنگام مأموران دولتی به بهانه اقدام علیه امنیت ملی، شروع به تیراندازی به سوی مردم کردند.<sup>۱</sup> همچنین درباره این موضوع که آیا تصمیم حکومت در تیراندازی به سوی مردم ابتدا به ساکن بود یا نه بر اساس برنامه ریزی قبلی طراحی شده بود؟ باید گفت:

در گزارش سری ساواک به شماره ۸۰۰۱/۲۱ به تاریخ ۱۳۵۶/۱۰/۲۰، از قول یکی از مأموران ساواک آمده است:

نظریه شنبه - طلبه ها عقیده دارند که خود دولت می خواهد که در مملکت آشوب و بلوا باشد به دلیل اینکه خودشان می دانند که اگر چنین مطلبی در اخبار روزنامه ها یا مجلات بنویسند مردم اعتراض می کنند و الا طلبه ها آرام و مشغول درس خواندن بودند. یک نفر مطلبی در روزنامه نوشت حوزه را به هم ریخت.

در واقع این سند، نظر و عقیده خود مأمور ساواک است که به دلیل ترس و یا هر دلیل دیگر آن را به طلاب حوزه علمیه نسبت داده است که نشان از نقش مستقیم دولت در به راه انداختن قیام ۱۹ دی قم است. این موضوع خود گواهی بر نوشتن مقاله روزنامه ۱۷ دی /اطلاعات در اهانت به امام خمینی توسط حکومت است. همچنین باید افزود در دنباله سند آمده است: «آنچه مسلم است اینکه هر موقع در جراید مطلبی علیه خمینی نوشته

۱. انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، همان، ص ۱۷-۱۶؛ ۱۹ دی به روایت اسناد ساواک، همان، ص ۸۷.



شده تظاهراتی را به دنبال داشته است» که این سند نیز ما را به قطع و یقین می‌رساند که دولت سناریو قیام ۱۹ دی قم را از قبل چیده و فراهم کرده است و گرنه خود آنها آگاه بودند که در هر زمانی درج چنین مطالبی علیه امام خمینی، منجر به انجام تظاهراتی در سطح گسترده خواهد شد. بنابراین این سند ما را به این فرضیه که دستور تیراندازی دولت به سوی مردم طبق برنامه‌ای از قبل طراحی شده بوده راهنمایی می‌کند که سند زیر ما را به قطعیت کامل در این زمینه می‌رساند:

نظریه سه‌شنبه: نظرات یک‌شنبه و دوشنبه مورد تأیید بوده و شایع است بعد از مسافرت کارتر، دولت جهت سرکوبی طلاب و روحانیون مخالف، تعمداً مبادرت به درج این مقاله کرده تا بتواند مسببین آشوب اخیر در سراسر کشور را شناسایی و بازداشت کند.

بنابراین بر اساس اسناد به جای مانده از ساواک، عامل فاجعه خونین ۱۹ دی قم خود دولت بود؛ دولت مجوز سرکوبی مخالفین خود در حوزه‌های علمیه را از کارتر گرفته بود و به رغم تبلیغات و سر و صدایی که پیرامون ایجاد فضای باز سیاسی تجویز شده از سوی کارتر به راه انداخته بود، در صدد بود با استفاده از همین فضا و جوسازی‌ها، مخالفین خود را به آتش گلوله ببندد.<sup>۱</sup> در حقیقت پس از سفری که کارتر در ۹ دی ۱۳۵۶، به ایران داشت حمایت امریکا را از رژیم شاه اعلام کرد و ایران را «جزیره ثبات» خواند. کارتری سخنانی گفت: «ایران، مرهون شایستگی شاه در رهبری کشور می‌باشد زیرا توانسته است ایران را به صورت جزیره ثبات در یکی از پرآشوب‌ترین نقاط جهان درآورد.» سپس مسائل مربوط به امنیت نظامی را عنوان کرد و گفت:

نظریات ما در مسائل مربوط به امنیت نظامی متقابل، با هیچ کشوری به اندازه ایران نزدیک نیست و من نسبت به هیچ رهبری مانند شاه، این همه احساس حق‌شناسی عمیق و دوستی صمیمانه ندارم.<sup>۲</sup>

و چنین ادامه داد: «مفتخر و خوشحالم که توانسته‌ام در پایان اولین سال حکومتم و در آغاز سالی دیگر با دوستان و متحدان صمیمی‌ام ملاقات کنم.» با وجود اینکه مشکلات اقتصادی و اجتماعی ایران به کارتر گزارش داده شده بود ولی وی در سخنرانی‌اش به آنها

۱. سید حمید روحانی، «قیام ۱۹ دی به روایت اسناد»، ۲۶ بهمن ۱۳۹۳، سایت بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی:

www.iranemoaser.com

۲. غلامرضا نجاتی، تاریخ بیست و پنج ساله، تهران، رسا، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۵۹-۵۷.



اشاره‌ای نکرد.<sup>۱</sup> از این رو شاه از سرکوب مخالفان داخلی به پشتیبانی امریکا آسوده‌خاطر بود. این مسئله شاه را به این فکر انداخت که همچنان می‌تواند سیاست فشار و سرکوب را ادامه دهد و مخالفان را سرکوب کند. انعکاس شهادت حاج آقا مصطفی و حمایت و پشتیبانی مردم و روحانیون از امام خمینی، رژیم را با مشکل مواجه ساخته بود و فضای مناسبی را برای پشتیبانی آشکار و بی‌دریغ مردم از امام فراهم آورده بود. از این رو پس از اعلام حمایتی که کارتر از شاه داشت حکومت تصمیم گرفت به اجرای یک سناریو جدید دست بزند که همانا نوشتن مقاله «ایران و استعمار سرخ و سیاه» بود که با توجه به انعکاس مقاله و شکل‌گیری قیام، حکومت به کشتار تظاهرکنندگان و مخالفان دست زد تا بلکه با سرکوب مردم، اوضاع را به قبل برگرداند و حکومت خفقان را بار دیگر برقرار کند اما این بار شرایط به مانند قبل نبود زیرا قیام ۱۹ دی قم برخلاف قیام ۱۵ خرداد به طور کامل سرکوب نشد و تداوم پیدا کرد و دامنه آن به دیگر شهرهای ایران کشیده شد که در ادامه به آن بیشتر می‌پردازیم.

### واکنش امام خمینی به قیام ۱۹ دی ۱۳۵۶

خبر حوادث قم در همان روز به نجف رسید و امام که در تبعید در آن شهر به سر می‌بردند بعد از چند روز پیام شدیداللحنی را صادر نمودند:

۱. مایکل لدین و ویلیام لوئیس، کارتر و سقوط شاه، ترجمه ناصر ایرانی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۱، ص ۴۲.



جنایات ۲۹ محرم امسال، نقطه عطفی است به جنایات شاهانه ۱۲ محرم آن سال. شاه خواست ضرب شستی به ملت مسلمان نشان دهد. پس از تمامیت حساب با رئیس جمهور امریکا، با بهانه مختصری که مأمورین ایجاد کردند، مرکز تشیع و حوزه فقهت اسلام را در جوار مرقد پاک فاطمه معصومه سلام الله علیها به مسلسل بست و جمعیت بی گناه فراوانی از جوانان حوزه علمیه و متدینین غیور شهر مذهبی قم را در خاک و خون کشیده و به قتل رساند، که آمار آنها تا کنون در دست نیست و مقتولین را از هفتاد تا سیصد نفر تا به حال گفته اند. عدد مجروحین را خدا می داند و اسف آورتر که ننگش بر جبین آنها خواهد ماند آن که کسانی که رفته اند خون به مجروحین در بیمارستان ها بدهند، توقیف کرده و مانع شده اند از اعطاء خون، و گفته می شود کسانی به این جهت مرده اند.

شاه می خواهد ثابت کند که نوکری او تحکیم شده است و ملت نباید گمان کنند که او از پشتیبانی اجانب برخوردار نیست، ولی ملت با تظاهرات عمومی و تعطیل سرتاسری دامنه دار و اظهار تنفر، بار دیگر ثابت کرد که او را نمی خواهد و از او و خاندانش بی زار است و این رفراندوم طبیعی سرتاسری، در حقیقت خلع او از سلطنت غاصبانه جائزانه است. کارتر و دیگر غارتگران مخازن ملت های مظلوم باید بدانند محمدرضا خان خائن و یاغی است و ناچار از سلطنت مخلوع است، بر فرض قانونی بودن سلطنتش، چه رسد به سلطنت انتصابی از طرف اجانب که خود اعتراف نموده.

به ملت شریف ایران مژده می دهم که رژیم جائزانه شاه نفس های آخر را می کشد و این قتل عام های بی رحمانه، نشانه وحشت زدگی و حرکاتی مذبحخانه است... من به ملت ایران با این بیداری و هوشیاری و با این روحیه قوی و شجاعت بی مانند نوید پیروزی می دهم. پیروزی توأم با سربلندی و افتخار، پیروزی توأم با استقلال و آزادی، پیروزی توأم با قطع ایادی اجانب و چپاولگران، پیروزی توأم با برچیده شدن بساط ستمگران و انقراض دودمان سیاه روی پهلوی...<sup>۱</sup>

۱. صحیفه/مام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۲۹۶-۲۶۷.



سخنان امام خمینی نیز دال بر پشت گرمی شاه از حمایت امریکا جهت سرکوبی است که از قیام ۱۹ دی به عمل آورد. امام خمینی در این پیام به امریکا نیز هشدار داد که حکومتی که از آن حمایت می کند به زودی از هم خواهد پاشید و دوامی نخواهد آورد؛ به مردم نیز مژده پیروزی دادند.

## واکنش مطبوعات به قیام ۱۹ دی قم

بسیاری از مطبوعات داخلی و حتی رسانه های خارج در انعکاس اخبار، پیرامون قیام ۱۹ دی قم متأثر از نوع خبری بودند که ساواک در اختیار آنها قرار داد. حکومت برای مبرا دانستن خود از هر نوع جنایتی تلاش کرد حوادث این چند روزه را مخالفت روحانیان و مردم با آزادی زنان و اصلاحات ارضی وانمود کند و شروع درگیری را نیز متوجه اقدام مردم در حمله به اماکن عمومی و اتومبیل های کلانتری بدانند. از این رو پرویز ثابتی مدیر اداره کل سوم ساواک دستور داد خبر زیر را برای چاپ به روزنامه ها بدهند. بنابراین بسیاری از خبرهای داخلی و خارجی متأثر از این دستور است:

### تظاهرات در شهرستان قم

گزارشات رسیده از قم حاکی ست که در روزهای ۱۷ و ۱۹ دی ماه جاری که مصادف با روزهای آزادی زنان و اصلاحات ارضی بوده در این شهرستان تظاهراتی برپا شده است. در این تظاهرات جمعی از طلاب اخلاکگر شرکت داشته اند. اخلاکگران پس از تظاهرات در روز ۱۷ دی در روز ۱۹ دی ماه نیز مجدداً گرد هم آمده و در نقاط مختلف شهر به آشوب و بلوا دست زده و بر ضد منافع و مصالح ملی شعارهایی داده اند. تظاهرکنندگان در بعد از ظهر روز ۱۹ دی با چوب و سنگ و میله های آهنی به شکستن شیشه های مغازه ها و بانک ها و تخریب اماکن پرداخته و پس از خرابکاری در محل حزب رستاخیز، به طور جمعی به سوی کلانتری یک شهرستان قم حمله ور شده اند. این گروه ابتدا به شکستن منهدم ساختن اتومبیل های کلانتری پرداخته و متعاقباً در صدد بوده اند که با چوب و سنگ و سایر وسایلی که در اختیار داشته اند قهراً وارد کلانتری شوند. مأمورین که تا این لحظات بر حوادث نظارت می کرده اند، با مشاهده حمله اخلاکگران به کلانتری، به مقابله دست زده و ابتدا با اخطارهای پی در پی، پس از آن با شلیک های هوایی کوشیده اند تا مانع





هجوم این عده شوند و بالأخره پس از آنکه یک افسر و سه نفر از مأمورین کلانتری شدیداً توسط مهاجمین مصدوم و مجروح شده‌اند، به ناچار به سوی عناصر حمله‌کننده تیراندازی و در نتیجه پنج نفر از آنها کشته و ۹ نفر نیز مجروح شده‌اند. در جریان تظاهرات اخلاگرانه مذکور، یک نوجوان ۱۳ ساله زیر دست و پای جمعیت اخلاگر له و کشته شده است.<sup>۱</sup> با نگاهی به روزنامه‌ها و نوع انعکاس آنها چند نکته حائز اهمیت است؛ یکی اینکه تمامی روزنامه‌هایی که به انعکاس این خبر پرداختند با یک یا دو روز تأخیر این خبر را منعکس ساختند که قصدشان بی‌اهمیت دانستن آن بود. همچنین به جای آن در صفحه اول، معمولاً آن را در صفحات میانی یا پایانی و تقریباً در وسط صفحه در کادری کوچک منتشر کردند. علاوه بر این تمامی آنها خبر را به همان صورت که ساواک به آنها داده بود، درج کردند. در واقع دستور پرویز ثابتی را به عنوان گزارشات رسیده از وقایع قیام ۱۹ دی منتشر کردند. تنها تفاوتی که در این میان دیده می‌شود عنوان و تیتر خبر است. روزنامه *اطلاعات* در روز سه‌شنبه ۲۰ دی برای این خبر چنین تیتر زد: «در تظاهرات خونین قم ۶ نفر کشته و ۹ نفر زخمی شدند»،<sup>۲</sup> روزنامه *پیغام/امروز* نیز چنین نوشت: «۵ نفر در تظاهرات خونین قم کشته شدند»،<sup>۳</sup> روزنامه *آیندگان* نیز تیتر زد: «تظاهر کنندگان

۱. انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، همان، ص ۳۰؛ ۱۹ دی به روایت اسناد ساواک، همان، ص ۷۶-۷۵.

۲. اطلاعات، سه‌شنبه ۲۰ دی ۲۵۳۶، ش ۱۵۵۰۹، ص ۴.

۳. پیغام/امروز، سه‌شنبه ۲۰ دی ۲۵۳۶، ش ۵۱۸۱، ص ۸.

بر اساس اسناد به جای مانده از ساواک، عامل فاجعه خونین ۱۹ دی قم خود دولت بود؛ دولت مجوز سرکوبی مخالفین خود در حوزه‌های علمیه را از کارتر گرفته بود و به رغم تبلیغات و سر و صدایی که پیرامون ایجاد فضای باز سیاسی تجویز شده از سوی کارتر به راه انداخته بود، در صدد بود با استفاده از همین فضا و جوسازی‌ها، مخالفین خود را به آتش گلوله ببندد

پس از تخریب اماکن به کلانتری هجوم آورده بودند»<sup>۱</sup>، رستاخیز چنین عنوان زد: «در تظاهرات ضد ملی قم ۵ نفر کشته شدند»<sup>۲</sup> و کیهان نیز نوشت: «۵ نفر در تظاهرات خونین قم کشته شدند»<sup>۳</sup>.

این اقدام دولت در اجبار نشریات در چگونگی انعکاس خبر به خوبی نقض شعار آزادی سیاسی بود که مدعی اجرای آن بود. داشتن آزادی قلم و بیان برای مطبوعات از مهم‌ترین حقوقی است که حکومت‌ها ملزم به اجرای آن هستند اما در این مورد به خوبی شاهد هستیم که ساواک با آماده کردن خبری از تظاهرات در حمایت از دولت، مطبوعات را مجبور به انعکاس آن ساخت. تنها تفاوت نوع انعکاس خبر در روزنامه‌های مختلف مربوط به تیتر خبر می‌شد.

مطبوعات خارج از کشور نیز به نوعی در انعکاس اخبار قیام ۱۹ دی متأثر از اخبار حکومتی ایران بودند. از جمله هفته‌نامه/شپیگل درباره حادته قم و تعداد شهدا نوشت:

جریان تظاهرات و اعتراضات با شورش طلبه‌های قم آغاز شد که طی آن طبق اطلاعات رسمی، شش، و طبق اطلاعات غیر رسمی ۶۰ تظاهر کننده به قتل رسیدند.<sup>۴</sup>

روزنامه/بزرور انگلیس نوشت:

روز ۱۹ ژانویه [۱۹ دی] طلاب مذهبی قم دست به تظاهرات زدند که علیه اقدام‌های به ستوه آورنده دولت تظاهرات می‌کردند. این تظاهرات با آتش مسلسل پلیس در هم کوبیده شد. رسماً اعلام شد که شش طلبه کشته شده‌اند. یک آمار غیر رسمی حکایت از ۱۱ برابر بیشتر از آن دارد.<sup>۵</sup>

رادیو لندن چنین گفت:

۱. آیدگان، چهارشنبه ۲۱ دی ۲۵۳۶، ش ۳۰۱۹، ص ۱۳.
۲. رستاخیز، چهارشنبه ۲۱ دی ۲۵۳۶، ش ۸۱۴، ص ۲.
۳. کیهان، سه‌شنبه ۲۰ دی ۲۵۳۶، ش ۱۰۳۶۲، ص ۲.
۴. ۱۹ دی به روایت اسناد ساواک، همان، ص ۶۸.
۵. انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، همان، ص ۱۸.





از ماه ژانویه سال جاری [دی‌ماه سال ۱۳۵۶] دولت شاه با شورش‌ها و ناآرامی‌های وسیعی رو به رو بوده است که در ۱۵ سال گذشته بی‌سابقه بوده است و موجی از شورش‌های خشونت‌بار به طور مرتب در سراسر کشور ادامه یافته است. نخستین تعداد کشته‌شدگان در این حوادث با ارقامی که دولت منتشر کرده است به شدت متفاوت است و به همان نسبت مکرراً در مطبوعات غرب و حتی در کنگره آمریکا از وضع حقوق بشر در آمریکا انتقاد شده است.<sup>۱</sup>

برنامه اول تلویزیون سراسری آلمان در بخش خبری خود درباره قیام ۱۹ دی گفت: بنا به گزارش خبرگزاری پارس در تظاهراتی که در شهر قم علیه آزادی زنان و اصلاحاتی انجام گرفته پنج نفر کشته شده‌اند...<sup>۲</sup> که نشان از تأثیر پذیری رسانه‌های خارجی از شیوه خبرگزاری‌های داخلی و ساواک است. این روزها مصادف با سالگرد کشف حجاب و اصلاحات ارضی بود به همین دلیل منابع رسمی حکومت سعی می‌کردند علت تظاهرات ۱۹ دی قم را به دلیل مخالفت با این اقدامات تقلیل دهند.

روزنامه‌دی‌ولت آلمان نیز با تأثیر از خبر ساواک در ۲۰ دی‌ماه نوشت:

در عصر تساوی حقوق، در چند شهر ایران در روز دوشنبه (۵۶/۱۰/۱۹) صدها نفر زن ایرانی به تظاهرات پرداختند... اما زنان به خاطر این تصمیم رضاشاه (برای کشف حجاب) تظاهرات نکردند بلکه اقدام آنان جهت وضع مقررات برای استفاده مجدد از چادر صورت گرفت. آیا این اقدامی غیر منطقی و نامناسب با زمان نیست؟ شاید گرایش به اسلام‌نقشی در این جریان ایفای می‌کند و شاید عوامل دیگر نیز موجود است...<sup>۳</sup>

### بازتاب قیام ۱۹ دی قم در سایر شهرها

با پخش و توزیع روزنامه/اطلاعات و مقاله رشیدی مطلق، علاوه بر قم سایر شهرهای ایران صدای اعتراض خود را نسبت به توهین رژیم نسبت به امام خمینی بلند کردند. در مشهد در تاریخ ۱۹ دی تعدادی از مدرسین حوزه علمیه این شهر، به منظور اعتراض به درج مقاله رشیدی مطلق، کلاس‌های درس را تعطیل کردند و در برابر مدارس علوم دینی

۱. همان، ص ۲۰.

۲. همان، ص ۲۹-۲۸.

۳. همان، ص ۳۷.

قیام ۱۹ دی برخلاف تصور رژیم پهلوی نه تنها سرکوب نشد بلکه با بیشتر آشکار شدن ماهیت سرکوبگرانه رژیم، سرسلسله و دلیلی برای انجام قیام‌های پی در پی در قالب اربعین‌ها در سایر شهرهای ایران شد تا اینکه با پیروزی وقوع انقلاب اسلامی به پایان رسید

نواب، سلیمان خان، میلانی و ملاحیدر تجمع کردند و به اعتراض پرداختند.<sup>۱</sup> علما و مدرسین حوزه علمیه مشهد روزهای ۲۰ و ۲۱ دی ماه را نیز به نشانه اعتراض تعطیل کردند.<sup>۲</sup> روحانیان سبزواری برای حمایت از قیام ۱۹ دی قم، از برپایی نماز در ۲۰ دی ماه خودداری کردند.<sup>۳</sup> آیت‌الله محمد صدوقی در یزد در ۲۰ دی ماه، با دعوت از تعدادی از روحانیون این شهر از جمله

محمدعلی ربانی، کاظم راشدپور یزدی و شیخ ابوالقاسم مناقب از آنها خواست در اعتراض به اقدامات حکومت نسبت به قیام ۱۹ دی قم، حوزه‌های علمیه یزد را تعطیل کنند و خود ایشان تصمیم گرفت به قم برود.<sup>۴</sup> بازار اصفهان نیز به عنوان اعتراض به حوادث اخیر اصفهان، از روز چهارشنبه ۲۱/۱۰/۵۶ مغازه‌ها را تعطیل کردند.<sup>۵</sup> دانشجویان دانشگاه اصفهان نیز در ۲۱ دی در دانشگاه در پشتیبانی از حوادث قم با سردادن شعار «زنده باد خمینی» دست به تظاهرات زدند.<sup>۶</sup> همچنین روحانیان طراز اول اصفهان به دعوت آیت‌الله سید حسین خادمی در تاریخ ۲۲/۱۰/۵۶ در منزل وی تجمع کردند. وی در این جلسه اظهار داشت از اقامه نماز جماعت به نشان اعتراض به قیام ۱۹ دی خودداری خواهد نمود.<sup>۷</sup> در مسجد آقازاده شهر اراک در ۲۱ دی ماه حدود ۴۰ برگ اعلامیه حاوی مضامین پشتیبانی از قیام ۱۹ دی قم، حمایت از امام خمینی و حمایت از زندانیان سیاسی و اعتراض به شعار آزادی زنان رژیم پخش و توزیع شد.<sup>۸</sup> در اهواز نیز در ۲۲ دی تظاهراتی به حمایت از امام خمینی برگزار شد. در قزوین نیز علما از برگزاری نماز جماعت خودداری کردند.<sup>۹</sup> دانش‌آموزان شهر بابک نیز در ۲۵ دی با سردادن شعارهای «مرگ بر خائنین»، «زنده باد خمینی»، «مرگ بر دشمن خمینی»، «دوستان ما را کشتند»، «مردم به ما کمک کنید» و «امام ما را کشتند» به حمایت از امام خمینی و

۱. همان، ص ۲۴.
۲. همان، ص ۴۱.
۳. همان، ص ۳۴.
۴. همان، ص ۴۲.
۵. همان، ص ۴۵.
۶. همان، ص ۴۹.
۷. همان، ص ۶۱.
۸. همان، ص ۴۸.
۹. همان، ص ۶۳-۶۲.





انتقاد از عملکرد رژیم در قیام ۱۹ دی پرداختند.<sup>۱</sup> تظاهرات در سایر شهرهای ایران به صورت متمادی در دی و بهمن‌ماه ۵۶ ادامه یافت.

پس از اعتراضاتی که شهرهای مختلف ایران نسبت به وقایع ۱۹ دی به صورت تظاهرات، تعطیلی کلاس و درس، مهاجرت به سوی قم، پخش و توزیع اعلامیه در حمایت از نهضت امام خمینی نشان دادند، رژیم نیز در مقابل که خود را محصور بین اعتراضات مردمی دید و تصمیم گرفت با برپایی تظاهراتی آن هم بیشتر از سوی عوامل حزب رستاخیز، شکاف بین خود و مردم را پر کند. بدین منظور در تاریخ ۲۲ دی، تظاهراتی از طرف حزب رستاخیز در شهر قم با سردادن شعارهای «زنده و جاویدشاه» و در دست داشتن تمثال‌هایی از شاه در خیابان‌های صفاییه و آستانه برپا کرد.<sup>۲</sup> این تظاهرات نمایشی در روزهای دیگر نیز ادامه یافت؛ از جمله در ۲۵ دی حزب رستاخیز به حمایت از حکومت، تعدادی از مردم را از شهرهای تهران و ساوه به قم آورد و به حمایت از حکومت دست به تظاهرات زدند. در پایان در میدان آستانه با صدور قطعنامه‌ای، ضمن محکوم کردن توطئه‌های استعمارگران، آمادگی خود را برای جانبازی در راه تحقق هدف‌های انقلاب شاه اعلام کردند.<sup>۳</sup> اما برای این اقدامات دیگر دیر شده بود. حکومت با به جریان انداختن وقایع اخیر در کشور به خوبی چهره خود را به مردم نشان داده بود و این اقدامات نمایشی حکومت دیگر نمی‌توانست چاره‌ساز باشد.

### چهل‌شدهای قم و حوادث پس از آن

قیام ۱۹ دی برخلاف تصور رژیم پهلوی نه تنها سرکوب نشد بلکه با بیشتر آشکار شدن ماهیت سرکوبگرانه رژیم، سرسلسله و دلیلی برای انجام قیام‌های پی در پی در قالب اربعین‌ها در سایر شهرهای ایران شد تا اینکه با پیروزی وقوع انقلاب اسلامی به پایان رسید.

با فرارسیدن چهل‌شدهای قیام ۱۹ دی قم، مراجع تقلید این روز را عزای عمومی اعلام کردند. مردم نیز خود را برای بزرگداشت شهدای آرمان راه اسلام و امام آماده کردند. آیت‌الله قاضی طباطبایی نیز با صدور اعلامیه‌ای، بیان کرد که در روز ۲۹ بهمن، مجلس ختمی در مسجد حاج میرزا یوسف (مسجد قلی) برگزار خواهد شد و از عموم مردم خواست با شرکت در آن یاد و نام شهدا را گرامی بدارند. در چهل‌شدهای قم (۲۹ بهمن

۱. همان، ص ۹۵.

۲. همان، ص ۵۷.

۳. همان، ص ۸۸.

۱۳۵۶) کشتار فجیعی در تبریز روی داد و شماری شهید و زخمی شدند و به دنبال آن اربعین‌های زنجیره‌ای به وقوع پیوست که در جای دیگر و فرصت دیگر باید به آن پرداخته شود.

## نتیجه‌گیری

در پی بررسی‌های صورت گرفته می‌توان نتیجه گرفت که رژیم پهلوی پس از شهادت حاج آقا مصطفی تصور می‌کرد امام خمینی تنها می‌ماند و دست از مبارزه می‌کشد اما پس از اینکه مراسم بزرگداشت ایشان به کانون مبارزاتی علیه رژیم تبدیل شد و امام از شهادت ایشان به عنوان الطاف الهی یاد کرد رژیم خود را شکست دیده یافت؛ از این رو تصمیم به چاپ مقاله‌ای توهین‌آمیز به شخصیت امام کرد که در آن سعی داشت با مخدوش کردن چهره امام، ایشان را از سایر روحانیون متمایز کند و عامل استعمار سرخ و سیاه معرفی کند. با انتشار این مقاله، طلاب به رهبری روحانیون با تعطیلی کلاس‌های درس و حوزه به تظاهرات علیه رژیم پرداختند که طی این تظاهرات، روحانیان با هماهنگی بی‌سابقه‌ای ظاهر شدند و یک صدا به حمایت از امام پرداختند و با دعوت مردم به اتحاد و همبستگی خواهان ایستادگی در مقابل رژیم شدند. رژیم که این بار نیز خود را شکست خورده یافت و از طرفی پشتیبانی و حمایت امریکا را از خود به همراه داشت تصمیم گرفت به سرکوبی مبارزین بپردازد؛ از این رو قیام مردم را در ۱۹ دی به آتش گلوله بست تا با سرکوب کردن قیام، شرایط را به مانند سابق برگرداند اما بار دیگر رژیم مرتکب اشتباه شد چون این بار دیگر شرایط تغییر کرده بود، دست رژیم برای مردم رو شده بود و ماهیت سرکوبگرانه‌اش بیش از پیش خود را برای مردم نمایان ساخته بود. از این رو قیام ۱۹ دی تنها مختص به قم نشد و به دیگر شهرهای ایران نیز سرایت کرد. مردم شهرهای مختلف یک صدا با هم مبارزه با رژیم را در پیش گرفتند و به برگزاری مراسم چهلم شهدای قم پرداختند که طی این مراسمات مراتب انزجار خود را از رژیم اعلام کردند. چهلم‌های متعددی که در شهرهای مختلف برگزار می‌شد به این صورت ادامه و گسترش یافت تا این که در نهایت منجر به پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ شد.









# از تاریخ

---



## چرا کروی سقوط کرد؟

بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی

### تمهید بحث

می‌گویند ناهشیاری اجتماعی مانند منش اجتماعی یک واقعیت است. واقعیتی که خیلی‌ها میل ندارند بدان اذعان نمایند. ناهشیاری اجتماعی را عبارت از سرکوب یا پس‌راندن نیازها، افکار، اندیشه‌ها، حقایق و واقعیت‌هایی می‌دانند که اغلب انسان‌ها به وجود آنها واقف هستند ولی با روش‌های متفاوتی از آن فرار می‌کنند. همان طوری که ناهشیاری فردی از نظر روانشناسان مضامینی است که فرد به دلیل خصائص فردی آنها را پس می‌زند، ناهشیاری اجتماعی نیز می‌تواند به هر دلیلی توسط انسان‌ها پس زده شود.

بنابراین انسان ناهشیار یا جامعه ناهشیار، انسان و جامعه‌ای است که خواسته یا ناخواسته مهم‌ترین و گرانبهارترین تجربیات خود را سرکوب می‌کند و این سرکوبی، تعارض میان واقعیت زندگی فردی و اجتماعی و درون فرد ایجاد می‌کند. تعارضی که باعث می‌شود آدم یا جامعه ناهشیار، عموماً برداشتی غیر واقعی از خود، توان خود، توان اطرافیان خود و توان حزب و گروه خود داشته باشد. و همواره خود و دیگران را با این برداشته‌های غیر واقعی از واقعیت، فریب دهد.

روان‌شناسان اجتماعی معتقدند سرکوب آگاهی از حقایق و واقعیت‌ها و سرکوب تجربه‌ها، بی‌تردید با پذیرش خیال‌پروری‌ها، اسارت در چنبر توهّمات و داشتن تصاویر غیر واقعی از فرآیند امور رابطه مستقیم دارد. شکاف‌هایی که در زندگی فردی و



اجتماعی بعضی از آدم‌ها، شخصیت‌ها و جریان‌ها پیدا می‌شود محصول امتناع از دیدن واقعیت‌هایی است که پیرامون ما وجود دارد و ما از وجود آنها آگاه هستیم ولی تمایلات دیگری ما را در سرکوب این واقعیت‌ها تحریک می‌کند. و بین ما و واقعیت‌ها یا حقایق شکافی عظیم ایجاد می‌کند. شکافی که اگر پر نشود هیچ‌گاه به تصویری همبسته و منسجم از واقعیت و حقیقت دست پیدا نمی‌کنیم.

این تمایلات ممکن است واقعی یا اعتباری یا توهمی باشد. می‌تواند از یک مسئله ساده و بی‌ارزش شروع شود و به مسائل پیچیده و مهم برسد. می‌تواند ناشی از ایدئولوژی‌ها و باورهایی باشد که به ما خوراک فکری می‌دهد و می‌تواند از ناحیه کسانی باشد که یا در کنار ما هستند و یا در دور دست‌ها بر ما تأثیر می‌گذارند. مهم‌ترین پرسش که منشأ پیدایش مکاتب اخلاقی و فلسفی و روان‌شناختی و غیره می‌تواند باشد این است که چرا مردم عموماً آگاهی‌های خود را سرکوب می‌کنند و به جنگ تجربیات خود می‌روند؟ غرور؟ نفرت؟ شهوت؟ ترس از طرد شدن؟ ترس از دیده نشدن؟ ترس از تک‌افتادگی؟ بی‌اعتقادی؟ ضعف شخصیت؟ فقدان بصیرت؟ قدرت‌طلبی؟ دنیاپرستی؟ یا...؟! به راستی چرا ما آگاهی‌ها و دانش‌های خود را سرکوب می‌کنیم و پنداشته‌های خود را به جای دانش‌ها می‌نشانیم؟

تاکنون شواهد کافی برای قبول این فرضیات به دست نیامده است. ما می‌دانیم آدم‌ها عموماً تمایلی ندارند که به افکار و احساسات ناسازگار با الگوهای فکری و فرهنگی‌شان دل ببندند ولی نمی‌دانیم انگیزه‌های چنین رفتارهایی چیست. مطالعه بعضی از رخدادهای تاریخی و شخصیت‌های سیاسی و فکری از این زاویه می‌تواند بخشی از مطالعه تاریخ باشد. روشی که خیلی کم در مطالعات تاریخی ما جا باز کرده است.

اخیراً حجت‌الاسلام والمسلمین سید حمید روحانی در مصاحبه‌ای با بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی به علل سقوط آقای شیخ مهدی کروی از این زاویه پرداخته است. اگر چه نمی‌توان گفت که در این مصاحبه تمام شقوق مربوط به ناهشیاری فردی و اجتماعی در سرکوب تجربه‌هایی که آقای کروی در فرآیند انقلاب اسلامی اندوخته بود، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است ولی می‌تواند بخش‌هایی از این ناهشیاری‌ها را نشان دهد.

این مصاحبه از آن جهت می‌تواند ماهیت تاریخی داشته باشد چون از زبان کسی گفته می‌شود که خود از ابتدای نهضت امام خمینی بر تمامی رخدادهای تاریخی این نهضت و فراز و فرود شخصیت‌هایی که به نحوی اگر مطرح شدند و مردم آنها را از مخفی‌گاه‌ها و آوارگی این شهر و آن دیار رهانیدند و به مصدر امور نشانند، از برکت نهضت امام خمینی بود؛ آگاهی کافی و وافی داشته است. سابقه دوستی آقای کروی و سید حمید روحانی

و هم‌آوازی آنها در بسیاری از رخدادها و حوادث مربوط به انقلاب اسلامی بر ارزش اظهار نظرها و دیدگاه‌های آقای روحانی در این مصاحبه می‌افزاید.

هنوز از حافظه تاریخی ملت ایران، یاد و خاطره نامه مشترکی که پس از صف‌آرایی آقای منتظری در مقابل امام توسط آقایان کروبی، روحانی و جمارانی در ۲۹ بهمن ۱۳۶۷ نگاشته شده است، فراموش نشده است. در آن نامه که تحت عنوان «این ره که تو می‌روی به ترکستان است» خطاب به آقای منتظری نوشته شده بود، آمده است:

این نامه را افرادی به محضر عالی می‌نویسند که در ازای نهضت امام تا پیروزی انقلاب اسلامی و تا به امروز از علاقمندان و وفاداران به شما بوده و اخلاص آنان نسبت به حضر تعالی به ثبوت رسیده است و علاوه بر اعتراف به مقام علمی شما از نظر مقاومت و از خود گذشتگی و تحمل رنج‌ها و فشارها شما را اسوه و الگوی کم‌نظیر دوران خفقان رژیم ستم‌شاهی می‌دانند و در این نگارش جز خیر خواهی و صلاح‌اندیشی و تذکرات مشفقانه و پیشگیری از ضربه و لطمه ناهنجار به مقام والای آنجناب نظر و اندیشه‌ای ندارند.

اکنون از آن سه نفری که آن نامه را نوشتند شیخ مهدی کروبی به همان راه ترکستانی می‌رود که او به همراه دو تن از دوستان خود، معتقد بود که منتظری بدان راه می‌رود. پس از این جهت نمی‌توان گفت این مصاحبه و جاهت تاریخی ندارد. زیرا اگر آن نامه در سال ۶۷ و جاهت تاریخی داشت باید این مصاحبه و همچنین نامه‌ای که آقای سید حمید روحانی در ۲۹ اردیبهشت سال ۱۳۸۸ برای شیخ مهدی کروبی نوشت ولی در هیاهوی انتخابات آن سال و فتنه‌های بعدی گم شد را هم به همان اهداف و انگیزه‌ها دید و تحلیل کرد و برای آن و جاهت تاریخی قائل شد.

اکنون که نزدیک به دو دهه از آن نامه اولی که به آقای منتظری نوشته شد گذشته است و نزدیک به یک دهه نیز از نامه‌ای که آقای سید حمید روحانی به کروبی نوشته بود، گذشته است فصلنامه پانزده خرداد/ تصمیم گرفته است که آن دو نامه را در کنار این مصاحبه، مجدداً منتشر نماید تا هم عبرتی برای شخصیت‌ها و دولت‌مردانی باشد که فراموش کرده‌اند، اگر عزتی دارند و مردم برای آنها دست تکان می‌دهند یا احترامی در جامعه دارند، از برکت انقلاب اسلامی، امام خمینی و نظام ولایت فقیه است و هم معلوم گردد چه انگیزه‌هایی باعث شده است که بعضی از شخصیت‌های انقلابی در مقابل تجربه‌های تاریخی خود قیام کنند و این تجربه‌ها را سرکوب نمایند و پنداشته‌های خود را جایگزین دانش‌ها سازند.

فصلنامه پانزده خرداد



## چرا مهدی کروی سقوت کرد؟

آنچه در پی می‌آید گفت و شنودی است که با ریاست محترم بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی، حجت‌الاسلام دکتر سید حمید روحانی، انجام دادیم. در این گفت‌وگو تلاش کردیم پاره‌ای از مسائل و موضوعات روز را با ایشان در میان بگذاریم و از ایشان پاسخ‌های صریح و شفاف بخواهیم. امیدواریم آنچه در پی می‌آید مورد رضای خداوند منان و استفاده عموم خوانندگان عزیز قرار بگیرد و خرسندی و رضایت خاطر کسانی را که به دنبال کشف حقایق هستند به همراه داشته باشد.

روابط عمومی بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی

**۱۵ خرداد:** جناب آقای روحانی! سلام علیکم، از اینکه وقت خود را به ما دادید متشکریم. به نظر جنابعالی، چرا آقای شیخ مهدی کروی پس از دیر زمانی سکوت، یکباره زبان باز کرده است؟ ایشان از ارسال نامه به رئیس جمهور چه هدفی را دنبال می‌کند و چه اندیشه‌ای در سر دارد؟

**آقای روحانی:** متقابلاً همراه با سلام و عرض تقدیر و تشکر از جنابعالی و دیگر دوستان و همکاران، نخست لازم است یادآور شوم که هنوز برای من محرز نیست که این نامه زیر نظر آقا مهدی کروی و طبق خواست او نوشته شده، یا دیگران - دگراندیشان و کژاندیشان - به نام او جعل کرده‌اند، چون نامبرده توان نگارش یک نامه و گزارش را ندارد. در گذشته، در دورانی که مسئولیت‌هایی داشت، همیشه نامه‌ها و گزارش‌های کاری او را، دیگران برایش تنظیم می‌کردند؛ گروه‌هایی که سر در آخور بیگانگان داشتند و با اندیشه‌های لیبرالیستی و سازشکاری دور او را گرفته بودند، هم او را از نظر فکری و سوسه می‌کردند و هم از نظر نگارش نامه، بیانیه و... به اصطلاح پوشش می‌دادند و راه می‌بردند. فراموش نکنیم که برخی از کسانی که شب و روز با آقا مهدی کروی بودند و به عنوان مشاور، منشی، رئیس دفتر و... او را آلت دست کرده بودند و می‌چرخاندند، پس از فتنه ۸۸ سر از انگلستان و آمریکا در آوردند و ماهیت جاسوس مآبانه‌شان برملا شد و همگان دریافتند که آقا مهدی کروی توسط چه مهره‌های خطرناکی به اصطلاح، ساپورت و به بیراهه کشیده می‌شده است. در هر صورت به نظر من، چند انگیزه و نقشه در این نامه پراکنی نهفته است.

**۱. فرار به جلو؛** در این مقطع که شایعه دیدار آقای مهدی کروی با برخی از مقامات رژیم صهیونیستی بر سر زبان‌ها افتاده است، که طبعاً بررسی آن می‌تواند پرده از روی فتنه سنگین ۸۸ بردارد، نامبرده تلاش کرده است با این نامه پراکنی و جنجال‌آفرینی،

آن شایعه را تحت الشعاع قرار دهد و از پاسخگویی درباره آن طفره برود و خود را از این رسوایی و بی‌آبرویی برهاند.

**۲. خوش خیالی و طمع‌ورزی؛** جریان اخیر انتخابات مجلس شورای اسلامی در تهران، گویا این خیال را برای نامبرده پدید آورده است که کامیابی و پیروزی از آن فتنه‌گران و تسلیم‌طلبان است و روز خودنمایی و رجز خوانی او فرارسیده است! غافل از آنکه آنچه به مشام او می‌رسد بوی کباب نیست، بوی داغ... است.

**۳. تلاش مذبح‌خانه، برای اینکه فراموش نشود؛** آقا مهدی کروی که امروز در میان ملت قهرمان پرور ایران، آبرو و اعتباری ندارد و خود را ورشکسته و سرشکسته می‌بیند دریافته است که در معرض فراموشی قرار گرفته و هیچ کس روی او حساب باز نمی‌کند و او را به حساب نمی‌آورد؛ از این رو تلاش می‌کند در میان گروهک‌های واداده، خودباخته، غرب زده و عناصر هیچ و پوچی که سطح اندیشه‌شان از مسائل پایین تنه، بالاتر نرفته و جز عیاشی و شاد خواری و ولنگاری، درک و دریافتی ندارند، جایگاهی بیابد، خود را مطرح کند و به آنان بباوراند که همچنان در خط فتنه برای ایجاد آشوب و بلوا در نظام جمهوری اسلامی و به راه انداختن جنگ داخلی و خیابانی، پابرجا و آماده است و تاریخ مصرف او هنوز پایان نیافته است و هرگاه مجال پیدا کند از ایجاد درگیری‌های خانمان سوز، خون‌ریزی و برادر کشی پروا ندارد و در راه رسیدن به قدرت و مقام، آماده است ایران را به حمام خون و ویرانه‌ای جغد نشین بدل کند.

**۱۵ خرداد:** آیا آقای شیخ مهدی کروی نمی‌داند که این گونه موضع‌گیری‌ها، و به گفته شما نامه پراکنی‌ها، آب به آسیاب دشمن می‌ریزد و لقمه چرب و نرمی برای امریکا و اسرائیل فراهم می‌کند؟

**آقای روحانی:** به نظر من، آقا مهدی کروی متأسفانه از فضیلت اسلامی و کرامت انسانی تهی شده و به کلی سقوط کرده است؛ حقد و کینه شیطانی، خوی انتقام‌جویی، عقده‌های چرکین شکست‌های پیاپی و دست نیافتن به جاه و مقام به گونه‌ای او را مسخ کرده و به گنداب مذلت و پستی و رذالت کشانده است که بعید نیست بر این تصمیم باشد که برای انتقام‌گیری از مقام معظم رهبری و ملت عزیز ایران که به او تودهنی زدند با استکبار جهانی و دشمنان قسم خورده اسلام، دست همکاری بدهد و چه بسا با این نامه پراکنی با زبان بی‌زبانی به امریکا و رژیم صهیونیستی بخواهد بگوید که در مبارزه با رهبر ایران روی من حساب کنید، من می‌توانم در رویارویی با رهبر انقلاب اسلامی که امروز خواب و آرامش را از شما سلب کرده است، کارایی بالایی داشته باشم. من می‌توانم





به نام امام، خط امام را زیر سؤال ببرم و به نظام جمهوری اسلامی، آسیب سنگینی وارد کنم. فراموش نکنید این من بودم که در سال ۸۸ با متهم کردن نظام جمهوری اسلامی به کودک کشی و اعلام اینکه «اعدام کودکان را متوقف کنید» به آبروی نظام جمهوری اسلامی ضربه سنگینی زدم و اسرائیل را که به علت قتل عام کودکان فلسطینی در دنیا بدنام شده بود از تنگنا، مخمصه و فشار رهانیدم و تلاش کردم کودک کشی های اسرائیل را، که در دنیا سر و صدا به راه انداخته بود، با اتهام کودک کشی در ایران و تجاوز در زندان، ناچیز بنمایانم. من بودم که با اعلام اینکه «هولوکاست» واقعیت دارد، به اسرائیل کمک کردم و ترفند صهیونیست ها را از زبان یک چهره ایرانی استواری بخشیدم و زمینه را برای شعار «نه غزه، نه لبنان»، که از سوی هواداران اسرائیل سرداده شد، هموار ساختم و اگر صدای مرا خفه نمی کردند و مرا به حصر نمی کشانند، من ایران را اکنون به حیاط خلوت امریکا و جولانگاه داعش و جاسوسخانه اسرائیل بدل کرده بودم! من می توانستم ایران را به میدان جنگ و سنگربندی خیابانی بکشانم به گونه ای که امنیت و آرامش و آسایش از این کشور رخت بر بندد و امریکا و اسرائیل، خواب راحتی داشته باشند.

**۱۵ خرداد: آقای کروبی ادعا کرده است که مخالف خوانی و مبارزه جویی او پس از انتخابات سال ۸۸ برای دفاع از امام و مقدسات اسلام و مبارزه با دروغ پردازی ها و نیرنگ بازی های دولت قبلی بوده؛ از نظر جنابعالی این ادعا تا چه پایه ای می تواند با واقعیت ها هم خوانی داشته باشد؟**

**آقای روحانی:** درست می گوید!! از آنجا که مخالف خوانی ها و جنجال آفرینی های او برای دفاع از اسلام و امام و مقدسات اسلامی بود، دیدیم که دختر بازها، همجنس بازها، تجزیه طلب ها، سلطنت طلب ها، بهایی ها، ضد انقلاب ها و دیگر عناصر بی وطن و خیانت پیشه، گرد او جمع شدند، او را به میان گرفتند و برای او سه رقص و پایکوبی پرداختند! شگفتا! آیا فتنه گری های او در راه امام و اسلام بود که هواداران او به ساحت مقدس عاشوراییان اهانت کردند، به عکس امام بی حرمتی کردند و شعارهای ضد اسلامی سردادند؟! زهی وقاحت! زهی بی شرمی!

راستی اگر آقا مهدی کروبی، آن روز برای رویارویی با دروغ پردازی های دولت وقت، بی تاب شده و به اعتراض برخاسته بود، چگونه امروز در برابر دروغ پردازی ها و بدعت گذاری های برخی از دولتمردان، نه تنها به خشم و خروش نمی آید، بلکه با آنان همدل و همزبان است و به اصطلاح معروف «دل می دهد و قلوبه می گیرد»؟! البته او نیز به پیروی از «کدخدای جهان»! و ارباب همه وادادگان و جاه طلبان، به یک بام و دو هوا





باورمند است. اگر ترور و کشتن زنان و کودکان در سوریه و لبنان و عراق روی دهد، از دید شیطان بزرگ و نوچه‌های آن بسیار مطلوب و پسندیده است لیکن اگر این ترور و کشت و کشتار در کشورهای اروپایی یا امریکا یا فلسطین اشغالی روی دهد، اقدامی تروریستی و محکوم است! این دست پرورده بی‌اراده تسلیم‌طلبان غربی و عاشقان یقه‌چاک امریکا نیز بر این باور است که اگر دروغ و نیرنگ و وعده‌های خلاف از سوی رقیب باشد محکوم و مورد نکوهش است لیکن اگر از باند تسلیم‌طلبان و سازشکاران وطن، هر روز دروغ‌های شاحدار و وعده‌های اغراق‌آمیز سر بزند نه تنها جای سرزنش و نکوهش نیست بلکه باید مورد تأیید و تشویق قرار بگیرد و جناب آقا مهدی کروی که از دروغ‌پردازان دولت گذشته، چشمی اشکبار و درونی رنج‌بار دارد، در این مقطع که ملت مظلوم ایران، هر روز از دولت‌مردان، وعده‌های دروغ و ادعاهای گزاف و اغراق‌آمیزی می‌شنوند، قلبی مسرور و روانی آسوده دارد! این است شیوه، روش و منش آن که راه امام را گم کرده، از راه خدا دور شده و شهوت مقام او را کور و کر کرده است.

آقا مهدی کروی، عمری در بالای منبر روضه‌خوانی کرده است که حضرت امام علی (علیه‌السلام) در راه حفظ وحدت اسلامی و پیشگیری از شعله‌ور شدن آتش اختلاف در میان امت اسلامی از حق خویش گذشت و ۲۵ سال سکوت پیشه کرد. او اگر راه علی را به درستی شناخته و به آن باورمند بود، فرضاً اگر به این پندار باطل، یقین داشت که در انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری، رأی بالایی آورده اما رأی او را خورده‌اند، علی‌گونه صبر پیشه می‌کرد تا کشور ایران - این ام‌القرای اسلامی - از هر گونه آسیبی مصون بماند؛ لیکن چه توان کرد که نامبرده، نه علی را شناخته بود و نه راه علی پیموده بود. او تنها به نام حضرت علی و امام حسین و امام و انقلاب، نان خورده بود.

**۱۵/ خرد/د: چگونه می‌شود کسی که عمری سر سفره امام حسین بوده و از یاران امام و از پیروان خط امام شمرده می‌شده یکباره چنین انحراف فاحشی پیدا کند؟**

**آقای روحانی:** مشکل اصلی این است که امثال آقا مهدی کروی نه اسلام را شناخته‌اند و نه خط امام را بر تافته‌اند. تعجب نکنید! با نگاهی به زندگی نامبرده، می‌توان به صراحت و قاطعیت گفت که آقا مهدی کروی از الفبای اسلام بیگانه است. آقا مهدی کروی تا آن پایه از دروس حوزه بی‌خبر و ناآگاه بود که نتوانست جمله «مؤتمر الخلیج العربیه» را به درستی تجزیه و تحلیل کند و در مناظره با احمدی‌نژاد به اصطلاح به او خرده گرفت که زیر تابلوی کنفرانس سران خلیج عربی نشسته و اعتراض نکرده که چرا به جای «خلیج فارس» نوشته‌اند «خلیج عرب»! او این قدر سواد عربی نداشت که دریابد اگر «العربیه»

صفت خلیج است چرا مؤنث است؟ آقا مهدی کربوبی تا آن پایه از مبانی اسلامی بیگانه است که در نفی هر گونه کمک به فلسطینی‌ها، به شعار عوامانه و سکولاریستی «چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است» استدلال کرد! او اگر اسلام را شناخته بود و پیرو فاطمه و علی (ع) بود درمی‌یافت که «الجار ثم الدار». آقا مهدی کربوبی از خط امام نیز چیزی در نیافته و بهره‌ای نبرده است زیرا اصولاً هیچ‌گاه در خدمت امام نبوده و پای درس ایشان ننشسته و روی اندیشه‌ها و آرمان‌های امام، مطالعه و تحقیق نکرده است. او اگر خط امام را شناخته بود این دروغ لیبرالیست‌ها و تسلیم‌طلبان را که به امام نسبت داده‌اند باور و تکرار نمی‌کرد و اینجا و آنجا دم نمی‌گرفت که «... امام به شهید رجایی گفته بود من حالا یک حرفی می‌زنم؛ شما به حرف من کاری نداشته باشید! شما ببینید در عرف بین‌الملل، در موارد مختلف، چگونه باید برخورد کرد!» و بدین گونه دانسته یا ندانسته بر آن بود که بگوید امام هم اظهار نظرهای خود را باور نداشت و در واقع شعار می‌داد یا وقتی یکی از مسئولان، این شعار منطقی و واجب‌الاتباع امام را بر زبان آورد که «اسراییل باید از صفحه روزگار حذف شود» آقا مهدی کربوبی مانند اسپند روی آتش می‌جهید که این سخن، ما را در دنیا منزوی می‌کند و افکار جهانی را علیه ما می‌شوراند! این گونه شعارها تنها برازنده خود امام بود و هر کسی را نشاید که آن را بر زبان آورد!! و بدین گونه خواسته یا نخواستہ بر آن بود که اندیشه‌های امام را به موزه بفرستد و راه را برای سکولارها، لیبرالیست‌ها و عناصر واداده و تسلیم‌طلب هموار سازد. آقا مهدی کربوبی اگر پیرو خط امام بود و اصولاً خط امام را شناخته بود اسیر دست بهزاد نبوی‌ها، قوچانی‌ها، باقی‌ها، حاج فرج دباغ‌ها و دیگر لیبرالیست‌ها نمی‌شد و روسیاهی دنیا و آخرت را برای خود به بار نمی‌آورد.

از آنجا که لیبرالیست‌ها دریافتند آقا مهدی کربوبی، خط امام را برناتافته و در نیافته، سالیان درازی روی او کار کردند و او را آلت دست قرار دادند و توانستند از او یک لیبرال و سازشکار واداده و خودباخته بسازند که دائماً افسوس می‌خورد که وقتی مک‌فارلین به ایران آمد، امام نگذاشت از آن فرصت طلایی بهره گرفته شود و مشکل ایران با امریکا حل شود.

**۱۵ خرداد:** بنابر این نظر جناب‌عالی که آقای شیخ مهدی کربوبی، اسلام را به درستی نشناخته و از خط امام بیگانه بوده، چگونه در نظام اسلامی در رأس مسئولیت‌های سنگینی قرار گرفته است؟

آقای روحانی: اولاً این تنها آقا مهدی کربوبی نیست که از اسلام و خط امام، بی‌بهره

است؛ جاه طلبان دیگری نیز هستند که می‌بینیم به رغم اینکه عمری سر سفره امام حسین (ع) نان خورده و کاسی کرده‌اند، نه از اسلام به درستی شناخت دارند، نه خط امام را دریافته‌اند و نه آن را باور دارند. می‌بینیم که آقای شیخ اکبر هاشمی، که متأسفانه عنوان آیت‌الله را هم یدک می‌کشد، مبانی علمی و فقهی‌اش تا آن پایه ضعیف است که برای نفی و نهی شعار «مرگ بر امریکا»، به آیه شریفه «ولاتسبوا الذین یدعون من دون الله» تمسک می‌کند که به راستی مانند «ماسست و دروازه» است! باید دانست که شعار «مرگ بر امریکا» ریشه در مکتب تشیع دارد و در خصوص نفرین به دشمنان، از سوی بزرگان تشیع و امامان معصوم (علیهم السلام) تأکید زیادی شده است. یا می‌بینیم که آقای رئیس‌جمهور امروز ایران، به ائمه بزرگوار، نسبت معامله و مذاکره با دشمنان را می‌دهد و رسالت ارشاد و پند و نصیحت را با معامله و بند و بست، خلط می‌کند. ثانیاً اگر قرار بود در نظام جمهوری اسلامی به افراد و اشخاص، با معیار اسلام‌شناسی مسئولیت بدهند، بسیاری مردود می‌شدند! شما فکر می‌کنید در نظام جمهوری اسلامی، پس از پیروزی انقلاب اسلامی تا به امروز، چند نفر اسلام‌شناس داریم؟ شاید عده‌شان از انگشت‌های دست، تجاوز نکند. معیار در تفویض پست و مقام در نظام جمهوری اسلامی، بر پایه اعتماد است و اینکه این اشخاص خیانتکار نیستند و سر و سری با بیگانگان و دشمنان اسلام ندارند. متأسفانه ما اسلام‌شناس، کم داریم و دشمنان اسلام و انقلاب اسلامی از شخصیت‌های اسلام‌شناس، سخت‌اندیش‌ناک هستند و اگر نتوانند آنها را از میان بردارند تلاش می‌کنند آنها را ترور سفید کنند، زیر سؤال ببرند و در میان جامعه ساقط کنند. آیت‌الله شهید مطهری، اسلام‌شناس بود. اکنون مقام معظم رهبری یک اسلام‌شناس راستین است که این‌گونه مورد بغض و کینه و عداوت امریکا، صهیونیست‌ها، لیبرالیست‌ها و دیگر دشمنان اسلام است. آیت‌الله مصباح، یک اسلام‌شناس است که از هر سو مورد حمله و هجوم ناهلان و بیگانه پرستان قرار دارد. اما آنهایی که اسلام را به درستی نشناخته‌اند و از اصول و مبانی اسلام بی‌خبرند، می‌بینیم که ابن‌الوقت‌اند، نان به نرخ روز خوردند! آقامهدی کروبی و باند او، روزی برای اینکه نزد امام، جا و جاهی به دست بیاورند تندترین شعارهای ضد امریکایی را سرمی‌دادند و روز دیگر که دیگر امام حضور نداشت با بهانه اینکه ما اکنون «یک دولت‌ایم» ۱۸۰ درجه چرخش پیدا کردند و برای اینکه بتوانند امریکا را برگرده این ملت سوار کنند، با هم‌دستی دیگر وادادگان و تسلیم‌طلبان، فتنه ۸۸ را پدید آوردند و آب به آسیاب دشمن ریختند! آقای هاشمی رفسنجانی که سیاست و اندیشه‌های سیاسی را از مصدقی‌ها و





لیبرالیست‌های آن دوره، آموخته است، روزگاری خود را یار و پیر و امام وانمود می‌کرد و تندترین شعارهای انقلابی را سر می‌داد و اعلام می‌کرد که ما با امریکا هیچ راه‌سازی نداریم و در همان حال در پشت پرده، مانند لیبرالیست‌ها و عناصر دورو با مقامات امریکایی بی‌ارتباط نبود و زمینه آوردن مک‌فارلین به ایران را تدارک می‌دید. لیکن پس از رحلت امام به گمان اینکه دوران امام دیگر به سر آمده است ماهیت خود را بروز داد و راه‌سازی و کرنش را در پیش گرفت و تا آنجا سقوط کرد که امروز به سخنگوی وزارت امور خارجه امریکا بدل شده است و در راه بزک کردن چهره شیطان بزرگ، حاضر است امام و ملت و رهبر و همه مسئولان را متهم و مقصر بنمایاند!

**۱۵ خرداد:** چرا امام با دست دوستی‌ای که امریکا به طرف ایران دراز کرده و مک‌فارلین را با کیک و کلت و انجیل به سوی ایران روانه کرده بود، مخالفت کرد و هرگونه صلح و سازش با امریکا را خلاف مصالح اسلام و ایران دانست؟

**آقای روحانی:** اولاً این بند و بست پشت پرده با امریکایی‌ها به دور از چشم و نظر ملت انجام گرفته بود و حتی امام را دور زده بودند و بدون اطلاع و آگاهی ایشان وارد گفت‌وگو با امریکا شده بودند که از نظر امام خیانت به ملت ایران بود. امام، از روزی که نهضت را آغاز کرد تا روزی که دیده از جهان فرو بست، هرگز و هیچ‌گاه به دور از نظر و آگاهی ملت، به کاری دست نزد. ملت ایران را محرم راز می‌دانست و با ملت صداقت داشت و با نظر و کمک مردم حرکت می‌کرد، تصمیم می‌گرفت و اقدام می‌کرد. ثانیاً امام از ماهیت شیطانی و ضد بشری امریکا به درستی آگاهی داشت و می‌دانست سرکرده‌های امریکا، دشمن اسلام و ملت ایران هستند و به تعبیر مقام معظم رهبری، اگر دست دوستی به سوی ایران دراز کنند در پشت دستکش مخملی، دست چدن و گزنده‌ای را پنهان کرده‌اند. امام می‌دانست امریکا با فرستادن کیک و کلت و انجیل دنبال فریب مقامات ایرانی و نفوذ و رخنه در شئون کلیدی کشور و زدن خنجر از پشت است. امریکا در آن روز با آن برنامه ظاهر فریب، دنبال نقشه‌های خانمان‌سوزی بود که امروز علیه ایران پیاده کرد. اگر می‌خواهید در بایید که اگر آن روز، ایران با امریکا کنار می‌آمد چه اتفاقی می‌افتاد، امروز به جریان برجام نگاه کنید که چه بر سر ایران آورد؛ راکتور اتمی ما را با سنگ و سیمان و آهک و آجر بستند، برنامه هسته‌ای ما را تعطیل کردند، زحمات دانشمندان هسته‌ای ما را بر باد دادند، نه تنها به تحریم‌ها ادامه دادند بلکه آنها را تشدید کردند، ملت ما را مورد اهانت قرار دادند و در بحبوحه مذاکره، وندی شرم‌ناز با صراحت اعلام کرد که دروغ‌پردازی و نیرنگ‌بازی در خون ملت ایران جریان دارد و به اعتراف

رئیس بانک مرکزی ایران، هیچ چیز عاید ملت ایران نشد. امروز، بیکاری و گرانی، کمر ملت ما را خم کرده است. بسیاری از مردم ما قدرت خرید مایحتاج اولیه را ندارند. حدود ۸ میلیون بیکار روی دست ایران مانده است. طبق نظر کارشناسان در هر ساعت ۱۵۰ نفر به عده بیکاران افزوده می‌شود. بیش از ۶۰٪ کارخانه‌ها خوابیده و یا در شرف تعطیل شدن است، اجناس و ارزاق عمومی و کالاهای ضروری مردم روز به روز و ساعت به ساعت رو به گرانی می‌روند و امریکا با کمال وقاحت و بی‌شرمی، هر روز به نوعی ملت ایران را تحقیر می‌کند که آخرین آن، دستبرد به اموال ملت ایران و غارت دو میلیارد دلار از دارایی‌های ایران است که به عنوان دست‌میزاد به دست‌اندرکاران برجام صورت داد. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل!

**۱۵/ خرد/د:** برگردیم به موضع و عملکرد جناب آقای شیخ مهدی کروبوی. می‌خواهم پیرسم جنابعالی از چه زمانی به انحراف ایشان از خط امام و گرایش ایشان به سوی لیبرالیست‌ها و غرب‌گراها آگاهی یافتید و چه واکنشی از خود نشان دادید؟

**آقای روحانی:** دقیقاً نمی‌توانم بگویم از چه مقطعی گرایش او به لیبرالیست‌ها و دور شدن او از آرمان‌های انقلاب برای من آشکار شد؛ اما پس از رحلت امام به ویژه در دورانی که رئیس‌جمهور از گروه او (مجمع روحانیان مبارز) انتخاب شد، نیز در برهه‌ای که نامبرده از همه مسئولیت‌ها کناره‌گرفته و یا او را کنار زده بودند، برخی از موضع‌گیری‌های او کاملاً بوی ضد انقلابی می‌داد و در بحث‌ها و گفت‌وگوهایی که با او داشتم به تدریج به این انحراف و کجروی او پی‌بردم و نگران شدم. به یاد دارم که یک بار موضوع را با حاج خانم کروبوی در میان گذاشتم. ایشان ضمن تأیید نظر من اظهار کردند که من از ممارست و رفت و آمد برخی از عناصر دگراندیش با ایشان نگرانم و رنج می‌برم. یک بار نیز موضوع را با آقای موسوی خوئینی‌ها در میان گذاشتم و هشدار دادم که به نظر من آقای کروبوی با انقلاب و آرمان‌های انقلابی زاویه پیدا کرده است. آقای موسوی خوئینی‌ها با لحن تندی به من گفت: پدر او آخر عمری روانی شده بود! این شیخ هم دارد به همان سرنوشت دچار می‌شود! که از این سخن او در شگفت شدم، تا سرانجام در فتنه ۸۸ دیدیم که نامبرده به کلی در خط امریکا و سازشکارها قرار گرفت و هیزم کش آتشی شد که امریکا افروخته بود.

**۱۵/ خرد/د:** آیا به نظر جنابعالی، آقای شیخ مهدی کروبوی از آغاز نهضت امام، دنبال این نهضت حرکت می‌کرد یا دنبال خودنمایی و شهرت‌طلبی بود؟

**آقای روحانی:** آقا مهدی کروبوی از آغاز نهضت امام در خدمت این نهضت بود، رنج‌ها



کشید، فداکاری‌ها کرد، شکنجه‌ها دید، تا پیروزی انقلاب اسلامی از هیچ‌گونه فداکاری دریغ نکرد، لیکن از زمانی که استکبار جهانی و در رأس آن، شیطان بزرگ دریافتند که تنها راه به شکست کشاندن انقلاب اسلامی، رخنه و نفوذ است، روی چهره‌ها و شخصیت‌های انقلاب اسلامی به بررسی، ارزیابی و مطالعه نشستند، نقاط ضعف چهره‌ها را پیدا کردند و از همان نقاط ضعف، وارد شدند و اشخاص را به بیراهه کشاندند و از مسیر امام و انقلاب دور کردند و تلاش کردند آنها را که نقطه‌ضعفی نداشتند و رخنه و نفوذ در آنها شدنی نبود از میان بردارند و ترور یا ترور سفید کنند.

آقا مهدی کروبی، بزرگ‌ترین نقطه‌ضعفش این بود که سخت مغرور شده بود و خود را در برج عاج می‌دید و عشق و شهوت مقام، او را کور و کر کرده بود و چنانکه قبلاً اشاره کردم راه امام را نیز نشناخته و در نیافته بود و طوطی‌وار اصطلاحاتی را شنیده و بازگو می‌کرد. دشمن از این نقاط ضعف، بهره‌برداری کرد. نخست به نام امام و خط امام او را به سوی لیبرالیسم کشانید، اندیشه‌های غربی و لیبرال دموکراسی را به نام خط امام به او تزریق کرد و بدین‌گونه او را به طور کلی از راه و خط و آرمان امام، بیگانه ساخت. دوم اینکه روی جاه‌طلبی و مقام‌پرستی او نیز کار شد به گونه‌ای که او باور کرد در هر انتخاباتی قدم بگذارد شخص اول است و پیروزی او تردیدناپذیر است. دشمنان و رخنه‌گران، در رساندن او به این باور نقش مهمی داشتند؛ به تعبیر قرآن کریم «فدلیهما بغرور». همان‌هایی که در ستاد انتخابات کروبی فعالیت می‌کردند یقین داشتند که او رأی نمی‌آورد و لهذا با اینکه در ستاد انتخابات او فعال بودند، به دیگری رأی دادند لیکن به ظاهر به او باورانده بودند که پیروزی او در انتخابات ریاست جمهوری، حتمی، قطعی و تردیدناپذیر است و این بنده‌خدای ساده‌لوح که آلت دست قرار گرفته است، هنوز بر این باور است که در دوره نهم ریاست جمهوری نیز او رأی آورده بوده و حق او ضایع شده است!! در صورتی که رئیس‌جمهور آن دوره، آقامحمد خاتمی، و وزیر کشور آن دوره، آقای موسوی لاری، هر دو دوست و همکار و هم‌گروه او بوده‌اند و انتخابات دوره نهم زیر نظر آنها صورت گرفته و هیچ‌کدام از آنها این ادعای واهی و توهم توطئه او را نه تنها تأیید نکردند بلکه با صراحت رد کردند و درباره انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری نیز، معاندترین کسان در نظام جمهوری اسلامی با صراحت اذعان کردند که هیچ‌گونه تقلبی در کار نبوده است و چقدر باید انسان، لاده و فرومایه باشد که خود را برنده آن دوره‌ها بپندارد و شاید بتوان گفت اظهار نظر آقای موسوی خوئینی‌ها درباره نامبرده که پیش‌تر آورده شد، خیلی بی‌جا و دور از واقعیت نیست. آقا مهدی کروبی، تا آن پایه اسیر جاه و

مقام است که در همین نامه‌ای که به نام او نوشته‌اند، در آغاز، پست و مقام‌های خود را یکایک برمی‌شمرد و ردیف می‌کند: من آن کسی هستم که «... ۴ دوره نمایندگی... و... بوده‌ام» اعاذنا الله من شرور انفسنا.

**۱۵ خرد/د:** به عنوان آخرین سؤال اولاً به نظر جنابعالی، ملت اسلام و مسئولان نظام باید چه راهی در پیش بگیرند که به سرنوشت امثال آقای کروبی دچار نشوند و ثانیاً عاقبت ایشان را چگونه می‌بینید؟

**آقای روحانی:** قرآن می‌فرماید: «لقد كان في قصصهم عبرة لاولي الالباب». سرگذشت گذشتگان برای کسانی که صاحب خرد و اندیشه باشند درس عبرت است. از این آیه شریفه به دست می‌آید که هر کسی نمی‌تواند از سرگذشت گذشتگان و از تاریخ درس بگیرد و عبرت بپذیرد. این تنها خردمندان و اندیشمندان هستند که از تاریخ، عبرت می‌گیرند و درس می‌آموزند. اگر آقا مهدی کروبی از سرنوشت آقا شیخ حسینعلی منتظری عبرت می‌گرفت امروز به سرنوشت او دچار نمی‌شد و اکنون، کسانی که برای پست و مقام له‌له می‌زنند باید بدانند خطر در کمین است. از سرنوشت این جنابان: منتظری‌ها، هاشمی رفسنجانی‌ها و کروبی‌ها عبرت بگیرند و پیش از آنکه به چنین سرنوشت شومی دچار شوند و سقوط کنند به خود آیند و به فکر اصلاح خود باشند. در انتخابات دوره یازدهم ریاست جمهوری دیدیم که برخی از کاندیداها با اینکه قول داده بودند که به نفع یکدیگر کنار بروند چگونه دودستی و با چنگ و دندان، خود را به نردبان قدرت آویزان کردند و نتوانستند به نفع یکدیگر کنار بروند و ماهیت خود را نشان دادند. اگر این جاه‌طلبی‌ها نبود و آقایان به نفع یکدیگر کنار می‌رفتند، هیچ‌گاه این فرصت برای آقای روحانی پیش نمی‌آمد که با دویست و پنجاه هزار رأی، رئیس‌جمهور شود. خطر جاه‌طلبی و باندهازی، کشور و ملت را با مشکلات و مصائب جبران‌ناپذیری دست به گریبان کرده است.

امادر مورد عاقبت آقا مهدی کروبی، مرا نشاید که اظهار نظر کنم، لیکن آرزوی من آن است که نامبرده به صف ملت برگردد و از گذشته‌های ناروا و ظالمانه خود توبه کند. من خیلی روی این مسئله فکر کردم که چرا آقا مهدی کروبی به رغم خدمات و زحماتی که داشت به چنین عاقبت شومی دچار شد؛ به نظر من، یک عامل این انحراف، گرفتن پول حرام از حرامیان دسترنج توده‌ها مانند شهرام جزایری بود. بی‌تردید، خوردن مال حرام، انسان را بی‌پروا و تاریک‌اندیش می‌سازد. دوم، آن ظلمی بود که نامبرده در حق برخی از همسران شهدا مرتکب شد؛ او وقتی خبردار می‌شد که یک همسر شهید خطبی کرده و





رابطه‌ای داشته، حتی اگر آن رابطه نامشروع نبود، آن بنده خدا را در بنیاد شهید به زیر مشت و لگد می‌انداخت و تا سرحد مرگ می‌زد به گونه‌ای که آن شخص ماه‌ها در بستر بیماری می‌افتاد! آقا مهدی کروی با این شیوه مثلاً می‌خواست جلوی فساد را بگیرد! این روش غلط و فاشیستی و قرون وسطایی، در کشیده شدن نامبرده به چنین فرجام ننگ‌باری نقش بسزایی داشت. آقای کروی به جای اینکه به هزاران همسر شهید که با متانت، اصالت و نجابت، راه شهدا را پاس می‌داشتند، توجه کند و برای آنها زمینه کار، درس، رشد فکری و علمی فراهم سازد، در مناسبت‌هایی کمک مالی می‌کرد و هدایایی تقدیم می‌داشت که فریبنده بود و اگر به ندرت از یک همسر شهید اشتباهی سر می‌زد (که از نظر شرع، اشتباه هم شمرده نمی‌شود) به جای اینکه ریشه‌یابی کند و مشکل را به صورت منطقی حل کند، وحشیانه برخورد می‌کرد. نتیجه آن تندروی و وحشیگری، این است که امروز با امریکا و اسرائیل در راه رویارویی با رهبر معظم انقلاب اسلامی، که مانند کوهی استوار و دیده‌بان همیشه‌بیدار در برابر دشمنان اسلام و ایران ایستاده‌اند و از راه امام و شهدا پاسداری می‌کنند، هم‌صدا شود و با اهانت به مقام شامخ ولایت، خون شهدا را پایمال سازد. آرزوی من آن است که برگردد، پیش از آنکه فرصت از دست برود و عمرش به پایان رسد که در آن روز، راه نجاتی نخواهد بود. والسلام.



## این ره که تومی روی به ترکستان است!

«نامه آقایان مهدی کروی، سید حمید روحانی و مهدی جمارانی به آیت الله

### منتظری»

محضر مبارک حضرت مستطاب آیت الله العظمی جناب آقای حاج شیخ حسینعلی منتظری دامت افاضاته  
با سلام و تحیت، پیش از پرداختن به موضوعات اصلی لازم می داند نکاتی را یادآور شود:  
الف: از آنجا که یکی از ویژگی های حضرت تعالی صراحت لهجه است، انتظار داریم که از برخورد صریح و دور از مجامله مانرنجید و آن را حمل بر جسارت و اسائه ادب نکنید.

ب: این نامه را افرادی به محضر عالی می نویسند که در درازای نهضت امام تا پیروزی انقلاب اسلامی و تا به امروز از علاقمندان و وفاداران به شما بوده و اخلاص آنان نسبت به حضرت تعالی به ثبوت رسیده است و علاوه بر اعتراف به مقام علمی شما از نظر مقاومت و از خودگذشتگی و تحمل رنج ها و فشارها شما را اسوه و الگوی کم نظیر دوران خفقان رژیم ستم شاهی می دانند و در این نگارش جز خیر خواهی و صلاح اندیشی و تذکرات مشفقانه و پیشگیری از ضربه و لطمه ناهنجار به مقام والای آنجناب نظر و اندیشه ای ندارند.

ج: این نامه، پس از دیرزمانی بردباری و خویشستن داری در برابر یک سلسله برخوردها و موضع گیری های سؤال برانگیز جناب عالی که برای ما در خور توجیه نبوده است، به حضور عالی نگارش شده است. امید است که آن را بر پایه احساسات آنی، جوانی و حساب نشده نانگارید و توجه داشته باشید که در پی دیرزمانی اندیشه و بررسی همه جانبه، به تقدیم آن ناگزیر شدیم. با وجود این اگر شیوه نگارش دون شأن آن مقام معظم است، پوزش می خواهیم چون ما را از آن گریزی نبوده است. والعدر عند کرام الناس مقبول.

د: شما توصیه می فرمایید که: «لازم است مردم و کسانی که انتقاد سازنده دارند آزادانه حرف های خود را بزنند» امید است که به ما به عنوان سربازانی که در راه اسلام و انقلاب اسلامی - انشاء الله - فداکاری





و خدمت‌گذاری کرده و می‌کنند، این رخصت را بدهید که دور از هر گونه سانسور، انتقاد و نظریه خود را لااقل در نامه‌ای در بسته، به حضور عالی بنگارند.

اما مسائلی را که لازم می‌دانیم با آنجناب در میان بگذاریم و درباره آن با کمال ادب و احترام توضیح بخواهیم بدین شرح است:

۱. برخورد و موضع‌گیری حضرت‌تعالی در ماجرای مهدی هاشمی برای بیشتر دوستان مخلص و ارادتمندان روحانی شما که از نزدیک و دور شاهد موضع‌گیری‌های شما بودند، شگفت‌انگیز و حیرت‌آور بود و هنوز نیز این شگفتی و حیرت ادامه دارد. شما خود می‌دانید که نامبرده و باند او عالم روحانی مرحوم شمس‌آبادی و نیز روحانی دیگری را به جرم ساده‌اندیشی و بنا به گفته خود او «عدم اعتقاد به مبارزه» ربودند و به وضع فجیعی به قتل رسانیدند و آنگاه که دستگیر شدند نیز - بنا بر پرونده موجود - نامبرده در خدمت ساواک قرار گرفت و به همکاری با آنان پرداخت. در پی پیروزی انقلاب اسلامی که از زندان آزاد گردید، نیز به شرارت ادامه داد و حشمت و دو فرزند بی‌گناه او را به وسیله باند خود ربود و به قتل رسانید و آنگاه که از سوی حضرت‌تعالی علی‌رغم هشدارها و تذکرات خیر خواهانه حضرت امام و برخی از مسئولان و دوستان، به مسئولیت نهضت‌ها گماشته شد، می‌دانید که چگونه در افغانستان میان برادران مسلمان کشت و کشتار و برادرکشی راه انداخت و فتنه‌ها برپا کرد. و سرانجام خون‌های ناحق ریخته گریبان او و باند او را گرفت و از سوی مسئولان نظام جمهوری اسلامی دستگیر و تحت پیگرد قانونی قرار گرفت و به جنایات خود اعتراف کرد و به جزای اعمال خود رسید در این میان انتظار می‌رفت که حضرت‌تعالی در پی آگاهی از جنایت‌ها و آدم‌ربائی‌ها و خون‌ریزی‌ها و ده‌ها جنایت و خیانت دیگر او که در پرونده‌های او منعکس است و خود به خوبی از آن آگاهید، نه تنها از او و باند او اظهار تبری و انزجار کنید و از مسئولان امر کیفر هر چه سریع‌تر آنان را بخواهید بلکه از وجود چنین جنایتکاران خونخوار و خداشناسی در میان بیت خود به شدت نگران شوید و به خود آییند و در راه پاک‌سازی بیت خود از عناصر منحرف و وابسته به باند مهدی



بکوشید و از مقامات و مسئولانی که در راه ریشه کن کردن این ماده فساد تلاش کرده‌اند، سپاسگزاری کنید و خود را مرهون آنان بدانید، لیکن متأسفانه حضرت تعالی نه تنها چنین نکرده بلکه تا واپسین روز زندگی او می‌کوشیدید که او را از کیفر قانونی برهانید؟! آیا این موضع حضرت تعالی را می‌توان با موازین قانونی، مطابق دانست؟

۲. شما در سخنرانی‌ها و موضع‌گیری‌های خود از پایبندی به قانون، عدم تجاوز به قانون و حرکت بر پایه قانون، فراوان سخن می‌گوئید. پرسشی که برای ما مطرح است این است که آیا پیروی از قانون برای دیگران است؟! یعنی این مسئولان نظام جمهوری اسلامی و امت قهرمان‌پرور ایران هستند که باید قانون را رعایت کنند؟ لیکن اطرافی‌های شما از هفت دولت آزادند؟! اگر چنین نیست پس چگونه:

الف: خبر کشته شدن حشمت و دو فرزند او به دست باند مهدی، نه تنها شما را تکان نداد بلکه تا آنجا که امکان داشت از قاتلان آنها حمایت کردید. در صورتی که اگر حشمت و دو فرزند او باید به چنین کیفری می‌رسیدند، این وظیفه دادگاه انقلاب و دستگاه‌های قضایی بود، نه وظیفه مهدی و باند او. شما چگونه است که از دریافت خبر قتل حشمت و فرزندان او، به دست باند مهدی تکان نخوردید، لیکن آنگاه که خبردار شدید که مشتی منافق و محارب را طبق موازین قضائی محاکمه و اعدام کرده‌اند، به نامه‌نگاری دست زدید و در دیدار با برخی از مقامات قضائی این کار را جنایت خواندید و آنان را جانی نامیدید؟ شگفتا! مهدی و باند او اگر مردم را بدزدند و بکشند جانی نیستند، لیکن مقامات قضائی نظام جمهوری اسلامی اگر شماری از توطئه‌گرانی را که نقشه براندازی دارند، محاکمه و اعدام کنند، جانی هستند؟!!

ب: شما آنگاه که خبردار شدید که یکی از افراد باند مهدی اوراق و اسناد نخست‌وزیری را دزدیده است اظهار داشتید که «شاید تصمیم داشته در آینده نخست‌وزیر بشود و می‌خواسته است اطلاعاتی از چون و چندی کار نخست‌وزیری داشته باشد»!

آیا اگر فردا خبردار شوید که یکی از علما-العیاذ بالله- به بیت شما دستبرد زده است و شماری اسناد و مدارک را ربوده است و توجیه او این

است که چون قصد دارد در آینده قائم مقام رهبر شود، برای آشنایی با اوضاع و شرایط قائم مقامی به این کار دست زده است، با او چه رفتار و معامله ای خواهید کرد و چه دیدی نسبت به او خواهید داشت؟ آیا درباره او نیز چنین اظهار نظری خواهید فرمود؟

ج: سعید آیت الله زاده در حضور حضرت تعالی به جعل سند علیه دکتر هادی و سید صادق روحانی اعتراف کرد و صریحاً اعلام داشت که با سند جعلی، آنان را ساواکی جا زده است و در حقیقت با بدترین شیوه با آبرو و حیثیت آنان بازی کرده است. شما که درباره قانون و حیثیت افراد آن گونه داد سخن می دهید لطفاً بفرمایید که درباره این کار خلاف قانون نامبرده چه واکنشی از خود نشان دادید؟!

د: حجت الاسلام آقای سید هادی هاشمی بنابر اتهاماتی که در پرونده او موجود است و اعترافاتی که مهدی و باند او علیه نامبرده کردند، طبق قانون به بازجوئی فراخوانده شد. حضرت تعالی روی احترام به کدام قانون او را در بیت خود مخفی کردید و اعلام داشتید که بازجوئی و محاکمه او بازجوئی و محاکمه من است؟! و نیز روی چه مجوزی شماری از هم پرونده های مهدی هاشمی مانند جعفرزاده قاتل را در درون بیت شما پنهان ساختند و اجازه ندادند که طبق قانون دستگیر و کیفر داده شوند؟ راستی کسی که تحت تأثیر اطرفی های خود، به این آسانی قانون را نادیده می گیرد و قانون شکنی ها و آدم کشی های آنان را نمی بیند چگونه می تواند از قانون دفاع کند و قانون را حاکم سازد؟!

۳. شما در سخنرانی ها و موضع گیری های خود از تبعیض نیز گله مندید و آن را به حق برای اسلام و انقلاب اسلامی و جامعه روحانیت زیان آور می دانید. لیکن بار دیگر تحت تأثیر جو حاکم در بیت خود درباره سعید آیت الله زاده، خود تبعیض قائل می شوید و آنگاه که او را به اتهام جعل سند، احضار می کنند، از فرستادن او به بازجوئی ممانعت به عمل می آورید و تنها با بازجوئی او در حضور خود شما موافقت می فرمایید؟! و آنگاه که در حضور شما صریحاً اعتراف می کند که علیه دکتر هادی و سید صادق روحانی سند جعل کرده است ولی از نوشتن این اعتراف سرباز می زند، شما نیز از او حمایت می کنید و با پر خاش می گویند چرا

می خواهید از او نوشته بگیرید؟ آیا می خواهید او را به محاکمه بکشید؟! و این گونه به ماجرا پایان می بخشید. و درست چند روز پس از این جریان طی یک سخنرانی اعلام می دارید که تبعیض غلط است، ما نباید میان خودی و بیگانه فرق بگذاریم! ما باید از حکومت حضرت علی درس بیاموزیم که فرمود اگر عاریه مضمونه نبود اولین هاشمیه ای بودی که دستت را قطع می کردم و...

۴. شما از سانسور در رسانه های گروهی انتقاد می کنید و از این نگرانید که «اگر اینطور باشد کار به جایی می رسد که حرف من طلبه را هم که از اول انقلاب در کنار مردم و همراه با انقلاب اسلامی بوده ام سانسور می کنند...!»

شگفتا! چگونه است آن روز که رسانه های گروهی بیانیه حضرت امام درباره مهدی هاشمی را پخش می کنند، با پرخاش می گویند که چرا این موضوع را بوق کرده اند؟ و آنگاه که خبر به شما می رسد که رادیو و تلویزیون می خواهد اعترافات مهدی را پخش کند می کوشید که حتی با تهدید از پخش آن جلوگیری کنید و نگذارید که امت اسلامی جنایات مهدی را از زبان او بشنوند!

آیا به نظر شما سانسور پیام رهبر انقلاب اسلامی که در راه این انقلاب همه هستی خود را فدا کرده است در صورتی که شما صلاح بدانید بی اشکال است و سانسور اعترافات مهدی و باند او نیز باید انجام بگیرد و تنها سانسور نظریات شما خلاف قانون است؟!

۵. شما اعلام می دارید که: «متأسفانه دیده می شود طوری شده است که افراد خوب از ترس پرونده سازی نمی توانند نفس بکشند!! با پوزش از محضر عالی باید عرض کنیم سیاه باد روی آن شیادانی که دور شما را گرفته اند و هر روز به گونه ای برای شما جو را ترسیم می کنند. روزی به شما می باوراندند که مردم تا آن پایه ناراضی هستند که به مقامات مسئول کشور و روحانیان، در کوچه و خیابان آشکارا هتاک می کنند و روز دیگر وانمود می کنند که «افراد خوب هم از ترس پرونده سازی نمی توانند نفس بکشند» و حضر تعالی نیز بدون مطالعه و اندیشه روی آن گفته ها، آن را باور می کنید و بر زبان می رانید.





اگر حکومت تا آن پایه ضعیف است که مردم در کوچه و بازار به مقامات مسئول کشور آشکارا ناسزا می‌گویند چگونه توان پرونده‌سازی دارد و چگونه افراد خوب نمی‌توانند نفس بکشند؟

آیا به راستی افراد خوب از ترس نمی‌توانند نفس بکشند که «خوبان» بیت شما بی پروا و آشکارا به امام، مسئولان و مقدسات این انقلاب همه‌گونه جسارت‌ها را روا می‌دارند؟! آیا این اشرف خانم صبیح جنابعالی نیستند که از قم تا قهدریجان و تا هر جایی که صدای او برسد به امام عزیز و جان امت اسلامی اهانت می‌کند و عکس حضرت امام را در برابر چشمان شما از دیوار می‌کند؟! آیا این سعید آیت‌الله‌زاده نیست که فرزند عزیز امام، حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سید احمد خمینی را به جرم آنکه اجازه نداده است بیت امام نیز مرکز جاسوسان، آدم‌کشان و باندبازان قرار بگیرد و برای رسیدن به قدرت باند آدم‌کشی تشکیل نداده است «احمدشاه» می‌نامد!! و حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی را به جرم آنکه از آغاز نهضت امام با فداکاری و پایداری در کنار امام ایستاده است و برای بیرون راندن دیگران از صحنه به جعل سند دست نزده است «اکبرشاه» می‌خواند!!

آیا حضر تعالی شب‌نامه‌های نهضت آزادی را که در آن امام، مسئولان و اصولاً نظام جمهوری اسلامی را به زیر سؤال می‌برند مطالعه نمی‌کنید؟! آیا سخنرانی‌های عناصر وابسته به انجمن حجتیه و پیروان تز «اسلام منهای روحانیت» را علیه مقامات و مسئولان کشور نمی‌شنوید؟!

آیا خدا راضی است که با این گونه سخنان، برای رادیوهای بیگانه و ضد انقلاب خوراک تهیه کنید و اصل نظام جمهوری اسلامی ایران را به زیر سؤال ببرید؟!  
حضرت آیت‌الله!

شما خوب می‌دانید که امت قهرمان پرور ایران هرگز تحمل کوچکترین اهانت به ساحت مقدس حضرت امام را ندارد و این حقیقت در دوران ستم‌شاهی بارها ثابت شده است. راستی اگر روزی این ملت باخبر شود که در بیت شما نسبت به عکس امام چه جسارتی شده است می‌دانید با آن بیت چه خواهند کرد؟!

شما مداحی و ثناگویی را نکوهش کرده‌اید! آیا ممکن است توضیح بفرمایید که منظور شما چه می‌باشد. تا آنجا که ما می‌دانیم در صدا و سیما، خطبه‌های نماز جمعه، نطق قبل از دستور و در قطعنامه‌ها جز از امام و حضرت تعالی از هیچ مقامی مدح و ثنائی نمی‌شود و مداحی از امام از باب «فا ما بنعمت ربک فحدث» و «من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق» و وظیفه همه مسلمانان است و ما چه بخواهیم و چه نخواهیم امت حق شناس ایران از این وظیفه هرگز سر باز نخواهد زد. هر چند ممکن است باند آدم‌کشان را خوش نیاید.

۶. شما همیشه در برخورد با مسئولان و مقامات قضائی از عفو زندانیان گروهکی سخن می‌گوئید و آزادی آنان را می‌خواهید. با وجود آنکه بارها برای شما ثابت شده است که بسیاری از آنان به سبب اصرار و پافشاری شما مورد عفو قرار گرفتند و آزاد شدند و با شناسایی بیشتر از پاسداران و بسیجیان دست به آدم‌کشی و ترور زده خون عزیزان ما را ریخته‌اند، لیکن هرگز این گونه رویدادها در موضع شما در پشتیبانی از زندانی‌های گروهکی تغییری پدید نیآورده است. این موضع شما برای ما سؤال برانگیز است ما مطمئن هستیم که عناصر مرموز بیت، در این موضع گیری شما نقش اساسی دارند.

۷. شما در سخنرانی‌های خود روی این نکته بارها تأکید دارید که برخی از شعارهایی که دادیم غلط بود، تندروی بود موجب رمیدن افکار جهانی شد! حتی در دیدار با هیئت فلسطینی سفارش کردید که اشتباهی را که ما مرتکب شدیم شما تکرار نکنید، شعار نابودی اسرائیل را سر ندهید. باید این نکته را یادآور شویم که استکبار جهانی برای منحرف کردن مسیر یک انقلاب، نخست از این راه وارد می‌شود که به برخی از سردمداران انقلاب بیاوراند که قاطعیت و انعطاف‌ناپذیری و ایستادگی روی آرمان‌های انقلاب غیر عملی و موجب انزوای کشور انقلابی در جهان می‌شود! و می‌کوشند افکار جهانی را به شکل لولوی سر خرمن، در برابر چشمان مسئولان انقلاب، پیوسته به رژه وادارند. غافل از آنکه، افکار جهانی را مشتی زراندوزان بی‌وجدان، رفاه‌طلبان بی‌درد و انسان‌های تهی از انسانیت می‌سازند و آنان که در کشورهای مقتدر و استکباری





هنوز از انسانیت تهی نشده‌اند، خود از بسیاری حقوق محرومند و در معادلات جهانی نقشی ندارند.

مسئولان نظام جمهوری اسلامی باید بکوشند شعارها و آرمان‌هایی را دنبال کنند که مورد پشتیبانی امت قهرمان‌پرور ایران است و خانواده‌های معظمی در راه تحقق آن آرمان‌ها بهترین عزیزان خود را فدا کرده‌اند و هر گونه کمبود، کاستی و ناراحتی را در راه پیشبرد آرمان‌های مقدس انقلاب تحمل می‌کنند و مسلماً هیچ‌گاه از آرمان‌های مقدس خود دست نمی‌کشند و به آن پشت نمی‌کنند.

آری ما باید بکوشیم شعارها و آرمان‌هایی را که امت اسلامی در راه پیاده کردن آن قربانی‌ها داده رنج‌ها برده و می‌برد حفظ کنیم و جامعه عمل بیوشانیم. نه آنکه برای خوشایند بی تفاوتی، رفاه‌طلب‌ها سرمایه‌داران و سوداگران اروپا و امریکا، به شعارهای اسلامی-انقلابی پشت کنیم و آن را غیر عملی بخوانیم.

۸. شما می‌فرمایید «هر کس باید اعمال خود را محاسبه و اشتباهات خود را جبران کند... و در پی برطرف کردن نواقص و رفع اشتباهات برآیند» البته پیشنهاد ارزنده و اسلامی است و همه وظیفه‌مندند به حساب خود برسند پیش از آنکه به حساب آنان رسیدگی شود لیکن باید دید حضرت تعالی در این زمینه چه گامی برداشتید؟ اگر حضرت تعالی نگاهی به گذشته‌های خود بکنید و اشتباهات گذشته را دریابید، شاید امروز بتوانید در برخورد‌های خود جانب احتیاط را رعایت کنید و به این حقیقت برسید که ممکن است امروز نیز مانند دیروز در اشتباه باشید. شما یک روز به کتاب شهید جاوید تقریظ نوشتید و روز دیگر با فشار نیروهای منفی در صدد برآمدید که آن را رد کنید و توبه‌نامه بنویسید که برخی از دوستان نگذاشتند که هر دو کار اشتباه بود. شما شهید قهرمان محمد منتظری را تحت تأثیر گفته‌های دیگران، روانی خواندید. در صورتی که امام را هر چه تحت فشار قرار دادند تا کلمه‌ای علیه محمد بر زبان آورند نپذیرفتند. و خدا می‌داند که لیبرال‌ها و ملی‌گراها از این اظهار نظر شما درباره او چه بهره‌برداری‌های سوء کردند و در مجلس شورای اسلامی او را از قول شما دیوانه خواندند! شما علی‌رغم توصیه‌ها



و تذکرات حضرت امام که از نجف درباره مهدی دید منفی داشت و نیز دوستان دلسوز، مهدی هاشمی را مسئولیت دادید و دست او را باز گذاشتید و در نتیجه دیدید که با بهره‌برداری سوء از امکانات به دست آورده، به چه جنایاتی در ایران و افغانستان دست زد و امروز نیز علی‌رغم هشدارها و رهنمودهای حضرت امام و بیشتر دوستان وفادار و دلسوز، از پاکسازی بیت خود، خودداری می‌ورزید و در نتیجه می‌بینیم که اطرافی‌ها و نزدیکان شما برآنند که شما را گام به گام از راه انقلاب جدا سازند و شما را نسبت به انسان‌های متعهد و فداکار و انقلابی بدبین سازند و آدم‌کشان و سرمایه‌دارها و لیبرال‌ها را در دید شما قهرمانان مبارزه با امریکا جا بزنند!

شما دیگران را از یک‌دندگی و لجاجت منع می‌کنید لیکن خود در برابر این همه دوستان دیرینه و خیل خیراندیشان که از سال‌های متمادی و از دوران‌های بسیار گذشته آنان را می‌شناسید و به اخلاص و تعهد آنان ایمان دارید سرسختی نشان می‌دهید به گونه‌ای که انگار همه آنان در مسیر مخالف انقلاب حرکت می‌کنند و یا نمی‌فهمند و در اشتباهند و تنها چند نفری که گرداگرد شما حلقه زده‌اند دلسوز انقلاب می‌باشند و درست می‌اندیشند!

۹. شما پیوسته به مسئولان گوشزد می‌کنید که نیروها را کنارزنید، افراد کاری را حذف نکنید لیکن می‌بینیم که امروز برخی عناصر درستکار و متعهد از بیت شما کنار زده شده و یا منزوی گردیده‌اند و سعید آیت‌الله زاده با اهانت از افرادی که در باند نیستند کلید تحویل می‌گیرد!!

۱۰. گفتن ندارد که در نظام جمهوری اسلامی، کمبودها و کاستی‌هایی وجود دارد که برخی از آن از پیامدهای انقلاب نوپا و جنگ تحمیلی می‌باشد و اجتناب‌ناپذیر است و برخی نیز به سبب بی‌تجربگی و عدم کارایی برخی از مسئولان به وجود آمده است و قهرماً با تذکرها و راهنمایی‌های مشفقانه همراه با ارایه طرح‌ها و برنامه‌ها می‌توان آن را برطرف ساخت. اما این شیوه‌ای که شما در پیش گرفته‌اید که ضعف‌هایی را که اطرافیان و نزدیکان در نظر شما بزرگ جلوه می‌دهند،



بدست می‌گیرید و با بوق و کرنا به رخ مسئولان می‌کشید، بدون آنکه راه حلی ارایه دهید، نه تنها شیوه‌ای سازنده و اصلاحی نیست بلکه از یک سو، برای دشمنان اسلام و انقلاب اسلامی خوراک تبلیغاتی فراهم می‌کند و از سوی دیگر نظام را زیر سؤال می‌برد و تضعیف می‌نماید. این شیوه‌آنهایی است که کنار گود نشسته‌اند و همه مشکلات کشور را یک روزه حل می‌کنند.

شما خوبست به جای حمله به این و آن، به ارشاد و راهنمایی بپردازید و ضمناً به کارهایی که خود انجام می‌دهید بنگرید تا دریابید که تا چه پایه‌ای در صحنه عمل موفق بوده‌اید. آن بندج که درباره آن نتوان سخن گفت و این نمایندگان شما در دانشگاه‌ها که برخی از آنان، مایه شرمساری و دور داشتن دانشجو از روحانی شده‌اند و دیگر مجالی برای شرح آن نیست.

ما در پایان لازم می‌دانیم که راه امام و خط امام را به شما یادآوری کنیم. ما بر این باوریم که حضرت‌تعالی اگر به زندگی و راه امام عنایت بیشتری داشته باشید و آن را دریابید و به کار بندید در زندگی سیاسی شما ۱۸۰ درجه دگرگونی پدید خواهد آمد و راه دیگری در پیش خواهید گرفت.

از ویژگی‌های برجسته و ارزنده امام این است که تأثیرناپذیرند و این ویژگی‌ها معظم‌له را از بسیاری خطرهای مصون داشته است. در آن روزگاری که در نجف اشرف، در غربت به سر می‌بردند، نامه‌ها، پیام‌ها و فشارهای همه‌جانبه بیشتر یاران و دوستان ایشان نتوانست معظم‌له را تحت تأثیر قرار دهد و به پشتیبانی از منافقین وادارد. و چنانکه در بالا اشاره شد درباره شهید محمد نیز تلاش‌های فراوانی شد تا امام کلمه‌ای علیه او بر زبان آورد و نیز درباره برخی از چهره‌هایی که در محافل روشنفکری محبوبیتی داشتند و نیز پیرامون برخی گروه‌ها و انجمن‌ها که متأسفانه امروز نیز در مراکز حساس جا خوش کرده‌اند، بارها تلاش‌هایی به عمل آمد تا از امام تأییدی بگیرند که به سبب بیداری و هوشیاری امام، همه آن تلاش‌ها ناکام ماند و تأثیرناپذیری امام بر همگان ثابت و آشکار گردید.



موضع امام علیه مهدی هاشمی در نجف اشرف که حتی به برادران روحانی نجف، اجازه تحصن و اعتصاب برای نجات جان او را نداد، آموزنده و پندآمیز است (در این زمینه آقای انصاری که در خدمت حضرت تعالی انجام وظیفه می‌کنند و آقای سید حمید روحانی که در این نگارش، سهیم است، می‌توانند دیدگاه امام درباره مهدی در نجف را برای شما بازگو کنند).

ما اطمینان داریم که حضرت تعالی با الهام از تذکرات و رهنمودهای حضرت امام بزرگوار، می‌توانید به بهترین شیوه‌ای در مقام اصلاح و پاکسازی بیت خود برآید، عناصر ناباب را از درگاه خود برانید و نزدیکان را از دخالت در امور سیاسی و اجتماعی خود منع کنید.

شما از اصلاحات، فراوان سخن گفته‌اید و رهنمود داده‌اید لیکن هیچ‌گاه به سبب جوسازی‌های برخی از اطرافی‌ها و نزدیکان نتوانستید به اصلاح بیت خود دست بزنید یعنی اساساً به شما فرصت اندیشیدن در این باره را ندادند.

صداقت، درستی و سلامت نفس شما بر همگان آشکار است، لیکن آنچه که شما را آسیب‌پذیر ساخته است بیت و نزدیکان شما و منابع خبری شما است که متأسفانه ناسالم است. و این منابع خبری ناسالم و برخی نزدیکان ناصالح شما را به اشتباهات خطرناکی واداشته‌اند و دشمن را به شکل دوست و دوستان را دشمن در برابر شما به نمایش می‌گذارند و عناصر لیبرال و منحرف مانند نهضت آزادی را به شما نزدیک می‌سازند. ما از این نگرانییم که این روش و شیوه شما صبر برادران انقلابی و وفادار به شما را بریزد و آنان را به نگارش نامه‌های سرگشاده و استفاده از رسانه‌های گروهی برای پاسخگویی به جنابعالی و توضیح حقایق برای امت اسلامی، ناگزیر سازد که از آن به خدا پناه می‌بریم.

ما رسماً اعلام می‌داریم که تا منابع خبری و تشکیلات درونی شما اصلاح نگردد، این ره به ترکستان است و هرگز نخواهید توانست وظایف و مسئولیت‌هایی را که در قبال اسلام و انقلاب اسلامی بر دوش دارید به درستی به پایان ببرید بلکه ممکن است خدای نخواست به خود و اسلام و انقلاب زیان‌های جبران‌ناپذیری وارد کنید. این حقیقت را می‌توانید با



مطالعه در زندگی برخی علما و مراجع گذشته که در محاصره اطراف‌ها  
و نزدیکان بوده‌اند به خوبی به دست آورید که قرآن می‌فرماید: لقد کان  
فی قصصهم عبره لاولی الالباب - والسلام علیکم ورحمت‌الله.

۲۹/بهمن/۱۳۶۷

مهدی کروی - سید حمید روحانی - مهدی جمارانی

## نامه حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر سید حمید روحانی به حجت‌الاسلام

### والمسلمین شیخ مهدی کروبی

#### هو العزیز

آنچه اکنون در دسترس خوانندگان عزیز قرار می‌گیرد، نامه‌ای است که در تاریخ ۲۹ اردیبهشت/۱۳۸۸ به دوست دیرینه‌ام جناب آقای کروبی نگاشتم. بر این امید بودم که نامبرده به خود آید و از کژراهه برهد و به انتشار این نامه هیچ‌گاه نیازی نباشد، لیکن چه توان کرد که دست‌های مرموز عناصر پشت پرده، رخصت اندیشیدن را از او سلب کرده‌اند و او را به ورطه‌ای افکنده‌اند که راه بازگشت ندارد و هر روز بیش از پیش از اسلام و امام «سلام‌الله‌علیه» دور می‌گردد به گونه‌ای که امروز هر گونه دفاع از اسلام، انقلاب و رهبری را «دین‌فروشی»!! می‌خواند و هم‌صدایی با امریکا، صهیونیست‌ها و دیگر دشمنان اسلام را «دین‌مداری»!! می‌داند.

اگر حضرت امام در قید حیات بودند، بی‌تردید امروز با آقای شیخ مهدی کروبی همان برخوردی را می‌کردند که دیروز با آقای شیخ حسینعلی منتظری کردند. حضرت امام که آقای منتظری را «فاسد، فاسق و مفسد» خواندند برای این بود که می‌دیدند نامبرده با تأثیرپذیری از منافقان و جاسوسان حاکم بر بیت خود به نامه‌پراکنی دست می‌زند و دروغ‌پردازی‌ها و شایعه‌سازی‌های بی‌شرمانه اطرافی‌ها را به عنوان «وحی منزل» در نامه‌های خود منتشر می‌سازد؛ کاری که امروز جناب آقای کروبی به آن مبادرت می‌ورزد و خوراک چرب و نرمی برای رادیوهای استکبار جهانی و رژیم صهیونیستی فراهم می‌سازد. اعاذناالله من شرور انفسنا

سید حمید روحانی - ۲۵ مرداد/۱۳۸۸





## هوالعزیز

فذكر فان الذکری تنفع المؤمنین

برادر گرامی حجت الاسلام والمسلمین حاج آقای کروی  
تسلیم و تحیت وافر بعرض رسانیده به دعوات خالصانه یادآورم  
در تاریخ ۲ اسفندماه گذشته تلفنی با جنابعالی احوال پرسی کردم و  
فرستی را برای دیدار و گفت و گو خواستم پاسخ دادید حتماً وقتی را برای  
ملاقات مشخص می‌کنم و به شما خبر می‌دهم، لیکن تا امروز که زمان  
درازی از آن تاریخ می‌گذرد خبری ندادید از این رو، ناگزیر شدم آنچه را  
که می‌خواستم حضوری با شما در میان بگذارم به صورت کتبی تقدیم  
دارم، امیدوارم که ارسال آن مایه آزردهی خاطر مهر مظاهر جنابعالی  
نگردد و رنجیدگی از اینجانب را فزونی نبخشد. دوستی و دلبستگی و  
پیشینه دیرینه‌ای که میان ما وجود دارد ایجاب می‌کند که در این برهه  
حساس که جنابعالی را در ورطه خطرناکی می‌بینم آرام و بی تفاوت  
نمانم، زنگ خطر را به صدا درآورم و این کمترین کاریست که می‌توانم  
در عوالم دوستی و برادری به عنوان حق شناسی انجام دهم «تو خواه از  
سخنم پند گیر، خواه ملال.»

جناب آقای کروی

آن روز که من و شما به همراه حاج آقای جمارانی آن نامه غم‌بار را به  
آقای منتظری نگاشتیم هرگز مرا این باور نبود که روزی من ناگزیر شوم  
هشدارنامه‌ای همسان برای جنابعالی بنگارم و همان نکته‌های تلخی را  
که به او گوشزد کردیم به جنابعالی یادآور شوم. این نکته که جنابعالی  
امروز روشی ناهمگون با گذشته‌های درخشان خود در پیش گرفته‌اید  
و شاید موضعی همسان با آقای منتظری دارید، حتماً برای آن جناب  
شگفت‌آور و باورنکردنی باشد، از این رو رخصت می‌خواهم که پیش از  
هر گونه بحث و بررسی، به دفتر خاطر اتم نگاهی داشته باشم و به دیدگاه  
گذشته جنابعالی گذر کنم:

دوشنبه ۳ بهمن ۱۳۶۷ - ساعت ۲۲/۴۰ سرگرم مطالعه بودم که تلفن  
منزل به صدا درآمد، حاج خانم کروی بودند که پس از حال و احوال



مختصر گوشی را به حاج آقای کروی دادند. آقای کروی از من خواست به منزلشان بروم، خواستند ماشین بفرستند، گفتم خودم می‌آیم. بی‌درنگ رهسپار منزل او شدم، آقای کروی از دست آقای منتظری سخت گرفته و کلافه بود می‌گفت این روزها سخنان آقای منتظری در سخنرانی‌هایی که می‌کند دشمن شادکن و دهن کجی به نظام جمهوری اسلامی ایران است، تهمت‌های ضد انقلاب را تکرار می‌کند، به دوستان چندین ساله خود بی‌اعتماد شده است و حرف‌های افرادی را که دور و برش را گرفته‌اند قبول دارد و آن حرف‌ها را وحی منزل می‌داند و جوسازی‌ها و دروغ‌پردازی‌های آنان را دائم تکرار می‌کند و سخنان او امروز خوراک تبلیغاتی برای رادیوهای بیگانه شده است، نمی‌دانم باید با او چه کار کرد؟ گفتم همه اینها را که گفتید می‌دانم و بیش از یک سال است به شما پیشنهاد داده‌ام و چند بار هم تکرار کرده‌ام که بیا با هم نامه‌ای خطاب به او بنویسیم و هشدار دهیم شاید به خود آید و اگر در روش خود تجدیدنظر نکرد این نامه را منتشر کنیم. آقای کروی گفت: این درست نیست که ما به قائم مقام رهبری نامه تندی بنویسیم و حرمت شکنی کنیم و بعد هم او را تهدید کنیم که اگر به حرف‌های ما گوش نکردید این نامه را منتشر می‌کنیم! گفتم ما نمی‌نویسیم که اگر به حرف‌های ما گوش نکردید، این نامه را منتشر می‌کنیم بلکه روی نقاط ضعف او انگشت می‌گذاریم و توضیح می‌خواهیم، یا ما را می‌خواهد و درباره روش و منش خود توضیح می‌دهد، در آن صورت می‌توانیم با بحث و گفت‌وگو او را به برخی از اشتباهاتش متوجه سازیم و او را از کژراهه برهانیم. شاید ما را نپذیرد و با ما گفت‌وگو نکند لیکن نسبت به رفتار و گفتار خود تجدیدنظر کند که خیلی ارزشمند است. پس از این گفت‌وگو آقای کروی موافقت کردند که نامه‌ای خطاب به آقای منتظری بنویسیم و تأکید داشت که نامه تند نباشد.

جناب آقای کروی

چنانکه می‌بینید محورهای اعتراض و انتقاد جنابعالی به آقای منتظری در آن روز در این چند نکته خلاصه می‌شد:

۱. اظهارات دشمن شادکن در سخنرانی‌ها و مصاحبه‌ها

۲. تکرار اتهامات دشمن به نظام جمهوری اسلامی
۳. ذهنیت و بی‌اعتمادی نسبت به دوستان دیرینه
۴. باورمندی نسبت به دگراندیشان و مخالفان و معاندان
۵. دهن کجی به نظام

اکنون بایسته است به بررسی دیدگاه‌ها، موضع‌گیری‌ها و سخنرانی‌های جناب‌عالی بپردازیم و ببینیم موضع امروز شما با آنچه که آقای منتظری را به جرم آن مورد عتاب و خطاب قرار دادیم و محکوم کردیم تفاوتی دارد؟ یا خدای نخواستہ همان راه و روش و خطا و لغزش او را امروز جناب‌عالی ندانسته و ناخودآگاه در پیش گرفته‌اید و در واقع آن عناصر مرموز و نیرنگ‌بازی که دیروز آقای منتظری را به چالش کشیدند و از ملت و نظام گرفتند امروز با همان شیوه و تاکتیک شما را در میان گرفته‌اند و دور شما گرد آمده‌اند و می‌خواهند شما را به همان شیوه و شگرد از ملت و پیشینه درخشان‌تان جدا سازند.

#### جناب آقای کروبی

چرا یکبارہ به دوستان دیرینه و پنجاه‌ساله خود پشت کردید و آنان را معاند و مغرض پنداشتید؟! این چه دست مرموزی بود که جناب‌عالی را توانست از یاران و هم‌زمان دیرینه جدا سازد و برای شما نسبت به آنان ذهنیت پدید آورد؟! چه راز مگویی در کار بود که برخی از عناصر مرموزی که جناب‌عالی تا دیروز آنان را مخالف امام و انقلاب اسلامی می‌دانستید، یکبارہ «مقرب الخاقان» شدند و آنان را یار و دلسوز خود و زبان‌گویای خویش پنداشتید و با طناب آبی‌رنگ! آنان به چاه رفتید؟! آیا به یاد دارید که آقای ابطحی را «عامل نفوذی مشارکتی‌ها»

می‌دانستید و می‌گفتید دفتر ریاست جمهوری را به پایگاه مشارکتی‌ها بدل کرده و آقای خاتمی را در محاصره عناصر مشارکتی قرار داده به گونه‌ای که ما نمی‌توانیم یک جلسه مشورتی با او داشته باشیم؟! آیا به خاطر دارید که از دست آقای ابطحی می‌نالیدید که می‌خواهد مشارکتی‌ها را در همه محافل نفوذ دهد و گفتید در جلسه «مجمع روحانیان مبارز» خطاب به او گفته‌اید «دفتر ریاست جمهوری را که به پایگاه مشارکتی‌ها بدل کرده‌اید، حالا خواهش می‌کنم مجمع را به پایگاه



دیگری برای آنها تبدیل نکنید؟! آیا این «عامل نفوذی مشارکتی‌ها» امروز برای پیشبرد آرمان‌های مقدس امام و انقلاب اسلامی به سراغ شما آمده یا خدای ناکرده در جنابعالی دگرگونی پدید آمده که او را به طمع انداخته است؟!

جناب آقای کروبی

هیچ اندیشیده‌اید که در شما چه ناخالصی پدید آمده است که مهره‌ها و چهره‌های مرموزی مانند قوچانی، باقی، سحر خیز، ابطحی، دباغ و... شما را از سنخ خود یافته‌اند و پشت سر شما قرار گرفته‌اند؟! آیا شما بر این باورید که این حضرات به ویژه جناب آقای دباغ امروز شما را در خط امام و انقلاب می‌دانند که از شما حمایت می‌کنند؟! شما در یک سخنرانی اعلام کردید «... من همان مهدی کروبی خط امام هستم... و به این خط عشق می‌ورزم...»!! (اعتماد ملی ۸۸/۲/۲۱) با عرض پوزش باید بگویم مطمئن باشید که اگر جنابعالی در عمل - نه در شعار - «همان مهدی کروبی خط امام» بودید، این مهره‌ها و چهره‌هایی که امروز شما را در میان گرفته‌اند و گرداگرد شما به پایکوبی و دست‌افشانی پرداخته‌اند، هیچ‌گاه به شما نزدیک نمی‌شدند و به شما بهانه نمی‌دادند و با شما همان گونه برخورد می‌کردند که تاکنون با پیروان راستین راه امام برخورد کرده و می‌کنند.

اگر می‌خواهید دریابید که دشمنان امام و انقلاب اسلامی درباره جنابعالی چگونه می‌اندیشند و دید و دأب شما را چگونه ارزیابی می‌کنند، نکته‌ای را که آقای دباغ درباره میرحسین موسوی آورده است با ریزبینی و تیزبینی گذر کنید: «...من در سخنان آقای موسوی نکته تازه‌ای نمی‌بینم، در عملکردش هم کار دلچسبی مشاهده نمی‌کنم، گمان می‌کنم با افکار پیشین‌اش وداع نکرده است و به رغم اینکه گاهی در سخنرانی‌های تازه‌ای دارد، اما ریشه‌ها، همان ریشه‌های پیشین است...»!! (اعتماد ملی ۸۸/۲/۲۱)

جان کلام اینجاست که این عناصر بیگانه‌زده و انقلاب‌برانداز در کنار کسانی لانه می‌کنند که بدانند و دریابند که آن کسان «با افکار پیشین‌اش وداع کرده است!» و از انقلاب اسلامی دست شسته است و





چون امروز دریافته‌اند که جناب آقای کروبی با هزاران آه و افسوس «با افکار پیشین‌اش وداع کرده است»، گرد او را گرفته‌اند تا با دست و زبان او بتوانند امیال و اغراض شیطانی خود را به اجرا درآورند.

بایسته یادآوریم که اینجانب دیرزمانیست دریافته است که چرخش تندی در موضع جناب آقای کروبی پدید آمده است، دست کم از آن روزی که باند ایشان به جایگاه ریاست جمهوری دست یافتند و یکباره همه آن شعارهای انقلابی و ضد امریکایی را کنار گذاشتند و اینجانب در دیداری با حاج آقا کروبی درباره موضع باند او توضیح خواستم و پاسخ او این بود: امروز دیگر شعارهای ضد امریکایی بردی ندارد! امروز دیگر دنیا این گونه شعارها را بر نمی‌تابد!! مورد دیگری که اینجانب را به این واقعیت تلخ رسانید که جناب آقای کروبی «با افکار پیشین‌اش وداع کرده است» واکنشی بود که او در برابر شعار مقدس امام مبنی بر «اسرائیل بایستی از صفحه روزگار حذف شود» که از سوی رئیس‌جمهور امروز ایران مطرح شده بود، از خود نشان داد. آقای کروبی اینجا و آنجا در انتقاد به این موضع رئیس‌جمهور، پیوسته تکرار می‌کرد که «امام به شهید رجایی گفته بود من حالا یک حرفی بزدم، شما به موضع من کاری نداشته باشید شما ببینید در عرف بین‌الملل در موارد مختلف چگونه باید برخورد کرد!!»، و نیز روی این نظر تأکید داشت که شعارهای امام تنها برآزنده خود امام است و هر کسی نشاید آن را به زبان آورد؟!

#### حضرت آقای کروبی

آیا بهتر از این می‌توان راه امام را بی‌رهرو ساخت؟ و خط امام را کور کرد؟ آیا از دید جناب‌عالی امام آنچه را که می‌گفت باور نداشت و سخنان او جنبه شعار داشت؟ و اصولاً شعارها و دیدگاه‌های امام در خور پیروی و الگو نیست؟ می‌بینید عناصر وابسته به بیگانه و مزدوران سرسپرده به شیطان بزرگ و صهیونیسم بین‌الملل چگونه توطئه‌های امام زدایی را به دست عناصر خوش سابقه‌ای چون جناب‌عالی پیاده می‌کنند؟ تا دیروز تلاش می‌کردند که راه حضرت امام حسین (صلوات‌الله‌علیه) و راه عاشوراییان را بی‌رهرو سازند و نهضت عاشورا را منحصر به آن حضرت و باران او بنمایانند که انگار در خور الگو برداری نیست و امروز

از زبان کسانی مانند جنابعالی می‌کوشند که راه امام را بی‌رهر و سازند و اندیشه‌های امام را به موزه تاریخ بفرستند که صد البته «عرض خود می‌برند و زحمت ما می‌دارند.»

شما در توجیه همکاری خود با عناصر معلوم‌الحال و نوکران وظیفه‌خوار یا بی‌مزد و مواجب امریکا چنین داد سخن داده‌اید: «... ما اگر بخواهیم به هر بهانه‌ای افراد را از خود طرد کنیم یک روزی بگوییم صهیونیست دشمن است (!!!) یک روز بگوییم پایگاه و بلندگوی دشمن است که درست نیست، دشمن‌سازی که هنر نیست، ما باید سعی کنیم همه کسانی را که در کشور زندگی می‌کنند زیر یک سقف گردآوریم و اصل برای آن کشور و نظام است. ما برای جذب کردن آمدم، نه برای دفع کردن...» (اعتماد ملی ۸۸/۲/۲۱)

اولاً این دیدگاه امروز جنابعالی، سیاست دیرینه مهدی قاتل (بنا به تعبیر امام (س))، بود که در بیت آقای منتظری به اجرا درآمد و عناصر منافق، لیبرال، سکولار، دگراندیش و... زیر عنوان «ترکش خورده‌ها» در آنجا گرد آمدند و حرف‌هایشان را از زبان آقای منتظری بازگو کردند و اکنون به برکت حضور باقی‌ها در کنار شما می‌بینیم که تزیینات مهدی هاشمی نیز گویا از سوی جنابعالی پذیرفته شده است. ثانیاً اگر امروز به راستی نظر جنابعالی این است همه کسانی را که در کشور زندگی می‌کنند «زیر یک سقف گردآوریم»، چرا برخی از کسانی که با «انجمن حجتیه» ارتباط دارند و آن گروهک را زیر پر گرفته‌اند، از نظر جنابعالی به زیر سؤال‌اند و جنابعالی آنان را مورد نکوهش قرار می‌دهید؟ ثالثاً جنابعالی که چنین دید بازی دارید! و از چنین سعه صدری! برخوردارید که می‌خواهید «همه کسانی را که در کشور زندگی می‌کنند زیر یک سقف گرد» آورید! چرا تحمل چاپ یک نامه تاریخی از آیت‌الله مصباح را در فصلنامه پانزده خرداد نداشتید و با اینجانب به سبب چاپ آن نامه قطع ارتباط کردید؟! رابعاً آیا می‌توانید توضیح بفرمایید منظور از آن «سقف» که قرار است «همه کسانی را که در کشور زندگی می‌کنند» زیر آن گرد آورید در کجا قرار دارد؟ به نظر می‌رسد آن «سقف» ستاد انتخاباتی جنابعالی باشد، از این رو، عناصر ضد انقلاب، سکولار، ناباور،





آنگاه که در زیر «سقف» ستاد قرار بگیرند غسل تعمید می‌یابند! و «سیئات اعمالشان به حسنات» بدل می‌گردد!! آقای دباغ و آقای باقی تاروژی که زیر این سقف قرار نگرفته‌اند، خطرناک، مرموز و غیر قابل اعتمادند لیکن آنگاه که در ستاد انتخاباتی جناب آقای کروبی ثبت نام کردند «مناهل البیتند»! آقای ابطحی تاروژی که در کنار آقای خاتمی باشد «عامل نفوذی مشارکتی‌ها» است و باید از او بر حذر بود، لیکن روزی که در زیر «سقف» ستاد انتخاباتی جناب کروبی قرار گرفت فرزند انقلاب است!! و همه باید بدانند که «ما برای جذب کردن آمدیم، نه برای دفع کردن»!! آیا احتمال نمی‌دهید که این حب جاه و مقام است که مشکل ساز شده باشد؟ آقای منتظری نیز بر آن بود همه کسان را (ترکش خورده‌ها را) در زیر یک سقف گردآورد و البته «سقف» مورد نظر او «بیت» بود، کسانی که در زیر آن سقف قرار می‌گرفتند، حتی قربانی فر (جاسوس سیا) نیز از هر زشتی و پلیدی مبرا بودند و او بر خود واجب می‌دانست که با همه قوا از آنان پشتیبانی کند و آنان را مورد ستایش قرار دهد! زینهار که پا جای پای آقای منتظری نگذارد.

جناب آقای کروبی

جنابعالی آن روز از آقای منتظری نگران و ناراحت بودید که سخنان دشمن شادکن بر زبان می‌راند و به نظام جمهوری اسلامی دهن کجی می‌کند، چرا شما پیوسته سخنانی بر زبان می‌آوردید که مایه شادی شیطان بزرگ، رژیم صهیونیستی، سلطنت طلبان ورشکسته و ضد انقلاب‌های درون مرزی و برون مرزی شود؟ و خوراک و تبلیغاتی برای بوق‌های شیطان بزرگ و صهیونیسم بین‌المللی و... فراهم آورد؟؟ با نگاهی به روزنامه «عتماد ملی» این تیتراهای امریکا پسند جلب نظر می‌کند:

«اعدام کودکان را متوقف کنید»! (۸۸/۲/۸)

«هولو کاست واقعیت دارد»! (۸۸/۲/۱۰)

«با ماجراجویی در سیاست خارجی مخالفم»! (۸۸/۲/۱۷)

مبادا همان‌ها که دیروز این‌گونه سخنان دشمن شادکن را برای آقای منتظری دیکته می‌کردند، امروز به زبان شما بگذارند و از زبان شما به



نظام جمهوری اسلامی آسیب برسانند؛ دور از واقعیت نیست که عناصر وابسته به سازمان‌های سیا و موساد سالیان درازی مترصد بوده‌اند تا چنین روزهایی که رژیم صهیونیستی به جرم قتل عام کودکان در غزه در جهان بی‌آبرو شده است، بتوانند با این گونه تیتراهای ننگ‌بار افکار جهانیان را از جنایات آن رژیم منصرف سازند و جنابعالی با خوش‌باوری بر این گمانید که با یک عذرخواهی خشک و خالی از مردم، تأثیر سوء این تیترا در جهان از میان برده‌اید!! باید بدانید افکار عمومی در جهان هیچ‌گاه باور نخواهند کرد که چهره‌ای به نام شیخ مهدی کروی که چند دوره ریاست مجلس را بر دوش داشته تا این پایه بی‌اراده و بی‌اختیار باشد که چند مهره دست و رو نشسته او را بگردانند، بچرخانند و به نام او دروغ بسازند و تیترا بترانند. برداشت مردم جهان این خواهد بود که رئیس مجلس سابق در برابر سیل اعدام کودکان در ایران به اعتراض برخاست و از مقامات مسئول خواست این اعدام‌ها را متوقف کنند، لیکن بعد از فشار و تهدید حاکمان قداره‌بند!! ایران ناگزیر شد آن را تکذیب کند و عذر بخواهد! تاریخ‌نویسان غربی و قلم‌به‌مزدان درون‌مرزی آنان در آینده نیز با همین تحلیل و برداشت به بررسی این گونه عنوان‌ها خواهند نشست و نظام جمهوری اسلامی و در واقع اسلام را به زیر سؤال خواهند برد. می‌بینید که عناصر همراز و همراه که جنابعالی آنان را در زیر یک سقف گرد آورده‌اید چگونه از زبان جنابعالی تیشه به ریشه نظام زدند؟ چنانکه این عناصر دیروز از آقای منتظری نیز چنین سوءاستفاده‌هایی کردند و از زبان و قلم او اتهاماتی بر امام، نظام و اسلام وارد کردند که با آب زمزم نیز پاک نمی‌شود. نکته درخور نگرش اینکه جنابعالی در نامه خود به شورای نگهبان یادآور شده‌اید که: «... نمی‌دانم که آیا اعضای محترم شورای نگهبان به رسانه‌های بیگانه توجه دارند که تا چه اندازه از این سخنان سوءاستفاده کرده... آیا نباید از حیثیت نظام در این مورد دفاع کرد؟...» (اعتماد ملی ۸۸/۱/۱۸) از اینکه جنابعالی در اندیشه دفاع از حیثیت نظام هستتید! و اینکه می‌دانید رسانه‌های بیگانه از سخنان مسئولان نظام تا چه اندازه سوءاستفاده می‌کنند! درخور قدردانی، سپاسمندی و امیدواری است! لیکن بایسته است که جنابعالی به این



پرسش پاسخ دهید که آیا این تنها «اعضای محترم شورای نگهبان» هستند که بایستی مراقب باشند که رسانه‌های بیگانه از سخنان آنان سوءاستفاده نکنند و سخنانی بر زبان نیاورند که مایه بهره‌گیری ناروای رسانه‌ها و دستگاه تبلیغاتی بیگانگان شود؟! جنابعالی هر آنچه بگویید، بنویسید و یا اطرافی‌های شما، به نام شما به دروغ و راست تیترا بتراشند، خوراک تبلیغاتی برای رسانه‌های بیگانه فراهم نمی‌سازد؟! و آب به آسیاب دشمن نمی‌ریزد؟! آقای منتظری بر این باور بود که آنچه می‌گوید و می‌نویسد، مایه استواری نظام جمهوری اسلامی است!! حتماً امروز هم باند واداده و ورشکسته‌ای که دور شما گرد آمده‌اند به شما باورنده‌اند که گفتار و نوشتار شما حیثیت نظام را در خارج بیمه می‌کند و به نظام جمهوری اسلامی آبرو و اعتبار می‌بخشد!! جهانیان از اینکه ایران چنین چهره مرفقی، روشنفکر و راستگویی به نام «مهدی کروبی» دارد به خود می‌بالند و به او افتخار می‌کنند که این ابرمرد در برابر اعدام سیل آسای کودکان، به پا خاسته و شجاعانه خواهان توقف این جنایت شده است!

#### جناب آقای کروبی

جنابعالی روی ماجرای هولو کاست تا چه پایه‌ای تحقیق مطالعه و بررسی کرده‌اید که چنین قاطع و صریح می‌گویید: «هولو کاست واقعیت دارد»!! (اعتماد ملی ۸۸/۲/۱۰) اگر به راستی درباره این ماجرا مطالعه دارید! و تحقیق علمی و مستند صورت داده‌اید! و اسنادی بر این ادعای خود به دست آورده‌اید خوبست که دستاورد علمی! و پژوهشی خود را درباره هولو کاست انتشار دهید! همچنان که روژه گارودی و ده‌ها دانشمند غربی با دلایل عقلی و قراین و شواهد علمی هولو کاست را رد کرده‌اند، جنابعالی نیز با دلایل و شواهد متقن! آن را اثبات کنید! و اگر اصولاً در این مورد کوچک‌ترین اطلاع و مطالعه‌ای ندارید و دیگران برای جنابعالی این موضوع را دیکته کرده‌اند و به دست شما داده‌اند، کاش لحظه‌ای درنگ می‌کردید و می‌اندیشیدید که این نفوذی‌های مرموز و سرسپرده از مطرح کردن این جریان چه نقشه‌ای در سر دارند؟ و از زبان جنابعالی به کدام یک از زورمداران مقتدر و فزون‌خواه جهان چراغ

سبز نشان می دهند؟! آیا جنابعالی لحظه ای نیاندیشیده‌اید که پیش کشیدن جریان هولوکاست در این شرایط چه لزومی دارد و چه گره‌ای از مشکلات این کشور باز می کند؟ البته بعید نیست که اطرافیان مترقی و دموکرات مآب جنابعالی دستور گرفته باشند که نه تنها هر ایرانی را زیر یک «سقف» گردآورند، بلکه جهانیان و در پیشاپیش آن، صهیونیست‌ها را نیز زیر یک «سقف» گردآورند! چون «برای جذب کردن آمدیم، نی برای دفع کردن»!! و شاید اکنون نیز در گوش جنابعالی زمزمه می کنند که موضع شما درباره هولوکاست، ایران را از یک حمله اتمی نجات داد! فشار اقتصادی را کاهش داد!! ایران را از ورشکستگی رهایی بخشید! افکار جهانیان را نسبت به ایران دگرگون کرد و از همه مهم‌تر اینکه ایران را از انزوای رهانید و به جامعه جهانی بازگردانید!! و... و... از این رو، می بینیم مطالبی که برای شما تهیه و دیکته می شود به گونه‌ای است که انگار استکبار جهانی در سرنوشت انتخابات نقش زیربنایی دارد و همان‌گونه که حضرت کربوبی برای گردآوری آرای مردم ایران باید صلح کل شود و با همه اندیشه‌ها، باورمندی‌ها و دیدگاه‌ها خود را همراه و همفکر بنمایاند، با سیاست‌بازی‌های استکبار جهانی نیز انگار ناگزیر است همراهی نشان دهد، هولوکاست را به رسمیت بشناسد، از حماس و حزب‌الله هرگز سخنی نگوید، شعار ملی - مردمی «انرژی هسته‌ای حق مسلم ماست» را نادیده بگیرد و رسماً اعلام کند «با ماجراجویی در سیاست خارجی مخالفم» (اعتماد ملی ۸۸/۲/۱۷) و با این فراز امریکا پسند دل شیطان بزرگ، صهیونیسم بین‌الملل و دیگر جهان‌خواران و فزون‌خواهان را نیز به دست آورد!!

جناب آقای کربوبی

استکبار جهانی و عناصر و عوامل نفوذی آن و نیز مهره‌ها و گروهک‌های بیگانه از راه و مرام مردم، از طرفندهایی که برای به زیر سؤال بردن حرکت‌های انقلابی و حماسی و عملکردها و موضع‌گیری‌های مردمی، به کار می‌گیرند نعل وارونه و سیاه‌نمایی است، آن‌گاه که در برابر موضع حماسی و انقلابی ملت‌ها ناتوانی‌هایشان آشکار می‌شود، با نیرنگ‌بازی، پشت‌هم‌اندازی، جار و جنجال‌های تبلیغاتی، فریب‌کاری و هوچی‌بازی



تلاش می‌کنند ناتوانی‌های خود را لاپوشی کنند و در ماندگی، فرومایگی و بیچارگی خود را تاکتیکی، مقطعی و حتی پیروزی بنمایاند و پیروزی‌های چشمگیر ملت‌ها را ظاهری، روبنایی و زودگذر وانمود کنند. در منطق استکبار جهانی و عوامل آن، انقلاب اسلامی ایران طبق خواست امریکا بود!! و به نفع امریکا تمام شد! سیاست امریکا اقتضا می‌کرد که ملت ایران دست آن ابرقدرت را از سرنوشت ایران قطع کند! و مهره دست‌نشانده و بی‌اراده آن (محمدرضا پهلوی) را از ایران بیرون بیندازد!! تصرف لانه جاسوسی بزرگ‌ترین خدمت را به امریکا کرد! و به ادعای جناب بنی‌صدر «ملت ایران را گروگان امریکایی‌ها کرد»!! حکم اعدام سلمان رشدی خدمت به این عنصر بی‌نام و نشان بود، دنیا را به نفع او متحد ساخت!! و کتاب *آیات شیطانی* در میلیون‌ها نسخه به فروش رفت! عدم مذاکره با امریکا، ایران را در دنیا بدنام کرد و به نفع امریکا تمام شد و سرانجام بنا بر ادعای جنابعالی «این دولت با مطرح کردن هولوکاست بزرگ‌ترین خدمت را به اسرائیل کرد!!» زیرا دنیا را به نفع اسرائیل متحد کرد!! و اصولاً انکار هولوکاست حمایت از هیتلر بود. (اعتماد ۸۸/۲/۲۶)

مهره‌ها و گروهک‌هایی که راهشان از مردم جداست و به علت بی‌عرضگی، بی‌غیرتی، وادادگی و خودباختگی نمی‌توانند کار مردمی کنند، حماسه بیافرینند، موضع انقلابی داشته باشند و پا به پای مردم حرکت کنند، ناگزیرند، راه ملت‌ها را به زیر سؤال ببرند، موضع انقلابی مردم را دور از خردمندی وانمود کنند و با سفسطه‌بافی و گزافه‌گویی راه ملت‌ها را بی‌رهر و سازند. ملت‌ها را نومید و دلسرد کنند و ناتوانی‌های جهان‌خواران را قدرتمندی جلوه دهند.

#### جناب آقای کروی

تکرار بافته‌های بی‌پایه مهره‌های ورشکسته و سرسپرده به بیگانگان، نه تنها هنر نیست، بلکه نشان از جودگی و دنباله‌روی کورکورانه از عنصری است که راهشان از مردم جداست و نه آنها زبان مردم را می‌فهمند و نه مردم به بافته‌های سفسطه‌آمیز و فریب‌کارانه آنها بها می‌دهند.



راستی جنابعالی از دنیا چه می‌دانید که اعلام می‌کنید: «دنیا را به نفع اسرائیل متحد کرد!»! دنیایی که محمد قوچانی، عمادالدین باقی، عیسی سحرخیز و محمد ابطحی برای جنابعالی ترسیم می‌کنند، دنیای کاخ‌نشینان است، نه دنیای مردم کوچه و بازار که این روزها مقامات رژیم صهیونیستی به هر کشوری گام می‌گذارند با تظاهرات تنفرآمیز آنها روبه‌رو می‌شوند.

جنابعالی به دنبال اندیشه مترقیانه‌ای! که در سایه همنشینی با نیروهای پیاده‌نظام و عاشقان یقه‌چاک امریکا به دست آورده‌اید داد سخن داده‌اید که: «... اگر فردی رئیس‌جمهور شد باید بداند که حرف‌هایش برای کشور هزینه دارد و باید متوجه باشیم به گونه‌ای سخن نگوئیم که هزینه‌ای بر مردم هزینه کنیم»!! «اعتماد ملی - ۸۸/۲/۱۷» این سخنی است که «نهضت آزادی» و دیگر گروه‌ها و نیروها و چهره‌هایی که رو به قبله کاخ سفید به نیاز ایستاده‌اند از روز پیروزی انقلاب اسلامی تا به امروز آن را دم گرفته‌اند و به آن باورمندند و یکی از مأموریت‌های ویژه آنان این است که به افراد مؤثر نزدیک شوند و با وسوسه‌های شیطانی آن اندیشه تسلیم‌طلبانه را زیر پوشش «اصلاح‌طلبی» به آنان «تلقین» کنند. دیروز این مأموریت را در مورد آقای منتظری به انجام رسانیدند و آن چهره انقلابی را که روزی با پشتیبانی از نهضت‌های آزادیبخش کشورهای مختلف به دنیا اعلام جنگ می‌داد، به گونه‌ای مسخ کردند که امروز همه آرمان‌های انقلابی و اندیشه‌های امام خمینی را نادرست، تندروی و افراطی‌گری می‌داند و همانند جنابعالی گردآوری همه کسانی را که در ایران زندگی می‌کنند - حتی بهایی‌ها - را در زیر یک «سقف» که عبارت است از بیت او و زیر نظر او لازم و بایسته می‌خواند، اکنون می‌بینیم که همان عناصر و اشباه آنان در اطراف جنابعالی گرد آمده‌اند و مأموریت خود را در باره شما دنبال کرده‌اند که آثار آن را یکی پس از دیگری می‌بینیم؛ از آن جمله موضع جنابعالی که در بالا آمد، نشان از تأثیرپذیری عمیق از آن تلقینات شیطانی دارد. لیکن نکته‌ای که بایسته است جنابعالی به آن پاسخ گوئید این است که از جناح جنابعالی (باند تسلیم‌طلبان) درست ۸ سال قدرت





را در دست داشتند و هر گونه شعار انقلابی و روش حزب‌اللهی را تعطیل کردند و پیوسته به گوش مردم خواندند: پرچم امریکا را آتش نزنید، مرگ بر امریکا نگویید، من شعار مرگ را دوست ندارم، ما به زندگی نیاز مندیم (چیزی به این مضامین) با شعار تشنج‌زدایی و گفت‌وگوی تمدن‌ها کوشیدند که ملت ایران را به تسلیم و سازش بکشانند و عصر تاریک پهلوی را که دوران پوچی و بی‌هویتی ملت ایران بود، زنده کنند؛ در آن ۸ سال ننگ‌بار استکبار جهانی و نفت‌خواران بین‌المللی چه گلی بر سر زمامدار تسلیم‌طلب ایران و باند او زدند؟! و در این برهه‌ای که شعارهای ضد امریکایی و موضع انقلابی ملت ایران اوج گرفت و جهان‌خواران را در سطح بین‌المللی و در محافل و مجامع جهانی به چالش کشید، چه هزینه‌ای بر ملت ایران تحمیل شد؟ البته می‌توان آمار و ارقام کیلویی و فله‌ای به نمایش گذاشت که در آن ۸ سال به برکت لب‌خند شیرین! و دلنشین! رئیس‌جمهور امریکا نعمت در ایران فراوان بود! تورم و گرانی نداشتیم! لیکن در این چند سال به علت موضع تند و توفنده ایران در سطح جهانی گرانی و تورم بیشتر شد «ایران در میان جوامع جهانی بیش از پیش منزوی گردید!» توطئه امریکا و انگلیس و رژیم صهیونیستی دست به دست هم داد که بخش‌هایی از ایران با بی‌آبی و خشکسالی روبه‌رو شود!! و شیطان بزرگ و فرزند نامشروع آن (اسرائیل) ایران را به حمله اتمی تهدید کنند و در برخی از فصلها گوجه‌فرنگی گیر نیاید! شکلات رنگارنگ امریکایی بر سر سفره مردم نباشد! و... و... لیکن واقعیت این است نه در آن دوران که تسلیم‌طلبان بر سر کار بودند و نه در این چند سالی که مردم ایران در برابر آنها قهرمانانه ایستادند در موضع جهان‌خواران، تفاوتی پدید نیامد؛ نه در آن دوران ذلت‌بار در برابر ایران کوتاه آمدند و نه در این دوران افتخارآمیز توانستند به ملت ایران آسیبی برسانند و هزینه مضاعفی بر مردم تحمیل کنند. این‌گونه دیدگاه‌ها ریشه در روحیه کسانی دارد که از جوانمردی و شهامت ذاتی بی‌بهره‌اند و در برابر زور و قدرت جز سازش، کرنش، تملق و ترس، هنری ندارند و به گفته یکی از بزرگان این بیگانه‌پرستان به اصطلاح «روشنفکر» به هر کسی که نزدیک شوند او را «اخته» و خودباخته می‌سازند. چنانکه

می‌بینیم دیروز این بلارابر سر آقای منتظری آوردند و امروز می‌خواهند بر سر جنابعالی بیاورند و بادستاویز اینکه هر گونه سخنی که مورد پسند استکبار جهانی نباشد برای کشور هزینه دارد، افراد را به انجامی کشانند که به خود رخصت ندهد بر خلاف سیاست امریکا سخنی بر زبان آورد. در اینجا بایسته است صفحه‌ای از نامه عتاب‌آمیزی را که جنابعالی و اینجانب به آقای منتظری نوشتیم عیناً بیاورم تا بهتر روشن شود که امروز پا جای پای او گذاشتید و آنچه را که در آن روز «پشت کردن به انقلاب» و خانواده شهدا و ملت انقلابی ایران می‌دانستید اکنون با افتخار انجام می‌دهید و با وجود این ادعا دارید که هنوز در خط امام هستی! در صفحه ۸ نامه تاریخی به آقای منتظری چنین آورده‌ایم:

«... شما در سخنرانی‌های خود روی این نکته بارها تأکید دارید که برخی از شعارهایی که دادیم غلط بود، تندروی بود موجب رمیدن افکار جهانی شد! حتی در دیدار با هیئت فلسطینی سفارش کردید که اشتباهی را که ما مرتکب شدیم شما تکرار نکنید، شعار نابودی اسرائیل راندهید.»

باید این نکته را یادآور شویم که استکبار جهانی برای منحرف کردن مسیر یک انقلاب، نخست از این راه وارد می‌شود که به برخی از سردمداران انقلاب بیاوراند که قاطعیت و انعطاف‌ناپذیری و ایستادگی روی آرمان‌های انقلاب غیر عملی و موجب انزوای کشور انقلابی در جهان می‌شود! و می‌کوشند افکار جهانی را به شکل لولوی سر خرمن، در برابر چشمان مسئولان انقلاب، پیوسته به رژه وادارند. غافل از آنکه، افکار جهانی را مشتتی زراندوزان بی‌وجدان، رفاه‌طلبان بی‌درد و انسان‌های تهی از انسانیت می‌سازند و آنان که در کشورهای مقتدر و استکباری هنوز از انسانیت تهی نشده‌اند، خود از بسیاری حقوق محروم‌اند و در معادلات جهانی نقشی ندارند.

مسئولان نظام جمهوری اسلامی باید بکوشند شعارها و آرمان‌هایی را دنبال کنند که مورد پشتیبانی امت قهرمان‌پرور ایران است و خانواده‌های معظمی در راه تحقق آن آرمان‌ها بهترین عزیزان خود را فدا کرده‌اند و هر گونه کمبود، کاستی و ناراحتی را در راه پیشبرد آرمان‌های



مقدس انقلاب تحمل می کنند و مسلماً هیچ گاه از آرمان های مقدس خود دست نمی کشند و به آن پشت نمی کنند.

آری ما باید بکوشیم شعارها و آرمان هایی را که امت اسلامی در راه پیاده کردن آن قربانی ها داده، رنج ها برده و می برد حفظ کنیم و جامعه عمل بپوشانیم. نه آنکه برای خوشایند بی تفاوت ها، رفاه طلب ها سرمایه داران و سوداگران اروپا و امریکا، به شعارهای اسلامی - انقلابی پشت کنیم و آن را غیر عملی بخوانیم.

جناب آقای کروبی

آیا هنوز هم بر این باورید که در خط امام و انقلابید؟! آیا ناخودآگاه پا جای پای آقای منتظری نگذاشته اید؟! راستی موضع دیروز شما که در بالا آمد درست است یا موضع امروز جناب عالی که در روزنامه رسمی تان منتشر می شود؟ آیا جناب عالی هم همانند آقای منتظری اظهار می کنید که «انافی کل یوم رجل»!! آیا معنی پیروی از خط امام این است؟؟

مشکل اصولی و ریشه ای جهانخواران با ما به اصل انقلاب اسلامی و احیای اسلام ناب محمدی (ص) برمی گردد، آنها کودک سیاسی نیستند که به شعار تند یا کند ما بدحال یا خوشحال شوند، آنها از اینکه ایران به عنوان ام القرا برای مستضعفان جهان الگو شده است، سخت آشفته و آزرده اند و بر آنند این انقلاب را در هم بشکنند و ملت ایران را به تسلیم بکشانند تا مستضعفان جهان نتوانند از انقلاب اسلامی ایران الگو بگیرند، آنها بر آنند که اسلام راستین و اسلام ناب محمدی (ص) را از میان ببرند. چنانکه قرآن کریم که امروز میان ما مهجور است اعلام می کند: «و لن ترضی عنک الیهود و لالنصاری حتی تتبع ملتهم» نیز امام مظلوم انقلاب که امروز بسیاری نان او را می خورند و آتش دشمنان او را هم می زنند، هشدار داد:

... همه توطئه جهانخواران علیه ما از جنگ تحمیلی گرفته تا حصر اقتصادی و غیره برای این است که ما نگوئیم اسلام جوابگوی جامعه است و حتی در مسائل و اقدامات خود از آنها مجوز بگیریم... و نیز تأکید کرد:

... نقشه آن است که قدم قدم پیشروی کنند، شما هر قدر عقب نشینی

کنید، آنها پیشروی می‌کنند، آنها کمر به نابودی شما بسته‌اند، گمان نکنید با ملایمت و تسلیم دست بردار هستید، بلکه با استقامت و ایستادگی و اظهار حق و فریاد مظلومانه عقب می‌نشینند...

جناب آقای کروبی

آیا شما می‌توانید دولتی را در دنیا به ما نشان دهید که مبعوث ملت باشد و استکبار جهانی با او نه یک ارتباط حسنه، بلکه یک ارتباط عادی و به دور از تشنج و توطئه داشته باشد؟ دولت‌های مردمی پیوسته مورد بغض و کینه و توطئه و تنفر جهان‌خواران هستند چون منافع ابرقدرت‌ها همواره با منافع ملت‌ها در تضاد است. در برابر، هر دولتی که دیکتاتور و ضد مردمی باشد مورد حمایت استکبار جهانی و در رأس آن شیطان بزرگ می‌باشد.

ارتباط و همکاری با مهره‌های هرز شده، ورشکسته و دلبسته امریکا نه تنها مردانگی، دلاوری، جرئت و جسارت، غیرت و شجاعت و همت و حمیت را از انسان می‌گیرد، بلکه دین و ایمان و حتی انسانیت انسان‌ها را نیز به یغما می‌برد. آقای منتظری اگر در چنگال باندهای لیبرالیستی و نفاق‌پیشه قرار نمی‌گرفت تا این پایه سقوط نمی‌کرد که ملت‌های مسلمان کشورهای دیگر را مورد نکوهش و سرزنش قرار دهد که چرا در برابر کاریکاتورهای اهانت‌آمیز به پیامبر اکرم (صلوات‌الله و سلامه علیه) در روزنامه‌های دانمارک به اعتراض برخاستند و به تظاهرات دست زدند!! و امروز می‌بینیم که جنابعالی با تأثیرپذیری از برخی مهره‌ها و چهره‌های واداده و تسلیم‌طلب تا آن پایه از راه امام و اسلام ناب محمدی (ص) دور شده‌اید که برآنید ملت مسلمان ایران را از وظایف اسلامی و انسانی که در برابر دیگر مسلمان‌ها و انسان‌ها بر دوش دارند بازدارید و بدین منظور به این آیه شیطانی تمسک کرده‌اید:

«...اما آنچه باید بگوییم این است که چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است. ما باید اول مشکل خودمان را در اولویت قرار دهیم و به طور معمول و عرف بین‌المللی به گونه‌ای معقول و حساب‌شده به دیگران کمک کنیم...»!! (اعتماد ملی ۸۸/۱/۲۵)

«چراغی که به خانه رواست در مسجد حرام است» بر خلاف سفارش





مؤدک حضرت پیامبر اسلام (صلوات الله و سلامه علیه) است که اعلام می‌دارد «من اصبح و لم يهتّم بامور المسلمين فليس بمسلم»، «من سمع رجلا ينادى يا للمسلمين فلم يجبه فليس بمسلم»، بر خلاف روش اخلاقی پرورش یافتگان مکتب تشیع است که «الجار ثم الدار» و سرانجام مخالف موازین انسانی و اخلاقی می‌باشد، چو «بنی آدم اعضای یکدیگرند» بگذریم از اینکه امروز هر گونه کمک به فلسطینی‌ها در واقع دفاع از مرز و بوم ایران است چرا که رژیم صهیونیستی خواب دستیابی بر مراکز نفتی و تشکیل دولت «از نیل تا فرات» را دیده است و اگر تا کنون به این آرزوی خود دست نیافته برای این است که در خاکریز اول زمین گیر شده و نتوانسته است فلسطینی‌ها را به تسلیم و سازش بکشاند و یا نابود کند و اگر روزی - خدای نخواست - این خاکریز را فتح کند مردم ایران باید در مرز خود با صهیونیست‌ها بجنگند و به فرموده حضرت علی (ع) بدبخت ملتی که آن قدر بنشینند تا دشمن وارد خانه او شود و در درون خانه خود با دشمن نبرد کند. نکته در خور توجه اینکه هر گونه کمک به فلسطینی‌ها را «به عرف بین الملل» منوط ساخته‌اید که خود خوب می‌دانید که در به اصطلاح «عرف بین الملل» هر گونه کمکی به فلسطینی‌ها «کمک به ترور یسم است» و جرم شمرده می‌شود و رژیم دست‌نشانده و مزدور حسنی مبارک چون پایبند به «عرف بین الملل» است راه مرزی رفح را بست و از رسیدن دارو و غذا به کودکان غزه پیشگیری کرد و اجازه داد هزاران زن و کودک از گرسنگی و بی‌داری جان بسپارند چون پایبند به «عرف بین الملل» بود و اگر ملت ایران - خدای نخواست - به «عرف بین الملل» بخواهد بها دهد به امثال حاج آقا مهدی کروبی نیازی ندارد، بلکه به سراغ رضا پهلوی، مسعود رجوی، ابوالحسن بنی‌صدر و... می‌رود که بهتر از او می‌توانند به این «عرف بین الملل» عمل کنند!

شما در تبلیغات انتخاباتی خود شعار داده‌اید: «حاکمیت قانون مستلزم آن است که هیچ اراده‌ای فوق قانون رسمیت نداشته باشد و همه در برابر آن خاضع باشند. تفکیک و استقلال قوا یکی از شرایط لازم تحقق این شعار است، به ویژه استقلال دستگاه قضایی و قاضی رکن

رکین آن است... بنابراین سیاست محوری اینجانب دفاع از حاکمیت قانون و برابری مردم و مسئولان در برابر این سیاست است و نمی‌پذیرم که قانون فقط برای رعایت مردم و نه مسئولین باشد...» (اعتماد ملی - ۱۳۸۸/۱/۲۴)

متأسفانه جنابعالی به همین شعاری که داده‌اید باورمند نبوده و از هم اکنون آن را زیر پا گذاشته و بر خلاف آن نظر داده‌اید:  
...اگر من رئیس‌جمهور شوم با استفاده از اختیاراتم تمام دانشجویانی را که در زندان هستند و از تحصیل محروم شده‌اند، به دانشگاه برمی‌گردانم... (همان - ۸۸/۲/۶)

شگفتا! جنابعالی انگار که در دوران ناصرالدین‌شاهی زندگی می‌کنید و اصولاً نمی‌دانید که در کشوری به سر می‌برید که دارای قوای مستقل و منفک از یکدیگر است و قوه اجراییه حق دخالت در امور قضایی ندارد؟ مگر جنابعالی در بالا شعار ندادید «تفکیک و استقلال قوا یکی از شرایط لازم تحقق این شعار است، به ویژه استقلال دستگاه قضایی و قاضی رکن رکین آن است... و نمی‌پذیرم که قانون فقط برای مردم و نه مسئولین باشد!» شما اگر رئیس‌جمهور شدید روی چه مجوزی در امور قضایی دخالت می‌کنید و «تمام دانشجویانی را که در زندان هستند» آزاد می‌کنید و به دانشگاه برمی‌گردانید؟ چرا به دانشجویان وعده دروغ می‌دهید؟ چرا هنوز که دستتان به هیچ‌جا بنده نشده است می‌خواهید قانون را زیر پا بگذارید؟ چرا تا این پایه به قانون و مقدمات مردم بی‌اعتنا هستید و بر آنید که همه ارزش‌ها را در راه رسیدن به قدرت به بازی بگیرید؟ جنابعالی روزی نزد من در مقام نکوهش از «مشارکتی‌ها» و «مجاهدین...»! از اینکه از تغییر قانون اساسی نظام اسلامی دم می‌زنند سخت اظهار خشم می‌کردید و اظهار داشتید در ترکیه پس از گذشت هفتاد سال، هنوز قانون لائیک پابرجاست و هنوز به آن احترام می‌گذارند لیکن در کشور ما بیش از چند صباحی از قانون نظام اسلامی نگذشته است تغییر در آن را مطرح می‌کنند، لیکن امروز برای اینکه بتوانید آرای چند جوجه روشنفکر خودباخته را به دست آورید تغییر در قانون اساسی را وعده می‌دهید و اعلام می‌کنید: «...قانون اساسی که کتاب خدا نیست





که نتوان تغییر داد...» (همان - ۸۸/۲/۹)

می بینید که حب جاه تا چه پایه‌ای خطرناک است، چنانکه پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «آخر ما یخرج من رؤس الصدیقین حب الرئاسة»  
جناب آقای کروب‌بی

از قلم گزنده من که از سر دلسوزی، نگرانی و دردمندیست آزرده خاطر نگردید و به واقعیت‌هایی که در این هشدارنامه آمده است، بنگرید و روی آن تأمل کنید. من با آزمونی که از تاریخ دارم و بانگاه ژرف و پندآمیزی که در درازای این سی سال به کار کرده‌ای ریز و درشت گروهک‌ها، چهره‌ها و عناصر واپسگرا و روشنفکر مآب داشته‌ام به این واقعیت رسیده‌ام که این دو دسته در یک موضوع با یکدیگر همراه، همراز و هم‌اندیشه‌اند و آن به کارگیری تز استعماری «اسلام منهای روحانیت» است. اینجانب از سالیان درازی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی به یاد دارم که دست پرورده‌های «انجمن حجتیه» به همان اندازه از عالمان دینی و پیشوایان روحانی نفرت و ذهنیت داشتند که هواداران این تز مانند «نهضت آزادی»، و نکته در خور توجه اینکه هر دو دسته یک روحانی را با خود همراه کرده بودند، اصولاً بسیاری از اعضا و افراد انجمن حجتیه را می بینیم که پس از پیروزی انقلاب اسلامی رنگ عوض کردند و در جامه روشنفکری، نواندیشی، اصلاح‌طلبی و... باز یگر صحنه شدند. جناب آقای دباغ که امروز پدر خوانده روشنفکر مآب‌ها پنداشته می‌شود، خود از دست پرورده‌های انجمن حجتیه است. این گروهک‌ها و باندها که ریشه در فراماسون‌های عصر مشروطیت دارند، با همان شیوه و شگرد در راه از میان بردن و خنثی کردن روحانیان وارسته کار می‌کنند. در دوران مشروطیت، فراماسون‌ها با پنهان شدن در پشت سر این و آن عالم دینی و رهبران روحانی توانستند آنان را روبرو با یکدیگر قرار دهند و رهبران بزرگ و سترگ آن نهضت را یکی پس از دیگری از پای در آورند، حاج شیخ فضل‌الله نوری را به دار بکشند، حاج سید عبدالله بهبهانی را ترور کنند و بسیاری دیگر از عالمان برجسته را در اطراف و اکناف ایران از میان ببرند و راه برای سلطه و حاکمیت استعمار انگلیس هموار سازند و رضاخان قلدر را از اصطبل انگلستان بیرون بکشند و بر تخت سلطنت بنشانند و خون ملت را در شیشه کنند. در پی پیروزی



انقلاب اسلامی نیز نخست به همان شیوه و شگرد به رویارویی با روحانیان برجسته و وارسته برخاستند، شخصیت‌های روحانی بزرگی مانند مطهری، بهشتی و شهدای محراب را از پای درآوردند لیکن به طور عینی دریافتند که این خونریزی‌ها بر آبرو و اعتبار روحانیت افزود و جایگاه آنان را در میان ملت‌ها استواری بیشتری بخشید، از این رو، تغییر تاکتیک دادند و کوشیدند که به ترور سفید روحانیان دست بزنند. امروز این گروهک‌ها و مهره‌های ورشکسته که نقش نیروهای پیاده‌نظام امریکارا ایفا می‌کنند، آن‌گاه که به یک روحانی نزدیک می‌شوند در گام نخست دنبال این هستند که او را ناخودآگاه از خط امام دور کنند و در گام دوم در میان مردم او را ساقط و بی‌آبرو سازند. دیروز آقای منتظری را در میان گرفتند و گرداگرد او به صحنه گردانی برخاستند و دیدیم او را چگونه از امام و انقلاب جدا کردند و به روز سیاه نشانند و به دنبال آن سراغ دیگر روحانیان رفتند و چه بسا کسانی از روحانیان را نه تنها از راه امام دور ساختند، بلکه زیر پوشش «اصلاح‌طلبی» به ورطه تسلیم‌طلبی کشاندند و آنان را خنثی و بی‌اعتبار کردند که بحث و بررسی آن از مجال این هشدارنامه بیرون است. امروز به سراغ شما آمده‌اند و در گرد شما بساط گسترده‌اند، شاید جناب‌عالی بر این باور باشید این مهره‌هایی که پشت سرتان صف کشیده‌اند، به شما ایمان دارند و در مقام احترام به مقام روحانی شما سر در راهتان گذاشته‌اند، این شیادان نفاق‌پیشه در محافل درونی شما را مسخره می‌کنند و از اینکه توانستند شما را این‌گونه آلت دست خود کنند و از زبان شما و در روزنامه مربوط به شما حرفهای خود را بازگو کنند، به خود می‌بالند. آنها این نقشه را دنبال می‌کنند تا افرادی مانند جناب‌عالی را اگر توانستند به قدرت و ریاست برسانند. در آن دوران به ندانم‌کاری‌ها، چوب‌لای چرخ گذاشتن‌ها، کارشکنی‌ها و کاغذبازی‌ها و... ادامه دهند تا روحانیان در میان مردم کاملاً بی‌اعتبار شوند، مردم از روحانیان ناامید گردند و به آنان پشت کنند تا راه برای به قدرت رسیدن مهره‌ها و چهره‌ها و گروهک‌های دلبسته به شیطان بزرگ هموار شود و با به قدرت رسیدن آنان فرس قرمز برای بازگرداندن سرجوخه‌های خون‌آشام امریکایی به ایران پهن شود و امریکا به ایران بازگردد، آن روز مأموریت این حضرات پایان می‌پذیرد.



البته این خواب طلایی و آرزوی شیطانی هیچ‌گاه تحقق نمی‌یابد، چرا که ملت ایران به رشد کافی و بلوغ سیاسی کامل رسیده است و توطئه‌گران از این طرف‌ها نمی‌توانند طرفی بریندند لیکن آسیب‌هایی که به چهره‌های انقلابی مانند جناب‌عالی وارد می‌کنند، مایه تأسف است. «زمستان می‌رود و روسیاهی به ذغال می‌ماند». این جار و جنجال‌ها و گرد و خاک‌های تبلیغاتی فرومی‌نشیند لیکن خوراک تبلیغاتی که برای رادیوهای بیگانه فراهم ساختید و ضربه‌ای که از این طریق به اسلام، امام و انقلاب و نظام جمهوری اسلامی وارد کردید، سخت جبران‌ناپذیر می‌نماید، بی‌تردید وزر و وبال آن دام‌نگیر جناب‌عالی خواهد شد. چنانکه خود مستحضربید همه ما در معرض آزمون هستیم و متأسفانه تاکنون بسیاری از مدعیان خط امام و انقلاب در این آزمون، سربلند و رستگار نشدند، برخی امام و انقلاب را در راه حفظ اطرافیان قاتل خود قربانی کردند، برخی برای ۶۰ هزار رأی بی‌قابلیت به امام پشت کردند! برخی برای اینکه امروز خواب رهبری می‌بینند و آرزو دارند که دوران سیاه شاه و رعیت را زنده کنند و مردم را به عنوان رعیت دنبال خود بکشانند می‌بینید که به چه دروغ‌ها، تزویرها، ترفندها و نیرنگ‌های فضاحت باری دست می‌زنند، برخی نیز به گونه‌ای شهوت‌مقام آنها را کور کرده که آماده‌اند همه آرمان‌های انقلاب را زیر پا بگذارند و به امام پشت کنند و با هر مهره و چهره ضد انقلاب و وابسته به استکبار جهانی همدم و هم‌نفس شوند تا به قدرت برسند.

احسب الناس أن یترکوا أن یقولوا آمنا و هم لایفتنون. واقعیت این است که انقلاب به هیچ‌فرد و باند و گروهی متکی نیست و راه امام و انقلاب در کشورهای دور و نزدیک با استواری و صلابت رو به حرکت و پیشرفت است و این حرکت و خروش هیچ‌گاه باز نمی‌ایستد و هیچ چیزی نور خدا را خاموش نمی‌کند چه رسد فوت سست فروهشتگان سست پایه و فرومایه، و کید شیطان ناتوان‌تر از آن است که بتواند راه امام را بی‌رهر و سازد، راه امام راه ملت‌هاست و راه ملت‌ها جاویدان است. هر چند امریکا و امریکاپرست‌ها را خوش نیاید.

والسلام علینا و علی عبادالله الصالحین

دماوند - ۲۹ اردیبهشت / ۱۳۸۸ - سید حمید روحانی



# بخش ویژه از دانشنامه انقلاب اسلامی

---



## مختصری درباره دانشنامه انقلاب اسلامی

بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی از زمان تأسیس، جهت تحقق اهداف و رسالت‌های تعریف شده برای بنیاد، سیاست‌ها و راهبردهای پژوهشی خود را بر محور موضوعات زیر متمرکز نمود:

### الف. انقلاب اسلامی و فرهنگ شیعه

مهم‌ترین مباحث و موضوعات مربوط به این محور در پی تبیین نسبت انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی با فرهنگ اسلامی به طور عام و فرهنگ شیعه به طور خاص است. هدف پژوهش‌های مربوط به این محور باید تأثیراتی را که انقلاب اسلامی از فرهنگ دینی پذیرفته است، نشان دهد. مهم‌ترین سرفصل‌هایی که می‌تواند در این محور مورد توجه محققان و دانش پژوهان باشد عبارت‌اند از:

۱. انقلاب اسلامی و سنت نبوی در حوزه سیاست و تحولات اجتماعی و فرهنگی
۲. انقلاب اسلامی و سنت علوی در حوزه سیاست و تحولات اجتماعی و فرهنگی
۳. انقلاب اسلامی و آموزه‌های قیام حسینی و نهضت عاشورا
۴. انقلاب اسلامی و رابطه آن با اندیشه‌های مهدویت و فلسفه دولت کریمه و جامعه





## توحیدی

و...

از آنجایی که سکولارها و مخالفان حکومت اسلامی در تلاش اند که در جامعه رابطه انقلاب اسلامی با فرهنگ اسلامی را مورد تردید قرار دهند و در جامعه القا نمایند که اندیشه انقلاب اسلامی و حکومت اسلامی تحت تأثیر برداشت شخصی امام خمینی (ره) از دین بوده و دارای ریشه‌های عمیق در فرهنگ اسلامی و رابطه دین و سیاست نیست، محققان و دانش پژوهانی که مایل به پژوهش در این محور هستند باید تلاش کنند که با توجه به سنت نبوی و سیره سایر معصومین (ع) حقانیت برداشت‌های امام خمینی و پیروان انقلاب اسلامی را در این رابطه به صورت مستند و علمی اثبات نمایند.

مهم‌ترین بحث این محور نقش انقلاب اسلامی در بازآفرینی تمدن اسلامی است. تمدن اسلامی بی‌تردید میراث گراندتری است که تحت تأثیر فرهنگ قرآنی، سنت نبوی و سیره معصومین (ع) دگرگونی‌های عظیمی را در جهان در طول ۱۴۰۰ و خرده‌ای سال ایجاد کرده است. مسلمانان برای بازآفرینی نقش مجدد فرهنگ اسلامی در ایجاد موج جدیدی از تمدن اسلامی در دوران جدید نیاز به یک اندیشه نظام‌مند، پویا، عدالت‌محور، مقتدر، عقلانی و معنوی دارند. اهمیت انقلاب اسلامی و اندیشه‌های امام خمینی (ره) در این میان از مهم‌ترین محورهایی است که می‌تواند در چنین نسبتی مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

## ب. ریشه‌های فکری انقلاب اسلامی

پژوهش پیرامون هویت فکری، فلسفی، فرهنگی و دینی انقلاب اسلامی و اندیشه‌های امام خمینی از مهم‌ترین محورهایی است که برای غنابخشی به نظریه انقلاب اسلامی اهمیت ویژه‌ای دارد. در حال حاضر مهم‌ترین موضع تهاجم دشمنان انقلاب اسلامی متمرکز بر این محور است. مخالفان حکومت اسلامی برای تضعیف مبانی فکری انقلاب اسلامی یا به مبانی معرفت‌شناسی انقلاب و یا به هویت تاریخی آن می‌تازند و پیوسته القامی کنند که چون انقلاب اسلامی و اندیشه حکومت اسلامی ریشه در مبانی فکری عالمان شیعه ندارد، نمی‌تواند پایدار بماند.

مهم‌ترین موضوعاتی که در این محور قابل پژوهش است عبارت‌اند از:

۱. چشم‌انداز عالمان شیعه به مسئله حکومت و سیاست در تاریخ اسلام به خصوص در دوران معاصر

۲. پیشینه‌های تاریخی ولایت فقیه در حوزه فقه سیاسی، فقه حکومتی و فقه کلامی
  ۳. متفکران حکومت اسلامی در دوران معاصر
  ۴. نظریه‌های مربوط به حکومت اسلامی
- نقطه تمرکز پژوهش‌های مربوط به این فصل، استنباط مبانی فکری حکومت اسلامی از کلام، فقه، فلسفه، عرفان، اخلاق و دیدگاه‌های اجتماعی عالمان شیعی است.

#### پ. ریشه‌های اجتماعی، سیاسی و تاریخی انقلاب اسلامی

تشکیک در توانایی اندیشه دینی برای ایجاد جنبش‌های اجتماعی و تأسیس نظام‌های سیاسی پایدار یکی دیگر از مهم‌ترین محورهایی است که در دفاع از نظام‌های سیاسی دینی نمی‌توان از آن غفلت کرد. مخالفان حکومت اسلامی در بهره‌گیری از نوعی نگاه پوزیتیویستی به تاریخ تحولات جنبش‌ها و انقلاب‌ها و فرهنگ‌ها، عموماً در پی القای این دیدگاه هستند که ایجاد دگرگونی اجتماعی در عصر سلطه مطلقه مدرنیته از طریق تفکرات دینی که متعلق به دوران ماقبل مدرنیته است، امکان‌پذیر نیست.

دانش پژوهانی که علاقه‌مند به پژوهش در این محور هستند عموماً باید نقطه عزیمت پژوهش خود را بر اثبات توانایی دین در ایجاد جنبش‌های اجتماعی در ایران معاصر و سایر کشورهای اسلامی متمرکز کنند. در این محور مهم‌ترین موضوعات عبارت‌اند از:

۱. انقلاب اسلامی و نهضت‌های دوران معاصر.

۲. تحولات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فکری و فرهنگی ناشی از اعتقادات دینی در ایران معاصر.

۳. ناکارآمدی تفکرات مدرن و فقر تفکر در جریانات شبه‌روشنفکری برای ایجاد تحولات بنیادی در ایران معاصر.

۴. اثرات نفوذ تجدد غربی در عقب‌ماندگی ایران معاصر و نقش اعتقادات دینی در بیداری جامعه.

پژوهشگران علاقه‌مند به این محور باید تلاش کنند با توجه به اسناد و مدارک به جا مانده در این دوران موضوعات مربوط به این محور را مورد پژوهش قرار دهند.

#### ت. شناخت ارکان نظام جمهوری اسلامی ایران

از مهم‌ترین مباحث مربوط به توانایی نظام جمهوری اسلامی ایران مبانی فقهی و حقوقی آن و تفاوت بنیادهای این نظام با سایر نظام‌های سیاسی است. متأسفانه هنوز



گفتمان رسمی سیاست در تحلیل انقلاب اسلامی و شناخت ارکان نظام جمهوری اسلامی ایران غلبه دارد و محققان انقلاب اسلامی با همان قالب‌های غربی در پی تبیین این انقلاب می‌باشند. اکنون دیگر تردیدی نیست که قالب‌های تفکر غربی در حوزه سیاست برای شناخت انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ایران کاملاً عقیم بوده و نمی‌تواند منجر به تولید علم در این حوزه شود.

پژوهشگرانی که تمایل به پژوهش در این محور دارند باید تمامی همت خود را در تولید تفکرات جدید و نظریه‌های بدیع برآمده از انقلاب اسلامی در میان نظریه‌های انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی در میان سایر نظام‌های سیاسی قرار دهند. مهم‌ترین موضوعات تحت این محور عبارت‌اند از:

۱. ماهیت نظام جمهوری اسلامی و تفاوت‌های آن با نظام‌های دیگر
۲. تعامل مردم‌سالاری و باورهای دینی در نظام جمهوری اسلامی
۳. بنیادهای فقهی و حقوقی نظام جمهوری اسلامی و تفاوت آن با سایر جمهوری‌ها
۴. مطالعه تطبیقی نظام جمهوری اسلامی با سایر نظام‌ها از جنبه حقوق اساسی
۵. نظام جمهوری اسلامی و تفکرات جدید در سیاست
۶. نظام جمهوری اسلامی و بازسازی هویت ملی

### ث. آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ایران

آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی فصل مهم دیگری از چالش‌هایی است که هر نظام انقلابی، نوپا و جدید در عرض آن قرار دارد. شناخت آفات انقلاب بی‌تردید بدنه نظام و نیروهای انقلاب را از آسیب‌ها و خطرهایی که در کمین نشسته است دور نگاه می‌دارد. در این محور موضوعاتی چون:

۱. آفات فکری و اخلاقی
۲. آسیب‌های تشنت سیاسی و فرهنگی
۳. آفات دنیاگرایی و گرایش به تمایلات اصالت سود و لذت
۴. آفات مردم‌گریزی
۵. آفات دین‌گریزی و تمایلات سکولاریستی
۶. آسیب‌های ناشی از عدول از آرمان‌های انقلاب اسلامی
۷. آسیب‌های ناشی از گروه‌گرایی، باندبازی، حزب‌سازی و...
۸. آفات خروج نسل‌های انقلابی از نظام



و... مهم ترین موضوعات قابل بررسی در این محور می باشد.

### ج. اندیشه ها و آرمان های امام خمینی (ره)

انقلاب اسلامی ایران بی تردید بدون نام امام خمینی (ره) در جهان شناخته شده نیست. اگر قرار است این انقلاب پایدار بماند و اثرات خود را در زنده شدن دین در حیات اجتماعی نشان دهد باید ذره ای از اندیشه ها و آرمان های امام خمینی (ره) عدول نکند. اکنون دشمنان انقلاب اسلامی حجم عظیمی از تهاجمات خود علیه انقلاب اسلامی را بر روی تخریب یا تحریف شخصیت، اندیشه ها و آرمان های امام خمینی سرمایه گذاری نموده اند. بر تمامی دوستداران انقلاب اسلامی واجب است که یاد و نام امام را همیشه زنده نگه دارند.

کسانی که مایل به پژوهش در این محور هستند می توانند با تمرکز و تفحص در موضوعات زیر سد محکمی بر سر راه دشمنان انقلاب اسلامی ایجاد نمایند:

۱. زندگی و زمانه امام

۲. آرمان ها و اندیشه های امام

۳. نوآوری های فقهی، کلامی، سیاسی و... امام

۴. امام در چشم انداز دوستان انقلاب اسلامی

۵. امام در چشم انداز دشمنان انقلاب اسلامی

و...

### ج. اثرات انقلاب اسلامی در دنیای اسلام و جهان

انقلاب اسلامی به عنوان آخرین انقلاب بزرگ اجتماعی در دوران سلطه مطلق مدرنیته از یک طرف و تنها انقلاب بزرگ اجتماعی برآمده از اندیشه های اسلامی و باورهای دینی از طرف دیگر به خودی خود، اثرات تردیدناپذیری را در جهان به جا گذاشته است. این اثرات از زوایای مختلفی قابل بررسی است. علاقه مندان به این محور می توانند با تمرکز بر موضوعات زیر فضای لازم را برای بررسی اثرات انقلاب اسلامی در همه زمینه ها چه در دنیای اسلام و چه در جهان سکولار فراهم سازند:

مهم ترین موضوعات این محور عبارت اند از:

۱. انقلاب اسلامی و نهضت های اسلامی در جهان پاسکولار

۲. انقلاب اسلامی و نهضت های رهایی بخش در جهان پاسکولار





۳. تأثیر انقلاب اسلامی بر نظریه‌های انقلاب
۴. تأثیر انقلاب اسلامی بر قالب‌های نظام‌های سیاسی مردم‌سالار
۵. انقلاب اسلامی و تحول مفاهیم سیاست، فلسفه، فرهنگ و اجتماع
۶. انقلاب اسلامی و دگرگونی‌های استراتژی‌های سیاسی، دینی و فرهنگی
۷. انقلاب اسلامی و مسئله فلسطین و صهیونیسم بین‌الملل
۸. انقلاب اسلامی و دکترین جهانی شدن، فرهنگ، سیاست و اقتصاد

### ح. دستاوردهای انقلاب اسلامی

از مهم‌ترین مباحثی که در طول حاکمیت انقلاب اسلامی تا به امروز دشمنان نظام جمهوری اسلامی بر روی آن سرمایه‌گذاری ویژه‌ای کرده‌اند، ناکارآمدن نشان دادن این نظام در تأمین خواسته‌های فکری، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه است. پیوسته در گوشه و کنار می‌شنویم که انقلاب اسلامی هیچ کاری برای مردم انجام نداده است. کسانی که مایل به پژوهش در این زمینه می‌باشند باید با تکیه بر آمارها، اسناد و مدارک و تحلیل‌های واقعی و عقلانی اوضاع ایران را قبل از انقلاب اسلامی - به خصوص در دوره حاکمیت ۷۰ ساله نظام مشروطه سلطنتی - با تحولات بعد از انقلاب اسلامی مقایسه نمایند و به مردم نشان دهند که چه تحولات بزرگی از نظر اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و فکری در ایران اتفاق افتاده است. در این محور مهم‌ترین موضوعات عبارت‌اند از:

۱. دستاوردهای فکری و علمی انقلاب اسلامی
۲. دستاوردهای سیاسی و فرهنگی
۳. دستاوردهای اقتصادی و اجتماعی
۴. تولید مفاهیم جدید
۵. زنده شدن دین در حیات اجتماعی
۶. بازسازی نقش محوری زن در جامعه و نجات زن ایرانی از کالایی شدن در تقلید غربی
۷. انقلاب اسلامی و بازسازی هویت زن ایرانی
۸. انقلاب اسلامی و بیداری عقل ایرانی
۹. انقلاب اسلامی و توسعه روستایی
۱۰. انقلاب اسلامی و زوال نظام ضد عقلی و ضد دینی شاهنشاهی در ایران

و...

## خ. سایر موضوعات

در فرهنگ انقلاب اسلامی علاوه بر محورها و موضوعات مذکور، ظرفیت‌های بزرگی برای پژوهش وجود دارد که علاقه‌مندان می‌توانند با تمرکز بر آنها در تولید فرهنگ و ادبیات ویژه انقلاب اسلامی کمک شایانی نمایند. مباحثی چون:

۱. چهره‌ها، شخصیت‌ها و متفکران تأثیرگذار در انقلاب اسلامی
۲. شهدا، جانبازان، ایثارگران و خانواده‌های آنها
۳. نقد متون و منابع پیرامون انقلاب اسلامی و تاریخ معاصر ایران
۴. نقد دیدگاه‌ها و جریان‌ها و گرایش‌های موافق و مخالف انقلاب اسلامی (جریان‌شناسی)

۵. بررسی اسناد و مدارک مربوط به انقلاب اسلامی مثل اسناد ساواک، اسناد لانه جاسوسی، اسناد منتشر نشده پیرامون انقلاب اسلامی و...

۶. تحلیل مناسبت‌ها و رخدادهای مهم و تأثیرگذار در دوران انقلاب اسلامی مثل: جنگ تحمیلی، جنگ قومی گروهک‌ها علیه انقلاب اسلامی، تروریسم علیه انقلاب اسلامی، تسخیر لانه جاسوسی، سقوط لیبرال‌ها و ده‌ها موضوع دیگر در این زمینه.

## چرا تدوین دانشنامه انقلاب اسلامی؟

بی‌تردید انقلاب اسلامی، اهمیت و عزتی بی‌نظیر در جهان کنونی دارد. یکی از راه‌های معرفی جامع و روشمند این انقلاب بزرگ اجتماعی، سیاسی و فکری، تدوین دانشنامه انقلاب اسلامی است.

با درک دشواری‌ها، مشکلات و موانع موجود در راه شناخت عمیق، دقیق و کامل مبانی اصلی انقلاب اسلامی، مجاهدت‌ها و جانفشانی‌های ملت بزرگ ایران در مسیر استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی و آرمان‌ها و اندیشه‌های پیشوای بزرگ ملت ایران، حضرت امام خمینی (قدس سره الشریف)، ضرورت تدوین دانشنامه انقلاب اسلامی به عنوان یکی از اصولی‌ترین اقدامات جهت تحقق سیاست‌ها و راهبردهای مذکور، با توجه به مسائل زیر بدیهی است:

۱. فقدان منابع مرجع
  ۲. خطر منابع رو به رشد شفاهی و ضرورت تأکید بر منابع تحقیقی
  ۳. پیشگیری از خطر تحریف
- بر اساس این ضرورت‌ها، اهداف اصلی تدوین دانشنامه انقلاب اسلامی به قرار زیر





تبیین گردید:

۱. تعریف و تثبیت دیدگاه صائبی از تاریخ انقلاب اسلامی با ابتناء به اندیشه‌های حضرت امام خمینی (ره)
۲. ارایه مجموعه‌ای یک‌دست، دقیق و عمیق از تاریخ انقلاب اسلامی
۳. شناسایی، تدوین و تبیین مفاهیم جدید حوزه انقلاب اسلامی
۴. تبیین تأثیر انقلاب اسلامی در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران، منطقه و جهان
۵. تبیین دستاوردهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی انقلاب اسلامی
۶. تبیین تأثیر انقلاب اسلامی در نظریه‌ها و الگوهای جنبش‌های اجتماعی و سیاسی و الگوهای جدید نظام سیاسی
۷. گردآوری نظریات، موضوعات و دیدگاه‌های موافقان و مخالفان پیرامون انقلاب

اسلامی

بنابر این دانشنامه، در برگیرنده اطلاعات عمومی، با قالب توصیفی و مستند نسبت به مدخل‌ها به صورت اجمالی و نیز تفصیلی با ذکر زمان و مکان دقیق رویدادها و واقعیت‌ها و اطلاعات عمومی مقدماتی به اضافه نقش مداخل (رویدادها، شخصیت‌ها، احزاب، گروه‌ها و جریان‌ها، مفاهیم، رسانه‌ها، هنر و ادبیات، رخدادها و...) در تحولات عمده دوران معاصر است.

از آنجا که تحولات، شخصیت‌ها و جریان‌های متنوعی در دوران معاصر در ایران، جهان اسلام و غرب، با انقلاب اسلامی به طور مستقیم و غیر مستقیم مرتبط بوده‌اند، بنابر این در گزینش مدخل‌ها، ساختار بندی و نگارش آنها، به دو شاخص اساسی توجه شده است:

۱. موضوع‌ها، مفاهیم، شخصیت‌ها و رخدادهایی که با شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی مرتبط‌اند.

۲. موضوع‌ها، مفاهیم، شخصیت‌ها و رخدادهایی که تحت تأثیر انقلاب اسلامی شکل گرفتند.

با تفصیل مذکور، نصاب‌نامه گزینش مدخل‌های این دانشنامه به شرح زیر تعیین گردید:

الف. مفاهیم برخاسته از فرهنگ و تمدن اسلامی، نظیر توحید، شهادت، جهاد، شورا، مشروعیت، ولایت، امامت، امت، دارالاسلام، دارالکفر، نفاق، منافقین، فتنه، عاشورا، غدیر، مهدویت، دولت کریمه... اغلب این مفاهیم، ابعاد تاریخی، کلامی و فقهی دارند؛ که با توجه به هدف این دانشنامه، بررسی این ابعاد با توجه به معنایابی آنها در حوزه

انقلاب اسلامی، در حیطه وظایف قرار می‌گیرد. در این دانشنامه، معنای سیاسی و کاربرد اجتماعی این مفاهیم مدنظر است و به ابعاد فوق فقط تا آنجا اشاره می‌شود که به درک فضای انقلاب اسلامی و نقش اجتماعی دین در دنیا کمک رساند.

ب. ادبیات برخاسته از انقلاب اسلامی، مانند استکبار، طاغوت، مفسد فی الارض، مستضعف، مستکبر و... به این مفاهیم از آن جهت توجه می‌شود که معنازایی و توان تولیدی ادبیات انقلاب اسلامی را در ایجاد مفاهیم جدید در حوزه سیاسی و اجتماعی نشان می‌دهد.

ج. مفاهیم برخاسته از ادبیات روزمره اجتماعی، سیاسی... مانند، ایدئولوژی، دموکراسی، آزادی، استعمار، فمینیسم، جمهوریت، مقبولیت، مردم‌سالاری و... به این مفاهیم از این جهت توجه می‌شود که نحوه ورود این مفاهیم به ادبیات انقلاب اسلامی و موضع‌گیری مسلمانان نسبت به آنها، در فهم انقلاب اسلامی اهمیت دارد؛ اینکه ملت ایران و رهبری انقلاب از لحاظ نظری چگونه این مفاهیم را تفسیر و در عمل چه موضعی در برابر آن اتخاذ کرده‌اند.

در نگارش مداخل دانشنامه انقلاب اسلامی نه تنها مبانی مذکور مورد توجه شورای علمی و سیاستگذاری قرار دارد بلکه در رأس تمامی این دستورالعمل‌ها و شیوه‌نامه‌ها، منشور تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی که امام راحل در نامه مورخ ۱۳۶۷/۱۰/۲۵ به حجت‌الاسلام والمسلمین سید حمید روحانی صادر فرمودند مبنای پژوهش مداخل دانشنامه است. امام در این منشور فرمودند:

اکثر مورخین، تاریخ را آن‌گونه که مایل‌اند و یا بدان‌گونه که دستور گرفته‌اند می‌نویسند، نه آن‌گونه که اتفاق افتاده است. از اول می‌دانند که کتابشان بنا است به چه نتیجه‌ای برسد و در آخر به همان نتیجه هم می‌رسند. از شما می‌خواهم هر چه می‌توانید سعی و تلاش نمایید تا هدف قیام مردم را مشخص نمایید، چرا که همیشه مورخین اهداف انقلاب‌ها را در مسلخ اغراض خود و یا ربابان‌شان ذبح می‌کنند. امروز همچون همیشه تاریخ انقلاب‌ها، عده‌ای به نوشتن تاریخ پر افتخار انقلاب اسلامی ایران مشغول‌اند که سر در آخور غرب و شرق دارند. تاریخ جهان پر است از تحسین و دشنام عده‌ای خاص، له و یا علیه عده‌ای دیگر و یا واقعه‌ای در خور بحث. اگر شما می‌توانستید تاریخ را مستند به صدا و فیلم حاوی مطالب گوناگون انقلاب از زبان توده‌های مردم رنج‌دیده





کنید، کاری خوب و شایسته در تاریخ ایران نموده‌اید. باید پایه‌های تاریخ انقلاب اسلامی ما چون خود انقلاب بر دوش پابرهنگان مغضوب قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها باشد. شما باید نشان دهید که چگونه مردم، علیه ظلم و بیداد، تاجر و واپس‌گرایی قیام کردند و فکر اسلام ناب محمدی را جایگزین تفکر اسلام سلطنتی، اسلام سرمایه‌داری، اسلام التقاط و در یک کلمه اسلام امریکایی کردند. شما باید نشان دهید که در جمود حوزه‌های علمیه آن زمان که هر حرکتی را متهم به حرکت مارکسیستی و یا حرکت انگلیسی می‌کردند، تنی چند از عالمان دین‌باور دست در دست مردم کوچه و بازار، مردم فقیر و زجر کشیده گذاشتند و خود را به آتش و خون زدند و از آن پیروز بیرون آمدند. شما باید به روشنی ترسیم کنید که در سال ۴۱، سال شروع انقلاب اسلامی و مبارزه روحانیت اصیل در مرگ آباد تاجر و تقدس مآبی چه ظلم‌ها بر عده‌ای روحانی پاک‌باخته رفت، چه ناله‌های دردمندانه کردند، چه خون دل‌ها خوردند، متهم به جاسوسی و بی‌دینی شدند ولی با توکل بر خدای بزرگ کمر همت را بستند و از تهمت و ناسزا نهراسیدند و خود را به توفان بلا زدند و در جنگ نابرابر ایمان و کفر، علم و خرافه، روشنفکری و تاجرگرایی، سرافراز - ولی غرقه به خون یاران و رفیقان خویش - پیروز شدند.<sup>۱</sup>

فصلنامه پانزده خرداد از این شماره در نظر دارد در بخش ویژه‌ای به مناسبت‌های مختلف، تعدادی از مدخل‌هایی که به نگارش درآمده است را در معرض داوری‌های خوانندگان محترم قرار دهد تا علاوه بر استفاده از دیدگاه‌های صاحب‌نظران و محققان و دانش‌پژوهان، نقاط ضعف و کاستی‌های مقالات برطرف گردد. تا به نصرت الهی و وظیفه‌مندی و مسئولیت‌پذیری دوستداران انقلاب اسلامی، دانشنامه‌ای جامع، مانع و منطبق بر خواست و آرمان‌های انقلاب اسلامی و امام خمینی تدوین گردد. پیشاپیش از تمامی دل‌سپردگان به انقلاب اسلامی که با مطالعه این مدخل‌ها و آرایه نظرات خود به جامعیت و غنای این کار بزرگ و ماندگار یاری می‌رسانند، سپاسگزاریم. بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی - فصلنامه پانزده خرداد

اشرفی اصفهانی، عطاءالله، روحانی، مجتهد، مبارز سیاسی نهضت امام خمینی، ملقب به چهارمین شهید محراب.

عطاءالله اشرفی خوزانی مشهور به حاج آقا عطاء و نیز آیت الله اشرفی اصفهانی در ۱۲۷۹ ش، در سده اصفهان (خمینی شهر کنونی) در خانواده‌ای روحانی به دنیا آمد. پدرش میرزا اسدالله و جدش میرزا محمدجعفر از علمای مشهور سده بودند. (← یاران امام به روایت اسناد ساواک (۲۵)، ص ۱۴؛ ربانی خلخالی، ج ۲، ص ۶۱۹؛ قس یاران امام به روایت اسناد ساواک (۲۵)، ص ۵؛ اشرفی اصفهانی، ص ۱۹ که سال تولد او را به اشتباه ۱۲۸۱ ش دانسته‌اند).

دروس مقدماتی را در سده آموخت و در دوازده سالگی به منظور ادامه تحصیل راهی اصفهان شد. وی طی ده سال اقامت در اصفهان، ادبیات و سطوح فقه و اصول و یک دوره درس خارج اصول را در محضر اساتیدی چون: سید مهدی درچه‌ای و سید محمد نجف آبادی فراگرفت (← اشرفی اصفهانی، ص ۱۹). گفته‌اند او در دوران طلبگی دچار فقر و سختی‌های بسیار بوده است (همان، ص ۱۹-۲۰). در ۱۳۰۲ ش به منظور ادامه تحصیل و استفاده از دروس استادان حوزه علمیه به قم آمد. ابتدا یک سال در مدرسه رضویه و پس از آن به مدت بیست و دو سال در مدرسه فیضیه اقامت کرد. اشرفی اصفهانی در طی این سال‌ها به دلیل تنگدستی مفرط در یکی از حجره‌های مدرسه فیضیه و دور از همسر و فرزندانش زندگی می‌کرد و هر چند مدت یک بار برای دیدن آنها به اصفهان می‌رفت (← همان، ص ۲۱-۲۲). وی در حدود یک سال به استفاده از دروس خارج فقه و اصول شیخ عبدالکریم حائری یزدی و پس از آن به مدت ده سال نزد سید محمد حجت کوه‌کمره‌ای، سید محمدتقی خوانساری، سید صدرالدین صدر و مدتی نیز نزد سید محمد فیض به کسب دانش و تکمیل دانسته‌های فقهی و اصولی خویش پرداخت. او همچنین منظومه حاج ملاهادی سبزواری و سفر ملاحظه‌ها را نزد امام خمینی فراگرفت (← همان، ص ۲۲؛ ربانی خلخالی، ج ۲، ص ۶۱۹). و در چهل سالگی از سید محمدتقی خوانساری اجازه اجتهاد دریافت کرد. او پیش از آن نیز اجازه‌ای در امور حسبیه از وی دریافت کرده بود (← اشرفی اصفهانی، ص ۲۲؛ برای متن اجازه‌های مذکور ← همان، ص ۲۸).

اشرفی اصفهانی پس از ورود آیت الله حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی به قم سخت تحت تأثیر درس خارج فقه و اصول و شیوه بیان ایشان قرار گرفت. او دروس مراجع دیگر را ترک کرد و به مدت دوازده سال در دروس خارج فقه و اصول آیت الله بروجردی شرکت





کرد و در این مدت تمام دروس وی را نگاشت (← همان، ص ۲۳-۲۵). اشرافی اصفهانی به تدریج مورد توجه خاص آیت‌الله بروجردی قرار گرفت چنانکه در ۱۳۳۰ ش به دستور ایشان مأموریت یافت به همراه چند تن دیگر از استادان حوزه علمیه قم مانند: حسینعلی منتظری، عبدالجواد جبل عاملی و فکور یزدی به عنوان ممتحن، برنامه امتحانات دروس سطح و خارج فقه و اصول عمومی طلاب را انجام دهد (← همان، ص ۲۴-۲۵؛ عروج به ملکوت در مهر خون، ص ۲۸). به دنبال تأسیس حوزه علمیه کرمانشاه توسط آیت‌الله بروجردی در ۱۳۳۵ ش، اشرافی اصفهانی، عبدالجواد جبل عاملی و بیست و پنج نفر از طلاب حوزه علمیه قم به دستور آیت‌الله بروجردی به منظور تبلیغ و نشر معارف و احکام دین، رونق حوزه علمیه نوپای کرمانشاه و تقویت بنیه دینی اهالی کرمانشاه، در آنجا اقامت گزیدند. اشرافی اصفهانی پس از ورود به مدرسه آیت‌الله بروجردی به تدریس مکاسب، رسائل و کفایه پرداخت (← یاران/امام به روایت اسناد ساواک (۲۵)، ص ۹).

پس از درگذشت آیت‌الله بروجردی، افراد مذکور به قم بازگشتند. اشرافی اصفهانی نیز قصد بازگشت به قم را داشت اما از آنجا که با ممانعت مردم کرمانشاه مواجه شد بنابر احساس وظیفه شرعی با وجود مشکلات بسیار در کرمانشاه باقی ماند. اشرافی اصفهانی - که سابقه آشنایی وی با امام خمینی به سال‌ها پیش از ورود آیت‌الله بروجردی به قم برمی‌گشت - در این زمان و به ویژه پس از درگذشت آیت‌الله سید محسن حکیم به ترویج امام خمینی پرداخت و در موضوع مرجعیت، مردم را به او ارجاع داد. او همچنین تا زمانی که امام خمینی در قم بود و جوه شرعی را بدون پنهان‌کاری و از طریق بانک برای ایشان ارسال می‌کرد (← همان، ص ۹-۱۲؛ عروج به ملکوت در مهر خون، ص ۲۸). اشرافی اصفهانی پس از حادثه ۱۵ خرداد ۴۲ و دستگیری امام خمینی، در جمع گروهی از مراجع تقلید و علما در تهران بر لزوم بی‌تفاوت نبودن نسبت به دستگیری امام خمینی تأکید کرد. وی همچنین به ملاقات سید محمدرضا گلپایگانی و سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی - دو تن از مراجع تقلید شیعه - در قم رفت و از آنها خواست تا با انجام اقداماتی مانند نشر اعلامیه و سخنرانی، امام خمینی را تنها نگذارند و مردم را به وظایف شرعی و انقلابی خود بیش از پیش آگاه کنند. او پس از آزادی امام خمینی به قم رفت و با وی دیدار کرد و با کسب اجازه مطلق در امور حسبیه و شرعی نماینده تام‌الاختیار ایشان در استان کرمانشاه شد (← اشرافی اصفهانی، ص ۷۰؛ یاران/امام به روایت اسناد (۲۵)، ص ۱۰؛ عروج به ملکوت در مهر خون، ص ۳۱).

ایشان به شیوه‌های گوناگونی مانند: سخنرانی، توزیع اعلامیه‌های مراجع تقلید در



بین مردم کرمانشاه، تشکیل جلسات با افراد انقلابی و ارتباط با علما و مبارزان سیاسی در قم، تهران، مشهد و نجف به مخالفت با سیاست‌های ضد اسلامی رژیم پهلوی ادامه داد. در خرداد ۱۳۴۳ طی سخنرانی‌اش در مسجد آیت‌الله بروجردی کرمانشاه ضمن انتقاد از سیاست‌های رژیم پهلوی به کسانی که علما را مرتجع خوانده بودند، اعتراض کرد. اشرفی اصفهانی همچنین با تعطیل نکردن مدرسه آیت‌الله بروجردی کرمانشاه در ۴ آبان ۱۳۴۳ - که روز تولد شاه و تعطیل رسمی بود - مخالفت خود را با رژیم نشان داد (← یاران امام به روایت اسناد ساواک (۲۵)، ص ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۶، ۱۸، ۵۵، ۵۸). علاقه فراوان ایشان به امام خمینی و تلاش وی برای ترویج مرجعیت ایشان و نیز مخالفت با رژیم پهلوی باعث شد که توسط رژیم پهلوی و نیز افرادی که مخالف مرجعیت امام خمینی بودند تحت فشار قرار بگیرد چنانکه بارها از سوی ساواک احضار و یک بار نیز بازداشت شد (← همان، ص ۱۰ - ۱۲، ۲۳، ۹۵ - ۹۶، ۱۱۱، ۱۳۶ - ۱۳۷، ۱۴۳). اسناد زیادی در دست است که نشان می‌دهد ساواک و نیروهای امنیتی از ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۶ ش نسبت به فعالیت‌های وی حساس بودند و او را کنترل می‌کردند (برای نمونه ← همان، ص ۲۰، ۲۶ - ۴۶، ۶۵، ۶۸، ۷۰، ۷۳، ۸۰، ۸۸، ۹۰ - ۹۹، ۱۰۰). با وجود آنکه طبق برخی از اسناد ساواک، اشرفی اصفهانی از ۱۳۴۵ ش به بعد دست به اقدام سیاسی آشکاری علیه رژیم پهلوی نزد (برای نمونه ← همان، ص ۶۸، ۷۸) ولی از زمان ورود امام خمینی به عراق، وجوه شرعی را برای ایشان ارسال می‌کرد (← همان، ص ۹ - ۱۰، ۸۵ - ۸۶).

از ۱۳۵۶ ش تا پیروزی انقلاب اسلامی، اشرفی اصفهانی با پخش اعلامیه و ایراد سخنرانی، مبارزات خود را بر ضد رژیم پهلوی به شیوه‌ای علنی دنبال کرد. به عنوان نمونه او به مناسبت شهادت مصطفی خمینی مجلس بزرگداشتی در مسجد آیت‌الله بروجردی کرمانشاه منعقد کرد که امام خمینی طی نامه‌ای از وی قدردانی کرد. ایشان همچنین بعد از چاپ مقاله روزنامه/اطلاعات در توهین به امام خمینی و حوادثی که پس از آن در شهرهای قم و تبریز پیش آمد، مجالسی به عنوان بزرگداشت شهدای این حوادث و اعتراض به رژیم پهلوی برگزار کرد. این مجالس در روزهای نهم و یازدهم مهر ۱۳۵۷ به راهپیمایی و تظاهرات مردم منجر شد (← امام خمینی، ج ۳، ص ۲۸۶؛ یاران امام به روایت اسناد ساواک (۲۵)، ص ۱۰۷ - ۱۰۹، ۱۱۴، ۱۱۹ - ۱۲۰، ۱۲۶ - ۱۳۱، ۱۳۳ - ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۳۸؛ اشرفی اصفهانی، ص ۷۵). اشرفی اصفهانی به دنبال راهپیمایی مردم کرمانشاه در روزهای نهم و یازدهم مهر ۱۳۵۷ و بی‌اعتنایی به تهدیدهای ساواک، در ۱۴/۷/۱۳۵۷ توسط مأموران رژیم بازداشت و به تهران منتقل شد. وی در بیست و هشتم همان ماه





پس از تبدیل قرار بازداشت از زندان آزاد شد (← یاران/امام به روایت اسناد ساواک (۲۵)، ص ۱۳۶-۱۳۷، ۱۴۳، ۱۴۵-۱۴۷، ۱۵۱، ۱۵۸، ۱۷۵؛ عروج به ملکوت در مهر خون، ص ۳۱؛ قس یاران/امام به روایت اسناد ساواک (۲۵)، ص ۱۴؛ اشرفی اصفهانی، ص ۸۱ که دلیل آزادی او را اعتراض برخی از مراجع تقلید و ترس از آشوب مردم دانسته‌اند). اولین راهپیمایی عمومی که به دعوت اشرفی اصفهانی صورت گرفت راهپیمایی روز عید فطر بود. او همچنین در روز تاسوعای ۱۳۵۷ با وجود آنکه توسط مقامات ساواک تهدید به قتل شده بود، در صف اول تظاهر کنندگان در تظاهرات شرکت کرد (← یاران/امام به روایت اسناد ساواک (۲۵)، ص ۱۴؛ اشرفی اصفهانی، ص ۸۲).

از دیگر اقدامات مبارزاتی اشرفی اصفهانی علیه رژیم پهلوی انتشار اعلامیه‌ای مشترک به همراه روحانیانی چون اسدالله مدنی، عبدالحسین دستغیب و محمد صدوقی مبنی بر خلع شاه از سلطنت بود. به دنبال بسته شدن فرودگاه‌های کشور توسط بختیار و ممانعت از ورود امام خمینی، اشرفی اصفهانی جزء علمایی بود که به دعوت سید محمود طالقانی در مسجد دانشگاه تهران تحصن کرد و خواستار بازگشت امام خمینی به ایران شد (← یاران/امام به روایت اسناد ساواک (۲۵)، ص ۱۴-۱۵؛ اشرفی اصفهانی، ص ۸۶-۸۷). اشرفی اصفهانی در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ به عنوان نماینده روحانیت سده در مراسم استقبال از امام خمینی در فرودگاه مهرآباد حضور یافت و در اولین روزهای ورود امام خمینی، در مدرسه رفاه با ایشان ملاقات کرد (← یاران/امام به روایت اسناد ساواک (۲۵)، ص ۸۸). اشرفی اصفهانی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، با برگزاری انتخابات مجلس خبرگان در ۱۲/۵/۱۳۵۸ به همراه محمد یزدی از حوزه انتخابی کرمانشاه به مجلس خبرگان راه یافت (← جامعه مدرسین حوزه علمیه قم/از آغاز تا کنون، ص ۵۷۹؛ یزدی، ص ۵۲۵). همچنین امام خمینی در ۱۴/۷/۱۳۵۸ طی حکمی او را به عنوان امام جمعه کرمانشاه منصوب کرد. در این ایام، تبیین خط امام خمینی در جریان‌های مختلف سیاسی و ضرورت حضور مردم در جبهه‌های جنگ تحمیلی و کمک به رزمندگان - پس از آغاز جنگ تحمیلی - از عمده‌ترین موضوعات خطبه‌های نماز جمعه وی بود (← یاران/امام به روایت اسناد ساواک (۲۵)، ص ۱۵-۱۶؛ امام خمینی، ج ۱۰، ص ۲۲۵). اشرفی اصفهانی با وجود کهولت سن و سالخوردگی، با شرکت در جبهه‌های نبرد در مناطق عملیاتی قصر شیرین، گیلانغرب، نوسود، پادگان ابوذر، ایلام، سومار، بستان، آبادان و خرمشهر و دیدار با رزمندگان و سخنرانی برای آنها موجب دلگرمی و روحیه گرفتن آنها می‌شد. اشرفی اصفهانی در پشت جبهه نیز فعالیت‌های ارزنده‌ای داشت که از آن میان می‌توان



به عیادت و دل جوویی از مجروحان جنگی، و جمع‌آوری کمک‌های نقدی برای کمک به افراد جنگ‌زده و بازسازی گیلانغرب اشاره کرد (← *یاران/امام به روایت/اسناد ساواک* (۲۵)، ص ۱۶-۱۷؛ اشرفی اصفهانی، ص ۹۸-۱۱۰). اشرفی اصفهانی همچنین به منظور ایجاد وحدت بین روحانیان شیعه و سنی در استان کرمانشاه دست به اقداماتی زد از جمله سفر به شهرهای پاوه، جوانرود و روانسر و برگزاری سمینارهایی مرکب از ائمه جمعه شیعه و سنی (← اشرفی اصفهانی، ص ۱۱۱).

اشرفی اصفهانی در ۱۳۶۱/۷/۲۳ در حال خواندن خطبه اول نماز جمعه به دلیل عملیات انتحاری یکی از اعضای گروهک مجاهدین خلق (منافقین) و در اثر انفجار نازنک به شهادت رسید. پیکر او پس از تشییع در کرمانشاه و خمینی شهر، در گلزار شهدای تخت فولاد اصفهان به خاک سپرده شد. امام خمینی به مناسبت شهادت او و در محکومیت اقدام منافقین پیام صادر کردند. به دنبال این حادثه در کشور عزای عمومی اعلام و شهر کرمانشاه تعطیل شد (← امام خمینی، ج ۱۷، ص ۴۹-۵۱؛ *یاران/امام به روایت/اسناد ساواک* (۲۵)، ص ۲۰؛ اشرفی اصفهانی، ص ۱۱۶-۱۱۷).

او بعد از شهیدان محراب: اسدالله مدنی، عبدالحسین دستغیب و محمد صدوقی، چهارمین شهید محراب لقب گرفت. اشرفی اصفهانی را بر خوردار از صفات پسندیده‌ای چون اخلاق نیک، پرهیزکاری، حلم، تواضع، زهد بسیار و سختگیری در استفاده از وجوه شرعی و نیز محبت بسیار به اهل بیت پیامبر اکرم علیهم السلام دانسته‌اند (← امام خمینی، ج ۱۷، ص ۵۰؛ *یاران/امام به روایت/اسناد ساواک* (۲۵)، ص ۱۸-۱۹).

اشرفی اصفهانی دارای تألیفاتی در فقه، اصول، تفسیر، کلام و اخلاق بوده که به چاپ نرسیده‌اند. برخی از آنها عبارت‌اند از: تقریرات دروس خارج فقه و اصول اساتیدش: آیت‌الله بروجردی، حجت کوه کمره‌ای، سید محمدتقی خوانساری و سید صدرالدین صدر (← *یاران/امام به روایت/اسناد ساواک* (۲۵)، ص ۱۸، برای سایر فعالیت‌های فرهنگی وی ← همان، ص ۱۷-۱۸).

اشرفی اصفهانی در دوران حیات خدمات ارزشمندی به مردم استان کرمانشاه ارایه داده است که بخشی از آن در متون و منابع به شرح زیر نام برده شده است:

۱. تأسیس حوزه علمیه امام خمینی در باختران و اداره این حوزه با بیش از ۶۰ نفر طلاب

۲. بازسازی مدرسه مرحوم آیت‌الله بروجردی

۳. توسعه کتابخانه مدرسه مرحوم آیت‌الله بروجردی که قریب به دو هزار جلد به



کتاب‌های آن اضافه نمودند.

۴. تأسیس حوزه علمیه جهت خواهران، که پس از شهادت ایشان به نام حوزه علمیه شهید محراب نامگذاری شد.

۵. ایجاد وحدت کامل بین روحانیت شیعه و سنی که از بزرگترین خدمات آن شهید است که در طول تصدی مسئولیت به عنوان امام جمعه در این رابطه سمینارهای متعددی در شهرهای مختلف به ویژه با حضور برادران اهل سنت تشکیل داد که اثرات بسیار مطلوبی داشته است.

۶. بازسازی مسجد جامع باختران که از برکت نماز جمعه این مسجد بازسازی کامل شده است.

۷. باز نمودن شماره حساب‌های متعدد به نام مهاجرین جنگی و جبهه جنگ و بازسازی مناطق جنگی و همچنین کمک به سیل‌زدگان خوزستان و زلزله کرمان و طبرستان که تمام وجوه این شماره حساب‌ها جمع‌آوری و برای نجات برادران و خواهران آسیب‌دیده و برادران رزمنده صرف شده است.

منابع: محمد اشرفی اصفهانی، محراب خونین باختران، تهران ۱۳۶۲ ش؛ امام خمینی، صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی (بیانات، پیامها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها)، ج ۳، ج ۱۰، ج ۱۷، تهران ۱۳۸۹ ش؛ جامعه مدرسین حوزه علمیه قم از آغاز تا اکنون، تدوین سید محسن صالح، تهران ۱۳۸۵ ش؛ علی ربانی خلخالی، شهدای روحانیت شیعه در یکصد سال اخیر، ج ۲، قم ۱۳۶۱ ش؛ عروج به ملکوت در مهر خون: یادواره چهارمین شهید محراب حضرت آیت‌الله اشرفی اصفهانی، تهران ۱۳۶۲ ش؛ یاران امام به روایت اسناد ساواک (۲۵): آیت‌الله شهید اشرفی اصفهانی، تهران ۱۳۸۲ ش؛ محمد یزدی، خاطرات آیت‌الله محمد یزدی، تهران ۱۳۸۰ ش.